آینده‌نگر
شماره ۸۸

# آینده‌نگر

ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۸۸ | مهر ۹۸

# مسیر تجارت

**آینده‌نگر بررسی می‌کند:**
**قانون جدید تجارت چه بلایی بر سر اقتصاد ایران می‌آورد؟**

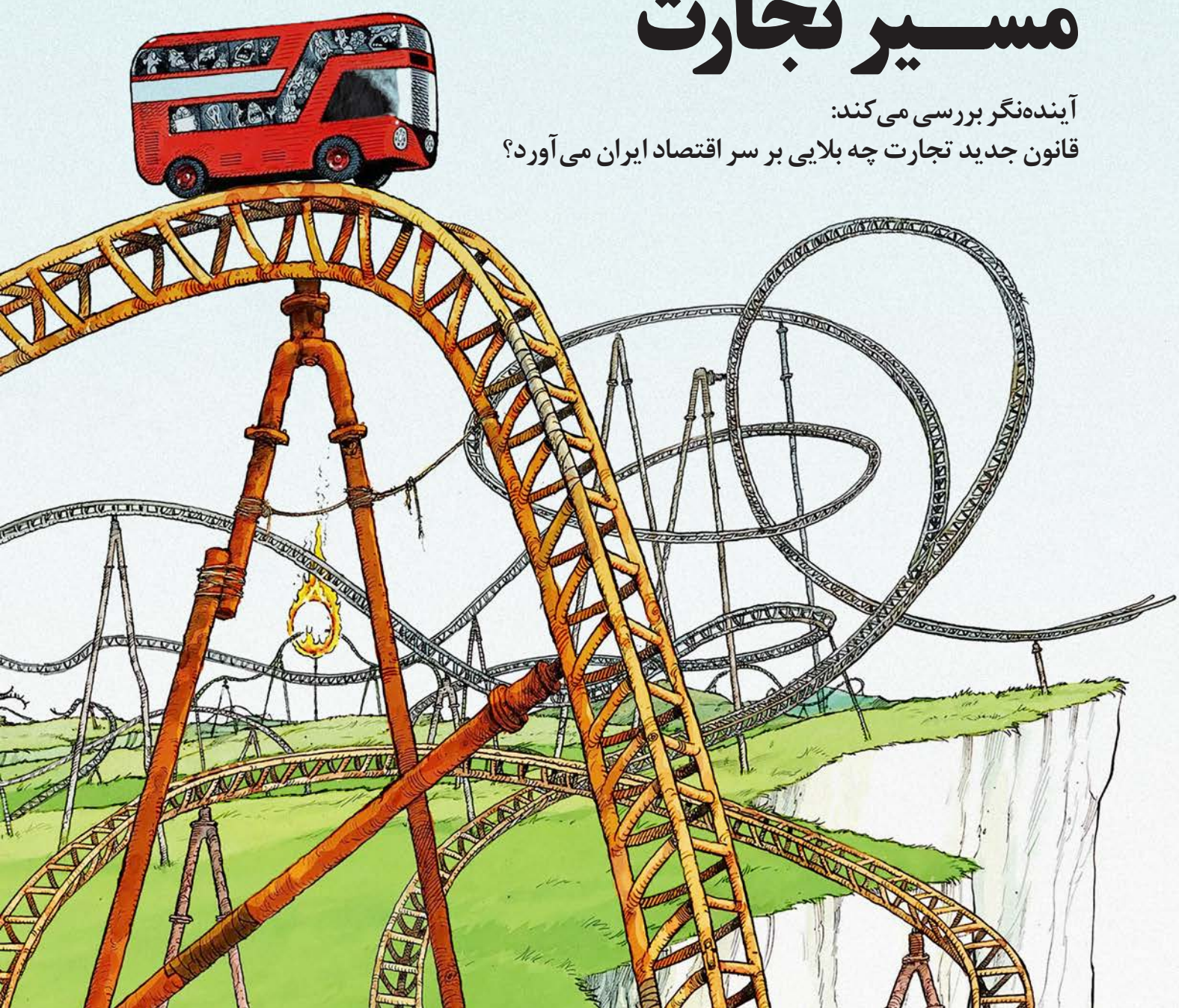

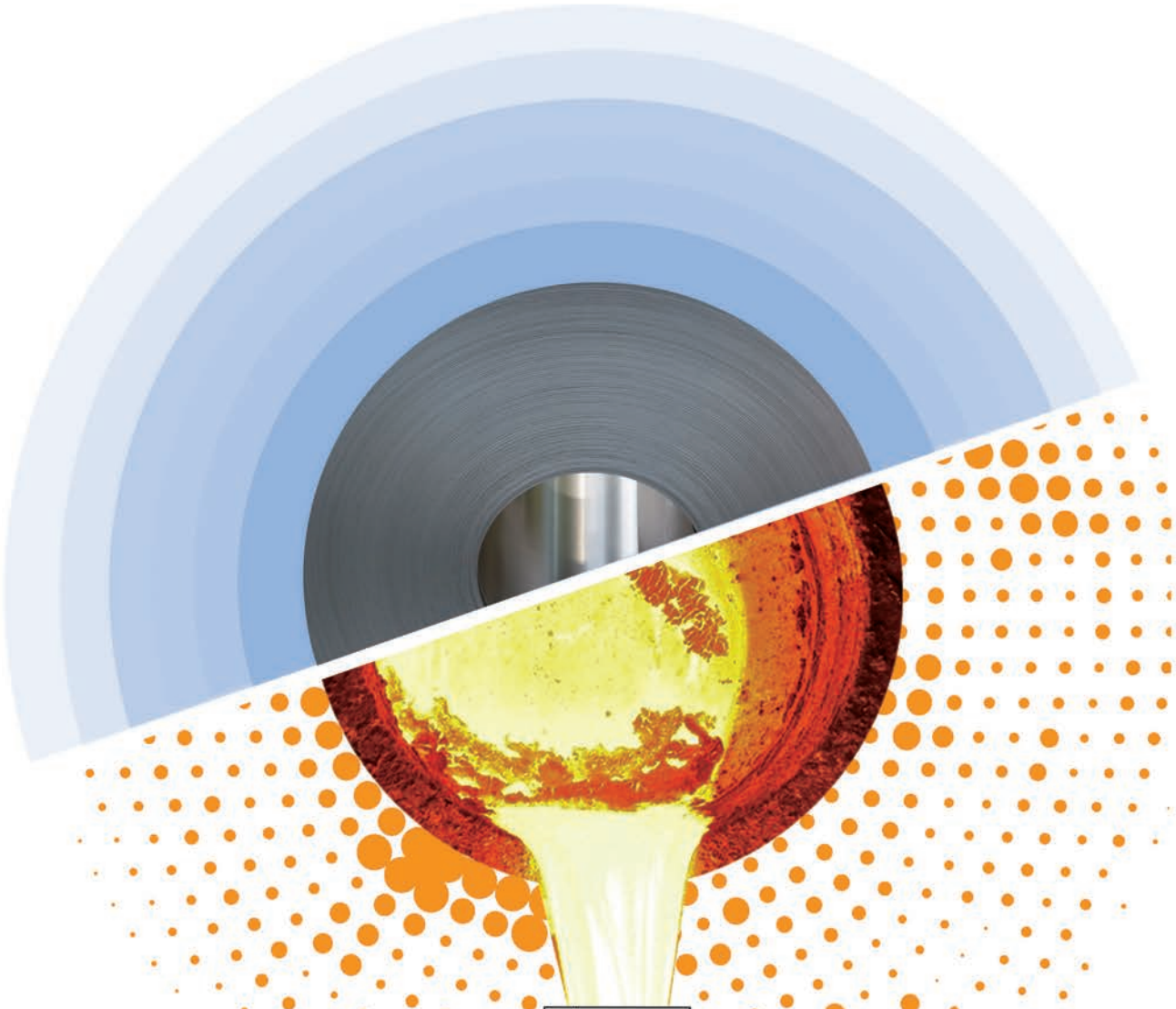

مجتمع فولاد مبارکه

صنعت فولاد

شاهرگ حیاتی اقتصاد

www.msc.ir

# آینده‌نگر
شماره ۸۸ . مهر ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو  معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی‌رجبی، متین‌دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com  www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶  تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳  سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر





برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید




بسم الله الرحمن الرحیم


**سرمقاله**
ضرورت توقف قانون جدید تجارت ۰۵

**تحلیل‌گران**
امریکا: رکودی بزرگ در راه است ۰۹

**اعداد ماه**
افزایش ۱۹ درصدی واردات کالاهای اساسی ۱۰

**شاخص**
افزایش تورم تولید در فصل بهار ۱۴

**ایده‌ها**
آشنایی با پدرِ یک فیلسوف مشهور ۱۷

**آینده ما**
مأموریت اجباری ۲۷

**آکادمی**
الزام به اصلاح حکمرانی اقتصادی چیست؟ ۴۱

**روایت**
۱۸ اتاق فکر ۵۷


ایده جلد برگرفته از مجله اکونومیست

**راهبرد**
تجارت ناخوش‌احوال ۶۹

**توسعه**
چرخه تکامل، چرخه شوم ۷۵

**نگاه**
صندوقِ سوخته ۸۹

**شهر**
هزاران میلیارد تومان در جیب سوداگران ۹۷

**ایران‌زمین**
استانی مملو از صنعت و گردشگر ۱۰۳

**خصوصی‌سازی**
کوبا پس از کاسترو‌ها ۱۰۷

**همسایه‌ها**
بنگلادش، دونده بزرگ جنوب آسیا ۱۱۱

**تشکل‌ها**
اقتصاد آینده وابسته به شیرین‌سازی آب دریا ۱۱۵

**کارآفرین**
موفقیت کارآفرینی با آموزش کارآفرین ۱۱۹

**تجربه**
نبرد زنانه ۱۳۵

**آینده‌پژوهی**
اقتصاد اینفلوئنسری ۱۴۱

**اکونومیست**
عتیقه قطبی ۱۶۷

**کتاب ضمیمه**
شی: عقب‌گرد آلودگی زبانی ۱۷۹

**ژورنال**
مدیریت جسورتر با بازده بیشتر ۱۸۹



1398

اتاق تهران

# فراخوان چهارمین دوره

# امین الضرب

## فراخوان چهارمین دوره مراسم امین الضرب

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران افتخار دارد در گرامیداشت مقام و جایگاه کارآفرینان کشور، فراخوان چهارمین دوره مراسم اهدای تندیس، لوح و نشان کارآفرینی امین الضرب را منتشر کند.

هدف اتاق تهران از برگزاری این مراسم و اهدای این نشان‌ها، ضمن تکریم جایگاه کارآفرینان کشور، ترویج تاریخ تشکل گرایی در اقتصاد ایران و ارائه الگوهای کسب و کار سالم به نسل جوان اقتصاد کشور است.

اتاق تهران مفتخر است که اعلام کند امسال جشنواره امین الضرب دو رویکرد اصلی را پیش روی خود خواهد داشت.

اول: توجه به کسب و کار سالم

دوم: توجه به جوانگرایی

با توجه به شرایط عمومی جامعه نیاز است که نسل جوان و فعالان اقتصادی با افرادی که با وجود تمام سختی‌های کارآفرینی در سلامت و با رعایت اصول اخلاقی به کسب و کار ادامه می‌دهند، آشنا شوند. این گروه مروج اقتصادی پاک و خالی از فساد خواهند بود که به عنوان کنشگرانی فعال به مبارزه با رانت و فساد نیز می‌پردازند.

همچنین باید در نظر داشت که توجه به نسل جوان اقتصاد کشور یک ضرورت است. این گروه آینده اقتصاد ایران را می‌سازند و بدیهی است که حمایت و تشویق به نوعی عمل به مسئولیت اجتماعی و اخلاقی نهادهایی مانند اتاق بازرگانی است. اما کارآفرینان محترم پیش از شرکت در فراخوان جشنواره امین الضرب بهتر است که با برخی اصول این جشنواره آشنا باشند.

## شرایط شرکت در جشنواره

تمام کارآفرینان کشور می‌توانند با تکمیل فرم‌های اینترنتی که در سایت اتاق تهران آمده در این جشنواره شرکت کنند. اسامی کارآفرینان برگزیده پس از داوری نهایی و طی مراسمی که در دی ماه سال جاری برگزار خواهد شد، به اطلاع عموم می‌رسد.

## اصول داوری اولیه

فراخوان برمبنای شاخص‌های اقتصادی طراحی شده است. تیمی مجرب و صاحب تجربه و آگاهی در مورد مختصات اقتصاد ایران اقدام به طراحی این شاخص‌ها کرده‌اند. در مرحله اول کارآفرینان گرامی براساس این شاخص‌ها و نمرات آنها، امتیازبندی می‌شوند. در مرحله دوم هیئت داورانی متشکل از ۱۵ چهره فعال اقتصادی صاحب نام و شاخص به علاوه برندگان تندیس امین الضرب دردوره‌های گذشته، اقدام به داوری نهایی از میان افراد با بالاترین امتیازها خواهند کرد. در نهایت و پس از برگزاری جلسات اولیه، داوران به صورت غیرحضوری اقدام به ارائه نفرات برگزیده خود کرده و در نهایت اسامی کارآفرینان برتر از میان رأی مستقل این داوران شناخته می‌شوند. لازم به یادآوری است که ارکان اتاق بازرگانی تهران در هیچ کدام از مراحل داوری کارآفرینان نقشی ندارند و تنها فعالیت‌های اجرائی این مراسم را برعهده می‌گیرند.

## تاریخ اعتبار فراخوان

این فراخوان به مدت یک ماه اعتبار خواهد داشت و کارآفرینان می‌توانند تا روز اول آبان ماه اقدام به ثبت نام کنند

## صحت سنجی

پس از ثبت نام اولیه در سایت، دبیرخانه جشنواره امین الضرب به منظور دریافت مدارک نهایی اعلام شده از سوی ثبت نام کنندگان با آنها تماس خواهد داشت و همچنین اعداد اعلام شده از سوی کارآفرینان محترم از نهادهای رسمی نیز استعلام می‌شود.

## بخش‌های ویژه

با توجه به تفاوت ماهیت استارت آپ‌ها و کسب وکارهای کوچک، اساس شاخص‌بندی این گروه با حوزه‌های دیگر متفاوت است.

برای ثبت نام به جهت داوری در این مراسم به سایت اتاق تهران مراجعه فرمایید




لذت کتابخوانی با اپلیکیشن اتاق تهران

برای دریافت کتاب‌ها به اپلیکیشن اتاق سر بزنید

### درباره تصویب ناگهانی قانون تجارت

# ضرورت توقف قانون جدید تجارت



**مسعود خوانساری**
مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

اقتصاد ایران به هیچ عنوان شـــرایط عادی ندارد. در همین وضعیت، مجلس در اقدامی عجولانه دست روی قانون تجارت گذاشته و قانون جدید را به تصویب رسانده است.

قانون تجارت سابقه طولانی ۸۵ ساله دارد و به عنوان یک قانون مادر و مدنی شناخته می‌شود و همه کسانی که در کسب و کار دستی دارند با این قانون سر و کار داشته، حتی تک‌تک مواد آن را حفظ هستند و با آن کار می‌کنند. به نظر می‌رسد تغییر چنین قانونی با یک ضرب‌الاجل منطقی نیســـت و نیاز است که نظر کارشناسان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و به خصوص فعالان کسب و کار حتماً گرفته شود.

قانون فعلی دچار کاستی‌هایی است که به صوت اجمالی می‌توان آنها را در خلأ قانونی نسبت به پدیده‌های نوظهور، ضعف‌های نظام دادرسی تجاری، ضعف در حسابداری شرکت‌ها، تعاریف و احکام ضمانتی ورشکستگی و اسناد تجاری و ضعف در مقررات ناظر بر شرکت‌ها خلاصه کرد. اما برای اصلاح این امور نیازی به زیر و رو کردن تمام قانون نیست.

بررسی فرآیند تصویب قانون جدید، هم گویای واقعیت‌های اقتصاد سیاسی کشور و هم نشان‌دهنده دلایل بروز این مشکل است. اصلاح قانون در سال ۱۳۸۱ توسط وزارت بازرگانی آغاز شد. سال ۸۴ بحث اصلاح کلی قانون پیش آمد. مدتی بعد شورای نگهبان با قید ضرورت تصویب قانون تجارت مخالفت کرد. بعد از یک دوره توقف، بررسی مجدد قانون دو، سه سالی است که در دستور کار مجلس قرار گرفته و این بار بررسی آن در دستور کار کمیسیون قضایی مجلس قرار گرفته است. در نهایت لایحه قدیمی دولت به صورت کلی دگرگون و لایحه جدید در قالب پنج دفتر تنظیم شد و به صحن علنی مجلس رفت که هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل دچار اشکالاتی اساسی است.

از نظر شـــکلی، انتظار این است که قانونی که یکی از قوانین مادر تلقی می‌شود، زیر و رو نشود و آن دست از قوانینی که دچار اشکال هستند، مورد بازنگری قرار گیرند. از طرف دیگر با توجه به اینکه بسیاری از قوانین دیگر، تحت تأثیر قانون تجارت قرار دارند، مفاد قانون به صورت موجز و مؤثر نوشته شود.

این قانون جدید از منظر محتوایی هم قابل نقد و بررسی است. گسترش قلمرو قانون تجارت و تعارض با دیگر قوانین کشور، الزام به رعایت عرف در معامله مگر در صورت نامتعارف بودن، وابسته کردن تعیین گســـتره قوانین آمره به اراده و تشخیص قاضی، تعدیل قرارداد به تشخیص قاضی و مســـتقل از توافق طرفین در صورت بروز حوادث، ترویج معاملات غیرقانونی، کلی‌گویی و عبارات نامأنوس و غیرمنطبق با نظام حقوقی داخلی، مبنا قرار گرفتن تلقی افراد در قرارداد، نقش بســـیار قوی قاضی و تشدید وکیل‌محوری، الزام به در اختیار قرار دادن اطلاعات مبنای عرف، تأسیس نهاد حقوقی جدید بدون سازوکارهای جامع، خلط مباحث حقوق مصرف با حقوق تجارت و عدم توجه به سازوکارهای انگیزشی از جمله مهم‌ترین سرفصل‌های ایرادات است.

بر همین اســـاس نیاز است که مجلس شورای اسلامی یا شورای نگهبان در مورد بازگشت این قانون اقدام لازم را صورت دهد. متأسفانه آنچه در کشور جدی گرفته نمی‌شود، اثرات شوک ناشی از تصمیمات ناگهانی است. قانونی تا این اندازه فراگیر نمی‌تواند ظرف چند دقیقه و ساعت در مجلس به تصویب برسد و شوک‌های بعدی هم نداشته باشد، آن هم در شرایطی که اقتصاد ایران به آرامش بیشتری نیاز دارد.

پیشنهاد اتاق بازرگانی این است که شورای نگهبان مواد تصویب‌شده در مجلس را مورد تأیید قرار ندهد و مجلس شورای اسلامی ضمن تشکیل کمیته‌ای متشکل از اقتصادیون، فعالان کسب و کار و حقوق‌دانان با مبنا قراردادن قانون فعلی تجارت موارد مورد نیاز را اصلاح و آنچه را که در قانون فعلی کمبود دارد یا دیده نشده اضافه کند.




# چه می‌خوانید؟

## چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

## پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

**بهراد مهرجو**
سردبیر

بررسی قانون تجارت در مجلس و تصویب ناگهانی آن‌یکی از پیچیده‌ترین موضوعات اقتصاد سیاسی ایران را شکل داده است. پیش‌ازاین در میانه دهه هشتاد و در دولت اصلاحات، بررسی قانون به جهت درگیری جدی میان جریان‌های سیاسی راست و چپ متوقف ماند و حتی منتقدان قانون مدعی بودند که احزاب سیاسی وابسته به جریان بازار هم سرکی به فرآیند تدوین قانون کشیده‌اند. کمیسیون اقتصادی مجلس وقت بر اساس همین گزارها از خیر تغییر قانون گذشت و تنها قانون نظام صنفی را موردبازنگری قرارداد. اما این بار در مجلس نیمه اصلاح‌طلب و نیمه اصولگرای قانون تجارت در چند ساعت زیرورو شد. متن قانون هم نه در کمیسیون اقتصادی که در کمیسیون قضایی موردبازنگری قرارگرفته بود و به گفته برخی نیروهای نزدیک به دولت، لایحه تقدیمی قوه مجریه در قوه مقننه بازنویسی شده بود. همان اندازه که تغییر قانون تجارت و قانون نظام صنفی در دهه هفتاد و هشتاد با گزارهای سیاسی همراه بود، این بار در سکوت محض سر از صحن علنی مجلس درآورد. هنوز هم کسی نمی‌داند چه اتفاقاتی رخ داد که این قانون با چنین شتابی به تصویب رسید و چرا نه جریان‌های اقتصادی و نه حتی نیروهای سیاسی، خبری از طرح و تصویب آن نداشتند.

**ولی خلیلی**
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

داستان سوختن انبار و بخشی از کارخانه فرش مشهد در سال‌های قبل و بعد از آن کمک بی‌دریغ چند کارخانه فرش ماشینی برای تأمین مواد اولیه خط تولید این کارخانه در روزهای ابتدایی حادثه تا خط تولید کارخانه نخواید و کارگران مشغول کار بمانند نمونه‌ای از اتحاد بین کارخانه‌ها و کارآفرینان و صاحبان کسب و کار در ایران است؛ اتفاقی که می‌تواند درسی باشد از رفاقت در کنار رقابت و حس مسئولیت اجتماعی در بین فعالان صنعتی کشور.

کارآفرینان ایرانی برای پیگیری حقوق و مطالبه از نهادهای دولتی و حاکمیتی نیازمند اتحاد هستند تا صدایی واحد را فریاد کنند و بتوانند به خواسته‌هایشان رنگ تحقق ببخشند. واحدهای تولیدی و صنعتی و به صورت کلی کسب و کار در ایران روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد و در این بین مهم‌ترین نکته که می‌تواند عبور از این شرایط سخت را آسان‌تر کند، حس همدلی و همکاری است و نقش تشکل‌های مختلف صنعتی، تولیدی و صنفی پررنگ‌تر از همیشه شده است. تشکل‌های مختلف صنعتی، بازرگانی و کشاورزی و در کنار آنها اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی در حال حاضر این وظیفه خطیر را برعهده دارند که پیگیرتر از گذشته خواسته‌ها و مطالبات واحدهای تولید، کارخانه‌ها و به صورت کلی فعالان بخش خصوصی را از نهادهای مربوطه دنبال و در این روزها نقش متحدکننده اصلی را بین فعالان بخش خصوصی بازی کنند.

**محمد عدلی**
دبیر بخش آینده ما

اعداد و ارقام همیشه تمام واقعیت را روایت نمی‌کنند اما این بار معادله ساده‌ای پیش روی اقتصاد ایران قرار گرفته است که می‌توان با بازخوانی چند عدد به ظاهر کوچک به بزرگی این مسئله پی برد. ۱۴۲ هزار میلیارد تومان درآمد از محل فروش نفت در بودجه سال ۱۳۹۸ پیش‌بینی شده است که برای صرف در هزینه‌های جاریِ غیرقابل اجتنابی نظیر حقوق کارکنان دولت به آن نیاز است. تحریم فروش نفت اما موجب شده تا نیمی از این درآمد قابلیت تحقق داشته باشد و باید برای مابقی آن چاره دیگری اندیشیده شود. جبران ۷۰ هزار میلیارد تومان از طریق کاهش بخشی از هزینه های بودجه و افزایش درآمد از سایر محل‌های غیرنفتی، تنها مسئله سال جاری نیست بلکه روایتگر درد کهنه‌ای است که سال‌هاست در اقتصاد ایران روی آن سرپوش گذاشته شده است. پنهان شدن زیر سایه درآمدهای نفتی، دولت‌ها را هرگز به این صرافت نینداخته است که برنامه‌ای برای به صفر رساندن سهم نفت از بودجه‌های سالانه طراحی کنند. شعار آن بارها داده شده اما تنها در سال‌های پس از تحریم‌های اوایل دهه ۹۰ قدم‌های کوچکی در این مسیر برداشته شد که در نهایت سهم ۴۱ درصدی نفت در بودجه را به ۳۱ درصد کاهش داده است. ظرفیت‌های مالیاتی برای افزایش درآمد و کنترل‌های بودجه‌ای برای کاهش هزینه، هرگز به قدری جدی گرفته نشده است که رویای جداسازی بودجه از نفت را تحقق ببخشد. در فصل «آینده ما» به این مسئله پرداخته شده است تا نه‌فقط چالش کسری بودجه در سال جاری، که مسئله رهایی بودجه از نفت مورد ارزیابی قرار گیرد. راهکارهای عملیاتی برای این ماموریت که حالا با تحریم‌های آمریکا به ماموریتی اجباری بدل شده است، نیز معرفی شده است.

**سعید ارکان‌زاده یزدی**
دبیر بخش کتاب ضمیمه

کتاب ضمیمه این شماره به دو کتاب با موضوع فرهنگ عامه اختصاص داده شده است. یکی از کتاب‌ها درباره آلوده‌شدن زبان‌ها به‌ویژه زبان انگلیسی است. بسیاری از نخبگان معتقدند که کاربرد اشتباه اجزای زبان و واردشدن انواع کلمات بیگانه و به‌کارگیری اشتباه نحو باعث می‌شود که زبان‌ها از سطح استاندارد خود افت کنند و به زوال بروند. اما نویسنده کتابی که خلاصه‌اش در بخش کتاب ضمیمه آمده می‌گوید زبان‌ها خیلی قدرتمندتر و پیچیده‌تر از این هستند که با واردشدن چند لغت و تغییرات صرفی و نحوی از دست بروند. کتاب ضمیمه دیگر این شماره به فرهنگ نمایش زن ایده‌آل در غرب می‌پردازد و اینکه چطور زنان با نزدیک‌شدن به مدل‌های ایده‌آلی که توسط رسانه‌ها و دیگر ابزارهای ارتباطی به آن‌ها ارائه می‌شود، فردیت خود را از دست می‌دهند و خویشتن را به دست نیروهای بازار می‌سپارند.

**لیلا ابراهیمیان**
دبیر بخش توسعه و آکادمی

عملکرد امروز جوامع مقید به عملکرد تاریخی گذشته آنهاست؛ رفتارهای دیروزی هر جامعه‌ای عملکرد امروز آنها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و توسعه همان تغییر الگوهای نهادی و سازمانی یک جامعه و از الگویی به الگوی دیگر رفتن است. اما همه این خواستن‌های جوامع به شدت وابسته به مسیر طی‌شده و تاریخی هستند و آزادی برای انجام هرکاری ندارند. جوامع نمی‌توانند تصمیم بگیرند که به‌طور ناگهانی توسعه‌یافته شوند. این امر شدنی نیست و تنها راه ممکن برای برآورده شدن این آرزوها شناخت عمیق نهادهای تاریخی و شناخت شیوه تغییر نهادها و سازمان‌ها است. اقتصاددان‌ها معتقدند این شناخت امکانی به‌وجود می‌آورد که تاریخ چند بار تکرار نشود و هزینه‌های اجتماعی بالا نرود. داورن عجم‌اوغلو و جیمز ای رابینسون از نهادهای «استثماری» می‌گویند در کشورهای در




حال توسعه. اما در کنار این بررسی‌ها باید پرسید که کشورهای توسعه‌یافته از نظر تاریخی دارای چه نهادها و سازمان‌هایی هستند و در چه شرایطی و چگونه این نهادها و سازمان‌ها تغییر کردند و از چه مسیرهای نهادی عبور کردند که توسعه را امکان‌پذیر ساخته است. در بخش توسعه این شماره از ماهنامه «آینده‌نگر» سعی کرده‌ایم به این پرسش پاسخ دهیم که «چگونه ساختارهای نهادی اراده خودشان را بر عملکرد اقتصادی تحمیل می‌کنند؟» و اینکه «آیا ایران شرایط عبور نهادی برای توسعه را دارد یا خیر؟» پاسخ به این پرسش‌ها را از منظر اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناختی بخوانید. همچنین در بخش آکادمی مجله چند مقاله تحلیلی- تبیینی از حسن درگاهی، علی‌اصغر سعیدی، مجتبی مقصودی، مهدی معتمدی‌مهر، احمد آل‌یاسین، فاطمه پاسبان و دیگران برای شما خواننده‌ها ارائه می‌شود. با ما همراه باشید و نقد کنید.

**کاوه شجاعی**
دبیر بخش آینده‌پژوهی

پیری زیاد هم ترسناک نیست! در این شماره آینده‌پژوهی بخش ویژه‌ای را به آینده پیری اختصاص داده‌ایم و تاثیر آن را بر اقتصاد جوامع بررسی کرده‌ایم. در این گزارش خواهید دید که چطور پیری به زودی دلپذیرتر می‌شود و برخلاف تصور رایج بالا رفتن سن جمعیت یک کشور لزوما باعث کند شدن رشد اقتصاد نخواهد شد. ضمنا در این شماره بررسی می‌کنیم که اعتراضات هنگ‌کنگ چطور دارد آینده اقتصادی آن را تغییر می‌دهد و جا را برای یک بازیگر جدید باز می‌کند. همچنین مقاله‌ای داریم درباره اینکه تعادل قدرت بین چین و آمریکا و واکنش کشورهای آسیایی به این تعادل چطور آینده آسیا را رقم خواهد زد. درباره یکی از مشکلات احتمالی دونالد ترامپ در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا هم گزارش جالبی داریم.

**زینب کوهیار**
دبیر بخش نگاه

نفت برای همه ماست، ما و بچه‌های ما و بچه‌های بچه‌های ما. گاز هم برای همه ماست، ما و بچه‌های ما و بچه‌های بچه‌های ما. به همین دلیل باید با پول نفت کاری کرد که به درد ما، بچه‌های ما و بچه‌های بچه‌های ما بخورد. برای مثال سیستم حمل و نقل را تقویت کرد. راه‌آهنی ساخت که تا سال‌ها کار کند، جاده و فرودگاه ساخت، شهرها را نوسازی کرد، به داد محیط زیست رسید و هزاران کار دیگر. اما چطور؟ صندوق توسعه ملی در کشور ما قرار است همین نقش را ایفا کند. مازاد درآمدهای نفتی باید در این صندوق ذخیره شود. اصولاً صندوق‌های بین نسلی این‌طور است که دولت‌ها از سود حاصل از منابع آن پروژه‌هایی را که برای ما، بچه‌های ما و بچه‌های بچه‌های ما به‌دردبخور است اجرا می‌کنند اما در ایران اوضاع از این نظر برای ما و بچه‌های ما و بچه‌های بچه‌های ما خیلی خوب پیش نمی‌رود. در نگاه این شماره می‌خوانید که منابع صندوق توسعه ملی تاکنون چه شده است؟ چرا صندوق ایجاد شده است؟ اصلاً چه چیزهایی منابع صندوق توسعه ملی را تهدید می‌کند؟ حساب ذخیره ارزی چه بود و چه کرد؟ اصولاً می‌شود امیدی به آینده صندوق توسعه ملی بست که در نهایت به درد ما، بچه‌های ما و بچه‌های بچه‌های ما بخورد؟

**نسیم بنایی**
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

سعودی آرامکو یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان است و در بازار گاز هم تقریبا چهره قابل قبولی به حساب می‌آید. اخیرا این بنگاه دولتی قصد کرده که با به فروش گذاشتن بخشی از سهام خود، روند جذب سرمایه‌اش را به مرور زمان تغییر دهد و به همین منظور وارد عرصه‌های دیگر اقتصادی هم شده‌است. ظاهرا غول اقتصادی به سوی آینده‌ای بزرگ گام برمی‌دارد. آینده‌ای که شاهزاده سعودی برای آن ترسیم کرده‌است. اما این‌که آرامکوی سعودی‌ها در مقابل سرمایه‌گذاران گذاشته شده می‌تواند فرجام خوبی برای اقتصاد عربستان سعودی داشته‌باشد؟ اکونومیست در گزارشی به این مسئله پرداخته‌است.

**بمانجان ندیمی**
دبیر بخش راهبرد و روایت

خرید و فروش کالا در بازارهای خارجی چه وضعیتی دارد؟ شما که دستتان در کار است می توانید به این سوال پاسخ دهید. ما با استناد به آمارهای تجارت خارجی کشور پرونده ای را تهیه و در آن، نظرات صاحبان کسب و کار و متولیان سابق و اسبق تجارت خارجی کشور را منعکس کرده ایم. در پرونده ای دیگر هم اهداف کمیسیون های اتاق ایران را اطلاع رسانی کرده ایم. کمیسیون های اتاق ایران به عنوان بازوهای تخصصی و اتاق فکر اتاق ایران کار خود را در دوره نهم آغاز و روسای برخی از کمیسیون ها، اهداف خود را در دوره جاری عنوان کرده اند.

**زهرا چوپانکاره**
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در یک دهه اخیر رفته‌رفته به شمار طرفداران یوگا افزوده شده است، این را که همه آنها توانسته‌اند از منافع این ورزش خاص سهم ببرند یا نه باید از خودشان پرسید اما یک نفر به صورت خاص هست که به مدد یوگا توانسته است به انواع موفقیت‌ها دست پیدا کند: چیپ ویلسون، میلیاردر کانادایی. در کارآفرین این شماره شاید بهتر باشد از شرح کار و موفقیت چیپ ویلسون شروع کنید، کسی که کسب‌وکار یوگا زندگی‌اش را متحول کرد. این شماره به بهانه مرگ دیوید کوک میلیاردر آمریکایی نگاهی هم داشته‌ایم به نقشی که او و برادرش در تغییر سیاست در این کشور داشتند. اگر برایتان جالب است که چطور می‌شود سازمان‌های تبهکار را الگوی کسب‌وکار کرد هم بد نیست سری به بخش تجربه بزنید و ترجمه مقاله هاروارد بیزینس ریویو را بخوانید.

**یزدان مرادی**
دبیر بخش شهر

ایرانی‌ها سالانه ۲۱ میلیون تن زباله تولید می‌کنند که ارزش آن تقریباً ۸۴۰۰ میلیارد تومان می‌شود. این رقم تقریباً یک‌سوم کل پولی است که دولت به مال‌باخته‌های موسسه‌های مالی و اعتباری پرداخت کرده است. این در حالی است که به دلیل وجود نقایص متعدد در مدیریت پسماند، تقریباً ۷۵ درصد این زباله‌ها دفن می‌شود. کشورهای توسعه‌یافته اما با بازیافت زباله‌ها به سود سرشاری دست پیدا کرده‌اند و حتی برخی مانند سوئد به واردات زباله هم اقدام می‌کنند. در این شماره گزارشی درباره مافیای زباله در ایران و چالش‌های مدیریت پسماند تهیه کرده‌ایم. همچنین یک روز را با یک کودک زباله‌گرد گذرانده‌ایم که درآمدش از جمع‌آوری زباله، حداکثر روزی ۵ هزار تومان است.



ششمین نشست نهمین دوره هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

## مخالفت قاطع بخش خصوصی با تصویب لایحه تجارت

نمایندگان بخش خصوصی در نشست شهریورماه خود، به‌طور قاطع با آنچه به‌عنوان لایحه اصلاح قانون تجارت در مجلس شورای اسلامی درروند تصویب قرارگرفته است، مخالفت کردند و خواستار خروج این لایحه از دستور کار مجلس شدند. اعضای هیئت نمایندگان بخش خصوصی، محتوای لایحه در دست تصویب را برای اقتصاد کشور زیان‌بار دانستند و اعلام کردند برای توقف روند تصویب آن با نهادهای ذی‌ربط مکاتبه می‌کنند. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران در این نشست گفت: لایحه تجارت سابقه طولانی ۸۵ ساله دارد و به‌عنوان یک قانون مادر و مدنی‌شناخته می‌شود و همه کسانی که در کسب‌وکار دستی دارند با این قانون سروکار دارند و حتی تک‌تک مواد آن را حفظ هستند و با آن کار می‌کنند. به نظر می‌رسد تغییر چنین قانونی به‌سرعت و در یک بازه زمانی کوتاه منطقی نباشد و نیاز است نظر اقتصاددانان، حقوق‌دانان، کارشناسان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و به‌خصوص فعالان کسب‌وکار در مورد قانون اخذ شود.

## تأکید بر نظرخواهی و مشورت با بخش خصوصی – ۱۳۹۸/۰۶/۲۰

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، در پاسخ به نامه رئیس اتاق بازرگانی تهران، بار دیگر بر لزوم نظرخواهی و مشورت نهادهای دولتی با بخش خصوصی در تدوین آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها تأکید و آن را «تکلیف قانونی و توصیه عقلانی» قلمداد کرد. معاون اول رئیس‌جمهور، با ارجاع نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در مورد «درخواست الزام دستگاه‌های اجرایی به اخذ نقطه‌نظرات اتاق و بخش خصوصی قبل از وضع مقررات و ابلاغ دستورالعمل‌ها» به اعضای دولت، از آنان خواست پیش از تدوین آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها، از بخش خصوصی و تشکل‌های ذی‌ربط نظرخواهی کنند.

## آمادگی شرکت‌های اروپایی برای ورود به سازوکار اینستکس – ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

ارهارد بوک رئیس جدید اینستکس در سفر به ایران و دیدار با نمایندگان بخش خصوصی از اتاق‌های مشترک ایران و آلمان و اتاق بازرگانی تهران، از اعلام آمادگی چند بانک اروپایی برای ورود به مکانیزم مالی سازوکار ویژه مالی تجارت با ایران، خبر داد. او در نشستی که با حضور اعضای هیئت‌رئیسه اتاق بازرگانی ایران و آلمان، سرپرست معاونت امور بین‌الملل اتاق تهران و نمایندگان برخی شرکت‌های بزرگ آلمانی برگزار شد، امیدواری خود نسبت به عملیاتی‌شدن این سازوکار مالی را اعلام کرد و یادآور شد که در حال حاضر برخی شرکت‌های اروپایی درخواست‌های خود را برای تبادل همکاری با ایران اعلام کرده‌اند.

## بلژیک به اینستکس پیوست – ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

ورونیکا پتی، سفیر بلژیک، در دیدار با مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، با اعلام خبر پیوستن بلژیک به کانال مالی اینستکس و تشویق شرکت‌های بلژیکی به کار با ایران، اعلام کرد که برابر لایحه مصوب پارلمان این کشور، بلژیک می‌تواند جزو سهام‌داران اینستکس شود. رئیس اتاق تهران نیز در این ملاقات، با بیان این‌که انتظارات از ایجاد اینستکس بسیار فراتر از آن بود که در حال حاضر شاهدش هستیم، گفت: کشورهای اروپایی به‌ویژه چند کشور حاضر در برجام، بیشتر شعار داده‌اند و هنوز ایران گشایشی در اجرایی شدن اینستکس ندیده است.



## پخش رایگان تبلیغات تولیدات داخلی در رسانه ملی – ۱۳۹۸/۰۶/۳۰

نمایندگان دولت و بخش خصوصی در نشست شهریورماه شورای گفت‌وگوی استان تهران، با دستور کار طرح و بررسی مسئله گزارشگری فساد گرد هم آمدند و به مسائلی چون مشکلات شهرک‌های صنعتی، ضرورت به رسمیت شناختن تولید بدون کارخانه و صدور کارت بازرگانی پنج‌ساله برای آن، اجتناب از ایجاد ممنوعیت تازه در حوزه تجارت خارجی و آگهی‌های بازرگانی صداوسیما نیز پرداختند. در ابتدای این نشست، انوشیروان محسنی بندپی، استاندار تهران در سخنانی کوتاه با اشاره به برنامه‌های این نهاد برای حمایت از تولید، تصریح کرد که استانداری تهران طی همکاری و تعامل با کارشناسان محیط‌زیست، برنامه‌های جدیدی در عرصه زیست‌محیطی تدوین کرده است. رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز در این جلسه به بررسی لایحه جدید تجارت در مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که به گفته او، متن این لایحه منتقدان را از تصویب عجولانه آن و آثار مخربی که بر اقتصاد و تجارت کشور خواهد گذاشت، نگران کرده‌است.



# تحلیل‌گران

## امریکا: رکودی بزرگ در راه است



**آلیس فولوود**

تحلیل‌گر اکونومیست

انتخاب مجدد دونالد ترامپ می‌تواند در خطر باشد. دلیل اصلی آن هم اقتصاد است. اولین اقتصاد و به عبارتی بزرگ‌ترین اقتصاد جهان در معرض خطر است. نموداری وجود دارد که به آن نمودار بازگشت یا همان نمودار سود می‌گویند. در گذشته هربار این نمودار معکوس شده، به دنبال آن بحرانی در اقتصاد امریکا به وجود آمده‌است. البته یک بار این نمودار خطا داشته اما در تمامی موارد دیگر، معکوس شدن این نمودار برابر با بحران در اقتصاد بوده‌است. حالا این نمودار دوباره معکوس شده و به همین خاطر انتظار می‌رود که بحرانی برای اقتصاد امریکا به وجود بیاید. البته شاخص‌های اقتصادی دیگری هم وجود دارند که تایید می‌کنند وضعیت اقتصاد امریکا بحرانی شده‌است. اکنون این بحران اقتصادی می‌تواند به قیمت باخت ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا برای سال ۲۰۲۰ تمام شود. ناگفته نماند که دولت ترامپ، معکوس شدن این نمودار را تایید نکرده‌است.

## افغانستان: توافق طالبان و امریکا



**میشل بوسیور کیو**

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

بیش از ۴ دهه است که خاک افغانستان محل جنگ و درگیری شده و بیش از ۱۸ سال است که امریکا به بهانه حادثه ۱۱سپتامبر به خاک این کشور حمله کرده تا دست طالبان را از آن کوتاه کند. اما حالا دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا به این نتیجه رسیده که باید دست از این جنگ بردارد. او معتقد است ادامه این جنگ چیزی جز هزینه برای امریکایی‌ها نخواهد داشت. در نتیجه دولت او با طالبان وارد مذاکره شده‌است. آن‌ها در نهمین نشست خود در دوحه موفق شدند توافق‌نامه‌ای به امضا برسانند. اما بعید به نظر می‌رسد که این توافق فرجامی مطلوب داشته‌باشد. امریکا قرار است در مرحله آخر نیروهای عملیات ویژه خود را خارج کند. به همین خاطر احتمال می‌رود که طالبان به آن‌ها اعتماد نکنند. در این صورت این توافق هم نتیجه‌ای نخواهد داشت و صلح عملا برقرار نخواهد شد.

## جی هفت: نشست‌های بی‌حاصل



**مت اگان**

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان‌مانی

سال‌ها پیش شش کشور دور هم جمع شدند و گروه هفت را تشکیل دادند. یک سال بعد کانادا هم به آن‌ها ملحق شد. نتیجه آن هفت کشور بزرگ و صنعتی بود: کانادا، آمریکا، آلمان، فرانسه، بریتانیا، ژاپن، ایتالیا. این کشورها با هم گروه هفت را تشکیل دادند. البته تا سال ۲۰۱۴ روسیه هم جزو آن‌ها بود و گروه هشت نام داشت اما بعد از ماجرای کریمه این کشور از گروه هفت کنار گذاشته شد. حالا گروه هفت هر سال نشستی می‌گذارد و رهبران این کشورها بر سر مسائل مختلف با هم مذاکره می‌کنند. همین چند وقت پیش هم آن‌ها دور هم جمع شدند تا در مورد تنش‌های ایران و امریکا و مسئله آتش‌سوزی آمازون گفت‌وگو کنند. اما مثل همیشه نمی‌توان انتظاری از این نشست داشت. این گروه صرفا یک گروه نمایشی است و نمی‌توان از آن انتظار راه‌کارهای عملی داشت.

## هنگ‌کنگ: آتش‌بس برای اقتصاد



**جو کیولی**

تحلیل‌گر بیزنس‌اینسایدر

هنگ‌کنگ هفته‌هاست که درگیر بزرگ‌ترین تظاهرات مردمی شده‌است. مردم در این دولت‌شهر به خاطر قانونی که دولت آن‌ها به تصویب رسانده دست به اعتراض زده‌اند و اکنون کار به جایی رسیده که به دنبال آزادی و دموکراسی هستند. اما مسئله مهم این است که هنگ‌کنگ مرکز فعالیت‌های تجاری است و حالا این تظاهرات وضعیت اقتصادی این دولت‌شهر را به هم ریخته‌است. اخیرا یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران هنگ‌کنگ هم صفحات اول روزنامه‌ها را با یک شعار پر کرده‌است: عشق خوب است، جنگ بد است. او از مردم خواسته به خاطر بهبود شرایط اقتصادی و جلوگیری از بروز بحران اقتصادی، صلح کنند. در واقع او و بسیاری از دیگر سرمایه‌گذاران در خلال این تظاهرات با مشکلات بزرگ اقتصادی مواجه شده‌اند. به همین خاطر است که از مردم می‌خواهند به خاطر اقتصادشان صلح کنند. اما بعید به نظر می‌رسد که مردم در هنگ‌کنگ دست از تظاهرات خود، آن هم برای اقتصاد، بردارند.

## ترامپ: علیه مهاجران



**الکس وارد**

تحلیل‌گر ووکس

مقررات تازه ترامپ در حقیقت ابزاری برای مقابله با مهاجران قانونی است. طبق این مقررات جدید، اگر دولت امریکا به این نتیجه برسد که مهاجرانی که به صورت قانونی قدم به خاک این کشور گذاشته‌اند، به لحاظ مالی، خودکفا نیستند و باری بر دوش دولت خواهند بود، تقاضای آن‌ها را برای تمدید یا دائمی کردن اقامت نخواهد پذیرفت. به این ترتیب بسیاری از کسانی که بیش از یک سال در امریکا زندگی کرده‌اند و نتوانسته‌اند به لحاظ مالی، توانایی خود را به اثبات برسانند و همچنان از کمک‌های دولتی برای گذران زندگی خود بهره می‌گیرند، دیگر این فرصت را به دست نخواهند آورد تا در امریکا ماندگار شوند. دولت ترامپ با این اقدام تازه خود نشان داده که قصد ندارد روی خوش به پدیده مهاجرت نشان دهد. این اقدام و مقررات تازه می‌تواند واکنش‌های بسیاری را به همراه داشته‌باشد اما به نظر می‌رسد ترامپ از آن به عنوان ابزاری قدرتمند برای پیروزی در انتخابات بهره برده‌است.

## کشمیر: خشونت ادامه دارد



**ژنیو عبدو**

تحلیل‌گر رویترز

کمشیر سال‌هاست که به میدان نبرد هند و پاکستان تبدیل شده و اکنون به عنوان یکی از ناامن‌ترین نقاط جهان شناخته می‌شود. هر دو کشور، توان هسته‌ای دارند و این مسئله مهمی است. نارندرا مودی اخیرا با اقدامی جنجالی به این آتش دامن زده‌است. قبلا طبق قانون اساسی جامو و کشمیر منطقه‌ای خودمختار بود. اما اخیرا هند این قانون را برداشته‌است. ظاهرا مودی این کار را به دلایل سیاسی و پیروزی حزب خودش انجام داده‌است. بسیاری می‌گویند این اقدام می‌تواند منجر به جنگ و خونریزی شدید میان مردم دو کشور شود. بیشتر مردم کشمیر مسلمان‌اند و هند قصد دارد با این ترفند، بر اکثریت مسلمان نیز در این منطقه سلطه داشته‌باشد. دولت فعلی هند را هندوهایی تشکیل داده‌اند که می‌خواهند بر سرتاسر کشور سلطه داشته‌باشند. اقدام بحث‌برانگیز مودی می‌تواند شرایط را برای این منطقه وخیم کند. حالا باید دید واکنش پاکستان در آینده چه خواهد بود.

گمرک ایران گزارش داد

## افزایش ۱۹ درصدی واردات کالاهای اساسی

واردات کالای اساسی با ارز ۴۲۰۰ تومانی به کشور ادامه دارد. آمارهای گمرک نشان می‌دهد که طی پنج ماه نخست سال‌جاری ۹ میلیون و ۵۱۰ هزار و ۶۳۲ تن کالای اساسی به ارزش ۴ میلیارد و ۷۳۲ میلیون و ۷۷۰ هزار دلار وارد کشور شد. این ارقام در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته و در راستای سیاست‌های حمایتی دولت از مردم در بحث تأمین کالاهای اساسی مورد نیاز مردم از لحاظ وزن ۲۱ درصد و از حیث ارزش دلاری ۱۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. براساس این گزارش برنج، ذرت، دانه‌های روغنی، روغن‌های خوراکی و کنجاله سویا در صدر کالاهای اساسی وارده به کشور در مدت مذکور بوده است. در پنج ماهه نخست سال همچنین ۳۷۰ میلیون و ۲۵۱ هزار دلار دارو به وزن ۴ هزار و ۷۵۴ تن وارد کشور شده است.

**۴٫۷ میلیارد دلار**
طی پنج ماه نخست سال جاری، ۴ میلیارد و ۷۳۲ میلیون و ۷۷۰ هزار دلار کالای اساسی وارد کشور شد

استخدام جدید در دولت

## دولت بزرگ‌تر می‌شود؟

رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور اعلام کرد: هرساله برای جبران خروجی نیروی انسانی که بازنشستگان هستند و یا برای تامین نیروی انسانی لازم در برخی طرح‌های دولتی که به بهره‌برداری می‌رسد استخدام داریم و امسال نیز حدود ۳۰ تا ۳۲ هزار نفر استخدام می‌شوند. جمشید انصاری می‌گوید: تمامی استخدام‌ها اگر تعریف قانونی داشته باشد توسط این سازمان انجام می شود و مجری آن نیز سازمان سنجش و جهاد دانشگاهی است، ضمن اینکه به منظور تحقق عدالت استخدامی آزمون را برگزار می‌کنیم و معتقدیم باید بهترین نیروها جذب شوند. اکنون چهار سال است که تمامی استخدام‌های کشور از طریق آزمون استخدامی صورت می‌گیرد که مطابق قانون مدیریت کشوری است.

**۳۰ هزار نفر**
در سال ۱۳۹۸ تعداد ۳۰ تا ۳۲ هزار کارمند در بدنه دولت استخدام می‌شوند

کاهش هزینه‌های جاری

## تدوین بودجه ۹۹ با ساختار جدید

سازمان برنامه و بودجه برنامه‌ای را برای کاهش هزینه‌ها در تدوین بودجه سنواتی طراحی کرده است تا با توجه به شرایط کاهش صادرات نفت و کمبود منابع مالی، بتوان سهم نفت را از بودجه‌های جاری کاهش داد. در همین راستا کمیته‌هایی در سازمان برنامه و بودجه مشغول به فعالیت شده‌اند. سیدحمید پورمحمدی معاون اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه سازمان برنامه و بودجه، در مورد وظایف و مأموریت‌های کمیته بازنگری و بازبینی هزینه‌ها می‌گوید: این کمیته دو وظیفه و رسالت مهم دارد. یک وظیفه، کاستن حداقل ۵۰ هزار میلیارد تومان از هزینه‌ها است و ناگزیر هستیم که چنین کاهشی را در بودجه سال آتی اعمال کنیم و دیگری، اصلاحات ساختاری شامل ادغام، انحلال، واگذاری و برون‌سپاری است و در این موارد باید با مجلس شورای اسلامی به تفاهم و تعامل باید برسیم و در نهایت حاصل این اجماع، راحت‌تر مورد قبول سران قرار خواهد گرفت.

**۵۰ هزار میلیارد تومان**
سازمان برنامه و بودجه برنامه کاهش ۵۰ هزار میلیارد تومانی هزینه‌ها برای بودجه سال آینده را دنبال می‌کند

تجارت ۳۵٫۵ میلیارد دلاری در ۵ ماه

## برابری واردات و صادرات

طبق اعلام گمرک، میزان تجارت خارجی کشور در پنج ماه ابتدای سال‌جاری به ۳۵ میلیارد و ۵۳۹ میلیون دلار رسید. سهم صادرات قطعی کالاهای غیرنفتی کشور به استثنای نفت خام، نفت کوره و نفت سفید و همچنین بدون احتساب صادرات از محل تجارت چمدانی در ۵ ماه سال جاری ۶۰ میلیون و ۷۳۷ هزار تن به ارزش ۱۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بود. پنج کشور عمده مقصد صادراتی ایران طی مدت مذکور به ترتیب چین، عراق، ترکیه، امارات متحده عربی و افغانستان بوده‌اند که مبلغی بالغ بر ۱۳ میلیارد و ۳۷۷ میلیون دلار را به خود اختصاص دادند. بنا بر این گزارش، سهم واردات کالا به ایران نیز طی پنج ماهه سال جاری به ۱۴ میلیون و ۱۲۶ هزار تن به ارزش ۱۷ میلیارد و ۷۳۹ میلیون دلار رسید. براساس این آمار، کشورهای چین، امارات متحده عربی، ترکیه، هند و آلمان در این مدت بالغ بر ۱۲ میلیارد و ۲۸۰ میلیون دلار کالا به ایران صادر کردند.

**۱۷٫۸ میلیارد دلار**
صادرات غیرنفتی در ۵ ماه ابتدایی امسال به ۱۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار رسید

افزایش پروانه‌های صنعتی

## تهران، رکورددار سرمایه‌گذاری

طی ۴ ماهه ابتدایی امسال ۱۹۱۰ فقره پروانه بهره‌برداری در کشور صادر شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر تعداد ۱۶٫۵ درصد رشد داشته است اما این تعداد پروانه صادرشده از نظر سرمایه مجوز با کاهش ۵۴٫۵ درصدی مواجه است. تعداد پروانه‌های بهره‌برداری صنعتی صادرشده طی این مدت از نظر میزان اشتغال نیز رشد ۳٫۳ درصدی داشته است، به طوری که برای ۳۱ هزار و ۲۹ نفر قابلیت اشتغال‌زایی دارند. مقایسه ارقام مربوط به پروانه بهره‌برداری صنعتی صادرشده در ۴ ماهه ابتدایی امسال با مدت مشابه سال قبل نشان‌دهنده آن است که از این تعداد ۱۰۲۹ فقره ایجادی و ۸۸۱ فقره مجوز توسعه‌ای بوده است. بیشترین تعداد پروانه بهره‌برداری صادره در استان‌های کشور مربوط به استان اصفهان و آذربایجان شرقی با ۱۸۰ و ۱۷۱ فقره مجوز و کمترین میزان نیز به استان بوشهر با ۹ فقره مجوز اختصاص دارد. همچنین بیشترین میزان سرمایه‌گذاری مندرج در پروانه‌های بهره‌برداری صادرشده به استان تهران با سهم ۲۱ درصدی از کل کشور اختصاص دارد.

**۱۶٫۵ درصد**
تعداد پروانه‌های صنعتی صادرشده در ۴ ماه ابتدایی امسال ۱۶٫۵ درصد بیشتر از ۴ ماهه ۹۷ بود

### تولید خودرو در سال ۹۸ افزایش می‌یابد؟

## کاهش تولید سواری‌ها

آمارهای منتشر شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می‌دهد که تولید خودرو در ۴ ماهه سال جاری نسبت به ۴ ماهه ۹۷ کاهش یافته است به طوری که تولید انواع سواری طی ۴ ماهه ابتدای امسال به ۲۴۶ هزار و ۷۰۰ دستگاه رسید که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۸,۴ درصد افت داشته است. همچنین در این مدت ۱۹ هزار و ۱۰۰ دستگاه وانت در کشور به تولید رسید که نسبت به ۴ ماهه ابتدای سال ۹۷ کاهش ۱,۶ درصدی را تجربه کرده است. با این وجود خودروسازان اعلام کرده‌اند که امیدواری زیادی به افزایش تولید خودرو در مجموع سال جاری نسبت به سال ۹۷ دارند چراکه آن‌ها روند تولید خودرو را صعودی اعلام کرده‌اند و تعداد تولیدات نسبت به ماه‌های پایانی سال را افزایشی اعلام کرده‌اند.

**۳۸ درصد**
**میزان تولید خودروهای سواری در ۴ ماه ابتدایی امسال ۳۸ درصد کمتر از ۴ ماهه ۹۷ بود**

### وضعیت تولید کالاهای صنعتی چگونه است؟

## نوسان تولید در بخش صنعت

بررسی آمار تولید کالاهای منتخب صنعتی طی ۴ ماهه ابتدای امسال نشان می‌دهد که تولید داروی انسانی ۹,۶ درصد افزایش داشته است. همچنین تولید روغن ساخته‌شده نباتی افزایش ۵,۸ درصدی داشته است. در مقابل، تولید پودر شوینده طی ۴ ماهه اول امسال ۶,۶ درصد و تولید لاستیک خودرو ۲۰,۴ درصد کاهش را نسبت به مدت مشابه سال قبل تجربه کرده است. در ۴ ماهه ابتدایی امسال تولید انواع تلویزیون ۲۷,۴ درصد افت داشته و در مقابل، تولید یخچال و فریزر رشد ۱۵,۶ درصدی را تجربه کرده است. همچنین تولید ماشین لباسشویی در این مدت ۸,۴ درصد افت داشته اما تولید کولر آبی با رشد ۸,۵ درصدی همراه بوده است.

**۹,۶ درصد**
**میزان تولید داروی انسانی در ۴ ماهه سال جاری به میزان ۹,۶ درصد بیشتر از ۴ ماهه ۹۷ بوده است**

### صنایع پایین‌دستی فولاد از رکود خارج می‌شوند؟

## افزایش تولید فولاد

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که تولید فولاد خام و محصولات فولادی در سال جاری روند صعودی نسبت به سال گذشته داشته است. بر این اساس باید به رشد ۷,۱ درصدی تولید فولاد خام طی ۴ ماهه ابتدایی امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل اشاره کرد. در این مدت، تولید محصولات فولادی نیز ۱۱,۶ درصد رشد داشته است. افزایش تولید انواع فولاد نشانه خوبی برای بخش‌های زیادی از صنایع پایین‌دستی محسوب می‌شود چراکه فولاد به غیر از صادرات به عنوان مواد اولیه در بسیاری از صنایع به کار برده می‌شود و افزایش تولید آن می‌تواند نشانه افزایش نیاز واحدهای تولیدی استفاده‌کننده از فولاد نظیر خودروسازان باشد. در میان محصولات معدنی اما، تولید شمش آلومینیوم با افت ۳۲,۲ درصدی همراه بوده و تولید سنگ آهن نیز ۵,۴ درصد کاهش داشته است.

**۱۱,۶ درصد**
**تولید محصولات فولادی در ۴ ماهه سال جاری ۱۱,۶ درصد بیشتر از مدت مشابه سال گذشته بوده است**

### شاخص قیمت کالاهای وارداتی رشد کرد

## افزایش تورم واردات

تغییرات شاخص قیمت کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های ریالی در فصل بهار ۱۳۹۸ نسبت به فصل قبل ۱۳۹۷، ۳۴,۶ درصد است که در مقایسه با تورم فصلی زمستان ۱۳۹۷ حدود ۵.۳ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های دلاری در فصل بهار ۱۳۹۸ نسبت به فصل قبل، ۱۰.۵ درصد افزایش داشته که در مقایسه با تورم فصلی زمستان ۱۳۹۷ حدود ۱.۹ واحد درصد کاهش داشته است. در گروه‌های اصلی کمترین نرخ تورم فصلی در بخش ریالی مربوط به گروه «حیوانات زنده و محصولات حیوانی» با ۰.۱- درصد و بیشترین نرخ مربوط به گروه «آلات و دستگاه‌های اپتیک، عکاسی، سینماتوگرافی و...» با ۴۴.۲ درصد است.

**۳۴,۶ درصد**
**نرخ تورم کالاهای وارداتی بر مبنای ریال طی فصل بهار ۹۸ به ۳۴,۶ درصد رسید**

### سهم گردشگری در GDP افزایش می‌یابد؟

## افزایش سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری

بر اساس آمار بانک مرکزی سهم گردشگری از تولید ناخالص داخلی برابر با ۱۱۸ میلیارد دلار است که حدود ۲.۸ تا ۳ درصد GDP است؛ این رقم در کشور ترکیه ۴.۷ درصد است. برای رسیدن به سهم ۴.۷ درصدی از تولید ناخالص داخلی در ایران نیاز به ۲۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری وجود دارد. به گفته علی‌اصغر مونسان، وزیر میراث فرهنگی و گردشگری، بالغ بر ۲۰۰ هزار میلیارد تومان حجم سرمایه‌گذاری در گردشگری است و سرمایه‌گذاران زیادی هستند که در بخش گردشگری در حال سرمایه‌گذاری مجدد هستند و این نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در این بخش جواب داده است.

**۱۱۸ میلیارد دلار**
**سهم گردشگری در تولید ناخالص داخلی ایران ۱۱۸ میلیارد دلار اعلام شده است**

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

مرکز آمار اتحادیه اروپا منتشر کرد

## کاهش نرخ تورم در منطقه یورو

نرخ تورم یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی است. این شاخص می‌تواند تا حدود زیادی سلامت اقتصادی را در یک کشور یا منطقه نشان دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم کشورهای منطقه یورو به ۱درصد کاهش پیدا کرده‌است. این رقم که مربوط به ژوئن ۲۰۱۸ است نسبت به مدت مشابه در سال پیش از آن، کاهش ۰.۳درصدی را نشان می‌دهد. در اتحادیه اروپا هم وضعیت تقریبا به همین شکل است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در اتحادیه اروپا این نرخ ۰.۲درصد کاهش داشته و به ۱.۴درصد رسیده‌است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که در زمینه نرخ تورم، اتحادیه اروپا و منطقه یورو، وضعیت خوبی دارند. این در حالی است که کشورهای این حوزه با مشکلاتی مواجه بوده‌اند و انتظار می‌رفت شرایط مطلوب نباشد.

**۱.۴ درصد** نرخ تورم سالانه در اتحادیه اروپا که نسبت به یک سال گذشته، کاهش ۰.۲درصدی را تجربه کرده

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

## رشد اقتصاد جهان آهسته می‌شود

حال برخی از اقتصادهای جهان خوب اســت اما حال بسیاری از دیگر اقتصادها خوب نیست و حتی بحرانی است. در این بین اقتصاد امریکا و چین به عنوان اولین و دومین اقتصادهای جهان بیشترین اهمیت را دارند و اکنون بررسی‌ها نشان می‌دهد حال این دو اقتصاد چندان خوب نیست. در واقع این دو اقتصاد با هم وارد جنگ تجاری شده‌اند و اکنون انتظار می‌رود که وارد بحران شوند. به همین خاطر است که صندوق بین‌المللی پول نیز در تازه‌ترین گزارش خود برآورد کرده که رشــد اقتصادی جهان کاهش پیدا کند و آهنگ آهســته‌ای را در پیش بگیرد. مشکلاتی که امریکا با تحریم‌هایش برای سایر اقتصادها ایجاد کرده یکی از دیگر دلایل مهمی است که روی اقتصاد جهان تاثیر نامطلوب بر جای گذاشته‌است. در مجموع اکنون حال اقتصاد جهان خوب نیست.

**۳.۵ درصد** رشد اقتصادی که برای جهان در سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی شده که نسبت به پیش‌بینی‌های گذشته کاهش نشان می‌دهد

بانک جهانی اعلام کرد

## موبایل مهم‌تر از سرویس بهداشتی!

آیا می‌دانستید تعداد کسانی که به گوشی‌های تلفن همراه دسترسی دارند از تعداد کسانی که به خدمات و سرویس‌های بهداشتی دسترسی دارند بیشتر است؟ بررسی‌های بانک جهانی نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۰ تنها ۱۲درصد از جمعیت کل زمین به موبایل دسترسی داشتند. اما در سال ۲۰۱۵ این نرخ به حدود ۹۷درصد رسیده‌است. جالب است که تقریبا در تمامی نقاط جهان، وضعیت دسترسی به همین صورت است. این مسئله زمانی جالب می‌شود که می‌فهمیم تعداد کسانی‌که به تلفن همراه دسترسی دارند از تعداد کسانی که به سرویس بهداشتی و توالت دسترسی دارند بیشتر است. این در حالی است که بهداشت نقشی حیاتی در زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند. با این حال، این موبایل است که در زمینه دسترسی برای افراد پیشی گرفته‌است. البته خدمات بهداشتی در این زمینه بهبود داشته اما دسترسی افراد به آن به اندازه دسترسی به تلفن همراه افزایش نیافته‌است. دسترسی به سرویس بهداشتی می‌تواند در کاهش ابتلا به بیماری‌های عفونی و مسری نقشی کلیدی ایفا کند.

**۱۲ درصد** از افراد در سال ۲۰۰۰ تلفن همراه داشتند اما در سال ۲۰۱۵ این رقم به ۹۷درصد رسید

موسسه گلوبال ولس‌مایگریشن اعلام کرد

## ثروتمندترین کشورهای جهان را بشناسید

توزیع ثروت هم در میان افراد و هم در میان کشورها تفاوت دارد و به یک شکل نیست. برخی از کشورها از ثروت بیشتری برخوردار هستند و برخی دیگر هم ثروت چندانی ندارند. اما ثروتمندترین کشــورهای جهان کدام هستند؟ امریکا ثروتمندترین کشور جهان در بازه زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۸ خواهد بود. مجموع ثروتی که در اختیار شهروندان در این کشــور خواهد بود تا پایان سال ۲۰۱۸ برابر با ۶۰.۷تریلیون دلار بوده‌است. تا ســال ۲۰۲۸ این رقم به ۷۲.۸تریلیون دلار خواهد رســید. رقمی که برای بسیاری از کشورها، ثروتی رویایی به شمار می‌آید. چین در زمینه ثروت رتبه دوم را دارد و به این ترتیب تایید می‌کند که هرچه یک اقتصاد قوی‌تر و بزرگ‌تر باشــد، ثروت بیشتری را تولید خواهد کرد. ژاپن هم در این زمینه رتبه را سوم را در میان کشورهای جهان دارد.

**۷۲.۸ تریلیون دلار** میزان ثروتی که انتظار می‌رود تا پایان سال ۲۰۲۸ در اختیار شهروندان امریکایی قرار بگیرد

سازمان تجارت جهانی بررسی کرد

## از جنگ تجاری تا بازار جهانی

امریکا و چین دو اقتصاد بزرگ جهان هستند که وضعیت آن‌ها روی کلیت اقتصاد جهان اثر می‌گذارد. اخیرا این دو اقتصاد با هم سرشاخ شده‌اند. تعرفه‌های ترامپ، جنگ تجاری را در چین به راه انداخته‌است. اما این جنگ بیشترین تاثیر را هم به صورت درازمدت و هم به صورت کوتاه‌مدت بر بازار سهام خواهد داشت. از یک‌سو بازار سهام امریکایی و از سوی دیگر بازار سهام آسیایی از این جنگ تجاری زیان دیده‌اند. قیمت نفت هم به خاطر جنگ تجاری دستخوش تحولاتی بزرگ شده‌است. این جنگ و تنش تجاری منجر به صعود دوباره قیمت نفت در بازارهای جهانی شده‌است. اما قیمت جهانی طلا هم‌زمان با این اتفاق سقوط می‌کند. به این ترتیب وضع تعرفه‌ها از سوی ترامپ، روی همه کلیت بازارهای جهانی تاثیر منفی داشته‌است.

**۱۰ درصد** تعرفه‌هایی که ترامپ بر برخی از کالاهای وارداتی چینی گذاشته تا کسری تجاری را جبران کند

**ترامپ اخیرا دستور داده همه شرکت‌های امریکایی، چین را ترک کنند و تولیدات خود را به کشور امریکا بیاورند. این اقدام او لطمه زیادی به بازار سهام آسیایی وارد کرده‌است. همه در انتظار نتیجه مذاکرات چین و امریکا و پایان یافتن این جنگ تجاری هستند**



سی‌ان‌ان بیزنس خبر داد

## ارز چشم‌بادامی‌ها بی‌ارزش می‌شود

جنگ تجاری چین و امریکا اکنون منجر به بروز بحران برای ارز رسمی چینی‌ها یعنی یوآن شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ارزش یوآن در برابر بسیاری از ارزهای مهم با کاهش شدیدی روبه‌رو شده‌است. ارزش این ارز در برابر دلار از زمان بحران بزرگ مالی با چنین کاهشی مواجه نشده‌بود. آخرین بار یوآن، ۱۱ سال پیش به ۷.۱۸۵ یوآن در برابر هر دلار کاهش ارزش پیدا کرده‌بود. حالا دوباره این نرخ به همین رقم نزدیک شده‌است. بسیاری از چینی‌ها امید دارند که مذاکرات با امریکا نتیجه بدهد و در نتیجه ارز آن‌ها دوباره با افزایش ارزش مواجه شود. اما آیا دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا که منجر به بروز این بحران‌ها شده حاضر است دست از این رویه بردارد؟ اگر او کوتاه بیاید، چین هم می‌تواند امید داشته‌باشد که یوآن دوباره ارزش خود را در برابر دلار پیدا کند.

**۷.۱۵۲۱ یوآن در برابر دلار** که در ۱۱ سال گذشته بی‌سابقه بوده و چین را با **بحران مواجه** خواهد کرد

گزارش فورچون از خانواده‌های ثروتمند جهان

## خانواده‌ای با درآمد روزانه ۱۰۰میلیون دلار

هر کارگر شرکت والمارت در امریکا، به ازای هر ساعت کار خود، ۱۱دلار به عنوان دستمزد دریافت می‌کند. اما خانواده والتون که مالک این شرکت هستند روزانه چقدر درآمد دارند؟ والمارت یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای جهان به شمار می‌آید. در هر ساعتی که می‌گذرد درآمد این خانواده ۴میلیون دلار افزایش پیدا می‌کند. در واقع این خانواده به طور متوسط در هر دقیقه ۷۰هزار دلار و در هر روز ۱۰۰میلیون دلار درآمد دارد. ناگفته نماند که درآمد این خانواده از اواسط سال ۲۰۱۸ تاکنون این‌طور با شتاب در حال افزایش است. این خانواده در حال حاضر با ۱۹۱میلیارد دلار ثروت، ثروتمندترین خانواده جهان شناخته می‌شود. خانواده بعدی ۱۲۱میلیارد دلار ثروت دارد. به این ترتیب کنترل نیمی از ثروت امریکا در اختیار ۱۰درصد خانواده ثروتمند در این کشور است.

**۱۹۱ میلیارد دلار ثروت خانواده والتون** که مالک فروشگاه زنجیره‌ای **والمارت** است

بلومبرگ گزارش داد

## وام مسکن با نرخ بهره منفی

یک بانک دانمارکی برای نخستین بار در تاریخ بانک‌داری به مشتریانی که برای رهن منزل خود نیازمند دریافت کمک‌هزینه هستند، وام با نرخ بهره منفی پرداخت می‌کند. این یعنی چه؟ یعنی مشتریانی که وام را دریافت می‌کنند در آینده مبلغ کمتری نسبت به وام دریافتی خود می‌پردازند. وام‌های رهن ده ساله در این بانک با نرخ بهره صفر درصد اعطا می‌شوند. وام‌های ۳۰ساله هم با نرخ بهره ۰.۵درصد به مشتریان پرداخت می‌شود. البته این پول‌ها به صورت مستقیم به مشتری پرداخت نمی‌شود بلکه باید صرف هزینه مسکن شود. البته بسیاری از افراد به این خبر واکنش نشان داده‌اند و می‌گویند چنین چیزی ممکن نیست اما این اتفاق واقعیت دارد و بانک دانمارکی به مردم وام‌هایی با نرخ بهره منفی برای مسکن ارائه می‌کند. البته ناگفته نماند که در این کشورها، بانک‌ها بابت سپرده‌ها، سود دریافت می‌کنند. در واقع بانک‌ها در این کشورهای توسعه‌یافته، به ازای سپرده مشتری، از او کارمزد می‌گیرند.

**۰.۵ درصد نرخ بهره** برای **وام‌های ۳۰ساله** که **بانک دانمارکی** به مشتریان خود پرداخت می‌کند

بلومبرگ خبر داد

## کاهش نرخ بیکاری چشم‌آبی‌ها

۱۹کشور در منطقه یورو گرد هم آمده‌اند و اقتصادی بزرگ و قدرتمند را شکل داده‌اند. اما نرخ بیکاری در این اقتصاد به چه صورت است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ بیکاری در این منطقه در سال ۲۰۱۹ کمتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، بوده‌است. در حال حاضر نرخ بیکاری در این منطقه به کمترین میزان ثبت‌شده خود از سال ۲۰۰۸ تاکنون رسیده‌است. متوسط نرخ بیکاری در اتحادیه اروپا هم کاهش یافته‌است. تعداد کشورهایی که در حال حاضر عضو اتحادیه اروپا هستند، ۲۸تاست اما به زودی بریتانیا از این اتحادیه خارج خواهد شد. به این ترتیب تعداد افراد بیکار در این منطقه به پایین‌ترین میزان خود رسیده‌است. در میان این کشورهای اروپایی نیز جمهوری چک کمترین یا پایین‌ترین نرخ بیکاری را دارد. در واقع اقتصاد این کشور قوی‌ترین عملکرد را در میان ساقتصادهای اروپایی داشته‌است.

**۱.۹ درصد نرخ بیکاری در جمهوری چک** که **پایین‌ترین نرخ** در میان **کشورهای اروپایی** است

سی‌ان‌ان‌بیزنس اعلام کرد

## اقتصاد کره شمالی کوچک می‌شود

تحریم‌های بین‌المللی از یک‌سو و خشکسالی داخلی از سوی دیگر، جان اقتصاد کره‌شمالی را گرفته‌است. اکنون برای دومین سال متوالی، اقتصاد این کشور کوچک شده و رشدی منفی را تجربه کرده‌است. بانک مرکزی کره جنوبی اعلام کرده کره شمالی بدترین رشد اقتصادی را از سال ۱۹۹۷ تاکنون تجربه کرده‌است. این بانک از سال ۱۹۹۱ تاکنون به بررسی وضعیت اقتصاد کشور همسایه یعنی کره‌شمالی می‌پردازد و آمارهای اقتصادی را در این زمینه منتشر می‌کند. دو سال است که این آمارها، رشد منفی را در اقتصاد این کشور نشان می‌دهد. به هر حال حلقه محاصره کره‌شمالی تنگ‌تر شده و این امر روی وضعیت اقتصادی این کشور تاثیر منفی گذاشته‌است. اکنون رشد اقتصادی این کشور منفی شده‌است و اگر این تحریم‌ها باز هم ادامه پیدا کند، وضعیت برای اقتصاد کره‌شمالی وخیم‌تر خواهد شد.

**۴.۱ درصد، میزان کاهش رشد اقتصادی کره‌شمالی** در سال ۲۰۱۸ بوده که **رشد منفی** را برای دومین سال متوالی نشان می‌دهد

### رکود معاملات ادامه دارد

# قیمت مسکن به نقطه شکست رسید

بازار مسکن سرانجام بعد از ماه‌ها رکود معاملات، به مرحله شکست قیمت رسید. متوسط قیمت مسکن در تهران طی مرداد ۹۸ با کاهش ۲,۴ درصدی نسبت به تیرماه مواجه شد تا روند صعودی قیمت‌ها متوقف شود. روند نزولی معاملات از ماه‌ها قبل آغاز شده است و تعداد معاملات در طول یک ماه به ۳ هزار و ۲۹۲ مورد رسیده است که نسبت به تیرماه ۳۱ درصد و نسبت به مرداد سال گذشته ۷۲ درصد کاهش داشته است. این موضوع می‌تواند آغاز عقب‌گرد قیمت‌ها باشد و در ماه‌های پیش رو نیز به کاهش بیشتر قیمت‌ها منجر شود چراکه مالکان برای فروش املاک خود مجبورند قیمت‌های پایین‌تری را در نظر بگیرند.

**وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی**

| | مقطع زمانی | | | درصد تغییر | |
|---|---|---|---|---|---|
| | مرداد ۹۷ | تیر ۹۸ | مرداد ۹۸ | نسبت به ماه قبل | نسبت به ماه مشابه سال قبل |
| متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان) | ۷,۳۹ | ۱۳,۳۵ | ۱۳,۰۲ | -۲,۴ | ۷۶ |
| تعداد معاملات (واحد مسکونی) | ۱۲۰۰۶ | ۴۷۹۰ | ۳۲۹۲ | -۳۱,۲ | -۷۲,۶ |

**عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی**

| | پنج ماهه | | | درصد تغییر | |
|---|---|---|---|---|---|
| | ۱۳۹۶ | ۱۳۹۷ | ۱۳۹۸ | ۱۳۹۷ | ۱۳۹۸ |
| متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان) | ۴,۴۵ | ۶,۴۷ | ۱۲,۷۲ | ۴۵,۵ | ۹۶,۴ |
| تعداد معاملات (واحد مسکونی) | ۶۹۶۳۷ | ۶۴۵۵۹ | ۲۹۶۱۹ | -۷,۳ | -۵۴,۱ |

**۹۶.۴**
درصد
میزان افزایش متوسط قیمت مسکن در تهران طی ۵ ماهه ۹۸ نسبت به ۵ ماهه ۹۷

**۵۴.۱**
درصد
میزان کاهش معاملات مسکن در تهران طی ۵ ماهه ۹۸ نسبت به ۵ ماهه ۹۷

### رشد هزینه‌های تولید متوقف نشد

# افزایش تورم تولید در فصل بهار

مرکز آمار ایران نرخ تورم تولید در فصل بهار سال جاری را ۱۴,۴ درصد اعلام کرد که در مقایسه با همین اطلاع در فصل زمستان ۱۳۹۷، ۵.۶ واحد درصد افزایش دارد. تورم نقطه به نقطه تولید در فصل بهار ۱۳۹۸ به ۵,۶۹ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در در فصل زمستان ۱۳۹۷، ۳.۲ واحد درصد افزایش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان به ازای تولید کالاها و خدماتشان در داخل کشور، در فصل بهار ۱۳۹۸ نسبت به فصل بهار ۱۳۹۷، ۶۹.۵ درصد افزایش دارد. تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده در چهار فصل منتهی به فصل بهار ۱۳۹۸ به ۶,۵۸ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۱۱.۱ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. کمترین تورم فصلی به ترتیب مربوط به بخش برق (۴.۲- درصد)، بخش خدمات (۵.۹ درصد) و بخش صنعت (۱۳.۷ درصد) بوده است. بیشترین تورم فصلی تولید نیز مربوط به بخش کشاورزی (۳۵.۵ درصد) است. در بخش‌های تولیدی کمترین نرخ تورم نقطه به نقطه مربوط به بخش برق (۱۷.۳- درصد) و بیشترین نرخ مربوط به بخش صنعت (۸۸.۷ درصد) بوده است. همچنین در میان بخش‌های اصلی تولیدی در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش برق (۲.۲- درصد) و بیشترین آن مربوط به بخش صنعت (۷۷.۲ درصد) است.

**تورم قیمت تولیدکننده در ایران - درصد**

| شرح | تغییر بهار ۹۸ نسبت به فصل قبل | تغییر بهار ۹۸ نسبت به فصل مشابه سال قبل | تغییر بهار ۹۷ نسبت به فصل قبل | تغییر بهار ۹۷ نسبت به فصل مشابه سال قبل |
|---|---|---|---|---|
| شاخص کل | ۱۴,۴ | ۶۹,۵ | ۱۲,۲ | ۲۵ |
| کشاورزی | ۳۵,۵ | ۸۳,۲ | ۲۳,۹ | ۱۶,۴ |
| معدن | ۱۶,۹ | ۶۴,۳ | ۱۴,۳ | ۳۲,۱ |
| صنعت | ۱۳,۷ | ۸۸,۷ | ۱۴ | ۳۷,۴ |
| تولید برق | -۴,۲ | -۱۷,۳ | ۱۶,۱ | ۸,۶ |
| خدمات | ۵,۹ | ۳۲,۶ | ۴,۶ | ۱۱,۹ |

**۳۵.۵**
درصد
نرخ تورم تولید در بخش کشاورزی طی بهار ۹۸

**۶۹.۵**
درصد
افزایش هزینه تولید در بهار ۹۸ نسبت به بهار ۹۷

## کاهش نرخ تورم نقطه به نقطه

# تورم ماهانه در بازه مطلوب

نرخ تورم سالانه در ۱۲ ماه منتهی به مردادماه ۱۳۹۸ برای خانوارهای کشور به ۲,۴۲ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱.۸ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. نرخ تورم ماهانه در مرداد ۱۳۹۸ به ۰,۶ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۲.۲ واحد درصد کاهش داشته است. یعنی میانگین رشد قیمت‌ها در مرداد نسبت به تیر ۰,۶ درصد افزایش یافته است. وقتی این شاخص در محدوده کمتر از ۰,۸ درصد قرار می‌گیرد، می‌توان به تک‌رقمی شدن نرخ تورم در آینده امیدوار بود. طبق گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده، نرخ تورم نقطه‌ای در مردادماه ۱۳۹۸ به عدد ۶,۴۱ درصد رسیده است یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۴۱.۶ درصد بیشتر از مرداد ۱۳۹۷ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند.

**جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف**

| گروه‌های اصلی | تغییر مرداد ۹۸ نسبت به تیر ۹۸ | تغییر مرداد ۹۸ نسبت به مرداد ۹۷ |
|---|---|---|
| خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها | -۰,۵ | ۵۷,۴ |
| دخانیات | -۰,۳ | ۳۲,۶ |
| پوشاک و کفش | ۲ | ۵۵,۲ |
| مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها | ۱,۸ | ۲۴ |
| اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه | ۲,۳ | ۷۱,۳ |
| بهداشت و درمان | ۱ | ۲۷,۹ |
| حمل‌ونقل | -۰,۷ | ۴۶ |
| ارتباطات | -۰,۳ | ۲۷,۳ |
| تفریح و امور فرهنگی | ۱,۴ | ۶۵,۹ |
| تحصیل | ۰,۶ | ۲۳,۳ |
| رستوران و هتل | ۱,۷ | ۴۹,۱ |
| کالاها و خدمات متفرقه | ۰,۹ | ۴۹,۸ |

**۶۲.۲**

درصد
نرخ تورم ۱۲ ماهه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها تا پایان مرداد ۹۸

**۲۱.۲**

درصد
نرخ تورم ۱۲ ماهه بخش آموزش تا پایان مرداد ۹۸

## تورم کالاهای صادراتی چقدر است؟

# جهش تورم ریالی صادرات

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت کالاهای صادراتی نشان می‌دهد که نرخ تورم کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی در چهار فصل منتهی به فصل بهار ۱۳۹۸ برابر با ۴,۷۸ درصد بوده است. تورم کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های دلاری در چهار فصل منتهی به فصل بهار ۱۳۹۸ برابر با ۱۹.۳ درصد بوده است. تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی در فصل بهار ۱۳۹۸ نسبت به فصل قبل ۶,۱۳، ۱۳۹۷ درصد است همچنین این شاخص مبتنی بر داده‌های دلاری در این فصل ۱۳۹۸ نسبت به فصل قبل، ۰.۱ درصد افزایش داشته است. طبق گزارش مرکز آمار ایران نرخ تورم ریالی کالاهای صادراتی در فصل بهار ۹۸ نسبت به بهار ۹۷ معادل ۱,۹۵ درصد است این شاخص مبتنی بر داده‌های دلاری ۱۲.۷ درصد است.

**درصد تغییرات ریالی قیمت کالاهای صادراتی در بهار ۹۸**

| نام گروه اصلی | تغییر نسبت به فصل قبل | تغییر نسبت به فصل مشابه سال قبل | تغییر در ۴ فصل منتهی به بهار |
|---|---|---|---|
| حیوانات زنده و محصولات حیوانی | ۱۳,۶ | ۹۵,۱ | ۷۸,۴ |
| محصولات نباتی | ۱۰,۵ | ۷۶,۷ | ۶۸,۵ |
| محصولات صنایع غذایی | ۹,۷ | ۱۱۵,۲ | ۹۵,۲ |
| محصولات معدنی | ۱۳,۷ | ۷۴,۹ | ۶۹,۵ |
| محصولات صنایع شیمیایی | ۱۹,۹ | ۱۴۸,۲ | ۱۱۰,۶ |
| مواد پلاستیکی و کائوچو | ۲ | ۲۸,۸ | ۳۰,۹ |
| چوب و اشیای چوبی | ۱۱,۷ | ۱۲۴,۳ | ۸۳,۳ |
| مواد نساجی | ۹,۹ | ۴۹ | ۴۶,۱ |
| فلزات معمولی و مصنوعات آن | ۱۸,۸ | ۱۳۹,۱ | ۱۰۸,۱ |
| وسایل نقلیه و ترابری | ۵,۸ | ۴۵,۳ | ۳۷,۱ |
| اشیای هنری و عتیقه | ۰,۴ | ۱۶,۷ | ۲۰,۵ |

**۱۹.۳**

درصد
تورم دلاری کالاهای صادراتی در ۴ فصل منتهی به بهار ۹۸

**۷۸.۴**

درصد
تورم ریالی کالاهای صادراتی در ۴ فصل منتهی به بهار ۹۸

# قاب ماه




پلاستیک قربانی می‌گیرد، اثر امیرحسین پرمهریابنده



گرمایش زمین اثر ماسیمو دتزانی

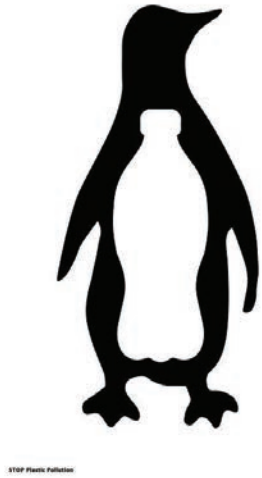

نه به آلودگی پلاستیکی، اثر رامین آرا

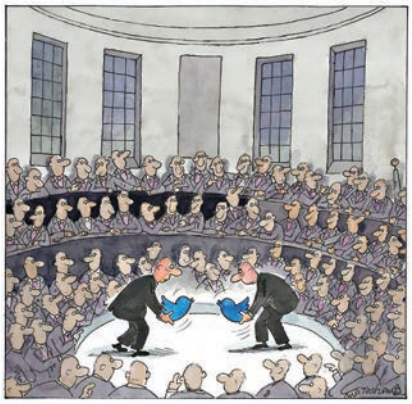

توییت اثر توسو بورکوویچ

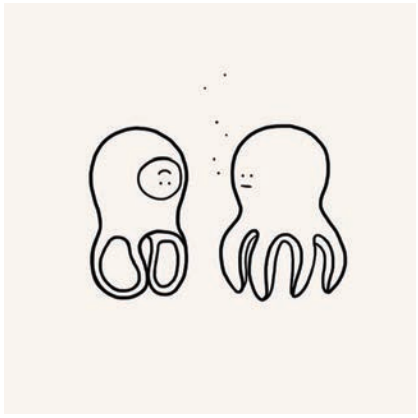

غریبه اثر مت بلیس



شرق و غرب اثر انگس گرک



گشت‌وگذار مجازی در رانندگی ممنوع، اثر سرجیو اینگریول

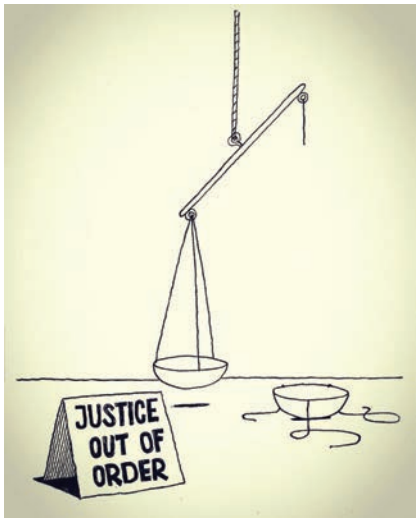


در دست تعمیر، اثر علی جهانشاهی



آمازون اثر مارکو دی‌آنجلیس

[ ۵ ایـــده بزرگ ۱. اقتصاد و اجتماع ]

# آشنایی با پدرِ یک فیلسوف مشهور

**شاید جیمز میل اولین مدافع طبقه متوسط باشد**

**نسیم بنایی**

دبیر بخش ایده‌ها

زمانی که بحث از اقتصاد و سیاست و فلسفه باشد و نام خانوادگی میل به گوش برسد تمام ذهن‌ها بلافاصله سراغ جان استوارت میل می‌رود. این مسئله گرچه قابل درک است اما به طور کامل قابل دفاع نیست، چون حتی همین جان استوارت هم فرزند مردی بوده که نه‌تنها نام خانوادگی‌اش میل است، بلکه او هم در تمام این زمینه‌ها تخصص دارد: جیمز میل.

جیمز میل یک فیلسوف سیاسی متولد اسکاتلند بود که در زمینه‌های گسترده‌ای چون روان‌شناسی، اقتصاد، امور آموزشی و قضایی هم سررشته داشته و اتفاقا در عرصه سیاسی هم دائما سعی می‌کرد اصلاحاتی را پیشنهاد و صورت‌بندی کند. با این‌که جیمز میل در روزگار خود بسیار مشهور بود، اما امروزه تنها به دو دلیل عمده شناخته می‌شود که هردو هم وجهی زندگی‌نامه‌ای دارند: فرزندِ او جان اســـتوارت میل اســـت و دوست و همکار و متحدش هم جرمی بنتام. بنابراین وقتی می‌خواهیم راجع به جیمز میل صحبت کنیم باید حتی‌الامکان سعی خود را بکنیم که نام او را از این اسامی جدا کنیم. البته پیش از این‌که وارد نوشته‌ها و آرای او شویم باید نام یکی دیگر از دوستان او را هم به میان بیاوریم: دیوید ریکاردو. در گزارش‌ها آمده که این میل بوده که ریکاردو را ترغیب به نوشتن در باب اقتصاد سیاســـی کرده و خودش هم در کتابی بسیار مهم به نام «عناصر اقتصاد سیاسی» به این مسئله ورود کرده‌است.

یکی از دلایل کوچکی که باعث شهرت میل شدند، توانایی او در نوشتن به سبکی ساده و قابل فهم بود. میل با همین توانایی خود به بنتام کمک کرد که آثارش را به سبکی ارائه کند که بیشتر مورد اقبال قرار بگیرند. البته تاثیر میل بر بنتام به اینجا ختم نمی‌شود و در وجوه دیگری هم خود را نشان می‌دهد. برای مثال، این میل بود که اهمیت عوامل اقتصادی را برای بنتام جا انداخت و او را متقاعد کرد که چنین عواملی حتما باید در توضیح و تغییر زیست اجتماعی در نظر گرفته شوند و در تحلیل نهادهای سیاسی هم لحاظ شوند. از سوی دیگر این میل بود که بنتام را متقاعد کرد که به جای اصلاحات اشرافی به دنبال اصلاحاتی مردمی و دموکراتیک‌تر برود. همین همکاری دوســـویه بود که پایه اساسی وجوه حقوقی، سیاسی، قضایی و آموزشی مکتب فایده‌گرایی را ایجاد کرد.



**جیمز میل**

جیمز میل یک سال پس از دیوید ریکاردو، یعنی در سال ۱۷۷۳ در اسکاتلند به دنیا آمد. میل پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود وارد دانشگاه مطرح ادینبورو شد و در آنجا در تاریخ و زبان یونانی تخصص پیدا کرد. پس از گذراندن ۳۰ سالگی رفته‌رفته دوستی‌های او باعث شد که فعالیت‌های خود را جدی‌تر کند و در همین دوران بود که با افرادی نظیر جرمی بنتام و دیوید ریکاردو آشنا شد. در سال ۱۸۱۸ کتاب مشهور «تاریخ هند بریتانیا» را نوشت که باعث شد شهرَتش بسیار بیشتر شود و در جایگاه شغلی خود هم ترقی کند. میل که در دهه چهارم زندگی‌اش صاحب بزرگ‌ترین پسر خود یعنی جان استوارت شده بود نهایتا در ابتدای تابستان ۱۸۳۶ یعنی زمانی که تنها ۶۳ سال سن داشت، در محله کنسینگتون لندن درگذشت.

## قشر طلایی

جیمز میل از یک سو اعتقاد داشت که هر فرد به منافع خود آگاه است اما از سوی دیگر به نوعی عملکرد جمعی تعلق خاطر داشت که اندکی آن باور را به تناقض می‌کشاند. اگر از این تناقض هم چشم‌پوشی کنیم، شاید نگاهی که میل به قشری طلایی در جامعه داشت، به نوعی طرح‌افکن «بورژوازی» مدرن باشـــد. میل معتقد بود که قشری از «رتبه میانی» جامعه همان افرادی هستند که تمام حس و هوش و وقت زندگی خود را وقف مسائل علمی، هنری، حقوقی و چیزهایی از این قبیل می‌کنند که در نهایت به خیر کل جامعه است.

البته انتخاب کلماتی نظیر «قشر» و «رتبه» و «جایگاه» در اینجا به جای «طبقه» به این خاطر است که نباید این نوع نگاه میل را با دیدگاه طبقاتی امروزی مقایسه کرد. مسائلی که میل به این قشر ربط می‌داد عمدتا توصیفی بوده و نسبت به نهادهای اقتصادی-اجتماعی حالتی خنثی پیدا می‌کرد. بنابراین نباید عجله کـــرد و او را مخالف اصلی کارل مارکس، سخن‌گوی اصلی طبقه بورژوا، معرفی کرد.

میل به روشـــنی می‌گوید که این «جایگاه» با «طبقه» تفـــاوت دارد، زیرا اعضای یک طبقه به خاطر منافعی مشترک -که از دید او عمدتا خودخواهانه و اهریمنی هم بودند- با یکدیگر متحد می‌شوند. در نقطه مقابل این مسئله، اعضای «جایگاه میانی» به جای این‌که با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خود یا با ثروتشان شناخته شوند، به خاطر تحصیلات، هوش و روحیه‌ای شناخته می‌شوند که خود را در عرصه عمومی یک جامعه نشان می‌دهد. خود میل می‌گوید که اعضای این جایگاه اجتماعی «هم به لحاظ خرد و هم پاکدامنی در کل جهان شناخته می‌شوند» و این جایگاه را «نه بر اساس تولد، که بر اساس وضعیت کنونی تحصیلات و دانششان در جامعه کسب می‌کنند.» همین مسئله باعث می‌شود که علی‌رغم میل شدیدی که به «طبقه متوسطی» خواندنِ میل داریم، در انجام این کار احتیاط و مسائل را دقیق‌تر بررسی کنیم.

## کتاب‌شناسی

### تاریخ هندِ بریتانیا

**سال: ۱۸۱۸**




تاریخچه اســـتعمار هند توسط انگلستان به دو بخش اعظم تقســـیم می‌شـــود. بخش ابتدایی از سال ۱۷۵۷ تا ۱۸۵۸ اســـت و بخش دوم از سال ۱۸۵۸ تا ۱۹۴۷. بخش اول را «سلطه کمپانی هند شـــرقی بر هند» می‌نامند و بخش دوم را «سلطه پادشاهی انگلستان بر هند». موضوع این کتاب سه جلدی و قطور میل، بخش اول این سلطه است و البته همان‌طور که می‌بینید تا پایان این دوره هم نتوانسته نفوذ کند و پس از چاپ کتاب، این دوره تا ۴۰ سال ادامه پیدا کرده‌است.

مولیناری مسائلی را مطرح می‌کند که‌شاید امروزه بیش از هر زمان دیگری برای مردم جهان ملموس باشد. او می‌گوید که به دلیل عدم قطعیت‌هایی که در فضای سیاسی وجود دارد، زمانی که حزبی به قدرت می‌رسد مجبور است که در وهله اول منافع خودش را تقویت کند.

[ ۵ ایـده بزرگ ۲. اقتصاد و آزادی ]

# چه چیز باید بر فرد حکومت کند؟

## گوستاو ده مولیناری تنها فرد را محق حکومت بر خود می‌داند

**گوستاو ده مولیناری**

مولیناری گرچه به عنوان فردی بلژیکی شناخته می‌شود اما محل تولدش در شهر لیژ هلند آن زمان، به سال ۱۸۱۹، است که البته امروز به یکی از شهرستان‌های بزرگ بلژیک تبدیل شده. نقادی سفت و سخت او از عملکرد دولت به طور کلی، باعث شد که او عمدتا به عنوان مخالف بسیاری از جریان‌های سیاسی تبدیل شود که در ظاهر منتقد قدرت و منفعت بودند. برای مثال به نظر مولیناری جنگ داخلی آمریکا بیشتر مربوط به منافع تجاری ایالت‌های صنعتی شمالی بود و نه مسئله برده‌داری و لغو آن. مولیناری عمری طولانی داشت و در سال ۱۹۱۲ و در سن ۹۲ سالگی درگذشت.

«سلطه دولت بر زندگی و دارایی افراد، تنها سرچشمه نظامی‌گری و سیاست‌بازی است... حذف دولت اضطراری‌ترین نیاز امروزی جامعه است.» این جملات را گوستاو ده مولیناری، اقتصاددان و نظریه‌پرداز بلژیکی گفته‌است. مولیناری یکی از نمایندگان اصلی مکتب لسه‌فر لیبرالیسم کلاسیک در فرانسه نیمه دوم سده نوزدهم بود.

مولیناری در تمام زندگی‌اش یکی از مدافعان صلح، تجارت آزاد، آزادی بیان و به طور کل آزادی در تمام وجوه آن بود و دشمنی سرسخت برای برده‌داری، استعمارگرایی، مرکانتیلیسم، امپریالیسم، ناسیونالیسم، ابرشرکت‌گرایی و مداخله دولت در شئون اقتصادی و آموزشی مردم بود.

اگر از مولیناری می‌پرسیدند که «مشکل این جهان چیست؟» او پاسخی بسیار ساده‌ای به آن داشت: سلطه دولت. مولیناری می‌گفت که دولت از قدرت بی‌نهایت خود به منظور سوءاستفاده کردن از زندگی و دارایی افراد بهره برده و از این مسیر به طبقاتی که به آن وابسته است، منفعت رسانده‌است.

خود مولیناری در توضیح این مسئله می‌گوید: «افرادی که به قدرت می‌رسند عمدتا به دنبال این مسئله رفته‌اند تا کارکردهای دولت را بزرگ‌تر کنند. این افراد که تمام ذهنشان مشغول این مسئله بود که قدرت خود را حفظ کنند، آن‌قدر لایه‌های مختلف به قدرت دولت اضافه کردند که دولت‌های امروزی به سختی می‌توانند وظایف خود را به طور کامل انجام دهند. این مسئله توضیحی کاملا آشکار برای این است که این افراد نتوانسته‌اند وظیفه اصلی خود را که همان محافظت از زندگی و دارایی افراد باشد، به درستی انجام دهند.»

مولیناری مسائلی را مطرح می‌کند که شاید امروزه بیش از هر زمان دیگری برای مردم جهان ملموس باشد. او می‌گوید که به دلیل عدم قطعیت‌هایی که در فضای سیاسی وجود دارد، زمانی که حزبی به قدرت می‌رسد مجبور است که در وهله اول منافع خودش را تقویت کند. این جابه‌جایی اولویت‌ها و ارتقای قدرت خود، حزب خود و نتیجتا پیکره دولت، به بهای از دست رفتن مسائلی صورت می‌گیرد که به سود عموم مردم است. همین مسئله باعث می‌شود که به قصد حفظ و ارتقای منافع طبقه‌ای خاص، بار زیادی بر دوش جامعه گذاشته شود. البته مولیناری تنها به طرح مشکل اکتفا نکرده و در برابر سلطه دولت، پاسخی بسیار روشن هم آماده کرده‌بود: سلطه فردی.



### دوای درد دولت

در برابر آن مشکل، راه حلی ارائه شد: «فرد مسلط به زندگی خود، دارای هر نوع حقی برای استفاده به هر شکلی از خود و دارایی خود است.» به بیان ساده‌تر اگر از مولیناری بپرسند که «چه چیزی باید بر فرد حاکم باشد؟» پاسخ او «خودِ فرد» است.

اگر نگاهی به جامعه آمریکا بیندازید، متوجه می‌شوید که مسئله «مالکیت خصوصی» در زمینه‌ای مانند «ملک خصوصی» آن‌قدر پررنگ می‌شود که جرمی به اسم «ورود به حریم ملک خصوصی» بسیار پررنگ بوده و حتی مالک می‌تواند تحت شرایط نسبتا ساده‌ای برای دفاع از ملک خود، از سلاح گرم استفاده کند. نسخه اغراق‌آمیزتر و نظری‌تر این مسئله را می‌توان لابه‌لای جملات مولیناری پیدا کرد: «غریزه‌ای طبیعی در اشخاص زاییده می‌شود، که مطابق آن تنها خودشان هستند که می‌توانند به زمینی که در آن کار کرده و محصول پرورش می‌دهند، دست زده و در آن مداخله کنند.»

واضح است که فیلسوفی تجویزگرا مانند مولیناری که هم مشکل و هم راه حل را در سطحی نهایی ارائه می‌دهد، سراغ پیچیدن نسخه‌ای از «مدینه فاضله» هم برود. البته مدینه فاضله مولیناری مانند جمهوری افلاطون یا یوتوپیای توماس مور یک جامعه با سازوکار و بخش‌بندی مشخص و دقیق نبود، بلکه تنها تصویری بود از دنیایی که در آن «آزادی در همه‌چیز» حرف اول را می‌زند.

مولیناری می‌گفت که زمانی که دلایل موجودیت اختلال‌ها از بین برود، به مرور زمان این موانع که نقش ترمزی بر زندگی مردم، به ویژه صنعت و تجارت، بازی می‌کنند، از بین می‌روند.

خود مولیناری به شکلی تقریبا شدید می‌گوید: «راه رهایی از تمام شری که در جهان وجود دارد، چیزی نیست مگر آزادی؛ آزادی بی‌حد و کاملی که در تمام شئون و وجوه زندگی و فعالیت انسان جاری شود.»

مبنای این نوع نگاه مولیناری این است که به نظر او هر فرد به خوبی می‌تواند هستی خود را تحلیل کند. این هستی متشکل از نیروهای جسمی و اخلاقی است. این هستی همان دارایی هر فرد است که در وجود او نهفته است. فرد توانایی مدیریت و تشخیص صلاحیت خود را دارد و باید همین کار را هم بکند و معنای آزادی همین است. از دید مولیناری مالکیت و آزادی دو وجه اصلی سازنده فردی قدرتمند و حاکم بر سرنوشت خود هستند.

نوع دیدگاه خاصی که مولیناری نسبت به دولت و طبقات منتفع از یک سو دارد و از سوی دیگر با تجارت و صنعت آزاد هم رابطه‌ای مثبت برقرار می‌کند باعث شده که بسیاری او را یکی از پیشاهنگان «آنارکوکاپیتالیسم» که همان ترکیب آنارشیسم و سرمایه‌داری باشد، بدانند.

## کتاب‌شناسی




### جامعه فردا

**سال: ۱۸۹۹**

خطوط ابتدایی مقدمه این کتاب تقریبا کل برنامه آن را روشن می‌کنند: «جهان مدرن بسیار خوشبخت است که در آن تعداد قابل توجهی از افراد وجود دارند که وقت و تمایل و توانایی این را دارند که درباره مسئله‌ای بسیار مهم پژوهش کنند: جوامع چگونه می‌توانند هستی کامروایی داشته و خود را از شر فجایع یا حتی نابودی خلاص کنند؟» مولیناری در این کتاب به صورت بخش به بخش مشکلاتی را که دولت یا طبقه حاکم برای جامعه ایجاد کرده‌اند برشمرده و در نقطه مقابل توضیح داده که اگر به جای این سلطه‌ها، آزادی فردی در تمام امور جاری شود، جامعه چه شکلی پیدا می‌کند.

**در حالی که مردم باید مالکیت ارزشی را داشته باشند که خودشان تولید می‌کنند، ارزش‌های اقتصادی برخاسته از زمین (که عمدتا شامل منابع و فرصت‌های طبیعی می‌شود) باید متعلق به تمام افراد جامعه باشد.**

[ ۵ ایده بزرگ ۳.اقتصاد و محیط زیست ]

# تنها نوع مالیات که کارایی را کاهش نمی‌دهد، چیست؟

## هرمان دالی می‌گوید مالیات بر منابع طبیعی کارایی را بالا هم می‌برد

زمانی که نام هرمان ادوارد دالی را جست‌وجو کنید اولین چیزی که به چشمتان می‌خورد، اقتصاد محیط زیستی و مکتب جرجیستی است. به همین دلیل است که مطالعه بیشتر درباره مکتب اقتصاد جرجیستی تصویری کلی از رویکرد هرمان دالی به علم اقتصاد به دست می‌دهد.

مکتب جرجیسم یک ایدئولوژی اقتصادی است که به خاطر نظرات اقتصاددان و اصلاح‌طلب معروف آمریکایی، هنری جرج، به این نام شهرت پیدا کرده‌است. طبق آموزه‌های این مکتب، در حالی که مردم باید مالکیت ارزشی را داشته باشند که خودشان تولید می‌کنند، ارزش‌های اقتصادی برخاسته از زمین (که عمدتا شامل منابع و فرصت‌های طبیعی می‌شود) باید متعلق به تمام افراد جامعه باشد. گفتمان جرجیستی به دنبال راه حلی برای مسائل اجتماعی و زیست‌بومی است و مبنای آن هم حقوق زمین و امور مالی عمومی است و سعی دارد که کارایی اقتصادی را با عدالت اجتماعی ترکیب کند.

مکتب جرجیسم عمدتا درباره رانت اقتصادی ایجاد شده توسط انحصارهای طبیعی، آلودگی و کنترل انبازه‌های مختلف است که این مسئله شامل عنوان مالکیت منابع طبیعی و دیگر امتیازهای برخاسته از آن (یعنی مالکیت معنوی) است. هر نوع منبع طبیعی که به شکلی ذاتی در سمت عرضه با محدودیت روبه‌رو است، می‌تواند رانت اقتصادی ایجاد کند. مثال بسیار برجسته و کلاسیک این مسئله، «انحصار زمین» است. انحصار زمین یعنی برداشت رانت زمین از فضاهای شهری ارزشمند. جرجیست‌ها می‌گویند که مالیات بستن بر رانت اقتصادی عملی عادلانه، کارامد و عدالت‌زا است.

اگر از عمده اقتصاددانان جرجیست بپرسیم که چه سیاست اقتصادی‌ای را پیشنهاد می‌دهند، آن‌ها در پاسخ احتمالا چنین جوابی بدهند: مالیات بر اساس ارزش زمین. جرجیست‌ها می‌گویند که درآمدهای ناشی از مالیات ارزش زمین را می‌توان به منظور کاهش یا حذف مالیات‌های موجود (مثلا مالیات بر درآمد یا تجارت یا خرید) استفاده کرد. به نظر جرجیست‌ها باقی این مالیات‌ها هم نامنصفانه هستند و هم کارایی اقتصادی را کاهش می‌دهند. برخی از اقتصاددانان جرجیست دافع بازگرداندن مازاد درآمد عمومی به خود مردم هستند. سازوکاری هم که برای این مسئله پیشنهاد می‌دهند، ایجاد حداقل درآمد برای تمام افراد یک جامعه است.

این نگاه ویژه به مسئله زمین دست کم از زمان دیوید ریکاردو کاملا در معرض دید قرار گرفت و این ریکاردو بود که برای اولین‌بار از عبارت رانت، به معنای اجاره بهای زمین، استفاده کرد و آن را در معرض دید اقتصادی قرار داد و از همان زمان بود که کلمه رانت به عنوان عبارتی پرکاربرد استفاده‌شد. بسیاری از اقتصاددان‌ها از زمان اسمیت و ریکاردو به این سو هم این ادعا را داشته‌اند که مالیات بستن بر ارزش زمین، برخلاف بسیاری از مالیات‌های دیگر، ایجاد ناکارآمدی اقتصادی نمی‌کند.



### جوجه اردک زشت

نام هرمان دالی دائما با صفت‌های عالی و توصیف‌های اغراق‌آمیز همراه می‌شود. بسیاری او را بهترین اقتصاددان دنیا می‌دانند و بسیاری دیگر او را انسانی بی‌علم حساب می‌کنند که حرف‌هایش خیانتی به اقتصاد است. توصیفی بسیار مشهور درباره او در ادبیات اقتصادی آمریکا رواج دارد که می‌گوید اگر علم اقتصاد را به کلیسای واتیکان تشبیه کنیم، هرمان دالی بزرگ‌ترین کافر دنیا به حساب می‌آید. البته دالی به دلیل فعالیت‌هایی که برای تبدیل کردن زمین به جایی بهتر برای زیستن کرد جوایز مشهوری چون جایزه «معیشت صحیح» را دریافت کرد. دهه‌ها است که دالی محبوب تعداد بسیار زیادی از دانشجویان و سیاست‌گذاران اقتصادی است که نظرات او را گره‌گشای بسیاری از مشکلات امروزه جهان می‌دانند. برای شناخت بخشی از تجربه دالی که به دیدگاه‌های او کمک کرد کافی است نگاهی به سال ۱۹۶۷ کرد، یعنی زمانی که او استاد دانشگاهی در برزیل بود. چند ماه از سفر او به برزیل نگذشته‌بود که یک درگیری سیاسی منجر به تعطیلی دانشگاه شد و دالی کاری نداشت جز خواندن کتاب و فکر کردن به این منطقه ضعیف که افزایش جمعیتش به منابع طبیعی لطمه زده‌بود. برای این‌که با او بیشتر آشنا شویم کافی است این تجربه را از قلم خود او بخوانیم: «وقتی بنشینید و تصویری از کلیت اقتصاد به عنوان زیرمجموعه یک زیست‌بوم بزرگ‌تر رسم کنید، تقریبا نیمی از راه را رفته‌اید. به همین خاطر هم هست که مردم تمایلی به انجام این کار ندارند، زیرا دقیقا در همین لحظه متوجه می‌شوید که به دلیل وجود محدودیت‌های گوناگون نمی‌توانید تا ابد به رشد خود ادامه دهید. اقتصاد نسبت به یک نظام بزرگ‌تر تنها تا حدی می‌تواند بهینه عمل کند و شما نمی‌توانید از این حد بیشتر رشد کنید. پس وقتی رشد اقتصادی متوقف شد چه باید کنیم؟ واقعا چه باید کنیم؟ این پرسشی بسیار حساس است که ما را تهدید می‌کند.» دالی به زبانی بسیار ساده به ما فهمانده‌بود که همان‌طور که افزایش جمعیت به طبیعت فشار می‌آورد، افزایش ابعاد اقتصادی که همان رشد باشد هم به طبیعت فشار وارد می‌کند.

### هرمان دالی

دالی در تابستان ۱۹۳۸ در ایالات متحده به دنیا آمد. او که در حال حاضر استاد دانشگاه مریلند است، پیش از این که به این جایگاه برسد در بسیاری از دانشگاه‌های برجسته دنیا از جمله ییل تدریس کرده‌بود. پس از تدریس در این دانشگاه و دانشگاه لوییزیانا بود که به بانک جهانی راه یافت و در آنجا توانست نظرات مهم خود را به گوش مردم جهان برساند. مجله ادباسترز در سال ۲۰۰۸ او را به عنوان چهره برتر سال انتخاب کرد و تاکنون جوایز متعددی به خاطر تاثیری که بر محیط زیست داشته، دریافت کرده‌است.

## کتاب‌شناسی




### به دنبال خیر مشترک

**سال: ۱۹۸۹**

نام کامل این کتاب «به دنبال خیر مشترک: بازگرداندن اقتصاد به جامعه، محیط زیست و آینده‌ای پایدار» است، که به طرز شگفت‌انگیزی توسط یک اقتصاددان که همان هرمان دالی باشد و یک متخصص الهیات یعنی جیکوب کاب، نوشته شده‌است. کتاب به توضیح این مسئله می‌پردازد که چگونه یک اقتصاد عادی که بر محور رشد می‌چرخد و صنایع را به پیش می‌برد، می‌تواند به طلایه‌دار اصلی فجایع زیست‌محیطی تبدیل شود. در ادامه این کتاب به دنبال تصویر کردن آینده‌ای دیگر هم می‌رود که در آن «رشد اقتصادی» همه چیز نباشد. این کتاب توسط دانشگاه کمبریج به عنوان یکی از ۵۰ کتاب اصلی در زمینه پایداری معرفی شده‌است.

علاقه اسمیت به سوسیالیسم باعث شد که بسیاری از پژوهش‌های او درباره بهداشت و رفاه اجتماعی شکل بگیرند. تمرکز اصلی او بر تاثیر دولت رفاه جدید بریتانیا در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی بود و در همین راستا به طور مرتب مقالات و کتاب‌هایی را در رسانه‌های جریان اصلی منتشر می‌کرد و ایرادات سیستم‌های موجود را مشخص می‌کرد.

[ ۵ ایـده بزرگ ۴. اقتصاد و درمان ]

# چه‌کسی بهداشت و درمان را به امری حیاتی در اقتصاد تبدیل کرد؟

## برایان آبل- اسمیت تقریبا یک‌تنه نظام اقتصادی بهداشت را در جهان غرب راه انداخت

**برایان آبل-اسمیت**

اسمیت در سال ۱۹۲۶ در محله کنسینگتون‌لندبه‌دنیا آمد و سال‌های نوجوانی خود را زیر سایه جنگ جهانی دوم دید. او در سال ۱۹۴۰ وارد کالج هیل‌بری شد و پس از آن به خدمت سربازی رفت. در سال ۱۹۴۸ وارد کالج کلیر دانشگاه کمبریج شد و در سال ۱۹۵۱ در رشته اقتصاد از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. دوره دکتری خود را هم در همین دانشگاه ادامه داد تا نهایتا در سال ۱۹۵۵ تحت نظر جوآن رابینسون، موفق به اخذ دکتری اقتصاد شد. اسمیت در سال ۱۹۹۱ بازنشست شد و نهایتا در بهار ۱۹۹۶ در سن هفتادسالگی درگذشت.

سال ۱۹۹۶، زمانی که برایان آبل-اسمیت درگذشت، بسیاری از نهادها و اشخاص مشهور جهان به سوگ او نشستند. دلیل این سوگواری هم تاثیری شـگرف بود که ایـن اقتصاددان بریتانیایی بر مسئله بهداشت و رفاه اجتماعی گذاشـته‌بود. پژوهش‌هـای او در چارچوب کمیته گیلباد بریتانیا در سال ۱۹۵۶ نشان داد که ان‌اچ‌اس ارزشـی بسیار بالا برای پول قائل است و به همین خاطر هم جای زیادی برای سرمایه‌گذاری دارد. از دهه ۶۰ میلادی به این سـو، هرگاه که حزب کارگر بریتانیا به قدرت می‌رسید، یکی از مشاوران اصلی آن‌ها اسمیت بود و در این سال‌ها به ریچارد کراسمن، باربارا کسل و دیوید انالز کمک کرد که برنامه درمان اجتماعی را بازسازی اساسی کنند. اسمیت که عمدتا نقش یک مشاور ارشد را بازی می‌کرد، در سـطح بین‌المللی هم به بیش از ۵۰ کشـور به منظور توسعه خدمات درمانیِ خود مشاوره داد. او یکی از مشاوران اصلی سازمان بهداشت جهانی بود و به همین دلیل شاید کمتر اقتصاددانی را پیدا کنیم که به اندازه اسمیت در بحث بهداشت در قرن بیستم تاثیر گذاشته باشد.

علاقه اسمیت به سوسیالیسم باعث شد که بسیاری از پژوهش‌های او درباره بهداشت و رفاه اجتماعی شکل بگیرند. تمرکز اصلی او بر تاثیر دولت رفاه جدید بریتانیا در سـال‌های پس از جنگ دوم جهانی بود و در همین راستا به طور مرتب مقالات و کتاب‌هایی را در رسانه‌های جریان اصلی منتشر می‌کرد و ایرادات سیستم‌های موجود را مشخص می‌کرد. او در همکاری با پیتر تاونسند، که جامعه‌شناسی مشهور بود، پژوهش‌هایی بسیار تاثیرگذار در زمینه‌هایی چون فقر، مستمری گرفتن و امنیت اجتماعی انجام داد. شاید یکی از جالب‌ترین کارهای اسـمیت به ایجاد روشی جدید برای مشخص کردن خط فقر مربوط باشـد و با این پژوهش او نشان داد که در بریتانیای دهه ۵۰، فقر افزایش داشته‌اسـت. در سال ۱۹۶۵ هم این دو نفر همراه با

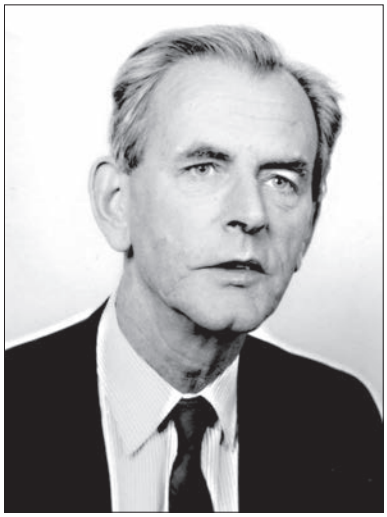

هم کتابی منتشر کردند تحت عنوان «فقیر و فقیرترین» که همین مسئله باعث شد که گروه رسیدگی به فقر کودکان در انگلستان راه‌اندازی شود. یکی دیگر از زمینه‌های پژوهشی کلیدی اسمیت تامین مالی و توسعه خدمات درمانی بود. او که بر روی گزارش گیلباد کار کرده‌بود و هزینه ان‌اچ‌اس را مشخص ساخته بود در سال ۱۹۵۸ دعوت شد تا یک پروژه چندآژانسی را برای سازمان بهداشت جهانی درباره هزینه‌های بهداشـت در شش کشور انجام دهد. او اولین طبقه‌بندی قیاسی را در این زمینه منتشر کرد که بعدها تبدیل به استانداردی برای گزارش دادن هزینه‌های بهداشت و درمان شد. گرچه پیشینه مطالعاتی و تحصیلی اسمیت در زمینه اقتصاد بود، او علاقه روزافزونی به مسائل مالی و مدیریت خدمات درمانی پیدا کرد. او از خلال قرارهایی که با بسیاری از مسئولان دولتی بریتانیا داشت، تجربه‌ای دست اول از خدمات درمانی در بریتانیا پیدا کرد.

### کارزار سیاسی

البته همان‌طور که بسیاری از اقتصاددان‌ها تنها به این زمینه اکتفا نکرده و وارد مشاوره‌های سیاسی هم شده‌اند، هیو دالتون هم می‌گفت که اسمیت می‌تواند در آینده به یکی از اعضای پارلمان حزب کارگر بریتانیا تبدیل شود. او به کارزار انتخاباتی پرداخت اما زمانی که در سـال ۱۹۵۷ فرصتی به او پیشنهاد شـد، این فرصت را رد کرد زیرا مسائلی در زندگی شخصی خود داشـت که در آن زمان قابلیت مطرح کردن در سطح جامعه انگلستان را نداشت. او به جای این‌که وارد پارلمان انگلستان شود، مسیر خود را به سمت جامعه فابین که یک سازمان سوسیالیستی بریتانیایی است کج کرد و نقشی بسیار مهم در مدرن‌سازی این سازمان ایفا کرد و ۳۱ سال به عنوان یکی از اعضای کلیدی آن به فعالیت پرداخت و تا قائم‌مقامی ریاست هم بالا رفت. او از اواسط دهه ۵۰ در بخش‌های مختلف حزب کارگر مشغول به کار بود و دائما ایده‌هایی جدید درباره سیاست‌های اقتصادی ارائه می‌داد که البته، همان‌طور که حدس می‌زنید عمدتا مربوط به رفاه و عدالت اجتماعی بودند.

زمانی که حزب کارگر در سال ۱۹۷۴ دوباره به قدرت برگشت، اسمیت به عنوان مشاور مخصوص وزیر خارجه آن دولت، باربارا کسل، انتخاب شد. او به کسل و نفر بعد از او کمک کرد که طرحی کلی برای مستمری‌ها ارائه دهند و برنامه‌ای جدید برای تخصیص منابع توسـط حزب کارگر معرفی کنند. برایان آبل-اسـمیت به طور کل اقتصاددانی خستگی‌ناپذیر بود که گرچه شاید ایده‌هایی بسیار جدید در زمینه‌های نظری اقتصاد ارائه نکرد، اما پژوهش‌ها و پیگیری‌های دائمی او باعث شدند که از بهداشت و درمان گرفته تا مسکن و بازنشستگی دچار تغییراتی اساسی به نفع اکثریت مردم شوند.

## کتاب‌شناسی

### تاریخچه حرفه پرستاری

**سال: ۱۹۶۰**

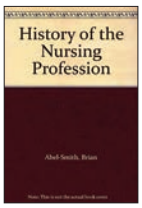


مانند بسیاری از تحلیل‌گران تاریخی، اسمیت هم در این کتاب به دنبال دورانی بسیار خاص رفته: سال‌های عبور از قرن نوزدهم و ورود به قرن بیستم. اسمیت در این کتاب به مسائلی گوناگون درباره حرفه پرستاری پرداخته که دلیل اصلی تنوع آن‌ها، متنوع بودن خود حرفه پرستاری است. از پرستارهای خصوصی گرفته تا پرستارانی که حالت ندیمه هم دارند و پرستارانی حرفه‌ای که در بیمارستان‌ها مشغول به کار هستند، در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند و انواع معیارها مانند کمبود نیروی کار و دخالت‌های پارلمانی هم تحلیل شده‌اند.

**کژه در کتاب خود مدلی جدید برای سازمان‌دهی رسانه معرفی کرده‌است. هدف این مدل این است که امکان اشتراک‌گذاری و تجدید دموکراتیک قدرت و سرمایه‌گذاری را فراهم کند. خواننده‌ها، روزنامه‌نگاران و «سرمایه‌گذاران عمومی» می‌توانند تاثیر خود را به شکل افزایش در حق رأی خود ببینند و بهای این مسئله را هم بزرگ‌ترین سهام‌داران می‌پردازند.**

[ ۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و رسانه ]

# جوان‌ترین اقتصاددان جهان با همین صفحات کاغذی کار دارد

## ژولیا کژه مدلی جدید برای مدیریت اقتصادی رسانه‌ها ارائه می‌دهد

اقتصاددانی که این‌بار به سراغش رفته‌ایم یک ویژگی بسیار جالب دارد: تنها ۳۵ سال سن. ژولیا کَژه خانم جوانی است که در توانایی و نظرات خود را در زمینه‌های گوناگون اقتصادی مانند بحث توسعه، تاریخ اقتصادی و اقتصاد سیاسی نشان داده‌است. کژه در سال ۲۰۱۵ کتابی به عنوان «نجات دادن رسانه‌ها: سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاری عمومی و دموکراسی» منتشر کرد که مباحث و توجهات بسیاری را به خود جلب کرد.

کــژه در این کتاب مدلی جدید را برای ســازمان‌دهی رســانه معرفی کرده‌است: یک سازمان رسانه‌ای غیرانتفاعی (اِن‌اِم‌اُ) که وجوه یک کمپانی با سهام مشترک و یک بنیاد را ترکیب می‌کند. هدف این مدل این است که امکان اشتراک‌گذاری و تجدید دموکراتیک قدرت و سرمایه‌گذاری را فراهم کند. خواننده‌ها، روزنامه‌نگاران و «سرمایه‌گذاران عمومی» می‌توانند تاثیر خود را به شکل افزایش در حق رأی خود ببینند و بهای این مسئله را هم بزرگ‌ترین ســهام‌داران می‌پردازند. در این صورت رسانه‌ها هم از اعانه‌های مردمی سود می‌برند و هم از سوی کاهش مالیات. دلیل اصلی این مسائل هم مدل اقتصادی ترکیبی این رسانه است. کژه این‌طور ادعا می‌کند که این سودها را می‌توان جایگزین یارانه‌های کنونی رسانه‌ها کرد، زیرا این یارانه‌ها عمدتا ناشــفاف و ناکارآمد هستند و باید جای آن‌ها را یک نظام حمایتی «بی‌طرف، شفاف و مردمی» بگیرد. اریک فوتورینو که در این زمینه تخصص دارد ادعا کرد که این مدل به احتمال زیاد در رسانه‌های بزرگ جواب ندهد زیرا این رسانه‌ها بدون داشتن سهام‌دار به خوبی عمل نمی‌کنند و سهام‌داران هم به خاطر سرمایه‌گذاری خود تقاضای قدرت تاثیرگذاری هم می‌کنند.

این کتاب مبتنی بر تحلیلی تاریخی است که کژه از سیر تکامل رسانه و حالات مختلف نظارت و تامین مالی آن کرده‌است. موارد مطالعاتی کژه برای این کتاب از اروپا و آمریکا و از اوایل قرن بیستم تا امروز آمده‌اند. البته این مطالعات او پیشینه‌ای هم دارند که به فضای رقابتی روزنامه‌های فرانسوی از سال ۱۹۴۵ به این سو پرداخته بود.

### جهانی‌سازی و نقاط مختلف جهان

کژه در مقاله‌ای به ســال ۲۰۱۲، نشــان داد که آزادســازی تجاری در کشورهای در حال توسعه «منجر به افت بیشتر و پرعمرتری در درآمدهای مالیاتی کل از دهه ۷۰ شده است و در کشورهای ثروتمند هم این رویه را از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نشان می‌دهد.» کژه در این مقاله عنوان کرده که افت در درآمدهای مالیاتی در نیمی از کشــورهای در حال توسعه به عمری بیش از ده سال می‌رسد. این مسئله هم به نوبه خود باعث کاهشی جدی در سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی و عمومی می‌شود که قطعا باید برای رشد و توسعه اقتصادی مد نظر قرار بگیرند. مسائلی نظیر آموزش، بهداشت و زیرساخت آسیب‌هایی جدی از این مسئله می‌بینند و به طور کل چرخه رشد اقتصادی را کند می‌کند.

کژه در همکاری با والری رودا، به وضعیت رسانه‌ها در کشورهای آفریقایی پرداخت و ســعی داشت که تاثیرات بلندمدت نشریات چاپی و تداوم آن‌ها را بر توسعه رســانه در این کشورها تحلیل کند. محل اصلی تمرکز آن‌ها کلیساهای پروتستانی بودند که از سال ۱۹۰۳ در این محل‌ها حضور داشتند



و از آنجایی که قصد داشتند برای مردم انجیل چاپ کنند، توانایی و امکانات چاپ را با خود به این کشــورها برده‌بودند. همین مســئله باعث شــد که مناطق نزدیک به این کلیساهای کوچک، سطح بالاتری از مطالعه روزنامه، اطمینان به رسانه، تحصیلات و مشارکت سیاسی را داشته باشند. این مطالعه همچنین نشان داد که کلیساهایی که دارای این امکانات نبودند نتوانستند پیشرفت زیادی از خود نشان دهند.

همین یک ســال پیش بود که کژه همراه با لوسی گادن مقاله‌ای درباره تاثیر آزادســازی تجارت بر درآمدهای دولتی نوشتند. در این مقاله نحوه بازیابی درآمدهای مالیاتی از دست رفته کشورها بررسی شده‌است. این درآمدها به خاطر آزادسازی تجارت اتفاق افتاده‌اند. کژه و گادن در این مطالعه فهمیدند که آزادسازی تجاری منجر به کاهش مالیات تجاری شده و همین مسئله هم باعث می‌شود که دولت نتواند خدمات عمومی خود را ارائه دهد و حالتی منفی در وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم ایجاد شده‌است.

دیدگاه‌های سوسیال دموکراتیک کژه باعث شد که او در انتخابات سال ۲۰۱۲ از فرانسوا اولان حمایت کند که البته به ریاست جمهوری فرانسه هم رسید و در سال ۲۰۱۷ هم به حمایت از بونوا آمون پرداخت که از اولان رادیکال‌تر به نظر می‌رسید اما نتوانست به ریاست جمهوری این کشور برسد.

### ژولیا کژه

کژه در زمستان ۱۹۸۴ در شهر متز فرانسه به دنیا آمد که برابر با بهمن ۱۳۶۲ به سال شمسی است. او یک خواهر دوقلو به نام آگات دارد که برخلاف ژولیا به یک تکنوکرات تبدیل شده‌است. کژه از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ همراه با خواهرش در دانشگاه بسیار عالی رتبه اکول نرمل سوپریور مشغول به تدریس شد. کژه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ به آمریکا رفت تا در دانشگاه هاروارد تحصیل کند و در همین دوران هم بود که با کتابش توجه همه را به خود جلب کرد. او در سال ۲۰۱۴ از پایان‌نامه خود با عنوان «جستاری درباب اقتصاد سیاسی اطلاعات و مالیات» دفاع کرد و در همان سال هم با اقتصاددان مشهور فرانسوی، توماس پیکتی، ازدواج کرد. او در حال حاضر استادیار دانشگاه علوم سیاسی پاریس است.

### کتاب‌شناسی




**نجات دادن رسانه**

**سال: ۲۰۱۵**

ایــن کتاب به بررســی مدل‌های موجود در تامین ســرمایه رســانه‌ها پرداخته‌است و نقاط ضعف و قوت هریک از این مدل‌ها را بررسی کرده‌است. در نهایت کژه ساختاری را برای «نجات دادن رسانه» پیشنهاد کرده است که به گفته خودش «سازمان رسانه‌ای غیرانتفاعی» نامیده می‌شود. کژه مشکل اساسی سازمان‌های رسانه‌ای موجود را به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌کند: خودکفا نبودن و تضاد منافع در پوشش خبرها که به ضدیت با دموکراسی منجر می‌شود. این کتاب در سال ۲۰۱۶ برنده جایزه بنیاد روزنامه‌نگاری فرانسه شد.

# روایت اقتصاددانان
## جملاتی که اقتصاد را تکان داد



### آلفرد مارشال
### اجتماع، سیاست و اقتصاد

او ایده عدالت‌خواهی و توزیع عادلانه را بر اساس اخلاق مسیحیت و عقاید مطلوبیت‌گرایان به پیش می‌برد و مسائل اجتماعی و سیاسی را از اقتصاد جدا نمی‌دانست و البته حامی دخالت دولت برای مبارزه با بی‌نظمی‌ها و بهبود امور اجتماعی بود. مارشال تنوع ژنتیکی در نظریه داروین را مشابه با تنوع رفتار بنگاه‌ها در اقتصاد می‌دانست.

**زندگی‌نامه**

آلفرد مارشال متولد ۱۸۴۲ در محله فقیرنشین برموندسی لندن است. در ابتدا تصمیم داشـــت جزو روحانیون باشد اما موفقیتش در کمبریج او را راهی دانشگاه کرد. در زمان مارشال در دانشگاه کمبریج رشته اقتصاد وجود نداشت و او از دانشگاه کمبریج موفق به دریافت مدرک در علوم اخلاقی شد و به مدت نه سال در یکی از کالج‌های کمبریج به تدریس پرداخت. سپس مدت کوتاهی در برخی از کالج‌های دانشگاه آکسفورد تدریس کرد.

**موفقیت**

در سال ۱۸۸۵ مارشال به کمبریج بازگشت و دانشکده اقتصاد را تأسیس کرد و تا سال ۱۹۰۸ که بازنشسته شد در آنجا به تدریس پرداخت. دانشکده‌ای که در آن اقتصاددانانی چون آرتور پیگو و جان مینارد کینز تربیت شدند. مارشال از اقتصاددانان برجسته قرن نوزدهم بود و کتاب «اصول اقتصاد» او ســـال‌ها در انگلستان تدریس می‌شد. مارشال، پایه‌گذار مکتب کمبریج و مهم‌ترین نماینده صلاحیت‌دار مکتب لیبرال است.



### جان مینارد کینز
### رابطه اشتغال با میزان تولید

سطح اشتغال با میزان تولید و میزان تولید با میزان تقاضای مؤثر (یعنی میزان خرید کالاها و خدمات) ارتباط مستقیم دارد. بنابراین او معتقد بود که برای کاهش بیکاری، دولت می‌بایست اشتغال ایجاد کند؛ هرچند که این اشتغال غیرمولد باشد.

**زندگی‌نامه**

جان مینارد کینز در ۵ ژوئن ۱۸۸۳ در انگلستان متولد شد. خانواده او از طبقه متوسط جامعه محسوب می‌شدند. وی پس از اتمام تحصیلات متوسطه به دانشگاه اتون راه یافت و از آنجا در سال ۱۹۰۲ به کالج سلطنتی کمبریج رفت. او در اداره هندوستان وزارت دفاع انگلستان به‌عنوان کارمند جزء مشغول به کار شد. کینز در سال ۱۹۰۹ به کمبریج بازگشت و به‌عنوان دانشیار ارشد کالج کارش را شروع کرد و در سال ۱۹۱۱ نیز سردبیری یک مجله اقتصادی را پذیرفت.

**موفقیت**

کینز تقریباً در سال ۱۹۲۹ ورشکست شد. اما توانست دوباره به وضعیت مالی ایده‌آل خود برگردد. جان مینارد کینز کتاب «تئوری عمومی اشتغال، ثروت و علاقه» را در سال ۱۹۳۶ در پاسخ به رکود بزرگ برای تشویق دولت برای توجه به سرمایه‌گذاری و مصرف‌گرایی تدوین کرد. از این کتاب به‌عنوان نقطه آغاز اقتصاد کلان یاد می‌شود.



### مرتون میلر
### فایده سیاست تقسیم سود

انتخاب بین تأمین مالی سهام و وام‌گیری بر ارزش بازاری بنگاه و میانگین هزینه‌های سرمایه تأثیر نمی‌گذارد و بازدهی انتظاری بر سهام بنگاه به طور خطی با نسبت بین بدهی و سهام بنگاه (موسوم به اثر اهرمی) افزایش پیدا می‌کند. همچنین سیاست تقسیم سود بنگاه بر ارزش بازاری آن تاثیری ندارد.

**زندگی‌نامه**

میلر در شـــانزدهم می ۱۹۲۳، در شـــهر بوستون آمریکا متولد شـــد. پدرش وکیل و فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد بود. مرتون نیز در سال ۱۹۴۰ وارد دانشگاه هاروارد شد. در طول دوران جنگ جهانی دوم، میلر در واحد پژوهش‌های مالیاتی خزانه‌داری آمریکا و سپس در واحد پژوهش و آمار هیئت‌رئیسه فدرال‌رزرو کار کرد. در سال ۱۹۴۹، تصمیم گرفت به مدرسه مطالعات عالی دانشگاه جانز هاپکینز برود

**موفقیت**

در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه جانز هاپکینز دکترا گرفت. بعد از آن اولین سمت آکادمیک او استادی مدعو برای ارائه برخی دروس در مدرسه عالی اقتصاد لندن بود. مرتون میلر در سال ۱۹۹۰ به همراه هری مارکوویتس و ویلیام شارپ به خاطر فعالیت‌های مبتکرانه در زمینه‌های نظری مالی و تأمین مالی مؤسسات اقتصادی، جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد.



### فریدریش هایک
### برنامه‌ریزان شناخت کامل ندارند

به نظر من ما هیچ موقع عاقل‌تر نخواهیم شد مگر زمانی که متوجه شویم کارهایمان احمقانه بوده است. اشتباه معمول در اقتصاد تا به امروز این بوده است که فکر می‌کنیم برنامه‌ریز و برنامه‌ریزان شناخت کامل از جامعه و اقتصاد دارند. اما باید توجه داشت که شناخت کامل در دسترس هیچ فرد یا گروهی نیست. هر نوع برنامه‌ریزی و تمرکز محکوم به شکست است، چون آگاهی و شناخت لازم نزد برنامه‌گذاران به صورت جامع و کامل وجود ندارد و در نتیجه هر نوع محاسبه سوسیالیستی محکوم به شکست است، پس هیچ نوع نظم اجتماعی از بیرون تنظیم‌شده نمی‌توانیم داشته باشیم بلکه هر نظمی باید خودجوش و درونی باشد.

**زندگی‌نامه**

هایک در ۲۳ مارس سال ۱۹۹۲ در وین اتریش به دنیا آمد. پدر او یک فیزیک‌دان بود و در دانشگاه وین تدریس می‌کرد. هایک در جنگ جهانی اول شرکت کرد و سپس به دانشگاه وین رفت. او به حقوق و همچنین فیزیک علاقه زیادی داشت. اما در اواخر زمان دانشجویی خود به اقتصاد سیاسی روی آورد و به طور موقت در دفتر دولتی آغاز به کار کرد. سپس علاقه زیادی به اقتصاد، مدیریت‌های سوسیالیسم و همچنین بررسی مدیریت‌های اقتصادی پیدا کرد.

**موفقیت‌ها**

بعد از مدتی هایک به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه شیکاگو که یکی از مراکز مهم اندیشه اقتصادی آن زمان بود به فعالیت مشغول شد و بعد از بازنشستگی دوباره به اروپا بازگشت، در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. هایک ایده‌های اصلی خود را برای اولین بار در کتاب «راه رعیت یا بندگی» در سال ۱۹۴۴ مطرح کرد.



## جان فوربز نش
### ذهنیت عالمانه

به مرور زمان سعی کردم بخش بیمار ذهن خودم را شناسایی و پاک کنم. سعی کردم رفته‌رفته ذهنیت عالمانه‌ای را که از قبل داشتم، بازسازی کنم. این کار خیلی طول کشید، خیلی چیزها را از من گرفت اما فکر می‌کنم الان دیگر بخش اعظم آن هذیان‌ها و آن توهمات را دور ریخته‌ام. این‌که در این سن و سال هنوز می‌توانم یک ریاضی‌دان و تئوریسین فعال باشم، به این معنی است که من در مبارزه با بیماری‌ام موفق شده‌ام.

**زندگی‌نامه**

فوربز سیزدهم ژوئن سال ۱۹۲۸ میلادی در بلوفیلد ویرجینیای غربی به‌دنیا آمد. جان در بیست سالگی به‌طور هم‌زمان مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد را کسب کرد و دو سال بعد، یعنی در بیست و دو سالگی، موفق به کسب مدرک دکترا در بخش ریاضیات شد.

**موفقیت**

او در ســـنین جوانی در ســـال ۱۹۵۸ به بیماری روان‌گسیختگی (اسکیزوفرنی) از نوع پارانویید مبتلا شـــد. نش در تکامل نظریه بازی‌ها نقش بسیار مؤثری داشت و به‌خاطر تلاش‌هایش در این زمینه، در سال ۱۹۹۴ به‌همراه رینهارد سلتن و جان هارسانای برنده جایزه نوبل اقتصاد شد. او در سال ۱۹۹۹ از دانشگاه کارنگی‌ملون، دکترای افتخاری علوم و تکنولوژی دریافت کرد.



## سیمون کوزنتس
### درآمد ملی چیست؟

درآمد ملی مجموع ارزش افزوده ایجادشده توسط همه بنگاه‌های اقتصادی طی یک دوره زمانی خاص است. اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه درآمد ملی را می‌توان از گزارش‌های دوره‌ای بنگاه‌ها در مورد درآمد حاصل از فروش، مخارج و سود استخراج کرد . یك خودرو، به عنوان یک کالای نهایی، ترکیبی از کالاهای واسطه‌ای نظیر موتور، تایر، ترمز و غیره است. محاسبه ارزش تایرهای فروخته شده به تولیدکننده خودرو و نیز محاسبه ارزش کل خودرو باعث محاسبه مضاعف ارزش تایرها می‌شود. برای دستیابی به یک مقیاس دقیق‌تر، لازم است ارزش همه قطعات از قیمت نهایی خودرو کسر شود. محاسبه این تفاضل، که همان ارزش افزوده تولیدکننده خودرو است، پایه و اساسی برای محاسبه درآمد ملی ارائه می‌دهد.

**زندگی‌نامه**

سیمون در ۳۰ آوریل سال ۱۹۰۱ در روسیه به دنیا آمد. پدر او تاجر ماهی بود که در اوایل جنگ جهانی اول، خانواده خود را به شهر خارکوف که یکی از بزرگترین مراکز اقتصادی، صنعتی و علمی شوروی بود، منتقل کرد. او پس از انقلاب روسیه، به آمریکا مهاجرت کرد و وارد دانشگاه هاروارد شد.

**موفقیت‌ها**

کوزنتس پس از دریافت مدرک دکترای خود به مدت ســـه سال در اداره ملی تحقیقات اقتصادی کار کرد، سپس در سال ۱۹۳۱ سمتی را در دانشگاه پنسیلوانیا پذیرفت. او در سال ۱۹۵۴ به دانشگاه جانز هاپکینز رفت و در سال ۱۹۶۰ به دانشگاه هاروارد نقل مکان کرد و تا زمان بازنشستگی خود در سال ۱۹۷۱ در این دانشگاه ماند. او در سال ۱۹۷۱ به دلیل تفسیر و برداشت تجربی از رشد اقتصادی نوبل دریافت کرد.



## هاری مارکوویتز
### انتخاب پرتفوی

قانون اعداد بزرگ به طور کامل در تنوع ریسک‌ها در انتخاب پرتفوی قابل کاربرد نیست، چون بازدهی دارایی‌های مختلف در عمل به هم وابسته است. بنابراین، صرف‌نظر از این‌که چه تعداد انواع اوراق بهادار در پرتفوي وجود داشته باشد، ریسک نمی‌تواند به طور کامل حذف شود. مارکوویتز در مقاله سال ۱۹۵۶ خود نشان داد که چگونه مسئله محاسبه پرتفوی بهینه قابل حل است.

**زندگی‌نامه**

هاری مارکوویتز قتصاددان آمریکایی ۲۴ اوت ســـال ۱۹۲۷ به دنیا آمد. او در دانشگاه شیکاگو درس خواند و مدرک دکترای اقتصاد گرفت. اولین مقاله مهم مارکوویتز در سال ۱۹۵۲ تحت عنوان «انتخاب پرتفوی» بود که بعداً به طور گســـترده‌تر در کتابی با همین عنوان منتشر شد.

**موفقیت**

مارکوویتز در سال ۱۹۵۰ مدل اساسی پرتفوی را ارائه کرد که مبنایی برای تئوری مدرن پرتفوی شد. او اولین کسی بود که مفهوم پرتفوی و ایجاد تنوع را به‌صورت روش رسمی بیان کرد و مفهوم پرگونه‌سازی در سبد سهام را به‌طور رسمی توسعه داد. مارکوویتز در سال ۱۹۹۰ به‌خاطر پیشگامی‌اش در تئوری مدرن سهام، بررسی تاثیرات ریسک سرمایه و مطالعات در زمینه بازگشت‌های پیش‌بینی‌شده سهام، موفق به دریافت جایزه نوبل در رشته اقتصاد شد.



## ویلیام شارپ
### قرض‌های بهینه

هر سرمایه‌گذار می‌تواند از طریق ترکیبی از وام دادن و قرض گرفتن و پرتفوی (بهینه) اوراق بهادار ریسکی که به طور مناسب تنظیم شده‌اند در مقابل ریسک دست به انتخاب بزند. بر اساس این مدل، ترکیب بهینه پرتفوی ریسک به ارزیابی سرمایه‌گذار از چشم‌انداز آینده اوراق بهادار مختلف هم بستگی دارد و تنها به ویژگی شخصی سرمایه‌گذار نسبت به ریسک وابسته نیست.

**زندگی‌نامه**

شارپ در بوستون ایالت ماساچوست متولد شد. پدر و مادرش به ترتیب فارغ‌التحصیل رشته ادبیات انگلیســـی و علوم بودند. پدرش در دانشگاه هاروارد اشتغال داشت. او در سال ۱۹۵۱ پس از اتمام تحصیلات دبیرستان وارد دانشگاه کالیفرنیا شد. در سال ۱۹۵۵ لیســـانس اقتصاد گرفت و در سال ۱۹۵۶ در مقطع فوق لیسانس همین رشته فارغ‌التحصیل شد.

**موفقیت**

در سال ۱۹۶۳ دانشگاه استنفورد عنوان پروفسور امور مالی را به دکتر شارپ اعطا کرد. در سال ۱۹۸۰ به سمت ریاست انجمن امور مالی آمریکا انتخاب شد. او در سال ۱۹۸۹ به دانشگاه استنفورد بازگشت و فعالیت‌های تحقیقاتی و مشاوره‌ای خود را پی گرفت. بنیاد نوبل در سال ۱۹۹۰ پروفسور شـــارپ را به اتفاق دکتر مارکوویتز و دکتر میلر به عنوان برگزیدگان جایزه اقتصاد معرفی کرد.

# روایت کارآفرینان
## جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند



### متیو بولتون
### قدرت، تنها نیاز بشریت

من اینجا قدرت می‌فروشم، هرآنچه همه دنیا نیاز دارد قدرت است.
همیشه ساده، واقعی و صادق باشید.
ما همیشه دلایلی داریم که خوشحال باشیم ولی دلایلمان برای ناراضی بودن کم است.

**زندگی‌نامه**

متیو بولتون در سال ۱۷۲۸ در انگلیس به دنیا آمد. او پیشگام در تولید بود. پدرش در بدو تولد او سازنده اسباب‌بازی بود. متیو به یک مدرسه محلی رفت، سپس ترک تحصیل کرد و به مشاغل پدرش پیوست. او مسئولیت تجارت اجداد خود را در سال ۱۷۵۷ به عهده گرفت. وقتی پدرش درگذشت، او به فلزات گران‌بها علاقه‌مند شد و تجارت اسباب‌بازی را پشت سر گذاشت.

**موفقیت**

در سال ۱۷۶۱ پس از استفاده از بیشتر ثروت خود، ملک بزرگ‌تری را برای تجارت در حال رشد خود خریداری کرد. او که در نزدیکی بیرمنگام کارگاهی صنعتی داشت در ۱۷۷۵، با جیمز وات شریک شد تا موتورهایی برای تأمین نیروی ماشین‌های صنعتی بسازند. بولتون به وات برای تکمیل ماشین بخار، کمک مالی کرد. در ۱۷۸۶، بولتون ماشین‌های ضرب سکه را با استفاده از نیروی بخار به‌کار انداخت و در ۱۷۹۰، این طرح را به ثبت رساند. او در سال ۱۸۰۹ از دنیا رفت.



### جیمز وات
### موتورهای بخار

**زندگی‌نامه**

او در ۱۹ ژانویه ۱۷۳۶ در گرینوک اسکاتلند متولد شد و از سن ۱۹ سالگی به کار ساختن ابزارهای اندازه‌گیری و محاسباتی ریاضی مشغول بود و خیلی زود به انجام اصلاحاتی در موتورهای بخار علاقه‌مند شد. این موتورها توسط دو مهندس انگلیسی ساوری و نیوکامندر برای پمپ کردن آب از معادن به کار می‌رفت. وات اصلاحاتی آن‌چنان مهم و ارزنده در ماشین اختراعی نیوکومن به عمل آورد که می‌توان او را مخترع اولین ماشین بخار دانست.

**موفقیت**

وات توجه خود را بر خواص بخار، به خصوص نسبت بین چگالی آن با دما و فشار متمرکز کرد. او یک فضای مخصوص متراکم کردن برای موتور بخار طراحی کرد که تا حد زیادی از به هدر رفتن بخار در سیلندرها جلوگیری می‌کرد و خاصیت مکش را تقویت می‌کرد. علاوه بر انجام اصلاحات و تغییرات گوناگون وات در سال ۱۷۸۸ پروانه تنظیم دو موتور، وسیله‌ای که امکان کنترل اتوماتیک سرعت موتور را فراهم آورد، فشارسنج شمارشگر (کنتور) نشانگر و شیر فشارشکن را اختراع کرد. همچنین وات که خود فاقد استعداد لازم در کارهای تجاری بود، در سال ۱۷۷۵ به اتفاق متیو بولتون که مهندسی چیره‌دست و معامله‌گری توانا بود شرکتی تأسیس کرد، طی ۲۵ سال بعد شرکت وات - بولتون تعداد زیادی موتور بخار تولید و به بازار عرضه کرد.



### توماس آلوا ادیسون
### ارزش یک ایده چیست؟

اگر همه کارهایی را که در آن توانا هستیم انجام دهیم، خود را گیج می‌کنیم.
تقریباً هر فردی که ایده‌ای را می‌سازد، آن را به نقطه‌ای می‌رساند که در آن غیرممکن به نظر می‌رسد، و سپس دلسرد می‌شود. این جایی نیست که دلسرد شویم.
ارزش یک ایده در استفاده از آن نهفته است.
بسیاری از شکست‌های زندگی متعلق به افرادی است که درک نمی‌کنند چقدر نزدیک به موفقیت بودند وقتی تسلیم شدند.

**زندگی‌نامه**

توماس ادیسون در ۱۱ فوریه سال ۱۸۴۷ در میلان اوهایو متولد شد. توماس تنها چند ماه به مدرسه رفت و پس از آن، مادرش وظیفه آموزش او را بر عهده گرفت. ادیسون در کودکی به دلایل متعدد به کم‌شنوایی نیز مبتلا بود. توماس ادیسون در سال ۱۸۵۹ مدرسه را ترک کرد و به‌عنوان یک شاگرد در خط آهن بین دیترویت و پورت هوران مشغول به کار شد.

**موفقیت**

ادیسون ۶ سال در سیستم تلگرافی مناطق مختلف مشغول به کار بود. تلاش‌های ادیسون برای بهینه‌سازی تجهیزات تلگراف، سرانجام در سال ۱۸۶۰ میلادی نتیجه داد و او یک تلگراف دوسیمه اختراع کرد. ادیسون یک کارآفرین مستقل بود که اختراعاتش را به شرکت‌های مختلف می‌فروخت. توماس ادیسون بیش از هزار اختراع دارد. وی همچنین برنده جوایزی همچون لژیون دونور شده است. از مهم‌ترین اختراعات توماس ادیسون می‌توان به لامپ الکتریکی، گرامافون، باتری، کینتوگراف، فونوگراف و تلسکرایپ اشاره کرد.



### سیر ریچارد برانسون
### حل کردن مشکلات با گوش دادن

فرصت‌های تجاری مانند اتوبوس هستند و همیشه یکی پس از دیگری به زندگی ما می‌آیند.
در سال‌های آینده برندهایی پیروز خواهند بود که هدفی بالاتر از سود داشته باشند.
شما راه رفتن را با پیروی از قوانین یاد نمی‌گیرید. تنها زمانی که امتحان کنید و زمین بخورید می‌توانید به‌خوبی راه بروید.
راه‌اندازی یک کسب و کار موفق با حل کردن مشکلات شروع می‌شود. حل کردن مشکلات نیز از گوش کردن خوب شروع می‌شود.

**زندگی‌نامه**

ریچارد برانسون در ۱۸ جولای سال ۱۹۵۰ در منطقه بلک‌هیث در جنوب شرقی لندن متولد شد. ریچارد در مدرسه ابتدایی اسکایتکلیف و سپس در مدرسه کلیف ویو هاوس تحصیل کرد. او یک مجله دانش‌آموزی با نام Student را اداره می‌کرد که فروش نسبتاً خوبی در مدارس داشت.

**موفقیت**

پس از مدتی، شهرت مجله او به حدی شد که توانست با اشخاص سرشناس دهه ۱۹۶۰ مانند میک جگر و رونالد دیوید لینگ نیز مصاحبه کند. او تحت نام ویرجین به فروش آلبوم‌ها و قطعات موسیقی روی آورد. کسب و کار ویرجین از همان ابتدا رونق مناسبی داشت. او همچنین بعد از موفقیت شرکت ویرجین، در سال ۱۹۸۴ شرکت هواپیمایی Virgin Atlantic Airways را تأسیس کرد. ریچارد برانسون جوایز متعددی برای فعالیت در صنایع هوافضا و موسیقی دریافت کرده است.



## پیتر جونز
## طعم تلخ شکست

من در بسیاری از حوزه‌های کسب‌وکار سرمایه‌گذاری کردم و طعم تلخ شکست را چشیدم، اما دوباره از جا برخاستم و پیروز شدم.
من از هیچ به همه‌چیز رسیدم.
شما به کارآفرینان نیاز دارید تا بتوانید اقتصاد را از دست دلالان خارج کنید، و این یکی از دلایلی است که چرا من برای آموزش نسل بعدی کارآفرینان انرژی زیادی می‌گذارم.
خود من از شیوه زندگی و طرز عمل کارآفرینان بزرگ و موفق درس‌های بسیاری فرا گرفتم و آنها را در کسب و کارهای متعدد خود به کار بستم.

### زندگی‌نامه

جونز ۱۸ مارس سال ۱۹۶۶ در انگلستان به دنیا آمد. در شانزده سالگی در آزمون سرمربی‌گری انجمن تنیس روی چمن انگلیس کسب موفقیت کرد و در هفده سالگی به تأسیس نخستین شرکت اختصاصی خود که در واقع یک آکادمی ورزش تنیس بود دست زد. او در نوزده‌سالگی کسب‌وکار جدیدی را در زمینه تهیه و فروش کامپیوتر و خدمات مرتبط با آن راه‌اندازی کرد و زمانی که تنها ۳۵ سال داشت صاحب یک شرکت بزرگ تجاری با سرمایه ۴۰۰ میلیون پوند بود.

### موفقیت

او تاجر معروفی است که علاقه به تلفن‌های همراه، تلویزیون، رسانه‌ها، اوقات فراغت، خرده‌فروشی و املاک دارد. آخرین سرمایه‌گذاری اصلی او در برنامه تلویزیونی Dragons' Den و سریال تلویزیونی American Inventor بوده است. همچنین برنامه پرطرفدار دیگری به نام غول ثروت (tycoon) را با هدف دل و جرئت دادن به جوانان جویای نام در کسب‌وکار و ایجاد انگیزه کارآفرینی در آنها در شبکه تلویزیونی ITV انگلیس بنیان نهاده و خود شخصاً اجرای برنامه را بر عهده دارد.



## استیو کیس
## مشتریان، مرکز جهان

مشتریان، مرکز جهان من هستند. هر روز صبح که از خواب برمی‌خیزم به خودم می‌گویم چگونه می‌توانیم آمریکن آنلاین را جالب‌تر، مفیدتر، شادتر و جامع‌تر سازیم و در نتیجه کاربران بیشتری را جذب کنیم؟ هنوز هم به یاد می‌آورم که ۱۳ سال پیش وقتی برای نخستین مرتبه به شبکه وصل شدم، چقدر هیجان‌زده بودم.
استراتژی ما همانند کریستال شفاف است. مشتریان خواهان فضایی برای یافتن کالاهای ارائه‌شده از طریق اینترنت و ملاقات با افرادی هستند که به آن‌ها علاقه دارند. آن‌ها می‌خواهند که کسی انجام دادن این کارها را برایشان ساده سازد.

### زندگی‌نامه

استیو کیس متولد سال ۱۹۵۸ در شهر هونولولو در هاوایی است. او به تحصیل در رشته علوم سیاسی دانشگاه ویلیامز در ماساچوست پرداخت. کیس پس از پایان تحصیل، به کار در زمینه بازاریابی و فروش پرداخت و نخستین شغل خود را در شرکت پراکتر و گمبل تجربه کرد و سپس به شرکت پپسی پیوست.

### موفقیت

کیس در سال ۱۹۸۳ به شرکت کنترل ویدئو پیوست که یک شرکت کوچک تولید بازی‌های رایانه‌ای بود. چند سال بعد به همراه برادرش یک شرکت کوچک تحویل مرسولات پستی را تأسیس کرد. سپس او با دو تن از دوستانش شرکت کامپیوترهای کوانتوم را تأسیس کردند که بعدها به نام آمریکن آنلاین شهر پیدا کرد. تا سال ۱۹۹۶ و به کمک یک استراتژی بازاریابی نوآورانه که دربرگیرنده ارسال رایگان سی‌دی‌های آمریکن آنلاین بود، تعداد مشترکان به ۴/۶ میلیون نفر افزایش یافت.



## کمونز ویلسون
## شخص کامروا

شخص کامروا مسئولیت شخصی خود را برای انگیزه بخشیدن به خود می‌شناسد. از خودش آغاز می‌کند؛ چون می‌داند که چگونه در خود انگیزش ایجاد کند.
پول بی‌اهمیت‌ترین چیز در زندگی است اگر به اندازه کافی داشته باشید.
فقط نصف روز کار کنید. تفاوتی نمی‌کند در کدام نیمه باشد؛ می‌تواند ۱۲ ساعت اول یا ۱۲ ساعت شب باشد.
سلیقه‌ها تغییر می‌کنند؛ هیچ نیازی برای نگاه کردن به عقب وجود ندارد.

### زندگی‌نامه

ویلسون در سال ۱۹۱۳ در آمریکا به دنیا آمد. او تنها فرزند خانواده ویلسون بود. پدرش یک فروشنده بیمه بود که وقتی کمونز نه ماه داشت درگذشت. ویلسون در ابتدا پس از یک سفر خانوادگی به واشنگتن دی‌سی، ایده‌ای به سرش زد. او از کیفیت هتل‌های کنار جاده‌ای آن دوران ناامید شده بود.

### موفقیت

او اولین متل Holiday Inn را در ممفیس در سال ۱۹۵۲ افتتاح کرد و به سرعت شعبات دیگری باز کرد. هتل‌های او در سال ۱۹۶۰ بین‌المللی شدند. در ژوئن سال ۱۹۷۲، هنگامی که ویلسون روی جلد مجله تایم قرار گرفت، بیش از ۱۴۰۰ هتل مسافرتی در سراسر جهان داشت. ویلسون در سال ۱۹۷۹ از Holiday Inn بازنشسته شد و در سال ۲۰۰۳ از دنیا رفت.



## اندی گرو
## دزدیدن وقتِ باارزش

نوآوری منشأهای مختلف دارد. شما باید در محیط و فضایی باشید که نوآوری مورد پذیرش باشد و این در هرجا واقعیت ندارد و ما دائماً باید به دنبال ایده‌های نو باشیم. من خوشوقت بوده‌ام که در شرکت‌هایی کار کرده‌ام که در این مسیر بودند اما به هر حال نوآوری‌های واقعی یا اموری که مسیر را تغییر دهند گاه اتفاق می‌افتد.
همان‌طور که نمی‌گذارید کارمندي چیزی گران‌بها از شرکت شما بدزدد، نباید بگذارید که همین شخص، وقت باارزش شما را از بین ببرد.
زمانی که به پایان راه کامپیوترها نزدیک می‌شدیم، اینترنت از راه رسید و اهمیت آنها را سه برابر کرد.

### زندگی‌نامه

اندی در سپتامبر ۱۹۳۶ در بوداپست مجارستان به دنیا آمد. اما به دلیل وضعیت بد کشورش در آن زمان، در ۷ ژوئن ۱۹۵۷ وارد امریکا شد. با درآمدی که از راه کارگری در رستوران‌ها به دست آورده بود، در رشته شیمی فارغ‌التحصیل شد. سه سال بعد یعنی ۱۹۶۳ از دانشگاه برکلی دکترای خود را دریافت کرد.

### موفقیت‌ها

او در سال ۱۹۶۸ به استخدام شرکت اینتل درآمد. اینتل عمده درآمدش را از ساخت حافظه‌های DRAM کسب می‌کرد، اما در رقابت با شرکت‌های ژاپنی قرار گرفته بود. گرو در آن دوران یکی از مدیران اینتل بود که تصمیم گرفت این شرکت را به سمت تولید ریزپردازنده‌ها هدایت کند و IBM را متقاعد کرد تا به شکل ویژه از محصولات آنها استفاده کنند.

# کارآفرینی ایرانی

## آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟



### مجید قاسمی بنیان‌گذار فیدیبو و فیدیبوک

### همه‌جا کتاب

آنچه باعث موفقیت در کار می‌شود، تمرکز روی یک پروژه خاص است: شرکت‌های دیگری هم ممکن است کاری مشابه فیدیبو انجام دهند اما کتاب‌فروشی آنلاین تنها بخشی از کار آنهاست. درصورتی که ما تمام تمرکزمان روی همین موضوع است و به‌خاطر همین تمرکز، گروه می‌توانند نوآوری‌هایی در این حوزه داشته باشند.

**زندگی‌نامه**

مجید قاسمی را باید از کتاب‌خوان‌های تیر که خود را کتاب‌خور می‌دانند، دانست. او از دوران نوجوانی و در آستانه کنکور به فکر راه‌اندازی سایتی برای معرفی کتاب افتاد و اولین بار به همراه یکی از دوستانش تلاش کرد تا سایتی طراحی و در آن برای کتاب‌های مختلف یک صفحه معرفی تولید کند. در این بین او با قبولی در دانشگاه گیلان راهی رشت شد تا فلسفه بخواند و توشه راه خود، ده‌ها جلد کتاب برد ولی با اتمام کتاب‌هایش تازه متوجه شـــد کتابخانه به‌روزی در این شهر وجود ندارد و بار دیگر به فکر راه‌اندازی سایتی ویژه عرضه کتاب‌های الکترونیکی افتاد.

**موفقیت‌ها**

سایت فیدیبو در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۹۲ رسما در مراسمی ویژه و با حضور وزیر وقت علی جنتی راه‌اندازی شـــد و خیلی زود مورد استقبال قرار گرفت. هم‌اکنون روی این سایت بیش از ۳۵ هزار جلد کتاب بارگذاری شـــده است. همچنین اولین دستگاه کتاب‌خوان الکترونیک فارسی «فیدیبوک» در ۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ یعنی حدود یک سال پیش از سوی استارت‌آپ فیدیبو رونمایی و وارد بازار شد.



### علی‌اصغر جهانگیری، بنیان‌گذار شرکت کشاورزی کندلوس

### کارآفرین روستایی

او باتوجه به ظرفیت‌های کشور معتقد است: «اگر نمی‌توانیم در اینجا پولدار شویم، خودمان پشتکار نداریم. اینجا زمین فراوان در اختیار داریم، آفتاب عالی داریم و... اما متاسفانه پشتکار و خلاقیت نداریم، فکر نمی‌کنیم. با ۱۷۰۰ دلار انرژی ۱۰۰۰ دلار تولید می‌کنیم؛ درحالی که در اروپا با ۲۰۰ دلار انرژی ۱۰۰۰ دلار تولید دارند. در ژاپن با ۱۰۰ دلار و در چین با ۸۰ دلار همین مقدار تولید می‌کنند. من همیشه می‌گویم که پولدار شدن فقط جنم می‌خواهد.»

**زندگی‌نامه**

علی‌اصغر جهانگیری اسفند ۱۳۲۵ در یکی از روستاهای زیبا ولی دورافتاده مازندران که چندسالی است به همت افرادی همچون او به قطب گردشگری تبدیل شده به دنیا آمد. او سال‌ها در خارج از کشور از جمله آمریکا و اتریش درس خواند و به استخدام سازمان ملل درآمد ولی طاقت نیاورد و با ایده‌های جدید به روستایش بازگشت.

**موفقیت‌ها**

او با بازگشت به ایران سال‌ها در شرکت‌ها و کارخانه‌های مختلف صنعتی از جمله سیمان و صنایع شـــوینده مشغول به کار شد ولی در نهایت به فکر راه‌اندازی شرکت کشاورزی کندلوس و تولید انواع چای کیســـه‌ای و محصولات دیگر کشاورزی افتاد. در حال حاضر مجتمع کشـــاورزی کندلوس بیش از ۱۰۰ فرآورده گیاهی تولید و به بسیاری از کشورها صادر می‌کند. جهانگیری همچنین موزه‌ای در روستای کندلوس راه‌اندازی کرده است.



### سعید رحمانی، مدیرعامل سرآوا

### دوست استارت‌آپ‌های نوپا

رحمانی می‌گوید: بسیاری از ایرانیان به خصوص جوانان علاقه‌مند هستند که کار خودشان را داشته و کارآفرین باشند: «آن چیزی که در سال‌های گذشته احساس کردم این بود که کارآفرینی در خون بخش مهمی از جوانان ایرانی به خصوص نسل جدید وجود دارد و بسیاری از جوانان مخصوصا فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به فکر راه‌اندازی کسب و کار خودشان هستند و اولین ایده‌ای هم که به ذهنشان می‌رسد، راه‌اندازی یک استارت‌آپ است.»

**زندگی‌نامه**

سعید رحمانی در نوجوانی به خارج از کشور مهاجرت کرد. او پس از تحصیل، در شرکت آی‌بی‌ام کار کرد و اســـتارت‌آپ‌هایی را هم در نقاط مختلف دنیا راه‌اندازی کرد تا این‌که سرنوشت، او را بعد از گذشت سه دهه از مهاجرت به ایران هدایت کرد. او تا ۸ سال پیش یکی از مهاجران موفق ایرانی بود که به‌یکباره مسیر زندگی‌اش تغییر پیدا کرد و تقریبا در اوج تحریم‌های اقتصادی به ایران برگشت.

**موفقیت‌ها**

رحمانی در سال ۱۳۹۱ و در آستانه دولت حسن روحانی با استفاده از دانش و آموخته‌هایش در خارج از ایران به عنوان کارآفرین، توانســـت یک شرکت و صندوق سرمایه‌گذاری جســـورانه در حوزه حمایت از اســـتارت‌آپ‌ها راه‌اندازی کند. او هم‌اکنون مدیرعامل و بنیان‌گذار صندوق و شـــرکت سرمایه‌گذاری سرآوا است. شرکتی که کار خود را با چند نفر شروع کرد و اکنون مهم‌ترین وی‌سی کشور در حوزه استارت‌آپ‌ها محسوب می‌شود.



### آرش فردوسی، بنیان‌گذار دراپ‌باکس

### با آدم‌های باهوش باشید

فردوسی معتقد است: «برای کار در شرکت‌های باسابقه و بزرگ، همیشه فرصت هست. پس بهتر است تا زمانی که نگرانی خاصی ندارید در زندگی ریسک کنید. ریسک در زندگی کاری با کار در استارت‌آپ میسر می‌شود. به نظر من تفاوتی ندارد که یک استارت‌آپ تأسیس کنید یا به تیمی در یکی از آنها ملحق شوید. نکته مهم این است که خود را در میان افراد باهوش و بااستعداد قرار دهید.»

**زندگی‌نامه**

آرش فردوسی در سال ۱۹۸۵ در آمریکا به دنیا آمد، دوران مدرسه‌اش را در ایالت کانزاس به پایان رســـاند، بعد از آن برای ادامه تحصیل به ایالت ماساچوست رفت و در دانشگاه ام‌آی‌تی تحصیل کرد ولی یک سال مانده به پایان تحصیلش انصراف و ترجیح داد مشغول کارهای عملی و اجرایی شود.

**موفقیت‌ها**

در سال ۲۰۰۷ آرش فردوسی به فکر راه‌اندازی سایت دراپ باکس افتاد و با همراهی درو هوستون همکلاسی‌اش، این کار را انجام داد. دراپ باکس به صورت رسمی در سال ۲۰۰۸ معرفی شد و هم‌اکنون حود ۲۰میلیون کاربر دارد و هر ماه ۱۵ درصد به تعداد کاربران آن افزوده می‌شود. نشریه «بیزینس اینسایدر» آرش فردوسی و هوستون را جزو ۱۰۰ چهره شاخص سیلیکون ولی (منطقه تکنولوژی در آمریکا) دانسته است.

# مأموریت اجباری

## بودجه‌ریزی بدون استفاده از منابع نفتی در شرایط جنگ اقتصادی عملیاتی می‌شود؟

**دونالد ترامپ نتوانست شعار صفر کردن صادرات نفت ایران را به عمل تبدیل کند اما موفق شد سطح صادرات نفت ایران را از دوره قبلی تحریم‌ها در ابتدای دهه ۹۰ پایین‌تر بیاورد. با زبان زور، کشورهای خریدار نفت ایران را وادار کرد تا نفت عربستان و سایر صادرکنندگان نفت را جایگزین نفت ایران کنند. تنها چین به عنوان کشوری که جنگ تجاری جداگانه‌ای با آمریکا دارد به طور علنی از ایران نفت خریداری می‌کند. افول درآمدهای نفتی ایران در ماه‌های اخیر، سیاست‌گذاران اقتصادی را به کاهش هزینه‌ها در بودجه سال جاری، ناگزیر کرده است. همچنین آن‌ها مجبور شده‌اند تا برای سال‌های آینده بر روی صادرات نفت و درآمدهای آن در بودجه حســـاب نکنند. با این حساب باید ساختار درآمدها و هزینه‌ها در بودجه‌های سنواتی با انقلابی مواجه شود که سال‌ها است، اقتصاددانان و اقتصادگردانان آرزوی آن را در سر می‌پرورانند. شاید بودجه‌ریزی بدون نفت اولین گام برای رهایی اقتصاد از این ماده زیرزمینی باشد و بتوان منابع حاصل از نفت را در زیرساخت‌ها هزینه کرد تا برای نسل‌های آینده ماندگار شود.**



# شست‌وشوی بودجه از نفت

## منابع و مصارف ارزی و ریالی چگونه برای صفر شدن وابستگی بودجه به نفت، قابل کنترل است؟

محمدعدلی
دبیر بخش آینده ما

**چرا باید خواند:**
**سقوط درآمدهای نفتی، شرایط دشواری را برای تامین منابع مالی مورد نیاز در بودجه سالانه رقم زده است. شیوه مواجهه دولت با این کسری بزرگ و درمان درد کهنه‌ای به نام بودجه نفتی، مسئله‌ای است که در صدر چالش‌های اقتصاد ایران قرار گرفته است.**

پیش از آنکه سیاست‌گذاران اقتصادی، آرزوی رهایی مالیه دولت از نفت را به عمل دربیاورند، دشمنان سیاسی ایران، زمینه این کار را برای اقتصاد فراهم کرده‌اند.

اول بار در زمان ملی شدن صنعت نفت که تحریم انگلیسی‌ها بر صنعت نفت ایران سایه افکند، مسئله جداسازی دخل و خرج از نفت توسط محمد مصدق مطرح و طرحی نیز برای آن آماده شد که ۶ پیشنهاد در آن گنجانده شده بود. ۶۸ سال پس از بحران فروش نفت در دهه ۱۳۳۰ بار دیگر مسئله تفکیک نفت از بودجه‌های سنواتی بر سر زبان‌ها افتاده است و سازمان برنامه و بودجه از تعییر ساختار بودجه‌ریزی سخن به میان آورده است.

هفت سال پیش هم که تحریم‌های نفتی و بانکی به مرحله سخت خود رسیده بود، سیاست‌گذاران به صرافت افتاده بودند تا نسخه بودجه غیرنفتی را بنویسند اما با آغاز مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۳۹۲ و رسیدن به توافق ژنو، بار دیگر این هدف بزرگ فراموش شد. توافق ژنو این اجازه را به ایران می‌داد که روزانه یک میلیون بشکه نفت بفروشد و پول آن را نیز دریافت کند. با این اتفاق عملاً روند افزایش فشار تحریم‌ها و کاهش صادرات نفت ایران متوقف شد و نشانه‌های رسیدن به توافق با غرب خودنمایی کرد. به همین دلیل اجبار بودجه‌ریزی بدون نفت از میان رفت تا این طرح به بایگانی فرستاده شود. صنعت نفت به عنوان سیاسی‌ترین صنعت ایران در طول تاریخ با چالش‌های زیادی از سوی سیاستمداران مواجه شده است اما تنها دستاورد بودجه‌ریزان در سال‌های اخیر کاهش سهم آن از بودجه عمومی بوده است. در سال ۱۳۹۷ سهم نفت از بودجه عمومی ۳۱٫۳ درصد اعلام شد در حالی که در سال ۱۳۹۲ سهم آن از بودجه ۴۱ درصد برآورد شده بود. کاهش حدود ۱۰ درصدی سهم این ماده معدنی از هزینه‌های جاری، اهمیت بالایی داشت و آسیب‌پذیری اقتصاد ایران نسبت به تحریم‌های اقتصادی را کاهش داد اما بودجه بدون نفت همچنان به رؤیایی دست‌نیافتنی برای اقتصاد ایران شباهت دارد. هرچند که این بار سیاست‌های تحریمی علیه ایران به حدی دقیق بوده است که بودجه‌ریزی بدون نفت از سیاستی اختیاری به رویکردی اجباری بدل شده است.

این بار رئیس‌جمهور ایالات متحده با شعار صفر کردن صادرات نفت ایران، تحریم‌های اقتصادی را اعمال کرد و تمامی تجارب گذشته آمریکا در تحریم ایران را به کار گرفت تا نفت ایرانی راهی به بازارهای صادراتی پیدا نکند. در ماه‌های اولیه مجبور بود معافیت‌هایی را برای برخی خریداران نفت ایران در نظر گیرد اما رفته‌رفته با کمک عربستان، نفت مورد نیاز اغلب مشتریان ایران را فراهم ساخت و معافیت‌ها را به کلی لغو کرد تا صادرات نفت ایران به کمترین میزان خود برسد. برخی برآوردها نشان می‌دهد که صادرات روزانه نفت خام ایران تا حدود ۳۰۰ هزار بشکه کاهش یافته است و بااحتساب میعانات گازی تا یک میلیون بشکه می‌رسد. این در حالی است که در زمان تحریم‌های سال ۹۱، میزان صادرات نفت خام به کمتر از یک میلیون بشکه در روز نرسیده بود.

### آغاز ماجرا در دوره جدید تحریم

خروج آمریکا از برجام در فروردین سال ۱۳۹۷ اتفاق افتاد اما تحریم‌های اقتصادی در دوره ۹۰ روز و ۱۸۰ روز پس از آن آغاز شد. معافیت‌های نفتی برای واردکنندگان طلای سیاه از ایران اما در سال جاری لغو شد تا عملاً درآمد ایران در سال ۱۳۹۸ با چالشی جدی مواجه شود. بودجه سال ۱۳۹۷ با توجه به افزایش نرخ ارز و البته رشد قیمت نفت، تأمین شد اما بودجه سال جاری با کسری قابل توجهی همراه است. کاهش درآمدهای نفتی دولت را مجبور به کنترل هزینه‌ها

**ترکیب منابع بودجه دولت در لایحه بودجه ۹۸- هزار میلیارد تومان**

| شرح | قانون بودجه ۹۷ | لایحه بودجه ۹۸ | درصد رشد |
|---|---|---|---|
| درآمدها | ۲۱۶,۱۸ | ۲۹۸,۶۷ | -۳,۴۷ |
| واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای | ۱۰۷,۵۶ | ۱۴۸,۰۳ | ۳۷,۶۳ |
| واگذاری دارایی‌های مالی | ۶۳,۰۴ | ۵۱ | -۱۹,۱۰ |
| مجموع منابع عمومی دولت | ۳۸۶,۷۸ | ۴۰۷,۷۱ | ۵,۴۱ |

**اجزای عمده منابع عمومی دولت در لایحه بودجه ۹۸- هزار میلیارد تومان**

| شرح | قانون بودجه ۹۷ | لایحه بودجه ۹۸ | درصد رشد |
|---|---|---|---|
| درآمدهای مالیاتی | ۱۴۲,۰۸ | ۱۵۳,۵۷ | ۸,۰۹ |
| نفت و فرآورده‌های نفتی | ۱۰۱,۰۱ | ۱۴۲,۵۳ | ۴۱,۱۰ |
| فروش و واگذاری انواع اوراق مالی اسلامی | ۳۸,۵ | ۴۴ | ۱۴,۲۹ |

**سهم اجزای منابع بودجه دولت در لایحه بودجه ۱۳۹۸(درصد)**

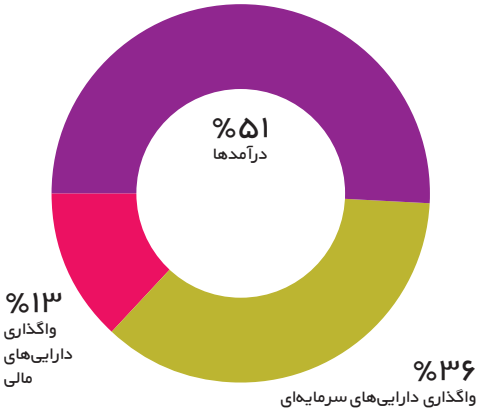

**هفت سال پیش هم که تحریم‌های نفتی و بانکی به مرحله سخت خود رسیده بود، سیاست‌گذاران به صرافت افتاده بودند تا نسخه بودجه غیرنفتی را بنویسند اما با آغاز مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۳۹۲ و رسیدن به توافق ژنو، بار دیگر این هدف بزرگ فراموش شد.**

سهم اجزای درآمدهای مالیاتی در لایحه بودجه ۱۳۹۸ (درصد)

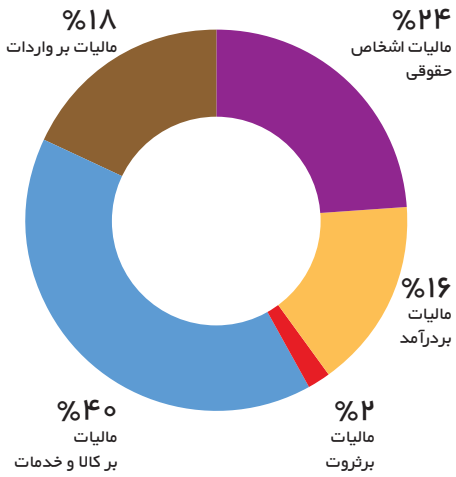


کرده است. قرار بود ۱۴۲ هزار میلیارد تومان از بودجه عمومی ۴۴۸ هزار میلیارد تومانی در سال ۹۸ از محل صادرات نفت تأمین شود که تحقق این عدد غیرممکن است. محمدباقر نوبخت در یک مقطع اعلام کرد که برای تراز بودجه نیاز به صرفه‌جویی ۷۰ هزار میلیارد تومانی در هزینه‌ها وجود دارد و دولت برنامه‌ای برای این کار آماده کرد تا با تأیید مجلس بتواند مسئله کاهش درآمد نفت را از طریق کنترل هزینه‌ها جبران کند. با این حساب اصلاح رویه بودجه‌نویسی برای سال‌های آینده به ضرورتی غیرقابل انکار تبدیل شده است. رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده است که شیوه‌ای جدید در بودجه‌ریزی سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ اعمال خواهد شد تا بودجه برمبنای عملکرد در دستور کار قرار گیرد و ردیف‌ها به گونه‌ای طراحی شود تا در صورت تأمین مالی به هزینه تبدیل شود.

مرکز پژوهش‌های مجلس نیز پیشنهادی را به دولت ارائه داده است که به صرفه‌جویی ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی در هزینه‌های جاری منجر خواهد شد. بازوی پژوهشی مجلس معتقد است که می‌توان با اجرای ده گام، این مبلغ را از بودجه جاری حذف کرد و عملاً بودجه بدون نفت را عملیاتی کرد. رؤیایی که در صورت تحقق، بسیاری از اهداف تحریمی علیه ایران را خنثی خواهد کرد.

سهم هریک از اجزای مصارف بودجه دولت در لایحه بودجه ۱۳۹۸ (درصد)

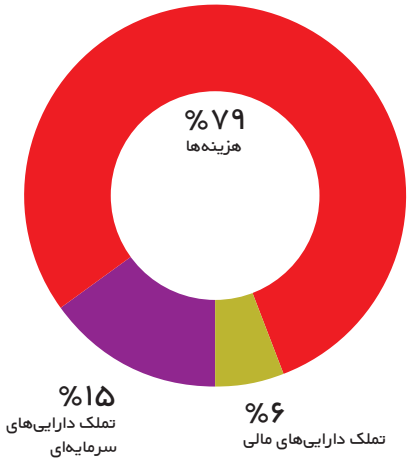


## مصدق برای نفت‌زدایی از اقتصاد چه طرحی داشت؟

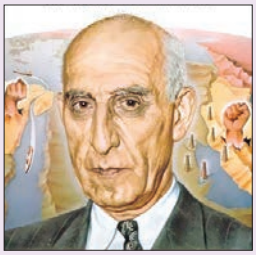

الگویی که مصدق در سال ۱۳۳۰ برای بی‌نیازی به صادرات نفت ارائه داد و تا حدود زیادی موفق عمل کرد، از چند سیاست پیروی می‌کرد:

۱- مشارکت مردم در اقتصاد و دخالت دادن آنها در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و انتشار اوراق قرضه

۲- کوتاه کردن دست دولت از تولید و افزایش قیمت کالاهایی که دولت مستقیماً وظیفه تولید آنها را دارد

۳- تغییر موازنه واردات و صادرات به این معنا که ارز صرفاً برای کالاهای بسیار ضروری به فروش رود و واردات تا حد زیادی کاهش یابد. همچنین هم‌زمان سیاست‌های تشویقی برای افزایش صادرات غیرنفتی به کار گرفته شود

۴- افزایش درآمدهای دولت از طریق دریافت مالیات‌های مستقیم از طبقات متمکن

۵- کاهش هزینه‌ها و مهار خودسری‌های مالی دستگاه‌ها و متنوع کردن درآمدها

۶- توجه ویژه به صادرات محصولات کشاورزی، ارائه تسهیلات و تصویب مقررات حمایتی از کشاورزان و جایگزینی محصولات کشاورزی با نفت در بودجه.

سهم بخش‌های مختلف از منابع عمومی دولت در لایحه بودجه ۱۳۹۸ (درصد)

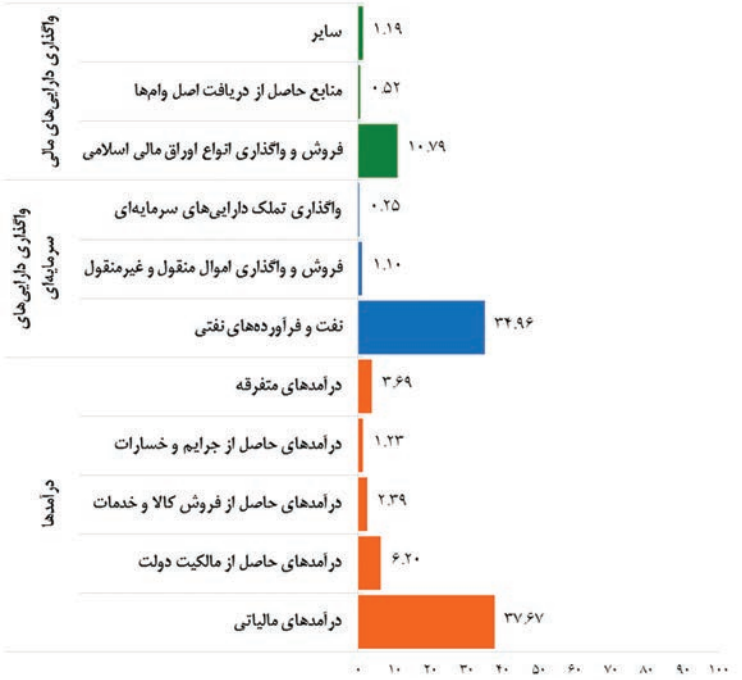

**۲.۵**

**میلیون بشکه**
میزان صادرات روزانه نفت و میعانات گازی پیش از تحریم‌های جدید

**۳۱.۳**

**درصد**
وابستگی بودجه به نفت در بودجه سال ۱۳۹۸

سهم اجزای تحقق یافته در آمدهای مالیاتی دولت (درصد)

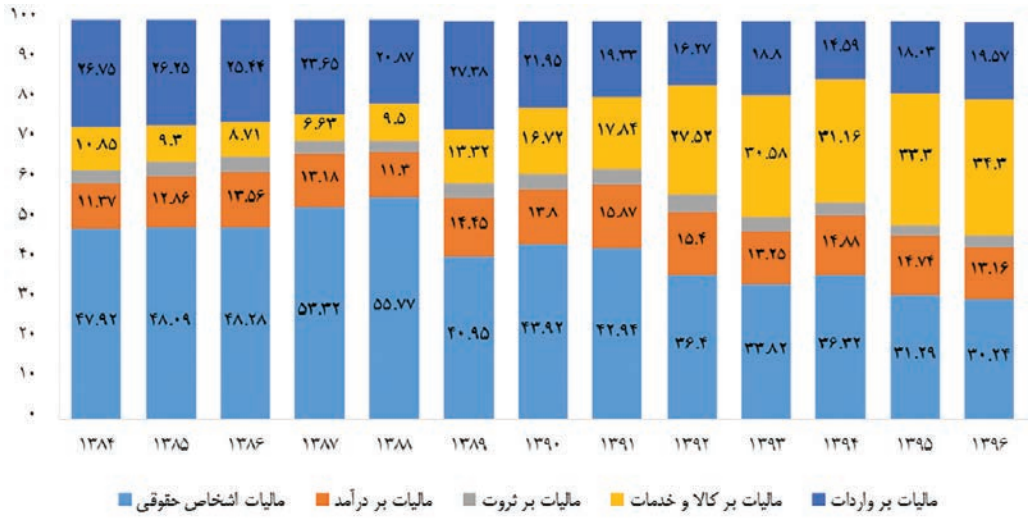


مصطفـــی پورمحمدی معاون بودجه ســـازمان برنامه و بودجه از تشکیل کمیته‌ای در این سازمان خبر داده است که قرار است تدابیر جدید بودجه‌ای را مورد بررسی قرار دهد. این کمیته مأموریت دارد تا در اولین گام کاهش ۵۰ هزار میلیارد تومانی بخش هزینه‌ها را برای ســـال آینده به تحقق برساند. برآوردی از مجموع درآمد سالانه نفت ایران در سال ۹۸ و ۹۹ اعلام نشده است اما با توجه به ارقام به دست آمده در سال‌های گذشته می‌توان تخمینی از میزان فروش نفت در شرایط سخت تحریم به دست آورد. بانک مرکزی درآمد نفتی سال ۹۶ را بالغ بر ۶۵ میلیارد و ۸۱۸ میلیون دلار اعلام کرد. در این سال صادرات نفت ایران در اوج خود بود و روزانه ۲٫۵ میلیون بشـــکه نفت صادر می‌شد. درآمد صادرات نفتی (نفت خام، فرآورده‌های نفتی، گاز طبیعی، میعانات گازی) ایران در سال ۹۶ بالغ بر ۶۵ میلیارد و ۸۱۸ میلیون دلار بوده اســـت. این رقم در سال ۹۵ به میزان ۵۵ میلیارد و ۷۵۷ میلیون دلار و در سال ۹۴ هم ۳۱ میلیارد و ۸۴۷ میلیون دلار درج شده است. در این سال تنها در سه ماه پایانی منعی برای فروش نفت ایران وجود نداشت که آن هم با توجه به آغاز لغو تحریم‌ها و شروع

## الگوی بین‌المللی برای کشورهای نفتی

براســـاس گزارش بانک جهانی، وابسته‌ترین اقتصادهای جهان به نفت کشورهای کویت، لیبی، عربستان سعودی، عراق، آنگولا، عمان، آذربایجان، ونزوئلا، چاد و برونئی هستند و ایران در این لیست رتبه دوازدهم جهان را دارد. کشورهای نفت‌خیز دیگری در جهان وجود دارند که باوجود اتکا به نفت، درحال حاضر با تنوع بخشیدن به بخش‌های دیگر صنعت و اقتصاد، به نوعی خود را برای دوران زمین بدون نفت آماده کرده‌اند. کشور کانادا به عنوان سومین مالک مخازن نفتی بزرگ در جهان، اقتصاد خود را به گونه‌ای هدایت کرده‌است که در مجموع بخش استخراج معدن، نفت و گاز نزدیک به ۷ درصد از تولید ناخالص ملی این کشور را تشکیل دهد و پیش از آن، بخش اجاره و فروش املاک و مستغلات و بخش تولید، به ترتیب با سهمی بیش از ۱۲ و ۱۰ درصدی، بزرگ‌ترین سهم را در تولید ناخالص ملی داشته‌باشند.

اقتصاد نروژ نیز اگرچه در نگاه اول بسیار متکی بر نفت و گاز به نظر می‌آید، زیرا ۱۷ درصد از درآمد ناخالص ملی این کشور از محل نفت و گاز است، اما این کشور نگاهی کاملاً آینده‌نگرانه به بخش نفت دارد زیرا با توجه به کاهش حجم مخازن نفتی در این کشور، نروژ توجه خود را بر بخش‌های بالقوه دیگر اقتصاد مانند منابع انرژی آبی، صنایع غذایی، کشتی‌رانی و توریسم متمرکز ساخته‌است و علاوه براین، از محل درآمد صادرات نفت و گاز خود بزرگ‌ترین صندوق مستقل ملی جهان را ایجاد کرده‌است که تا سال ۲۰۱۷، سهم هر نروژی در آن ۱۹۱ هزار دلار بوده‌است. این صندوق مستقل که از سال ۱۹۹۸ از درآمد حاصل از صنایع نفت و گاز این کشور تأسیس شده‌است، امروزه از محل سرمایه‌گذاری‌های خود تا حدی به درآمدزایی رسیده‌است که سود حاصل از آن بیشتر از درآمد بخش انرژی کشور نروژ است. ارزش دارایی کنونی این صندوق درحدود ۸۳۷۳ میلیارد کرون نروژ، یعنی چیزی بیش از ۹۸۹ میلیارد دلار است.

آژانس جهانی انرژی در گزارشی به کشورهای نفتی هشدار داد که ثبات اقتصادی که بالارفتن قیمت نفت برای کشورهای مالک نفت ایجاد خواهدکرد، تیغی دولبه است. این وضعیت به کاهش فشار جست‌وجو برای یافتن منابع جایگزین و کاهش هزینه‌های دولـــت کمک خواهدکرد. موفقیت بـــازار در کوتاه‌مدت این توهم را خلق می‌کند که متنوع‌سازی اقتصادی هیچ ضرورتی ندارد و در نتیجه کشورهای کشورهای وابسته به نفت عوارض طولانی‌مدت ویرانگری را متحمل خواهندشد. نمونه واضح این پدیده در ونزوئلا قابل مشاهده است، کشوری که در آن هزینه‌های عمومی با افزایش قیمت نفت سر به فلک کشید و کسری مالی بی‌سابقه‌ای را در تاریخ این کشور ایجاد کرد. به گفته این آژانس انفعال یا تلاش‌های ناموفق برای کاهش اتکا به درآمد نفتی خطراتی که هم تولیدکنندگان و هم بازارهای جهانی با آنها مواجه‌اند را تشدید می‌کند. تحولات موفق از سویی دیگر پیامدهایی چندگانه برای بازارهای انرژی و اهداف محیط زیستی جهانی

**معاون بودجه سازمان برنامه و بودجه از تشکیل کمیته‌ای در این سازمان خبر داده است که قرار است تدابیر جدید بودجه‌ای را مورد بررسی قرار دهد. این کمیته مأموریت دارد تا در اولین گام کاهش ۵۰ هزار میلیارد تومانی بخش هزینه‌ها را برای سال آینده به تحقق برساند.**

پتانسیل مالیات ستانی در مقایسه با مالیات محقق شده در ایران (درصد از تولید ناخالص داخلی)

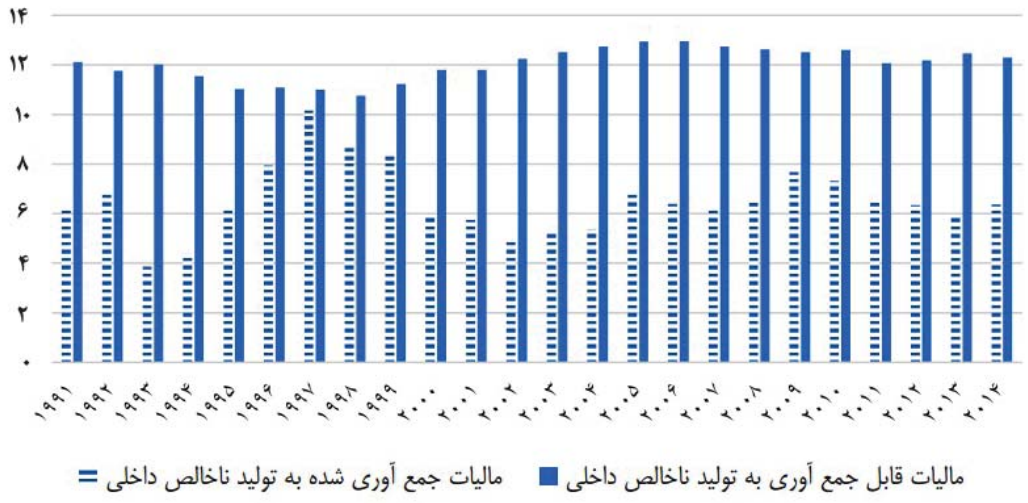


**۴۱**
**درصد**
وابستگی بودجه به نفت در بودجه سال ۱۳۹۲

**۷۱**
**دلار**
متوسط قیمت هر بشکه نفت سبک ایران در سال ۱۳۹۷

روند افزایش تولید نفت، صادرات این فراورده به اوج خود نرسیده بود. با این حساب درآمد حاصل از صادرات نفتی در سال ۹۶ حدود ۱۰۶ درصد بیشتر از سال ۹۴ بود. طبق قانون ۲۰ تا ۳۰ درصد از درآمد نفتی به صندوق توسعه ملی واریز می‌شود و ۱۴٫۵ درصد آن برای تولید و هزینه اکتشاف نفت به شرکت ملی نفت داده می‌شود.

با توجه به میانگین نرخ ۶۰ دلاری برای نفت خام در سال ۹۸، احتمالاً درآمدی حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار بتوان برای نفت متصور بود که با کسر سهم صندق توسعه و شرکت ملی نفت، رقمی خدود ۱۵ میلیارد دلار برای بودجه باقی می‌ماند. در این صورت حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان از محل نفت به بودجه می‌رسد که با برآورد ۱۴۲ هزار میلیارد تومانی در قانون بودجه فاصله زیادی دارد.

## نسخه رهایی بودجه از نفت

سیاست‌گذاران اقتصادی برای خارج کردن نفت از بودجه عمومی راه‌های زیادی را پیش روی خود می‌بینند که هرکدام هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی خاص خود را دارد اما در شرایط فعلی گریزی خواهند داشت.

آژانس جهانی انرژی در این گزارش هشت کشور تولیدکننده نفت از جمله ایران را که در زمینه ایجاد این تحولات و پایان وابستگی به درآمدهای نفتی طرح‌هایی را تدوین و آغاز کرده‌اند مورد بررسی قرار داده‌است. برای مثال در اهداف چشم‌انداز اقتصادی ۲۰۳۰ کشور بحرین برنامه‌هایی برای دوبرابر کردن درآمد قابل تصرف خانوارها تا سال ۲۰۳۰ مطرح شده‌اند که برای اجرا کردن این برنامه، باید رشد اقتصادی با استفاده از بهبود کارایی و مهارت تهییج شود. ایجاد تنوع اقتصادی با تمرکز بر بخش‌های توانمند اقتصادی موجود در کشور به جز نفت و تحول اقتصاد در طولانی‌مدت به واسطه جذب فرصت‌های نوظهور از دیگر برنامه‌های وابستگی‌زدایی نفتی در بحرین است.

برنامه توسعه ملی کویت نیز اهداف بلندپروازانه‌ای را دنبال می‌کند و این کشور قصد دارد با توسعه اقتصادی پررونق و متنوع، از وابستگی خود به درآمد صادرات نفت بکاهد. برای دستیابی به این هدف، کویت قصد دارد آمار تجارت‌های خرد خود را به ۳۵۰۰ برساند و علاوه بر این، هدف تولید ۱۵ درصد از برق کشور از محل منابع انرژی تجدیدپذیر را تا سال ۲۰۳۰ محقق سازد و سرمایه‌گذاری خود در این حوزه را تا سال ۲۰۳۵ بیش از ۱۱ درصد افزایش دهد.

عمان در طرح توسعه پنج‌ساله خود، هدف اصلی را کاهش اتکا بر نفت قرار داده‌است و در همین راستا قصد دارد بخش‌های غیرنفتی خود را به رشدی ۴٫۳ برساند و در عین حال سهم صادرات غیرنفتی خود را در میان صادرات کلی کشور افزایش دهد. هدف دیگر عمان، کاهش سهم بخش نفت در تولید ناخالص ملی این کشور است. درحال حاضر، نفت سهمی ۴۴ درصدی در تولید ناخالص ملی عمان دارد و این کشور در تلاش است با اجرای طرح‌هایی که عنوان شد، سهم نفت را به ۳۰ درصد کاهش دهد.

قطر نیز چشم‌انداز ملی سال ۲۰۳۰ خود را متمرکز بر کاهش اتکا بر درآمدهای نفتی‌اش تدوین کرده‌است و اهدافی مانند ایجاد نرخ ثابت و منطقی رشد اقتصادی، تهییج اتمسفر تجاری برای جذب سرمایه‌ها و فناوری‌های خارجی، بهینه‌سازی بهره‌برداری از منابع هیدروکربنی و ایجاد تعادل میان منابع و تولید، متنوع‌سازی اقتصاد و کاهش تدریجی وابستگی به صنعت نفت و گاز و بهبود نقش بخش خصوصی همزمان با حفظ جو رقابتی و در نهایت توسعه صنایع و خدمات با کمک گرفتن از مزایای رقابتی حاصل از صنایع هیدروکربنی را برای خود تعریف کرده‌است.

برنامه عربستان، برترین صادرکننده نفت در جهان، برای کاهش اتکای اقتصادی به نفت در طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ این کشور بر کاهش نرخ بیکاری از ۱۱٫۶ به ۷ درصد، تولید ۹٫۵ گیگاوات برق از منابع تجدیدپذیر انرژی، افزایش سهم مشارکت بخش خصوصی در تولید ناخالص ملی از ۴۰ درصد به ۶۵ درصد و افزایش سهم صادرات غیرنفتی در تولید ناخالص ملی متمرکز است. امارات نیز راهکاری مشابه در پیش گرفته‌است و قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ تولید ناخالص ملی خود را به واسطه متنوع‌سازی اقتصادی به ثبات برساند و با توسعه بخش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تجهیز جوانان برای ورود به بازار کار اقتصاد خود را بدون کمک گرفتن از نفت رونق دهد.

سهم درآمدهای نفتی و مالیاتی در درآمدهای تحقق‌یافته دولت طی سال‌های ۹۶-۸۶ (درصد)

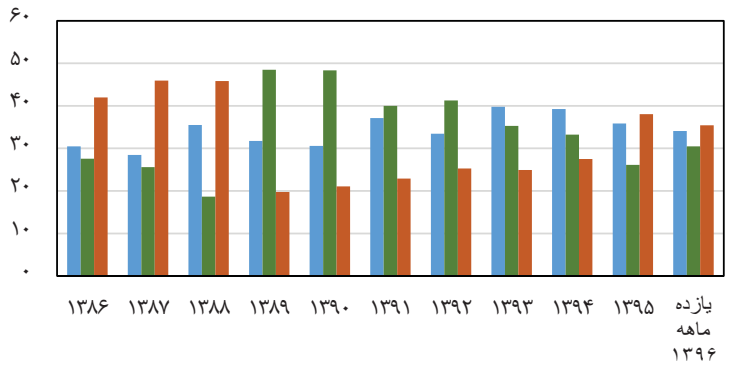


از اعمال این سیاســت‌ها باقی نمانده است. دست‌کم اجرای بخشی از این سیاســت‌ها ضرورت پیدا کرده است. همان سیاست‌هایی که زمانی مصدق از آن سخن گفته اســت، بر سر زبان‌ها افتاده است و سیاست‌های جدیدی نیز بسته به شــرایط امروز به آن افزوده شده است. در سال ۱۳۳۰ وقتی انگلستان همه توان خود را به کار گرفت تا مانع صدور نفت ما شود، مصدق الگوی اقتصاد بدون نفت را ارائه کرد. الگوی او تا مدت‌ها اقتصــاد ایران را از نفت بی‌نیاز کرد و در ماه‌های پایانی نخست‌وزیری او، کسری بودجه به کمترین میزان خود رسید.

طبق تحقیقات انجام‌شــده در مرکز پژوهش‌های مجلس، باید به میزان ۱۰۰ هزار میلیارد تومان در بودجه صرفه‌جویی شــود تا بتوان بودجه بدون نفت را عملیاتی کرد.

بودجه عمومی دولت در سال ۹۸ معادل ۴۴۸ هزار میلیارد تومان تصویب شد که از این میزان ۱۴۲ هزار میلیارد تومان درآمدهای ناشی از تولید و صادرات نفت خام و میعانات گازی بود. اما با گذشت چند ماه و در اصلاحیه بودجه، سهم نفت به ۵۷ هزار میلیارد تومان تقلیل داده شد. بودجه سال ۹۸ ابتدا بر مبنای فروش روزانه یک میلیون بشکه نفت بسته شد که در نهایت این میزان از اواسط تابستان با تغییر مواجه شد و دولت اعلام کرد که سهم نفت در بودجه را به فروش روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت تقلیل می‌دهد.

اگر دولت موفق شود بودجه ســال ۹۸ را بر مبنای فروش روزانه ۳۰۰ هزار بشــکه نفت اصلاح کند، گام بزرگی برای اصلاح ساختار بودجه برداشته است و می‌توان به بودجه غیرنفتی در سال‌های پیش رو امیدوار بود. برای به صفر رساندن سهم نفت از بودجه دو مسیر پیش روی دولت قرار دارد که هرکدام با اقداماتی همراه است. مسیر اول از کاهش هزینه‌های ارزی می‌گذرد. در این مسیر باید در چند بخش به کنترل مصارف پرداخت. مسیر دوم افزایش منابع ریالی است که برای آن هم راهکارهایی پیش‌بینی شده است.

**نفت در لایحه بودجه ۹۸**

| ردیف | عنوان | میلیارد ریال | میلیارد دلار | توضیح |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | مجموع منابع حاصل از صادرات نفت خام، میعانات گازی و گاز طبیعی و فروش داخل | ۲۱۳۰۹۷۴ | ۳۶,۴۷ | |
| ۱-۱ | صادرات نفت خام | | ۳۰,۴۹ | با فرض صادرات ۱,۵ میلیون بشکه در روز و هر بشکه ۵۴,۱ دلار |
| ۱-۲ | صادرات میعانات گازی | | ۰ | |
| ۱-۳ | فروش میعانات گازی به پتروشیمی | | ۲,۵۳ | با فرض فروش ۰,۱۳۵ میلیون بشکه در روز و هر بشکه ۵۱,۴ دلار |
| ۱-۴ | خالص صادرات گاز طبیعی | | ۳,۴۵ | |
| ۲ | سهم شرکت نفت | | ۴,۷۹ | معادل ۱۴,۵ درصد صادرات نفت |
| ۳ | سهم شرکت گاز | | ۰,۵ | معادل ۱۴,۵ درصد صادرات |
| ۴ | سهم صندوق توسعه ملی | | ۶,۷۹ | معادل ۲۰ درصد صادرات نفت و میعانات گازی و گاز طبیعی |
| ۵ | واریز به حساب ذخیره ارزی | | ۰ | |
| ۶ | مجموع سهم دولت از صادرات نفت خام و میعانات گازی و گاز طبیعی و فروش داخل | | ۲۴,۴۰ | معادل ۶۵,۵ درصد صادرات |
| ۷ | منابع در دسترس دولت | ۳۶۰۷۱۳۷ | | |
| ۷-۱ | منابع نفتی به غیر از صندوق توسعه | ۱۴۲۵۳۸۲ | | رقم برنامه ششم ۱۱۵۰۲۵۱ |
| | تأمین کالاهای اساسی | ۵۸۸۰۰۰ | ۱۴ | با نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی |
| | فروش میعانات گازی به پتروشیمی | ۸۳۷,۳۸۲ | ۱۰,۴ | با نرخ ارز نیمایی ۸۰۵۵۶ ریالی |
| ۷-۲ | درآمد غیرنفتی | ۲۱۸۱۷۵۵ | | مطابق با لایحه |
| | مالیات و سایر درآمدها بدون مابه‌التفاوت نرخ ارز | ۲۰۸۶۷۵۵ | | |
| | فروش سهام دولت | ۳۶۰۰۰ | | |
| | سایر واگذاری دارایی مالی | ۴۰۰۰ | | |
| | فروش اموال | ۵۵۰۰۰ | | |
| ۸ | مجموع هزینه جاری و تملک دارایی‌های مالی | ۳۴۵۶۹۳۸ | | |

**با مطالعه بر روی جامعه ایران، نوعی از تحریم را علیه ایران اعمال کرده‌اند که بر اساس آن در کنار کاهش صادرات، واردات کالاهای ضروری برای ایران دشوار شود و از سوی دیگر ورود کالاهای لوکس و غیرضروری با مانعی همراه نباشد تا جامعه ایران به سوی دوقطبی شدن و نارضایتی پیش برود.**

## هزینه‌های ارزی چگونه کاهش می‌یابد؟

### خروج سرمایه

معاون وزیر اقتصاد اعلام کرده است که در سال ۹۷ و با وجود التهابات ارزی، بیش از ۴۴ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات غیرنفتی از کشور خارج شده که ۳۰ میلیارد دلار آن نه به صورت کالا و نه در هیچ قالب دیگری وارد نشده است. این رقم سنگین به تنهایی می‌تواند توازن اقتصاد کشور را بر هم بزند. گفته می‌شود ۷۵ درصد ارز صادراتی دست دولتی‌هاست و دولت می‌تواند با نظارت بر زیرمجموعه‌های خود مانع خروج این میزان سرمایه از کشور شود. یکی از راه‌های جلوگیری از مصارف ارزی، کنترل خروج سرمایه است که در دو سال اخیر افزایش قابل توجهی پیدا کرده است.

### سفرهای خارجی

یکی دیگر از مصارف ارزی مهم، سفرهای خارجی است. در سال ۱۳۹۶ که آغاز روند صعودی قیمت دلار بود، برخی اقتصاددانان پیشنهاد دادند که بلافاصله پرداخت ارز مسافرتی متوقف شود و در سفرهای خارجی محدودیت‌هایی گذاشته شود. افزایش سه‌برابری عوارض خروج از کشور در بودجه سال ۹۷ با هدف کاهش سفرهای خارجی و کنترل خروج ارز از کشور صورت گرفت. در سال ۹۷ معادل ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر گردشگر از ایران به کشورهای دیگر رفته‌اند. در سال ۹۶ این میزان معادل ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بوده است. به گفته مهرداد لاهوتی، عضو فراکسیون گردشگری مجلس، سالانه ۳۰ میلیارد دلار ارز از این طریق از کشور خارج می‌شود در حالی که محمد محب خدایی معاون گردشگری وقت سازمان وزارت میراث فرهنگی و گردشگری، میزان ارز مصرفی توسط مسافران ورودی در ایران را سالانه ۴ میلیارد دلار اعلام کرد. این عدم توازن ارزی به معنی خروج ارز از کشور است که در شرایط تحریم و فشارهای اقتصادی قابل کنترل است. ایجاد محدودیت در سفرهای خارجی از سوی برخی اقتصاددانان پیشنهاد شده است چراکه معتقدند نمی‌توان در شرایط جنگ اقتصادی با آمریکا، سیاست‌ها را بر مبنای شرایط عادی تنظیم کرد و حتی سفرهای خارجی را نیز کنار نگذاشت.

### کاهش قاچاق

یکی از سرفصل‌های مهم خروج ارز از کشور که در آمارهای رسمی نیز جایی ندارد، واردات قاچاق است. هرچند که در سال‌های اخیر برخی سیاست‌های کنترلی به کاهش قاچاق انجامیده است و افزای نرخ ارز نیز صرفه قاچاق وارداتی را کاهش داده است اما همچنان بخش زیادی از خروج ارز با قاچاق اتفاق می‌افتد. به گفته مسئولان دولتی، قاچاق کالا از ۲۵ میلیارد دلار در سال ۹۲ به ۱۳ میلیارد دلار در سال ۹۶ رسیده است. قاچاق کالا از یک طرف درآمدهای گمرکی و مالیاتی دولت را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر سبب خروج میزان زیادی ارز می‌شود.

### مدیریت واردات

در شرایط جنگ اقتصادی نمی‌توان درهای کشور را به روی واردات گشود. همان‌طور که تحریم‌هایی در بخش کالاهای مورد نیاز اعمال می‌شود، باید برای واردات کالاهای غیرضروری نیز برنامه‌ریزی کرد و محدودیت‌هایی را اعمال کرد. ریچارد نفیو که به معمار تحریم‌های

نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در ایران و سایر کشورها طی سال‌های اخیر (درصد)

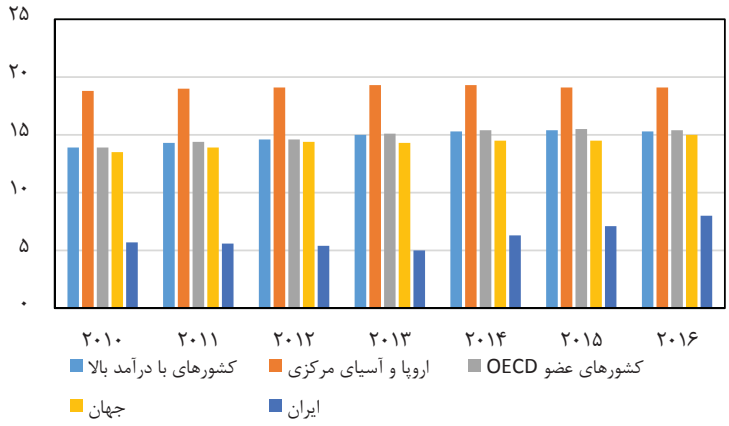


ایران در دوره باراک اوباما مشهور بود، در کتاب خاطرات خود نکته‌ای در مورد سیاست‌های تحریم علیه ایران نوشته است که نشان می‌دهد در مقابل جنگ تحمیلی و تحریمی علیه ایران نمی‌توان بدون برنامه عمل کرد. او گفته است که با مطالعه بر روی جامعه ایران، نوعی از تحریم را علیه ایران اعمال کرده‌اند که بر اساس آن در کنار کاهش صادرات، واردات کالاهای ضروری برای ایران دشوار شود و از سوی دیگر ورود کالاهای لوکس و غیرضروری با مانعی همراه نباشد تا جامعه ایران به سوی دوقطبی شدن و نارضایتی پیش برود. این نوع

**جزئیات تغییرات بودجه ۱۳۹۸ در لایحه و قانون (میلیارد تومان)**

| منابع | لایحه | قانون | درصد تغییرات |
|---|---|---|---|
| درآمد | ۲۰۸ هزار و ۶۷۵ | ۲۳۸ هزار و ۹۸۲ | ۱۴.۵ |
| واگذاری دارایی سرمایه‌ای | ۱۴۸ هزار | ۱۵۸ هزار و ۵۲۳ | ۷.۱ |
| واگذاری دارایی مالی | ۵۱ هزار | ۵۱ هزار و ۷۵۰ | ۰.۶ |
| جمع منابع عمومی | ۴۰۷ هزار | ۴۴۸ هزار و ۵۸۱ | ۱۰ |
| درآمد اختصاصی | ۷۰ هزار | ۷۱ هزار و ۴۲۷ | ۰.۷ |
| جمع بودجه عمومی | ۴۷۸ هزار | ۵۴۰ هزار | ۸.۶ |
| بودجه شرکت‌های دولتی و مؤسسات غیرانتفاعی دولتی و بانک‌ها | ۱۲۷۴ هزار | ۱۲۷۷ هزار | ۰.۲ |
| جمع کل منابع بودجه | ۱۷۰۳ هزار | ۱۷۴۴ هزار | ۲.۴ |
| مصارف | - | - | - |
| هزینه جاری | ۳۲۰ هزار | ۳۵۲ هزار | ۹.۹ |
| تملک دارایی سرمایه‌ای | ۶۲ هزار | ۶۶ هزار و ۷۰۰ | ۷.۸ |
| تملک دارایی مالی | ۲۵ هزار | ۲۹ هزار | ۱۷.۴ |
| جمع مصارف عمومی | ۴۰۷ هزار | ۴۴۸ هزار | ۱۰ |
| هزینه از محل درآمد اختصاصی | ۷۰ هزار | ۷۱ هزار و ۴۲۷ | ۰.۷ |
| جمع مصارف بودجه عمومی | ۴۷۸ هزار | ۵۴۰ هزار | ۸.۶ |
| مصارف شرکت‌ها و مؤسسات غیرانتفاعی دولتی و بانک‌ها | ۱۲۷۴ هزار | ۱۲۷۷ هزار | ۰.۲ |
| جمع کل مصارف بودجه | ۱۷۰۳ هزار | ۱۷۴۴ هزار | ۲.۴ |

سیاست‌گذاری از سوی تحریم‌کنندگان اقتصاد ایران نشان می‌دهد که ایران باید با هوشمندی مسیر واردات کالاهای غیرضروری را که ارزبری بالایی دارد و جامعه را به چالش می‌کشد، محدود سازد.

گزارش اتاق بازرگانی مشهد نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۶ در مجموع ۱۷۱۳ میلیارد و ۶۰۶ میلیون دلار بابت واردات کالا و خدمات از کشور خارج شده است. همچنین فقط در سال ۱۳۹۷ معادل ۴۲ میلیارد دلار کالا وارد کشور شده است. بررسی‌ها نشان داده‌اند که خروج این حجم عظیم از منابع ارزی نتوانسته است دستاورد چندانی برای اقتصاد ایران داشته باشد. وجود یک برنامه، تفکر و استراتژی مشخص برای برخورد، نظارت و هدایت مقوله واردات در راستای توسعه صنعتی شاید بتواند این بخش مهم از اقتصاد را اصلاح کند.

**۳.۷**
**میلیون بشکه**
تولید روزانه نفت ایران در سال ۱۳۹۷

**تراز عملیاتی، سرمایه‌ای و مالی در لایحه بودجه ۱۳۹۸ (هزار میلیارد تومان)**

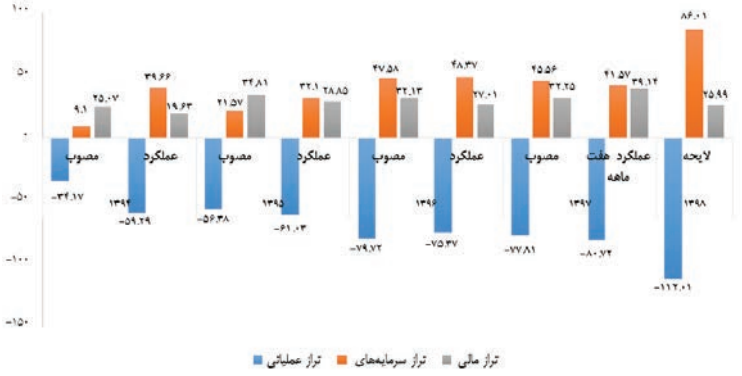


**سهم اجزای عمده مصارف عمومی دولت در لایحه بودجه ۱۳۹۸ (درصد)**

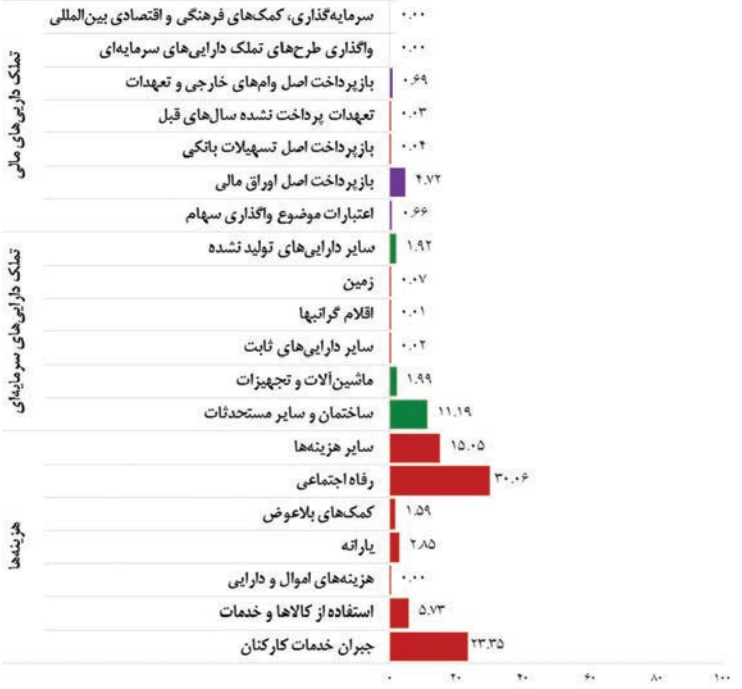


## منابع و مصارف ریالی

### مالیات‌گیری بیشتر

مهم‌ترین نقطه امید بودجه‌های سنواتی به اصلاح روش مالیات‌ستانی معطوف است. روسای سازمان امور مالیاتی بارها از فرار مالیاتی و معافیت‌های مالیاتی به عنوان بخش‌های عدم‌النفع بودجه از مالیات سخن می گویند. برخی روایت‌ها نشان می‌دهد که به میزان ۲۰ درصد درآمدهای فعلی مالیات، فرار مالیاتی وجود دارد و به اندازه ۴۰ درصد درآمدها، معافیت مالیاتی اعمال می‌شود. این نابرابری موجب شده است که بخش‌های شفاف اقتصاد ایران که پرونده مالیاتی دارند، بار اصلی درآمدهای مالیاتی را به دوش بکشند و هر سال در شرایط رونق یا رکود با افزایش پرداختی مالیاتی مواجه شوند تا نیازهای بودجه را تأمین کنند. به همین دلیل است که سرانه پرداخت مالیات در ایران بسیار پایین‌تر از نمونه‌های استاندارد است. در حالی که نسبت ۲۰ درصدی برای مالیات به تولید ناخالص داخلی به عنوان نسبت استاندارد شناخته می‌شود، این نسبت در ایران کمتر از ۱۰ درصد است.

از برنامه‌های ۱۰گانه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی برای کاهش وابستگی به نفت، ۵ مورد به اصلاحات مالیاتی و کسب درآمد از این طریق مربوط می‌شود. کاهش معافیت‌های مالیات بر عملکرد در حوزه صادرات مواد خام و ارزش افزوده پایین، حذف برخی از معافیت‌های مالیاتی در سایر بخش‌ها، جلوگیری از فرار مالیاتی با استفاده از تکمیل پایگاه اطلاعاتی سازمان امور مالیاتی، تفکیک حساب‌های تجاری و شخصی و نظارت بر تراکنش‌های بانکی و اصلاح شیوه مالیات‌ستانی و همچنین افزایش نرخ برخی از پایه‌های مالیاتی موجود البته به جز مالیات بر عملکرد بخش تولید و اخذ مالیات از مسکن‌های خالی و تلاش برای دریافت بخشی از مطالبات مالیاتی و در آخر معرفی پایه‌های مالیاتی جدید از موارد مطرح‌شده است. هرکدام از این موارد در صورت اجرا می‌توانند تا ۱۰ هزار میلیارد تومان درآمدزایی برای دولت به همراه داشته باشند که به طور کلی ۵۰ هزار میلیارد تومان خواهد شد.

بنابراین نیمی از بار قطع وابستگی بودجه به نفت بر دوش اصلاح ساختار مالیاتی است. اگر تور مالیاتی گسترده شود، درآمد بیشتری نصیب دولت می‌شود و فشار مالیاتی کمتری به بخش شفاف اقتصاد ایران می‌آید.

### فروش سهام و دارایی‌ها

یکی از راه‌هایی که مرکز پژوهش‌های مجلس برای کسب درآمد ریالی بیشتر پیشنهاد کرده است، فروش سهام و دارایی‌های غیرمنقول دولت است. دارایی‌های دولت شامل دو گروه دارایی‌های مالی (سهام شرکت‌های دولتی) و اموال غیرمنقول (شامل زمین، ساختمان و...) می‌شود. دسته اول این دارایی‌ها به صورت مستقیم قابل فروش در بورس هستند. ارزش این دارایی‌ها ۸۰ هزار میلیارد تومان است. اموال غیرمنقول دولت ارزش بسیار بالاتری دارد ولی درآمدزایی آن هم پیچیده‌تر است، با این حال بخشی از آن در سال ۱۳۹۸ می‌تواند آغاز شود و در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به طور کامل انجام گیرد.

### اصلاح قیمت انرژی

افزایش نرخ ارز در سال ۱۳۹۷، عملاً میزان ارزان‌فروشی انرژی در

**قطع کل یارانه نقدی امکان‌پذیر نیست اما سال‌ها است که دولت‌ها تلاش می‌کنند یارانه بخش پردرآمد جامعه را حذف کنند تا از این محل صرفه‌جویی شود. با این وجود نبود شناخت از سطح درآمد دهک‌ها امکان حذف یارانه دهک‌های پردرآمد را فراهم نکرده است.**

ایران را افزایش داده است. قیمت تمام‌شده حامل‌های انرژی با توجه به رشـــد ارزش دلار در ایران، افزایش یافته است اما نرخ فروش این فرآورده‌ها ثابت مانده است تا عدم‌النفع دولت از این ارزان‌فروشی رقم قابل توجهی شود. برآورد مرکز پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حدود ۶۰۰ هزار میلیارد تومان در ســـال مجموع ارزان‌فروشی تمامی حامل‌های انرژی در ایران است که البته آزادسازی قیمت تمامی آن‌ها امکان‌پذیر نیست

اصلاح قیمت انرژی در ایران یکی از موارد بحث برانگیز اســـت و هر بار به دلیل ایجاد نارضایتی‌های عمومی، انجام آن به زمان دیگری موکول شده است. شرایط جنگ اقتصادی اما شرایط را برای آغاز این اصلاحات ضروری کرده است. به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۵۰ درصد اصلاح قیمت‌ها در سال ۱۳۹۸ امکان‌پذیر است و بقیه آن می‌تواند در سال ۱۳۹۹ انجام شود. درآمدزایی حاصل از این اصلاح قیمتی برای دولت در کمترین حالت، ۱۰ هزار میلیارد تومان سالانه خواهد بود. به خصوص آنکه قیمت انرژی در ایران نسبت به قیمت‌های جهانی بسیار بالاتر است و این موضوع به قاچاق سوخت از کشور منجر شده است. تغییر در قیمت انرژی کل اقتصاد را تحت تأثیر نتایج مثبت خود قرار خواهد داد.

## بودجه غیرضروری دستگاه‌ها

فعالان بخش خصوصی بارها نسبت به ریخت و پاش‌های دولتی هشدار داده‌اند. آن‌ها معتقدند که نوع مدیریت دولتی هزینه‌بر است و ردیف‌های بودجه پر از هزینه‌های غیرضروری اســـت. در شـــرایط جنگ اقتصادی کاهش هزینه‌ها نزدیک‌ترین مسیر برای رسیدن به هدف است. تشکیل کمیته‌های عملیاتی تخصصی در سازمان برنامه و بودجه، خزانه‌داری و دیوان محاســـبات برای رصد کامل هزینه‌ها و شناسایی ذی‌نفعان در دستگاه‌ها می‌تواند تا ۱۰ هزار میلیارد تومان صرفه‌جویی در بودجه را به همراه داشـــته باشـــد. در صورت اعمال مدیریت و ردیابی دقیق هزینه‌ها، حتی اگر ۵ درصد هزینه‌های جاری کاهش یابد، ۱۷ هزار میلیارد تومان صرفه‌جویی خواهد شد. در صورت اجرای بند الف تبصـــره ۲۱ در بودجه ۱۳۹۸ دولت می‌تواند هرگونه پرداخت انجام‌شده از منابع عمومی و اختصاصی را رصد کند و با این اطلاعات سیاست‌های مدیریت هزینه را اجرا کند.

## طرح دولت برای کاهش بودجه

دولت برای بودجه سال ۹۹ در حال طرح‌ریزی برنامه‌ای است که میزان وابســـتگی آن به نفت حداکثر ۱۰ درصد باشد. این طرح ۲۳ برنامه و ۴ محور دارد. ۱۱ برنامه آن امسال پیاده می‌شود و ۱۳ برنامه هم آغاز می‌شـــود تا وابستگی به نفت به حداقل برسد. در یک بخش منابع جدیدی به جای نفت معرفی می‌شود و در بخش دیگر در زمینه هزینه‌ها صرفه‌جویی خواهد شد.

## حذف یارانه پردرآمدها

یارانه نقدی سالانه بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان از بودجه را به خود اختصاص می‌دهد. قطع کل یارانه نقدی امکان‌پذیر نیســـت اما سال‌ها است که دولت‌ها تلاش می‌کنند یارانه بخش پردرآمد جامعه را حذف کنند تا از این محل صرفه‌جویی شود. با این وجود نبود شناخت از سطح درآمد دهک‌ها امکان حذف یارانه دهک‌های پردرآمد را فراهم نکرده است. چرا که طی هشت سال گذشته سه دولت دهم، یازدهم

نسبت درآمدهای مالیاتی به هزینه‌های جاری دولت طی سال‌های اخیر (درصد)

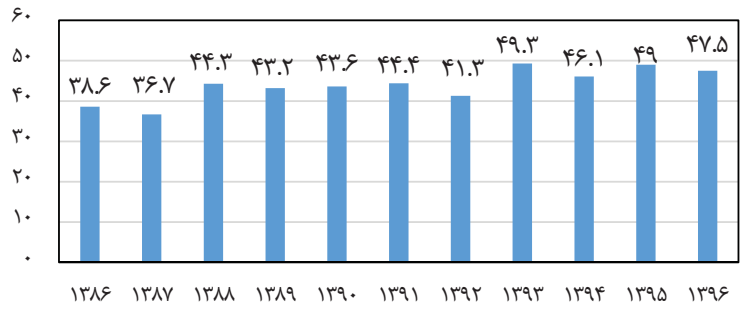


نسبت مالیات به هزینه‌های جاری دولت در کشورهای منتخب (درصد)

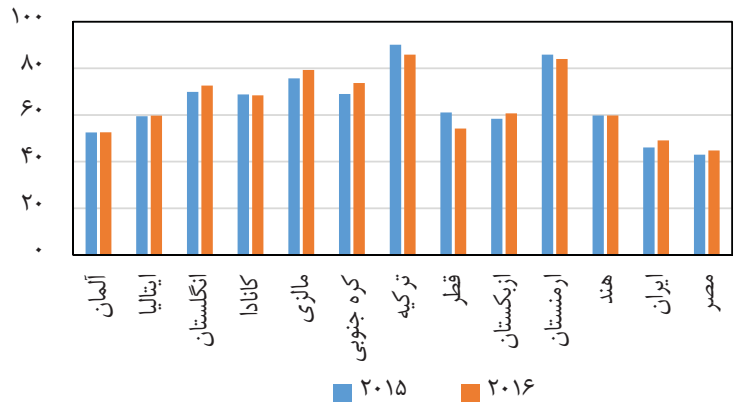


ترکیب درآمدهای مالیاتی دولت طی سال‌های ۹۶-۸۶ (درصد)

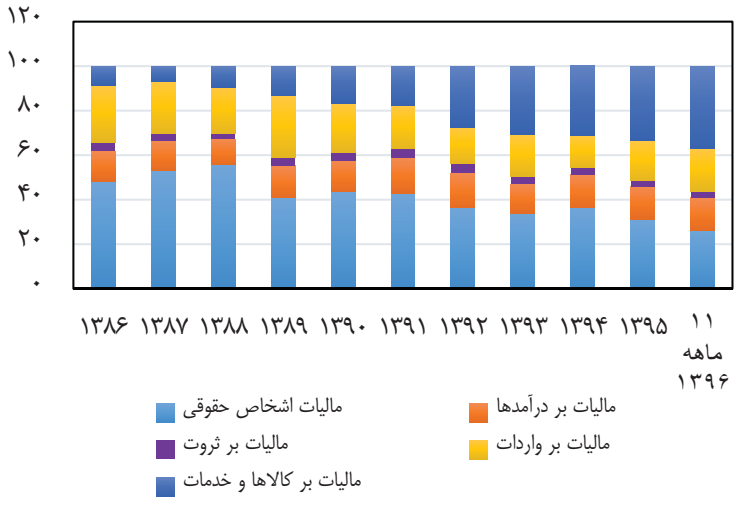


و دوازدهم در ۱۰۰ مرحله رقمی بالغ بر ۳۴۰ هزار میلیارد تومان به بیش از ۷۸ میلیون ایرانی اعم از نیازمند و غیرنیازمند پرداخت کرده‌اند. حذف یک دهک در پرداخت یارانه نقدی برای سال ۱۳۹۸، یک دهک برای ســـال ۱۳۹۹ و یک دهک برای سال ۱۴۰۰ تا ۱۰ هزار میلیارد تومان صرفه‌جویی در بودجه برای دولت رقم خواهد زد.

# اصلاحات سیاستی به نفع بودجه

## راه رسیدن به اقتصاد بدون نفت از مالیات می‌گذرد



**مهدی پازوکی**
استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

کشورهای توسعه‌یافته سال‌هاست که به راه‌حل‌های زیادی در مورد اداره کشـــور بدون رفت رسیده‌اند. ما نیز بهتر است از دستاوردهای جهانی در این زمینه اســـتفاده کنیم. در دنیا منبع اصلی درآمدهای دولت، مالیات اســـت. بنابراین اگر ما در ایران بتوانیم حوزه قدرت سیاســـی را از قدرت اقتصادی جدا کنیم قطعاً می‌توانیم مالیات را منبع اصلی درآمدزایی دولت قرار دهیم. نسبت دریافت مالیات به تولید ناخالص داخلی که یک شاخص بین‌المللی اســـت در ایران برابر ۷٫۵ است در حالی که همین شاخص در کشـــور همسایه ما ترکیه ۲۲ درصد، در مالزی ۲۱ درصد و در کشورهای حوزه اسکاندیناوی حدود ۵۰ درصد است. پس می‌بینید که ما در زمینه مالیات‌گیری چندان درســـت عمل نکرده‌ایم. تجربه خوب کشـــورهای اســـکاندیناوی نشان می‌دهد هر فرد از لحظه‌ای که پا به دنیا می‌گذارد تا لحظه‌ای که می‌میرد اگر درآمدی دارد باید بابت آن مالیات پرداخت کند و اگر درآمد او پایین است دولت در هزینه‌های زندگی به او کمک می‌کند. همان‌طور که گفتیم نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در ایران اندک است. برای بالا بردن این شاخص باید از فرارهای مالیاتی جلوگیری کنیم، پایه‌های مالیاتی را بالا ببریم و معافیت‌های مالیاتی را برداریم. البته باید در نظر داشت که این کار امکان‌پذیر نیست مگر مجموعه حکومت این تغییر را بپذیرد. سیستم مالیات‌دهی ما سنتی است و برای پیشبرد این کار باید از علوم روز و تکنولوژی نهایت استفاده را برد. باید با استفاده از تکنولوژی‌های روز کاری کنیم که کل نظام مالی و پولی کشـــور در یک سیستم واحد قابل رصد و نظارت باشـــد در نتیجه متوجه هزینه و درآمدها و پرداخت مالیات‌ها به طور هم‌زمان خواهیم شـــد. باید اطلاعات گمرک در اختیار بانک و اطلاعات بانک در اختیار سیستم مالیات‌دهی باشد و اینها مثل یک زنجیره به همدیگر وصل و قابل پیگیری باشند. با اراده مجموعه حکومت قطعاً می‌توان مالیات را از بازیکنان اصلی نظام مالی دریافت کرد. دموکراسی در ایران وقتی تحقق می‌یابد که منبع اصلی بودجه جاری دولت، مالیات باشد. با مالیات است که مقامات دولتی، خودشان را خدمت‌گزاران اصلی مردم خواهند دید چرا که در آن صورت، اگر مردم مالیات ندهند، کشـــور اداره نخواهد شد.

**۲۷.۵**
**میلیارد دلار**
**ارز در سامانه نیما طی سال گذشته ارائه شد**

**روند درصد تحقق اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (درصد)**

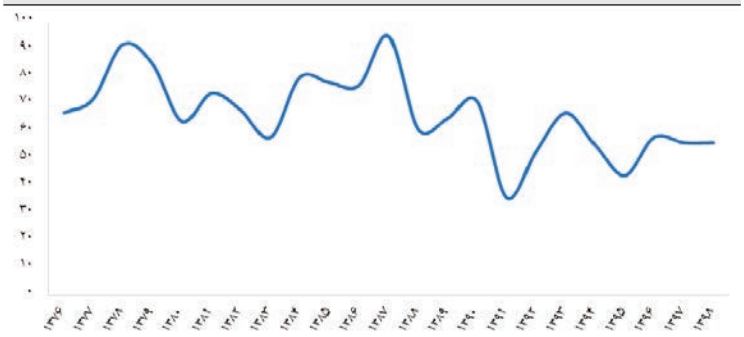


بنابراین راه رسیدن به اقتصاد منهای نفت از مالیات‌گیری می‌گذرد. اما از آن طـــرف، اصلاحات دیگری نیز باید انجام گیرد که درآمدزایی دولت افزایش یابد. به عنون مثال یارانه فقط به افراد نیازمند تعلق گیرد. ســـه دهک پایین درآمـــدی در ایران حدود ۱۲ میلیون نفرند که این تعداد از طریق سیستم‌های بانکی و بانک‌های اطلاعاتی بهزیستی و کمیته امداد قابل شناسایی هستند. هر فردی نیازمند بود در این دو سیستم ثبت‌نام کند، در مورد اطلاعات آنها راستی‌آزمایی شود و فکر نکنم تعداد نیازمندان به طور کلی بیشتر از ۲۵ میلیون نفر شود. الان بیش از ۹۵ درصد مردم ما که حدود ۷۵ میلیون نفر می‌شود، یارانه می‌گیرند. یارانه‌ها هدفمند نشد و سالانه دولت بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان پول میان مردم توزیع می‌کند که نه به نفع عدالت است و نه به نفع اقتصاد کشور.

یکی دیگر از مواردی که می‌توان با استفاده از آن به افزایش درآمد رسید، موضوع قیمت حامل‌های انرژی اســـت. در ۵ سال گذشته به طور متوسط سالانه ۲۰ درصد قیمت بنزین کاهش یافته است. در ظاهر قیمت هر لیتر بنزین هزار تومان اســـت اما اقتصاد از متغیرهای واقعی تبعیت می‌کند در نتیجه هر سال قیمت بنزین کاهش داشته است. بنزین هم یک کالاست. وقتی همه چیز در یک کشور گران می‌شود، قیمت بنزین نیز باید به همین صورت افزایش یابد. الان قیمت بنزین از آب کمتر است و هیچ کشوری حتی عربســـتان سعودی با آن همه منابع نفتی، بنزین را به این ارزانی در اختیار مـــردم خود قرار نمی‌دهد. افزایش قیمت بنزین در انتها هم به نفع اقتصاد کشور خواهد بود و هم به نفع محیط زیست و سلامت جامعه.

نکته بعدی که در رســـیدن بـــه وضعیت اقتصادی بهتر مؤثر اســـت، افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی و جذب ســـرمایه‌گذاری خارجی است. لازمه این کار، داشتن تعامل با جهان است. به نظر من مذاکره، خود نوعی مقاومت اســـت. مذاکره یعنی مقاومت در برابر استکبار قدرت‌های جهانی. ما اگر می‌خواهیم محصولات کشـــاورزی‌مان وارد بازارهای دنیا شود باید با دنیا تعامل کنیم. برای تجارت با دنیا باید با آنها مذاکره کرد. اگر دور ایران سیم‌خاردار بکشیم، هرگز موفق نخواهیم شد. اقتصاد ایران هرچه بسته‌تر شود، به خواسته کشورهایی مثل عربستان، آمریکا و اسرائیل که می‌خواهند ایران را منزوی کنند، نزدیک‌تر می‌شویم. الان سرمایه‌های ایرانیان در خارج از کشور ۴۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. اگر فقط ۱۰ درصد این پول وارد چرخه اقتصاد ما شـــود، اقتصاد شکوفا و مشکلات حل خواهد شد. اما این به شرطی محقق می‌شود که ما افراد خارج از کشور را به شکل سرمایه ببینیم. ایجاد جو امنیتی و ممنوعیت تعامل با دنیا، مشـــکلات ما را حل نخواهد کرد. بنابراین مذاکره را یک نوع مقاومت قهرمانانه برای به حداکثر کردن منافع ملی می‌دانم.

در نهایت باید بپذیریم که اگر هیچ‌کدام از این موارد در اقتصاد ما اجرا نشود و ما به اصلاحات مالیاتی، اصلاح نظام توزیع یارانه و تعامل با دنیا به منظور جذب ســـرمایه نرسیم، فقط یک دلیل عمده دارد. آن هم اینکه هیچ فردی حاضر نیســـت برای این تصمیمات هزینه‌ای بپردازد. بهترین و کارآمدترین تصمیمات هم در نهایت هزینه خواهند داشـــت. مجموعه حکومت باید این هزینه‌ها را بپذیرد و دولت را برای اجرای تصمیمات کمک کند.

**نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که مشکلات موجود در روابط دو کشور ایران و امریکا ظرف مدت کوتاهی برطرف شود و شرایط اقتصادی ایران اصلاح شود. ولی می‌توان انتظار داشت که دیر یا زود شاهد بهبود اوضاع باشیم.**

# فشار تحریم روی دوش طبقه متوسط

## گزارش لس‌آنجلس تایمز از سیاست تشدید فشار اقتصادی امریکا علیه ایران

خارج شدن امریکا از توافق هسته‌ای ایران و بازگشت تحریم‌های اقتصادی این روزها در تمامی رسانه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد ولی سؤال اصلی این است که فشار اصلی ناشی از این تحریم‌ها و فشار اقتصادی بر دوش کدام قشر از جامعه است. در اینکه سیاست فشار اقتصادی امریکا زمینه را برای کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش تورم و افت ارزش پول ملی فراهم کرده است شکی نیست ولی بدون شک نمی‌تواند امریکا را به اهداف سیاسی خود برساند مگر اینکه اصلاحاتی در این سیاست ایجاد شود. لس‌آنجلس تایمز در گزارشی با همین عنوان نوشت: امریکا در سال ۲۰۱۵ میلادی توافقی را با ایران و کشورهای صنعتی امضا کرد و در سال ۲۰۱۶، بعد از اجرای تعهدات از طرف ایران این توافق اجرایی شد. اما با روی کار آمدن ترامپ در امریکا ورق برگشت و او از این توافق به عنوان بدترین توافق برای امریکا نام برد و از آن خارج شد. این سیاست ترامپ در شرایطی اجرایی شد که دیگر کشورهای بزرگ دنیا از آن به عنوان یک توافق خوب و حاصل یک دهه دیپلماسی یاد می‌کردند. به‌هرحال بازگرداندن تحریم‌های اقتصادهای علیه ایران، تحریم نفتی و بانکی و حتی تحریم آلومینیوم و فولاد همگی سبب شد تا اوضاع سخت‌تر از قبل بشود. ارزش پول ایران تنزل یافت، واردات دارو با مشکلات روبه‌رو شد، قیمت دارو و مایحتاج اساسی زندگی رشد کرد و شرایط هرروز بدتر شد. امریکا این سیاست فشار حداکثری را برای همراه کردن دولت ایران با سیاست‌های خود در پیش گرفت ولی به گفته رسانه‌های امریکایی و تحلیل‌گران و پژوهشگران، بیشترین آسیب به مردم عادی به‌خصوص طبقه متوسط وارد شده است. طبقه‌ای که نه از سرمایه‌های خود بلکه با استفاده از دستمزدشان امرار معاش می‌کنند و افزایش هزینه‌های زندگی تأمین معاش را برای آنها سخت و سخت‌تر می‌کند.

### طبقه متوسط آسیب دیدند

طبقه متوسط اقتصادی بیشترین آسیب را از بحران تجربه کردند. آنها شاهد از بین رفتن فرصت‌های شغلی خود بودند و از حجم پولی که در دسترسشان بود کاسته شد. افزایش هزینه‌ها در شرایطی که میزان درآمد آنها تغییر زیادی نکرده بود سبب شد تا قدرت خریدشان کم شود و حتی توان تأمین نیازهای جاری زندگی خود را نداشته باشند. لس‌آنجلس تایمز با اشاره به این مسئله که دولت ترامپ سیاست نادرستی را در پیش گرفته است، نوشت: کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و کاهش درآمد این کشور از صادرات نفت بیشترین آسیب را به زندگی مردم وارد کرده است و اصلاً اهدافی که دولت مطرح کرده است را پیگیری نمی‌کند. این روزنامه سیاست تشدید فشار اقتصادی با هدف متقاعد کردن دولت ایران برای مذاکره را سیاستی نادرست قلمداد کرد که امریکا را از هدفش دورتر و دورتر می‌کند. در این گزارش آمده است: کاهش ارزش پول ملی، افزایش نرخ تورم، افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی و حتی افزایش قیمت دارو و پوشاک همه باعث می‌شود تا طبقه متوسط آسیب ببینند ولی همراه شدن دولت ایران با سیاست تحمیلی امریکا از این مسیر محقق نمی‌شود.

### اجلاس جی هفت و تلاش برای مذاکره رودررو

کشمکش ایران و امریکا از زمانی که تحریم‌های اقتصادی، بانکی و نفتی و حتی تحریم صادرات فلزات اساسی شروع شده است، همچنان ادامه دارد ولی نقطه‌عطف این تحولات را باید در اجلاس جی هفت و سخن گفتن ماکرون، رئیس‌جمهوری کشور فرانسه در مورد مذاکره مستقیم روسای جمهوری ایران و امریکا دید. با وجود اینکه فرانسه رسماً اعلام کرد آمادگی لازم برای میانجی‌گری در این زمینه را دارد ولی روسای جمهوری دو کشور از مناسب نبودن زمان برای مذاکره سخت گفتند. هریک از پیش‌شرط‌هایی صحبت کردند که باید قبل از مذاکره اجرا شود. ولی همین‌که صحبت در مورد این مذاکره مستقیم مطرح شد و طرفین با جدیت به مخالفت با این سیاست نپرداختند، یعنی گام مهمی برداشته شده است. فردریک گاس یکی از تحلیل‌گران اقتصاد بین‌الملل در مرکز مطالعات اقتصاد سیاسی واشنگتن در این زمینه به لس‌آنجلس تایمز گفت: اجلاس جی هفت و تحولاتی را که در حاشیه آن ایجاد شد می‌توان از مهم‌ترین مسائل در جریان کشمکش‌ها و درگیری‌های اخیر ایران و امریکا دانست. به نظر می‌رسد گام مهمی در زمینه حل مشکلات برداشته شده است. البته نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این مسائل ظرف مدت کوتاهی برطرف شود ولی می‌توان انتظار داشت که دیر یا زود شاهد بهبود اوضاع باشیم.

### انتظار و باز هم انتظار

حل شدن معضل رابطه ایران و امریکا نه‌تنها از جنبه سیاسی بلکه به دلیل وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم اهمیت زیادی دارد. معضلی که این روزها سهم بیشتری از مردم را تحت تأثیر قرار داده است و بسیاری از افراد را بیکار کرده است. معضلی که دسترسی بیماران به داروها را محدود کرده است و سلامت جامعه را هدف قرار داده است. لس‌آنجلس تایمز در انتهای گزارش خود با اشاره به اینکه باید منتظر حل مشکلات بود نوشت: سیاست امریکا راه به جایی نمی‌برد. امریکا باید بداند که تنها با تعامل است که مشکلات برطرف می‌شود و فشار اقتصادی به دیگر کشورها با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارد مانند دلار، تنها کلاف مشکلات جهان را درهم‌تنیده‌تر خواهد کرد. باید منتظر یک راه‌حل در عرصه بین‌المللی بود. راه‌حلی که نتیجه‌اش بهبود معیشت مردم و ایجاد فرصت‌های شغلی برای طبقه متوسط باشد. راه‌حلی پایدار و اثرگذار.

**منبع: بیزینس مانیتور**

**چرا باید خواند: تحریم‌های اقتصادی فشار زیادی به اقتصاد ایران وارد کرده است ولی بار اصلی این فشار روی دوش طبقه متوسط است.**

**اجلاس جی هفت و تحولاتی را که در حاشیه آن ایجاد شد می‌توان از مهم‌ترین مسائل در جریان کشمکش‌ها و درگیری‌های اخیر ایران و امریکا دانست. به نظر می‌رسد گام مهمی در زمینه حل مشکلات برداشته شده است**



# آیا ترامپ رئیس‌جمهوری آینده امریکا است؟

## سیاست‌های ترامپ، مانع اصلی پیروزی او در انتخابات

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع بیزینس مانیتور

**چرا باید خواند:**
**رقابت‌های انتخابات سال ۲۰۲۰ امریکا شروع شده است ولی به نظر می‌رسد سیاست‌های تجاری امریکا مانعی بزرگ در این عرصه به‌حساب می‌آید.**

با وجود اینکه یک سال تا انتخابات ریاست جمهوری در امریکا مانده است ولی گزارش‌هایی مبنی بر تلاش‌های زیاد کمپین ترامپ برای انتخابات سال ۲۰۲۰ منتشر شده است. طبق این گزارش‌ها از سالی که او وارد کاخ سفید شد تلاش برای دور دوم آغاز شده است و حتی تهاجم‌هایی که مخالفان به او کردند، ابزاری در دست کمپین موافقان ترامپ قرار داد تا حمایت‌های مالی بیشتری جذب کنند. حال وضعیت در انتخابات ریاست جمهوری امریکا بسیار متفاوت است. این بار رئیس‌جمهوری امریکا با بودجه‌ای کلان رقابت‌های دور بعدی را آغاز کرده است. بودجه‌ای که اغلب از حمایت‌های کمتر از ۲۰ دلاری مردم تأمین شده است و زمینه برای تبلیغات وسیع فراهم کرده است. این در حالی است که رقبای وی در حزب دموکرات بودجه‌ای بسیار کمتر از او در اختیار دارند و با این بودجه هم باید انتخابات درون‌حزبی را برنده شوند و هم در مقابل دونالد ترامپ و در سطح امریکا به رقابت بپردازند. همین مسئله نشان می‌دهد که کار برای رقبای دموکرات ترامپ بسیار مشکل است.

اما این تنها یک روی ماجرا است. در روی دیگر آن سیاست‌های ترامپ قرار دارد. سیاست‌هایی از قبیل آغاز جنگ تجاری با چین که سایه سنگینی روی این دور از رقابت‌ها افکنده است.

فایننشال تایمز در این زمینه نوشت: به نظر می‌رسد سایه جنگ تجاری بر کمپین ترامپ سنگینی می‌کند.

یک سال قبل یعنی در روز ۲۵ جولای سال ۲۰۱۸، ژان کلود جانکر رئیس کمیسیون اروپا بعد از ملاقات با دونالد ترامپ در واشنگتن در یک نشست خبری شرکت کرد و خبر از آغاز دوره تازه‌ای از روابط امریکا و اتحادیه اروپا داد. او برای مذاکره مجدد در مورد توافق ترانس آتلانتیک به واشنگتن رفته بود و این مذاکره را مثبت ارزیابی کرده بود ولی امروز از آن توافق‌ها و اخبار خوش چیزی باقی نمانده است.

با وجود اینکه در برخی از رسانه‌ها از آغاز مذاکرات تجاری بین اروپا و امریکا خبر می‌دهند ولی رئیس تجاری اتحادیه اروپا هشدار داد که به دلیل اختلافاتی که بین اروپا و امریکا در زمینه سوبسید خطوط هوایی وجود دارد، احتمال وضع تعرفه‌های وارداتی برای بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار از کالاهای تولید اروپا توسط امریکا وجود دارد. واشنگتن هم بازرسی‌های گسترده‌ای را در بخش مالیات خدمات دیجیتال کشور فرانسه آغاز کرده است. از طرف دیگر تلاش اروپا برای ادامه روابط اقتصادی با ایران و تجارت با این کشور موضوع دیگری است که باعث تیره شدن روابط دو منطقه شده است.

### هشدار مقامات ارشد اروپایی

این بحران زمانی جدی‌تر شد که هفت نفر از مقامات ارشد کمیسیون اروپا و دیپلمات‌های اتحادیه اروپا اعلام کردند نگران وضع تعرفه وارداتی خودرو توسط دولت ترامپ از ماه نوامبر هستند. صنعت خودروسازی برای اقتصاد اروپا اهمیت زیادی دارد زیرا بیشترین سهم از درآمد صادراتی این منطقه از کشور آلمان است و صنعت خودروسازی هم یکی از صنایع کلیدی در کشور آلمان محسوب می‌شود.

البته این افراد تاکید کردند درصورتی‌که دولت ترامپ این طرح را اجرا کند، اروپا هم در اقدامی مشابه تعرفه‌ای برای ۲۰ میلیارد یورو از کالاهای وارداتی از امریکا وضع می‌کند.

لوییزا سانتوز، یکی از تحلیل‌گران اقتصادی در مرکز مطالعاتی بیزینس یورو می‌گوید: وضعیت تجارت بین اروپا و امریکا نسبت به یک سال گذشته بدتر شده است. داشتن دید مثبت به اوضاع اقتصادی امروز دنیا کار دشواری است ولی داشتن نگاه مثبت به آینده تجارت در جهان سخت‌تر است.

او ادامه داد: به نظر می‌رسد مقامات سیاسی امریکا تمایلی برای حل این معضل ندارند و بدون شک ما سال ۲۰۱۹ میلادی را بدون حصول نتیجه مطلوب در عرصه مذاکرات تجاری اروپا و امریکا به پایان می‌رسانیم.

گری هافباور، تحلیل‌گر اقتصادی در موسسه مطالعات اقتصاد بین‌الملل پیترسون بر این باور است که این جنگ تجاری ادامه خواهد داشت. وی می‌گوید: ترامپ بر این باور است که در سال‌های اخیر از امریکا سوءاستفاده شده است. او و گروهی از اطرافیانش می‌گویند توازن تجارت در دنیا به نفع اقتصادهای دیگر بوده است و امریکا کمتر از شرکایش سود برده است. حال با آغاز این جنگ تجاری و وضع تعرفه، منافع شرکای تجاری امریکا کمتر می‌شود و سهم بیشتری از بازار داخل به دست تولیدکنندگان داخلی می‌افتد. اما از بین رفتن سهمی از بازار بین‌المللی مسئله‌ای است که توسط دولت ترامپ نادیده گرفته می‌شود. ترامپ بر این باور است که اروپا باید شرایط را تغییر دهد.

### کاهش کسری تجاری با اروپا

ترامپ بارها اعلام کرده است که قصد دارد کسری ۱۶۹ میلیارد دلاری در زمینه تجارت کالا با اروپا را کاهش دهد ولی اجرای این طرح با افزایش تعرفه‌های وارداتی و افزایش تنش در روابط بین امریکا و اروپا همراه خواهد بود. این موضوع بسیار نگران‌کننده و جدی است.

وی در مورد تأثیر این تنش‌ها در انتخابات سال ۲۰۲۰ امریکا می‌گوید: ترامپ معتقد است تقابل با خارجی‌ها و مخالفت با سیاست‌های تأییدشده و اجراشده در دنیا می‌تواند زمینه‌ساز انتخاب او برای دور دوم شود. بررسی‌های ما نشان داده است که شاید سهم کمی از مردم عادی و عوام با این سیاست‌های پوپولیستی به ترامپ رأی بدهند ولی تکنوکرات‌ها و افراد آشنا به فضای تجاری و اقتصادی نمی‌توانند با او همراه شوند. آن‌ها می‌دانند که سیاست‌های ترامپ می‌تواند به اقتصاد امریکا و اقتصاد دنیا آسیب وارد کند، تجارت را مختل کند و بحران‌های اقتصادی بزرگ به همره بیاورد.

گوردون ساندلند، سفیر امریکا در اتحادیه اروپا در مصاحبه‌ای که اخیراً با نشریه پولتیکو انجام داد گفت: اروپا باید منتظر اجرای سیاست‌های تازه توسط دولت ترامپ باشد. وی هشدار داد دولت امریکا مجموعه از سیاست‌های تجاری و اقتصادی را برای بردن در این

> جنگ تجاری امریکا با اروپا همانند جنگ این کشور با چین، می‌تواند هزینه‌های زیادی را به اقتصاد تحمیل کند، روابط سیاسی را تخریب کند و جهان را به سمت بی‌ثباتی بیشتر هدایت کند

**امریکا سال‌ها نماد پایبندی به تعهدات در دنیا بود و حتی در مواردی که ارتباطی هم به امریکا نداشت تنها برای اینکه پایبندی طرفین در توافق‌نامه بیشتر شود، از امریکا به‌عنوان ناظر کمک گرفته می‌شد ولی حال وضعیت فرق کرده است. در شرایط فعلی امریکا خود عضو غیرمتعهد است و این موضوع به ساختار دنیا آسیب وارد می‌کند.**

جنگ تجاری استفاده خواهد کرد. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به تعرفه‌های واردات خودرو اشاره کرد که بدون شک نتایج مالی اجرای این سیاست بر اقتصاد اروپا به‌سرعت ظاهر می‌شود.

## اروپا با امریکا همراهی نمی‌کند

عدم پذیرش سیاست‌های تجاری ترامپ توسط اروپایی‌ها موجی از عصبانیت را در میان مقامات امریکایی ایجاد کرد. در ماه می سال جـاری ترامپ اعلام کرده بود واردات خودرو و قطعات خودرو از اروپا امنیت ملی امریکا را تهدید می‌کند و از نماینده‌اش در مذاکرات تجاری با اروپا خواسـته بود که در این مورد با مقامات اروپایی صحبت کند. قرار بر این بود که مسـئله واردات خودرو و قطعات خودرو از اروپا به امریکا طی شـش ماه مورد مذاکره و بررسی قرار بگیرد و نتیجه این مذاکرات از ماه نوامبر مشـخص شود ولی تهدیدهای اخیر مبنی بر افزایش تعرفه‌های وارداتی از ماه نوامبر حکایت از تن ندادن اروپایی‌ها به سیاسـت‌های تحمیلی ترامپ و تشـدید جنگ تجاری ترامپ با دولت‌های اروپایی است.

با توجه به نشانه‌ها و اخباری که از اروپا و امریکا شنیده می‌شود، مذاکرات تا اواسط نوامبر به نتیجه نمی‌رسد و هر دو طرف سطرهایی برای مذاکرات آتی را منتشـر کرده‌اند که حتی در مورد سرخط‌ها یا موضوع‌های مذاکرات هم با هم به توافق نرسیده‌اند.

امریـکا اصـرار دارد در مذاکرات تجاری‌اش بـا اروپا، محصولات کشاورزی هم وارد شود ولی اروپا قویاً مخالف وارد کردن محصولات کشاورزی در مذاکرات است و می‌گوید باید تمرکز روی تجارت خودرو و قطعات خودرو باشد.

یکی از مخالفان اصلی وارد کردن مذاکرات کشـاورزی به دور تازه مذاکرات اروپا و امریکا کشور فرانسه است. مقامات فرانسوی با توجه به بازرسی‌های اخیر امریکا و فشارهای اقتصادی امریکا که در اثر تعرفه‌های تجاری به اقتصادشان وارد شده است، خواستار عدم تغییر چهارچوب مذاکرات هستند ولی آلمانی‌ها با انعطاف‌پذیری در این زمینه همکاری می‌کنند. فرانسـه بر این باور است که اهمیت خودرو در اقتصاد آلمان باعث شده اسـت تا این کشور در مقابل امریکا انعطاف‌پذیرتر باشد و بخواهد که مشکلش را هرچه سریع‌تر برطرف کند.

طبق گزارش کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۸، کشور آلمان ۲۸.۷ میلیارد دلار خودرو و قطعات خودرو به امریکا صادر کرد درحالی‌که صادرات خودرو و قطعات خودروی فرانسـوی به آلمان برابر با ۹۰۰ میلیون دلار بود. همین آمار دلیل تفاوت دیدگاه‌های دو کشور در مورد مسئله مذاکره را به‌خوبی نشان می‌دهد و همان‌طور که وزیر اقتصاد کشور آلمان بیان کرد درصورتی‌که تمایل سیاسی برای یافتن راه‌حل برای این مشکل وجود داشته باشد، می‌توان این راه‌حل را پیش از اتمام سال جاری پیدا کرد.

## آلمان نگران تعرفه‌های خودرو است

دولت آلمان تلاش می‌کند تا از وضع تعرفه برای واردات خودرو و قطعات خودرو جلوگیری کند زیرا این سیاست هم به اقتصاد آلمان صدمـه می‌زند و هم باعث تضعیف اقتصاد امریکا می‌شـود. مارجو ریکورلینز، نایب‌رئیس مسائل اروپا در اتاق بازرگانی امریکا می‌گوید: وضع تعرفه‌های خودرو هم به اقتصاد امریکا آسیب وارد می‌کند و هم اقتصاد آلمان را تضعیف می‌کند. به همین دلیل است که خودروسازان امریکایی به شدت با این سیاست مخالف هستند.

وی ادامه داد: خودروسازان و قطعه‌سازان امریکایی با این سیاست مخالف هستند و مصرف‌کنندگان هم نمی‌خواهند برای خرید خودرو قیمت بیشـتری بپردازند. مقامات دولتی امریـکا باید قبل از وضع تعرفه‌ها به این مسائل توجه کنند.

چاک گراسلی سناتور جمهوری‌خواه امریکا و عضو کمیته فاینانس در مورد قانونی بودن سیاست پیشنهادی توسط دولت ترامپ تردید کرده است. او به دنبال محدود کردن توانایی ترامپ در اجرای این طرح است زیرا این طرح می‌تواند اقتصاد را دچار تنش کند.

وی در ادامه گفت: ترامپ در سـال‌های اولیه ریاسـتش، جنگی تجـاری را با چین آغاز کرد و حال به دنبـال جنگ با اتحادیه اروپا است. از نظر من او خواستار درگیری است زیرا این درگیری‌ها باعث افزایش اخبار توسـط وی در رسانه‌ها و شناخته‌تر شدنش می‌شود. ترامپ می‌خواهد با این درگیری‌هایی که در سطح جهان ایجاد می‌کند در صدر اخبار باقی بماند و عده‌ای از مردم عوام را به بهانه اینکه برای حفظ شغل و بهبود شرایط زندگی آنها در تلاش است، به خود جذب کند ولی این سیاست اثربخش نخواهد بود.

اروپا شـریک دیرین امریکا اسـت و آغاز رودررویی و درگیری با اروپا، افزایش تعرفه‌های تجاری با این کشـور و به دنبال آن مخالفت با سیاست‌هایی که سال‌ها در دنیا استفاده می‌شد، تنها وجهه‌اش را تخریب می‌کند. این موضوع بسیار جدی و نگران‌کننده است.

هافباور بر این باور است از اواسط ماه نوامبر ناقوس جنگ تجاری امریکا و با اروپا به صدا درمی‌آید. امریکا در اولین گام تعرفه‌ها را ۵ تا ۱۰ درصد افزایش می‌دهد و سپس در فواصل مختلف اقدام به افزایش این تعرفه‌ها می‌کند. از نظر من اولین موج افزایش تعرفه‌ها در فوریه سال ۲۰۲۰ است و تا زمان انتخابات به‌تدریج تعرفه‌های وارداتی خودرو از اروپا بیشتر خواهد شد.

## اوضاع اقتصادی امریکا خوب است

نیویورک تایمز با اشاره به این مسئله که هم‌اکنون نرخ بیکاری در امریکا پایین‌ترین سـطح طی ۱۰ سال اخیر است و حتی از بیکاری طبیعی هم کمتر است نوشت: وضعیت کنونی اقتصاد امریکا نتیجه اجرای سیاسـت‌های اقتصادی توسط روسای جمهوری قبلی است. دولت ترامپ یک کشـتی سـالم و در حال حرکت را تحویل گرفته است و در این سال‌ها با اجرای سیاست‌های مختلف از توان و قدرت موتور آن کاسته است. این موتور به‌تدریج خاموش می‌شود مگر اینکه سیاسـت‌های امریکا تغییر کند و رابطه اقتصادی این کشور با دیگر کشورهای دنیا اصلاح شود.

نکته دیگر پایبندی به تعهدات بین‌المللی است. امریکا سال‌ها نماد پایبندی به تعهدات در دنیا بود و حتی در مواردی که ارتباطی هم به امریکا نداشت تنها برای اینکه پایبندی طرفین در توافق‌نامه بیشتر شود، از امریکا به‌عنوان ناظر کمک گرفته می‌شد ولی حال وضعیت فرق کرده است. در شرایط فعلی امریکا خود عضو غیر متعهد است و این موضوع به ساختار دنیا آسیب وارد می‌کند

در پایان باید گفت جنگ تجاری امریکا با اروپا همانند جنگ این کشور با چین، می‌تواند هزینه‌های زیادی را به اقتصاد تحمیل کند. روابط سیاسـی را تخریب کند و جهان را به سمت بی‌ثباتی بیشتر هدایت کند و این بار مانع از انتخاب او به‌عنوان رئیس‌جمهور شـود زیرا سایه این تردیدها در مورد سیاست‌های اقتصادی و تجاری دولت ترامپ بر کمپین او سنگینی می‌کند.

**ترامپ معتقد است تقابل با خارجی‌ها و مخالفت با سیاست‌های تأییدشده و اجراشده در دنیا می‌تواند زمینه‌ساز انتخاب او برای دور دوم شود. بررسی‌های ما نشان داده است که شاید سهم کمی از مردم عادی و عوام با این سیاست‌های پوپولیستی به ترامپ رأی بدهند**

# آماری تکان‌دهنده

## شمار کاربران تلفن همراه بیش از افرادی است که به آب سالم دسترسی دارند!

**منبع سازمان ملل**
**چرا باید خواند: استفاده از آب سالم و تصفیه‌شده یک ضرورت است زیرا می‌تواند سلامت مردم را تحت تاثیر قرار دهد ولی توجه به این مسئله کم شده است.**

استفاده از آب تصفیه شده و بهداشتی یکی از نیازهای انسان‌ها در قرن تازه میلادی است. این مسئله که از مصادیق توسعه است و در سال‌های اخیر به عنوان یکی از اهداف اولیه و اصلی سازمان ملل معرفی شده است، هنوز در بسیاری از کشورها معضلی جدی است.

مطالعات انجام شده توسط سازمان ملل متحد نشان داده است در سال ۲۰۰۰ میلادی کمتر از ۶۰ درصد از مردم دنیا به آب سالم و تصفیه‌شده برای شرب و شست‌وشو دسترسی داشته‌اند و در سال ۲۰۰۸ میلادی سهم این افراد به بالغ بر ۶۳ درصد رسید. یعنی ظرف ۸ سال تنها ۴ درصد بر شمار افراد برخوردار از آب سالم افزوده شد. در سال ۲۰۱۶ میلادی سهم افرادی که از آب سالم استفاده می‌کردند به کل جمعیت زمین به ۷۰ درصد رسید. این نرخ پایین رشد تأمین آب سالم برای مردم دنیا یک مشکل جدی است. شمار زیادی از مردم دنیا در سال‌های اخیر به دلیل بیماری‌های مربوط به آب جان خود را از دست داده‌اند و بسیاری به بیماری‌های لاعلاج مبتلا شده‌اند. به همین دلیل است که سازمان ملل تأمین آب سالم را در برنامه خود قرار داده است.

نکته جالب اینجاست که در همین بازه مورد مطالعه یعنی در فاصله سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ میلادی، سهم افرادی که به تلفن همراه دسترسی داشته‌اند با سرعت بالایی رشد کرده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی تنها ۱۲ درصد از مردم دنیا از خدمات تلفن همراه استفاده می‌کردند در حالی که در سال ۲۰۱۶ میلادی ۹۷ درصد از مردم از این سرویس برخوردار بودند. یعنی مردمی که حتی برای تأمین نیاز اصلی و اولیه خود یعنی آب سالم شرب و شست‌وشو با مشکلات زیادی روبه‌رو بودند می‌توانستند از تلفن همراه استفاده کنند.

**هم‌اکنون ۹۷ درصد از مردم دنیا از سرویس تلفن همراه استفاده می‌کنند در حالی که تنها ۷۰ درصد به آب سالم دسترسی دارند**

### کدام مهم‌تر است؟

در وبلاگ رسمی سازمان ملل آمده است: مقایسه این آمارها نشان می‌دهد که امکان خدمات‌رسانی به تمامی مردم وجود دارد ولی انگیزه لازم برای این کار هنوز چندان قوی نیست. شرکت‌های بزرگ بیش از اینکه به سلامت مردم اهمیت بدهند به سودآوری حاصل از ارائه خدمات موبایل اهمیت می‌دهند. البته بیش از اینکه شرکت‌ها در این زمینه مقصر باشند این دولت‌ها هستند که هنوز بر اهمیت این مسئله صحه‌نگذاشته‌اند.

### کدام مناطق بیشتر در خطر هستند؟

مطالعات نشان داده است بیشترین سهم از افرادی که به آب شرب سالم دسترسی ندارند در کشورهای افریقایی و کشورهای جنگ‌زده آسیایی ساکن هستند. کمتر از ۵۰ درصد مردم افریقا به آب سالم دسترسی دارند در حالی که همه آنها از خدمات تلفن همراه استفاده می‌کنند. دسترسی به آب سالم و تصفیه‌شده برای کاهش احتمال ابتلا به بیماری وبا و دیگر بیماری‌هایی که از طریق استفاده از آب ناسالم در بدن ایجاد می‌شود یک ضرورت است و خطر بیماری و مرگ را در میان کودکان کاهش می‌دهد.

در کشورهای جنوب صحرای افریقا ۵۸ درصد از مردم به آب دسترسی دارند اما نیمی از این افراد هستند که از آب سالم و تصفیه‌شده استفاده می‌کنند. در واقعیت کیفیت آبی که در دسترس مردم این کشورها قرار دارد برای شست‌وشو مناسب است ولی با نوشیدن آن احتمال ابتلا به بیماری‌های مختلف وجود دارد.

در کشورهای افغانستان، هاییتی، گینه نو و جزایر سلیمان کمتر از ۶۵ درصد مردم به آب سالم دسترسی دارند و این مسئله باعث شده است تا بیماری‌های زیادی گریبان‌گیر مردم در این کشورها شود. سازمان ملل در این گزارش آورده است بین فقر و دسترسی به آب سالم رابطه مستقیم وجود دارد. در کشورهای فقیر مردم امکان استفاده از آب سالم را ندارند ولی در کشورهای ثروتمند خدمات تأمین آب سالم و تصفیه‌شده در اختیار مردم است. در درجه اول دولت‌ها از بودجه لازم برای ارائه خدمات شهری و سیستم تصفیه آب برخوردار هستند و در درجه دوم مردم به دلیل آگاه بودن از عوارض استفاده آب ناسالم، از دولت این مطالبه را دارند.

### ایران در وضعیت خوبی است

ایران در میان کشورهایی قرار دارد که بالغ بر ۹۰ درصد از مردم به آب سالم دسترسی دارند و این موفقیتی بزرگ برای تأمین سلامت مردم در این کشور محسوب می‌شود. این امکان در کشوری که در منطقه گرمسیری و کم‌آب قرار دارد نشان از موفقیت در اجرای سیاست‌های توسعه اقتصادی و انسانی است.

در پایان باید گفت که در دنیا ۶ نفر از هر ۱۰ نفر از از تجهیزات تصفیه آبی استفاده می‌کنند که مدیریت درستی روی آنها وجود ندارد و به همین دلیل آبی که از این مراکز خارج می‌شود و در اختیار مصرف‌کننده نهایی قرار می‌گیرد از سلامت کافی و کامل برخوردار نیست و احتمال انتشار بیماری در این زمینه را دارد.

**سهم افراد دنیا که به آب سالم و تلفن همراه دسترسی دارند**

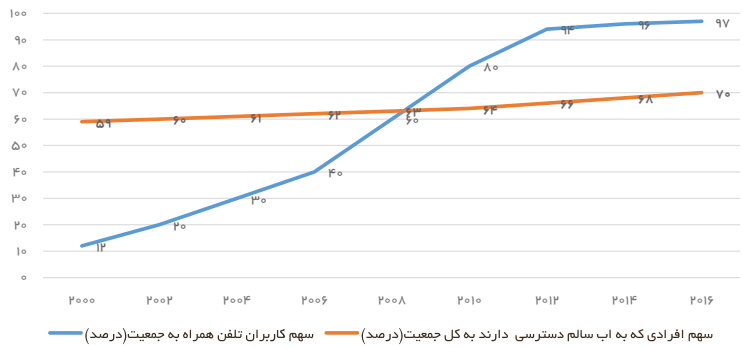



# الزام به اصلاح حکمرانی اقتصادی چیست؟

## بایدها و نبایدها در شرایط درهم‌تنیدگی ساختار سیاسی و اقتصادی ایران

**چکیده**

**در شرایطی که گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نگران وضعیت جاری و آینده اقتصادی کشور هستند سهم سیاست و اقتصاد، دولت و غیر دولت در ایجاد این مشکلات کدام است؟ در این مقاله دکتر حسن درگاهی با تبیین وضعیت موجود راهکارهایی در حوزه سیاست‌گذاری ارائه می‌دهد.**



**حسن درگاهی**

دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

**چرا باید خواند:**
**شاید شما جزو آن خواننده‌هایی باشید که می‌خواهید از صورت مسئله فهم مشکلات درباره سیاست‌گذاری‌ها هم بدانید. در این صورت خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.**

### مقدمه

در شرایطی که گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی هریک به گونه‌ای نگرانی خود را از وضعیت جاری و آینده اقتصادی کشور ابراز کرده و اصلاح امور را مطالبه دارند، باید به درستی اولاً سهم سیاست و اقتصاد، ثانیاً سهم دولت و غیر دولت و ثالثاً سهم داخل و خارج در ایجاد مشکلات بررسی شود. در پاسخ به مطالبه‌گری مردم هیچ رکنی از ارکان حاکمیت نباید خود را در حاشیه امن ببیند. همه ارکان به نوبه خود در انباشت مشکلات اقتصادی کشور سهیم بوده‌اند. از یک سو، علی‌رغم ظرفیت‌های سرمایه‌ای بی‌بدیل کشور، رشد اقتصادی پایین و آسیب‌پذیر ایران برآیند شیوه حکمرانی با رویکرد سلطه سیاست بر اقتصاد است که در عمل مانع حل مسائل اقتصادی با رویکردهای علمی شده به طوری که در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی، دولت کارنامه درخشانی را در حل مشکلات ندارد. از سوی دیگر، سهم تحریم‌های خارجی نیز بر عملکرد اقتصادی کشور تعیین‌کننده بوده و بی‌اعتنایی به آن منصفانه نیست. افرادی که از برگشت تحریم‌ها و شکست برجام خوشحالی می‌کنند درک صحیحی از داده‌های اقتصادی چرخه رکود ایران از سال ۹۱ به بعد، و آثار آن به ویژه بر تولید، اشتغال، تورم، فقر و ورشکستگی بنگاه‌ها ندارند. در حالی که مهم‌ترین الزام رویکرد درون‌زایی و برون‌گرایی در پیشرفت اقتصادی، به عنوان دو مؤلفه مهم اقتصاد مقاومتی، الزام تعامل با عرصه اقتصاد بین‌الملل است. حتی شعار حمایت از کالای داخلی نیز بدون تعامل با اقتصاد جهانی در راستای ارتقای رقابت‌پذیری تولید ملی، نتیجه نخواهد داشت و فقط در حد یک شعار سیاسی باقی خواهد ماند.

آینده اقتصاد کشور در شرایط تشدید تحریم‌های بین‌المللی، نابسامانی سیاست‌های اقتصادی و اختلافات سیاسی گروه‌های داخلی در هاله‌ای از ابهام است. فضای نااطمینانی منجر به کاهش قدرت پیش‌بینی عاملان اقتصادی نسبت به آینده شده و تصمیمات کوتاه‌مدت را در اقتصاد خانوارها و بنگاه‌ها مسلط ساخته است. نشانه بارز این شرایط را در مالی شدن اقتصاد، به مفهوم تخصیص منابع جامعه از سمت تولید و سرمایه‌گذاری به فعالیت‌های سوداگرانه می‌توان مشاهده کرد که رکود و تورم را در اقتصاد ایران همچون گذشته استمرار خواهد داد. در فضای نااطمینان سیاسی و اقتصادی نمی‌توان برای عاملان اقتصادی تعیین تکلیف کرد. مبانی رفتار اقتصادی خانوارها و بنگاه‌ها در چنین شرایطی قواعد خاص خود را دارد و به هیچ وجه تحت کنترل سیاست‌گذار نبوده و بر اساس انتظارات از آینده شکل می‌گیرد به طوری که انتظار از بی‌ثباتی آینده خود منجر به بی‌ثباتی جاری می‌شود.

حال سؤال این است که در حال حاضر کدام نهاد با پشتوانه قدرت سیاسی مسئولیت تدوین و نظارت بر استراتژی برون‌رفت اقتصاد کشور را از معضلات کنونی به عهده دارد؟ نیک که بنگرید به رغم وجود تعدد و تنوع ارکان تصمیم‌گیری، سؤال کلیدی فوق بی‌پاسخ است. تعیین استراتژی و مسیر حرکت اقتصاد به منظور برون‌رفت از مشکلات اقتصادی در گرو اصلاح حکمرانی اقتصادی است.

اگر مشکل اقتصادی را در نظام حکمرانی اقتصادی کشور بدانیم جواب حل مشکلات اقتصادی چندان در تغییر دولت‌ها نبوده بلکه باید فراتر از هیاهوهای احزاب و گروه‌های سیاسی، بر نقش نخبگان جامعه در تصمیم‌سازی مسائل اقتصادی در سطوح بالای ساختار

عکس: رضا معطریان

سیاسی کشور تأکید داشت. واقعیت آن است که به دلایلی که در این نوشتار خواهد آمد، در فضای پرتشتت سیاسی موجود، هیچ برنامه به ظاهر موفق نیز توفیق اجرای مؤثر پیدا نمی‌کند. و از میان چنددستگی‌های غیرمعتقد به اصول و مبانی مشترک، هیچ نقشه راهی برای پیشرفت کشور حاصل نخواهد شد.

تجربه و عملکرد دولت‌های متفاوت نشان داد که با حفظ ساختارها و جهات تصمیم‌گیری یکسان، عملاً اقتصاد در مسیر پیشرفت قرار نگرفته و تنها ابعاد چالش‌های اقتصادی در طی زمان گسترده‌تر شده است. تبدیل مشکلات به چالش‌ها، و تغییر چالش‌ها به ابرچالش‌های موجود در حوزه‌های مختلف تولید و اشتغال، بودجه دولت، نظام تأمین اجتماعی، نظام بانکی، محیط زیست، سیاست‌گذاری‌های مالی و پولی و ارزی و انرژی، و... در طی زمان حکایت از آن دارد که نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور هم در ساختار و هم در فرایندها دچار اشکالات جدی است. تداوم روندها در اقتصاد سیاست‌زده موجود با مدیریت غیرعلمی، همچون گذشته رکود، تورم، کاهش بهره‌وری، استهلاک شدیدتر سرمایه‌های انسانی و اجتماعی و در نهایت تشدید عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که تداوم سیاست‌های موجود، اقتصاد کشور را در تله رشد پایین گرفتار خواهد کرد. انتقال مسیر تولید بلندمدت به سمت پایین، که نتیجه تداوم ناکارایی اقتصادی است، نشان از کاهش تدریجی ظرفیت‌های مؤثر انسانی، فیزیکی، مالی و طبیعی کشور دارد. کاش آثار وضعیت نابسامان متغیرهای اقتصادی چون رشد اقتصادی پایین، بیکاری و تورم بالا فقط در حوزه اقتصاد باقی می‌ماند ولی یافته‌ها حاکی از تعامل دوسویه وضعیت بد اقتصادی با رشد آسیب‌های اجتماعی، چون طلاق، جرم و اعتیاد، دارد. رشد اقتصادی بالا، پایدار و اشتغال‌زا شرط لازم کاهش آسیب‌های اجتماعی است. پیشرفت و توانمندسازی اقتصاد از یک سو در حفظ سرمایه‌های انسانی و اجتماعی کشور سهیم است و از سوی دیگر به عنوان مهم‌ترین منبع قدرت سیاسی می‌تواند در دنیای کنونی نقش ایفا کرده و برای مردم رفاه ایجاد کند. در حالی که بی‌توجهی به اقتصاد و قرار دادن آن در سایه‌سار سیاست، هم سیاست را تضعیف و آسیب‌پذیر می‌کند و هم سرمایه‌های انسانی و اجتماعی کشور را مستهلک ساخته و در نهایت امنیت ملی را به خطر می‌اندازد.

بنابراین، اقتصاد معطوف به پیشرفت، اصول و قواعد خود را دارد و با صدور دستور و بخشنامه هدف حاصل نمی‌شود. اقتصاد در شرایط بی‌ثباتی سیاسی رشد نمی‌کند و از سوی دیگر اقتصاد ضعیف نیز منجر به تضعیف و در نهایت فروپاشی قدرت سیاسی می‌شود. تجربه پیشرفت چین و فروپاشی شوروی سابق در این رابطه درس‌آموزی مهمی برای ما دارد. اقتصاد و سیاست نمی‌توانند اهداف مستقلی را دنبال کنند بلکه ایجاد یک توازن منطقی در این دو حوزه امری ضروری است. دو نکته را باید توجه داشت اول آن‌که، شکی نیست که حاکمیت سیاسی کشور ناهنجاری‌های اقتصادی چون رکود، فقر، تورم، فساد، بی‌عدالتی و تبعات خانمان‌سوز آسیب‌های اجتماعی آن را برای جامعه نه می‌پسندد و نه آن را به طور عمد خواسته است. و دوم آن‌که، تحقق این ناهنجاری‌ها هیچ نسبتی با مبانی ارزشی جامعه ندارد. بی‌انصافی است اگر وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی را به پای اسلام و الزامات تحقق آرمان‌های اسلامی بنویسیم که هر عیب که هست از مسلمانی ماست. بنابراین ریشه ناکارایی در عملکردها را باید در نحوه حکمرانی و مدیریت سیاسی و اقتصادی کشور جست‌وجو کرد.

به منظور قرار دادن ایران در ریل توسعه و پیشرفت، نظام حکمرانی اقتصادی کشور باید برای یک مرحله گذار و بر اساس یک رویکرد یکپارچه طراحی شود تا بتواند با تکیه بر مشورت از نخبگان، تصمیمات مؤثر اقتصادی را اتخاذ و با قدرت بر اجرای آن نظارت کند.

## ۱ مروری بر یافته‌های اقتصاد رشد مدرن

مطالعه اقتصاد رشد به طور عمده به تبیین علل اختلاف زیاد بین درآمد سرانه کشورها، اختلاف بین نرخ رشد اقتصادی کشورها و اختلاف بین سطح استاندارد زندگی در طی ادوار گذشته می‌پردازد. نتیجه‌گیری کلیدی مدل سولو آن است که اگر سهم سرمایه فیزیکی در درآمد، یک معیار منطقی برای اهمیت سرمایه در تولید باشد، اختلاف در سرمایه فقط میزان اندکی از اختلاف بین درآمد کشورها را توضیح می‌دهد. علی‌رغم رفع برخی از نقصان‌های مدل سولو و منظور کردن پایه‌های خرد رفتار خانوارها و بنگاه‌ها در مدل‌های رمزی-کاس-کوپمنز و دایموند، سؤالات اساسی رشد پاسخ داده نمی‌شوند. در ادامه توسعه ادبیات اقتصاد رشد، عامل تکنولوژی در چارچوب مدل‌های رشد درون‌زا به عنوان مهم‌ترین عامل توضیح‌دهنده اختلاف درآمد بین کشورها مورد بررسی قرار گرفت. پیامد عمده مدل‌های مذکور برای توضیح تفاوت درآمد بین کشورها بر مبنای تفاوت در انباشت دانش، با مشکل اساسی غیررقابتی بودن دانش مواجه است. بدین معنا که استفاده از دانش توسط یک تولیدکننده، مانع استفاده آن توسط دیگران نمی‌شود. بنابراین دلیل قانع کننده‌ای وجود ندارد که تولیدکنندگان در کشورهای فقیر نتوانند مشابه تولیدکنندگان در کشورهای ثروتمند، از این دانش استفاده کنند. اگر دانش مورد نظر به طور عمومی در دسترس باشد، کشورهای فقیر می‌توانند با داشتن نیروی کار و مدیران مناسب ثروتمند شوند. و یا اگر دانش مورد نظر بیانگر دانش اختصاصی باشد که توسط D&R خصوصی ایجاد شده است، کشورهای فقیر می‌توانند از طریق اجرای یک برنامه معتبر برای صیانت از حقوق مالکیت بنگاه‌های خارجی، پیشرفت کرده و تولید نهایی نیروی کار و دستمزدها را سریعاً به سطح کشورهای توسعه‌یافته افزایش دهند. بنابراین نسبت دادن تفاوت درآمد بین کشورها به تفاوت در دانش، مشکل را حل نمی‌کند. به عبارت دیگر باور آن مشکل است که دلیل آن‌که برخی کشورها فقیر هستند فقط به خاطر عدم دسترسی آنها به فناوری‌هایی باشد که در طول یک قرن گذشته رخ داده است. ایراد دیگر آن است که مشکلی که کشورها با آن مواجه هستند، فقدان دسترسی به فناوری پیشرفته نیست، بلکه فقدان توانایی در استفاده از فناوری است. این نکته دلالت بر آن دارد که منشأ اصلی تفاوت در استانداردهای زندگی، تفاوت در سطح دانش یا فناوری نیست، بلکه تفاوت در آن دسته از عواملی است که به کشورهای ثروتمند امکان می‌دهد تا مزایای فناوری را بهتر مورد استفاده قرار دهند که در این رابطه نقش سرمایه انسانی مطرح شد.

مبانی تجربی مدل‌های رشد حتی با افزودن سرمایه انسانی، به عنوان یک عامل توضیح‌دهنده دیگر به غیر از سرمایه فیزیکی، نمی‌تواند کاملاً اختلاف درآمد بین کشورها را توضیح دهد زیرا ضعف این مدل‌ها آن بود که فقط عوامل تعیین‌کننده تولید (چون سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی) را در نظر گرفته و عوامل مؤثری چون زیرساخت‌های اجتماعی (مانند نهادها و سیاست‌هایی که تخصیص عوامل بین فعالیت‌های مختلف را تعیین می‌کنند، که به نوبه خود تولید کل و بازتوزیع آن و همچنین تولید به ازای یک مقدار سرمایه معین را تحت تأثیر قرار می‌دهند) را شامل نمی‌شود. به این دلیل شاخه دیگری از مدل‌ها در پاسخ به سؤالات اقتصاد رشد، موضوع را از دید عمیق‌تری نگاه کرده و در میان سایر عوامل، عواملی چون نهادهای سیاسی، جغرافیا، فرهنگ و مذهب را مورد بررسی قرار دادند.

در کشورهای مختلف دلایل دولت‌ها در اتخاذ سیاست‌های عمومی، بستگی به عوامل پیچیده‌ای دارد که از روابط قدرت بین نهادهای مختلف تأثیر می‌پذیرد. اگرچه برخی مواقع اختلال‌زایی و ناکارایی سیاست‌ها انسان را متعجب می‌سازد ولی باید توجه داشت که حتماً گروهی از آن سیاست‌ها نفع می‌برند. اگرچه تحقق رشد و توسعه اقتصادی مطلوب دولت‌هاست ولی در عین حال رابطه درونی اقتصاد و سیاست بسیار مهم است و بدین جهت اقتصاد سیاسی رشد در کشورها از مسائل مهم به شمار می‌آید. نقش حکمرانی خوب در رشد اقتصادی به تدریج از دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی در کنار سایر عوامل تعیین‌کننده رشد مطرح شد. تا آن زمان عواملی چون کمبود سرمایه‌های فیزیکی، آموزش پایین و اختلالات سیاست‌گذاری مورد نظر بود و توجه کمتری به نقش منابع سیاسی و نهادی این مشکلات وجود داشت. نورث (۱۹۸۹) بیان می‌کند که در جوامع توسعه‌نیافته، فرصت‌ها برای کارآفرینان سیاسی و اقتصادی به شدت در جهت تقویت فعالیت‌های بازتوزیع است و نه فعالیت‌های مولد. که نتیجه آن ایجاد انحصارات به جای شرایط رقابتی و محدود کردن فرصت‌ها به جای گسترش آن است. اقتصاد نهادگرای جدید بر نقش دولت در کارکرد مناسب اقتصاد تأکید دارد به‌گونه‌ای که از یک سو عملکرد خوب بازارها را به نهادهایی منتسب می‌کند که دولت‌ها باید ایجاد کنند و از سوی دیگر فساد و رانت‌جویی دولت‌ها را مسبب ایجاد زیان‌های جدی بر اقتصاد می‌داند. هال و جونز (۲۰۰۹) در مباحث تجربی مربوط به تبیین اختلاف درآمد بین کشورها به جز عوامل تعیین‌کننده درآمد مانند سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، به عامل زیرساخت‌های اجتماعی تأکید دارند. زیرساخت‌های اجتماعی عبارت است از نهادها و سیاست‌هایی که بازده خصوصی و اجتماعی فعالیت‌ها را متوازن می‌کند. فعالیت‌های زیادی هستند که بازده خصوصی و اجتماعی آنها ممکن است از یکدیگر متفاوت باشند: مانند انواع مختلف سرمایه‌گذاری (پس‌انداز، تحصیل، تحقیق و توسعه...) که ممکن است بازده خصوصی آن از بازده اجتماعی کمتر باشد.

**در مدیریت اقتصادی کشور نمی‌توان به دانش اقتصاد بی‌اعتنا بود. دانش اقتصاد به شناخت پویایی و تعامل مکانیزم‌ها و تبیین رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و کلان کمک می‌کند. بدون این شناخت و با اتکای به تصورات و شهودات ذهنی نمی‌توان سیاست‌گذاری کرد.**

زیرساخت‌های اجتماعی فقیر و ناکافی اشکال زیادی دارد: می‌تواند به شکل برنامه‌ریزی مرکزی باشد که حقوق مالکیت و انگیزه‌های اقتصادی را به حداقل می‌رساند. می‌تواند به شکل تسلط یک گروه کوچک بر اقتصاد باشد که انگیزه اصلی آنها منافع شخصی و حفظ قدرت بوده و بر پایه سلب مالکیت از دیگران و فساد قرار دارد. همچنین می‌تواند به صورت شبه‌آنارشی باشد که در آن اقتصاد کاملاً در شـــرایط نامطمئنی قرار می‌گیرد. مقالات متعددی فقط به یکی از مشخصه‌های زیرساخت‌های اجتماعی، شامل حمایت از حقوق مالکیت، ثبات سیاسی، رویکرد بازار و نبود فساد، پرداخته‌اند. با این حال در ادبیات رشد، در تعیین‌کننده‌های زیرساخت‌های اجتماعی عوامل مؤثر بر انگیزه‌ها و شواهدی از فرهنگ و جغرافیا نیز مطرح شده است. در ادامه آسم اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲) در بیان مهم‌ترین دلیل پیشرفت کشورها، به نقش نهادهای سیاســـی و اقتصادی فراگیر در ایجاد انگیزه‌ها و فرصت‌ها برای بروز خلاقیت‌ها، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌ها و مهارت‌های جدید جامعه پرداخته و در مقابل علت فقر کشورها را در حاکمیت نهادهای سیاسی و اقتصادی غیرفراگیر می‌دانند که اولاً قدرت سیاسی را به طور محدود تخصیص می‌دهد و ثانیاً توان ارائه باکیفیت کالاهای عمومی را ندارد و این در حالی است که از منابع بسیاری برای عده‌ای محدود بهره‌برداری کرده و در حمایت از حقوق مالکیت و ایجاد انگیزه فعالیت‌های اقتصادی ناتوان است.

## ۲ چرا در اقتصاد ایران سیاست‌های تحقق‌یافته اغلب متفاوت از سیاست‌های بهینه است؟

سیاســـت‌های بهینه سیاســـت‌هایی اســـت که تابعی از محدودیت‌های کارشناسی، فنی و اطلاعاتی بوده و محدودیت‌های سیاسی در آن نقشی ندارند. محدودیت‌های سیاسی محدودیت‌هایی هستند که در مواجهه با تضاد منافع و نیاز به انتخاب‌های جمعی به وجود می‌آیند. از این رو اقتصاد سیاسی اثباتی به این مسئله می‌پردازد که چگونه محدودیت‌های سیاسی، انتخاب سیاست‌های بهینه را محدود ساخته و اثربخشی اجرای سیاست‌ها را در عمل تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین اقتصاد سیاسی هنجاری این پرسش را مطرح می‌سازد که چگونه با توجه به محدودیت‌های سیاسی موجود، جامعه را می‌توان به سمت بهترین اهداف اقتصادی مشخص هدایت کرد. این امر نه‌تنها شامل چگونگی غلبه بر محدودیت‌های سیاسی در درون چارچوب نهادی موجود اســـت بلکه شامل طراحی نهادهای سیاسی برای دستیابی بهتـــر به اهداف اقتصادی نیز می‌شـــود (درازن، ۲۰۰۰). در اقتصاد ایران آنچه باعث انحراف سیاست‌های عملکرد از سیاست‌های بهینه می‌شود، اضافه شدن محدودیت‌های سیاسی به محدودیت‌های فنی است.

**الف) محدودیت‌های سیاسی**

باید توجه داشت که آنچه محور اقتصاد سیاسی است وجود تضاد و ناهمگنی منافع است که موجب ایجاد محدودیت‌های سیاسی برای حل و فصل این تضادها می‌شود. طبیعی است هرچه دامنه ناهمگنی منافع وسیع‌تر باشد، دامنه محدودیت‌های سیاسی نیز گسترش می‌یابد به طوری که در عمل یا سیاســـتی اتخاذ نمی‌شـــود و یا سیاست‌های تحقق‌یافته اثربخشی خود را از دســـت می‌دهند. در اقتصاد ایران هردو نمونه را مشاهده می‌کنیم. برای مثال، عدم اجرای سیاســـت پولی فعال، که خود را در استمرار تورم بالا نشان داده است، مثالی از تسلط محدودیت‌های سیاسی است که در عمل بانک مرکزی را از اجرای وظایف خود ناتوان کرده اســـت. و یا تجربه خصوصی‌سازی کشور مثالی است که محدودیت‌های مذکور باعث کاهش شدید اثربخشی سیاست شـــده است. بنابراین اجرای سیاست‌های اثربخش نیازمند کاهش محدودیت‌های سیاسی است و برای تحقق این امر باید بر مسئله تضاد منافع گروه‌ها و نهادها و احزاب و عاملان اقتصادی با روشی فائق آییم. با توجه به اهمیت موضوع، در ادامه به ذکر یک مثال از دلیل تداوم تورم مزمن در اقتصاد ایران پرداخته می‌شود.

شـــاید باور این نکته سخت باشـــد که مهم‌ترین دلیل تورم‌های بالا در اقتصاد ایران در ۴۰ ســـال گذشته، بحث اقتصاد سیاسی تورم است. آیا می‌شود باور کرد که دانش کاهش تورم در نزد کارشناسان وجود نداشته باشد؟ پس چرا تورم علی‌رغم تحمیل زیان اجتماعی همچنان استمرار یافته است؟ پاسخ آن است که کاهش تورم نیازمند اجرای سیاست‌های ثبات‌سازی کلان با محوریت سیاســـت پولی بانک مرکزی است که با هزینه همراه است. در ادبیات اقتصادی فرایند کاهش تورم را به دوران ســـخت و دردآور ترک اعتیاد تشـــبیه کرده‌اند که اگر اراده جدی بدان تعلق نگیرد به بهانه‌های مختلف وضعیت اولیه برمی‌گردد. بنابراین سیاست‌گذار باید منافع کوتاه‌مدت و گذرای سیاست انبساطی، که همان افزایش موقتی تولید و اشتغال است، را با منافع بلندمدت کاهش تورم، که زمینه‌ساز افزایش تولید بلندمدت است، مقایســـه کند. ولی نکته مهم آن است که هیچ گروهی حاضر به پذیرش این هزینه و چشم‌پوشی از منافع خود در کوتاه‌مدت نیست. مطالعات تجربی در مورد تورم گویای آن اســـت که نقدینگی از عوامل کلیدی تورم به شمار می‌آید. حال سؤال این است کـــه چرا بانک مرکزی، به عنوان نهاد متولی کنترل نقدینگی، از اجرای وظیفه خود ناتوان است؟ پاسخ آن است که عنصر ضروری کاهش رشد نقدینگی در ایران مسئله کنترل‌پذیری حجم پایه پولی اســـت که تعیین بخش عمده آن خارج از اراده بانک مرکزی و تحت تأثیر سیاســـت‌های بودجه‌ای و اعتباری و ارزی است که بانک مرکزی را در کنترل پایه پولی به انفعال می‌کشد. در این رابطه کسری‌های سالیانه بودجه دولت به طور عمده، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، به روش پولی و از منابع بانک مرکزی تأمین شده است. کسری منابع بانک‌ها در اعطای اعتبارات، که بخشـــی از آن به جهت تبصره‌های تکلیفی بودجه است، به بانک مرکزی تحمیل شده و همچنین اجرای سیاست ارزی ثابت و مدیریت‌شده درجه استقلال پولی را کاهش داده است. حال در بحث تسلط سیاست مالی دولت بر سیاست پولی بانک مرکزی، سؤال این است که چرا دولت از تنظیم و اجرای یک بودجه متوازن عاجز است تا اجرای بودجه اثر پولی نداشته باشد؟ پاسخ آن است که بودجه اگرچه یک سند مالی دولت برای تخصیص منابع بودجه‌ای به بخش‌های مختلف است ولی در واقع یک سند مبتنی بر فشار و چانه‌زنی گروه‌ها و نهادهای سیاسی است که فرایند تخصیص منابع را از ملاحظات اقتصادی خود دور می‌کند. بودجه حتی ترازنامه نظام بانکی را نیز با تعیین تکلیف اجباری برای آنها تحت تأثیر قرار می‌دهد (مانند خرید تضمینی گندم از کشاورزان، یا اجبار به خرید اوراق مشارکت دولتی، یا تکلیف برای پرداخت انواع وام‌های مختلف مانند تأمین مالی مسکن مهر). نظام بانکی تحت فشار کمبود منابع، ناگزیر به اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی شده و پایه پولی را می‌افزاید. همچنین تورم بالای مورد انتظار و وجود رقبایی چون مؤسسات اعتباری غیرمجاز، نظام بانکی را متعهد به نرخ ســـود ســـپرده بالا می‌نماید. از سوی دیگر افزایش مطالبات غیرجاری بانک‌ها به دلیل وضعیت رکود اقتصادی، بانک‌ها را مجبور به خارج کردن وجوه از چرخه تولید پرریسک به سمت دارایی‌های ثابت با درجه نقدشوندگی کمتر می‌کند. بدین ترتیب هزینه تجهیز پول برای بانک‌ها و همچنین هزینه تأمین منابع مالی

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد و سیاست دارای تعامل درونی است. توفیقات اقتصادی در عرصه داخلی و بین‌المللی منجر به تقویت منافع ملی و بنیه‌های سیاسی نظام می‌شود.**
- **نمی‌توان در هر شرایطی از عرصه سیاست، پیشرفت اقتصادی را انتظار داشت. شرایط نااطمینانی سیاسی، بنگاه‌ها را گرفتار تصمیمات اقتصادی کوتاه‌مدت و سرمایه‌گذاران را در بازارهای غیرکارا، گرفتار فعالیت‌های سوداگرانه می‌کند.**
- **در کشورهای مختلف دلایل دولت‌ها در اتخاذ سیاست‌های عمومی، بستگی به عوامل پیچیده‌ای دارد که از روابط قدرت بین نهادهای مختلف تأثیر می‌پذیرد. اگرچه برخی مواقع اختلال‌زایی و ناکارایی سیاست‌ها انسان را متعجب می‌سازد ولی باید توجه داشت که حتماً گروهی از آن سیاست‌ها نفع می‌برند.**
- **آنچه محور اقتصاد سیاسی است وجود تضاد و ناهمگنی منافع است که موجب ایجاد محدودیت‌های سیاسی برای حل و فصل این تضادها می‌شود.**
- **هرچه دامنه ناهمگنی منافع وسیع‌تر باشد، دامنه محدودیت‌های سیاسی نیز گسترش می‌یابد به طوری که در عمل یا سیاستی اتخاذ نمی‌شود و یا سیاست‌های تحقق‌یافته اثربخشی خود را از دست می‌دهند.**

بنگاه‌ها افزایش می‌یابد. مکانیزم‌های فوق در نهایت بدهی دولت را به بانک مرکزی، بانک‌ها و پیمانکاران می‌افزاید و پیمانکاران و بنگاه‌ها را به بانک‌ها، و بانک‌ها را به بانک مرکزی بدهکار می‌کند. علی‌رغم شناسایی آثار زیان‌بار روش تأمین منابع کسری بودجه دولت با انتشار پول در مبانی نظری و تجربی علم اقتصاد، درک صحیح آثار این روش همیشه از معضلات حوزه سیاســت‌گذاری اقتصاد کلان ایران بوده و تاکنون حل نشده است. مهم‌ترین پشتوانه پول، حجم تولید و مقیاس فعالیت‌های اقتصادی است و مهم‌ترین علامت برای کنترل آن، نرخ تورم است. در تجربه دنیا نهاد مهمی چون بانک مرکزی برای کنترل متغیر مهمی چون حجم پول، با هدف اولیه کنترل تورم، تأسیس شده است ولی در اقتصاد ایران چنین نهادی به یک کارگزار تأمین مالی دولت تبدیل شده و تعیین قیمت‌های دستوری و تثبیت غیراقتصادی و بی‌اثر قیمت‌های مهم و کلیدی چون نرخ ارز و انرژی، جایگزین وظیفه سیاست پولی می‌شود.

بنابراین، به جهت وجود تضاد منافع، که محور مباحث اقتصاد سیاسی است، هر نهاد در اجرای وظایف خود توسط نهاد دیگر محدود می‌شود به طوری که انجام وظیفه درست هر نهاد مشروط به پرداخت هزینه توسط سایر نهادهاست. و چون تمامی گروه‌ها و نهادها در دستیابی منافع خود حاضر به تحمل هزینه نیستند بنابراین مشکل همچنان ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر سیاست پولی ضد تورمی بانک مرکزی منوط به توازن در بودجه است. و این امر نیازمند تعدیل خواسته‌های نمایندگان سیاسی و یا افزایش شدید درآمدهای مالیاتی است که هیچ‌کدام محقق نمی‌شود. در کلاف سردرگم فوق که منجر به تورم‌های بالا و مزمن و در نهایت کاهش رفاه اجتماعی شده است واقعاً چه‌کسی مقصر است؟ نهاد پولی یا نهاد مالی؟ بانک‌ها یا بنگاه‌ها؟ دولت یا مجلس؟ سپرده‌گذاران، وام‌گیرندگان یا مالیات‌دهندگان؟ پاسخ آن است که هیچ‌کس! زیرا در چنین شرایطی هیچ نهادی خود را مقصر نمی‌داند و حاضر به پذیرش هزینه کاهش تورم نیست و بدین جهت کاهش تورم برای مدت طولانی به تعویق می‌افتد. در این رابطه مســئله اقتصاد سیاسی اثباتی آن است که آیا وجود محدودیت‌های سیاســی در تصمیم‌گیری بودجه‌ای قادر به توجیه این تأخیر هست و علاوه بر آن چگونه طول تأخیر، ساز و کارهای سیاسی مختلف برای حل منازعات بودجه‌ای را بازتاب خواهد داد. مسئله اقتصاد سیاسی هنجاری، چگونگی طراحی سازوکارها برای انتخاب سیاست‌هایی است که توافق درباره نحوه کاهش کسری بودجه را سرعت می‌بخشد. بنابراین مشاهده می‌شود که حل این مسئله منوط به یک توافقی در جهت افزایش رفاه اجتماعی بلندمدت است که تا اتفاق نیفتد دوره تورمی پایان نیافته و کشور را همچنان جزو اقتصادهای محدود با تورم بالا نگه خواهد داشت.

**ب) محدودیت‌های کارشناسی و فنی: بی‌اعتنایی به مدیریت علمی اقتصاد**

در مدیریت اقتصادی کشــور نمی‌توان به دانش اقتصــاد بی‌اعتنا بود. دانش اقتصاد به شناخت پویایی و تعامل مکانیزم‌ها و تبیین رفتارهای اقتصادی در سطح خرد و کلان کمک می‌کند. بدون این شناخت و با اتکای به تصورات و شهودات ذهنی نمی‌توان سیاست‌گذاری نمود. دانشــی که برای دیگران شرط لازم پیشرفت و توسعه بوده است اتفاقاً در چارچوب سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران می‌تواند اثربخشی بیشتری داشته و سرمایه‌ها را بارور کند. این دانش نیز مانند دانش‌های دیگر بشری، چون علوم پزشکی و مهندسی، در طی زمان با کشف حقایق رفتاری بیشتر به اندوخته‌های قبلی خود می‌افزاید. ولی جریان‌هایی در کشور از ابتدا منکر توانایی ابزارهای تحلیلی دانش اقتصاد شدند. با این حال این بی‌توجهی کدام معضل اقتصادی را حل کرد؟ به‌عنوان مثال شاید برای اذهان ساده باور این موضوع هم سخت و هم عجیب باشد که چرا کشور در چهل سال گذشته همیشه با تورم مواجه بوده در حالی که در بسیاری از کشورها دیگر مسئله‌ای به نام تورم وجود ندارد. تورم یک پدیده اقتصادی است، دلیل اقتصادی دارد و راه‌حل اقتصادی می‌طلبد. برای مبارزه با تورم در اقتصاد ایران هر سیاستی که به نظر می‌رسید اجرا شد، به‌جز اجرای چارچوب پولی معطوف به کنترل تورم، که دانش اقتصاد پیشنهاد می‌کند. روش قیمت‌گذاری دستوری برای کالاهای مختلف به‌عنوان شیوه مسلط و مستمر، جزئی از ادبیات دائمی اقتصاد ایران درآمد به طوری که به جای یک نظام تأمین اجتماعی مؤثر و کارا، عملاً دولت‌ها کمک به مصرف‌کنندگان، بهبود توزیع درآمد و عدالت اجتماعی را به این سیاســت گره زدند. اگر قرار بود که قیمت‌گذاری دســتوری منجر به کنترل تورم شود تاکنون تجربه ایران در کتب درسی اقتصاد در سطح جهانی درج شده بود. ولی مطابق شواهد آماری چنین نشد. نه‌تنها تورم کنترل نشد بلکه مدام بر تنور ریشه تورم که مازاد پول است، دمیده شد. نه‌تنها توزیع درآمد و عدالت اجتماعی بهبود نیافت بلکه اختلال در قیمت‌های نسبی از عوامل انحراف در تخصیص منابع و تصمیمات غیربهینه تولید، سرمایه‌گذاری، مصرف، پس‌انداز و تجارت در سطح کلان شد. چند مطالعه تجربی در مورد کشورهای مختلف و از جمله ایران باید انجام گیرد تا در نزد سیاستمداران ما نقش پول در تورم فهمیده شود. تا بدانیم که مازاد پول با توجه به شرایط ادوار تجاری و نحــوه انتظارات مردم، ارزش و قدرت خرید پول را کاهش داده و این امر خود را در افزایش قیمت‌ها نشان می‌دهد. به دلیل بی‌اعتنایی به دانش اقتصاد در ایران هیچ‌وقت سیاست پولی معطوف به کنترل تورم اجرا نشد.

از آموزه‌هــای مهم دانش اقتصاد توجه به نقش انتظارات از آینده اقتصاد در تصمیمات جاری عاملان اقتصادی اســت که بــه ویژه از دهه ۸۰ میلادی به بعــد به طور کاربردی وارد تحلیل‌های اقتصاد کلان شــده است. با مطرح شدن بحث انتظارات، مسئله اثربخشی سیاست‌گذاری دولت نیز به طور جدی به چالش کشیده شده است. با منظور کردن نقش انتظارات، دولت تنها بازیگر عرصه اقتصاد نیست بلکه به ازای هر سیاستی با عکس‌العملی از سوی عاملان اقتصادی روبه‌روست. در چنین شرایطی اعتبار سیاست دولت، در راستای ثبات‌سازی بازارها، بسیار تعیین‌کننده اســت. در غیر این صورت ذهنیات مردم بر اساس هر مجموعه‌ای از اطلاعات نســبت به گذشته و حال و آینده، مبنای تصمیمات اقتصادی می‌شود که ممکن است با هدف ثبات‌سازی دولت سازگار نباشد. با این آموزه می‌توان تحلیل جامع‌تری نسبت به پیش‌بینی بحران‌های ارزی، همچون بحران سال‌های ۹۱ و ۹۷ داشت. نقش مازاد عرضه پول در ایجاد بحران‌های پولی و ارزی به شــدت تعیین‌کننده اســت. در شرایط کاهش سرعت گردش درآمدی پول (افزایش تقاضای پول)، سیاستمداران معمولاً بدون واهمه از تورم، و صرفاً با نگرش‌های سیاسی و به امید ایجاد تولید و اشتغال، به افزایش عرضه پول اقدام می‌کنند. حال سؤال این است که این حلقه معیوب چگونه خود را اصلاح می‌کند؟ تغییر در انتظارات مردم از شرایط آتی کشور و ایجاد انتظارات تورمی، مثلاً به دلیل خروج آمریکا از برجام، حتی بدون تغییر در متغیرهای اقتصادی، منجر به افزایش سرعت گردش درآمدی پول شــده و رابطه پول و تورم را تقویت و تقاضای پول را کاهش می‌دهد. اگرچه این وضعیت آثار تدریجی خود را در بازار محصول نشان می‌دهد ولی در کوتاه‌مدت وضعیت بازارهای مالی، چون بازار ارز، را دچار بی‌ثباتی شدید می‌کند. به عبارت دیگر آثار واقعی مازاد عرضه پول خود را در قیمت‌های بازارهای مختلف نمایان می‌سازد.

**ج) نمونه‌ای از سیاست‌های تعارض‌آمیز اقتصاد ایران**

برآیند وجود محدودیت‌های سیاسی و کارشناسی در عرصه سیاست‌گذاری کشور باعث شده است که شاهد سیاست‌های تعارض‌آمیزی در اقتصاد ایران باشیم که نمونه‌های آن را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- کاهش رقابت‌پذیری تولید داخلی در زمان افزایش درآمدهای نفتی، به دلیل تثبیت نرخ ارز اسمی و در نتیجه افزایش بی‌رویه واردات و سرکوب تولید داخلی

۲- ایجاد کسری بودجه دولت و تأمین آن به روش انتشار پول و در نتیجه ایجاد تورم

۳- نقش بانک مرکزی به عنوان کارگزار تأمین مالی دولت، به جای نهاد کنترل‌کننده تورم

۴- تثبیت قیمت‌های کلیدی (مانند نرخ ارز و انرژی) به عنوان ابزار کنترل تورم و در نتیجه اختلال در تخصیص منابع

۵- به‌کارگیری سیاست پولی به عنوان ابزاری برای اشتغال‌زایی، به جای ابزاری برای کنترل تورم

۶- وجود تورم مزمن، بدتر شــدن توزیع درآمد، توزیــع یارانه فراگیر در نبود نظام تأمین اجتماعی کارآمد و در نهایت افزایش کسری بودجه و ایجاد مجدد تورم

۷- خصوصی‌سازی با هدف بازتوزیع درآمد، به جای ارتقای کارایی تخصیص منابع

۸- نظام بانکی بنگاه‌دار و مکلف و موظف در تبصره‌های بودجه، به جای نهاد تأمین مالی

۹- تنگنای مالی بنگاه‌ها به‌رغم رشد سالانه ۳۰ درصدی حجم نقدینگی

۱۰- افزایش نقدینگی، نبود فضای کسب و کار، ایجاد زمینه برای فعالیت‌های سوداگرانه، افزایش انتظارات تورمی، اقدام مجدد برای تثبیت قیمت‌ها

۱۱- کاهش درآمدهای نفتی و درآمدهای بودجه دولت، ایجاد رکود اقتصادی، تضعیف مجدد بودجه و کاهش نقش حاکمیتی دولت و در نتیجه تعمیق رکود.

**رویکرد واحدی در جهت‌گیری‌ها و الزامات رشد اقتصادی پایدار نزد سیاست‌گذاران و سیاستمداران وجود نداشته و هیچ نقشه راهی، به عنوان میثاق بین حاکمیت و مردم در فضای نااطمینانی کشور وجود ندارد. به این دلیل انتظارات ارکان نظام از جمله دولت و گروه‌های سیاسی و اجتماعی، به طور غیر همسو شکل گرفته و فضای ناامیدی را دامن می‌زند.**

بنابراین سؤال این است که در فضای آشفته سیاسی کشور، با توجه به غیربهینه بودن سیاست‌های اقتصادی، چه باید کرد؟ برای این سؤال پاسخ‌های متنوعی در چارچوب گزینه‌های چهارگانه زیر مطرح شده است که به نظر نگارنده این سطور باید پاسخ هیچ‌کدام را هم در میان جواب‌ها قرار دهیم. زیرا هیچ‌یک از آنها برای مرحله گذار ایران به سوی پیشرفت و توسعه، پاسخ صحیحی نیست.

- گفتمان ملی و اجماع‌سازی: فرایندی است ناممکن
- ایجاد مطالبه عمومی: فرایندی است طولانی و پرهزینه
- انجام رفراندوم: از که بپرسیم؟ از چه بپرسیم؟
- انتخابات زودهنگام: برای روی کار آوردن کدام گروه؟

در ادامه، با توجه به مبانی نظری و تجربی ادبیات رشد، و همچنین با توجه به ویژگی ساختار نسبتاً متمرکز سیاسی کشور، راهکار جایگزین و عملی پیشنهاد می‌شود.

## ۳ نقش کیفیت حکمرانی و رویکردهای اقتصاد سیاسی رشد در ایران

نقش کیفیت نهادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در فرایند رشد و توسعه اقتصاد نفتی ایران دوچندان اهمیت می‌یابد. طبیعی است که تعاملات صحیح و کامل بین عناصر حاکمیت از جمله دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در کشور، در چارچوب یک دموکراسی رشدیافته مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های جامعه ایرانی در بلندمدت امکان‌پذیر است. و این همان رویکردی بر اقتصاد سیاسی رشد است که باید بسیار طولانی به انتظار بنشینیم و صبورانه کار فرهنگی و آموزشی انجام دهیم تا فرهنگ مسلط در عرصه سیاسی کشور تبدیل به قواعد حکمرانی عقلانی شود. تحقق این نوع از بلوغ سیاسی نیازمند یک فرایند زمان‌بر و رو به تکامل است که باید حوصله کنیم حتی اگر سال‌ها طول کشد و نسل‌های آتی از میوه درخت توسعه بهره جویند. در این رویکرد نهادها به تدریج شکل گرفته و باکیفیت می‌شوند. مهم‌تر آن‌که همه نهادها در یک فرایند یادگیری، قواعد بازی را در عرصه اقتصاد و سیاست می‌آموزند.

در رویکرد دوم اقتصاد سیاسی رشد نشان داده می‌شود که در شرایط نبود دموکراسی بالغ، وجود احزاب متعدد و همچنین عدم یکپارچگی سازمان اجرایی حکومت می‌تواند اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد. زیرا اگرچه نهادهای اقتصادی در تشکیل سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، توسعه تکنولوژی، و همچنین سازمان تولید مؤثرند ولی خود تحت تأثیر و تقابل بین منافع گروه‌ها و افراد مختلف و ذی‌نفعی هستند که توزیع منابع و انتخاب نهادهای اقتصادی را براساس چگونگی تخصیص قدرت سیاسی شکل می‌دهند. بنابراین مطالعات تجربی نشان می‌دهد که اگرچه دموکراسی با وجود نهادهای باکیفیت منجر به رشد اقتصادی شده است ولی نهادهای سیاسی خوب نیز حتی در نظام‌های آتوریته و در جوامع با دموکراسی نامستحکم منجر به ارتقای رشد اقتصادی شده است. شاید از بهترین تجربه‌های رویکرد اقتصاد سیاسی فوق، تجربه کشورهای آسیای شرقی در دهه‌های اخیر باشد. این کشورها با ویژگی‌های تاریخی متفاوت، رشد اقتصادی بالایی را به علت اتخاذ عوامل و جهت‌گیری‌های مشترک در نظام تصمیم‌گیری، سیاست‌های مهم اقتصاد کلان، و ارتقای سرمایه‌گذاری، به نمایش گذاشته‌اند. تجربه نشان می‌دهد که معجزه‌ها و فاجعه‌های رشد کشورها، نه به دلیل وجود شوک بلکه به طور عمده ناشی از تغییرات بزرگ در بنیان‌های اقتصادی و سیاسی است. به علاوه از آنجا که زیرساخت اجتماعی در کانون بنیان‌ها قرار دارد، بیشتر معجزه‌ها و فاجعه‌های رشد، نتیجه تغییرات بزرگ و سریع در زیرساخت‌های اجتماعی است. جای تعجب نیست که معجزه‌ها و فاجعه‌های رشد در شرایط نظام‌های سیاسی متمرکز، بیشتر عمومیت دارد. زیرا ایجاد تغییرات بزرگ و سریع در نهادها تحت نظام‌های دموکراسی مشکل است.

بنابراین، تا تحقق کامل نهادهای باکیفیت در چارچوب یک نظام دموکراسی مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های بومی، اتخاذ رویکرد دوم اقتصاد سیاسی رشد اجتناب‌ناپذیر است. در مقطع کنونی کشور ترسیم مسیر توسعه و تبیین الزامات آن در یک آینده‌نگری صحیح و در انطباق با اصول علمی اقتصاد و سیاست، وظیفه رهبران و نخبگان سیاسی جامعه است. در این شیوه با خواست و اراده حاکمیت برای حل مسئله، قاعده بازی با تعیین خطوط قرمز برای دولت مشخص و نتایج پیاده‌سازی برنامه‌های عملیاتی دولت بر اساس اعتماد، مورد نقد سازنده قرار می‌گیرد. مهم آن است که بدانیم اقتصاد و سیاست دارای تعامل درونی است. توفیقات اقتصادی در عرصه داخلی و بین‌المللی منجر به تقویت منافع ملی و بنیه‌های سیاسی نظام می‌شود. افزایش توانمندی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق توسعه پیوندهای راهبردی و همچنین گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان و استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی، همگی نیازمند وارد شدن ایران به بازی با جمع غیرصفر با بازیگران بین‌المللی عرصه اقتصاد و سیاست است. از سوی دیگر سیاست نیز می‌تواند محدودیتی برای پیشرفت اقتصاد باشد. نمی‌توان در هر شرایطی از عرصه سیاست، پیشرفت اقتصادی را انتظار داشت. شرایط نااطمینانی سیاسی، بنگاه‌ها را گرفتار تصمیمات اقتصادی کوتاه‌مدت و سرمایه‌گذاران را در بازارهای غیرکارا، گرفتار فعالیت‌های سوداگرانه می‌کند. ایجاد توازن منطقی و بهینه در اهداف سیاسی و اقتصادی کشور از اولویت‌های مهم حکمرانی است. سیاستمداران باید برای شاخص‌های مهم اقتصادی همچون نرخ رشد اقتصادی، نرخ بیکاری، نرخ تورم، سطح رفاه خانوارها و همچنین آثار آنها بر شاخص‌های آسیب‌های اجتماعی، همچون طلاق، جرم و اعتیاد، یک سطح آستانه‌ای را تعریف کنند که شکنندگی آن منجر به بازنگری حوزه تصمیمات سیاسی شود. از معضلات کشور تعریف استراتژی‌های انعطاف‌ناپذیر سیاسی و عدم تعدیل آن در تحولات زمان است در حالی که می‌شود با حفظ اهداف اصولی نظام، در جهت تقویت بنیه‌های سیاسی و اقتصادی کشور، با دنیا وارد بازی برد- برد شد و به تدریج ظرفیت‌های بالقوه اقتصاد را بارور کرد و در تنیدگی و مشارکت بیشتر با اقتصاد بین‌الملل، هزینه تحریم را پایین آورد. این مسیر، مسیر سازش و تسلیم در مقابل مسیر مقاومت نیست بلکه مسیر سومی است که هدف آن توانمندسازی اقتصادی به عنوان پشتوانه و منبع قدرت سیاسی است که تحقق آرمان‌های کشور را تضمین می‌بخشد.

مشکلات نظام حکمرانی موجود را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

- در نظام حکمرانی موجود هیچ مکانیزمی برای ایجاد توازن بهینه بین اهداف سیاسی و اقتصادی وجود ندارد. به دلیل وابستگی درونی اقتصاد و سیاست، نمی‌توان این دو عرصه را مستقل از هم هدف‌گذاری کرد.
- رویکرد واحدی در جهت‌گیری‌ها و الزامات رشد اقتصادی پایدار نزد سیاست‌گذاران و سیاستمداران وجود نداشته و هیچ نقشه راهی، به عنوان میثاق بین حاکمیت و مردم در فضای نااطمینانی کشور وجود ندارد. به این دلیل انتظارات ارکان نظام از جمله دولت و گروه‌های سیاسی و اجتماعی، به طور غیر همسو شکل گرفته و فضای ناامیدی را دامن می‌زند.
- وجود تشتت آرای سیاسی و اقتصادی و تعدد نهادهای تصمیم‌گیر اقتصادی، منجر به از بین رفتن فرصت‌ها می‌شود. در چنین فضایی یا تصمیم جدی اتخاذ نمی‌شود و یا سیاست‌های اتخاذشده اثربخش نخواهند بود. همچنان که گذشت، لازم نیست برای راضی نگه‌داشتن همه، نظر همه‌کس در تصمیمات نسبت به همه‌چیز منظور شود. اگرچه نظرخواهی و نظر دادن لازمه توسعه مشارکت‌های اجتماعی است ولی رجوع به متخصص نیز عین عقلانیت است. بنابراین مهم آن است که صدای نخبگان در اداره کشور شنیده شود و به تصمیمات حاکمیتی راه یابد. با این حال به طور موازی باید صبورانه تمرین دموکراسی را ادامه دهیم که لازمه رشد اقتصادی پایدار در بلندمدت است.
- وجود تضاد و ناهمگنی منافع گروه‌ها و نهادهای مختلف، موجب ایجاد محدودیت‌های سیاسی شده و امکان حل و فصل مشکلات اقتصادی را در چارچوب مدیریت‌های علمی میسر نمی‌سازد.
- وجود ناهماهنگی‌های بین‌دستگاهی عملاً منجر به کاهش اثربخشی انجام وظایف دستگاه‌ها شده است.
- وجود ناهماهنگی بین دولت و نهادهای تصمیم‌گیر فرادولتی و عدم کفایت ابزارهای سیاست‌گذاری دولت، باعث ناکارایی سیاست‌های اقتصادی دولت می‌شود.

با توجه به نکات فوق، اصلاح نظام حکمرانی اقتصادی کشور باید بتواند اقتصاد را در یک مرحله گذار با اصلاح سیاست‌های داخلی و خارجی و ارتقای هماهنگی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور به مسیر توسعه و پیشرفت هدایت کند. امید آنکه بتوانیم با زدودن فقر و بیکاری و بی‌عدالتی، پیشرفت اقتصادی ایران را شاهد باشیم تا فرهنگ و مبانی ارزشی غنی کشور فرصت بیشتری برای پرتوافشانی داشته باشد.

# غفلت آمایشی و توسعه ناموزون

## قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران از دریچه برنامه‌های ملی به منطقه بنگرند

**چکیده**

**توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای چگونه به وجود می‌آید؟ سیاست‌گذار چه ابزارهایی در اختیار دارد تا بتواند این مشکل را برطرف کند؟ اگر در درون مجلس و همه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اصل آمایش در تقنین و تخصیص منابع و امکانات ملی مدنظر قرار گیرد تبعات منفی کمتری خواهد داشت. ادامه این بحث را در مقاله زیر بخوانید.**



**مجتبی مقصودی**

کارشناس مطالعات قومی

**چرا باید خواند:**
**آیا شما به توسعه موزون ایران علاقه‌مند هستید و در بررسی‌های خود از مشکلات به دنبال راهکار می‌گردید؟ این مقاله راهی پیش پای شما گذاشته است.**

از جمله نظریه‌های تحلیل مناسبات اجتماعی در جوامع چندقومی نظریه «توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای» است که به دنبال تبیین و شناسایی دلایل و زمینه‌های تفاوت‌های سطح توسعه در درون یک کشور است. این نظریه بروز توامان توسعه‌یافتگی و عقب‌ماندگی در یک جغرافیای سیاسی را علاوه بر فاکتورهای طبیعی، جغرافیایی و جمعیتی متأثر از ساختار برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و سیر و جهت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌داند. نتیجه آن‌که، این عوامل برای برخی از مناطق یک کشور توسعه اقتصادی و برای تعدادی دیگر از مناطق و نواحی کشور عدم توسعه اقتصادی را به همراه دارد و توسعه کاریکاتورگونه و ناهماهنگ مهم‌ترین پیامد این وضعیت است.

کشور ما کم‌وبیش مبتلابه چنین اوضاع‌واحوال توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای است و برخی استان‌ها، مناطق و نواحی به‌ویژه مناطق مرزی کشور دهه‌ها است که از این وضعیت در رنج هستند و علی‌رغم تلاش‌های سیستماتیک انجام‌شده از دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی و در قالب برنامه‌های عمرانی و حتی در بعد از انقلاب در حمایت از ایلات و عشایر، مناطق محروم، روستایی و مرزی کشور، این معضل نه‌تنها همچنان باقی است، بلکه به استناد برخی آمارها روندی فزاینده یافته و ناموزونی‌های منطقه‌ای را تشدید کرده است.

با چنین پیش‌زمینه‌ای و با اذعان بر نقش پارلمان‌ها در جهت‌گیری نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشورها، گاهی صداهایی به گوش می‌رسد که می‌خواهد ناموزونی در توسعه را برطرف کند؛ هرچند این تلاش‌ها در عمل به نتیجه‌ای نمی‌رسد. مثلاً در مجلس نهم فراکسیون توازن با حضور و مشارکت حدود ۷۵ تن از نمایندگان استان‌های زاگرس‌نشین با هدف رفع عقب‌ماندگی‌های تاریخی و تسریع فرایند توسعه و به عبارتی ایجاد شرایط توسعه موزون و توازن منطقه‌ای از طریق تأثیر بر فرایند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کلان کشور تشکیل شد یا این روزها از فرانهادی برای توسعه می‌گویند.

آن فراکسیون متشکل از نمایندگان استان‌های غرب کشور چون آذربایجان‌غربی، ایلام، همدان، کردستان، کرمانشاه، چهارمحال‌وبختیاری، لرستان، خوزستان، فارس و کهگیلویه و بویراحمد که اعضای این فراکسیون را برخی نمایندگان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب معتدل مجلس نهم شورای اسلامی تشکیل داده به نام فراکسیون توسعه و آبادانی زاگرس نوین با نام مختصر «توازن» شناخته می‌شود و این فرانهاد با ابتکار بخش خصوصی پیشنهاد می‌شود که هردو به توسعه مناطق تأکید دارد. تجربه سال‌های اخیر به‌ویژه تعمیق و گسترش فعالیت‌های محلی و بومی نمایندگان محترم و دفاتر آن‌ها در حوزه‌های انتخابیه در فقدان و یا ضعف احزاب سیاسی و نیز ضعف و ناکارآمدی ساختار اداری و اجرایی، روندی نه‌چندان مطلوب و فردی را رقم‌زده است که بخش اعظم فعالیت‌ها و وقت نمایندگی و کلای مجلس بدین مهم اختصاص‌یافته است و متاسفانه در مواردی به جای کارکرد واقعی به دفاتر گروه‌های فشار در سطح منطقه و پارلمان تبدیل شده است و آخرین حلقه کارکردهای متنوع آن جمع‌آوری آرای مردم به هنگام انتخابات پارلمانی است. به علاوه فراموش نکنیم که تقلیل موضوع توسعه ناموزون و نابرابری‌های مناطق به امری تکنیکی و فراکسیونی و بعضاً هم اقتصادی، آن‌هم تنها در درون مجلس بدون توجه به فلسفه و مبانی نظری و بنیان‌های اندیشه‌ای این رویکرد و پشتوانه‌های کارشناسی و مطالعاتی نمی‌تواند پیشاپیش چشم‌اندازی قابل‌قبول را پیش رو بگستراند. همان زمان پرسش اصلی این بود که چرا وکلای زاگرس‌نشین، وکلای محترم مناطق توسعه‌نیافته شرق و جنوب کشور را در این برنامه فراکسیونی مشارکت نداده‌اند و به بهای زاگرس‌نشینی، تفتان، یشم، هزار، ملک سیاه، کلاهی و بزمان و پهنه مکران را از یاد برده‌اند و سفره جداگانه‌ای پهن نموده‌اند و خاص‌گرایی را رقم‌زده‌اند و صد البته دور از ذهن نیست که این شیوه فراکسیونی، نمایندگان مناطق شرق و جنوب کشور به‌ویژه استان‌های به شدت محروم سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، هرمزگان و بوشهر را نیز به تکاپوی راه‌اندازی فراکسیونی دیگر رهنمون سازد و حالا پرسش این است که نهاد فراقوه‌ای چقدر به بوروکراسی پیچیده غلبه می‌کند یا خود بخشی از آن می‌شود.

در واقع در سال‌های اخیر، در فقدان برنامه و اراده‌ای هماهنگ، منسجم و یکپارچه توسعه‌ای برای کل کشور، وجود هدف‌گذاری‌های مختلف و دستگاه‌های موازی، کشاکش‌های بخشی‌نگر، حاکمیت اراده شخصی و سلیقه‌ای و تقلیل آن به سفرهای استانی و رویکرد پوپولیستی و وعده‌های فراوان، آخر و عاقبتی برجای نگذارده است.

با چنین پیش زمینه‌های و متأثر از تجربه‌های تاریخی نظام پارلمانی در ایران در حدود ۱۱۰ سال گذشته و به‌ویژه فراکسیون‌سازی‌های متنوع و گوناگون در مجلس دوره چهاردهم شورای ملی، به نظر می‌رسد تجربه فراکسیون‌سازی بدون پشتوانه عمیق فکری- مطالعاتی و بدون حمایت‌های جدی و قوی حزبی و تشکیلاتی در بیرون از پارلمان، تجربه‌ای پیشامدرن در عرصه توسعه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌شود که در بهترین حالت به سقف چهارساله‌ای محدود خواهد ماند که در جلسات علنی مجلس، مطالبات بخشی را برجسته خواهد کرد و به مناقشات مرکز- پیرامون دامن خواهد زد. در مقابل تجربه نظام حزبی در سطح جهان مؤید ضرورت تدوین نقشه راه توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته از سوی احزاب است که می‌تواند در کشور ما نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های کارشناسی و بحث و مطالعات علمی، طرح و برنامه‌های پخته‌تر، دقیق‌تر و غیرشعاری به صحن علنی مجلس تقدیم کرد.

به‌عنوان یک کارشناس در شرایط حاضر اصل وجود نارسایی‌ها و ناموزونی‌های منطقه‌ای در سطح کشور و شاخص‌های توسعه را انکارپذیر نمی‌دانم اما راه‌های فائق آمدن بر دشواره توسعه‌نیافتگی را از طریق تشکیل فراکسیون منطقه‌ای، نهادهای فراملی محل تأمل جدی می‌دانم. به نظر می‌رسد برای غلبه بر توسعه ناموزون مبنا قرار دادن اصل «آمایش» در توسعه ملی و توزیع متوازن منابع کشور برای نیل به توسعه منطقی همه مناطق و نواحی کشور به توسعه متوازن ملی مدد خواهند رساند که توسعه منطقه‌ای هم در ذیل آن محقق خواهد شد.

به‌طور خلاصه به نظر می‌رسد که اگر در درون مجلس و در میان همه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و قانون‌گذاران اصل آمایش در تقنین و تخصیص منابع و امکانات ملی مدنظر قرار گیرد یا از نظر ساخت‌بندی سیاسی چنین موضوعاتی در دایره فعالیت احزاب سیاسی نهادمند قرار گیرد تبعات منفی کمتری خواهد داشت.

در دوره اول انقلاب اسلامی با تصمیم شورای انقلاب طبقه صنعتگر در بخش خصوصی به‌کلی از میان برداشته شد. نقش صنعتگران بخش خصوصی با ملی‌شدن از بین رفت و این به دلیل غلبه دیدگاه‌های چپ‌گرایان بود که با تفسیرهای افراطی و استفاده از جو انقلاب صنایع را ملی کردند.

# نوسان سیاست‌گذاری، سرگردانی بازیگران

## سیاست‌ها و کنشگری دولت در طول تاریخ چه رهاوردی برای اقتصاد داشته است؟

**نسانه** سیاست‌های اقتصادی چگونه به رشد و سلامت اقتصاد کمک می‌کند؟ دولت‌ها با سیاست‌های مالی، پولی و طرف عرضه مسیر اقتصاد را به‌سوی رشد و ثبات قیمت‌ها هموار می‌کنند اما درنهایت تعدد سیاست‌گذاری مانعی است که در این مقاله چگونگی مشکل‌آفرینی آن تبیین شده است. آن را بخوانید.



**علی‌اصغر سعیدی**
جامعه‌شناس اقتصادی

**چرا باید خواند:**
آیا شما هم جزء افرادی هستید که در حوزه اقتصاد کلان و در مسیر سیاست‌گذاری برای اقتصاد، مدام موانع و مشکلات را ریشه‌یابی می‌کنید تا از سرچشمه درباره مشکلات حرف بزنید؟ شاید این مقاله یکی از پاسخ‌های دغدغه شما باشد.

سیاست اقتصادی واژه‌ای است برای توصیف کنش‌های دولت، تا نشان دهد تا چه حد دولت می‌تواند بر اقتصاد کشور تأثیر بگذارد. این کنش‌ها از نرخ‌های متفاوت مالیاتی گرفته تا نرخ‌های متفاوت بهره و هزینه‌های دولتی را شامل می‌شود.

سیاست اقتصادی دولت در سه دسته طبقه‌بندی می‌شود:

**سیاست مالی:** یعنی تغییراتی که دولت در هزینه‌های دولتی و مالیات‌ها در نظر می‌گیرد؛

**سیاست پولی:** یعنی تغییراتی که در عرضه پول انجام می‌شود تا با تغییر در نرخ تورم بر اقتصاد تأثیر مثبت بگذارد؛

**سیاست‌های طرف عرضه:** یعنی کوشش‌هایی که به‌صورت سیاست برای افزایش ظرفیت تولیدی اقتصاد انجام می‌گیرد.

هدف اصلی سیاست‌های دولت تقویت و حمایت از یک اقتصاد قدرتمند است تا بتواند به هدف اصلی اقتصادی یعنی ثبات قیمت‌ها، اشتغال کامل، رشد اقتصادی نائل شود. به‌علاوه این‌ها سه هدفی هستند که برای سلامت اقتصاد سیاست‌گذاری می‌شوند. اما این سیاست‌ها تحت تأثیر قدرت‌ها، گروه‌های فشار، سندیکاها و نهادهای مدنی و نیز افکار مختلف سیاسی است.

### سیاست‌گذاری برای صنعت

در ایران مدرن سیاست‌گذاری اقتصادی همواره دچار نوسان بوده است و این نوسانات تحت تأثیر موقعیت دولت از یک‌سو، و موقعیت اجتماعی تجار و صاحبان صنایع (به‌عنوان دو بازیگر اصلی در اقتصاد) و ورود اندیشه‌های سوسیالیستی از سوی دیگر، قرار داشته است. تجار، به‌عنوان مهم‌ترین گروه اجتماعی در بازار اقتصادی در تاریخ ایران به‌ویژه در عصر مشروطیت نقش مؤثری نه‌تنها در اقتصاد، بلکه در جامعه و تحولات اجتماعی داشتند[1]. تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که نقش تجار حتی از نقش روحانیون هم به‌عنوان برانگیزانندگان جنبش‌ها به‌ویژه جنبش تنباکو و جنبش مشروطه مهم‌تر بوده است.[2] آن‌ها حتی در مجلس اول و دوم بعد از مشروطیت هم سهم زیادی در سیاست‌گذاری اقتصادی داشتند؛ چون تعداد نمایندگان این طبقه که در مجلس شورای ملی انتخاب می‌شدند توانستند در مصوبات مجلس اول و دوم نقش مؤثری داشته باشند. در آن دوره تقریباً طبقه صنعتگر هنوز ظهور نکرده بود و صنایع پراکنده‌ای در دوره قاجاریه تأسیس شده بود.

صنعتگران مدرن در ایران در دوران رضاشاه ظهور کردند؛ در این دوران ضمن اینکه دولت مقتدرانه عمل می‌کرد نقش نیروهای موجود اقتصادی مانند تجار و بازرگانان در سیاست‌های اقتصادی کم شده بود و سیاست‌های اقتصادی بیشتر معطوف به رشد صنعت بود. چند صنعت در این سیاست‌ها موردتوجه بود: یکی صنایع سیمان بود، برای اینکه برای مدرن شدن بایستی طرح‌های بزرگی مثل راه‌آهن و راه‌سازی و ساختمان‌سازی انجام می‌شد که احتیاج به سیمان داشتند. هرچند بخش خصوصی زیاد در آن دخالت نداشت. صنعت نساجی صنعت بعدی بود که بخش خصوصی به‌تدریج بسیار در آن وارد شد. به‌طور مثال، شهر اصفهان نزدیک به پایان دوره رضاشاه به‌عنوان شهر صنعتی شناخته می‌شد که از صبح با بوق کارخانه‌ها بیدار می‌شد حال و هوای شهر صنعتی را داشت و خیلی معروف بود به منچستر ایران. چون مانند شهر منچستر بعد از انقلاب صنعتی انگلستان، کارخانه‌های نساجی زیادی در آن تأسیس شده بود. از ۱۶ کارخانه برتر ایران در سال ۱۳۴۱ شمسی ۱۴ کارخانه نساجی خصوصی بودند که بالای هزار کارگر داشتند. قبل از این دوره هم تا ۱۳۲۰ شمسی ۷ کارخانه بزرگ صنعتی با مشارکت و سرمایه تجار فقط در اصفهان بناشده بود. پس می‌توان گفت در بخش نساجی از اعتبارات دولتی در چارچوب سیاست‌های اقتصادی طبقه جدیدی به وجود آمد که بعدها بازیگر مهمی در اقتصاد ایران شد.[3] البته تحقیقاتی که انجام‌شده نشان می‌دهد که خاستگاه این‌ها لزوماً بازار نبوده برای اینکه اولین کسی که کارخانه نساجی را به ایران آورد مهندس عطاءالملک دهش بود که به کمک پدر همسر آلمانی‌اش به نام شونمان آلمانی، اولین ماشین‌های نساجی را وارد کردند. ریشه‌های اولیه تأسیس این نوع کارخانه‌ها به تلاش‌های مهندسین برمی‌گردد تا تجار. برخی دیگر مهندسین کارآفرین هم از میان تحصیل‌کردگان دوران رضاشاه بالا آمدند که به آن‌ها «ارباب قلم» هم می‌گویند. برخی از این‌ها به ادارات رفتند و بوروکرات شدند و برخی تکنوکرات‌هایی بودند که کارخانه‌های زیادی را آوردند. به‌ویژه سیاست اعزام دانشجو بعدها تأثیر مهمی در اقتصاد کشور داشت. اولین دسته سال ۱۳۱۶ برگشتند. کسی که در میان آن‌ها بود خلیل ارجمند بود که کارخانه ارج را بنا نهاد. این کارخانه محصول اعزام دانشجویانی بود که عمدتاً برای راه انداختن

### نکته‌هایی که باید بدانید

- هدف اصلی سیاست‌های دولت تقویت و حمایت از یک اقتصاد قدرتمند است تا بتواند به هدف اصلی اقتصادی یعنی ثبات قیمت‌ها، اشتغال کامل، رشد اقتصادی و سلامت اقتصادی نائل شود.
- توسعه صنعت در ایران راهی جز روشن شدن وضع مالکیت شرکت‌ها ندارد. این تسلط نئولیبرالیسم نیست. تاکید بر اینکه ما به‌سوی یک اقتصاد بازار با تسلط بخش خصوصی هستیم ما را از مشکل و مسئله‌یابی واقعی در اقتصاد ایران دور می‌کند.
- در سال ۴۲ صنعتگرانی که در اثر تحولات صنعتی و سیاست‌های اقتصادی معطوف به رشد بخش خصوصی صنعتی ظهور کرده بودند به‌غیراز تشکیل سندیکاهای مختلف مانند نساجی و صنایع فلزی تصمیم گرفتند اتاقی تأسیس کنند به نام اتاق صنایع و معادن.
- در دوران رضاشاه ضمن اینکه دولت مقتدرانه عمل می‌کرد، نقش نیروهای موجود اقتصادی مانند تجار و بازرگانان در سیاست‌های اقتصادی کم شده بود و سیاست‌های اقتصادی بیشتر معطوف به رشد صنعت بود.

بخش صنایع و معادن برای تحصیل یا به فرانسه می‌رفتند یا آلمان. ولی این‌ها وقتی برگشتند در ادارات مختلف مشغول به کار شدند و برخی وارد صنعت شدند. ازجمله مهندس بازرگان و مهندس خلیلی از افرادی بودند که بنگاه‌های صنعتی هم تأسیس کردند. البته تعداد صنعتگرانی که خاستگاه بازاری داشتند هم کم نبود و بعدها با سیاست‌های اقتصادی صنعت‌گسترانه دولت بیشتر هم شدند. به‌طور مثال، مؤسسین کارخانه پارچه‌بافی آذربایجان در قزوین که با اعتبار و اجازه دولتی در ۱۳۱۴ ساخته شد همه بازاری بودند. این خود نشان می‌دهد بازاری‌ها دست بالا را در صنعت نداشتند. به‌عبارت‌دیگر، یک طبقه صنعتی شناخته‌شده نشده بودند. بنابراین با خلع رضاشاه از سلطنت سیاست‌های اقتصادی توسعه صنعتی کنار گذاشته شد. اما جامعه و اقتصاد وارد دوران جدیدی شدند. سیاست‌های اقتصادی بر ضد تجار بود و محدودیت‌هایی بر واردات اعمال‌شده بود و انحصارات دولتی بر برخی کالاهای اساسی فعالیت‌های تجار را محدود کرده بود.

## اعتراض کارگری سر برآورد

وقتی وارد دوران بعد می‌شویم بعد از جنگ دوم جهانی این معادله به هم می‌خورد. اگر به روابط کارگری سال‌های دهه ۱۳۱۰ شمسی نگاه کنید اگرچه حزب توده تشکیل‌شده بود و بسیاری از اعضای آن در زندان به سر می‌بردند و طبقات کارگر هم در حال رشد بودند ولی هیچ اثری از جنبش‌های کارگری در این دوره نمی‌بینیم. می‌توان گفت تا اندازه زیادی روابط کارگری براساس روابط پدرسالارانه وجود داشته و هنوز ما شاهد تظاهرات کارگری یا ناآرامی‌های کارگری نبودیم. وجود این روابط پدرسالارانه بین کارگران و کارفرماها از یک‌سو و رابطه اقتدارگرایانه بین دولت و فعالان اقتصادی از سوی دیگر، اجازه نمی‌داد تا اندیشه‌های سوسیالیستی در بین کارگران رشد کند و بر سیاست‌های اقتصادی تأثیر داشته باشد. اما بلافاصله بعد از جنگ دوم جهانی اعتصابات و اعتراضات در شهرهای صنعتی مانند اصفهان اتفاق می‌افتد. یعنی جنبش کارگری در سال ۱۳۲۳ موجب شد تا اندازه‌ای سرمایه‌گذاری خصوصی در صنعت تضعیف شود.[۴] کارگران تقریباً به حال خودشان گذاشته شدند. نه‌تنها رشد صنعت متوقف شد بلکه تظاهرات کارگری و بسته شدن کارخانه‌ها مشکلاتی به وجود آورد که انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش داد. ولی موجب ظهور یک دوره‌ای شد که ما به آن عصر امتیازات می‌گوییم. یعنی تجار شدت محدودیت‌هایی را که در دوران رضاشاه داشتند دیگر نداشتند و به‌شدت نیز وارد معاملات و گرفتن نمایندگی فروش کالاهای خارجی شدند و می‌توان گفت این شروع یک صنعتی شدن جدیدی بود که در دوره بعد اتفاق افتاد. اتاق بازرگانی در این دوره به خاطر ضعف دولت - چون که در ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ تقریباً ۱۴ دولت عوض شد که این خود ناثباتی وضع سیاسی را نشان می‌داد - در مقابل دولت فعال‌تر و قدرتمند بود.[۵] تجار به لحاظ عملی به خاطر تعرفه‌ها و مشکلاتی که در زمان رضاشاه وجود داشت از بین رفته بودند، بازرگانی دولتی تا اندازه زیادی به تجار برگشته بود و قدرت اتاق بازرگانی هم افزایش یافت. رئیس قدرتمند اتاق بازرگانی در آن دوره عبدالحسین نیکپور بود که در گروه هواداران قوام‌السلطنه بود. اما به لحاظ اجتماعی صنعتگران و تجار رابطه اجتماعی خودشان را با دولت و با سایر گروه‌های اجتماعی به‌ویژه روحانیون حفظ کرده بودند.

در دوره فترت و بحران دموکراسی نفوذ چپ‌گرایان متوجه حمایت از کارگران از یک‌سو و تضعیف صنعتگران از راه تأثیر بر سیاست‌های اقتصادی بود و در این میان تجار که از محدودیت‌های تجاری دوره رضاشاه رهایی یافته بودند اعتبار و قدرت گذشته خود را پیدا کردند.

در دهه ۱۳۳۰ هنگامی که ثبات سیاسی به وجود آمد نهضت جنبش صنعتی شروع شد. کارخانه‌های زیادی به همت خود این صنعتگران درست شد که برخی خاستگاه تجاری داشتند ولی در بین این‌ها مهندسین هم بودند. ولی عمدتاً می‌توان گفت خانواده‌هایی وارد کار صنعت شده بودند که از دوران تجارت به‌تدریج شروع به گسترش صنعت کرده بودند.[۶]

دهه ۳۰ شمسی به دنبال همان عصر امتیازاتی که در دهه ۲۰ به وجود آمده بود برخی از همین بازاری‌ها وارد عصر صنعت شدند. در مقایسه این دوره با دهه بعد یعنی دهه ۴۰ شمسی که تحت عنوان استراتژی جایگزینی واردات مطرح است می‌توان گفت که همین سیاست رسمی اقتصادی به طور غیررسمی اعمال شد و این صنایع بخش خصوصی بودند که بدون کمک مهمی از دولت برخی کارخانه‌ها را راه‌اندازی کردند.

## سیاست اقتصادی دولت بعد از کودتای ۱۳۳۲

سیاست اقتصادی دولت بعد از کودتا اگرچه محافظه‌کارانه بود و نیم‌نگاهی به نیروهای چپ و حمایت آن‌ها از کارگران در کارخانه‌ها داشت اما تا اندازه‌ای که ثبات سیاسی به وجود آمده بود راه صنعت‌گرایی را در پیش گرفته بود. به‌علاوه، بسیاری کارخانه‌های دولتی نیز به‌تدریج به بخش خصوصی فروخته شد. نسلی که در بخش خصوصی صنعت را گسترش می‌داد، نسل ترقی‌خواه بعد از انقلاب مشروطیت بود.

در رابطه با ریسک سرمایه‌گذاری و یا اعتبارات دولتی، دهه ۳۰ را می‌توان دهه‌ای دانست که صنعتگران تا اندازه زیادی خودشان روی پای خود بودند. البته وام‌های دولتی مؤثر بود و رابطه این‌ها با نیز دولت مهم بود به‌ویژه برخی از افرادی که خیلی ذی‌نفوذ بودند مثل ابتهاج ریاست قدرتمند سازمان برنامه. در این دوره سیاست اقتصادی دولت تکیه بر وام‌های خارجی برای راه‌اندازی اقتصاد ایران بود. به صنایع هم کمک‌هایی شد. یکی از این کمک‌ها وام صندوق تجدید ارزیابی جواهرات سلطنتی بود.[۷] تا آن موقع ارزش جواهرات سلطنتی را ارزیابی نکرده بودند گروهی از خارج آوردند و ارزشیابی کردند و مابه‌التفاوت ارزشیابی را به صنایع وام دادند.[۸] این خود نشان می‌دهد جوی به وجود آمده بود که تجار می‌توانستند سرمایه خود را به بخش صنعت بیاورند. سیاست‌های اقتصادی حمایت از صنایع داخلی و تولید داخلی بود.

## بخش خصوصی در دهه ۴۰

سیاست‌های اقتصادی سال‌های اول دهه ۴۰ موثرترین سیاست‌ها به هدف توسعه بخش خصوصی بود؛ عصری بود که انفجار صنعتی رخ داد یعنی دوره‌ای که بعد از رکود شدید دوران امینی به وجود آمده بود و می‌شود گفت تا اندازه زیادی رژیم شاه مجبور شد به دنبال کسی بگردد که به قول اسدالله علم اقتصاددانی مثل دکتر شاخت آلمان که اصلاحات اساسی را در آلمان بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آورد، شود تا کشور را از بحران درآورد.[۹] او دکتر علینقی عالیخانی بود که فارغ‌التحصیل و شاگرد اول رشته اقتصاد از فرانسه بود که هنگام بازگشت به ایران مشاور اتاق بازرگانی شده بود. او وقتی وزیر اقتصاد شد تیمی از تکنوکرات‌ها فراهم کرد.[۱۰] این گروه به لحاظ هماهنگی و تجربه و دانش در تاریخ ایران بی‌نظیر است. این گروه جمعی از تکنوکرات‌ها بودند. بسیار هماهنگ با همدیگر بودند و خیلی حرف‌شنوی از عالیخانی داشتند. به‌علاوه، بینش عالیخانی هم باعث شد استراتژی توسعه جایگزینی واردات انجام شود.[۱۱] به این صورت بود که تقریباً جلوی واردات بسیاری از کالاها را گرفتند و واردکنندگان را مجبور کردند که وارد کار صنعت شوند البته واردکننده‌هایی که این پتانسیل را داشتند. از معروف‌ترین آن‌ها برادران برخوردار بودند. آن دوره بسیاری از کارخانه‌ها تأسیس شد ولی کارخانه‌ها بیشتر کارخانه صنایع نیمه‌سنگین بود. به تدریج در سال‌های بعد در صنایع دیگر هم اضافه شدند مثلاً صنایع سنگین مثل خودروسازی و معادن و... اگرچه در دهه ۳۰ شاهد تولید پیکان و تأسیس کارخانه ایران‌ناسیونال و خودروسازی‌های سنگین و این‌ها نبودیم و چیزی که وجود داشت مونتاژ بود اما سیاست‌های اقتصادی به سمت و سوی تقویت بخش خصوصی بود. در این دهه کارخانه‌های زیاد نیمه‌سنگین و سنگین درست شد، ماشین‌های بزرگ در ایران تولید می‌شد و این‌ها البته با رهیافت تولید داخلی هم شروع شدند. یعنی جایگزینی صنایع مونتاژ می‌شد که قبلاً وجود داشت. تلاش این گروه تکنوکرات در سیاست‌گذاری اقتصادی این بود که صنایع مونتاژ کنار گذاشته شود، البته مشکلاتی وجود داشت به این معنا که بعضی از مونتاژکاران از سوی اعضای دربار حمایت می‌شدند ازجمله اخوان که کارخانه مونتاژ جیپ را می‌آورد سرهم می‌کرد ولی بعدها این مسئله به نفع تولید داخلی تغییر کرد. البته یک درک غلطی وجود داشت که این‌ها صنایع مونتاژ است و یک نوع وابستگی جدیدی را به وجود می‌آورد ولی تحقیقات بعدی بعد از انقلاب نشان داد که آن چیزی که آن‌ها به آن مونتاژ می‌گفتند درحقیقت مونتاژ نبوده و تولید داخلی است. اگر کارخانه‌های بخش خصوصی بعد از انقلاب ملی نمی‌شدند می‌شود گفت سال ۵۹ یا ۶۱ و ۶۲ کارخانه پیکان تمام وسایلش را در داخل تولید می‌کرد، بقیه کالاها هم شاید چنین می‌شدند.

به موازات رشد بخش خصوصی صنعتی به تدریج از ۱۳۴۶ به بعد دولت به خاطر اینکه بخش خصوصی توانمندی نداریم که بتواند تأسیس صنایع سنگین را تقبل کند خودش وارد احداث کارخانه صنعتی بزرگ شد که مهم‌ترین آن هم تأسیس کارخانه ذوب آهن بود و شرکت سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران تاسیس شد که دو کار مهم داشت: اولاً که کارخانه‌هایی را که متعلق به سازمان برنامه مانده بود نوسازی کند؛ بخشی از صنایع بخش خصوصی را که ورشکسته می‌شوند نوسازی کند و بخش خصوصی را تقویت کند. سازمان گسترش قراردادی تهاتری با روسیه بست؛ گاز ایران را شوروی‌ها می‌گرفتند و در مقابل چهار کارخانه یعنی کارخانه

**نقش تجار حتی از نقش روحانیون هم به‌عنوان برانگیزانندگان جنبش‌ها به‌ویژه جنبش تنباکو و جنبش مشروطه مهم‌تر بوده است. آن‌ها حتی در مجلس اول و دوم بعد از مشروطیت هم سهم زیادی در سیاست‌گذاری اقتصادی داشتند.**

تراکتورسازی تبریز، ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک و آلومینیوم‌سازی اراک را در ایران تأسیس کردند. این موجب این شد که چند منطقه صنعتی هم در ایران به وجود آید. اتفاقاتی که در دهه ۴۰ رخ داد خیلی اساسی بود ولی در دهه بعد این گسترش پیدا کرد. درآمد نفت خیلی تأثیر داشت هم روی ثروت تجار و هم روی صاحبان صنایع. البته انتقاداتی اینجا هست که درآمد نفت هم موجب گسترش صنایع شد و هم تمرکز آن‌ها را به هم زد.

در سال ۴۲ صنعتگرانی که در اثر تحولات صنعتی و سیاست‌های اقتصادی معطوف به رشد بخش خصوصی صنعتی ظهور کرده بودند به‌غیراز تشکیل سندیکاهای مختلف مانند نساجی و صنایع فلزی تصمیم گرفتند اتاقی تأسیس کنند به نام اتاق صنایع و معادن. اتاق صنایع و معادن در کنار اتاق بازرگانی به ریاست محمد خسروشاهی قرار گرفت. اول شریف‌امامی و بعد ضیایی مدیر اتاق صنایع شـــدند. از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ دوره تنشی هست بین این دو اتاق و مسئله ادغام آن‌ها.[۱۲] در سال ۱۳۴۸ به هرصورت تصمیم گرفتند که آن دو اتاق در هم ادغام شوند. بازرگانان مخالف بودند و وقتی که ادغام شدند چون در فضای اقتصادی ایران دست بالا را صاحبان صنایع داشـــتند در اتاق هم دست بالا را گرفتند و بعد این موجب منزوی شدن تجار شد.[۱۳] تقریباً تا انقلاب ۵۷ توجهی نشـــد که تجار در اتاق منزوی شدند و رابطه‌شان با طبقه حاکمه قطع شد و آن‌ها باز به متحدین قبلی‌شـــان یعنی روحانیت بیشتر نزدیک شدند. شاه هم از تجار فاصله گرفت و هم از روحانیت. اینجا یک شـــکافی ایجاد شـــد بین تجار و هیئت حاکمه و بعد بین تجار و صنعتگران. بازتاب این شـــکاف را درست بعد از انقلاب می‌بینیم که تجاری مثل آقایان عسگراولادی و خاموشی به‌عنوان نمایندگان شورای انقلاب وارد اتاق بازرگانی و صنایع و معادنی شدند که سال ۱۳۴۸ ادغام و تأسیس شده بود و دست بالا را در آن صنعتگران داشتند. البته وقتی دست بالا را داشتند در سیاست صنعتی و اقتصادی دولت تأثیر می‌گذارند.[۱۴] این واکنش اختلاف تاریخی بین آن‌ها بود که آمدند در اصل اتاق را در دست گرفتند.

## سیاست‌گذاری اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی

تقریباً می‌شود گفت صنعتگری قدیمی از تیرماه ۱۳۵۸ در اتاق بازرگانی نداشتیم و مالکان خصوصی جز یکی دوتا کارخانه از دوره پهلوی باقی نماندند و بقیه مصادره و ملی شدند. بخشی تحت نظر بنیادها قرار گرفتند. می‌توان گفت در مقطع انقلاب ساختار مالکیت به هم خورد و ما وارد دوره جدیدی شدیم که در این دوره صاحبان صنایع بزرگی که خانواده نقش مهمی در توسعه آن‌ها داشته باشد از صفحه تاریخ محو شدند. شاید بتوان گفت که انتقادی که برخی به دولت و به ساختار وضع اقتصادی می‌کنند که وارد یک دوره نئولیبرالی شدیم به‌طور کلی حقیقت ندارد. اما سیاست‌های اقتصادی در دهه ۴۰ سمت و سوی بخش خصوصی را داشت. البته تحت تأثیر چپ‌گرایان شاه سیاست‌هایی را در چهارچوب انقلاب به اصطلاح سفید اعلام می‌کرد که مانع انباشت سرمایه خصوصی می‌شد و صنعتگران را دلسرد می‌کرد مانند مبارزه با گران‌فروشی که هم کسبه خرد را نشانه می‌گرفت و هم صنعتگران را.

از پایان دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ دوره‌ای است که نقش اتاق بازرگانی صنایع بالا است، صنایع دارند رشـــد می‌کنند، نمایندگان خودشان را به مجلس معرفی می‌کنند. بخشی از نمایندگان انتصابی شاه هم در مجلس سنا از تجار بودند برای اینکه قدیمی‌تر بودند و به هرصورت آگهی‌های انتخاباتی را هرچند انتخابات دموکراتیکی نبود می‌دیدید. معلوم بود که اتاق بازرگانی همیشه نماینده معرفی می‌کند و این نماینده‌ها خودشان تجار بودند مثلاً علی رضایی، قاسم لاجوردی و... منظور این است که آن‌ها به جایی رسیده بودند که اگرچه شاه جلوی فعالیت این‌ها را می‌گرفت و چندجا هم به آن‌ها حمله کرده بود ولی در مجموع صاحبان صنایع می‌خواستند وارد سیاست شوند و از این طریق بر سیاست‌های اقتصادی اعمال نفوذ کنند.

در دوره اول انقلاب اسلامی با تصمیم شورای انقلاب طبقه صنعتگر در بخش خصوصی به‌کلی از میان برداشـــته شد. نقش صنعتگران بخش خصوصی با ملی‌شدن از بین رفت و این به دلیل غلبه دیدگاه‌های چپ‌گرایان بود که با تفسیرهای افراطی و استفاده از جو انقلاب صنایع را ملی کردند. تجار هم به تدریج دراثر اقداماتی که دولت انقلابی کرد نقششان روز به روز کمتر شد. تا بعد از پایان جنگ تحمیلی وارد دوره‌ای می‌شویم که تا حدی گرایش به بازگشت بخش خصوصی به قدرت اقتصادی مطرح شد. اما تجربه خصوصی‌سازی در ایران موفق نبود و درنهایت نتوانست یک طبقه جدیدی به وجود آورد. قرار بود برخی از صنعتگران قدیمی را به کشـــور برگردانند و کارخانه‌ها را به آن‌ها بازپس دهند اما بار دیگر فشـــار چپ‌گرایان جلوی این سیاست اقتصادی معطوف به رشد بخش خصوصی را گرفت. آن‌ها معتقد بودند که اگر مثلاً محمود خیامی صاحب کارخانه ایران ناسیونال و دیگران برگردند گویی شاه و رژیم گذشته برگشته است. ولی تحقیقاتی که شد نشان داد که صنعتگران تعلق سیاسی به شاه نداشتند و در تلاش نبودند قدرت سیاسی را در دســـت بگیرند. بعد از انقلاب دیگر تحولی مهم در بخش صنعت خصوصی نداریم - یعنی تغییراتی که تحول صنعتی روی ســـاختار مالکیت دارد- تا دهه ۸۰ که دو اتفاق مهم افتاد که روی ماهیت مالکیت تأثیر داشت. دولت بســـیاری از کارخانه‌هایی را که قبلاً مصادره شده بود و در دســـت وزارت صنایع بود به‌عنوان بدهی خودش به صندوق بازنشســـتگی سازمان تأمین اجتماعی داد و اینجا با یک ساختار مالکیتی جدیدی مواجه شدیم که مالک واقعی بسیاری از کارخانه‌ها کارگران و کارمندان شدند اگرچه مدیریت آن در دست دولت باقی ماند مانند صندوق بازنشستگی، و شرکت‌های شستا. بعد از این صنایع بنیادها هستند که به تدریج به خاطر اهداف رفاهی بعد از انقلاب تأسیس شـــدند و برای فعالیت‌های رفاهی، غیر از منابع مردمی و دولتی، احتیاج به درآمدهای برخی از صنایع داشتند. دولت به تدریج این‌ها را به بنیادها واگذار کرد که به‌تدریج بنیادها هم بزرگ شدند. این بنیادها هم‌زمان کار رفاهی و اقتصادی انجام می‌دهند. یعنی تقریباً می‌توان یک نوع شبه‌دولت رفاه را هم در اینجا مشاهده کرد. اگر مالکیت بخش صنعت را نگاه کنیم یک ساختار مالکیتی داریم که اول شرکت‌های دولتی هستند، بعد بیشترین مالکین شرکت‌ها، شرکت‌های شبه‌دولتی هستند، بعد بنیادها هستند و بعد ما یک بخش خصوصی بسیار ضعیفی داریم که این بخش خصوصی هم میزان مالکیتش کم است و هم پراکنده است. بسیاری از صنایع دیگر که تحت عنوان خصولتی‌ها معروف شده‌اند که نه دولتی هستند به شکل قبلی و نه خصوصی هستند، و این موجب مشکلی شده که اقتصاد ما با آن روبه‌روست. این‌ها دولتی نیستند مانند شرکت مس سرچشمه دولتی به این شکل که سازمان توسعه معادن که سی درصد سهام آن را دارد نمی‌تواند به راحتی مدیرعامل آن را انتخاب کند چون سازمان تأمین اجتماعی نیز سهم قابل توجهی دارد و می‌تواند عضوی از هیئت مدیره را انتخاب کند. اما تصمیم‌گیری نهایی و برنامه توسعه برای مدیرعامل به سبب پیچیدگی در وضع صاحبان سهام مشکل است.

توسعه صنعت در ایران راهی جز روشن شدن وضع مالکیت شرکت‌ها ندارد. البته نام این وضعیت تسلط نئولیبرالیسم نیست. تاکید بر اینکه ما به‌سوی یک اقتصاد بازار با تسلط بخش خصوصی هستیم ما را از مشکل و مسئله‌یابی واقعی در اقتصاد ایران دور می‌کند. اما مطالعه آنچه این وضعیت را به وجود آورده بدون توجه به نظرات چپ‌گرایان در برهه‌های مختلف تاریخی، به ویژه بعد از انقلاب ممکن نخواهد شد.

**پی‌نوشت‌ها:**

1.Floor, W, 'The Guilds in Iran, an Overview from the Earliest Beginnings till 1972', Zritschrift Deutschen Morgenlandischen Dischen Gesellschaft, Vol. 125, 1975: 99-116; Floor, W., 'The Merchants (tujjar) in Qajar', ZritschriftDeutschenMorgenlandischenDischenGesellschaft, Vol. 126, No. 1, 1976

2.Gilbar, G., The Big Merchants (tujjar) and the Persian Constitutional Revolution of 1906. Asian and African Studies, Vol. 11, No. 3, 1979: 275-303

3.Ashraf, A and Banuazizi, 'Classes in the Pahlavi Period', EncyclopaediaIranica, Vol. V, Berkeley, Mazda Press, 1992: 658-91; Ashraf, A., 'Bazaar-Mosque Alliance: The Social Basis of Revolts and Revolution', Politics, Culture, and Society, Vol. 1, No. 4, Summer 1988: 538-67; Ashraf, A., 'Bazaar iii, Socio-Economic and Political Role of the Bazaar', EncyclopaediaIranica, Vol. IV, Berkeley, Mazda Press, 1990: 30-44

۴.لاجوردی، حبیب، «اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران»، ضیا صدقی، نشر نو، ۱۳۶۹

۵.عظیمی، فخرالدین، «بحران دموکراسی در ایران»، ۱۳۷۳

۶.لاجوردی، سید محمود، «زندگی حاج سید محمود لاجوردی»، به کوشش منوچهر فرهنگ، ۱۳۵۲

۷.مجیدی، عبدالمجید، «خاطرات عبدالمجید مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۶- ۱۳۵۱»، به کوشش صدیقی، ویراسته حبیب لاجوردی، گام نو، ۱۳۸۱

۸.کارشناس، مسعود، «نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران»، گام نو، ۱۳۸۱، فصل چهارم

۹.علم، اسدالله، «یادداشت‌های علم»، ویراستار عالیخانی، جلد سوم، کتاب‌سرا، ۱۳۷۷

۱۰.یگانه، محمد، «خاطرات محمد یگانه»، ویراستار حبیب لاجوردی، ثالث، ۱۳۸۴

۱۱.عالیخانی، علینقی، «سیاست و سیاستگذاری اقتصادی در ایران، ۱۳۴۰-۱۳۵۰»، مصاحبه، بنیاد مطالعات ایران، ۱۳۸۰ و علی‌اصغر سعیدی، «تکنوکراسی و سیاست اقتصادی در ایران عصر پهلوی»، نشر لوح فکر، ۱۳۹۴

۱۲.شـــریف امامی، «خاطرات مهندس شریف امامی»، ویراستار حبیب لاجوردی، مجموعه تاریخ شفاهی ایران هاروارد، ۱۳۶۸

۱۳.مجله اتاق بازرگانی و مجله اتاق تجارت

14. Saeidi, Ali, A., Sociological obstacles to the development of a market Economy, unpublished Ph.D thesis, University of London, 1999; Saeidi, Ali A Dislocation of the State and Emergence of the Political Factionalism in Post-Revolutionary Iran, Journal of Political Geography, Vol. 21, No. 4, 2002, pp 525-546; Saeidi, Ali A., Charismatic Political Authority and Populist Economics in the post-Revolutionary Iran, Third World Quarterly, 2001, Vol.22, No.2, pp 219-36

# اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ایران: فرصت‌ها و مشکلات کدام است؟

## بررسی تحولات اوراسیا سال ۲۰۱۸

**چکیده**

مقایسه حجم و سهم تجارت خارجی ایران با ۵ کشور اتحادیه اقتصادی اوراسیایی در برابر چین بسیار ناچیز و قابل‌اغماض است. به نظر می‌رسد کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا در زنجیره تامین ایران نمی‌توانند نقشی بارز داشته باشند، هرچند در توسعه جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در منطقه تأثیرگذار خواهند بود و همکاری منطقه‌ای توصیه می‌شود.



**دکتر بهرام امیراحمدیان**

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران و کارشناس اوراسیا

**چرا باید خواند:**

**اگر می‌خواهید درباره سرنوشت توافق پیوستن ایران به اتحادیه اوراسیا بدانید و مزایا و معایب آن را بررسی کنید، خواندن این مقاله کارشناسی به شما پیشنهاد می‌شود.**

در سال‌های اخیر کوشش‌های روسیه برای ایفای نقش بیشتر و محیط بین‌الملل برای جلوگیری از یک‌جانبه‌گرایی ایالات‌متحده آمریکا به‌ویژه با تقویت بنیه نظامی و تقویت ارتش روسیه، موجب تحول در صحنه جهان شده است. بروز بحران در اوکراین به‌نوعی رابطه‌ای مستقیم با درخواست روسیه از اوکراین برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیایی دارد. روز ۲۹ مه ۲۰۱۴ روسای جمهور روسیه، قزاقستان و بلاروس در آستانه پایتخت قزاقستان قرارداد هزارصفحه‌ای را امضا کردند که مبنای تشکیل اتحادیه اقتصادی «اوراسیا»[1] شد. این اتحادیه از اول ژانویه ۲۰۱۵ رسماً کار خود را آغاز کرد.

کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا، جمهوری ارمنستان (در منطقه قفقاز در همسایگی شمال غربی ایران)، جمهوری بلاروس (در همسایگی شمال غربی روسیه و در همسایگی لهستان)، جمهوری قزاقستان و جمهوری قرقیزستان (در منطقه آسیای مرکزی) و فدراسیون روسیه هستند. به‌جز ارمنستان که با دیگر اعضا پیوستگی جغرافیایی ندارد (و عضویت ایران می‌تواند این حلقه اتصال را از طریق دریای خزر تأمین کند)، بقیه اعضا با یکدیگر پیوند زمینی مستقیم دارند. اتحادیه اوراسیا برای ارتقای جامع، بالا بردن رقابت و همکاری بین اقتصادهای ملی و ارتقای توسعه پایدار به‌منظور بالا بردن سطح زندگی ملل کشورهای عضو ایجادشده است. حجم تجارت خارجی این اتحادیه با جهان خارج در سال ۲۰۱۸ برابر با ۸۶۶ میلیارد دلار بوده که ۷۹ درصد آن سهم روسیه بوده است. در سال ۲۰۱۸ اتحادیه اوراسیا قلمرو جمعیتی معادل ۱۸۵ میلیون نفر را در بر می‌گیرد که ۸۰ درصد آن را جمعیت فدراسیون روسیه تشکیل می‌دهد. در صورت پیوستن ایران به این اتحادیه جمعیت آن به ۲۶۶ میلیون نفر افزایش‌یافته و سهم فدراسیون روسیه از کل جمعیت اتحادیه با عضویت ایران به ۵۵ درصد تقلیل می‌یابد. از مجموع ۱۹۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی این اتحادیه هم ۸۷ درصد به روسیه تعلق دارد. در صورت ادغام ایران در این اتحادیه، سهم فدراسیون روسیه به ۷۰ درصد تقلیل خواهد یافت.

### مقایسه اتحادیه اوراسیا با کشور و اتحادیه

در رابطه با بزرگی اقتصاد اتحادیه اوراسیا می‌توان آن را با کشور و اتحادیه‌های دیگر مقایسه و به وزن آن پی برد. با در نظر تولید ناخالص داخلی هندوستان با ۲۷۲۶/۳ میلیارد دلار، به‌عنوان یک کشور بزرگ و قدرتمند آسیایی می‌توان گفت هندوستان به‌تنهایی حدود ۸۰۰ میلیارد دلار بیش از کل تولید ناخالص داخلی این اتحادیه تولید ناخالص داخلی داشته است. اتحادیه اروپا با تولید ناخالص داخلی ۱۸۷۴۸ میلیارد دلار حدود ده برابر بیش از اتحادیه اقتصادی اوراسیا تولید ناخالص داخلی داشته است. به سخنی دیگر اتحادیه اقتصادی اوراسیا کوچک‌تر از کشور هندوستان و ده برابر کوچک‌تر از اتحادیه اروپاست.

### وظایف اتحادیه اوراسیا

بر اساس آنچه روی کاغذ آمده وظیفه این اتحادیه تسهیل جریان تبادل کالا و خدمات و سرمایه و نیروی کار میان کشورهای عضو است. عوارض گمرکی باقی‌مانده در مناسبات اقتصادی اعضا نیز به‌طور کامل برچیده می‌شود. قرار است سیاست‌های اقتصادی اعضا نیز تا حد ممکن هماهنگ و یکدست شود.

### پیشینه اتحادیه اقتصادی اوراسیا

ایده اولیه اتحادیه اوراسیا را نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهور وقت قزاقستان ۲۰ سال پیش مطرح کرد تا جلوی واگرایی کشورهای عضو اتحاد شوروی سابق و از هم پاشیده‌شدن هرچه بیشتر مناسبات اقتصادی این مجموعه گرفته شود. پس از مذاکرات طولانی، در سال ۲۰۱۰، روسیه، قزاقستان و بلاروس «اتحادیه گمرکی» را بنا گذاشتند که مرحله میانی رسیدن به «اوراسیا» بود.

تا ابتدای مه سال ۲۰۱۵ اتحادیه اوراسیا متشکل از چهار عضو (روسیه، قرقیزستان، بلاروس و ارمنستان) شد و از ماه مه، با پیوستن قرقیزستان، این اتحادیه دارای پنج عضو شده است. در پی این تحولات، زمزمه‌هایی در ایران برای پیوستن به این اتحادیه به گوش رسید. مهدی سنایی سفیر ایران در مسکو، در ۲۰ فروردین ۱۳۹۴، با ویکتور خریستنکو رئیس کمیسیون اقتصادی اتحادیه اوراسیا ملاقات کرد و راه‌های توسعه و گسترش همکاری ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا را بررسی و طرفین در این ملاقات، بر لزوم استفاده از ظرفیت‌ها در جهت توسعه روابط بین کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا تاکید کردند.

رئیس کمیسیون اقتصادی اتحادیه اوراسیا با اشاره به فعالیت‌های این اتحادیه به‌عنوان یک سازمان فراملی که از ژانویه ۲۰۱۵ آغاز به کار کرده است، اظهار تمایل کرد که ایران عضو اتحادیه شود و به صورت فعال و کارآمد با آن همکاری کند. سفیر ایران در روسیه نیز با اشاره به روابط خوب و رو به گسترش ایران با روسیه و کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا، ابراز امیدواری کرد در ابتدا موافقت‌نامه تعرفه‌های ترجیحی بین ایران و اتحادیه به امضا برسد تا همکاری تجاری و اقتصادی متقابل گسترش یابد و سپس عضویت ایران در این اتحادیه بررسی شود.

در این ملاقات مقرر شد گروه‌های کارشناسی طرفین از جانب اتحادیه اقتصادی اوراسیا و وزرات صنعت و معدن و تجارت جمهوری اسلامی ایران نشست‌های خود را برای بررسی این موضوع آغاز کنند.[2] سه کشور روسیه، قزاقستان و بلاروس توافق مربوط به ایجاد «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» را سال ۲۰۱۴ در آستانه پایتخت قزاقستان امضا کردند. این سند پس از به امضا رسیدن به تصویب پارلمان‌های سه کشور مذکور رسید و قرار بر این بود که از ابتدای ژانویه سال ۲۰۱۵ قابلیت اجرایی پیدا کند. در اصل این اتحادیه بر روی اتحادیه گمرکی اوراسیا بنا نهاده شد. نخستین بار در اکتبر ۲۰۰۷ سنگ بنای اتحادیه گمرکی میان سه کشور مذکور شکل گرفت. در این زمان این کشورها درباره ایجاد یک اتحادیه گمرکی با یکدیگر توافق کردند. (البته پیش از این، سه کشور، در خصوص جزئیات، شامل سطح تعرفه‌های خارجی مشترک و هماهنگ‌سازی روندهای گمرکی توافق کرده بودند).

**اتحادیه اوراسیا برای ارتقای جامع، بالا بردن رقابت و همکاری بین اقتصادهای ملی و ارتقای توسعه پایدار به‌منظور بالا بردن سطح زندگی ملل کشورهای عضو ایجادشده است. حجم تجارت خارجی این اتحادیه با جهان خارج در سال ۲۰۱۸ برابر با ۸۶۶ میلیارد دلار بوده که ۷۹ درصد آن سهم روسیه بوده است.**

پس از آن سه کشور روسیه، روسیه سفید (بلاروس) و قزاقستان در اواسط ماه سپتامبر ۲۰۰۹ در خصوص ایجاد تعرفه گمرکی مشترک به توافق دست یافتند و در ۲۷ نوامبر نیز در نشست سران سه کشور در مینسک، این توافق‌نامه به امضای روسای جمهوری سه کشور رسید. بر اساس این توافق‌نامه این اتحاد گمرکی از اول ژانویه سال ۲۰۱۰ به وجود آمد و کنترل گمرکی بین سه کشور از اول ماه جولای ۲۰۱۶ برداشته خواهد شد. ایجاد این اتحادیه گمرکی طبق «برنامه اقدامات در ارتباط با تشکیل اتحادیهٔ گمرکی اوراسیا» شکل گرفت که توسط سران کشورهای عضو شامل روسیه سفید، قزاقستان و روسیه تأیید شده بود. تنها اندکی پیش از آغاز به کار اتحادیه اوراسیا، جمهوری ارمنستان نیز به آن پیوست. فشار روسیه در این اقدام بی‌تاثیر نبوده است. جمهوری قرقیزستان نیز از ابتدای مه ۲۰۱۵ به اتحادیه اوراسیا پیوست. قرارداد این الحاق در ماه دسامبر ۲۰۱۴ امضا شد.

## ویژگی‌های کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا:

- اغلب این اعضا از نظر اقتصادی به فدراسیون روسیه وابسته هستند. ارمنستان و قرقیزستان هریک بنا به منافع ملی خود حضور در این اتحادیه را توجیه می‌کنند. ارمنستان به گاز وارداتی روسیه نیاز مبرم دارد و قیمت این گاز بسته به حضور یا عدم حضور این کشور در این اتحادیه می‌تواند تفاوت قابل توجهی پیدا کند.

- از سوی دیگر، قرقیزستان نیز که بازار روسیه برایش اهمیت فراوانی دارد، می‌تواند با حضور در این اتحادیه حمایت خود را از روسیه اعلام کند. دو کشور قزاقستان و بلاروس پس از تنزل روبل روسیه امتیازات جدیدی خواستار شدند. قزاقستان از ابتدای امر بر این تاکید داشته است که هریک از اعضا در صورت صلاحدید می‌تواند از اتحادیه خارج شود.

- شاید این اتحادیه با وجود تحریم‌های اعمال شده از سوی غرب و کاهش شدید قیمت نفت، نتواند موفقیت چندانی داشته باشد. در حوزه تجارت دو کشور ایران و روسیه، یکی از موانع گسترش روابط دو کشور، عضویت روسیه در اتحادیه گمرکی و سپس اتحادیه اقتصادی اوراسیا قابل ذکر است. کشورهای عضو این اتحادیه در برخی مسائل با روسیه همسو نیستند و برخی اختلافات درونی در این اتحادیه وجود دارد. پس از دخالت‌های روسیه در اوکراین و جدایی کریمه از اوکراین و پیوستن به روسیه، کشورهای عضو این سازمان نگران مداخلات روسیه هستند.[3] در قزاقستان روس‌ها پس از قزاق‌ها، دومین اکثریت قومی را تشکیل می‌دهند و به سبب استقرار آنها در نواحی شمالی قزاقستان در مرز با روسیه عملا تهدیدی برای تمامیت ارضی قزاقستان به شمار می‌روند. به همین سبب قزاقستان ناگزیر در سال ۲۰۰۰ اقدام به انتقال پایتخت از آلماتی در جنوب شرقی کشور به شهر نوساز آستانه (اکنون پس از کناره‌گیری نظربایف از ریاست جمهوری به «نورسلطان» تغییر نام داد) در منطقه شمالی کرد. جمهوری بلاروس در جوار مرزهای شمال غربی روسیه در منطقه حایل بین روسیه و اتحادیه اروپا نیز از نظر جمعیتی اسلاو و با روسیه اشتراکات فرهنگی قومی دارد.

- با فعال شدن ابتکار کمربند و راه (BRI)[4] چین و همکاری نزدیک روسیه با این ابتکار و شبکه ریلی و جاده‌ای ترانس سیبری که مرکز چین در شبکه راه ابریشم (شیان) را از طریق گذر از مغولستان به راه آن ترانس سیبری روسیه متصل و با گذر از روسیه به بلاروس و سپس لهستان به آلمان می‌پیوندد، عملا اتحادیه اقتصادی اوراسیا در ابتکار کمربند و راه چین نقش فعالی نسبت به گذشته خواهد داشت.

**تعداد جمعیت و مقدار تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا در سال ۲۰۱۸**

| نام کشور | تعداد جمعیت میلیون نفر[8] | مقدار تولید ناخالص داخلی میلیارد دلار (به قیمت جاری)[9] | سرانه تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری (دلار)[10] |
|---|---|---|---|
| اتحادیه اقتصادی اوراسیا | ۱۸۴/۴ | ۱۹۰۸/۳ | ۱۰۳۴۸/۷ |
| فدراسیون روسیه | ۱۴۷/۳ | ۱۶۵۷/۶ | ۱۱۲۸۸/۹ |
| بلاروس | ۹/۵ | ۵۹/۷ | ۶۲۸۹/۹ |
| قزاقستان | ۱۸/۴ | ۱۷۰/۵ | ۹۳۳۱/۰ |
| قرقیزستان | ۶/۱ | ۸/۱ | ۱۲۸۱/۴ |
| ارمنستان | ۳/۰ | ۱۲/۴ | ۴۲۱۲/۱ |
| تغییرات در شاخص‌ها پس از پیوستن ایران به اتحادیه اوراسیایی | | | |
| ایران | ۸۱/۶ | ۴۵۱/۰ | ۵۶۲۷/۷ |
| جمع اتحادیه درصورت ادغام ایران | ۲۶۶/۰ | ۲۳۵۹/۳ | ۸۸۶۹/۵ |

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **از مجموع ۱۹۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی اتحادیه اوراسیا ۸۷ درصد به روسیه تعلق دارد. در صورت ادغام ایران در این اتحادیه، سهم فدراسیون روسیه به ۷۰ درصد تقلیل خواهد یافت.**
- **تجارت غیر مکمل میان اعضای سازمان را شاید بتوان از عوامل ناکامی آینده این اتحادیه نام برد. با بررسی تجارت اعضای این اتحادیه می‌توان دید که سهم بالای تجارت روسیه با اعضای این اتحادیه را انرژی تشکیل می‌دهد.**
- **پیوستن ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا، موقعیت ایران را در همکاری با روسیه و ترتیبات امنیتی و استراتژیک افزایش می‌دهد و به همان نسبت ما را از اتحادیه اروپا دور می‌کند. اکنون کشورها به دنبال شرکت در ترتیباتی هستند که جریان فناوری، سرمایه، کالا و مسافر را تسهیل کند.**

## مناسبات تجاری اعضا با یکدیگر

در سال ۲۰۱۸ حجم تجارت خارجی اتحادیه با جهان برابر ۸۶۶ میلیارد دلار بود که ۷۹ درصد آن به روسیه اختصاص داشت. دومین رتبه به قزاقستان (با ۱۰/۸ ٪)، رسید و بلاروس (با ۸/۳ ٪)، و قرقیزستان و ارمنستان (به ترتیب با ۰/۸ ٪و ۰/۷ ٪) در مراتب بعدی قرار دارند.[5]

روابط تجاری روسیه با دیگر اعضای اتحادیه به سبب بزرگی اقتصاد خود و کوچکی اقتصاد دیگر اعضا، چندان چشمگیر نیست، زیرا انتظار می‌رود در درون یک اتحادیه اقتصادی چسبندگی اقتصادی و مکمل بودن اقتصادها، میزان روابط خیلی زیاد باشد. ولی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا این‌گونه نیست. روسیه در سال ۲۰۱۸ تنها ۸/۴ درصد از صادرات خود را به دیگر اعضای اتحادیه انجام داده است و سهم ایران از صادرت روسیه به جهان تنها ۳ دهم درصد بوده است (۰/۳ ٪). در همین سال از کل واردات روسیه (۲۳۸ میلیارد دلار) تنها ۷/۷ ٪ از اعضای اتحادیه بوده است و بیش از ۹۰ درصد با جهان خارج صورت گرفته است. سهم ایران از مجموع واردات روسیه تنها ۳ دهم درصد (۰/۳ ٪) بوده است.[6]

## حضور ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا

در خصوص موفقیت یا عدم موفقیت این اتحادیه باید به بررسی چند عامل پرداخت. نخست باید دید که شرکای تجاری نخست اعضای این اتحادیه چه کشورهایی هستند. در این میان چین عموما در رده اول یا دوم شریک تجاری این کشورها قرار دارد. بنابراین خواه ناخواه برای افزایش حجم تجارت می‌توان چین را نیز عضو این اتحادیه کرد.

از سوی دیگر تجارت غیر مکمل میان اعضای سازمان را شاید بتوان از عوامل ناکامی آینده این اتحادیه نام برد. با بررسی تجارت اعضای این اتحادیه می‌توان دید که سهم بالای تجارت روسیه با اعضای این اتحادیه را انرژی تشکیل می‌دهد.

اگر بخواهیم خوش‌بینانه به حضور در این اتحادیه بنگریم، شاید برای ایرانی که همواره از بازار کشورهای حوزه آسیای میانه دور افتاده است، حضور در این سازمان یک اتفاق خوب باشد، اما این در صورتی است که روسیه بتواند از موضع بالاتر خود پایین بیاید و منافع همه اعضا را در راستای موفقیت خود بنگرد. ایران کشوری سرشار از منابع غنی نفتی است و می‌تواند به همراه روسیه و چین (در صورت عضویت)، از قدرت‌های اقتصادی مهم این سازمان باشند. ناگفته پیداست اتحادیه‌هایی که اعضای آن منافع و نگرانی مشترک نداشته باشند، نمی‌توانند دوام چندانی داشته باشند. همکاری این اتحادیه با قدرت‌های اقتصادی منطقه، راه برون‌رفت

از این مشکلات خواهد بود. ایران به جهت قرار گرفتن در بهترین موقعیت ترانزیتی می‌تواند مسیری مناسب برای ترانزیت کالاهای کشورهای عضو باشد. قرار گرفتن بین دو دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب موقعیت ویژه‌ای است. از سوی دیگر قرار گرفتن در موقعیت ترانزیتی شرق به غرب نیز موقعیت ویژه‌ای است که ایران دارد. عضویت در این اتحادیه به لحاظ مسیر ترانزیتی، موقعیت ویژه‌ای برای ایران ایجاد خواهد کرد. بازارهای این اتحادیه همچنان بازاری مناسب برای محصولات ایران به شمار می‌رود. از سویی دیگر اگر کشورهای عضو، تعرفه تجارت درون اتحادیه را به صفر برسانند، قطعا شاهد رشد تجارت میان کشورهای عضو خواهیم بود.[۷]

### سود و زیان عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا چیست؟

راه‌اندازی اتحادیه اقتصادی اوراسیا با دورانی دشوار از زندگی اقتصادی روسیه همزمان شده است .تحریم‌های اعمال‌شده علیه مسکو توسط کشورهای غربی بر سر الحاق منطقه کریمه اوکراین به روسیه تاثیری منفی بر اقتصاد کشورهای عضو اتحادیه داشته است. بخش بزرگی از درآمد روسیه و قزاقستان از تجارت نفت حاصل می‌شود. به این ترتیب رکود قیمت نفت، رشد تولید ناخالص ملی قزاقستان را کند کرده است. از طرف دیگر، بر اثر کاهش سریع ارزش روبل، ارزش کالاهای روسی کاهش یافته است و بنابراین صادرات روسیه به سایر کشورهای اتحادیه از جمله قزاقستان در حال افزایش است. در برهه کنونی که ایران با تحریم‌های سخت غرب مواجه است، همکاری با اتحادیه اقتصادی اوراسیا می‌تواند تا حدودی به توسعه اقتصادی ایران و برون‌رفت از بحران یاری رساند ولی در نهایت همان گونه که در بالا بدان اشاره رفت خود اتحادیه اقتصادی اروسیایی هیچ‌گاه توان جایگزینی با اتحادیه اروپا را نخواهد داشت و نگاه خوش‌بینانه به جایگزینی با مورد فوق قابل پذیرش نیست؛ هرچند منافعی هم از همکاری منطقه با اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای ایران متصور است.

پیوستن ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا، موقعیت ایران را در همکاری با روسیه و ترتیبات امنیتی و استراتژیک افزایش می‌دهد و به همان نسبت ما را از اتحادیه اروپا دور می‌کند. اکنون کشورها به دنبال شرکت در ترتیباتی هستند که جریان فناوری، سرمایه، کالا و مسافر را تسهیل کند. قطب‌های سرمایه و فناوری در اروپا متمرکز شده است. همکاری با شورای خلیج فارس ایران را به جهان اسلام نزدیک‌تر می‌کند و موجبات صلح و آرامش در جهان اسلام و مبارزه با جریان‌های افراطی اسلامی خواهد شد. این مورد نیازمند سامان‌بخشی به روابط با عربستان سعودی است که در حال حاضر بیش از همیشه دچار تنش است. فعال‌سازی سازمان همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای (اکو) موجب افزایش ثبات و امنیت در منطقه به‌ویژه در افغانستان می‌شود؛ اما این نیازمند ادغام در همکاری‌های منطقه‌ای با ترکیه است که در مسئله سوریه با ایران همکاری کرده است. پیوستن به ابتکار چین در طرح «یک راه، یک کمربند» (اکنون ابتکار کمربند و راه) موقعیت ایران را در زمینه استفاده از موقعیت جغرافیایی خود و تبدیل آن به موقعیت ژئوپلیتیکی ارتقا می‌دهد و آن را تبدیل به نقطه ثقل منطقه‌ای می‌کند. هریک از موارد گفته‌شده سودها و زیان‌های خاص خود را دارد که باید بررسی شوند. ایران نیازمند یک استراتژی کلان اقتصادی کارآمد هماهنگ با سیاست خارجی هم‌راستایی با اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ساله است در این سند آمده است که در مقطع ۱۴۰۴«ایران کشوری است با بیشترین تعامل در محیط بین‌الملل».

**پی‌نوشت‌ها:**

1. The Eurasian Economic Union

۲. آغاز گفت‌وگوهای ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، خبرگزاری آفتاب، ۲۲ فروردین ۱۳۹۴، قابل دسترس در: http://aftabnews.ir/fa/news/

۳. چشم‌انداز حضور ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سایت ایراس، ۲۶ فروردین ۱۳۹۴، قابل دسترس در آدرس زیر: http://www.iras.ir/fa/doc/report/660

4. Belt and Road Initiative(BRI)

5. https://www.trademap.org

6.https://www.trademap.org

۷.روا، سارا، چشم‌انداز حضور ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سایت ایراس، چهارشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۴. قابل دسترس در: http://www.iras.ir/fa/doc/report/660

# روشنفکری در مسیر پرپیچ و خم

## روشنفکری در نبود نهادها منزوی می‌شود

**برآنه**

**هر بار یکی با طرح سوال از نقش روشنفکران می‌خواهد یا این گروه را با نقدهای تند بنوازد و یا اینکه از رسالت سنگین آنها و کم‌التفاتی‌شان به رسالت روشنفکری بگویند. در این مقاله دلیل کم‌اثری سخنان روشنفکران در مسیر توسعه ایران را به نبود نهادهای انسجام‌بخش روشنفکری مربوط می‌دانند؛ این مقاله را بخوانید.**



**احمد آل‌یاسین**

پژوهشگر

**چرا باید خواند:**
**آیا شما درباره نقش روشنفکران در مسیر توسعه تامل می‌کنید و به شرایط روز نقد دارید؟ خواندن این مقاله شاید برای شما جالب باشد، با ما همراه شوید.**

فرایند تفکر در ایران در دوره‌های تاریخی دست‌اندازها و پیچ و خم‌های زیادی را پشت سرگذاشته است. روند سیر اندیشه که تا قرن نهم میلادی (سوم هجری) سوی شکوفایی داشت، به‌تدریج رو به کاستی گذارد تا از قرن پانزده میلادی (نهم هجری) و در دوره حکومت ۲۲۰ ساله صفویه به خاموشی گرایید. به‌طوری‌که تا قرن بیستم، نزدیک ۷۰۰ سال در این سرزمین به جز موارد معدودی، علم و اندیشه و عقلانیت برونداد نداشته است.

تاریخ نشان می‌دهد که ایران تا قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری)، از اروپاییان که یک هزار سال دوران تاریک قرون‌وسطایی از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی را پشت‌سر داشتند، جلوتر بوده است. تا اینکه اولین جرقه بیداری و نیاز به توسعه ۲۰۰ سال پیش توسط عباس‌میرزا زده شد و بعد با قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا حسین‌خان سپهسالار، میرزا ملکم‌خان، ناظم‌الدوله و دیگران ادامه یافت، و در انقلاب مشروطیت به شکل سازمان‌یافته برای قانون‌مند کردن کشور متجلی شد. در دوران پهلوی و از دهه ۱۳۲۰ روشنفکری ایدئولوژیک کمونیستی در کنار روشنفکری سنتی که هردو غرب‌ستیز بودند به عرصه آمد. تقی ارانی، احسان طبری، نورالدین کیانوری، جلال آل‌احمد، علی شریعتی، احمد فردید و نظایر آن‌ها را شاید بتوان از این گروه دانست که با اتکا به چارچوب‌های ایدئولوژیک فاقد نگاه فراگیر توسعه‌گرا بودند که نتایجش به ارتقای کیفیت جامعه و اعتلای کشور منجر می‌شد.

خوشبختانه در دهه‌های اخیر به سبب عوامل گوناگونی ازجمله افزایش جمعیت کشور، افزایش دانشگاه‌ها به حدود ۲۵۰۰ موسسه آموزشی، با بیش از ۶۵ هزار استاد و مدرس و نزدیک ۴ میلیون دانشجو، گسترش اینترنت، تعدد شبکه‌های مجازی اجتماعی و انواع رسانه‌ها، تفکر و پرسشگری در جوانان رو به رشد و پیشرفت چشم‌گیری گذاشته و روز به‌روز بر تعداد و کیفیت روشنفکران جوان، عالم و خوش‌فکر افزوده شده است.

**توسعه فرایند فرهنگی اجتماعی است که نه خریدنی است و نه واردکردنی. توسعه پایدار محصول جامعه خردمند و آزاد است که چشم‌انداز آینده و برنامه‌های توسعه آن با واقع‌گرایی و کاربرد عقلانیت و اندیشه‌وری جامعه روشنفکری تدوین‌شده باشد.**

به‌طوری‌که در دهه ۱۳۹۰ ایران صاحب قوی‌ترین پیکره روشنفکری شده است.

روشـــنفکر توســـعه‌خواه محصول مدرنیته و مخاطبش مردم و حاکمیت است که الگوهایی برای توسعه پایدار ارائه می‌دهد. ادوارد سعید بر این باور است که هیچ انقلابی بدون حضور روشنفکران روی نداده است. سعید کسی را روشنفکر می‌داند که ماهیت هستی‌اش ایفای نقش نمایندگی مردم و موضوعاتی است که توده مردم به آن‌ها اشراف ندارند و یا از مردم پنهان نگه‌داشـــته می‌شود. آنتونیو گرامشی نیز از دو نوع روشنفکر ســـنتی وابسته به ساختار قدرت و روشنفکر اصیل وابسته به مردم سخن گفته است. داریوش شایگان هم رویکرد و تفکر انتقادی را ویژگی روشنفکر می‌دانست.

تولیدات نوشتاری و گفتاری که منجر به روشنگری اذهان مردم و آگاهی‌بخشی به آنان می‌شود، مهم‌ترین ویژگی روشنفکر است. کار روشنفکری غیرانتفاعی است و در آن سودجویی و مال‌اندوزی راه ندارد. روشنفکر کسی است که دغدغه جامعه را داشته، عالم و آگاه باشد، ذهن نقاد و ذهن تحلیل‌گر داشته و بتواند با بهره‌گیری از قابلیت‌های پویندگی، جست‌وجوگری، سنجشگری، باریک‌بینی و نکته‌سنجی خویش به مسائل دور و نزدیک جامعه و کشور پرداخته و به یاری دانش و تخصص خود الگوهایی برای هوشیاری، آگاهی‌بخشی، تغییر و بهبود وضعیت جامعه ارائه کند. با عنایت به پیشینه بالا دو نکته اساسی زیر در راستای توسعه پایدار و تحقق جامعه مدنی مقتدر قابل‌تأمل است:

بی‌اثری تأملات تخصصی و روشنفکری - علی‌رغم حضور انبوه روشنفکران فرهیخته و دانشـــور در تمامی رشـــته‌های موردنیاز جامعه، متأسفانه اتفاق بالا یعنی اثربخشی روشـــنفکران در حاکمیت و جامعه هنوز در ایران روی نداده اســـت. از دهه ۱۳۷۰ به این‌سو سازمان‌های دولتی و دانشگاه‌ها میزبان برگزاری انواع سمینارها و کنفرانس‌های داخلی و جهانی بودند. میزگردهای بی‌شماری در سراسر کشور درباره مسائل و موانع توســـعه تشکیل‌شده، سخنرانی‌های زیادی از سوی خبرگان، روشنفکران و اهالی علم در زمینه‌های مرتبط با توســـعه و پیشرفت کشور صورت گرفته. هزاران مقاله انتقادی مستند با راهبردهای خروج از بحران در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ رسیده. کتاب‌های مستند و تحلیلی بی‌شماری در نقد کاستی‌های جامعه و حاکمیت همراه با ارائه راهکار و چاره منتشرشده. نهادهای پژوهشی و تخصصی بسان مرکز بررسی‌های استراتژیک رئیس‌جمهور، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری وابسته به سازمان برنامه‌وبودجه کشور و نظایر آن‌ها مرتباً درباره مسائل و مشکلات کشور و جامعه در حال تفحص، پژوهش و ارائه پیشنهاد به حاکمیت و دولت هستند. چنانچه یک پژوهش کلان بر روی بیانیه‌های سمینارها و کنفرانس‌ها، نتایج میزگردها، چکیده سخنرانی‌ها، مقالات، کتاب‌ها و گزارش‌های مراکز پژوهشی صورت گیرد، معلوم می‌شـــود چه حجم عظیمی کارشده، چه مبالغ نجومی هزینه شده، چه مدت طولانی وقت صرف شده و حجم مطالب به چند صد هزار صفحه می‌رسد. اما به شهادت بیانیه‌های انواع همایش‌ها و میزگردهای بی‌شمار، هزاران سخنرانی که در سه دهه اخیر در کشور صورت گرفته و هزاران مقاله، پژوهش و کتاب تحلیلی، انتقادی و راهبردی که در سه دهه اخیر منتشرشده، مشکل بتوان به موردی دست پیدا کرد که از سوی کارگزاران حاکمیت موردتوجه و استقبال قرارگرفته باشد.

در قوه قضاییه، در قوه مقننه، در قوه مجریه، در برنامه‌ریزی‌ها و ترســـیم چشم‌انداز درازمدت کشور متخصص و روشنفکر دیده نشده است. روشنفکران هنوز نهادگرا نشده و کمتـــر کار جمعی انجام داده و با هیچ زبانی باب گفت‌وگو و تعامل را با حاکمیت باز نکرده‌اند. روشنفکران برای کاهش تفکرگریزی مردم، تمرین فکر کردن و پرسشگری، نیز کوششی نکرده‌اند.

ریشه‌یابی مسائل در ساختار جامعه- از سوی دیگر نباید مسائل ایران را تنها ناشی از حاکمیت و دولت دانست، بخشی از مسائل ایران ناشی از سرگردانی مردم بین سنت و مدرنیته و گریز از تفکر، امتناع از پرسشگری و اعتراض است. با تغییر دولت و حکومت مسائل جامعه ایران حل نمی‌شود، زیرا با تغییر حکومت یک دیکتاتور جای خود را به دیکتاتور دیگری می‌دهـــد. دیکتاتورها و کارگزاران دولت‌ها هم از بطن همین جامعه برمی‌خیزند. پس به مشارکت و تدابیر نهادهای روشنفکری در تبیین ضعف‌ها و قدرت‌ها و کاستی‌های جامعه نیاز هست، تا فرهنگ توسعه و تربیت مدرنیته در خانه و مدرسه، در ادارات، در مجامع و اماکن و ســـرانجام در جامعه عادت و نهادینه شـــود. در چنین صورتی با فراگیری و نهادینه شـــدن فرهنگ مدنی، جامعه رفته‌رفته آمادگی پذیرش توسعه پایدار را به دست آورده و الزامات دموکراسی در آن فراهم می‌شود.

روشـــنفکران اصیل، صاحبان قلم و گویندگان توانمند می‌توانند پرچم‌دار بیداری، آگاهی‌دهی و توان‌بخشی جامعه ناتوان، فرسوده و روبه‌زوال باشند، نه اینکه تنها دولت، حاکمیت و اصحاب قدرت و مدیران اجرایی را در سخنرانی‌ها، نوشتارها، در کانال‌های اختصاصی شبکه‌های اجتماعی و پایگاه‌های اینترنتی خود نقد کنند. نقدی که تاکنون از ســـوی حاکمیت شـــنیده نشده و شـــاید صلاح حاکمیت در آن بوده که نسبت به نقادی روشنفکران، نویسندگان و گویندگان، ناشنوا، نابینا و خاموش بماند. نهادسازی و همکاری جامعه روشنفکری با اتخاذ تدابیری برای گشودن باب گفت‌وگو با اصحاب قدرت می‌تواند در اثربخشـــی، پررنگی و نقش‌آفرینی جامعه روشنفکری ایران کارساز باشـــد. گفتنی است که اثربخشـــی و پررنگی جامعه روشنفکری فعال بدون آگاهی از پیشـــینه دوره‌های تاریخی گوناگون ایران در دو هزار ســـال گذشته مقدور و میسر به نظر نمی‌رسد.

اگـــر ما از «خود»، از هســـتی و تاریخ جهانداری و راز کامیابی‌های گذشـــته خود آگاه باشـــیم به کوشـــش روشـــنفکران می‌توانیم از درون مهدکودک‌ها و مدارس از شیطان‌صفتان، فرشته‌طینتان را پرورش دهیم.

با رجوع جامعه‌شناســـان و روشـــنفکران به تاریخ درازمدت گذشته و حوادثی که بر مردم رفته، می‌توانند راهنمایی جامعه را در نقد اساســـی و خودپالایی آن به عهده گیرند، تا هم جامعه صاحب مدنیت و اقتدار شود و هم حکومت در فرایند رقابت‌آمیز چرخش قدرت، از مشروعیت برخوردار شود. به نظر می‌رسد، به سبب کم‌رنگی جامعه روشنفکری هنوز الزامات دموکراسی و تبلور جامعه مدنی و نهادهای مردمی بااقتدار در کشور به وجود نیامده است.

توسعه فرایند فرهنگی اجتماعی اســـت که نه خریدنی است و نه واردکردنی. توسعه پایدار محصول جامعه خردمند و آزاد اســـت که چشم‌انداز آینده و برنامه‌های توسعه آن با واقع‌گرایی و کاربرد عقلانیت و اندیشـــه‌وری جامعه روشنفکری تدوین‌شده باشد. امید است روشنفکران ایران از تک‌صدایی، تک‌نگاری سرگرمی در کانال‌های تلگرام، اینستاگرام، فیس‌بوک، توییتر و غیره به رسالت سترگ خود در تأثیرگذاری کنش جمعی بر جامعه و نوزایی فرهنگی پی برده تا نجات جامعه از سرگردانی بین سنت و مدرنیته و پدید آمدن زمینه‌های فرهنگی پذیرش دموکراسی و جامعه مدنی بااقتدار فراهم شود، و در این فرایند سرنوشت‌ساز، دوره‌های پست و بلند تاریخی نیز فراموش نشود.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **ادوارد سعید کسی را روشنفکر می‌داند که ماهیت هستی‌اش ایفای نقش نمایندگی مردم و موضوعاتی است که توده مردم به آن‌ها اشراف ندارند و یا از مردم پنهان نگه‌داشته می‌شود.**
- **روشنفکران هنوز نهادگرا نشده و کمتر کار جمعی انجام داده و با هیچ زبانی باب گفت‌وگو و تعامل را با حاکمیت باز نکرده‌اند. روشنفکران برای کاهش تفکرگریزی مردم، تمرین فکر کردن و پرسشگری، نیز کوششی نکرده‌اند.**
- **دو نکته در راستای توسعه پایدار و تحقق جامعه مدنی مقتدر قابل‌تأمل است: بی‌اثری تأملات تخصصی و روشنفکری، ریشه‌یابی مسائل در ساختار جامعه.**
- **نهادسازی و همکاری جامعه روشنفکری با اتخاذ تدابیری برای گشودن باب گفت‌وگو با اصحاب قدرت می‌تواند در اثربخشی، پررنگی و نقش‌آفرینی جامعه روشنفکری ایران کارساز باشد.**

# مسیر جدید در توسعه

## مشکلات و راهکارهای موجود برای توسعه صنعت گردشگری سلامت

**چکیده**

**دهه‌هاســـت که هشدار می‌دهند باید از وابستگی اقتصاد به منابع زیرزمینی کاسته شود؛ اما همچنان مهم‌ترین درآمد کشور از محل فروش نفت است. برخی راهکارها را در اقتصاد توریسم‌محور که یکی از آنها توریسم سلامت است جست‌وجو می‌کنند. ایران چه ظرفیت‌هایی در حوزه گردشگری سلامت دارد؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش روی بخوانید.**



**آزاده داوودی**

پژوهشگر اقتصادی

**چرا باید خواند:**

**اگر به اقتصاد حوزه گردشگری، توریسم و توریسم سلامت علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.**

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های گردشگری، گردشگری سلامت است. برآوردها نشان می‌دهد که هر توریست سلامت سه برابر یک توریســـت عادی ارزآوری دارد. به این دلیل شرکت‌های خصوصی سلامت و دولت‌ها نیز به دنبال توسعه کسب و کار گردشگری سلامت به عنوان بخش جدیدی در بازار یا به عنوان بخشـــی الصاقی به خدمات بهداشت عمومی هستند. در این راستا ایران علی‌رغم داشتن پتانسیل‌های زیادی برای جذب گردشـــگران در مقوله گردشگری پزشکی، تاکنون نتوانسته است با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب نسبت به توسعه زیرساخت‌های گردشگری اقدام کند. با توجه به اینکه درآمد ناشی از گردشگری پزشکی می‌تواند گزینه‌ای مناسب برای جایگزینی درآمد ارزی ناشـــی از فروش نفت در کشور باشد، شناســـایی و رفع موانع و مشکلات موجود در مسیر توسعه صنعت گردشگری سلامت کشور بسیار حائز اهمیت است. از این رو در این گزارش به بررسی وضعیت موجود گردشگری پزشکی سلامت در ایران و جهان، تجربه کشورهای موفق و چالش‌ها و ارائه راه‌کارهایی در این خصوص پرداخته می‌شود.

### وضعیت موجود گردشگری پزشکی در ایران و جهان

بر اساس اعلام انجمن بین‌المللی گردشگری پزشکی (Medical tourism index) صنعت گردشگری درمانی در سال ۲۰۱۷ با رشد انفجاری درآمدی بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار درسطح جهانی ایجاد کرده است. از این رو بسیاری از کشورها چون تایلند، هند و اخیراً امارات و ترکیه تلاش‌های گسترده‌ای برای مبدل شدن به یک قطب گردشگری درمانی آغاز کرده‌اند.

بر اســـاس بررسی‌های منتشر شده از سوی انجمن بین‌المللی گردشگری پزشکی در شاخص گردشگری پزشکی جایگاه هریک از کشورها بر اساس سه عامل کلیدی از جمله محیط زیست، صنعت درمانی و خدمات پزشکی و خدمات مالی تعیین شده است. بر اساس آخرین آمار در سال ۲۰۱۷، کشورهای کانادا، بریتانیا و سنگاپور در صدر جدول مقاصد گردشگری جهان قرار گرفته‌اند که دلایل آن اقتصادی بودن و به صرفه بودن خدمات مناسب در کنار کیفیت بالا و محیط امن برای گردشگران اعلام شده است. کاستاریکا، ایتالیا، آلمان، فیلیپین، ژاپن و فرانسه در رتبه‌های بعدی قرار دارند. به تازگی ایران با پیشـــرفت در حوزه‌های ناباروری، سلول‌های بنیادی، جراحی قلب و چشم ، جراحی‌های زیبایی پلاستیک، تشخیص و درمان انواع سرطان و نیز وجود چشمه‌های آب گرم و گنبدهای نمکی، دریاچه‌های آب شور و امکانات لجن‌درمانی جزو ۴۱ کشور فعال در حوزه گردشگری سلامت دنیا به شمار رفته است. در این گزارش رتبه کشورهای رقیب منطقه هند و ترکیه به ترتیب ۵ و ۳۲ اســـت و این امر نشان می‌دهد ایران نسبت به هر ۲ کشور منطقه یعنی هند و ترکیه عقب‌تر است، زیرا هند برنامه گردشگری سلامت خود را از دهه ۱۹۹۰ شروع کرده و ترکیه عمده فعالیت‌هایش را در زمینه توریســـت‌درمانی از سال ۲۰۰۷ آغاز کرده، به طوری که در فاصله بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ صنعت گردشگری سلامت در حدود ۴ هزار درصد رشد داشته است. ( جدول ۱)

بر اســـاس آمار ســـازمان بیماران فراتر از مرزهـــا(Patients beyond borders) در طی سال‌های ۱۷-۲۰۱۶ حدود ۲۰ میلیون بیمار بین کشورها برای دریافت خدمات پزشکی و سلامت مسافرت کرده‌اند که این میزان نسبت به سال گذشته که معادل ۱۶ میلیون نفر بوده بیش از ۲۵ درصد رشـــد داشته است. این رشد نشان از اهمیت روزافزون صنعت گردشگری سلامت دارد. در جدول ۲) برخی از مقاصد پزشکی جهان و علت پیشرفت آن آمده است. لازم به ذکر است بر اساس اعلام وزارت بهداشـــت، درمان و آموزش پزشکی در سال ۹۶ حدود ۳۰۰ هزار بیمار خارجی وارد کشور شده و این رقم در سال ۱۳۹۷، حدود ۱.۵ تا ۲ برابر افزایش پیدا کرده است، البته براساس سند چشم‌انداز ۲۰ساله، باید تا سال ۱۴۰۴ تعداد گردشگر سلامت به ۲ میلیون نفر در سال برسد.

### توانمندی‌های ایران در زمینه گردشگری سلامت

**توریسم پزشکی**

ایران چه در زمینه بهره‌مندی از متخصصین در سطح جهانی و چه در زمینه در اختیار داشتن تجهیزات مدرن پزشـــکی در شرایط قابل قبولی قرار دارد. بر اساس آمار اداره گردشگری سلامت وزارت بهداشـــت، درمان و آموزش پزشکی، از حدود ۹۶۰ بیمارستانی که در کشور فعال‌اند، ۱۶۶ تا گواهی‌نامه پذیرش بیمار بین‌المللی یا IPD را دریافت کرده‌اند و رســـماً اجازه بستری کردن و خدمات‌رســـانی به آن بیماران را دارند. برای مثال شهر تبریز با دارا بودن بیمارستان‌های دولتی و خصوصی، قطب درمانی منطقه شمال غرب کشور محسوب می‌شود و با اندکی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها می‌تواند در زمینه گردشگری سلامت کسب درآمد کند.

### توریسم سلامت

**چشمه‌های آب گرم و آب‌های معدنی**

در گردشگری سلامت پس از توجه به تجهیزات پزشکی، بهره‌مندی از چشمه‌های آب گرم و آب‌های معدنی همواره از مهم‌ترین انگیزه‌ها به شما می‌آید. در کشور ما استان‌هایی مانند آذربایجان غربی و شرقی، اردبیل، سیستان و بلوچستان و مازندران پتانسیل جلب درآمد گردشگری سلامت را دارا هستند.

### گنبدهای نمکی

تنفس در فضاهای طبیعی نمکی که سرشـــار از عناصری سودمند مانند منیزیم، ید، پتاسیم، ســـدیم، کلسیم، ســـلنیم، برم و... است نقش بســـزایی در درمان بیماری‌هایی چون انواع آلرژی، برونشیت، کم‌کاری غده تیروئید، بیماری‌های قلبی، فشار خون، امراض پوستی، بیماری‌های عصبی دارد و از این جهت در جلب درآمد در زمینه گردشـــگری ســـلامت اهمیت دارد. در ایران یکی از مهم‌ترین نقاطی که در آن گنبدهای نمکی به وفور گسترش دارد، مربوط به چین‌های پایکوهی زاگرس جنوبی، شمال تنگه هرمز، قم و سمنان است.

### چالش‌های پیش روی ایران برای رقابت در گردشگری سلامتی

ایران برای حضور مؤثر در صنعت گردشـــگری سلامت با چالش‌های متعددی روبه‌روست که

**با توجه به اینکه درآمد ناشی از گردشگری پزشکی می‌تواند گزینه‌ای مناسب برای جایگزینی درآمد ارزی ناشی از فروش نفت در کشور باشد، شناسایی و رفع موانع و مشکلات موجود در مسیر توسعه صنعت گردشگری سلامت کشور بسیار حائز اهمیت است.**

**جدول ۱) شاخص گردشگری پزشکی در کشورهای منتخب**

| کشور | رتبه کلی | امتیاز کلی از ۱۰۰ | محیط کلی کشور | وضعیت صنعت گردشگری | کیفیت زیرساخت‌ها و خدمات |
|---|---|---|---|---|---|
| کانادا | ۱ | ۷۶,۶۲ | ۷۸,۶۹ | ۷۴,۱۴ | ۷۷,۰۱ |
| انگلستان | ۲ | ۷۴,۸۷ | ۷۷,۳ | ۷۰,۳۸ | ۷۶,۹۴ |
| سنگاپور | ۴ | ۷۳,۵۶ | ۷۳,۲۶ | ۷۰,۷۹ | ۷۶,۶۳ |
| هند | ۵ | ۷۲,۱ | ۶۳,۲ | ۷۵,۹ | ۷۷,۱ |
| کاستاریکا | ۱۴ | ۶۷,۷ | ۶۲,۶ | ۷۳,۲ | ۶۷,۲ |
| ترکیه | ۳۲ | ۵۹,۹ | ۵۰,۸ | ۶۰,۱ | ۶۱ |
| ایران | ۴۱ | ۳۶ | ۲۷,۲ | ۴۰,۸ | ۳۹,۹ |

Resource: https://www.medicaltourism.com

مواردی از آن به شرح ذیل است:

- نامناسب بودن جایگاه گردشگری سلامت در قوانین بالادستی و فقدان استراتژی و تولیت مشخص گردشگری سلامت در سطوح بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای
- فقدان نظام جامع گردشگری سلامت، تعریف و تدوین قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌ها
- تعدد مراکز سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر توریسم سلامت در کشور (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، وزارت امور خارجه، سازمان نظام پزشکی کشور، سازمان‌های بیمه و غیره)
- کمبود زیرساخت‌ها شامل ارتباطی، حمل و نقل، تجهیزات کافی و نوین مراکز پزشکی و عدم برخورداری مراکز درمانی از گواهی‌نامه‌های بین‌المللی اعتبارسنجی
- عدم آموزش و توسعه منابع انسانی حرفه‌ای بخش سلامت با تاکید بر گردشگری سلامت
- عدم در نظر گرفتن روش‌های مناسب تأمین مالی در حوزه گردشگری سلامت
- عدم وجود سیستم نظارتی مدون و قدرتمند کیفیت متفاوت مراکز دولتی و خصوصی به ویژه در بخش کمیت خدمتی، ضعف و نقص در سیستم اعتباربخشی
- ضعف در مدیریت فرآیند و طراحی بسته‌های خدمتی استاندارد قابل ارائه به گردشگران سلامت از قبیل قیمت نامشخص خدمات به ویژه در بخش خصوصی
- عدم وجود برنامه و سیستم مدون برای پزشک جایگزین (سنتی و گیاهی)
- فقدان سیستم یکپارچه مدیریت اطلاعات در زمینه ایجاد نظام ثبت، کنترل و آمارگیری از گردشگران سلامت و اطلاعات زیرساختی و اولیه بیمارستان‌ها
- فقدان نظام بازاریابی مشخص، فعالیت‌های اندک تبلیغاتی در سایر کشورها، وجود فعالیت‌های دلالی و کاسب‌کارانه واسطه‌ها در ارائه خدمات پزشکی همراه با ارائه خدمات نامناسب با قیمت‌های متفاوت و عدم وجود سیستم تبلیغات برون‌مرزی
- فقدان نظام پاسخ‌گویی به گردشگران پزشکی ناراضی و فقدان پوشش بیمه مسئولیت پزشکی کارآمد
- عدم امکان انتقال پذیری پوشش بیمه‌ای گردشگری پزشکی و عدم امکان پوشش بیمه گردشگری سلامت
- قوانین بالادستی در مورد گردشگری سلامت نشان می‌دهد نه‌تنها اصل موضوع جایگاه مناسبی در قوانین ندارد، بلکه ابعاد این موضوع و چالش‌های احتمالی توسعه این حوزه و اثر آن بر سایر حوزه‌ها کمتر مورد توجه بوده است.
- زیرزمینی شدن برخی فعالیت‌ها به جهت دور زدن قوانین و نظارت‌های پزشکی و فرار مالیاتی
- ناآرامی منطقه، محدودیت‌های موجود در روابط خارجی، حضور کم شهروندان خارجی در کشور، مسائل ناشی از تحریم‌های بین‌المللی، ارائه تصویر غیرواقعی و نامناسب از کشور در رسانه‌های غربی و روابط بانکی محدود با سایر کشورها

وجود رقبا در منطقه مانند هند، ترکیه، اردن، امارات متحده عربی و... که برنامه‌های راهبردی گسترده‌ای از طریق سرمایه‌گذاری و ارائه تسهیلات جهت ساخت بیمارستان و مراکز درمانی و ایجاد مناطق آزاد و معاف از مالیات، رشد فزاینده‌ای در جذب گردشگر سلامت داشته‌اند.

## راهکارهای گردشگری سلامت در ایران

گردشگری سلامت هم مثل تمامی بخش‌های اقتصادی با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه است، لیکن می‌توان با برخی راه‌کارها و اصلاحات آن را درکشور تقویت کرد و از مزایای آن بهره برد. در ذیل به برخی راه‌کارهای بهبود صنعت گردشگری اشاره شده است:

### سطح سیاست‌گذاری کلان

- گسترش سیاست‌های فرابخشی و بخشی دولت در خصوص شکل‌گیری بازار باز خدمات تندرستی در کشور از طریق: آزادسازی اقتصادی و بهبود روابط سیاسی با سایر کشورها و مقررات روادید مانند ویزای گردشگری سلامت
- اتخاذ سیاست‌های خاص بخش تندرستی، مانند خصوصی‌سازی، پوشش‌های بیمه‌ای گسترده منطقه‌ای و یا تکمیلی
- بهبود همکاری‌های بین بخشی از طریق تبیین وظایف ذی‌نفعان مختلف گردشگران سلامت متناسب با نوع آنها و هماهنگ کردن فعالیت‌های عناصر درگیر در این بخش به منظور پرهیز از تکرار اقدامات صورت‌گرفته و پرهیز از نادیده گرفتن برخی امور
- طراحی مطالعه نظام جامع توریسم سلامت در کشور با تاکید بر تعیین متولی مشخص
- نظام‌مند کردن فرایند جذب گردشگران سلامت از طریق ایجاد و اعمال ضوابط و شرایط لازم جهت فعالیت نهادهای توزیعی خدمات سلامت
- فراهم آوردن امکان دسترسی به خدمات تخصصی وابسته به تکنولوژهای پیشرفته در کشور و ایجاد بیمارستان‌های دارای استاندارد بین‌المللی مانند استاندارد جی‌سی‌آی® در حوزه گردشگری پزشکی
- تشویق بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و ارتقای گردشگری سلامت
- تعیین روش‌های بهینه تأمین مالی در حوزه گردشگری سلامت.

### سطح عملیاتی

- هماهنگی میان دستگاه‌های ذی‌ربط همچون وزارت بهداشت و درمان، سازمان گردشگری و میراث فرهنگی، وزارت امور خارجه و وسایل ارتباط جمعی.
- ایجاد پرتال اطلاع‌رسانی در زمینه گردشگری سلامت
- ساماندهی سیستم آماری گردشگران سلامت بر حسب نوع آنها، هزینه‌ها، خدمات دریافتی و بازارهای مولد
- ارائه راه‌کارهای نظارتی بر فعالیت نهادهای توزیعی گردشگری سلامت
- نظارت مداوم سازمان نظام پزشکی کشور و دانشگاه‌های علوم پزشکی بر رعایت کلیه موازین علمی در جذب و انتخاب بیمار و پیشگیری از نقل و انتقال بیمارانی که ممکن است موجب بیماری مسری در کشور شوند.
- نظارت دقیق سازمانی (سازمان نظام پزشکی کشور) بر امر درمان و چگونگی ارائه خدمات به بیماران گردشگر خارجی در بخش خصوصی و دولتی

| جدول ۲) مزیت مقاصد گردشگری سلامت در کشورهای منتخب | |
|---|---|
| کشور | مزیت |
| هند | ارائه خدمات سلامتی و درمان با تکنولوژی‌های پیشرفته با هزینه‌های مقرون به صرفه برای بیماران (هزینه‌های درمانی در این کشور در مقایسه با ایالات متحده، ۶۵ تا ۹۰ درصد کمتر است)<br>حداقل انتظار در بخش سلامت و برنامه‌ریزی خدمات در این بخش به سرعت بعد از تشخیص.<br>بهره‌مندی گردشگران سلامت از تورهای گردش به جاذبه‌های مشهوری مثل تاج‌محل به صورت هم‌زمان با دوره درمانشان<br>توسعه خدمات گردشگری سلامت بیمارستان‌های هندی مانند خدمت‌رسانی و حمل و نقل از فرودگاه تا بیمارستان، وای فای در اتاق‌های بیمارستان و آشپزهای مخصوص برای پخت غذاهای دلخواه و...<br>ساده‌سازی درخواست‌های ویزا برای گردشگران پزشکی و بازنگری در قوانین صدور ویزا<br>ایجاد آژانس اداری گردشگری |
| برزیل | بهترینِ کشورهای ارائه‌دهنده خدمات درمانی در امریکای لاتین است. این کشور مرکز بزرگ پزشکی زیبایی و پلاستیک است و سومین کشور (بعد از ایالات متحده و چین) در این زمینه محسوب می‌شود (سازمان جهانی بهداشت).<br>مقرون به صرفه بودن خدمات پزشکی در برزیل (هزینه‌های پزشکی در برزیل در مقایسه با ایالات متحده، ۲۰ تا ۳۰ درصد کمتر است). |
| مالزی | یکی از بهترین ارائه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی در آسیای جنوب شرقی است.<br>مقرون به صرفه بودن خدمات سلامت (هزینه‌های درمانی در این کشور ۶۵ تا ۸۰ درصد کمتر در مقایسه با هزینه‌های درمانی در ایالات متحده دریافت می‌شود.)<br>بهترین امکانات درمانی نسبت به هزینه را در اختیار میهمانان قرار می‌دهد. اتاق‌های بیمارستان‌های مالزی شبیه به سوئیت‌های هتل است، علاوه بر این، در فرودگاه به گردشگران سلامت خدمات ویژه ارائه می‌شود. در صورت درخواست بیمار، افراد متخصص و کمک‌کننده از فرودگاه تا رسیدن به بیمارستان بیمار را همراهی می‌کنند.<br>مردم کشورهای مسلمان به واسطه فرهنگ اسلامی مالزی ترجیح می‌دهند برای درمان به مالزی بروند |
| ترکیه | زمان انتظار در این کشور صفر است.<br>خدمات پزشکی بسیار مقرون به صرفه و باکیفیت است (هزینه‌های درمانی در این کشور، ۵۰ تا ۶۵ درصد کمتر از خدمات مشابه در ایالات متحده است).<br>این کشور به طور خاص در زمینه پیوند اعضا، پرتودرمانی برای سرطان، جراحی ارتوپدی، جراحی مغز و اعصاب و ژنوم فعالیت می‌کند.<br>هواپیمایی این کشور به گردشگران پزشکی تخفیف‌های ویژه ارائه می‌دهد. |
| کره جنوبی | کره جنوبی یکی از تکنولوژی‌های پیشرفته در جهان را در زمینه خدمات پزشکی داراست.<br>این کشور پیشرو در جراحی ستون فقرات است و سالانه بیش از ۲۰ هزار جراحی در این زمینه انجام می‌دهد. بیمارستان‌های این کشور محل اقامت مناسبی برای بیمار و همراه او ارائه می‌دهد.<br>یکی از مهم‌ترین دلایل جذب گردشگر پزشکی به کره جنوبی، پوشش بیمه‌ای است که به گردشگران پزشکی ارائه می‌شود.این بیمه شامل آسیب، اختلالات استرسی و مرگ بیمار است.<br>هزینه درمان در مقایسه با امریکا، ۳۰ تا ۴۵ درصد کمتر است. |
| امارات | هزینه‌های رقابتی خدمات درمانی نسبت به کشورهای غربی (هزینه خدمات درمانی این کشور حدوداً یک‌سوم هزینه‌های ایالات‌متحده آمریکا است)<br>کارکنان و متخصصان مسلط بر زبان انگلیسی و حتی چندزبانه در بخش بهداشت و درمان<br>قابلیت دسترسی سریع به خدمت‌درمانی بدون لیست‌های انتظار در کشور<br>سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را به مشارکت با مؤسسات معتبر نظیر مدرسه پزشکی هاروارد به‌منظور بنیان‌گذاری موسسه هاروارد دوبی، ساخت چند ریزورت اسپا، مرکز پزشکی- ورزشی و مرکز تغذیه را به‌عنوان بخشی از استراتژی سلامت شهر سلامت دوبی برنامه‌ریزی کرده است تا به‌واسطه آن، موقعیت کشور را به‌عنوان مقصد برتر گردشگری تندرستی نیز تقویت کند. |
| تایلند | توسعه مراکز بهداشتی در نقاط توریستی<br>هزینه پایین خدمات با کیفیت مناسب (هزینه خدمات درمانی این کشور حدوداً ۵۰ تا ۷۵ درصد هزینه‌های ایالات‌متحده آمریکا است)<br>حمایت و تعهد دولت درباره گردشگری سلامت<br>تسلط کادر درمان به ۱۵ زبان دنیا |
| تایوان | فاز اول: ارتقای کیفیت و کمیت توریست پزشکی<br>- تقویت خدمات دارای ارزش افزوده محلی و بازاریابی جهانی<br>- امکانات درمانی با کیفیت بالا با هزینه کمتر (هزینه خدمات درمانی این کشور حدوداً ۵۵ تا ۴۰ درصد هزینه‌های ایالات‌متحده آمریکا است)<br>فاز دوم: ایجاد صنعت بین المللی بهداشت و درمان، بااستفاده از ساز و کارهای مناسب حمایتی، قانون‌گذاری و غیره( |

https://patientsbeyondborders.com/media

- ارتقای کیفیت، سرعت، دقت و قیمت شاخص‌های اصلی در ارزیابی خدمات ارائه‌شده.
- ایجاد مکانیزم‌های اطلاع‌رسانی و ارائه خدمات به گونه‌ای که تضمین‌کننده کیفیت خدمات درمانی و جنبی و حفظ حقوق بیمار باشد.
- مطالعه و بررسی نظام بازاریابی در بیمارستان‌هایی که در حوزه گردشگری سلامت فعالیت می‌کنند
- برنامه‌ریزی در جهت تقویت مهارت‌های نیروی انسانی (کادر آموزش‌دیده و آشنا به زبان خارجی)
- تلفیق دیگر گونه‌های گردشگری نظیر گردشگری زیارتی، گردشگری فرهنگی و طبیعت‌گردی با گردشگری سلامت متناسب با مقصد دریافت خدمات
- ایجاد بستر مناسب جهت تأسیس و حمایت از تشکل‌های بخش خصوصی و تعاونی به منظور بازاریابی محصولات گردشگری سلامت
- انتخاب بازارهای هدف گردشگری سلامت و بررسی چگونگی تغییر بسته‌های خدمتی گردشگری سلامت متناسب با بازارهای هدف
- فراهم کردن امکانات لازم و مناسب سفر از کشور مقصد تا مبدأ (مراکز پزشکی و سلامتی در ایران) و حتی سفرهای درون ایران پیش و پس از درمان.
- طراحی برنامه‌های ویژه گردشگری سلامت در ایران متناسب با پتانسیل‌های موجود مانند استفاده از طب سنتی و چشمه‌های آب گرم، گنبدهای نمکی
- حذف مقررات زائد از جمله الزام فعالان گردشگری سلامت به اخذ مجوز آژانس‌ها، تدوین قوانین شفاف و با ثبات برای ذی‌نفعان مختلف گردشگری سلامت.
- توسعه امور گردشگری سلامت در استان‌ها و دعوت از فعالان بخش خصوصی توسط شورای راهبری گردشگری سلامت کشور
- اعطای جوایز صادراتی برای فعالان گردشگری سلامت
- شرکت و برگزاری نمایشگاه‌ها و همایش‌های بین‌المللی در راستای شناخت پتانسیل‌های گردشگری سلامت در ایران.

*** برخورداری از گواهینامه JCI (Joint Commission International) برای اعتبارسنجی مراکز درمانی یکی از مهم‌ترین فاکتورهای انتخاب مقصدهای گردشگری پزشکی توسط بیماران است. به همین دلیل کشورهای مختلف تلاش می‌کنند تا تعداد مراکز درمانی بیشتری را مطابق استانداردهای بین‌المللی آماده سازند تا موفق به دریافت این گواهی‌نامه شوند.**

# روایت




### آینده نگر اهداف کمیسیون های دوره نهم اتاق ایران را بررسی می کند

## ۱۸ اتاق فکر

**کمیسیون های اتاق بازرگانی ایران برای دوره نهم تعیین شدند. این کمیسیون‌ها اتاق‌های فکر پارلمان بخش خصوصی محسوب می‌شوند. در این دوره اتاق بازرگانی ایران، ۱۸ کمیسیون فعال خواهند بود و در تصمیم گیری‌ها و تصمیم سازی‌ها ایفای نقش می کنند. مباحثی که در این اتاق‌های فکر مطرح می‌شود، معمولا موضوعات روز مرتبط با آن حوزه تخصصی بوده و اعضای حاضر مشکلات و چالش‌ها و البته راه‌کارهایی برای حل آنها را در حضور مقامات مسئول ارائه می‌دهند. اغلب روسا و اعضای کمیسیون‌ها در ابتدای دوره کاری، اهداف کلانی را در حوزه‌های تخصصی تعیین و مسیر را مشخص می کنند.**

عکس: رضا معطریان

### پرسش «آینده‌نگر» از روسای کمیسیون‌های اتاق ایران:

# چرا آمده‌اید؟ چه کرده‌اید؟ چه خواهید کرد؟

اتاق بازرگانی بازوی مشورتی سه قوه است. بر همین اساس کمیسیون‌های تخصصی در اتاق ایران در راستای اجرای بند «د» ماده ۱۶ اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران مصوب پانزدهم اسفند ۱۳۶۹ به عنوان اتاق فکر و بازوهای مشورتی بخش خصوصی شکل گرفته است. این کمیسیون‌ها متشکل از اعضای هیئت نمایندگان اتاق ایران هستند که علاوه بر حوزه تخصصی خود مسائل عمومی اقتصاد کشور و موضوعات بین‌المللی را مورد بررسی، نقد و تحلیل قرار می‌دهند و در شکل‌دهی نظرات اتاق ایران به عنوان مشاور سه قوه نقش مؤثری دارند. این نقطه نظرات به صورت گزارش، نقد، پیشنهاد و تحلیل در اختیار سایر نهادهای متخصص نیز قرار می‌گیرد. در هر دوره اتاق‌های بازرگانی شهرستان‌ها و اتاق بازرگانی ایران، برای تشکیل این کمیسیون‌ها، پیشنهادهایی را ارائه می‌دهند که به رأی گذاشته می‌شود. در دوره نهم اتاق بازرگانی ایران نیز پس از تعیین تکلیف کرسی‌های هیئت رئیسه، در دومین نشست، کمیسیون‌های پیشنهادی به رأی گذاشته شد و در مجموع ۱۸ کمیسیون از سوی هیئت نمایندگان پذیرفته شد. فعالیت این کمیسیون‌ها آغاز شده و هدف‌هایی را در دوره جدید فعالیت‌های خود دنبال می‌کنند.

در دوره نهم فعالیت پارلمان بخش خصوصی، کمیسیون‌های «احداث و خدمات فنی مهندسی»، «اقتصاد کلان»، «انرژی»، «بازار پول و سرمایه»، «بازرگانی داخلی»، «تسهیل تجارت و مدیریت واردات»، «توسعه پایدار، محیط زیست و آب»، «توسعه صادرات غیرنفتی»، «حقوقی و حمایت‌های قضائی و مقرراتی»، «حمل و نقل و لجستیک»، «صنایع»، «فناوری اطلاعات و ارتباطات»، «کسب و کارهای دانش‌بنیان»، «کشاورزی و صنایع وابسته»، «گردشگری و کسب و کارهای وابسته»، «مالیات، کار و تأمین اجتماعی»، «مسئولیت اجتماعی حاکمیت شرکتی» و «معادن و صنایع معدنی» فعالیت دارند. در این پرونده با برخی از روسای این کمیسیون‌ها گفت‌وگو کرده‌ایم. آن‌ها به ضرورت وجود کمیسیون‌های متبوع خود، اهدافی که در این کمیسیون‌ها دنبال می‌شود و اقداماتی که در دوره گذشته به سرانجام رسیده یا هدف بوده اشاره کرده‌اند.

## ۱ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# هدف‌گذاری برای توسعه گردشگری



**علی‌اکبر عبدالملکی**

رئیس کمیسیون گردشگری و کسب و کارهای وابسته اتاق ایران

توجه به این‌که صنعت گردشگری یکی از بخش‌های مهم اقتصادی است و درآمد حاصل از این صنعت می‌تواند برای تمام افراد ساکن در منطقه ارزش‌آفرین و توسعه‌گرا باشد، به ویژه در کسب و کارهای نوین که امروزه از مؤلفه‌های مهم پیشرفت است، وجود این بخش در پارلمان بخش خصوصی ضرورت می‌یابد. افزون بر این بسیاری از برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه اقتصادی، از صنعت گردشگری به بعنوان رکن اصلی توسعه پایدار یاد می‌کنند و اهدافی همچون ترویج آگاهی فرهنگی با تاکید بر حفظ و معرفی سنت‌های بومی، دینی، محلی، محیط زیست و توسعه زیرساخت‌ها و خدمات مربوطه را در توسعه این صنعت مهم می‌دانند. لذا تشکیل کمیسیون گردشگری در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران از دوره ششم تا اکنون که دوره نهم است ضروری بوده و یکی از مهم‌ترین کمیسیون‌ها از بین کمیسیون‌های تخصصی ۱۸ گانه اتاق ایران و شهرستان‌ها محسوب می‌شود. از سویی نظر به این‌که اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی به عنوان بزرگ‌ترین پارلمان بخش خصوصی، مشاور اصلی قوای سه‌گانه است و کمیسیون‌های تخصصی اتاق نیز به عنوان بازوی مشورتی در خدمت هیئت رئیسه محترم هستند، بنابراین کمیسیون مذکور اهدافی را در دستور کار خود قرار داده است. نخست این‌که کمیسیون گردشگری و کسب و کارهای وابسته اتاق ایران در تلاش است که به فراهم آوردن موجبات رشد و توسعه اقتصادی در بخش گردشگری و کسب و کارهای وابسته کمک کند. دوم این‌که کمیسیون مذکور در نظر دارد به هیئت رئیسه اتاق ایران در این زمینه مشاوره تخصصی و کارشناسی دهد تا مسائل به طور دقیق به مسئولان ذی‌ربط انعکاس داده شود. سومین هدف کمیسیون نیز تلاش در جهت عملیاتی کردن استراتژی، اهداف و برنامه‌های هیئت رئیسه اتاق ایران با همکاری اعضای کمیسیون است. کمیسیون گردشگری و کسب و کارهای وابسته اتاق ایران همچنین هم‌افزایی و تعامل سازنده با کمیسیون‌های گردشگری اتاق شهرستان‌ها و مسئولان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان‌ها را به عنوان هدف چهارم در دستور کار قرار داده است. اهتمام ویژه به حوزه گردشگری سلامت و سالمند به عنوان پتانسیل‌های بالقوه پنجمین هدف این کمیسیون بوده که در دوره جدید قرار است مورد توجه ویژه قرار گیرد. ششمین مورد قابل پیگیری در دوره جدید کمیسیون، ایجاد بستر مناسب برای تعامل و همکاری بیشتر با مجلس شورای اسلامی و وزارتخانه جدید میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و هفتمین مورد، حضور مؤثر در جوامع بین‌المللی با تاکید بر دیپلماسی گردشگری، به عنوان ابزاری مؤثر در رونق توسعه اقتصادی است. کمیسیون گردشگری و کسب و کارهای وابسته اتاق ایران همچنین قصد دارد از کنشگران و فعالان گردشگری و کسب و کارهای نوین وابسته حمایت همه‌جانبه داشته باشد و این مسئله را به عنوان نهمین هدف خود دنبال خواهد کرد. علاوه بر این ثبت تشکل‌ها و انجمن‌های گردشگری و کسب و کارهای وابسته در اتاق ایران با تصویب اعضای کمیسیون و هیئت رئیسه اتاق ایران دهمین هدف این کمیسیون است. در عین حال رسیدن به این اهداف نیازمند برنامه‌هایی است که ما در کمیسیون این برنامه‌ها را در دستورکار قرار داده‌ایم و در این مقاله به آنها اشاره می‌شود. برنامه اول ما تدوین استراتژی ویژه کمیسیون گردشگری متناسب با رویکرد بخش خصوصی کشور است. در برنامه دوم تشکیل و ساماندهی کارگروهای تخصصی زیرمجموعه کمیسیون، به منظور پیشبرد اهداف را مد نظر قرار داده‌ایم. همچنین قصد داریم در نمایشگاه‌های ملی و بین‌المللی (اختصاص پاویون ویژه جهت معرفی توانمندی‌های حوزه صنعت گردشگری) به عنوان کمیسیون گردشگری حضور مؤثر داشته باشیم. بازدید اعضای کمیسیون از الگوهای موفق گردشگری و انتقال تجربیات و دستاوردهای مربوطه به ذی‌نفعان، برگزاری همایش‌های تخصصی «نقش گردشگری در توسعه اقتصادی» در اتاق ایران و شهرستان‌ها و بهره‌مندی از ظرفیت قانونی شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی به منظور رفع موانع موجود در صنعت گردشگری نیز از دیگر برنامه‌های ما در دوره جدید خواهد بود. علاوه بر این قصد داریم با مرکز آموزش اتاق ایران و تهیه تقویم آموزشی متناسب با حوزه گردشگری و کسب و کارهای وابسته ارتباط مؤثر برقرار کنیم.

**کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات با دعوت از فعالان بخش خصوصی صنعت فاوا جهت ایفای نقش در فضای اقتصادی کشور در کنار تجار، صاحبان صنایع و تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان خدمات فعال در اتاق ایران توانست ضمن حمایت از تشکیل تشکل‌های تخصصی فناوری اطلاعات و ارتباطات و ایجاد فضایی مناسب برای حضور کلیه دست‌اندرکاران دولتی، تصمیم‌گیران، دستگاه‌های مرتبط و نمایندگان ذی‌نفعان این حوزه سهم بالایی در تصمیم‌سازی بخش Ict کشور بر دوش بگیرد**

## ۲ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# راهی برای گذار از اقتصاد سنتی



**محمدرضا طلایی**

رئیس کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات

کمیسیون‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به عنوان بازوهای تخصصی و مشورتی پارلمان بخش خصوصی با کارکرد پایش محیط کسب و کار، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها، ارائه راهکار و پیشنهادهای اجرایی، همچنین پیگیری اجرای مسیر پیشنهادی از طریق ابزارهای اتاق ایران فعالیت می‌کنند. کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات یکی از کمیسیون‌های تخصصی ۱۸گانه اتاق ایران از ششمین دوره هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی به عنوان اولین کمیسیون حوزه فناوری‌های نوین اتاق با هدف توسعه فعالیت‌های فناورانه و نوآورانه در فضای کسب و کارهای رایج کشور آغاز به کار کرده است. این کمیسیون با دعوت از فعالان بخش خصوصی صنعت فاوا جهت ایفای نقش در فضای اقتصادی کشور در کنار تجار، صاحبان صنایع و تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان خدمات فعال در اتاق ایران توانست ضمن حمایت از تشکیل تشکل‌های تخصصی فناوری اطلاعات و ارتباطات و ایجاد فضایی مناسب برای حضور کلیه دست‌اندرکاران دولتی، تصمیم‌گیران، دستگاه‌های مرتبط و نمایندگان ذی‌نفعان این حوزه سهم بالایی در تصمیم‌سازی بخش Ict کشور بر دوش بگیرد. اهمیت صنعت فاوا به ویژه در دوره کنونی که به نوعی با گذار از اقتصاد سنتی به اقتصاد مدرن مواجهیم بر کسی پوشیده نیست. برای ارتقای دانش تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان فناوری اطلاعات و ارتباطات کشور، کمیسیون تدوین و ترجمه چندین سند اساسی سیاست‌گذاری فاوا را به انجام رسانده یا در دست اقدام دارد. همچنین برگزاری نشست‌های تخصصی در خصوص بررسی موانع و مشکلات استارت‌آپ‌ها، بررسی قوانین و مقررات واردات تجهیزات فناوری اطلاعات و ارتباطات، نحوه حضور در بازارهای جهانی، رعایت استانداردهای بین‌المللی تولید نرم‌افزار و محتوای دیجیتال، حقوق پدیدآورندگان محتوای دیجیتال و مالکیت و استفاده از ابزارهای فناورانه جهت توسعه صادرات غیرنفتی از جمله دستاوردهای کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات اتاق ایران است. بر این اساس مطالعاتی نظیر نقش فاوا در توسعه اقتصاد، صادرات فناوری اطلاعات، روش‌های ارزش‌آفرینی در صنعت فاوا، بررسی موانع پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری در اقتصاد فاوا در بخش‌های مختلف نظیر زیرساخت، مخابرات، تولید محتوا و همچنین نرم‌افزار و خدمات نرم‌افزاری در کمیسیون به انجام رسید. این مطالعات نشان داد ایجاد شغل در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات با نرخی پایین‌تر از کلیت اقتصاد ممکن بوده و توسعه این بخش موجب ایجاد اکسترنالیتی مثبت در دیگر بخش‌های اقتصادی نیز می‌شود. بدین معنا که فاوا موتور محرک، روغن تسهیل‌کننده و لوکوموتیو اقتصادی کشور است. همچنین وجود نرخ بالای دانش‌آموختگان آموزش عالی به ویژه مهندسی در کشور باعث شده سطوح ارزش‌آفرینی فاوا در کشور قابل دسترس و اتکا باشد. مضاف بر این، گزارش‌های جهانی وضعیت ایران در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه و جهان به شکل مداوم در کمیسیون رصد می‌شود. این گزارش‌ها منبعی برای احصای توسعه، شرایط گذار اقتصادی به مراحل بالاتر، نقاط قوت و ضعف و فرصت‌های پربازده برای سرمایه‌گذاری هستند.

کمیسیون فناوری اطلاعات و ارتباطات اتاق ایران با توجه به این‌که فاوا محور توسعه اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته است، با هدف تبیین نقش فناوری اطلاعات در اقتصاد کشور گام برخواهد داشت و این موضوع مسلماً با پایش محیط کسب و کار این صنعت و تعامل با تمامی دست‌اندرکاران خصوصی و دولتی و ایجاد هم‌صدایی و هم‌افزایی همراه خواهد بود. تعامل سازنده کمیسیون با قوای سه‌گانه به عنوان هاب صنعت فاوای کشور، نگاه همه‌جانبه به موضوعات، بررسی قوانین و مقررات ظرفیت‌های نقش صنعت ICT در رشد و توسعه اقتصاد را افزایش خواهد داد.

از آنجایی که فناوری اطلاعات موجب اشتغال‌زایی، افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌های تولید می‌شود معرفی مناسب پتانسیل‌های این صنعت به سایر صاحبان کسب و کار می‌تواند باعث توسعه بازار فناوری در داخل و خارج از کشور باشد و رونق این بخش را به ارمغان آورد؛ از این رو برگزاری همایش‌ها، سمینارها و نشست‌های تخصصی معرفی این صنعت در برنامه‌های این دور کمیسیون است.

کمیسیون در دوره جاری برنامه ترجمه اسناد منتخب حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات را در دستور کار دارد. این تصمیم بر اساس خلأ موجود در این بخش و از دست رفتن زمان برای انتقال تجربیات به‌روز، مفید و ثمربخش اخذ شده است. همچنین نتایج مطالعات انجام‌شده در کمیسیون بر اساس چینش ذی‌نفعان طی نشست‌های تخصصی به اطلاع جامعه هدف می‌رسد. این نشست‌ها محفلی برای بررسی، واکاوی و چالش بر سر مبانی تهیه‌شده و نقد و به‌کارگیری آنهاست. تجربه کمیسیون در دور هشتم نشان‌دهنده علاقه بالای جامعه فاوای کشور به نشست‌های فوق و استقبال از آن است.

از دیگر برنامه‌های پیگیری‌شده در کمیسیون پایش استانداردهای حوزه فاوا و اصلاح یا حذف بسیاری از آنها با توجه به نیاز نوین صنعت بود. در این راستا با همکاری سازمان ملی استاندارد ایران، هشت استاندارد زائد و غیرضروری که موجب تحمیل هزینه غیرکارا به واحدهای تولیدی این حوزه بودند به پیشنهاد کمیسیون حذف شدند. روند بررسی و درخواست اصلاح استانداردهای ضروری این حوزه به شکل مستمر در کمیسیون دنبال می‌شود.

از سوی دیگر قانون‌گذار وظایفی را بر عهده اتاق ایران قرار داده و برای حصول توقعات موجود ابزارهایی را نیز در نظر گرفته است. شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، کمیته ماده ۱۲ و ستاد مقررات‌زدایی از جمله ابزارهایی است که کمیسیون را برای نیل به اهداف ذکرشده در قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار یاری می‌کند. ترکیب کمیسیون و حضور نمایندگان کلیه تشکل‌های تخصصی این حوزه در آن موجب شده است که مونیتورینگ فضای اقتصاد فاوای کشور به شکلی مستمر و بی‌وقفه در کمیسیون انجام شود.

موارد فوق باعث شد در رتبه‌بندی کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران در دور هشتم، کمیسیون فاوا موفق به کسب جایگاه برتر و نشان طلایی کمیسیون‌های اتاق بازرگانی ایران شود.

در راستای انتقال دانش به‌روز، تعمیق و تداوم حضور شرکت‌های ایرانی در بازار بین‌المللی، کمیسیون با بررسی بزرگ‌ترین رویدادهای فاوای جهان و مطالعه و نیازسنجی داخلی و با همکاری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، سازمان توسعه تجارت ایران و دیگر نهادهای متولی، در برپایی پاویون ایران در نمایشگاه جیتکس به عنوان بزرگ‌ترین رویداد منطقه‌ای فاوا همکاری داشته است. در چند دوره گذشته، جیتکس محفلی برای شناساندن ظرفیت‌های فنی و پتانسیل سرمایه‌گذاری ایران و دسترسی به خط مقدم تکنولوژی فاوا در جهان بوده است.

با توجه به تجربه پیشین و اهداف و اولویت‌های فعلی و همچنین جدیت فضای اقتصادی در توسعه روزافزون این حوزه امید می‌رود کمیسیون در دوره نهم نیز بتواند توقعات موجود را مرتفع کند و گامی در جهت بهبود فضای کسب و کار فاوا، توسعه زیرساخت این حوزه و افزایش ارزش‌آفرینی و اشتغال کشور بردارد.

این مهم نیازمند تداوم همکاری کلیه دستگاه‌های متولی در این حوزه، تلاش مداوم و روزافزون کمیسیون و عزم ملی در دستیابی به رشد فراگیر و ثروت‌افزا در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات است.

۳ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# درد مشترک فعالان اقتصادی



**محمود تولایی**

رئیس کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی اتاق ایران

تشکیل کمیسیون مالیات، کار و تأمین اجتماعی در دوره هشتم اتاق بازرگانی ایران، بر اساس پیگیری‌های اغلب اعضای اتاق، صورت گرفت. اعتقاد داریم، کار، تأمین اجتماعی و مالیات، موضوعاتی است که هر کسب و کاری به محض آغاز به کار، با قوانین و چالش‌هایی در این سه حوزه مواجه می‌شود. مشکلاتی در این حوزه وجود داشت و به مرور بر آن‌ها افزوده می‌شد و از این رو، ضرورت تشکیل کمیسیون کارشناسی در این خصوص در اتاق ایران، الزام‌آور شد. در دوره قبل، هیئت رئیسه و هیئت نمایندگان بر این موضوع تاکید داشتند و پذیرفتند که این کمیسیون تشکیل شود. به همین دلیل جمعی از دوستان در این کمیسیون جمع شدیم و از همراهی و همکاری سایر اعضای اتاق نیز بهره‌مند شدیم. کسب و کارها در حوزه‌های کار، تأمین اجتماعی و مالیات با چالش‌های بسیاری مواجه‌اند که تا پیش از تشکیل این کمیسیون به صورت تخصصی به آن‌ها پرداخته نشده بود. حوزه مالیات بسیار گسترده است. قانون مالیات‌های مستقیم بعد از انقلاب اسلامی ایران تغییراتی داشت. مالیات ارزش افزوده مالیاتی بود که به صورت موقت در کشور تصویب شده بود، ولی تا زمان تشکیل کمیسیون، ۶ یا ۷ سال از زمان اجرای آن گذشته بود. فعالان بخش خصوصی، عمدتاً فعالان حوزه تولید، اعتقاد داشتند که این مالیات مشکلاتی را ایجاد کرده، از اهداف خود دور شده و یکی از موانع تولید را همواره مالیات بر ارزش افزوده می‌دانستند. در این دوره، لایحه دائمی شدن مالیات بر ارزش افزوده در دستور کار دولت قرار داشت و در دوره‌ای که کمیسیون تشکیل شد، لایحه در دولت نهایی شده بود. کمیسیون نمایندگی بخش خصوصی و اتاق ایران را در پیگیری مطالبات و اصلاحاتی که در قانون مالیات بر ارزش افزوده مدنظر بود، در مجلس بر عهده گرفت.

کمیسیون کار، تأمین اجتماعی و مالیات اتاق بازرگانی ایران، کمیته تخصصی در این مورد تشکیل داد که متخصصان از جامعه حسابداران رسمی، مالیاتی، مرکز پژوهش‌های مجلس و کمیته مالیاتی کمیسیون اقتصادی مجلس در آن مشارکت کردند. درصدد بودیم مطالب طوری منتقل شود، که اجماع در آن خصوص صورت بگیرد. لازم بود در این خصوص نظر تمام فعالان بخش خصوصی که درمورد مالیات بر ارزش افزوده نقطه نظراتی داشتند، کسب شود. به همین دلیل فراخوان‌های متعددی منتشر شد و نمایندگانی از بخش‌های مختلف اقتصاد از جمله نساجی، طلا، لیزینگ، آرد، کاغذ و... و صنایع مختلفی که با حوزه مالیات بر ارزش افزوده سر و کار دارند، در آن حضور پیدا کردند. می‌توان گفت که در دوره گذشته بالغ بر ۳۰۰ جلسه با تشکل‌ها و انجمن‌ها برگزار شد تا مطالبات آن‌ها احصا و راهکارهایی ارائه شود تا هم مشکلات بخش خصوصی مرتفع شود و هم قانون مالیات بر ارزش افزوده در جایگاه خود بتواند تکالیفی را که بر عهده دارد، به درستی انجام دهد و برای آن حوزه‌ها موانع و محدودیت‌هایی ایجاد نکند. در این راستا، به دلیل این‌که بخش خصوصی بیشتر در اتاق اصناف و اتاق تعاون و اتاق بازرگانی تمرکز دارند، کمیته مشترکی تشکیل شد تا در حوزه مالیات بر ارزش افزوده از متخصصان دو اتاق دیگر بهره‌مند باشیم. نمایندگان مطلع و کارآمدی در این جمع داشتیم و توانستیم در این دوره با همکاری این دوستان، اجماع خوبی داشته باشیم. تمام پیشنهادهایی که از جانب کمیسیون تهیه می‌شد، به همگرایی و همسویی با اتاق اصناف، اتاق تعاون و خانه صنعت و معدن که در اغلب جلسات شرکت داشتند، می‌رسید و پیگیری می‌شد. برای اولین بار اتاق‌ها، تشکل‌ها و انجمن‌ها توانستند در یک موضوع وحدت رویه و اجماع داشته باشند. در اغلب موارد، درون این جلسات دچار اختلاف نظر نبودیم و این نقطه قوتی بود که توانستیم مطالبات خود را از طریق مجلس به صورت یکپارچه پیگیری و موارد مورد نظر را در مصوبات آن‌ها لحاظ کنیم. البته در جایی که ذی‌نفع دیگری با نام سازمان مالیاتی و دولت وجود دارد، جلسات رودررویی تشکیل می‌شد که سعی می‌کردیم با کمک مجلس به اقناع برسیم. ما باور داریم که سهم بزرگی از مطالبات بخش خصوصی در این قانون دیده شد و سه اتاق و خانه صنعت و معدن در مواردی که در لایحه آمد اتفاق نظر داشتند.

موضوع دیگری که کمیسیون در دوره گذشته اقداماتی در خصوص آن انجام داد، تأمین اجتماعی بود. بیشترین گلایه‌های بخش خصوصی که در نظرسنجی‌های اتاق و مرکز پژوهش‌ها مطرح می‌شد، مسئله تأمین اجتماعی بود. عمدتاً تأمین اجتماعی، حسابرسی‌هایی انجام می‌داد که بعضاً تا ۱۰ سال از انجام حسابرسی به عقب بازمی‌گشت. کمیته تخصصی برای بررسی این موضوع در کمیسیون تشکیل شد و اعضای مؤثر و متخصصی در آن مشارکت داشتند و از طریق شورای گفت‌وگو مواردی پیگیری شد و دستورالعملی که معاون اول ریاست جمهوری صادر کردند، حاصل پیگیری و فشارهایی بود که از طریق بخش‌های مختلف توسط کمیسیون انجام شد. برای رفع مشکلات این حوزه، بعضاً از طرق مختلف نیز پیگیری‌هایی از مجلس و دولت انجام شد تا با هماهنگی و یک‌صدایی در این موضوع که چالشی و جدی است، به نتیجه مؤثر برسیم. همچنین بحث قانون تأمین اجتماعی که دچار مسائل و مشکلات پیچیده‌ای است، در دستور کار این کمیسیون قرار گرفت. قانون تأمین اجتماعی بیشتر رویکرد بخش‌نامه‌محور دارد. این بخش‌نامه در مواردی تغییرات و فاصله جدی با اصل قانون داشت. یکی از ایراداتی که به دولت قبل بازمی‌گشت، دخالت در ارکان تأمین اجتماعی و خروج نمایندگان واقعی کارفرمایان و کارگران از رأس سازمان بود. کمیته تخصصی این موضوع را پیگیری کرد و جمع‌بندی کمیسیون این شد که تا زمانی که ارکان سازمان واقعی نباشند، هیئت امنای موجود امکان ورود و تغییرات در فرایند لایحه‌ای که به مجلس می‌رود، را خواهد داشت و ممکن است شرایط از وضع موجود بدتر شود. کمیته تأمین اجتماعی کمیسیون، در نشست‌هایی که برگزار شد به این نتیجه رسید که تغییر در ارکان سازمان و بازگشت به شرایط قبلی پیش‌نیاز ورود به اصلاحات قانون تأمین اجتماعی است و باید

**در دوره ۴ ساله قبل شورای گفت‌وگو، حدود ۳۰ درصد پرونده‌ها و موضوعات مطروحه در حوزه مالیات و تأمین اجتماعی بود و این نشان می‌داد که بیشترین چالش فعالان اقتصادی با دولت در این بخش بوده است**

**بیشترین گلایه‌های بخش خصوصی که در نظرسنجی‌های اتاق و مرکز پژوهش‌ها مطرح می‌شد، مسئله تأمین اجتماعی بود. عمدتاً تأمین اجتماعی، حسابرسی‌هایی انجام می‌داد که بعضاً تا ۱۰ سال از انجام حسابرسی به عقب بازمی‌گشت. کمیته تخصصی برای بررسی این موضوع در کمیسیون تشکیل شد و دستورالعملی که معاون اول ریاست جمهوری صادر کردند، حاصل پیگیری و فشارهایی بود که از طریق بخش‌های مختلف توسط کمیسیون انجام شد.**

پافشاری بر احیای شورای عالی داشته باشیم.

حوزه دیگری که باید در کمیسیون به آن پرداخته می‌شد، موضوع کار بود. قانون کار، از اولین قوانینی بود که مجمع تشخیص مصلحت نظام آن را تأیید کرد. این قانون به صورت عادی نتوانست از شورای نگهبان عبور کند. ما باور داریم که این قانون ظرفیت‌های اشتغال زیادی را محدود کرد. حتی ظرفیت‌های محدود این قانون در زمان اجرا توسط دستگاه مجری، یعنی وزارت کار، لحاظ نشد و به دلیل عدم استفاده از ظرفیت‌های قانون بخشی از اشتغال حاصل نشد. در قانون فعلی امکان عدم شمول کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از قانون کار وجود دارد که خود زمینه ایجاد اشتغال را ایجاد می‌کرد و می‌توانست شرایط بهتری را برای جامعه ایجاد کند. هنوز اقدامی در این بخش صورت نگرفته است. لذا توفیق همکاری مناسب را در بخش وزارت کار نداشتیم. در این دوره تنها توانستیم مشاغل سخت و زیان‌آور را پیگیری کنیم و کمیته خاصی برای آن در کمیسیون تشکیل شد. این کمیته به صورت جدی موضوع را پیگیری کرد و توانست با ذی‌نفعان و متخصصان جلساتی برگزار و متن واحدی با پیشنهادهای مشخص به سازمان تأمین اجتماعی و وزارت کار ارائه کند و به اقناع برسند. مشاغل سخت و زیان‌آور به ۱۶ رسته شغلی محدود شد که کار بزرگی بود. بعد از انقلاب برخی واحدهای تولیدی دولتی شدند و دولت انعطاف‌هایی را برای تعطیلی این واحدها ایجاد کرده بود که کارگران به شکلی بازنشسته شوند؛ در حالی که هنوز زمان بازنشستگی آن‌ها نبود. به همین دلیل با استفاده از قانون بازنشستگی پیش از موعد مشاغل سخت و زیان‌آور اغلب این کارگران را بازنشسته کردند. در حالی که ذات آن فعالیت‌ها سخت و زیان‌آور نبود. کمیسیون این موضوع را پیگیری کرد. سازمان تأمین اجتماعی همراهی نمود و وزارت کار نیز انعطاف نشان داد تا اصلاحات حداقلی انجام شد. بحث هیئت‌های حل اختلاف تأمین اجتماعی از مواردی است که باید به آن اشاره شود. هیئت‌های بدوی به صورت ۴ نفره تشکیل می‌شود که دو نفر از آن‌ها نماینده سازمان تأمین اجتماعی بودند. علی‌رغم دستور وزیر، سازمان تأمین اجتماعی قبول نمی‌کرد که نفر دوم از وزارت کار یا هر تشکیلات دیگری باشد. به هر جهت این موضوع پس از یک سال و نیم ابلاغ شد که همچنان در بخشی از کشور به درستی انجام نمی‌شود. در این بخش نیاز به همکاری سازمان تأمین اجتماعی مورد انتظار است تا در هیئت‌های دادرسی سازمان تأمین اجتماعی پرونده‌ها به شکل منصفانه و عادلانه رسیدگی شود. امیدواریم به زودی این موضوع در دستور کار قرار بگیرد و دستورالعمل‌های ابلاغی نیز عملیاتی شود.

از طرفی در دوره ۴ ساله قبل شورای گفت‌وگو، حدود ۳۰ درصد پرونده‌ها و موضوعات مطروحه در حوزه مالیات و تأمین اجتماعی بود و این نشان می‌داد که بیشترین چالش فعالان اقتصادی با دولت در این بخش بوده است. در کمیته‌های شورای گفت‌وگو، مشارکت و موضوعاتی را به شورا ارائه دادیم و مصوباتی حاصل شد. اما متاسفانه بخش عمده‌ای از مصوبات شورای گفت‌وگو که با حضور سازمان تأمین اجتماعی تصویب شده بود، عملیاتی نشد. این نشان می‌دهد که بخش مالیات، کار و تأمین اجتماعی مغفول مانده است و اتاق ایران و بخش خصوصی باید بیشتر به آن بپردازند و به صورت جدی‌تر به آن ورود کنند. بد نیست یادآوری کنم که این کمیسیون به اندازه بخش اداری اتاق بازرگانی ورودی نامه، درخواست و کار کارشناسی داشت که نشان از چالش جدی فعالان اقتصادی در این موضوعات دارد.

درمورد مالیات‌های مستقیم مواردی در کمیسیون کار، تأمین اجتماعی و مالیات پیگیری شد که معمولاً اغلب بنگاه‌ها با آن‌ها مواجه بودند. برخی از این موارد از کمیته مقررات‌زدایی پیگیری شد. مانند پاسخ‌هایی که سازمان مالیاتی درخصوص بانک و همه دستگاه‌هایی که می‌خواستند مجوز صادر کنند، از ماده ۱۸۶ قمم استفاده می‌کرد. این‌ها بعضاً زمان‌بر بود و به صورت دستی انجام می‌شد. در حوزه‌های مختلف تفسیرهای مختلف انجام می‌شد و عموماً دچار مشکل بودند. این موارد با همکاری خود سازمان مالیاتی، سیستمی و زمان آن‌ها محدود شد تا فعالان بخش خصوصی کمترین زمان را برای آن اختصاص دهند. موارد دیگری نیز از دولت و مجلس ارجاع شده بود که توسط کمیسیون بررسی شد و به مجلس و کمیته مقررات‌زدایی و ماده ۷۲ قبلی و ماده ۱۲ فعلی ارجاع داده شد.

در پایان، باید یادآوری کنم که در موضوعات کار، مالیات و تأمین اجتماعی، به دلیل این‌که مراجع دادرسی دستگاه‌های مربوطه در خود سازمان‌ها تشکیل می‌شود و به دادگستری ارجاع نمی‌شود، از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است که باید بیش از پیش به آن پرداخته شود. لازم است تمام تشکل‌ها و اتاق‌ها در این موضوعات یک حرف را بزنند تا دچار دوگانگی نباشیم. امیدوارم در آینده بتوانیم اجماع‌سازی بیشتری نسبت به گذشته داشته باشیم.

در پایان اهداف دوره آتی کمیسیون به طور خلاصه عبارت‌اند از: بررسی چالش‌های فعالان بخش خصوصی در اجرای ماده ۱۶۹ و ۱۶۹ مکرر ق.م.م و رسیدگی به تراکنش‌های بانکی، بررسی چالش‌های فعالان بخش خصوصی در اجرای تبصره ۳ ماده ۱۴۷ ق.م.م و تبصره ۱ ماده ۱۴۹ ق.م.م، رصد، تجمیع، بررسی و اصلاح آیین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و آرای شورای عالی در حوزه ق.م، بررسی چگونگی اجرای قانون بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور و پرداخت به‌روز حق بیمه، پیگیری سه‌جانبه‌گرایی در اداره سازمان تأمین اجتماعی و احیای شورای عالی تأمین اجتماعی، اصلاح دستورالعمل بازرسی دفاتر قانونی با عنایت به مصوبه ستاد اقتصاد مقاومتی و تعیین ضوابط قراردادهای پیمانکاری مشمول ماده ۳۸ قانون تأمین اجتماعی، تعامل با سازمان تأمین اجتماعی جهت وصول فهرست بیمه‌شدگان کارگاه‌های بحران‌دار و استمهال پرداخت حق بیمه، بررسی و اصلاح قانون تأمین اجتماعی و بررسی و اصلاح لایحه مالیات بر ارزش افزوده.

**در موضوعات کار، مالیات و تأمین اجتماعی، به دلیل این‌که مراجع دادرسی دستگاه‌های مربوطه در خود سازمان‌ها تشکیل می‌شود و به دادگستری ارجاع نمی‌شود، از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است که باید بیش از پیش به آن پرداخته شود**

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **کار، تأمین اجتماعی و مالیات، موضوعاتی است که هر کسب و کاری به محض آغاز به کار، با قوانین و چالش‌هایی در این سه حوزه مواجه می‌شود.**
- **کسب و کارها در حوزه‌های کار، تأمین اجتماعی و مالیات با چالش‌های بسیاری مواجه‌اند که تا پیش از تشکیل این کمیسیون به صورت تخصصی به آن‌ها پرداخته نشده بود.**
- **در دوره ۴ ساله قبل شورای گفت‌وگو، حدود ۳۰ درصد پرونده‌ها و موضوعات مطروحه در حوزه مالیات و تأمین اجتماعی بود.**
- **بخش مالیات، کار و تأمین اجتماعی مغفول مانده است و اتاق ایران و بخش خصوصی باید بیشتر به آن بپردازند.**
- **در دوره قبل توانستیم مشاغل سخت و زیان‌آور را پیگیری کنیم و مشاغل سخت و زیان‌آور به ۱۶ رسته شغلی محدود شد.**

۴ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# نقش‌آفرینی کمیسیون صنایع اتاق در اقتصاد



**ابوالفضل روغنی گلپایگانی**
رئیس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران

اتاق بازرگانی ایران به منظر مشـــاور قوای سه‌گانه کشور و به عنوان پارلمان بخش خصوصی کشور مشغول انجام وظایف ذاتی و ماهیتی خود است. کمیســـیون‌های تخصصی اتاق، جزئی از کل آن هستند. اگر بخواهیم بدانیم نقش کمیسیون‌ها در اتاق چیســـت، باید ابتدا به نقش اتاق در کشور بپردازیم. پارلمان بخش خصوصی به این معناســـت که در زمینه‌های مختلف فضای کســـب و کار کشـــور چون صنعت، معدن، تجارت و کشاورزی، در تمام مواردی که برای ذی‌نفعان خود و کارآفرینان ممکن است وجود داشته باشد، مسائل و مشکلات را احصا می‌کند و برای برون‌رفت از آنها، پیشـــنهادهایی را به دولت، مجلس شورای اســـلامی و قوه قضاییه ارائه می‌دهد. بنابراین، نقش اتاق مشـــاوره‌ای اســـت و می‌تواند در تصمیم‌سازی‌ها تأثیر خود را بگذارد. صنعت، معدن، تجارت و کشاورزی، چهار حوزه‌ای هستند که مسئولیت اتاق را تعریف می‌کنند. کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران، یکی از محوری‌ترین کمیسیون‌هایی است که در اتاق فعالیت می‌کند. می‌توان گفت موتور محرک توسعه اقتصادی کشور و ایجاد و حفظ اشتغال، بخش تولید است. اساساً بخش بازرگانی و کشاورزی اقتصاد ایران نیز به نوعی با صنایع ارتباط دارند. صنعت بخش بسیار مهم و کلیدی در اقتصاد دارد و باید مورد توجه قرار بگیرد. خوشبختانه در چند دوره اخیر اتاق، کمیسیون صنایع توانسته است نقش و مسئولیت خود را به نحو مطلوب انجام دهد. روسای کمیسیون‌ها از کارآفرینان بزرگ کشور بودند. افراد خوشنامی که توانستند فعالیت بسیار گسترده‌ای را در این حوزه انجام دهند. ماهیت تشکیل کمیسیون صنایع در اتاق بازرگانی به دلیل همین نقش محوری این حوزه در توسعه کشور است.

در حال حاضر نهمین دوره اتاق بازرگانی ایران در حال فعالیت است و در دوره‌های مختلف فراز و نشیب‌های فراوانی داشته و با توجه به این‌که اعضای هیئت نمایندگان، هیئت رئیسه، رئیس و ارکان آن از جمله کارکنان اتاق و کمیسیون‌ها نقش‌های محوری داشتند، توانستند خدماتی را به ذی‌نفعان خود بدهند. شاید بتوان گفت در چند سال اخیر، قانون حمایت از تولید و بهبود فضای مستمر کسب و کار یکی از بهترین تصمیمات و خروجی‌هایی بوده که از اتاق بازرگانی ایران حاصل شده است. تلاش هیئت نمایندگان، کمیسیون‌ها و هیئت رئیسه توانست این قوانین مترقی را به نتیجه برساند. در بســـیاری از مباحث، اتاق کار کارشناســـی کرده و مشاوره داده است و در این راستا از نیروهای پرتوان و ظرفیت‌های علمی خارج از اتاق مانند فعالان اقتصادی، اساتید و کارشناسان دانشگاهی و پژوهشگاه‌ها از جمله مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بهره برده است و با تشکیل اتاق فکر با حضور آنها در کمیسیون‌های متعدد توانسته در تهیه طرح، لایحه یا پیشنهادهای اتاق به قوای سه‌گانه، استفاده کند. تمام تلاش کمیسیون صنایع بر این است که متناسب با موارد و مشکلاتی که در کشور وجود دارد، بتواند برنامه مدون و متقنی را تهیه و برخی موارد را که از درجه حساسیت آنها کاسته شده از دستور کار فوری خارج کند. در مدت مشابه سال گذشته، مسائل ارزی عمده مباحث کمیسیون را به خود اختصاص می‌داد. اما امروز این نوسانات کاهش یافته است. بنابراین اولویت اول کمیسیون محسوب نمی‌شود که بتوان آن را دنبال کرد. دلیل این است که ثبات نسبی در بازار ایجاد شده و این به نفع تولیدکنندگان کشور است. کمیسیون صنایع، تدوین برنامه استراتژی صنعت کشور را در دور هشتم اتاق بازرگانی به وزارت صنعت پیشنهاد داده و جلسات متعددی برگزار شده که قرار بر این شد، اتاق و کمیسیون صنایع، دبیرخانه بخش خصوصی باشد و وزارت صنعت و سایر دستگاه‌ها همکاری لازم را داشته باشند تا برنامه توسعه اقتصادی و صنعت کشور با استفاده از کارشناسان داخلی و خارجی به نتیجه برسد. امیدواریم بتوانیم این موضوع را در اتاق نهم به طور جدی‌تر دنبال کنیم. از طرفی، کمیسیون تمام تلاش خود را دارد تا با سازمان‌های اقتصادی مانند سازمان بورس تعاملاتی داشته باشد. در دوره قبل اتاق، تفاهم‌نامه‌هایی با بورس اجرا شد تا بتوان از خدمات بورس کالا اســـتفاده کرد و صنایع مختلف را وارد آن کرد تا هم در تأمین مواد اولیه و هم در استفاده از منابعی که در بورس برای تأمین مالی تعریف شده، استفاده کنند. برخی اقدامات کمیسیون به صورت روزمره انجام می‌شود و برخی اقدامات به صورت جدید تعریف می‌شود و تلاش می‌کنیم آنها را با هماهنگی دستگاه‌های مختلف پیش ببریم. کمیسیون صنایع اتاق، ارتباط مناسبی با مرکز پژوهش‌های مجلس، مرکز پژوهش‌های سازمان مدیریت صنعتی و مرکز پژوهش‌های وزارت صنعت، معدن و تجارت دارد. همچنین با برخی از کشورها از جمله ترکیه ارتباط حسنه‌ای داریم و سعی داریم بیا بهره‌گیری از آنها الگوسازی و مدل‌سازی کنیم. شاید مهم‌ترین کشور اروپایی که در زمینه بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME) فعالیت دارد، ایتالیا باشد. سعی داریم از تجربیات این کشور و سایر کشورهایی که در این زمینه فعالیت دارند، استفاده کنیم. کمیسیون صنایع اتاق برنامه منظمی برای سرکشی به واحدهای صنعتی در استان‌ها دارد که در دوره جدید نیز این برنامه دنبال خواهد شد تا بتوان از استان‌های صنعتی بازدید داشت و مسائل و مشکلات آنها را احصا و مرتفع کرد. این کمیسیون سعی داشته با ارتباط‌های مستقیم و با تشکیل جلسات رودررو با تشکل‌های صنعتی و با حضور در شهرک‌های صنعتی و ارتباط با کارآفرینان بخش تولید، مسائل و مشکلات را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، برای آنها راهکارهایی ارائه دهد.

نزدیک به ۱۴۰ مجمع و انجمن مانند ستاد تسهیل ملی کشور، کمیته حمایت از تولید مجلس، کمیتـــه زیربنایی دولت و کمیته ماده یک وزارت صنعـــت، معدن و تجارت خارج از اتاق بازرگانی تشکیل می‌شود و کمیسیون صنایع یکی از محوری‌ترین کمیسیون‌هایی است که در آها نماینده دارد. تمام تلاش بر این است که اتاق به صورت رسمی و جدی نقش خود را از طریق کمیسیون صنایع دنبال کند. هم در اتاق هشتم و هم در اتاق نهم، در تمام جلساتی که خارج از اتاق تشکیل شده، کمیسیون صنایع حضور فعال داشته است و در آنها نظرات کارشناسان اتاق و خارج از اتاق را جمع‌بندی و ارائه کرده اســـت. کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که در خدمت تولیدکنندگان کشور باشد. این موضوع با تشکیل فراکسیون تولید نیز به نوعی دنبال شد و در دور هشتم توفیقات زیادی کسب شد. مهم‌ترین محور فعالیت ما در اتاق هشتم، مربوط به بنگاه‌های کوچک و متوسط بود که با همکاری دانشگاه و یک تیم متخصص فرانسوی با محوریت کمیسیون صنایع، تحقیقات میدانی وسیع و گسترده‌ای انجام شد. بیشتر شهرک‌های صنعتی کشور به صورت میدانی و حضوری و پرسش‌نامه‌ای مورد مطالعه قرار گرفتند. کتابچه‌ای از این مطالعه احصا شد. اما پیاده‌سازی و ارائه آن در کمیسیون صنایع اتاق نهم انجام می‌شود. در این مطالعه، مسائل مالکیتی، سهام، تأمین منابع مالی، تکنولوژی و مشکلات بازارهای داخلی و خارجی و مسائل هولدینگ‌ها و شرکت‌های کوچک و متوسط مورد بررسی قرار گرفته است. این مطالعه به زودی در اختیار مسئولان ذی‌ربط قرار می‌گیرد.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- کمیسیون صنایع اتاق برنامه منظمی برای سرکشی به واحدهای صنعتی در استان‌ها دارد.
- کمیسیون صنایع، تدوین برنامه استراتژی صنعت کشور را در دور هشتم اتاق بازرگانی به وزارت صنعت پیشنهاد داده است.
- کمیسیون تمام تلاش خود را دارد تا با سازمان‌های اقتصادی مانند سازمان بورس تعاملاتی داشته باشد.
- در سال گذشته، مسائل ارزی عمده مباحث کمیسیون را به خود اختصاص می‌داد.

**به نظر می‌رسد که بهره‌مندی از ظرفیت‌های تشکل‌های حوزه دانش‌بنیان برای بهبود وضع فعلی یک ضرورت است. کمیته‌های تخصصی در تشکل‌ها و شناختی که تشکل‌های بخش خصوصی از شرکت‌ها دارند، ظرفیت بزرگی است و تشکل‌ها می‌توانند با ارائه نظرات فنی خود در مورد بنگاه‌های اقتصادی بدون هیچ‌گونه جانب‌داری، بخشی از این مشکلات را حل کنند.**

## ۵ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# مسیریابی استارت‌آپ‌ها



**افشین کلاهی**

رئیس کمیسیون کسب و کارهای دانش‌بنیان اتاق ایران

کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران بر بهبود فضای کسب و کار و همفکری دولت با بخش خصوصی تأثیر گذار هستند، و عملکرد کمیسیون کسب‌وکارهای دانش‌بنیان اتاق ایران در دوره گذشته نشان داده است که فعالیت این کمیسیون نه‌تنها در مواردی اثر مستقیم بر نحوه عملکرد بازیگران این حوزه گذاشته است، بلکه گاه شاهدیم که پیشنهادهایی که تشکل‌ها یا کمیسیون‌های تخصصی بخش خصوصی مطرح می‌کنند، پس از چند سال از سوی دولت مورد پذیرش قرار می‌گیرد. با این حال نکته مهمی که وجود دارد، این است که پذیرش موضوعات روند طولانی دارد و مصوباتی که از سوی بخش خصوصی پیشنهاد می‌شود، کارآیی لازم را در حوزه اقتصاد نوآوری به دلیل به‌روز نبودن نخواهند داشت.

معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و صندوق نوآوری و شکوفایی، دو مجری اصلی قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان هستند که هرکدام سازوکارهای مربوط به خود را دارند. این موضوع باعث شده ارزیابی شرکت‌ها برای ارائه خدمات به شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌های نوپا تکراری و زمان‌بر شود. از طرفی گاهی دقت لازم در کارشناسی و تشخیص اینکه کدام بنگاه اقتصادی دانش‌بنیان است یا خیر اعمال نمی‌شود.

به نظر می‌رسد که بهره‌مندی از ظرفیت‌های تشکل‌های حوزه دانش‌بنیان برای بهبود وضع فعلی یک ضرورت است. کمیته‌های تخصصی در تشکل‌ها و شناختی که تشکل‌های بخش خصوصی از شرکت‌ها دارند، ظرفیت بزرگی است و تشکل‌ها می‌توانند با ارائه نظرات فنی خود در مورد بنگاه‌های اقتصادی بدون هیچ‌گونه جانب‌داری، بخشی از این مشکلات را حل کنند.

در حال حاضر دیدگاه بخش خصوصی و سازمان‌های مرتبط دولت در موضوع اقتصاد نوآوری، یا اقتصاد دانش‌بنیان به هم نزدیک شده است. مثلاً یکی از موضوعاتی که بخش خصوصی طی سال‌های گذشته بر اجرایی شدن آن تاکید داشت، بحث استفاده از سرمایه‌های شرکت‌های بزرگ‌تر برای سرمایه‌گذاری بر روی شرکت‌های کوچک‌تر بود. به این معنا که به جای ارائه تسهیلات به شرکت‌های دانش‌بنیان یا استارت‌آپ کوچک، شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ را حمایت کنیم تا آنها با تشکیل CVC ها مستقیماً وارد حوزه استارت‌آپی شده و بدین وسیله شرکت‌های کوچک را حمایت کنند. در حال حاضر شاهدیم که با گذشت چند سال از مطرح شدن این ایده، موضوع در دولت جا افتاده است و نزدیک به عملیاتی شدن است.

موضوع دیگری که کمیسیون و نهادهایی مثل معاونت علمی و فناوری و صندوق نوآوری و شکوفایی را در کنار هم قرار می‌دهد، عملکرد سازمان‌های دیگر در این اکوسیستم است. مثلاً موضوعاتی مثل بیمه و مالیات حمایت از تولید و غیره که متولیان دیگری دارند، ولی بخشی از اکوسیستم شرکت‌های دانش‌بنیان هستند، دغدغه مشترک ما است.

تأمین بازار برای فعالین اقتصادی این حوزه نیز هدف مشترک دیگری می‌تواند باشد. در چند سال اخیر بیشتر روی عرضه کالاها و خدمات دانش‌بنیان کار شده است، و تأمین بازار سالم و رقابتی برای آنها فراموش شده است. تحریک سمت تقاضا با معرفی و ترویج استارت‌آپ‌ها در سازمان‌ها و صنایع به عنوان بازار هدف از یک طرف، و احصا و معرفی فرصت‌ها و مشکلات صنایع به شرکت‌های دانش‌بنیان از طرف دیگر، می‌تواند به توسعه کسب و کار فعالین اقتصاد دانش بنیان منجر شود.

با توجه به موارد فوق، اولویت‌های کمیسیون کسب‌وکارهای دانش‌بنیان اتاق بازرگانی ایران در دوره نهم، موارد زیر خواهند بود:

بهبود محیط کسب و کار شرکت‌های دانش‌بنیان از طریق:

- ایجاد نقش محوری برای اتاق ایران و تاثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌ها
- دفاع حداکثری از منافع و حقوق شرکت‌ها از همه راه‌های ممکن
- در حال حاضر اکوسیستم استارت‌آپی نسبتاً مناسبی برای شرکت‌های دانش‌بنیان شکل گرفته است و این اکوسیستم مشکلات خاص خود را دارد. با شناسایی عوامل مخل در کسب‌وکار شرکت‌های دانش‌بنیان، کمیسیون تلاش خواهد کرد تا مشکلات بنگاه‌های اقتصادی دانش‌بنیان را کاهش داده و امور جاری آن‌ها را تسهیل کند.

### توسعه بازار کسب و کارهای نوآور و دانش‌بنیان (با اولویت صادراتی)

همان‌گونه که گفته شد، در اکوسیستم استارت‌آپی تمام انرژی مسئولان و فعالان این حوزه این بوده تا شرکت‌های دانش‌بنیان حمایت و ایجاد شوند، و محصول و نوآوری داشته باشند؛ درصورتی‌که فراهم کردن بازار برای فعالان این عرصه نادیده گرفته شده است. در همین زمینه کمیسیون کسب‌وکارهای دانش‌بنیان اتاق ایران در نظر دارد تا بخش خدمات و صنایع در حوزه بازارهای سنتی را ترغیب به استفاده از محصولات شرکت‌های دانش‌بنیان کند. همکاری با دیگر کمیسیون‌های اتاق، تشکل‌ها و سازمان‌ها برای فعال‌سازی اقتصاد دانش‌بنیان در کلیه رشته‌های اقتصادی، به این «تحریک تقاضا» کمک خواهد کرد.

### آسیب‌شناسی نظام اقتصاد دانش‌بنیان

با گذشت چند سال از تصویب و ابلاغ قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، به نظر می‌رسد که زمان مناسبی است تا آسیب‌شناسی و بازنگری بر روی این قانون و نظام اقتصاد دانش‌بنیان کشور داشته باشیم. متأسفانه قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان در اجرا با مشکلاتی مواجه و در عمل درگیر بوروکراسی پیچیده‌ای شده است. ضمن اینکه همه مؤلفه‌های تأثیرگذار در اکوسیستم اقتصاد نوآوری در قانون دیده نشده است. تعدد و پراکندگی قوانین و مقررات این حوزه موضوع دیگری است که نیاز به تجمیع دارد. آیین‌نامه‌های اجرایی و نحوه اجرای آنها، و متولیان اقتصاد دانش‌بنیان هم در یک نظام یکپارچه دیده نشده‌اند. همچنین تعامل شرکت‌های اکوسیستم دانش‌بنیان با سایر نهادها و موضوعات تأثیرگذار بر چابکی آنها، از قبیل بیمه و مالیات چالش جدی این حوزه است. ضمن حوزه فناوری و نوآوری معمولاً از رگولاتوری بخش خود جلوتر است، و مقررات فعلی و رگولاتوری سنتی تهدید جدی برای این بخش است. همه موارد ضرورت انجام این آسیب‌شناسی را نمایان می‌کند. کمیسیون آمادگی دارد تا با سرمایه‌گذاری در این موضوع و گرد هم آوردن همه بازیگران اصلی، نقش خود را در ایجاد نظام دانش‌بنیان آینده کشور ایفا کند.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- **در اکوسیستم استارت‌آپی تمام انرژی مسئولان و فعالان این حوزه این بوده تا شرکت‌های دانش‌بنیان حمایت و ایجاد شوند.**
- **آیین‌نامه‌های اجرایی و نحوه اجرای آنها، و متولیان اقتصاد دانش‌بنیان در یک نظام یکپارچه دیده نشده‌اند.**
- **کمیسیون در نظر دارد تا بخش خدمات و صنایع در حوزه بازارهای سنتی را ترغیب به استفاده از محصولات شرکت‌های دانش‌بنیان کند.**
- **همکاری با دیگر کمیسیون‌های اتاق، تشکل‌ها و سازمان‌ها برای فعال‌سازی اقتصاد دانش‌بنیان در کلیه رشته‌های اقتصادی، به «تحریک تقاضا» کمک خواهد کرد.**

۶ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# نگاه رو به آینده



**فرشید شکرخدایی**

رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و آب اتاق ایران

توسعه پایدار به عنوان هدف غایی توسعه در کشورها شناخته می‌شود که در اسناد بالادستی کشور نیز به اهمیت آن توجه شده و در برنامه‌های توسعه هم نقش آن بسیار پررنگ دیده شده است. اهداف توسعه پایدار طبق اسناد سازمان ملل شامل موارد ذیل است: ۱. پایان دادن به فقر در همه اشکال آن و در همه‌جا؛ ۲. پایان دادن به گرسنگی، تحقّق امنیّت غذایی و تغذیه بهتر و توسعه کشاورزی پایدار؛ ۳. تضمین یک زندگی توأم با سلامت و ترویج رفاه برای همه و در تمامی سنین؛ ۴. تضمین آموزش باکیفیت، برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه؛ ۵. دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمندسازی همه زنان و دختران؛ ۶. تضمین دسترسی به آب و مدیریت پایدار آب و بهداشت برای همه؛ ۷. تضمین دسترسی به منابع انرژی مقرون به صرفه، مطمئن، پایدار و نوین؛ ۸. ترویج رشد اقتصادی ماندگار، فراگیر و پایدار، اشتغال کامل و بهره‌ور و اشتغال شرافتمندانه برای همه؛ ۹. ساختن زیربنای مقاومتی، ترویج صنعتی‌سازی پایدار و فراگیر، و ترویج نوآوری؛ ۱۰. کاهش نابرابری در درون و در میان کشورها؛ ۱۱. تبدیل شهرها و سکونت‌گاه‌های انسانی به مکان‌های همه‌شمول، امن، مقاوم و پایدار؛ ۱۲. تضمین الگوهای پایدار تولید و مصرف؛ ۱۳ . اقدام عاجل برای رویارویی با تغییر اقلیم و آثار آن؛ ۱۴. حفاظت و استفاده پایدار از اقیانوس‌ها، دریاها، و منابع دریایی برای توسعه پایدار؛ ۱۵. پاسداشت، احیا و ترویج استفاده پایدار از بوم‌سازگان‌های زمینی، مدیریت پایدار جنگل‌ها، مبارزه با بیابان‌زایی و توقف و معکوس‌سازی روند تخریب (یا فرسایش) زمین و همچنین متوقف ساختن تخریب تنوع زیستی؛ ۱۶. ترویج جوامع صلح‌جو و فراگیر برای توسعه پایدار، برقراری امکان دسترسی به عدالت برای همه و ایجاد مؤسسات مؤثر، پاسخ‌گو و فراگیر در همه سطوح؛ ۱۷. تقویت ابزار اجرا و احیای همکاری‌های جهانی برای (تحقّق) توسعه پایدار.

این اهداف در اسناد ملی کشورمان تقسیم کار شده و مورد تصویب در سطوح مختلف قرارگرفته‌اند. با توجه به نقش و اهمیت بخش خصوصی در توسعه این اهداف، اتاق ایران با ایجاد کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و آب درصدد ایفای نقش فعال‌تر در این خصوص برآمده است. بدیهی است که موارد مرتبط‌تر با بخش خصوصی مانند آب و یا ترویج رشد اقتصادی ماندگار، فراگیر و پایدار، اشتغال کامل و بهره‌ور و اشتغال شرافتمندانه برای همه در دستور کار کمیسیون‌های اتاق در ادوار گذشته بوده است ولی در این دوره نگرشی فراگیر به موضوع توسعه پایدار و اهمیت و نقش آن در توسعه کشور و تأثیر آن بر بخش خصوصی و آینده مردم ایران مورد توجه قرار خواهد گرفت. از مهم‌ترین اهداف کمیسیون تولید محتوای حرفه‌ای جهت اطلاع‌رسانی بخش خصوصی کشور از مفاهیم توسعه پایدار و ایفای نقش فعال در پیگیری اهداف مرتبط با آن از حاکمیت است که باید مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است که بومی‌سازی مفاهیم توسعه پایدار در هر کشور باید متناسب با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و دینی هر کشور انجام پذیرد تا شانس اجرایی شدن این مفاهیم افزایش یافته و مورد قبول جوامع محلی واقع شود، توجه به آموزش و فرهنگ‌سازی این مفاهیم که در چند سال گذشته مورد توجه قرار گرفته است باید توسعه یابد و این از وظایف کمیسیون توسعه پایدار اتاق ایران خواهد بود که با برگزاری کنفرانس‌ها و همایش‌های مرتبط نسبت به تبیین این مفاهیم و تولید محتوای کارشناسی همت ورزد.

به‌کارگیری و توسعه فعالیت‌های تشکل‌های مرتبط با هریک از اهداف توسعه در کارگروه‌ها و کمیته‌های فرعی کمیته ملی توسعه پایدار از مهم‌ترین موارد مورد نظر کمیسیون است و توسعه ارتباطات با سازمان محیط زیست به عنوان دبیرخانه کمیته ملی توسعه پایدار و همه دستگاه‌های اجرایی که در این سند مسئولیت اجرایی دارند از مهم‌ترین وظایف این کمیسیون خواهد بود. همچنین توسعه ارتباطات با مرکز فناوری‌های راهبردی معاونت علمی که با تشکیل کمیته محیط زیست و توسعه پایدار با هدف پیشگیری از آلودگی و تخریب محیط زیست و هم‌افزایی فعالیت‌های زیست محیطی ستادهای توسعه فناوری در معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در تلاش است از برنامه‌های کمیسیون محسوب می‌شود.

اهمیت شاخص‌های پیشرفت برنامه توسعه پایدار و گزارش‌گیری و گزارش‌دهی آنها از موارد مهم مد نظر کمیسیون توسعه پایدار بوده و با توجه به تعریف شاخص‌ها و برنامه‌های اعلام‌شده دولت موارد نقض برنامه و عدم رسیدن به اهداف با ارائه گزارش‌های کارشناسی به دولت، مورد توجه قرار خواهد گرفت. تبیین نقش بخش خصوصی در اجرای برنامه‌های توسعه پایدار از مهم‌ترین اهداف کمیسیون است که هم در حوزه‌های ۱۷گانه و هم با تاکید بیشتر در حوزه آب و محیط زیست، مورد توجه بوده و نقش اتاق‌های شهرستان و تشکل‌های بخش خصوصی در همیاری و همکاری و همفکری با مسئولیت اجرایی جهت دستیابی به این اهداف مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهای متناسب نیز پیشنهاد و مصوب و ان‌شاءالله اجرایی خواهد شد. بدیهی است که بدون مشارکت مردمی و مشارکت حداکثری نخبگان جامعه امکان دستیابی به اهداف توسعه پایدار ممکن نبوده و این برنامه‌ها محتاج توجه و حمایت مردمی و جوامع محلی هستند تا مورد پذیرش و اقبال قرار گرفته و پیگیری شوند. ایجاد بستر فرهنگی مناسب برای این اهداف در بخش خصوصی نیز از مهم‌ترین اهداف کمیسیون است که با حمایت اتاق ایران انجام خواهد شد.

امیدواریم این توجه به آینده در زمانی که حال تولید و خدمات در کشور مساعد نیست مورد توجه قرار گیرد تا بلکه از گذشته پند گیریم که حال ما قبلاً آینده ما بوده است! توجه به آینده نباید در هیاهوی اکنون فراموش شود، ما تمدن بزرگ و ماندگاری هستیم و خواهیم بود.

> با توجه به نقش و اهمیت بخش خصوصی در توسعه اهداف، اتاق ایران با ایجاد کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و آب درصدد ایفای نقش فعال‌تر در این خصوص برآمده است

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **اهمیت شاخص‌های پیشرفت برنامه توسعه پایدار و گزارش‌گیری و گزارش‌دهی آنها از موارد مهم مد نظر کمیسیون توسعه پایدار است.**
- **به‌کارگیری و توسعه فعالیت‌های تشکل‌های مرتبط با هریک از اهداف توسعه، از مهم‌ترین موارد مورد نظر کمیسیون است.**
- **در این دوره نگرشی فراگیر به موضوع توسعه پایدار و اهمیت و نقش آن در توسعه کشور و تاثیر آن بر بخش خصوصی و آینده مردم ایران مورد توجه قرار خواهد گرفت.**

**در دوره نهم مانند دور گذشته، کمیسیون در نظر دارد به منظور درگیر کردن هرچه بیشتر اعضای کمیسیون با مشکلات معدنی هر استان از طریق بازدیدهای استانی و برگزاری جلسات با اعضای کمیسیون معادن هر استان به منظور رسیدن به یک گفتمان واحد، به عملیاتی‌تر ساختن تصمیمات مورد اتخاذ در این حوزه و رفع بهتر و سریع‌تر موانع معدن‌کاری استان‌ها و درنهایت کشور کمک کند.**

## ۷ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# رتبه پلاتینیوم اتاق ایران



**بهرام شکوری**
رئیس کمیسیون معادن و صنایع معدنی

کمیسیون معادن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی ایران با اتکا بر دانش و تخصص معدنی اعضای خود، همواره در تلاش بوده تا با افزایش آگاهی جامعه و تغییر نگرش موجود نسبت به فعالیت‌های معدن‌کاری و نقش آن در ایجاد اشتغال و ارزش افزوده برای کشور، قدرت چانه‌زنی خود را در حل مشکلات معدن‌کاران، توسعه پتانسیل‌های این صنعت و احقاق حقوق این بخش ارتقا دهد. در حقیقت از آنجاکه اکثر معادن در مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته مثل استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، جنوب کرمان، آذربایجان غربی و... قرار گرفته‌اند، رشد و توسعه معدن‌کاری می‌تواند در کنار تولید و ایجاد ارزش افزوده برای کشور، آبادانی و امنیت را برای این مناطق فراهم آورد. در این راستا کمیسیون معادن و صنایع معدنی علاوه بر اتکا به دانش و تخصص معدنی اعضای خود، از نظرات و پژوهش‌های علمی مشاوران و کارشناسان متخصص نیز بهره برده است. عملکرد کمیسیون معادن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی ایران در دور قبل و اخذ رتبه پلاتینیوم در رتبه‌بندی کمیسیون‌های تخصصی اتاق بازرگانی ایران در دور هشتم، گواهی بر تلاش و پیگیری این کمیسیون در محقق کردن اهداف و چشم‌اندازهای تبیین‌شده بخش معدن است. در واقع عملکرد قابل قبول کمیسیون در دوره قبل، سایر معدن‌کاران و فعالان صنایع معدنی را بر آن داشت تا با پیوستن به این کمیسیون، بر غنا و تاثیرگذاری بیشتر این کمیسیون بیفزایند به طوری که در دوره نهم کمیسیون معادن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی ایران که در مردادماه ۱۳۹۸ آغاز به کار کرد، شاهد افزایش تعداد تشکل‌ها و انجمن‌های تخصصی معدنی و فولادی به ترکیب کمیسیون، بوده‌ایم. در دوره گذشته، تمام اولویت‌های مدنظر کمیسیون معادن و صنایع معدنی در نهایت منجر به یک طرح ملی شد. به طور مثال یکی از این اولویت‌ها، احیای معادن کوچک و متوسط بود که تحت عنوان «نهضت فرآوری» دنبال شد و با پیگیری‌های کمیسیون و خانه معدن ایران، در حال حاضر این طرح به یکی از مواد تحقق اقتصاد مقاومتی تبدیل‌شده است و وزیر صنعت، معدن و تجارت هم یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود را در ابتدای فعالیت خود، تحقق این هدف اعلام کرد. تهیه نرم‌افزاری به‌منظور مکانیزه کردن محاسبه حقوق دولتی معادن که به دور از اعمال سلیقه باشد، نیز از دیگر اولویت‌های کمیسیون در دور قبل بود. در حقیقت با توجه به ناهمگن بودن معادن سراسر کشور، تهیه نرم‌افزاری که این قابلیت را داشته باشد تا حقوق دولتی هر معدن را جداگانه محاسبه کند، بسیار احساس می‌شد؛ بر همین اساس پس از طرح موضوع در کمیسیون معادن و صنایع معدنی، در حال حاضر این طرح به یکی از تکالیف وزارت صنعت تبدیل شده است و الگوریتم این نرم‌افزار به زودی نهایی خواهد شد. با راه‌اندازی این نرم‌افزار بانک اطلاعاتی ارزشمندی نیز در حوزه معدن ایجاد خواهد شد که در حال حاضر خلأ آن در این حوزه بسیار احساس می‌شود. یکی دیگر از مهم‌ترین برنامه‌های کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق ایران، مشارکت دادن بخش خصوصی در حوزه تدوین استراتژی صنعتی بود که خوشبختانه پس از طرح این موضوع در کمیسیون و ارائه طرح جامع مس و فولاد، اتاق ایران با توجه به ابعاد کلان این موضوع مستقیماً وارد این حوزه شد و دولت هم مجاب شده است که تدوین استراتژی را به بخش خصوصی واگذار کند. همچنین سایر طرح‌های تعریف‌شده در کمیسیون به سرانجام رسید؛ به طور مثال طرح اصلاح قانون معادن با بیش از ۴۰۰ ساعت مطالعه پیرامون مقایسه برخی پارامترهای قانون معادن ایران و سایر کشورهای معدنی و بررسی مشکلات ناشی از ابهامات قانون معادن فعلی ایران تدوین شد. به علاوه طرح تدوین استراتژی مدیریت آب در مرحله پژوهش در مرکز مطالعات راهبردی کشاورزی و آب با نظارت کمیسیون در حال انجام است و در نهایت طرح زنجیره ارزش آهن و فولاد از مسیر ستاد فولاد در حال پیگیری است و کمیسیون معادن و صنایع معدنی اتاق ایران نیز به عنوان عضوی از ستاد فولاد، نتایج تحقیقات خود را در زمینه جانمایی کارخانه‌جات فولادی بر اساس عرضه و تقاضای داخلی و دسترسی به زیرساخت، مواد اولیه و هدفمندی بازارهای صادراتی فولاد در اختیار این ستاد قرار داده است. همچنین در کنار تشکیل جلسات منظم و پیگیری مطالبات معدن‌کاران و صنایع معدنی در دور قبلی کمیسیون، اقدام دیگری که در به ثمر رسیدن اهداف این کمیسیون موثر بود، برگزاری نشست‌های تخصصی (۲۶ نشست)، ارائه‌ها و سخنرانی‌ها در همایش‌های داخلی و خارجی (۸۳ ارائه)، استفاده از رسانه‌های ملی، رادیو (۴۸ مصاحبه)، تلویزیون (۲۹ مصاحبه) و ارائه یادداشت و مقاله در سایت‌های رسمی خبری و تحلیلی، مجلات و روزنامه‌های رسمی کشور (۲۹۹ مورد) بود که به واسطه آن صدای فعالان بخش معدن را به گوش مردم و تصمیم‌سازان این حوزه رساند. در دوره نهم، کمیسیون معادن و صنایع معدنی در نظر دارد با مشارکت اعضای خود که تعدادشان در این دوره بیش از دوره قبلی است، نقش موثرتری را در روند بهبود و توسعه حوزه معدن ایفا کند؛ به طوری که با پایش مستمر فضای کسب و کار معدن و صنایع معدنی کشور، راهکارهای حمایتی و عملیاتی‌تری را جهت استفاده متولیان دولتی و حاکمیتی ارائه کند. در واقع از آنجا که کمیسیون معادن و صنایع معدنی مدعی است که در سیاست‌گذاری‌های مربوط به این بخش باید طرف مشورت دولت و مجلس قرار گیرد، بدین منظور لازم است به کمک اعضای خود، به بخش پژوهش و کار کارشناسی اعتبار بیشتری بخشد تا راهکارها با قابلیت و درجه اعتبار بالاتری برای عرضه به قوای سه‌گانه در اختیار باشد تا از منافع آن هم ذی‌نفعان بخش معدن و صنایع معدنی، هم دولت و هم کل جامعه منتفع شوند.

همچنین در دوره نهم مانند دور گذشته، کمیسیون در نظر دارد به منظور درگیر کردن هرچه بیشتر اعضای کمیسیون با مشکلات معدنی هر استان از طریق بازدیدهای استانی و برگزاری جلسات با اعضای کمیسیون معادن هر استان به منظور رسیدن به یک گفتمان واحد، به عملیاتی‌تر ساختن تصمیمات مورد اتخاذ در این حوزه و رفع بهتر و سریع‌تر موانع معدن‌کاری استان‌ها و درنهایت کشور کمک کند. از طرف دیگر با توجه به آن‌که سال جاری، سال «رونق تولید» نام‌گذاری شده، کمیسیون معادن و صنایع معدنی می‌بایست با توجه به تماس مستقیم خود با فعالان اقتصادی و آگاهی از نیازهای واقعی این جامعه، نه‌تنها در حوزه معدن، بلکه در کلیه صنایع، موانع رونق تولید و سرمایه‌گذاری را شناسایی کند و در جلسات مشترک با مجلس، مقامات وزارت‌خانه‌ها و سایر مسئولان دولتی، قوانین، مقررات و بخشنامه‌های مخل تولید و سرمایه‌گذاری در کشور را به سمع و نظر تصمیم‌سازان کشور برساند. در پایان می‌توان با وحدت اعضای این حوزه، امید داشت به جای آن‌که معدن‌کاران مطیع تصمیمات آنی دولت و سیاست‌گذاران شوند، دولت با بهره‌گرفتن از پیشنهادهای این کمیسیون که بر پایه کار کارشناسی و پژوهشی است، در راستای تحقق اهداف این بخش گام بردارد تا این حوزه از اقتصاد نیز به سهم لایق خود از رشد اقتصادی دست یابد.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **در دوره نهم، کمیسیون معادن و صنایع معدنی در نظر دارد با مشارکت اعضای خود نقش موثرتری را در روند بهبود و توسعه حوزه معدن ایفا کند.**
- **طرح اصلاح قانون معادن با بیش از ۴۰۰ ساعت مطالعه پیرامون مقایسه برخی پارامترهای قانون معادن ایران و سایر کشورهای معدنی در دوره هشتم به ثمر نشست.**
- **یکی از مهم‌ترین برنامه‌های کمیسیون، مشارکت دادن بخش خصوصی در حوزه تدوین استراتژی صنعتی بود که دولت مجاب شده است تدوین استراتژی را به بخش خصوصی واگذار کند.**

۸ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# تمرکز بر انرژی‌های تجدیدپذیر



**حمیدرضا صالحی**
رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران

پتروشیمی نقش بسیار مهمی در حوزه نفتی و انرژی ایران ایفا می‌کند. امروزه یکی از منابع عمده صادرات کشـــور، به صنایع پتروشیمی اختصاص دارد و رقمی بالغ بر ۱۲ میلیـــارد دلار از ۴۷ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی را پوشـــش می‌دهد. پس باید به این موضوع اهمیت ویژه‌ای داد و تلاش کرد که برای رونق صنایع پایین‌دستی صنعت پتروشیمی، ظرفیت‌سازی شود که برای تحقق این مهم، نیاز به ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری در این حوزه است و با حضور فعالان این حوزه، سرمایه‌گذاری در صنایع پایین دستی آن هم می‌تواند فراهم شود.

به دلیل اهمیت موضوع اقتصاد ملی کشـــور که برگرفته از اقتصاد انرژی است، یکی از کمیسیون‌های مهم اتاق بازرگانی ایران، کمیسیون انرژی است. بسیاری از فعالان اقتصادی که در اتاق بازرگانی عضو هستند، در بخش‌های انرژی، نفـــت، انرژی‌های نو، مخابرات، اتوماســـیون، ســـاختمان و احداث، پتروشیمی و صنایع پایین‌دستی و بالادستی انرژی فعالیت می‌کنند. فعالان اقتصادی این حوزه‌ها، بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران را تشـــکیل می‌دهند و امروزه این بخش اهمیت ویژه‌ای در اتاق بازرگانی دارد. شاید این کمیسیون به طور مشـــخص دو دوره در اتاق تشکیل شده و در آستانه آغاز دور دوم آن هستیم. هدف این کمیسیون این است که بتواند مطالبات بخش خصوصی را در حوزه‌های بالادستی انرژی دنبال کند و دستورکارهایی در کمیسیون مطرح کند تا با استفاده از آنها، مطالباتی که در این حوزه وجود دارد، محقق شود.

به اعتقاد نگارنده، باید بپذیریم که اقتصاد بزرگ ایران برگرفته از اقتصاد نفت و انرژی بوده و باید دوران گذاری را طی کند. دورانی که می‌بایست بخش خصوصی، با توجه به این‌که انرژی نقش بسزایی در اقتصاد ایران دارد، در آن محور اصلی باشـــد. فعالان حوزه انرژی می‌توانند در معماری اقتصاد جدید کشور نقش اساسی داشته باشند و از این بابت باید به نظرات آنها اهمیت داد و در تصمیم‌سازی‌ها از نظرات آنان استفاده کرد و بدون نظر آنها تصمیمی اخذ نشود. اینها از اهداف کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی است.

در دوره جدید کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران، مباحث مغفول‌مانده‌ای که باعث شده بخش انرژی کشور در جایگاه پایینی قرار بگیرد، در دستور کار قرار دارد. همچنین دســـتورکارهای جدی در حوزه بالادستی نفت پیگیری می‌شـــود. بر این باوریم کشوری که دارای معادن و مخازن نفت و گاز فراوان است و رتبه دوم گاز و رتبه چهارم نفت دنیا را دارد، چرا نباید شرکت‌های نفتی در حد پتروناس و غیره داشته باشد. این موضوع به این بازمی‌گردد که نفت ایران باید به جایگاه واقعی خود در جهان اقتصاد بازگردد و از این بابت یکی از اهداف و دستور کارهای مهم کمیسیون، پیرامون معماری جدید صنعت نفت بوده تا بتوانیم دارای صنعت نفت قابل اعتنا در دنیا باشیم و با وجود مشکلاتی که تحریم‌ها برای کشور ایجاد کرده، درآمد و کسب و کار این حوزه را بدون هیچ آسیب و خدشه‌ای دنبال کنیم.

حوزه دیگری که مورد اهمیت اتاق بازرگانی ایران قرار دارد، صنعت برق اســـت. امروزه صنعت برق در همه صنایع کشور چون صنعت فولاد، صنعت ســـیمان، پتروشیمی، گاز و همچنین در تمام ابعاد زندگی انسان نقش دارد و در حیات او مؤثر است. لذا مبحثی اساسی است. متاسفانه تاکنون، برق در ایران به عنوان کالا شناخته نشده و از آن به عنوان خدمات یاد می‌شود. یکی از دستورکارهای مهم و جدی کمیسیون انرژی اتاق، بحث رگولاتوری صنعت برق است. یعنی همان‌طور که مخابرات توانست خود را در این حوزه جلو ببرد و امروزه صنعت مخابرات با رقابتی که در بخش خصوصی ایجاد شده، جایگاه خـــود را به خوبی پیدا کرده اســـت، تلاش کنیم در صنعت برق نیز با ایجاد رگولاتوری صنعت برق و آب این هدف را در این صنعت به سرانجام برسانیم.

حوزه مهم دیگر، انرژی‌های نو است که از قابلیت‌های بالایی برخوردار است و جایگاه والایی دارد. کشور ما جزو کشورهای خاصی است که بیشترین تابش خورشید و چگالی وزش باد را دارد و با توجه به اطلسی که از قبل احصا شده و با ظرفیت‌هایی که بر اســـاس ژنراتورهای بادی پیش‌بینی شده بود، حدود ۶۰ هزار مگاوات ظرفیت بالقوه انرژی‌های نو دارد که معادل ۶۰ میلیارد دلار پتانسیل سرمایه‌گذاری در این حوزه است. یکی از مباحث مهم اتاق بازرگانی، افزایش جایگاه انرژی‌های نو در کشور و نقش آنها در راستای کاهش گازهای گلخانه‌ای و کاهش آلایندگی کربن و انتشـــار آن است. اقتصاد انرژی نیز از مسائل مهم است که در حوزه انرژی‌های نو از اهمیت بالایی برخوردار است. اقتصاد ضعیف برق باعث تضعیف این صنعت شده است. لذا به منظور بهبود اقتصاد برق، رگولاتوری این صنعت را به صورت جدی دنبال می‌کنیم. موضوع رگولاتوری در کمیســـیون انرژی از اهمیت بالایی برخوردار است و به عنوان اقتصاد انرژی دنبال می‌شود.

ما می‌توانیم نقش خود را به عنوان مطالبه‌گر بخش خصوصی به خوبی ایفا کنیم و جلودار این حوزه باشیم و در سیاست‌گذاری‌ها نقش داشته باشیم تا دولت بپذیرد بخش خصوصی را در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دخیل کند. از این منظر می‌توانیم بگوییم این کمیســـیون می‌تواند نقش مهمی در اتاق داشته و رابط خوبی بین بخش خصوصی و دولت باشد. رئیس اتاق می‌تواند با اتکای این کمیسیون و وزن افراد حاضر در آن، مطالباتی را در اقتصاد کلان کشور چون حامل‌های انرژی و توزیع یارانه‌ها دنبال کند.

کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران می‌تواند مطالبات بخش خصوصی در حوزه انرژی را، که در تشکل‌ها مطرح می‌شود به طور موازی پیگیری کند. باید موضوعات کلان‌تر و بالادستی را که کمیسیون‌ها و تشکل‌ها منعکس می‌کنند دنبال و از تریبون اتاق بازرگانی، این مطالبات را از دولت و مجلس مطالبه‌گری کند. از طرفی این کمیسیون می‌تواند نظریات و پیشنهادهای کارشناسی را که مطالعات آنها انجام شده، به عنوان راه‌حل و راهکار در راستای توسعه کسب و کارهای فعال در حوزه انرژی به دولت منتقل کند.

در پایـــان، ضمـــن این‌که باید از گذشـــتگان که در کمیســـیون انرژی دســـتاوردهای فراوانی داشـــتند، تشـــکر کرد، امیدواریم بتوانیم پروژه‌های تعریف‌شـــده آنها را ادامه دهیم و دستاوردهای جدیدی در این حوزه فراهم کنیم.

> در دوره جدید کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی ایران، مباحث مغفول‌مانده‌ای که باعث شده بخش انرژی کشور در جایگاه پایینی قرار بگیرد، در دستورکار قرار دارد. همچنین دستورکارهای جدی در حوزه بالادستی نفت پیگیری می‌شود

## نکته‌هایی که باید بدانید

- می‌توانیم نقش خود را به عنوان مطالبه‌گر بخش خصوصی به خوبی ایفا کنیم و جلودار حوزه انرژی باشیم.
- کمیسیون انرژی اتاق ایران می‌تواند مطالبات بخش خصوصی در حوزه انرژی را، که در تشکل‌ها مطرح می‌شود به طور موازی پیگیری کند.
- یکی از دستور کارهای مهم و جدی کمیسیون انرژی اتاق، بحث رگولاتوری صنعت برق است.
- افزایش جایگاه انرژی‌های نو در کشور و نقش آنها در راستای کاهش گازهای گلخانه‌ای و کاهش آلایندگی کربن و انتشار آن در دستور کار قرار دارد.
- اقتصاد انرژی از مسائل مهم است که در حوزه انرژی‌های نو از اهمیت بالایی برخوردار است.

**همکاری با دیگر کمیسیون‌های تخصصی جهت پیگیری مشکلات بین‌بخشی و بررسی راهکارهای فرابخشی برای بهره‌گیری از کلیه امکانات و ظرفیت‌های ممکن در دستور کار کمیسیون است. در این راستا، رویداد استارت‌آپی حوزه کشاورزی و صنایع وابسته با محوریت راهکارهای نوین و نوآور در این حوزه با همکاری دیگر کمیسیون‌های مرتبط برگزار خواهد شد.**

## ۹ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# اهداف ۶ گانه

کمیسیون کشاورزی و صنایع وابسته اتاق ایران به عنوان بازوی تخصصی این اتاق در حوزه کشاورزی و صنایع وابسته تشکیل شده و با حضور ذی‌نفعان، متولیان و متخصصان این حوزه در دور نهم هیئت نمایندگان فعالیت می‌کند. اهمیت حوزه کشـــاورزی را می‌توان در اشـــتغال بالای این بخش از اقتصاد، اســـتراتژیک بودن بخش کشاورزی و اتصال آن با امنیت غذایی آحاد جامعه و همچنین ظرفیت بالای ارزآوری در زنجیره ارزش محصولات کشاورزی با توجه به بازارهای منطقه‌ای و جهانی دانست. از این رو این کمیسیون با درک اهمیت فوق، برنامه‌های اجرایی خود را پس از مطالعه روندهای طی‌شده در دور پیشین و بررســـی نتایج حاصل از آن فعالیت‌ها بنا نهاده است. وظایف محوله به این کمیسیون در دور هشتم متناظر با کمیسیون کشاورزی و صنایع غذایی بود که تغییر نام صورت‌گرفته، دامنه صنایع و چتر شمول کمیسیون را افزایش داده است.

اهداف و اولویت‌های کمیسیون کشاورزی و صنایع غذایی در دور هشتم عبارت بودند از: تعریف و اجرای طرح تحقیقاتی بررسی راهکارها و سیاست‌های حمایتی و تنظیم بازار بخش کشاورزی، شناسایی موانع اصلی تولید در حوزه کشاورزی و ارائه راهکارهایی برای ارتقای شاخص‌های بهره‌وری آن، بررسی روش‌های تأمین مالی توســـط ابزارهای بازار سرمایه برای بخش کشاورزی، شناسایی راهکارهای توسعه صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی صنایع غذایی، بررســـی تأثیر یارانه در توسعه صنعت دام‌پروری با محوریت تولید و صادرات و بررسی راهکارهای ارتقای کمی و کیفی محصولات پروتئینی.

در دور نهم و با توجه به رویکرد کمیسیون در توسعه بازار تولیدات کشاورزی پراقبال به ویژه در بازار خارجی پس از بررسی همه‌جانبه و آسیب‌شناسی وضع موجود و نگاه به پتانسیل‌های قانونی، ظرفیت‌های اعضا، امکانات در دسترس و چشم‌انداز حوزه کشاورزی موارد زیر تجمیع و جهت اجرا برگزیده شده است:

۱. تســـهیل ورود و حضور فعالان بخش کشاورزی و تشکل‌های مرتبط در اتاق ایران و شهرستان‌ها تا رسیدن به سهم شایسته بخش در ارکان اتاق ایران که در این بخش، کمک به ســـاماندهی و حمایت از تشکل‌های بخش کشاورزی، تلاش برای تبدیل اتاق ایران به عنوان مرکز مؤثر در تصمیم‌سازی بخش مربوطه، تعریف و توســـعه خدمات مناســـب از اتاق به فعالان بخش کشاورزی و صنایع وابسته، برنامه‌ریزی برای شنیده شدن صدای کشاورزان از اتاق و دعوت از نمایندگان بخش جوانان جهت حضور در برنامه‌های کمیسیون در راستای جانشین‌پروری در دستور کار قرار گرفته است.

۲. شناســـایی و معرفی کالاهای دارای اولویت در مناطق مختلف کشور و برنامه‌ریزی برای حمایـــت از ارتقای جایگاه اقتصادی آن در بازار داخلی و بین‌المللی و به خصوص توســـعه صـــادرات محصولات که در این بخش نیز پیگیری تدوین Giahs و GI برای محصولات دارای اولویت مناطق کشـــور، تلاش در جهت ســـاماندهی و توســـعه (زنجیره ارزش) محصولات اصلی و اولویت‌دار و توســـعه تولید محصولات ارگانیک و پیاده‌ســـازی طرح تجارت منصفانهFear Trade و طرح توسعه ارزش‌های روستایی مد نظر است.

۳. پیگیری اجرای قوانین حمایتی بخش کشاورزی از جمله اجرای ماده ۳۳ قانون برنامه ششم توسعه کشور و استفاده از ظرفیت‌های اتاق در تحقق موارد فوق (کمیته ماده ۱۲، شورای گفت‌وگو و...) و تلاش در جهت تبدیل اتاق ایران به مرکز اصلی تصمیم‌سازی حوزه کشاورزی و صنایع وابسته

۴. پیگیری حمایت از توسعه کسب و کارهای نوین و نوآور بخش کشاورزی (استارت‌آپ‌ها) و شتاب‌دهنده‌های تخصصی این حوزه

۵. شناسایی، معرفی و توسعه ظرفیت‌های گردشگری کشاورزی در کشور

۶. احصای مشکلات بخش کشاورزی و صنایع وابسته از طریق بررسی موارد ارجاعی، پایش فضای کسب و کار و ارتباط مؤثر و مدون با نمایندگان تشکل‌ها و استان‌ها.

از دیگر ســـو و در راستای اســـتفاده از کلیه امکانات موجود برای توسعه بخش کشاورزی و صنایع وابسته، با رایزنی انجام‌شده با نمایندگی دائم ایران در سازمان خوار و بار جهانی و طی تفاهمی پویا مقرر شده است که امکانات ترویجی این سازمان در جهت معرفی هرچه بیشتر محصولات پر پتانسیل و دارای اولویت کشور به کار گرفته شود. از دیگر طرح‌های جاری در کمیسیون، پیگیری تحقق ماده ۳۳ قانون برنامه ششم توسعه کشور است که با همکاری ســـازمان برنامه و بودجه و وزارت جهاد کشـــاورزی و با محوریت کمیسیون کشاورزی و صنایع وابسته در حال پیگیری است. بر اساس این طرح، فراخوانی جهت پایش سراسری محصولات دارای پتانسیل توسعه‌ای به کلیه اتاق‌های شهرستان ارسال شده است. پس از معرفی محصولات دارای اولویت و تجمیع داده‌های وارده، کمیسیون با همکاری مراکز یادشده توسعه بازار صادراتی آنها را پیگیری خواهد کرد. یکی از دیگر وظایف ذاتی و ماهیتی کمیسیون، پایش مستمر فضای کسب و کار، پاسخ‌گویی به ارجاعات و درخواست‌هاست. بر این اساس، دبیرخانه دائمی کمیسیون مستقر در اتاق ایران با دریافت گزارش‌های نمایندگان استانی و تشکل‌های ملی، پیگیری حل مشکلات و موانع این حوزه را دنبال می‌کند. همچنین همکاری با دیگر کمیسیون‌های تخصصی جهت پیگیری مشکلات بین بخشی و بررسی راهکارهای فرابخشی برای بهره‌گیری از کلیه امکانات و ظرفیت‌های ممکن در دستور کار است. در این راستا، رویداد استارت‌آپی حوزه کشـــاوری و صنایع وابسته با محوریت راهکارهای نوین و نوآور در این حوزه با همکاری دیگر کمیسیون‌های مرتبط برگزار خواهد شد.

امید اســـت با فعالیت روزافزون، بهره‌گیـــری از کلیه ظرفیت‌ها و پایش سراسری مشکلات، موانع و آسیب‌ها و استفاده از خِرد عمومی شاهد شکوفایی هرچه بیشتر در این حوزه بسیار مهم، پر پتانسیل و در معرض خطر باشیم.



**علی شریعتی مقدم**

رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع وابسته اتاق ایران

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **اهمیت حوزه کشاورزی را می‌توان در اشتغال بالای این بخش از اقتصاد، استراتژیک بودن بخش کشاورزی و اتصال آن با امنیت غذایی آحاد جامعه دانست.**
- **یکی از وظایف ذاتی و ماهیتی کمیسیون، پایش مستمر فضای کسب و کار، پاسخ‌گویی به ارجاعات و درخواست‌هاست.**
- **پیگیری حمایت از توسعه کسب و کارهای نوین و نوآور بخش کشاورزی از اهداف این دوره کمیسیون است.**
- **با توجه به رویکرد کمیسیون در توسعه بازار تولیدات کشاورزی پراقبال به ویژه در بازار خارجی پس از بررسی همه‌جانبه و آسیب‌شناسی وضع موجود، هدف‌گذاری صورت گرفته است.**

۱۰ چرا آمده‌ایم؟ چه کرده‌ایم؟ چه خواهیم کرد؟

# تعامل با قوه قضا



احمد آتش‌هوش

رئیس کمیسیون حقوقی و حمایت قضایی و مقرراتی اتاق ایران

از اهم وظایف اتاق بازرگانی بررسی و شناسایی موانع و مشکلات محیط کسب و کار و تعامل با دستگاه‌ها و سازمان‌های متناظر مربوطه و تلاش در جهت رفع آنها و تسهیل فعالیت فعالان بخش خصوصی است. در این راستا و با توجه به مفاد بند ۴ ماده ۱۶ قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران مصوب پانزدهم آذرماه ۱۳۹۹ به تعداد مورد نیاز کمیسیون‌های تخصصی و مشورتی در اتاق تشکیل می‌شود. عناوین و حوزه فعالیت هریک از این کمیسیون‌ها، بر اساس موضوعات اصلی و کلان حوزه کسب و کار توسط هیئت رئیسه اتاق تعیین می‌شود. یکی از کمیسیون‌های اصلی که موضوع فعالیت آن کاملاً جنبه عام داشته و شامل تمام فعالان اقتصادی، فارغ از نوع فعالیتشان است، کمیسیون حقوقی و حمایت قضائی بوده که دستگاه متناظر آن قوه قضائیه و از اهم مأموریت‌ها و فعالیت‌های این کمیسیون تعامل با بخش‌های مختلف قوه قضائیه مانند دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان مالکیت‌های فکری، اداره کل ثبت شرکت‌ها و غیره در جهت حمایت از حقوق فعالان اقتصادی و جلب حمایت‌های قضایی برای ایشان است.

این کمیسیون به ایجاد بستر مناسب برای تعامل با دستگاه‌های متناظر به منظور تأمین حمایت قضایی برای فعالان بخش خصوصی می‌پردازد و متعاقب آن به بررسی قوانین و مقررات مربوط به حوزه کسب و کار همت می‌گمارد تا بتواند پیشنهادهای اصلاحی معتبری در جهت تسهیل فعالیت بخش خصوصی ارائه کند.

علاوه بر این، موضوعات بسیار مهم دیگری در محیط کسب و کار وجود دارد که فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد و در حوزه فعالیت این کمیسیون قرار داشته و به دستگاه قضایی مرتبط است. از جمله آنها موضوعات مربوط به حوزه مقررات ورشکستگی، مالکیت‌های فکری، دادگاه‌های تخصصی جهت رسیدگی به اختلافات بین فعالان اقتصادی و یا بین فعالان اقتصادی و دستگاه‌های اجرایی، ممنوع‌الخروجی بدهکاران بانکی، مراجع شبه قضایی نظر هیئت‌ها و کمیسیون‌های حل اختلاف مالیاتی، تأمین اجتماعی و دیگر موضوعاتی از این قبیل است. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود این موضوعات کاملاً جنبه عام دارند و تمام فعالان اقتصادی فارغ از نوع فعالیتشان با این موضوعات و مشکلات دست به گریبان هستند.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **دستگاه متناظر کمیسیون حقوقی و حمایت قضایی، قوه قضائیه و از اهم مأموریت‌ها و فعالیت‌های این کمیسیون تعامل با بخش‌های مختلف قوه قضائیه است.**
- **در این دوره نسبت به پیگیری تشکیل مجتمع‌های قضایی تجاری و اقتصادی در مراکز استان‌ها پیگیری لازم به عمل می‌آید.**
- **کمیسیون در دوره قبل در حوزه مالکیت‌های فکری جلسات متعددی با دستگاه‌های ذی‌ربط تشکیل داد.**
- **در دوره هشتم نشست‌های عمومی با موضوعات ورشکستگی، مالیات و پولشویی و مالکیت‌های فکری با حضور نماینده WIPO برگزار شد.**

فعالیت اصلی و اولویت‌دار کمیسیون حقوقی و حمایت قضایی، تلاش در جهت رفع و کاهش مشکلات فعالان اقتصادی در حوزه‌های مزبور از طریق تعامل مثبت با قوه قضائیه و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط و ارائه پیشنهادهای لازم در این خصوص است. در دوره هشتم اتاق بازرگانی ایران، این کمیسیون با عنوان «کمیسیون حمایت قضایی و مالکیت فکری» تشکیل شد و اولویت‌های آن شامل موارد ذیل بود:

- تهیه پیش‌نویس اصلاح قانون حمایت از مالکیت فکری
- اصلاح باب ورشکستگی در قانون تجارت
- بررسی قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری و قوانین مربوطه با همکاری کمیسیون سرمایه‌گذاری
- اجرای ماده ۲۹ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار (تشکیل دادگاه‌های تجاری و ایجاد مجتمع قضایی تجاری)
- پیگیری و رفع موانع و مشکلات ممنوع‌الخروجی فعالان اقتصادی و محیط کسب و کار در دستگاه‌ها
- نقش قضات در کمیسیون‌های حل اختلاف مالیاتی و بررسی راه‌حل‌های نظارت و عملکرد دقیق‌تر و بیشتر

کمیسیون در دوره هشتم، تحت ریاست جناب آقای ریاحی اقدامات موثری در ارتباط با اجرا و تحقق اولویت‌های تعیین‌شده به عمل آورد و ارتباطات و تعامل بسیار فعالی با قوه قضائیه در چهارچوب دستورالعمل پیگیری سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در قوه قضائیه به عمل آورد و همچنین تلاش‌های گسترده‌ای در جهت ساماندهی مقررات و رویه ممنوع‌الخروجی فعالان اقتصادی انجام شد که منجر به صدور دستورالعمل از سوی بانک مرکزی شد.

در حوزه مالکیت‌های فکری جلسات متعددی با دستگاه‌های ذی‌ربط تشکیل و همچنین نشست‌های عمومی با موضوعات ورشکستگی، مالیات و پولشویی، مالکیت‌های فکری با حضور نماینده WIPO برگزار شد که در نتیجه این اقدامات، کمیسیون مزبور با توجه به فعالیت‌های انجام‌شده جزو سه کمیسیون برتر دوره هشتم انتخاب شده است.

در دوره اخیر، کمیسیون تحت عنوان «کمیسیون حقوقی و حمایت قضایی و مقرراتی» فعالیت می‌کند که برابر تبصره یک ماده ۲ شیوه‌نامه چگونگی تشکیل و ادامه کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران، اولویت‌ها و برنامه‌های کاری کمیسیون در اولین جلسه رسمی کمیسیون تعیین و به هیئت رئیسه پیشنهاد می‌شود. بدیهی است در صورت ضرورت برای هریک از اولویت‌ها و برنامه‌ها کارگروهی از اعضای محترم کمیسیون نیز انتخاب خواهد شد.

در این دوره نظر بر این است که ضمن استمرار تعامل با قوه قضائیه و استفاده از ظرفیت‌های قانونی دستورالعمل اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در قوه قضائیه در جهت تأمین حمایت‌های قضایی لازم از فعالان اقتصادی، نسبت به پیگیری تشکیل مجتمع‌های قضایی تجاری و اقتصادی در مراکز استان‌ها پیگیری لازم به عمل آید و علاوه بر آن شناسایی و پایش قوانین و مقررات عمومی که به نحوی منحل و مانع کسب و کار و فعالیت فعالان اقتصادی است و پیشنهاد اصلاح آنها و همچنین ترویج حل و فصل اختلافات فیمابین فعالان اقتصادی از طریق داوری و استفاده از ظرفیت کارشناسی کمیته‌های داوری اتاق‌های بازرگانی و به خصوص کمیته داوری اتاق بازرگانی ایران مورد تاکید قرار گیرد. امیدوارم که با همکاری اعضای کمیسیون و حمایت هیئت رئیسه محترم اتاق ایران در انجام مأموریت‌ها و تحقق اولویت‌های کمیسیون موفق باشیم و بتوانیم مشکلی از مشکلات عدیده فعالان بخش خصوصی را به امید خدا حل کنیم.

واردات و صادرات سال ۹۸ به روایت آمارها نشان می‌دهد

# تجارت ناخوش‌احوال

**اگرچه کسب و کار در ایران به دلیل فضای نامناسب، این روزها حال و روز خوبی ندارد، اما تجارت از سال گذشته تا کنون در مسیر سخت‌تری قرار گرفته است. از یک سو واردات هر روز با ممنوعیت و محدودیت مواجه می شود و هزینه‌های زیادی را نه‌تنها برای واردکنندگان بلکه در نهایت برای مصرف کنندگان به دنبال داشته است. از سوی دیگر صادرکنندگان در مسیر سیلاب بخشنامه‌های ارزی قرار گرفتند و برای بازگشت ارز دچار مشکل شدند. اگر به تمام این مصائب، تبعات تحریم‌های آمریکا را نیز اضافه کنیم، واضح است که تجارت خارجی چندان روبه‌راه نیست.**




عکس: رضا معطریان

### آمارها چه می‌گوید؟

# کنش‌های تجارت

**بمانجان ندیمی**
دبیر بخش راهبرد

تجارت خارجی حاصل فعالیت کنشـگران اقتصادی هر کشور است. فعالانی که یا در عرصه فروش کالا یا در تهیه کالاهای خارجی برای نیازهای کشـور نقش‌آفرینی می‌کنند. اولی ارزآوری و دومی ارزبری دارد. از این رو در کشور ما همیشه واردات کالا بیش از صادرات آن زیر ذره‌بین قرار گرفته است. اما تجارت خارجی کشورمان از سال گذشته و هم‌زمان با تنش‌های ارزی با مشکلاتی چه در حوزه واردات و چه در حوزه صادرات مواجه شده است. البته بعد از اعمال تحریم‌ها از سوی آمریکا، وضعیت وخیم‌تر شد و علاوه بر تحریم‌های داخلی که به واسطه همین دستورالعمل‌های پی‌درپی به تجار کشور تحمیل شده بود، تحریم‌های خارجی نیز به مشکلات آنها اضافه کرد. روایت‌های آماری از این تجارت خارجی کشور در سال ۹۷ نشان می‌داد که در مجموع حجم تجارت خارجی کشور افت بیش از ۱۴ درصدی داشته است. به این معنی که تجارت خارجی از ۱۰۱ میلیارد و ۴۴۱ میلیون دلار در سـال ۹۶ به ۸۶ میلیارد و ۹۲۲ میلیون دلار در سـال ۹۷ رسیده اسـت. البته تراز تجاری کشور ۱۲۳ درصد نسبت به تراز تجاری سال ۹۶ افزایش داشت و از منفی ۷ میلیارد و ۴۷۷ میلیون دلار در سال ۹۶ به مثبت ۱ میلیارد و ۶۹۸ میلیون دلار در سال ۹۷ رسید. در سال ۹۷ واردکنندگان توانستند با وجود محدودیت‌های زیادی که به دلیل سیاست‌های ارزی و تحریم‌ها برای این بال تجارت خارجی ایجاد شد، ۴۲ میلیارد و ۶۱۲ میلیون دلار کالا وارد کنند که نسـبت به ۵۴ میلیارد و ۴۵۹ میلیون دلار سـال ۹۶ افت نزدیک به ۲۲ درصدی داشـت. صادرات هم از ۴۶ میلیارد و ۹۸۲ میلیارد در سال ۹۶ به ۴۴ میلیارد و ۳۱۰ میلیون دلار در سال ۹۷ رسید که افت نزدیک به ۶ درصدی داشت. هم‌زمان با آغاز سال ۹۸ محدودیت‌هایی در آماردهی از سـوی گمرک ایجاد وآمارها با تأخیر و بدون جزئیات اعلام شـد. از این رو آمار ۵ ماه منتهی به مرداد سال ۹۸ بدون ترکیب کالاهای صادراتی و وارداتی منتشر شده است. اما در مجموع از ابتدای سال تا انتهای مرداد تجارت خارجی کشور به میزان ۳۵ میلیارد و ۵۳۹ میلیون دلار ثبت شـده که حاصل صادرات ۱۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری و واردات ۱۷ میلیارد و ۷۳۹ میلیون دلاری اسـت. در عین حال واردات از نظر ارزشی نزدیک به ۷ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افت داشته و ارزش صادرات نیز بیش از ۹ درصد کاهش یافته است. اگرچه تراز تجاری در ۵ ماه منتهی به مرداد همچنان به نفع صادرات و مثبت است، اما فاصله صادرات و واردات در ۵ ماهه امسال نسبت به ۴ ماهه امسال کاهش یافته است.

اما برای تحلیلی دقیق‌تر از وضعیت تجاری کشور، نیاز است واردات و صادرات را به صورت ماهانه مورد بررسی قرار دهیم. نخستین ماه سال همیشه تجارت خارجی کشور نسبت به ماه‌های بعدی کمتر است که دلیل اصلی آن تعطیلات فروردین است. از این رو در فروردین امسال نیز تنها ۲ میلیارد و ۵۴۷ میلیون دلار صادرات و ۲ میلیارد و ۳۳۴ میلیون دلار واردات داشـتیم. تراز تجاری در این ماه ۲۱۳ میلیون دلار به نفع صادرات بود و حجم تجارت خارجی هم ۴ میلیارد و ۸۸۱ میلیون دلار ثبت شد.

در دومین ماه سال ۹۸ شاهد جهش قابل ملاحظه‌ای در حوزه تجارت خارجی بودیم. طوری که بیشـترین ارزش صادراتی و وارداتی در بین ۵ ماه سـال ۹۸ مربوط به این ماه است. صادرات در اردیبهشت به ۵ میلیارد و ۸۶۵ میلیون دلار رسـید و واردات ۴ میلیارد و ۴۲۹ میلیون دلار را در کارنامه تجارت خارجی ثبت کرد. خردادماه شاهد بازگشت ارزش صادرات به مدار ۳ میلیارد دلار بودیم. در این ماه ۳ میلیارد و ۸۷ میلیون دلار کالا به بازارهای هدف صادر شد و واردات نیز ۳ میلیارد و ۵۲۰ میلیون بود و بر این اساس تراز تجاری این ماه منفی ۴۳۳ میلیون دلار رقم خورد. منفی شدن تراز تجاری در تیر و مرداد هم تداوم یافت. اما در تیرماه بیشترین فاصله را بین صادرات و واردات شاهد بودیم. ۳ میلیارد و ۱۰۶ میلیون صادرات و ۴ میلیارد و ۲۷ میلیون دلار واردات، تراز تجاری معادل منفی ۹۲۱ میلیون دلار را ثبت کرد. اما مرداد امسـال ۳ میلیارد و ۱۹۵ میلیون دلار صادرات انجام شد که اندکی نسبت به ماه قبل افزایش داشت. آنچه موجب شد تا در مردادماه شاهد تراز تجاری منفی ۲۳۴ میلیون دلار باشیم، کاهش واردات به ۳ میلیارد و ۴۲۹ میلیون دلار اسـت که نسـبت به تیرماه حدود ۶۰۰ میلیون دلار افت داشته است.

از میان ۵ ماه ابتدایی امسـال، بیشـترین حجم تجـارت متعلق به اردیبهشـت‌ماه با ۱۰ میلیارد و ۲۹۴ میلیون دلار بوده اسـت. پس از آن در تیرماه ۷ میلیارد و ۱۳۱ میلیون دلار حجم تجارت خارجی ثبت شـد. پس از آن مردادماه با حجم تجارت ۶ میلیارد و ۶۲۴ میلیون دلار، خرداد ماه با ۶ میلیارد و ۶۰۷ میلیـون دلار و در نهایت فروردین با ۴ میلیارد و ۸۸۱ میلیون دلار قرار گرفته‌اند. در این سرفصل، از صاحب‌نظران و فعالان اقتصادی دلیل کاهش واردات را جویا شدیم. چراکه آنچه موجب کاهش فاصله صادرات و واردات در مردادماه شـده، کاهش شدید واردات است. از سویی وضعیت صادرات غیرنفتی نیز محور صحبت‌های کارشناسان تجارت خارجی کشور است.

> تجارت خارجی کشورمان از سال گذشته و هم‌زمان با تنش‌های ارزی با مشکلاتی چه در حوزه واردات و چه در حوزه صادرات مواجه شده است. البته بعد از اعمال تحریم‌ها از سوی آمریکا، وضعیت وخیم‌تر شد و علاوه بر تحریم‌های داخلی که به واسطه همین دستورالعمل‌های پی‌درپی به تجار کشور تحمیل شده بود، تحریم‌های خارجی نیز به مشکلات آنها اضافه کرد

| ماه | ارزش صادرات (میلیون دلار) | وزن صادرات (هزار تن) | ارزش واردات (میلیون دلار) | وزن واردات (هزار تن) | تراز تجاری (میلیون دلار) | حجم تجارت (میلیون دلار) |
|---|---|---|---|---|---|---|
| فروردین | ۲۵۴۷ | ۸۵۲۷ | ۲۳۳۴ | ۲۰۸۳ | ۲۱۳ | ۴۸۸۱ |
| اردیبهشت | ۵۸۶۵ | ۲۱۷۴۶ | ۴۴۲۹ | ۳۵۷۱ | ۱۴۳۶ | ۱۰۲۹۴ |
| خرداد | ۳۰۸۷ | ۱۰۰۷۷ | ۳۵۲۰ | ۳۲۱۴ | -۴۳۳ | ۶۶۰۷ |
| تیر | ۳۱۰۶ | ۹۴۴۸ | ۴۰۲۷ | ۲۹۶۱ | -۹۲۱ | ۷۱۳۱ |
| مرداد | ۳۱۹۵ | ۱۰۹۳۹ | ۳۴۲۹ | ۲۲۹۷ | -۲۳۴ | ۶۶۲۴ |

**شاخص صادرات کشور در طول دوران تحریم برخلاف بسیاری از شاخص‌های خرد و کلان اقتصادی، آسیب کمتری دیده و به‌رغم تهدیدها و ارعاب‌های هرروزه آمریکایی‌ها، توانسته کارنامه قابل قبولی از خود ارائه دهد که گویای انعطاف‌پذیری، تجربه و جسارت صادرکنندگان توانمندی است که این مسئولیت خطیر را به دوش دارند و مانع از توقف خطوط تولید و چرخ‌های اقتصادی کشور در این ایام شده‌اند.**

## دلیل افت صادرات چیست؟

# تجارت خارجی کشور به شهادت آمار



**محمدرضا مودودی**

سرپرست سابق سازمان توسعه تجارت

آمارهای تجارت خارجی کشور در ۵ ماهه نخست سال جاری و البته بدون ذکر جزئیات توسط گمرک جمهوری اسلامی ایران منتشر شد. اعداد و ارقام نشان می‌دهند که حجم تجارت خارجی کشور نسبت به مدت مشابه سال قبل کوچک‌تر شده و در عین حال ارزش صادرات و واردات نیز نسبت به سال گذشته دچار افت و کاستی شده است. به‌طوری که میزان صادرات غیرنفتی کشور (به استثنای نفت خام، نفت کوره، نفت سفید و تجارت چمدانی) در حدود ۱۷/۸ میلیارد دلار برآورد شده که نسبت به ۱۹/۵ میلیارد دلار سال گذشته بیش از ۹ درصد کاهش داشته است که بیش از ۱/۵ میلیارد دلار افت را نشان می‌دهد. در همین مدت واردات کالا از دنیا نیز حدود ۱۷/۷ میلیارد دلار بوده که نسبت به ۱۹ میلیارد دلار در مدت مشابه سال قبل حدود ۱/۳ میلیارد دلار (حدود ۶/۸ درصد) کاهش داشته است. اینک پرسش کلیدی این است که آیا تحریم‌ها و آثار جنگ اقتصادی عامل این افت و کاهش در تجارت خارجی بوده‌اند یا عوامل دیگر بر آن تأثیر گذاشته‌اند؟ شاید به تعبیر بسیاری از فعالان حوزه تجارت خارجی، هردو عامل اثرگذار بوده‌اند، اما به عقیده نگارنده، آمارها را باید از منظری دیگر مورد تحلیل و آسیب‌شناسی قرار داد و باید از زاویه‌ای کاملاً متفاوت (اما نه متناقض) با نگاه فعالان اقتصادی این فرآیند را تحلیل کرد.

در این راستا چند نکته حائز اهمیت است که به‌صورت تیتروار به آنها اشاره می‌کنم:

۱- قبل از هرچیز باید بپذیریم که سال ۹۷ سال مبنای مناسبی برای تطبیق و ارزیابی عملکرد ارزش تجارت خارجی کشور به ویژه در حوزه صادرات غیرنفتی نیست. از این رو قیاس عملکرد تجارت خارجی کشور در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷ می‌تواند گمراه‌کننده و غیرکارشناسی باشد. مهم‌ترین دلایل این رویکرد این است که:

- در پی شوک ارزی سال ۹۷ و هیجانات بازار ارز و در پی آن اعمال سیاست‌های ارزی بانک مرکزی و صدور بخشنامه‌های متعدد، گمرک جمهوری اسلامی ایران از نیمه سال ۹۷ و بنا به تقاضای بخش فعال تجاری اقدام به اصلاح نرخ پایه گمرکی بسیاری از اقلام صادراتی در کمیته نرخ‌گذاری ذی‌ربط کرد که به این ترتیب نرخ پایه گمرکی اقلام در نیمه دوم سال ناگهان دچار افت جدی شد و برای برخی اقلام حتی تا ۵۰ درصد کاهش پیدا کرد که همین تغییر نرخ پایه، ارزش صادرات را به‌شدت کاهش داد که تبعات آن در سال ۹۸ کاملاً مشهود است.
- تعهدات ارزی درخواستی بانک مرکزی از صادرکنندگان، گرایش به سمت کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای و قاچاق صادرات را تشدید کرد به‌طوری‌که جذابیت صادرات زیرزمینی (و غیرقانونی) صادرات در برخی اقلام حتی از واردات نیز بیشتر شد و همین امر باعث کاهش آمار صادراتی اقلامی شد که پیش‌تر در سامانه گمرکی ثبت آماری می‌شدند.
- از آنجا که برخی از اقلام صادراتی سال‌های گذشته، برای تأمین مواد اولیه خود ارز ارزان ۴۲۰۰ تومانی دریافت کرده بودند و چون مشمول مقرراتی شدند که امکان صادرات را محدود می‌کرد، بنابراین صادرات این اقلام (به‌صورت رسمی) متوقف و یا محدود شد که همین امر سبب افت آمار صادراتی برخی اقلام شد.

۲- با توجه به تغییر قیمت ارزش پایه گمرکی اقلام به تبع آن و کم‌اعتبار شدن روش مقایسه عملکرد ارزش تجارت در سال‌های ۹۷، ۹۸ بهترین گزینه، وزن اقلام صادراتی در این دو دوره مشابه است که می‌تواند معیار مبنای مناسب‌تری برای مقایسه باشد.

- نکته اول این‌که وزن اقلام صادراتی سال ۹۸ در ۵ ماهه نخست سال جاری مطابق با اعلام گمرک، حدود ۶۰/۷ میلیون تن بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل که حدود ۴۶/۷ میلیون تن بوده، حدود ۱۴ میلیون تن (حدود ۲۹/۸ درصد) رشد را نشان می‌دهد.
- از آنجا که اقلام صادراتی کشور بسیار محدود بوده و ترکیب سبد صادراتی کشور در این دو سال تغییر چندانی نکرده، نمی‌توان این استدلال را پذیرفت که صادرات غیرنفتی کشور معطوف به صادرات مواد اولیه کم‌ارزش و یا اقلام با ارزش افزوده پایین شده است؛ هر چند نسبت دلاری هر تن کالا در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷، حدود ۲۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. چرا که تغییر نرخ پایه گمرکی و میل اصلی این تغییر میزان است و نه ترکیب درصد سبد صادرات کشور.

۳- به مدار همین استدلال، تراز تجاری نیز نمی‌تواند نسخه مناسبی برای ارزیابی عملکرد صادراتی کشور طی سال‌های ۹۸ و ۹۷ باشد مگر آن‌که به لحاظ وزنی این تراز مورد ارزیابی قرار گیرد که در این صورت، کارنامه صادرات غیرنفتی کشور در مجموع نمره قبولی خوبی را کسب می‌کند.

۴- اما به نظر می‌رسد که نسخه مناسب‌تر، عملکرد تطبیقی صادرات در ماه‌های ابتدای سال ۹۸ باشد چرا که در طول این مدت تغییرات نرخ پایه گمرکی اقلام صادراتی تغییر چندانی نکرده ولذا می‌توان عملکرد بخش صادراتی کشور را به تفکیک ماه‌ها بهتر تحلیل و مقایسه کرد.

- آن‌چنان که آمارهای منتشره نشان می‌دهند تلاطم صادرات چه به لحاظ ارزش و چه وزن در طول ماه‌های ابتدای سال بسیار زیاد بوده است. به‌طوری که فروردین‌ماه که بازار اصلی کشور (عراق) تحت‌تاثیر تعطیلات طولانی‌مدت و سیلاب‌های غربی کشور دچار افت صادرات شده بود، در اردیبهشت‌ماه ناگهان به میزان قابل توجهی رشد ارزش پیدا کرد. در این مدت البته وزن اقلام صادراتی نیز با رشد روبه‌رو شد.
- اما خرداد ماه و در پی آن تیر و مرداد، ارزش صادرات غیرنفتی کشور در کانال ۳ میلیارد دلار ثابت ماند و تغییرات آن بسیار محدود شدند که کمابیش نشان‌دهنده ثبات فعالیت‌های تجاری در طول هر ماه است.

برآیند این نکات، گویای این واقعیت است که شاخص صادرات کشور در طول دوران تحریم برخلاف بسیاری از شاخص‌های خرد و کلان اقتصادی، آسیب کمتری دیده و به‌رغم تهدیدها و ارعاب‌های هرروزه آمریکایی‌ها، توانسته کارنامه قابل قبولی از خود ارائه دهد که گویای انعطاف‌پذیری، تجربه و جسارت صادرکنندگان توانمندی است که این مسئولیت خطیر را به دوش دارند و مانع از توقف خطوط تولید و چرخ‌های اقتصادی کشور در این ایام شده‌اند و این در حالی است که وزارت صمت به عنوان اصلی‌ترین متولی این بخش مهم اقتصادی هنوز در بلاتکلیفی سیاست‌ها، برنامه‌ها و مدیریت تجارت خارجی خود قرار دارد و بدیهی است که سهم این وزارتخانه در تحقق این هدف صادراتی بسیار ناچیز است و حتی در بسیاری از موارد با صدور بخشنامه‌های غیرکارشناسی، شتاب‌زده و محدودکننده صادرات توسط دفاتر غیرتخصصی، عامل اصلی کاهش صادرات نیز بوده است و بدیهی است که چنانچه راهبردهای صادراتی در صدر برنامه‌های وزارت صمت قرار نگیرد، قطعاً آسیب‌های وارده به بخش تجارت خارجی کشور می‌توانند جدی شوند و به جای خلق فرصت‌های بسیار، تبدیل به تهدیدهای ویران‌کننده شوند.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **تلاطم صادرات چه به لحاظ ارزش و چه وزن در طول ماه‌های ابتدای سال بسیار زیاد بوده است.**
- **تراز تجاری نمی‌تواند نسخه مناسبی برای ارزیابی عملکرد صادراتی کشور طی سال‌های ۹۷ و ۹۸ باشد.**
- **تعهدات ارزی از صادرکنندگان، گرایش به سمت کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای و قاچاق صادرات را تشدید کرد.**
- **سال ۹۷ سال مبنای مناسبی برای تطبیق و ارزیابی عملکرد ارزش تجارت خارجی کشور نیست.**

## تجارت کشور رو به کاهش است؟!

# صادرات شعار نمی‌خواهد



کیومرث فتح‌الله کرمانشاهی

معاون اسبق سازمان توسعه تجارت

به منظور تحلیل کامل تجارت خارجی کشور نیازمند شفافیت و انتشار کامل آمار با ذکر جزئیات در تمام بخش‌های صنعت، معدن، کشاورزی و... و مقایسه هر بخش با مدت مشابه سال ماقبل هستیم. اما به اعتقاد نگارنده با همین آمار کلی منتشرشده یعنی ۳۵,۵ میلیارد دلار تجارت خارجی در ۵ ماه نخست امسال که حدود نیمی از آن متعلق به صادرات و نیم دیگر آن به واردات مربوط است، به نظر می‌رسد در صورت حفظ همین روند، تا پایان سال عدد ۸۵,۵ میلیارد دلار در تجارت کشور ثبت خواهد شد. این در حالی است که تا سال ۹۳ علی‌رغم وجود و تشدید تحریم‌های تجاری، روند تجارت خارجی کشور رو به رشد بود و حجم تجارت خارجی با واردات ۵۲,۵ میلیارد دلار و صادرات ۴۹,۵ میلیارد دلار بدون احتساب نفت به ۱۰۲ میلیارد دلار رسید. اما با روند فعلی تا پایان سال جاری و پس از پنج سال، این میزان حدود ۱۷ میلیارد دلار (تاکید می‌کنم با ادامه این روند و احتمال ثبت ۸۵,۵ میلیارد دلار تجارت تا پایان سال) کاهش می‌یابد. در صورتی که قرار بود هدفمان دستیابی به یک در صد از تجارت جهانی باشد و این آرمان طی ده سال محقق شود. بر اساس آنچه در حال وقوع است، اشاره به این مسئله که توسعه تجارت نیازمند برنامه و راهبرد است، خالی از لطف نیست. حال آن‌که ما فاقد استراتژی در حوزه صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات هستیم. البته مدت طولانی است که آمار خدمات توسط بانک مرکزی منتشر نمی‌شود و از سویی سرمایه‌گذاری کشور با مشکل و چالش مواجه است. در راستای بی‌برنامگی برای توسعه تجارت، متاسفانه دست‌اندرکاران به فکر اقدامات دیگری هستند. به عنوان مثال قانون انتزاع را متوقف می‌کنند و ایجاد وزارت بازرگانی را در دستور کار قرار می‌دهند، غافل از این‌که مشکل جای دیگری است.

بارها عرض کرده‌ام که صادرات شعور می‌خواهد نه شعار. سال‌هاست که می‌گوییم نفت نعمت است، اما بایستی درآمد حاصل از آن خرج زیرساخت‌های کشور شود نه هزینه‌های جاری کشور، واردات و مواردی از این دست. سال‌هاست که می‌گوییم نفت کالایی سیاسی است و البته تحریم‌ها هم همین را نشان داد. بارها گفته‌ایم که صادرات غیرنفتی را دریابیم و کل زنجیره ارزش کالا و خدمات مزیت‌دار را مورد حمایت قرار دهیم. به طور مثال در همین بخش کشاورزی علی‌رغم مشکل کم‌آبی، لااقل کاشت، داشت، برداشت، سورتینگ، صنایع تبدیلی، بسته‌بندی، برندسازی، بازاریابی و صادرات را دریابیم تا سالانه بیش از ۳۰ درصد از حدود ۱۲۰ میلیون تن کالای تولیدی بخش کشاورزی فاسد و دور ریخته نشود. در یک کلام صادرات غیرنفتی را که خم رنگرزی نیست، یک‌شبه ممنوع نکنیم و جلوی صادرات این کالاها را نگیریم. از طرفی آمایش سرزمین و مزیت‌های هر منطقه از کشور را که در همه بخش‌های صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات بسیار است، باید در نظر بگیریم. خلاصه آن‌که سال‌هاست که از اهمیت و ضرورت صادرات غیرنفتی سخن می‌گوییم ولی در عمل به آن مسئول نیستیم و فقط در حد شعار از آن حمایت می‌کنیم.

بستن درب چاه‌های نفت آرزوی دیرینه‌ای بود که مفهوم واقعی آن جلوگیری از خام‌فروشی و راه‌اندازی پتروشیمی‌ها و توجه به صنایع پایین‌دستی جهت ایجاد اشتغال و افزایش ارزش افزوده است که هنوز کل زنجیره را در بر نگرفته است و نیاز به سعی و تلاش مضاعف دارد. درآمد نفتی «نعمت» است، نعمتی که به نسل آینده هم تعلق دارد و این درآمد باید خرج زیرساخت‌های کشور شود. نفت نعمتی خدادادی است و روزی این کالای استراتژیک سیاسی تمام می‌شود. نفت، نوک پیکان تحریم‌های ناروا است که علی‌رغم این‌که به دفعات گفتیم، در ماه‌های اخیر هم به اثبات رسید.

در مقابل صادرات غیرنفتی نتیجه همت تولیدکنندگان و کارآفرینان عرصه اقتصادی است که توجه به آن در شرایط محدودیت‌های تجاری، باعث رونق تولید و اهداف اقتصاد مقاومتی می‌شود و شعارهای سال را محقق می‌کند. توسعه صادرات، عامل توسعه و موتور محرک اقتصاد و ضامن رونق تولید است. ورود به بازارهای صادراتی سخت و حفظ و استمرار حضور به مراتب دشوارتر است. باید توجه داشت که عامل اصلی صادرات بازاریابی پیشرفته و نوین است که مقدم بر تولید است. یعنی ابتدا نیاز بازار را بررسی و سپس متناسب با نیاز بازار تولید کنیم. به عبارتی بازار وظیفه ندارد هرچه را تولید کردیم از ما تهیه کند. از طرفی سرمایه، پشتوانه تولید و تولید، پشتوانه صادرات است. علاوه بر آنچه گفته شد، ابزارهای بازاریابی مثل تبادل اطلاعات و هیئت‌های تجاری، حضور در نمایشگاه‌ها، رایزنان کاربلد و اقداماتی از این دست نیازمند برنامه‌ریزی است.

ما در حالی شعار حمایت از صادرات غیرنفتی را سر می‌دهیم که صدور بخشنامه‌های خلق‌الساعه، عدم شفافیت و رانت‌زایی به رویه‌ای معمول در توسعه تجارت و صادرات بدل شده است. این در حالی است که باید ضمن جلوگیری از صدور بخشنامه‌های خلق‌الساعه، با توجه به یکی از چهار راهکار برگشت ارز، یعنی واردات در مقابل صادرات، به جای ممنوعیت صدور کالاهای صادراتی که اساس توسعه صادرات کشور را تهدید می‌کند، اجازه واردات و تسهیل ورود کالاهایی را که به هر دلیلی با کمبود و افزایش قیمت مواجه می‌شود صادر کنیم تا ضمن تعادل و تنظیم بازار از افزایش قیمت جلوگیری و منافع مصرف‌کننده تأمین شود. قیمت پایه کالاهای صادراتی هم در برخی از موارد باید تجدید نظر شود. مطمئناً با همین چند راهکار ساده برخی از مشکلات فعلی تجارت حل و فصل خواهد شد.

نباید از این مسئله غافل شد که توجه به اهداف سند چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه‌ای پنج‌ساله، اهداف اقتصاد مقاومتی، شعار سال و در یک کلام توسعه صادرات نیاز اصلی امروز کشور بیش از هر زمان دیگری است. باید به این مهم توجه داشت که دولت سیاست‌گذار و بخش خصوصی

## نکته‌هایی که باید بدانید

- توجه به تجاری‌سازی کالاهای دانش‌پایه و دانش‌بنیان به جهت ارزش افزوده بالا ضروری است.
- بازار وظیفه ندارد هرچه تولید کردیم از ما تهیه کند.
- عامل اصلی صادرات بازاریابی پیشرفته و نوین است که مقدم بر تولید است.
- صادرات شعور می‌خواهد نه شعار.
- باید دولت سیاست‌گذار و بخش خصوصی تصدیگر باشد
- در صورت حفظ همین روند در تجارت، تا پایان سال عدد ۸۵,۵ میلیارد دلار در تجارت کشور ثبت خواهد شد.
- توسعه تجارت نیازمند برنامه و راهبرد است.
- ما فاقد استراتژی در حوزه صنعت، معدن، کشاورزی و خدماتی هستیم.
- قیمت پایه کالاهای صادراتی در برخی از موارد باید تجدید نظر شود.
- در حال حاضر به دلایل مختلف، محل مأموریت رایزنان به حدود ۶ کشور تقلیل یافته است.

**بخشی از مشکلات اقتصاد ناشی از صدور فرمان ارز ۴۲۰۰ تومانی است. تصمیمی که بدون توجه به نظرات بخش خصوصی اخذ شد و فضای اقتصاد کشور و به تبع آن فضای تجارت خارجی را مدتی دچار نوسان، تنش و حساسیت شدید کرد. این تصمیم که مبتنی بر واقعیت‌های بازار و عرضه و تقاضا نبود و حتی مغایر با تجربه‌های واضح و عبرت‌های گذشته اقتصاد ایران نیز محسوب می‌شد، فضای رانت و فساد را بر اقتصاد تحمیل کرد.**

تصدیگر است. دولت سیاست‌گذاری است که باید با هماهنگی کامل بخش خصوصی، سیاست‌های تجاری خود را هماهنگ کند. از طرفی بخش خصوصی نیز نیازمند تجدید ساختار، هماهنگی کامل با تشکل‌سازی ملی و سراسری، تعامل با اتاق بازرگانی بین‌الملل و سایر اتاق‌ها و تشکل‌های بازارهای هدف است تا با واحد کردن خواسته بحق خود، ضمن حمایت از شفاف‌سازی و رانت‌زدایی بیش از هر زمان دیگری اهداف اقتصاد مقاومتی و برنامه‌های توسعه‌ای کشور را محقق و تحریم‌های داخلی و خارجی را بی‌اثر کند. ضرورت این مهم داشتن برنامه استراتژی و هدفمند تجاری است که طی آن تقسیم کار ملی همه نقش‌آفرینان در دستور کار قرار گیرد. فرماندهی واحد و تبعیت همه بخش‌ها (حدود ۳۰ بخش) در این امر مهم فرابخشی، یعنی توسعه تجارت و خصوصاً توسعه صادرات غیرنفتی، نیز ضروری است.

در ادامه به چند ضرورت اشاره می‌کنم؛ توجه به تجاری‌سازی کالاهای دانش‌پایه و دانش‌بنیان به جهت ارزش افزوده بالا ضروری است. تدوین برنامه استراتژیک برای صنعت، معدن، کشاورزی و خدمات خصوصاً خدمات فنی و مهندسی اجتناب‌ناپذیر است. هدف‌گذاری و نقشه راه و علی‌الخصوص هماهنگی، نظارت و پیگیری از دستگاه‌های مسئول طبق تقسیم کار ضروری است. توجه به کل زنجیره خصوصاً در کالاهای مزیت‌دار و برندسازی، بسته‌بندی و ده‌ها پارامتر تأثیرگذار لازمه همدلی و همراهی مسئولانه و دلسوزانه جهت عبور از شرایط سخت اقتصادی امروز کشور است..

برای توسعه تجارت نیز کارهای زیادی باید انجام شود؛ از جمله احیای شورای عالی صادرات، دبیرخانه و کارگروه‌های توسعه صادرات در استان‌ها با راهبری استانداران و مشارکت دستگاه‌های استانی؛ یا به طور مثال در مورد رایزنان بازرگانی که اشاره‌ای به گذشته را ضروری می‌دانم، باید مورد بررسی قرار گیرد؛ حدود بیست و پنج سال پیش در سال ۱۳۷۳ و زمانی که معاون صادراتی مرکز توسعه صادرات ایران بودم با مطالعات تطبیقی و استفاده از تجارب کشورهای موفق و توسعه‌یافته، بحث اعزام رایزنان بازرگانی مطرح و در نهایت طی توافق‌نامه‌ای بین وزرای وقت بازرگانی و خارجه یعنی آقایان آل‌اسحاق و ولایتی مقرر شد با تشکیل کمیته و کارگروهی از بین افراد شایسته و نخبه بازرگانی کشور، رایزنان انتخاب و پس از طی دوره آموزش با پرداخت حقوق و سایر هزینه‌ها، توسط وزارت بازرگانی وقت و بعدا وزارت صمت به محل سفارت‌خانه‌ها اعزام شوند و مأموریت خود را شروع کنند.. طی سال‌های سپری‌شده و تا زمانی که معاون کل سازمان توسعه تجارت بودم، تعداد رایزنان و محل مأموریت به حدود ۲۳ نفر در ۲۳ کشور هدف افزایش یافت و قرار بود این تعداد به سی نفر در سی کشور هدف افزایش یابد. ضمن این‌که جمیع حمایت‌ها و برنامه‌های تجاری باعث شد تا میزان صادرات غیرنفتی کشور به حدود ۵۰ میلیارد دلار افزایش یابد. متاسفانه در حال حاضر به دلایل مختلف، صادرات با مشکل مواجه شده و محل مأموریت رایزنان هم به حدود ۶ کشور تقلیل یافته است. با توجه به شرایط موجود، در حال حاضر بهترین زمان جهت تجدید نظر در نحوه انتخاب، تأمین منابع و تعیین محل مأموریت رایزنان بازرگانی است تا با انتخاب افراد شایسته و نخبه بازرگانی کشور فارغ از دولتی یا خصوصی بودن پیشینه، صرفاً افراد منتخب واجد شرایط توسط کمیته‌ای متشکل از نمایندگان دستگاه‌ها با محوریت اتاق‌های بازرگانی خصوصاً اتاق ایران و تأمین هزینه‌ها توسط این اتاق‌ها، رایزنان بازرگانی کشور انتخاب و با دستورکار مشخص در خارج از سفارت‌خانه‌های کشورهای هدف، مستقر شوند تا بتوانند ضمن انجام ماموریت‌های محوله برای دور زدن تحریم و تسهیل تجارت و توسعه صادرات اقدام کنند.

### بی‌ثباتی در رویه‌ها ورود کالا را با چالش مواجه کرده

# آسیب‌شناسی تصمیمات وارداتی




**سیامک پیربابایی**

عضو هیئت مدیره
فدراسیون واردات ایران


بی‌گمان، آنچه که در هر شرایط، لازم و ضروری است، مرور گذشته و آسیب‌شناسی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها است. قطعاً اگر این بازبینی، با هدف شناسایی خطاها و رفع اشتباهات صورت گیرد، می‌تواند از تشدید هزینه‌های آتی جلوگیری کند

امروز اقتصاد ایران از یک مجموعه مسائل رنج می‌برد که بخشی از آن ناشی از صدور فرمان ارز ۴۲۰۰ تومانی است. تصمیمی که بدون توجه به نظرات بخش‌خصوصی اخذ شد و فضای اقتصاد کشور و به تبع آن فضای تجارت خارجی را مدتی دچار نوسان، تنش و حساسیت شدید کرد. این تصمیم که مبتنی بر واقعیت‌های بازار و عرضه و تقاضا نبود و حتی مغایر با تجربه‌های واضح و عبرت‌های گذشته اقتصاد ایران نیز محسوب می‌شد، فضای رانت و فساد را بر اقتصاد تحمیل کرد.

یکی دیگر از آسیب‌های بزرگی که به تبع آن تصمیم، بخش اقتصاد و به ویژه واردات از آن تأثیر پذیرفت، بی‌ثباتی در رویه‌ها بود. در حقیقت به واسطه همین ارز رانتی، یک سری محدودیت‌های خواسته و ناخواسته داخلی ایجاد شد که در کنار محدودیت‌های بین‌المللی، تجارت خارجی را در تنگنای شدید قرار داد. مجموعه‌ای از قوانین، بخشنامه‌ها ودستورالعمل‌هایی که بسیاری از آنها منطقی و واقعی نبودند، بلکه بیشتر جنبه عکس‌العملی داشتند.

متاسفانه امروز هیچ فعال اقتصادی به واسطه نوسان در تصمیم‌گیری‌ها نمی‌تواند با قطعیت و مبتنی بر برنامه‌ریزی، برای فردای خود و بنگاه تحت پوشش خود بیندیشد و تصمیم‌گیری کند و این یکی از بزرگ‌ترین آفاتی است که علاوه بر فراری دادن کارآفرینان، می‌تواند اقتصاد یک کشور را گرفتار چالش‌های عظیمی کند که خروج از آن، نیازمند انرژی بسیار زیاد خواهد بود. یکی دیگر از اشکالاتی که به دنبال تصمیمات آن دوران، خودش را به بخش تجارت خارجی کشورمان تحمیل کرد، ناشی از عدم‌آمادگی شبکه بانکی و زیرساخت‌های دیگر آن بود. در واقع بخش واردات کشور به واسطه تصمیمات ارزی، به سوی بانک‌ها و دیگر مراجع سوق داده شد، بدون این‌که شبکه بانکی آماده پذیرایی و مواجهه با این حجم از مراجعات و مطالبات باشد و این موضوع باعث شد که در کنار بی‌ثباتی و محدودیت‌های تصمیم‌گیری، گلوگاه دیگری به عنوان شبکه بانکی، پیش روی فعالان اقتصادی قرار گیرد؛ بدین ترتیب روی ناخوش محدودیت‌های بانکی، در کنار محدودیت‌های تراکنش مالی بین‌المللی، عیان شد.

در این شرایط نابسامان، ظرفیت نامساعد گمرکی انباشت و رسوب کالاها را رقم زد و باعث شد رسوب کالاها در گمرکات کشور، یک‌شبه به بحران تبدیل شود. از سوی دیگر محدودیت شبکه حمل و نقل به ویژه حمل و نقل خارجی آشکار شد که به واسطه تحریم‌های ناصواب رقم خورد. بی‌ثباتی بازار در کنار محدودیت‌های داخلی و خارجی موجب شد که اثرات رفتارهای پرنوسان گذشته در بازار کاملاً مشهود و محسوس شود و به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی، زمینه‌ساز کاهش اشتغال شود.

واردکنندگان در این دوره به واسطه تصمیمات متعدد دولتمردان و بعضاً متناقض، ارتباطات بین‌المللی خود را از دست دادند، بعضی بنگاه‌ها نیمه‌تعطیل و برخی کاملاً تعطیل شدند، گروهی نمایندگی‌های خود را از دست دادند، در برخی موارد سرمایه‌های تجار بلوکه شد، حتی سرمایه‌گذاری مشترک بین طرفین ایرانی و خارجی نیز دچار آسیب شد.

ناگفته نماند که همه این رویدادهای تلخ، صرفاً به دنبال تصمیمات اقتصادی دولت نبوده و بخشی از آنها، به دلیل تحریم‌های آمریکا رخ داد.

البته آنچه که گفته شد، اثرات کوتاه‌مدت تصمیمات و سیاست‌های نادرست دولتمردان بود و ما در آینده نزدیک، شاهد اثرات میان‌مدت خواهیم بود که همچون کوه یخی، بخش عمده آن زیر آب باقی مانده است. ما امروز باید نگران اثرات میان‌مدت ناشی از برخوردهای دستوری سیستم دولتی باشیم که قطعاً به تشدید بی‌اعتمادی عمومی در زنجیره اقتصای منجر می‌شود و این هشداری است که باید به صورت جدی مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد.

دولت باید با هوشمندی و درایت، روند موجود را اصلاح کند و اعتماد را به بدنه اقتصاد برگرداند و ضمناً این اعتماد و قطعیت را به بازار منتقل کند. نکته قابل توجه در این میان آن است که مشکلات امروز کشور، بزرگ‌تر از موضوع واردات است و اگر بخواهیم تجارت خارجی کشورمان رونق پیدا کند، از معضلات کلان‌تر باید گره‌گشایی شود. دولت باید برای بزرگ‌تر کردن کیک اقتصاد، طرح‌ها و برنامه‌های روشن و مدونی داشته باشد.

### در حوزه واردات چه می‌گذرد؟

# خودتحریمی بدتر از تحریم، سرگردانی بدتر از هردو



**محمدرضا بوترابی**
رئیس مجمع عالی واردات

اگر بخواهیم نگاهی به دغدغه‌ها و نگرانی‌های تجار بیندازیم، باید از درهم‌پیچیدگی بیش از حد بوروکراسی اداری و تعدد دست‌اندازهای متوالی و غیرقابل پیش‌بینی، به عنوان یکی از اساسی‌ترین مشکلات و معضلات فعالان این حوزه نام ببریم

شرایط اقتصادی کشور به گونه‌ای است که اغلب فعالان اقتصادی، به وجود تنگناهای موجود در فضای کسب و کار اعم از تولید، تجارت و خدمات اذعان دارند و دوره سختی را سپری می‌کنند. طبیعی است که این موضوع در رابطه با فعالان حوزه تجارت خارجی که هم با محدودیت‌های خارجی و هم با محدودیت‌های داخلی دست و پنجه نرم می‌کنند، عمق و شدت بیشتری دارد. در این میان، واردات به دلیل حساسیت‌هایی که به صورت تاریخی نسبت به آن وجود دارد، بیش از دیگر اصناف مورد بی‌مهری قرار گرفته است، هرچند که به طور کاملاً طبیعی و منطقی، واردات، بخشی از زنجیره تأمین کالا در کشورمان است و نمی‌توان نقش آن را در اقتصاد کشور انکار کرد.

اگر بخواهیم نگاهی به دغدغه‌ها و نگرانی‌های تجار بیندازیم، باید از درهم‌پیچیدگی بیش از حد بوروکراسی اداری و تعدد دست‌اندازهای متوالی و غیرقابل پیش‌بینی، به عنوان یکی از اساسی‌ترین مشکلات و معضلات فعالان این حوزه نام ببریم. توقع این است که بوروکراسی اداری، مسیری روشن و شفاف برای فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار و قانونی باشد، تا به این وسیله امکان مانور برای کسانی که می‌خواهند از طریق قانون‌گریزی و تقلب، به سودهای بادآورده و موسمی دست پیدا کنند، محدود شود. ولی متاسفانه شاهد هستیم که بوروکراسی اداری به عاملی برای پراکنده شدن توان کسانی تبدیل شده که می‌خواهند به صورت قانونی و رسمی فعالیت کنند. در واقع بخش عمده‌ای از وقت، انرژی، توان و توجه فعالان اقتصادی شناسنامه‌دار، به جای آنکه صرف موضوع اصلی فعالیت اقتصادی شود، متوجه سپری کردن پیچ و خم‌های اداری و دیوان‌سالاری موجود می‌شود. به عبارت روشن‌تر، اگر به واقع بخواهیم دلسوزانه، وضعیت موجود را رصد و ارزیابی کنیم و با شناسایی معضلات، دنبال درمان آن باشیم، باید اعتراف کنیم که فرآیندهای اداری، به جای آن که مشوق سرمایه‌گذاری و فعالیت قانونی باشند، زنجیره‌ای از حلقه‌های ناهماهنگ و نامتوازن را پیش روی فعالان اقتصادی اصیل و باسابقه قرار می‌دهند که نتیجه آن، فرسایش و فرسودگی انگیزه‌ها و توانمندی‌هاست.

در کنار بوروکراسی کند و مبهم اداری، موضوع دیگری که وجود دارد، بحث سامانه‌هایی است که سازمان‌های مختلف، در راستای الکترونیکی شدن فعالیت‌های خود، راه‌اندازی کرده‌اند. هرچند گام برداشتن دولت در این مسیر را باید به فال نیک گرفت و به همه دولتمردانی که فرآیندهای کاغذی را به سیستم‌های الکترونیکی سپرده‌اند، خدا قوت گفت، ولی نکته‌ای که در این میان وجود دارد آن است که این سامانه‌ها، هنوز با یکدیگر هماهنگ نیستند و این موضوع، فعالان اقتصادی را اسیر تیک‌زدن‌های متعدد در سامانه‌های مختلف کرده است به طوری که یکی از مهم‌ترین مشغله‌های روزانه تجار، پیگیری زده‌شدن تیک‌هایی که هر روز اضافه می‌شود، در سامانه‌های متعدد دستگاه‌های مرتبط است. فارغ از بحث بوروکراسی اداری که در کنار آن می‌توان از موازی‌کاری‌ها و دوباره‌کاری‌های دستگاه‌های مختلف نیز نام برد، نکته دیگری که واقعاً آزاردهنده است، صدور دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های غافلگیرکننده و ناگهانی است. متاسفانه فعالان اقتصادی، در برابر موج بخشنامه‌هایی که یکی پس از دیگری صادر شده و حتی مغایر هم هستند، پناه و مأمنی ندارند و این موضوع شدیداً امکان برنامه‌ریزی و آینده‌نگری را از بنگاه‌های اقتصادی سلب می‌کند. ضمن این‌که با مخدوش شدن برنامه‌ها و زمان‌بندی‌ها، هزینه زیادی به بنگاه‌های اقتصادی تحمیل می‌شود که حتی گاهی اوقات غیر قابل جبران است. به همین دلیل است که باید بگوییم وضع محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های شدید نسبت به کالاهای وارداتی، شاید یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌های فعالان این حوزه قلمداد می‌شود.

هرچند که سرعت صدور دستورالعمل‌ها در ماه‌های اخیر کاهش یافته ولی وجود بخشنامه‌های قبلی و ملغی نشدن برخی از آنها، فعالان اقتصادی را با بلاتکلیفی مواجه کرده است. واقعیت دیگری که از زمان تحریم‌ها در فضای بین‌المللی خودنمایی می‌کند، آن است که واردکنندگان کشورمان، مشکلات زیادی در حوزه ارز و مبادلات بانکی در محیط بین‌المللی دارند که طاقت‌فرسا و پر ریسک است. این موضوع حتی در رابطه با بسیاری از کالاهای سلامت‌محور که از تحریم‌ها نیز معاف هستند، صادق است.

این بحث، تبعات متعددی را برای واردکنندگان به دنبال دارد که حتی از بحث‌های تراکنش مالی، فراتر می‌رود. به طور نمونه باید به بحث عدم ترخیص کالاها و ماندگاری آنها در گمرکات به دلیل عدم فراهم شدن به‌موقع اسناد و مدارک اشاره کرد. براساس بسیاری از تخمین‌ها، هر یک روز معطلی در ترخیص و ماندگاری کالا باعث می‌شود که معادل یک درصد، به قیمت تمام‌شده کالا اضافه شود، مسئله‌ای که رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی را کاهش داده و کالاهای وارداتی را برای واحدهای تولیدی و در نهایت مصرف‌کننده نهایی گران‌تر می‌کند علاوه بر مسائل فوق، به وضوح می‌توانیم کمبود نقدینگی در بنگاه‌های اقتصادی را ملاحظه کنیم. بی‌تردید، افزایش نرخ ارز و همچنین اختلال در تراکنش‌های مالی، می‌تواند از دلایل افزایش نیاز به نقدینگی باشد که مزید بر علت شده و تاب و توان فعالان اقتصادی را در خود بلعیده است.

اما سخن پایانی آن است که در روزگاری که تحریم‌های خارجی، مسیر تجارت خارجی کشورمان را با تنگناهای متعدد مواجه ساخته، ناهماهنگی‌ها و تحریم‌های داخلی نیز سبب شده که سرگردانی و بلاتکلیفی بر واردکنندگان قانونی و اصیل کشور که از طریق مجاری رسمی اقدام به تأمین و عرضه کالا می‌کنند، سایه اندازد. مروری کوتاه بر کارنامه تجارت خارجی کشورمان در ماه‌های آغازین سال جاری که از سوی گمرک منتشر می‌شود، به وضوح نشان‌دهنده آن است که منحنی واردات روند کاهشی خود را با شیب تندتری ادامه می‌دهد و شکی نیست که این موضوع، نمی‌تواند عاملی برای رونق تولید ملی و توسعه اقتصاد قلمداد شود.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **واردکنندگان مشکلات زیادی در حوزه ارز و مبادلات بانکی در محیط بین‌المللی دارند.**
- **صدور دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های غافلگیرکننده و ناگهانی، برای واردکنندگان نگران‌کننده است.**
- **سامانه‌های سازمان‌ها هنوز با یکدیگر هماهنگ نیستند و این موضوع، فعالان اقتصادی را اسیر تیک‌زدن‌های متعدد در سامانه‌های مختلف کرده است.**
- **فعالان اقتصادی در برابر موج بخشنامه‌های متعدد پناه و مأمنی ندارند.**
- **به وضوح می‌توانیم کمبود نقدینگی در بنگاه‌های اقتصادی را ملاحظه کنیم.**

# چرخه تکامل، چرخه شوم

## چگونه فهم فرآیند تحول توسعه موزون با نهادها ممکن است؟

**اگر کشـــورهای توسعه‌یافته مسیر آرام، تدریجی و مداوم برای توسعه موزون طی کردند، کشورهای درحال‌توسعه حرکتی پاندولی داشتند؛ استبداد یا «اندک‌سالاری» فروریخته و به‌جای آن مردم‌سالاری نشسته است و بار دیگر استبداد به منزل اول برگشته و مردم‌سالاری از میان رخت بربسته است. این تجربه در ۱۰۰ ســـاله ایران معاصر هم بارها تکرار شده است؛ انقلاب مشروطه پیروز و بعد از مدتی مجلس به توپ بسته می‌شود، بار دیگر شعارهای انقلابی بازمی‌گردد و دیگربار دیکتاتوری رضاشاه به‌وجود می‌آید؛ جنبش ملی شدن نفت با کودتا کنار گذاشته می‌شود و در دوره دولت‌های بعد از انقلاب اســـلامی با آمدن و رفتن رئیس‌جمهوری معیارها تغییر می‌کند. اما جامعه توسعه پیدا نمی‌کند مگر با «توانمندسازی مردم» و این توانمندسازی در دل نهادهای مدنی، آموزشی، حزبی، قانونی، و همکاری گروهی برای دستیابی به منافع خصوصی بیشتر ممکن است که همان چرخه تکامل است و نادیده گرفتن توان مردم با حذف نهادها چرخه شومی است در خدمت استثمار فرصت‌های توسعه موزون.**



عکس: رضا معطریان

# صعود و افول؛ قالب‌ها را بشکنید

## چارچوب‌هایی که نهادها ایجاد می‌کند

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

**چرا باید خواند:**
**چگونه ساختارهای نهادی اراده خودشان را بر عملکرد اقتصادی تحمیل می‌کنند؟ نهادها چگونه مسیر توسعه را هموار می‌کند؟ پرسشی که پاسخ آن را در پرونده‌ای برای شما تبیین کرده‌ایم. با ما همراه باشید.**

«روح آزادی عمدتاً به دو موضوع بستگی دارد: اول وضع مردمان از لحاظ توزیع دارایی و وسایل امرار معاش؛ و دوم مهارتی که اعضای جامعه را قادر می‌سازد گرد هم آیند و به عمل جمعیِ هماهنگ دست یازند.»*

مهارت عمل جمعیِ هماهنگ شاید تنها کلید آزادی از مشکلات امروز جامعه‌ایرانی چون «اندک‌سالاری» است، که به افراد قدرت می‌بخشد تا از طریق همکاری جمعی به منافع مادی بیشتری دست یابند و بر مشکلاتی غلبه کنند که به تنهایی از حل آن عاجز هستند. پیوندی نامرئی که با هم‌پیوندی در حزب و سازمان سیاسی متفاوت است اما کار جمعی ظرفیت‌های متفاوتی ایجاد می‌کند در کنار مالکیت خصوصی که زمینه پیدایش تشکل‌های بزرگ و نفع جمعی است. الینار اوستروم که در سال ۲۰۱۱ جایزه نوبل اقتصادی دریافت کرد مدت‌هاست که بر مهارت عمل جمعی هماهنگ تاکید دارد، همان که از دل آن به توانمندسازی مردم و جامعه می‌توان رسید. این به نوعی تاکید بر اهمیت نهادها است، نهادهایی که ضعف و غفلت از آن شکست ملت‌ها را به همراه دارد به گفته «دارون عجم‌اوغلو».

دارون عجم‌اوغلو در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» به دو دسته نهاد اشاره می‌کند: به «نهادهای فراگیر» و «نهادهای بهره‌کش». منظور از نهادهای فراگیر، اعم از نهادهای سیاسی و اقتصادی، نهادهایی است که امکان فعالیت آزاد را برای همه شهروندان فراهم می‌کنند. نهادهای بهره‌کش در نقطه مقابل قرار دارند و راه ورود عموم را به قدرت سیاسی و فعالیت اقتصادی می‌بندند و این مزایا را در اختیار نخبگان خاص قرار می‌دهند. جان‌مایه سخن او در این کتاب این است که هر جامعه‌ای که نهادهای فراگیر در آن حاکم شده‌اند، آن جامعه راه رشد اقتصادی و سعادت را پیموده است؛ و برعکس، جوامعی که نهادهای بهره‌کش بر آن مسلط شده‌اند به راه خودکامگی و تهیدستی افتاده‌اند.

عجم‌اوغلو به دو اصطلاح دیگر «چرخه‌های فضیلت» و «چرخه‌های رذیلت» هم اشاره کرده است. وقتی در جامعه‌ای نهادهای فراگیر پا می‌گیرند، این نهادها راه را بر کژی‌ها می‌بندند و حتی اگر در مقاطعی نخبگان درصدد احیای نهادهای بهره‌کش برآیند، قدرتِ نهادهای فراگیر راه را بر آن‌ها می‌بندد؛ و برعکس، در جامعه‌ای که نهادهای بهره‌کش بر آن مستولی شوند، تلاش‌ها برای ایجاد نهادهای فراگیر مدام به سنگ موانع می‌خورد.

امروزه اینکه نهادها بر عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارند چندان جدال‌برانگیز نیست و همگان کمابیش آن را پذیرفته‌اند. این نکته نیز چندان محل منازعه نیست که عملکرد متفاوت اقتصادها در طول زمان اساساً متأثر از تغییر و تحول نهادها است. اما با وجود این، نه نظریه اقتصادی معاصر و نه تاریخ‌نگاری بر پایه اعداد و ارقام، هیچ‌کدام نقش نهادها در عملکرد اقتصادی را به حساب نمی‌آورند، چراکه چارچوب‌های تحلیلی لازم برای وارد کردن تحلیل‌های نهادی در علم اقتصاد و تاریخ اقتصادی هنوز آماده نشده است. شاید اقتصاددان‌های ایرانی هم خیلی به دانش تاریخی اقبال نشان نمی‌دهند و از دل تاریخ نسخه‌رهایی‌بخش نمی‌جویند.

در واقع آنچه پشتوانه چارچوب نظری نهادگرایی جدید است، یک تحلیل تاریخی عمیق و درخشان از دگرگونی اقتصادی نظام‌های سیاسی ـ اجتماعی در طول تاریخ است.

مثلاً داگلاس سیسیل نورث در کتاب «ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی» چیزی بسیار بیشتر از یک گزارش تاریخی ارائه کرده است. نورث نخستین نتایج بررسی‌های خود را سرانجام در سال ۱۹۹۰ میلادی در اثر بزرگ خود تحت عنوان «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» ارائه کرده است. محور اصلی نورث در این اثر به قول خودش، تعیین این موضوع است که نهادها دقیقاً چه هستند، تفاوت آنها با سازمان‌ها در چیست و چگونه بر هزینه‌های معاملاتی و تولید تأثیر می‌گذارند. به‌علاوه «در حقیقت در این تحقیق، مسئله تبیین تحول چارچوب‌های نهادی که منجر به رکود و زوال اقتصادی می‌شوند، همان‌قدر موردتوجه است که توضیح نهادهایی که به موفقیت‌های اقتصادی می‌انجامند. هدف اصلی من گشودن راهی است برای نزدیک شدن به مسئله، یعنی برداشتن نخستین گام لازم برای ایجاد نظریه‌ای در مورد تغییرات نهادی؛ بنابراین بخش اعظم این کتاب به ساختن و پرداختن چارچوب تحلیلی اختصاص یافته است.»

با این حال وقتی صحبت از نهاد می‌شود عده‌ای نسخه نهادگراهای داخلی و خارجی را متفاوت از هم می‌دانند. آن‌ها می‌گویند نهادگرایی به شکل کلاسیک آن، با نسخه ساختگی و ایرانی آن خیلی تفاوت دارد. یا تفکر نهادگرایی ایرانی به‌رغم اینکه مدعی اصلاحات اقتصادی است، به زبان ساده، اصلاحات اقتصادی را به تعویق می‌اندازد. اصلاحات اقتصادی را دچار اخلال می‌کند. موسی غنی‌نژاد نهادگرایان ایرانی را «همان چپ‌های قدیم» می‌داند؛ اگرچه بارها پاسخ داده شده که «تبدیل اقتصاد نهادگرا از یک دستگاه تحلیلی به یک چارچوب ایدئولوژیک خطایی است که باید از آن پرهیز شود.»

آنچه مهم است این است که تاریخ را می‌بایست به‌مثابه ابزاری در نظر گرفت که امکان شناخت قیدهایی را فراهم می‌سازد که بر سر انتخاب‌های آینده وجود دارند. هر انتخابی که پیشینیان در جهت تعیین مسیر نظام حیات جمعی انجام داده‌اند، به اعتبار عنصر سرنوشت‌ساز ایجاد وابستگی به مسیر طی‌شده، به‌مثابه قیدها و محدودیت‌هایی برای انتخاب‌های بعدی درمی‌آیند و تنها جوامعی می‌توانند از عهده خطرات احتمالی برآیند که این قیدها را بشناسند و برخوردی بایسته برای باز کردن این قفل‌های تاریخی در سطح اندیشه و عمل تمهید کنند.

برای درک تاریخ توسعه و تعیین مسیر توسعه متوازن باید به این نکته پاسخ داد که کشورهای توسعه‌یافته از نظر تاریخی دارای چه نهادها و سازمان‌هایی بودند و در چه شرایطی و چگونه این نهادها و سازمان‌ها تغییر کردند و از چه مسیرهای نهادی عبور کردند که توسعه را امکان‌پذیر ساخته است؟ یا ایران شرایط عبور نهادی برای توسعه را دارد یا خیر؟ و در چه شرایطی می‌تواند موانع توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را پشت سر بگذارد؟ جوامع توسعه‌نیافته از چه مراحلی عبور کنند تا به توسعه دست یابند؟ برخی معتقدند که ایران هنوز از شرایط جامعه هرج‌ومرج و دولت طبیعی نابالغ عبور نکرده است اما عده‌ای در میان شنیدن افول‌ها، به صعود می‌اندیشند و می‌خواهند قالب‌های توسعه‌نیافتگی را در هم شکنند و گامی در مسیر خیر جمعی بردارند با عمل جمعی هماهنگ؛ آن‌ها بسترها را در نهادها جست‌وجو می‌کنند.

شاید این توصیه کوتاه و زیبای آنتونیو گرامشی پاسخی باشد به وضعیت امروز جامعه و پویندگان مسیر خیر جمعی: «بدبینیِ فکر، خوش‌بینیِ اراده!» آن‌ها خوش‌بین به نهادهای اقتصادی و سیاسی ساخته دست بشر هستند که درنهایت شالوده موفقیت یا فقدان آن را می‌سازد.

* **هیرشمن، آلبرت (۱۳۷۹)، «هواهای نفسانی و منافع»، ترجمه محمد مالجو، نشر شیرازه، صفحه ۱۰۱.**

**کج‌کاردی نهادها به اعتبار این است که به اهداف توسعه پشت کردند یا مورد غفلت قرار دادند و یا بر ضد آن عمل می‌کنند. اما بحث بر سر این است که بر حسب الگوی توزیع قدرت چانه‌زنی بین گروه‌های ذی‌نفع در اقتصاد سیاسی ایران، نهادهایی که این‌گونه سامان یافتند، در عین حال که ضربه‌های مهلک به توسعه ایران می‌زنند و تیشه به ریشه ایران می‌زنند، منافع آن گروه‌های ذی‌نفع پشتیبان این مناسبات را تأمین می‌کنند.**

[ نگاه اقتصاددان ]

# تیشه به ریشه توسعه و ایران با نهادهای کژکارکرد

## فرشاد مؤمنی از امکان و امتناع نهادهای اقتصادی در ایران می‌گوید

**چرا قوانین و برنامه‌های یکسان در دو کشور متفاوت نتایج متفاوتی دربر دارد؟ چرا مدتی بعد از انقلاب‌های ضد توسعه‌نیافتگی، همان مناسباتی تولید می‌شود که مردم به خاطر آن قیام کرده بودند؟ این‌ها دو پرسشی است که گفت‌وگو با فرشاد مؤمنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی حول آن می‌چرخد. او پاسخ این پرسش‌ها را در وضعیت نهادی کشورها بررسی می‌کند. مؤمنی تاکید می‌کند که اگر اصلاح نهادی صورت نگیرد نه بازار سیاست کارآمد خواهد شد و نه بازار اقتصاد. ادامه این گفت‌وگوی تحلیلی را در زیر بخوانید.**

**چرا باید خواند:**
**به نظر می‌رسد که اصلاح ناکارآمدی اقتصادی و سیاسی در اصلاح نهادی نهفته باشد، نکته‌ای که فرشاد مؤمنی در این گفت‌وگو بر آن تاکید کرده است. آن را بخوانید.**

**■ چگونه ساختارهای نهادی اراده خودشان را بر عملکرد اقتصادی تحمیل می‌کنند؟**

این موضوعی است که از زاویه‌های متعددی می‌توان درباره آن صحبت کرد. یک زاویه، سلسله پرسش‌های بنیادی است که متفکران بزرگ توسعه مطرح کردند. از قبیل این‌که «چرا وقتی قوانین یکسان، برنامه‌های یکسان و رهنمودهای یکسان در دو کشور متفاوت در دستور کار قرار می‌گیرد، نتایج متفاوتی را ظاهر می‌کند؟» این زاویه‌ای است که درباره آن ادبیات وسیعی وجود دارد و توضیح می‌دهد که ما به جنبه‌هایی در سطح نظری در گذشته توجه می‌کردیم که هیچ‌کدام از آن‌ها انتظارات تئوریک را برآورده نکرده است. یک زاویه دیگر این است که می‌پرسند «چرا حتی وقتی مردمی در یک کشور به صورت فراگیر و دسته‌جمعی انقلاب‌های بزرگ و جنبش‌های اجتماعی فراگیر برای برون‌رفت از دوره‌های باطل توسعه‌نیافتگی رقم می‌زنند، بعد از مدتی نه‌چندان طولانی همان مناسباتی بازتولید می‌شود که به خاطر اعتراض به آن جنبش فراگیر را شکل داده بودند؟» درمورد این دو دیدگاه، ایران یکی از مصداق‌ها است که قربانی تصورات خام اولیه‌ای بوده و برای آن هزینه‌های مادی و انسانی سنگینی متحمل شده اما انتظارات تئوریک آن برآورده نشده است. برای مثال در انقلاب مشروطه، شاهدیم که انقلابیون با نهایت حسن نیت، مترقی‌ترین جهت گیری‌های قانون اساسی کشورهای بسیار موفق را در دستور کار قرار دادند. اما با فاصله کوتاه کمتر از دو دهه از دل آن انقلاب فراگیر که در جست‌وجوی خردمندانه عدالت و آزادی بود، دیکتاتوری رضاشاه بیرون آمد. این مسئله با شرح و بسط زیادی توسط بسیاری از متفکران ما مورد توجه قرار گرفته است. ایران جزو نوادر کشورهای دنیا است که فقط در قرن بیستم دو انقلاب فراگیر را تجربه کرده که هردو انقلاب خواسته‌های معطوف به برون‌رفت از دوره‌های باطل توسعه‌نیافتگی بود و هردو هم خصلت هم‌زمان ضد استبدادی و ضد استعماری داشت. شاید در کل جهان در قرن بیستم کمتر از پنج کشور این ویژگی را داشتند. برای مثال چین یک انقلاب فراگیر اجتماعی در ربع اول قرن بیستم و یک انقلاب اجتماعی هم در سال‌های پایانی ربع دوم قرن بیستم و ایران یک انقلاب فراگیر در ربع اول قرن بیستم و دیگری در ربع پایانی قرن بیستم داشته است. با این‌که از همین زاویه ایران جزو معدود کشورهای دنیا است، نسبت به همان تعداد محدود کشورها، حتی در مقابل تجربه‌هایی مانند چین، این مزیت را دارد که در سال‌های میانی قرن بیستم هم یک جنبش فراگیر اجتماعی را تحت عنوان ملی شدن صنعت نفت تجربه کرده است. همه ویژگی‌هایی که انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی داشتند، از نظر مضمون ضداستعماری و ضداستبدادی و حضور مفاهیم آزادی‌خواهانه در جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز بود. نکته بسیار مهم درباره هرسه تجربه در ایران این است که، در مقطع اولیه و افق زمانی کوتاه‌مدت، علی‌رغم شرایط بسیار دشوار و پیچیده‌ای که با آن روبه‌رو بودند، توانستند کارنامه قابل اعتنا و درخشانی بروز دهند. ایران جزو معدود کشورهای دنیا است که در انقلاب مشروطه، در برابر ایده‌های مترقی و روزآمد و بسیار کارآمد همدلانه برخورد کرد و تجربه این انقلاب در ایران، خود یکی از موارد نقض تجربی نظریه‌های نوسازی محسوب می‌شود. برای مثال، در تجربه انقلاب مشروطه، مردم با راهنمایی‌ها و پیگیری‌ها و مجاهدت‌های افرادی چون سید جمال‌الدین واعظ یا ملک‌المتکلمین، به نوآوری نهادی بسیار خارق‌العاده‌ای که از نیروهای محرکه موج دوم انقلاب صنعتی و شکل‌گیری شرکت‌های سهامی بود، اعتماد کردند و جنبش ملی فراگیر دفاع از تولید ملی اتفاق افتاد و ایده شکل‌گیری شرکت‌های سهامی با استقبال وسیع روبه‌رو شد و از دل آن‌ها تجربه اسلامیه‌ها، کاظمیه‌ها و کازرونی‌ها پدیدار شد. یعنی در مقطع اولیه جنبش فراگیر، ما دستاوردهای بسیار درخشان عملکرد اقتصادی را نیز داشتیم. اما سؤال این است که چرا خیلی زود به ضد خودش تبدیل شد. در جنبش ملی شدن نفت، برای اولین و آخرین بار شاهدیم که ایران تراز تجاری غیرنفتی مثبت پیدا کرد. این موضوعی است که تاکنون هم تکرار نشده است. انقلاب اسلامی ایران در ده سال ابتدایی خود یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های ایران را تجربه کرد. اما در عین حال یک مورد قحطی، اپیدمی و تلفات ناشی از آن‌ها گزارش نشده است. این در تاریخ اقتصادی ایران پدیده بی‌نظیری است. در تاریخ اقتصادی از ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۷ در مجموع ایران ۱۷ قله عملکرد اقتصادی را به نمایش



گذاشته، که ۱۴تای آن در هشت‌ساله جنگ تحمیلی اتفاق افتاده است. پرسش اساسی این اســت که چرا این انقلاب‌ها و جنبش‌ها با این دستاوردهای خارق‌العاده نتوانستند تداوم داشته باشند.

■ **با تجربه سه انقلاب و جنبش در قرن بیستم، چرا آرمان‌خواهی‌های مورد انتظار انقلابیون و ملی‌گرایان حاصل نشد و چرخه استبداد و ضدتوسعه تکرار شد؟**

پاســخ تمام این سؤال‌ها و ابهام‌ها که تعداد آن در ادبیات توسعه بی‌شمار است، این اســت که به نهادها توجه بایسته‌ای نشده بود. در ادبیات توسعه، هفت گروه پارادوکس را مطرح می‌کنند که همه آن‌ها به نوعی نشان‌دهنده این است که تصورات و انتظارات تئوریکی وجود داشته که در عمل، یا در اندازه مورد انتظار تحقق نیافته یا آنچه که اتفاق افتاده ضد آن چیزی بوده که انتظار می‌رفته است. وقتی متفکران و پژوهشگران توسعه، واکاوی‌های عمیق تاریخی و نظری بر موضوع داشتند، به این نتیجه رسیدند که جای عنصر نهادها خالی است. بدیهی‌ترین تصورات را هم متفکران توسعه به چالش کشیدند و از دل آن‌ها به این نتیجه رســیدند که نهادها خیلی مهم هســتند و باید مورد توجه باشند. پارادوکس لوکاس، یکی از مهم‌ترین آن‌ها است. ذهنیت عادی غیر تخصصی در این امر بسیار بدیهی تاکید دارد که جریان سرمایه در بین کشورها از مناطق با بازدهی اندک، به سمت مناطق با بازدهی زیاد حرکت می‌کند. لوکاس، که یکی از اقتصادشناسان بازارگرا هم محسوب می‌شود، این تلقی را که اصول موضوعه رویکرد بازارگرا را به نمایش درمی‌آورد، در مقایســه تطبیقی الگوی روابط میان آمریکا و هند مورد بررسی قرار داد. یکی از یافته‌های او این است که به طور متوسط بازدهی سرمایه در هندوستان چیزی حدود ۳۷ برابر بازدهی سرمایه در آمریکا است. بنابراین به این نتیجه رسید که تحلیل‌های اقتصادی ســطح خرد که بر عقلانیت افراد تمرکز دارنــد و آن را مطلق‌انگارانه تعمیم می‌دهند، می‌گوید که بر اســاس این مشاهده ما باید شاهد یک جریان بسیار گسترده حرکت سرمایه از آمریکا به سمت هند باشیم. اما زمانی که شواهد عملی و تجربه‌شده را زیر ذره بین قرار می‌دهد، متوجه می‌شود که چندده برابر بیش از میزان سرمایه‌هایی که از آمریکا به سمت هند سرازیر می‌شود، از طرف هند به سمت آمریکا رفته است. این موضوع لوکاس را به این جمع‌بندی رساند که ما در این تصور درباره عقلانیت سطح خرد، مسئله نهادها را مورد توجه قرار نداده بودیم. در اقتصاد آمریکا پشتیبانی‌های نهادی و ترتیبات نهادی اطمینان‌بخشــی وجود دارد که به اعتبار آن، بازیگرهای سطح خرد در عمل ترجیح دادند که منابع خود را بیشتر از هند به سمت آمریکا گسیل کنند، ولو این‌که بازدهی سرمایه در آنجا کمتر است.

■ **اگرچه در ســه دوره انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و اوایل انقلاب اسلامی، به نظر می‌رسد رونق اقتصادی رخ داده است، اما بعدها با انقطاع این تجربه روبه‌رو می‌شویم.**

این مسئله را اقتصادشناسان نهادگرا، از دو زاویه توضیح دادند. یک، بلوغ اندیشه‌ای بایســته از تأمین و اعمال پشتیبانی‌های کافی دربرابر نهادهای جدید که ریشه چندان عمیقی نداشتند و در برابر نهادهای پشتیبانی‌کننده از مناسبات ارتجاعی بودند و باید مراقبت‌های سطح بالاتری از آن‌ها می‌شد، وجود نداشت. پس پشتیبانی لازم انجام نشد و بنابراین، نتوانســت استقرار پیدا کند. دو، مســئله منافع گروه‌های پرنفوذ در هر سه حرکت اجتماعی بزرگ ایران قرن بیستم است. در این حرکت‌ها به نهادهای مستقری از مسیر فعالیت‌های ضد توسعه‌ای رانتی با برخورداری‌های غیرمتعارف که به طور نسبی از گروه‌های اجتماعی توسعه‌خواه، قدرت چانه‌زنی بیشتری داشتند، توجه نشد. مجموع این دو عنصر توضیح‌دهنده، یعنی عناصر اندیشه‌ای و عناصر معطوف به اقتصاد سیاسی و منافع گروه‌های پرنفوذ، توسط اقتصادشناسان نهادگرا تحت عنوان قفل‌شدگی به تاریخ یا وابستگی به مسیر طی‌شده، صورت‌بندی مفهومی و نظری شده و در اینجا توضیح داده می‌شود که حرکت‌های فراگیر اجتماعی، که در افق کوتاه‌مدت دستاوردهای خارق‌العاده ظاهر می‌کنند، اگر به پدیده وابستگی به مسیر طی‌شده و ساختار نهادی ریشه‌داری که از مناسبات ارتجاعی پشتیبانی می‌کند، توجه بایسته نداشته باشد و مراقبت‌های درستی از نهادهای نوپا اعمال نکند، به احتمال زیاد آنچه که اتفاق می‌افتد، ضد مطالبه فراگیر عمومی باشد.

■ **این منتقدان وابســتگی به مســیر تاریخی چقدر به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی توجه دارند؟**

خیلی زیاد.

■ **این جزم‌گرایی است یا به مسئولیت فردی و اجتماعی توجه می‌شود؟**

هم به مسئولیت فردی و هم به مسئولیت اجتماعی تاکید می‌شود. یکی از شاهکارهای نظری نهادگراها این اســت که برای مســئله فردگرایی روش‌شــناختی و جمع‌گرایی روش‌شــناختی و نقش افراد و ساختارها در شــکل‌گیری عملکرد اقتصادی یا تحقق تغییرات بنیادی، ترکیب خردمندانه و توضیح عمیــق و خارق‌العاده‌ای ارائه دادند. اگر نظریه تغییر نهادی در آثار داگلاس نورث، به ویژه در کتاب نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی را ملاحظه کنید، با جزئیات توضیح می‌دهد که تغییر نهادی در آخرین تحلیل از طریق افراد و سازمان‌ها کلید می‌خورد. ساز و کارها با آمیزه‌ای از تغییرات بایسته در سازه‌های ذهنی هویت جمعی مردم به اضافه تغییرات در نظام قاعده‌گذاری و بالاخره تغییرات نهادمند در نظام توزیع منافع وجود دارد که اگر رعایت شود و به آن‌ها توجه شود، در عین حال که نقش افراد و سازمان‌ها در تغییر اجتماعی توسعه‌گرا یا ضد توسعه‌گرا را متوجه می‌شوید، به اعتبار پارادوکس‌هایی که بخشی از آن را به صورت اجمالی پیش‌تر ذکر کردم، با پدیده‌ای روبه‌رو می‌شــویدکه هم افراد و سازمان‌ها و هم ساختارها نقش دارند، اما در مجموع زور ساختارها از افراد بیشتر است.

■ **در شرایطی که نهادهای اقتصادی و سیاســی از محتوا تهی شده‌اند، چطور می‌توانیم از اراده نهادها برای مسیریابی توسعه صحبت کنیم؟**

چیزی به نام اراده نهادها نداریم. ما به یک تغییر نهادی توسعه‌گرا نیاز داریم. وقتی ترتیبــات نهادی موجود را از منظر توســعه ارزیابی می‌کنیم، بــه آن‌ها لقب نهادهای کج‌کارکرد می‌دهیم. کج‌کارکردی نهادها به اعتبار این است که به اهداف توسعه پشت کردند یا مورد غفلت قرار دادند و یا بر ضد آن عمل می‌کنند. اما بحث بر سر این است که بر حســب الگوی توزیع قدرت چانه‌زنی بین گروه‌های ذی‌نفع در اقتصادی سیاسی ایران، نهادهایی که این‌گونه سامان یافتند، در عین حال که ضربه‌های مهلک به توسعه ایران می‌زنند و تیشه به ریشه ایران می‌زنند، در عین حال منافع آن گروه‌های ذی‌نفع پشتیبان این مناسبات را تأمین می‌کنند. اگر این روند استمرار پیدا کند، منافع پایدار همان گروه‌های ذی‌نفع نیز دچار مخاطره خواهد شد. بنابراین آن‌ها را فرا می‌خوانیم که به عنصر پایداری و بالندگی توجه داشته باشند. اگر این کار را نکنند، خود آن‌ها هم در بلندمدت متضرر خواهند شد. این‌که در تاریخ اقتصادی ایران، فراز و نشیب‌های فراوان می‌بینید، جلوه‌های عینی این بی‌توجهی به دو عنصر راهبردی پایداری و بالندگی است که آتش به خرمن رانت‌جویان و جریان ضد توسعه هم انداخته است.

■ **نگاه افرادی که می‌گویند نهادها از محتوا تهی شده‌اند، به عملکرد نهادها است. برای مثال، به جای این‌که نهاد بانک مرکزی درخصوص ارز تصمیم بگیرد، این کار را شورای عالی امنیت ملی انجام می‌دهد. یا به جای تعیین قیمت نفت توسط وزارت نفت نهادهای دیگر درمورد آن صحبت می‌کنند.**

روال منطقی این اســت که وقتی در بین گروه‌های اجتماعی، قدرت چانه‌زنی غیر مولدها بیشتر باشد، طبیعتاً ترتیبات نهادی را به آن سمت هدایت می‌کنند. برای مثال، نهادی به نام مجلس داریم. مجلسی‌ها بحران حاد بخش مسکن را متوجه هستند. حتی می‌دانند که گزارش‌های رسمی وزارت مسکن می‌گوید که به خاطر کج‌کارکردی نهادها در اقتصاد ایران، چیزی معادل ۲۵۰ میلیارد دلار ســرمایه راکدشده در قالب خانه‌های خالی از سکنه داریم. زمانی که وزارت مسکن این گزارش را منتشر کرد، تمام بورس ایران معادل ۱۱۰ میلیارد دلار بود. یعنی میزان اتلاف منابعی که در بخش ساختمان و مسکن اتفاق افتاده، نزدیک به دو و نیم برابر کل بورس کشور بود. مجلسی‌ها این را می‌بینند، اما به دلیل این‌که نظام‌های قاعده‌گذاری در سطوحی و تا حدودی به تسخیر گروه‌های غیر مولد درآمده، چندین بار کوشش شده که مالیاتی بر ساختمان‌های خالی بگذارند، ولی با مقاومت مجلس روبه‌رو شده‌اند.

■ **آیا کج‌کارکردی نهادها به دلیل این تداخل وظایف است؟**

بایــد همه پیچیدگی‌ها را در فهم این‌که چرا نهادهــای کج‌کارکرد، که مفهوم ضد

**کج‌کارکردی یا عدم کج‌کارکردی نهادها به اعتبار ملاک و میزانی به نام اهداف و آرمان‌های توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد و این‌گونه مفهوم‌سازی می‌شود. وگرنه از نظر طرز عمل نهادها، همان چیزی را که از آن‌ها خواسته شده انجام می‌دهند.**

توسعه‌ای دارند، اســـتمرار پیدا می‌کنند درک کنیم. چند روز گذشته، گزارش رسمی در یکی از روزنامه‌ها منتشـــر شده بود که مسئله تسخیرشدگی ترتیبات قاعده‌گذار و مجری توسط غیرمولدها را به وضوح نشان می‌داد. می‌دانید که مسئله کالاهای اساسی، از مسائل حاد و حیاتی است که در ظاهر، تمام ساختار قدرت به دقت آن را مورد توجه قرار می‌دهد و سیستم‌های کنترلی و نظارتی جدی برای آن وجود دارد. در این گزارش آمده اســـت که قیمت تمام‌شده واردات کالاهای اساسی با قیمت همان کالا، زمانی که به دست مصرف‌کننده می‌رسد، شکاف ۵ تا ۱۰ برابری پیدا می‌کند. این نشان می‌دهد که کج‌کارکردی نهادها، وقتی از موضع توسعه کشور بررسی می‌شود، به این طرز عمل نهادها اطلاق می‌شود. اما این نهادها توسط گروه‌های ذی‌نفع ایجاد شدند تا از منافع ضد توسعه‌ای پشتیبانی کنند و این کار را نیز انجام می‌دهند. بنابراین کج‌کارکردی یا عدم کج‌کارکردی نهادها به اعتبار ملاک و میزانی به نام اهداف و آرمان‌های توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد و این‌گونه مفهوم‌سازی می‌شود. وگرنه از نظر طرز عمل نهادها، همان چیزی را که از آن‌ها خواسته شده انجام می‌دهند.

■ **این نهادها کجا می‌توانند اراده خود را بر دولت و حاکمیت تحمیل کنند؟ آیا ما به یک مدل یا برنامه توسعه یا ایدئولوژی و مکتب خاص اقتصادی نیاز داریم؟**

من ســـه رکـــن را معرفی کردم. مثالـــی که درخصوص کج‌کارکـــردی نهادها در دلال‌پروری، تشویق واردات و تنبیه مردم و تولیدکنندگان گفتم، در تمام عرصه‌های حیات جمعی دیده می‌شـــود. چرا ما به موارد نمایشی، پراســـراف و پراتلاف این‌قدر اهمیت می‌دهیم اما به کارکردهای آن‌ها اهمیت نمی‌دهیم. ریشه این مسائل را باید در ســـه حیطه‌ای که اشاره کردم جست‌وجو کرد. سازه‌های ذهنی، نظام قاعده‌گذاری و نظام توزیع منافع. در سال ۳۸، زنده‌یاد مهندس بازرگان مقاله‌ای نوشته و به شدت از نظام آموزشـــی آن روز کشور شکوه کرده اســـت. در آنجا مهدی بازرگان از تعبیر مدرســـه به مثابه کارخانه مدرک‌سازی نام می‌برد و می‌گوید که مدرسه کارکردهای توســـعه‌ای ندارد و گویی با هدف تولید مدرک ایجاد شـــده است. الان این مسئله را درمورد دانشگاه‌ها هم می‌توانید مشاهده کنید. دانشگاه‌های ما اصلاً به درستی طراحی نشـــدند تا در خدمت توسعه قرار بگیرند. اما آمار سرشماری سال‌های ۶۵ و ۹۵ را که نگاه می‌کنید، می‌بینید که تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی کشور، از چیزی حدود ۱۸۰ هـــزار نفر به چیزی حدود ۱۳ میلیون نفر رســـیده اما در ایـــن دوره به موازات جهش در تعداد دانش‌آموختگان دانشـــگاهی، شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید، با نزول نزدیک به سقوط روبه‌رو است. یعنی همان شکوابیه‌ای که در اواخر دهه ۳۰ برای مدارس مطرح بود، امروزه نیز موضوعیت دارد. و این را که برای اصلاح آن و معطوف کردن آن به توسعه چه تغییرات بنیادین نهادی باید اتفاق بیفتد می‌توان از دل همین صورت‌بندی نظری اســـتخراج کرد. درواقع، همه عرصه‌های حیات جمعی ما الان از مدار توسعه خارج شده و در خدمت ضد توسعه قرار گرفته است. به همین خاطر است که اقتصادشناسانی که از موضع نهادی درمورد اصلاح و بهبود ایران صحبت می‌کنند، عموماً بحث از بازآرایی سیستمی ساختار نهادی به عنوان راه‌حل می‌کنند. الان دولت آقای روحانی به این مسئله توجه نمی‌کند و به صورت موضعی و جزیره‌ای گوشه‌هایی را اصلاح می‌کند، بدون آن‌که به اصلاح سیســـتمی بنیادی توجه داشـــته باشد. تمام کوشـــش‌هایی که در ۶ سال گذشـــته در این زمینه داشتند، شکست خورد. بنابراین معیاری به نام توسعه داریم که با آن طرز عمل نهادها را مورد قضاوت قرار می‌دهیم. نهادهایی که امروزه کارکرد ضد توسعه‌ای دارند، استمرار پیدا می‌کنند زیرا آرایش قوا و قدرت چانه‌زنی گروه‌های ذی‌نفع در ایران به شدت به نفع رانت‌جویان، رباخواران و دلالان است. متفکرانی که راجع به این مسئله هشدار می‌دهند، می‌گویند که اگر این مسیر استمرار پیدا کند، قطعاً به اضمحلال منجر می‌شود. بنابراین مشفقانه آن‌ها را به بازآرایی سیستمی در کل ساختار نهادی هدایت می‌کنند که هم پایداری حاصل شود و هم بالندگی تحقق پیدا کند.

■ **زمانی که از اصلاح نهادی و بازگشت به مسیر صحبت می‌کنیم، از خود دولت هم به نوعی صحبت می‌کنیم. نحوه نظارت دولت به عنوان نهاد نهادها چطور باید باشد؟**

در این ساختار نهادی کج‌کارکرد که پشت به توسعه کرده است، مسئله هزینه‌های دولت از کانال بودجه عمومی آن، جزو ســـفت و ســـخت‌ترین عرصه‌های اداره کشـــور محسوب می‌شود و برای این‌که دســـتگاه‌های اجرایی در چارچوب قوانین بالادست از منابعی که به آن‌ها تخصیص داده شده استفاده کنند، ۲۳ دستگاه نظارتی وجود دارد. از منظر توسعه، وقتی با کج‌کارکردی نهادی روبه‌رو می‌شویم، همه دستگاه‌ها دچار کارکرد متعارض می‌شوند. برای بودجه که از پرثبت و ضبط‌ترین و جدی‌ترین عرصه‌های عمل ساختار قدرت در یک اقتصاد سیاسی رانتی محسوب می‌شود، ۲۳ دستگاه نظارتی وجود دارد که از ۲۳ زاویه متفاوت مسئله تخصیص منابع از کانال بودجه را تحت کنترل قرار می‌دهند. یکی از آن‌ها دیوان محاسبات است. به گزارش دیوان محاسبات در دوره آقای احمدی‌نژاد نگاه کنید. فقط گزارش دیوان محاسبات که یک زاویه از این نظارت و کنترل را انجام می‌دهد، نشـــان می‌دهد که در دوران هشت‌ساله مسئولیت آقای احمدی‌نژاد، ســـالانه به طور میانگین دو هزار و پانصد خلاف قانون از منظر حساســـیت‌های دیوان محاسبات اتفاق افتاده است. معنای این جمله این نیست که این تخلاف پیش و پس از ایشان رخ نمی‌داد. اما این دوران قله‌ای است که دولت‌های دیگر هرچقدر هم تلاش کنند، به این زودی‌ها به گرد آن نمی‌رســـند. اینجا بحث بر سر این است که وقتی این نهاد نظارتی گزارش اعلام می‌کند و نشـــان می‌دهد که تقریباً به طور متوسط به ازای هر روز کاری ۱۰ خلاف قانون فقط از منظر یکی از ۲۳ دستگاه نظارتی اتفاق می‌افتد، نهادگراها این ســـؤال بنیادین را مطرح می‌کنند که چرا انتشار عمومی گزارش دیوان محاسبات، با عدم انتشار آن کارکرد یکسان دارد. یعنی عملی در قبال انتشار این گزارش از سوی نهادهای مربوطه انجام نمی‌شود. مانند این را در تجربه وزارت خانم دکتر وحیده دستجردی می‌توانید ببینید. ایشان به صراحت گفت منابع ارزی کشور در شرایط حاد شدن بحران امنیت ملی در سال ۹۱ به جای این‌که به واردات داروهای حیاتی اختصاص پیدا کند، به واردات خودروهای لوکس و لوازم آرایشـــی اختصاص داده شـــده است. اما کج‌کارکردی نهادها از منظر ملاحظات سطح توسعه این بود که خانمی که شرافتمندانه و از موضع منافع ملی چنین سوءکارکرد فجیعی را گزارش کرد، عزل شد و آنهایی که خلاف را انجام داده بودند، مواخذه‌ای نشـــدند. پس نشـــان می‌دهد که ترتیبات نهادی کارکردهای سوء پیدا کرده زیرا پشت به توسعه کرده و همه عرصه‌های حیات جمعی ایرانیان دچار آشـــفتگی شده و تنها از طریق بازآرایی سیستمی ساختار نهادی به نفع فرودســـتان و تولیدکنندگان و در مسیر توسعه می‌تواند نجات‌بخش ایران باشد. نکته کلیدی، به اعتبار سه تجربه تاریخی قرن بیستم در ایران، این است که اگر اصلاح نهادی انجام دادیم، به واسطه پدیده قدرتمند وابستگی مسیر طی‌شده، حتماً باید پشتیبانی‌های مستمر و دقیق از آن ترتیبات نهادی توسعه‌گرا در یک مدت‌زمان معقول که هم توزیع قدرت و هم توزیع ثروت در ایران عادلانه شـــود استمرار پیدا کند. اگر این کار نشود، نه بازار سیاست کارآمد خواهد شد و نه بازار اقتصاد. اگر این دو اتفاق رخ ندهد، زور عناصر ارتجاعی معطوف به وابستگی به مسیر طی‌شده خواهد چربید. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

■ **بلوغ اندیشه‌ای بایسته از تأمین و اعمال پشتیبانی‌های کافی دربرابر نهادهای جدید که ریشه چندان عمیقی نداشتند و در برابر نهادهای پشتیبانی‌کننده از مناسبات ارتجاعی بودند و باید مراقبت‌های سطح بالاتری از آن‌ها می‌شد، وجود نداشت.**

■ **نورث معتقد است که تغییر نهادی در آخرین تحلیل از طریق افراد و سازمان‌ها کلید می‌خورد. ساز و کارهای آمیزه‌ای از تغییرات بایسته در سازه‌های ذهنی هویت جمعی مردم به اضافه تغییرات در نظام قاعده‌گذاری و بالاخره تغییرات نهادمند در نظام توزیع منافع باید وجود داشته باشد.**

■ **روال منطقی این است که وقتی در بین گروه‌های اجتماعی، قدرت چانه‌زنی غیرمولدها بیشتر باشد، طبیعتاً ترتیبات نهادی را به آن سمت هدایت‌می‌کنند.**

[ جامعه شناس ]

# جامعه با فروپاشی ایدئولوژی روبه‌روست

## تقی آزاد ارمکی از «مسیریابی توسعه با نهادها» می‌گوید

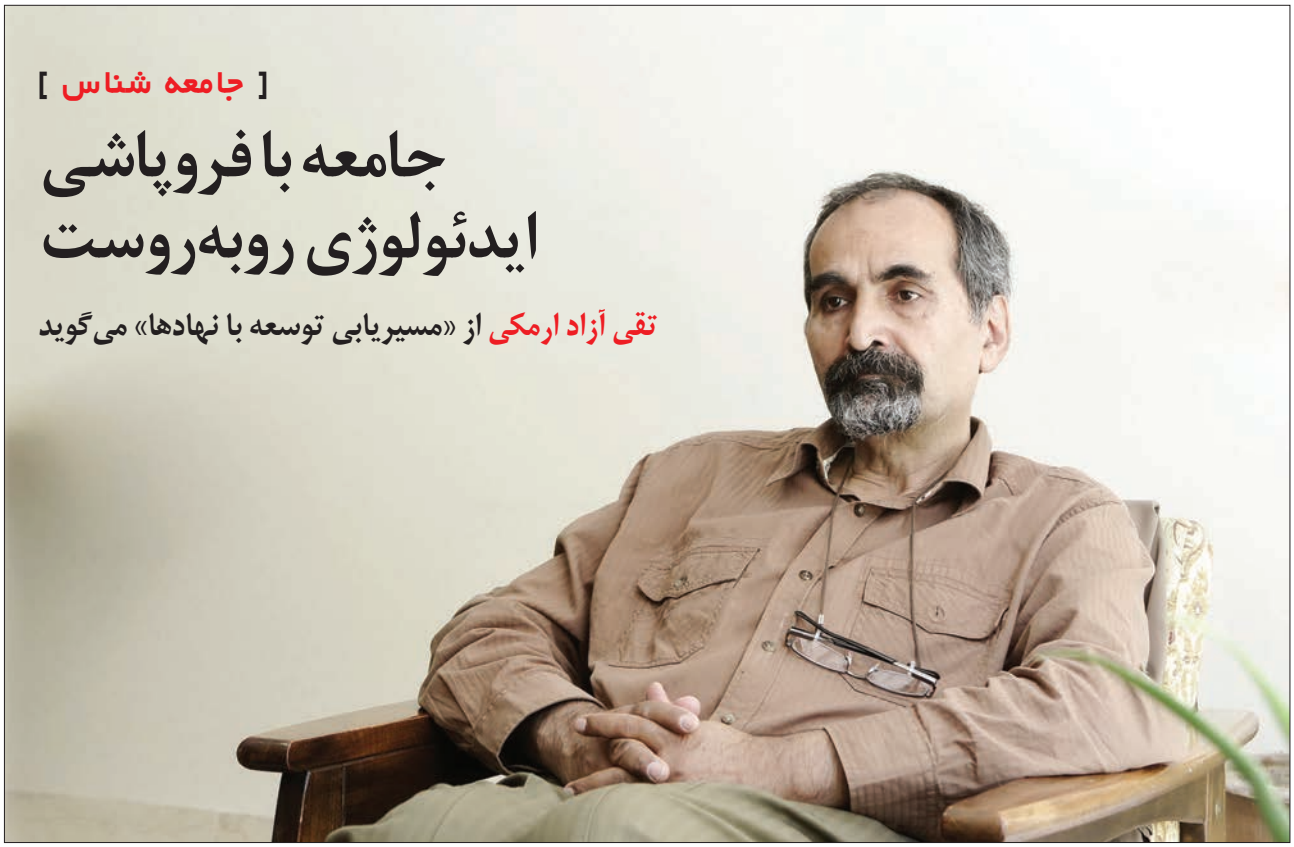

**صدای جامعه را بلند کنیم، نه صدای گروه‌های سیاسی موافق و مخالف را؛ با بلند شدن صدای جامعه تکثر پیش می‌آید و هیچ‌کس نمی‌تواند تصمیم کل بگیرد. تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس معتقد است که رفتار مردم با الزام‌های نهادهای اجتماعی تعیین می‌شود اما هنوز نهادهای اقتصادی به بلوغ کافی نرسیده است. او معتقد است نهادهای اقتصادی تعین‌یافته نیست؛ برای همین رفتارهای اقتصادی متشنج است؛ اما سازمان‌ها به تخریب نهادها کمک می‌کند. او این سردرگمی را از سطح دولت تا جامعه ردیابی می‌کند. این گفت‌وگو را بخوانید.**

**■ ساختارهای نهادی چگونه می‌تواند اراده خود را بر عملکرد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحمیل کند؟**

پشت این سؤال نگاه سیستمی خوابیده است. طراح سؤال با یک نگاه کاملاً سیستمی بحث می‌کند و از یک جامعه کل حرف می‌زند که نهادهای اجتماعی که در آن وجود دارد، نوعی ساحت همگرایانه دارند و به طور الزامی هم رفتارهای اجتماعی و اقتصادی را التزام می‌بخشند. ببینید جامعه به این شکل برپا نمی‌شود؛ یعنی کمتر جامعه‌ای محکم مثل جامعه آمریکا داریم که آن هم نشان داد که جامعه محکمی نیست. مسائلی که در حوزه سیاست و اقتصاد پیش آمده، نشان از نوعی به هم ریختگی و تعارضات درون ساختاری دارد. اگر جامعه‌ای را سازمان‌یافته قلمداد کنیم، احتمالاً همگرایی نهادی در آن پیش می‌آید. عرض من این است که ما در عالم واقع چنین جامعه‌ای را سراغ نداریم که خیلی قدرتمند باقی مانده باشد و نهادهایش هم بتواند خیلی حکم کند.

اما در جوامع بیش و کم ضعیف و قوی، رفتا آدم‌ها در سطوح متفاوت، به ویژه

**چرا باید خواند:**
**نهادهای اجتماعی چگونه می‌تواند مسیر حیات جامعه را به سوی توسعه متوازن رهنمون شود؟ این نهادها خود چه وضعیتی دارند؟ پاسخ را در مقاله پیش روی بخوانید.**

رفتارهای اقتصادی آنها، در حد کمی اختیاری و بیشتر اجباری و تعین‌یافته است؛ یعنی تحت تأثیر الزام‌های نهادی تعیین می‌شود. مثلاً فرض کنید آنچه که الآن در جامعه ایرانی در حوزه اقتصادی مثل سرمایه‌گذاری، کار، سود، مصرف و... وجود دارد، همگی معطوف به نوع حضور و ظهور نهاد اقتصادی است. اما نهاد اقتصادی در ایران بلاتکلیف است و خیلی تعین‌یافته نیست، رفتارهای متناقض و متعارض برای افرادی که زیست می‌کنند تولید می‌کند. فرض بگیرید در جامعه محکمی نهادهای اقتصادی آن از طریق سازمان‌هایی مثل بانک، بنگاه‌های اقتصادی و معاملات ملکی و... تعین‌بخش هستند. در چنین جامعه‌ای رفتارهای اقتصادی خیلی نمی‌تواند اعوجاجی باشد، یک ساحت خیلی آرام به سمت بالا است که از درون آن رشد اقتصادی یا توسعه اقتصادی حاصل می‌شود.

در جامعه ما چون به تعبیری نهادهای اقتصادی تعین‌یافته نیست، رفتارهای اقتصادی متعارض و متناقض وجود دارد. عده‌ای پول خود را در بانک می‌گذارند و از سود آن استفاده می‌کنند. عده‌ای وارد خرید ارز و دلار می‌شوند، عده‌ای وارد خرید زمین می‌شوند، عده‌ای پول خود را برمی‌دارند و می‌روند و عده‌ای اتفاقاً پولشان را می‌آورند. این رفتارهای متناقضی که وجود دارد کل سیستم اقتصادی را متشنج کرده است که بازمی‌گردد به عدم تعین و تعریفی که در عرصه اقتصادی وجود دارد. نهاد اقتصادی خیلی روشن و شفاف نیست. چرا نهاد اقتصادی شفافیت ندارد؟ به دلیل این که جامعه ایران هنوز ضرورت‌های اقتصادی تمامی ندارد که نهادهای اقتصادی

**در نظام دانشی و بینشی ما اشکالاتی وجود دارد که دانشمندان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، نخبگان و کارگزاران بخش حوزه فرهنگ و اجتماع مقصر هستند. اگر این‌ها خوب بازی کنند، آن وقت سنجش افکار عمومی مهم می‌شود. وقتی افکار عمومی مهم شد، آن وقت مانع می‌شود و اجازه نمی‌دهد که رادیکالیزم شکل بگیرد، چه رادیکالیزم چپ، چه رادیکالیزم راست.**

تعریف‌شده‌ای وجود داشته باشد که الگوهای اقتصادی روشن و رفتارهای اقتصادی روشن و سازمان‌های قدرتمند اقتصادی متولد شود. مثلاً تعریف این است که اقتصاد ایران رانتیر، نفتی است. پولی از جایی وارد می‌شود و در اینجا دولت مهم می‌شود تا این‌که حوزه نهادهای اقتصادی مثلاً بخش خصوصی تعیین‌کننده باشد. وقتی بخش خصوصی غایب می‌شود و دولت حاضر می‌شود، سیاست‌های اقتصادی متعدد نوعی سردرگمی و گیجی را در عرصه اقتصاد تولید می‌کند و بعد آدم‌ها در جامعه دچار رفتارهای متناقض می‌شوند، نمی‌دانند چه‌کار کنند. همه هم احساس می‌کنند که دارند شکست می‌خورند و احساس می‌کنند که تمام سودآوری‌ها ویافته‌هایی هم که دارند، مبتنی بر یک ضرر است تا یک پیروزی؛ یعنی آن کسی که خانه خریده ناراضی است، آن کسی که خانه‌اش را فروخته ناراضی است، آن کس که ماشین خریده، آن کس که مهاجرت می‌کند ناراضی است. این نارضایتی‌ها به دلیل عدم شفافیت و تعین عرصه نظام اقتصادی است. اگر تعین داشت، آدم‌ها خود را با این وضعیت‌ها تطبیق می‌دادند.

■ **این بر هم ریختگی نهادها ناشی از چه چیزی است؟**

عمده‌ترین مسئله موقعیت خاصی است که ما به لحاظ فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی داریم؛ یعنی اگر ما یک جامعه کاملاً ایدئولوژیک بودیم و تعین ایدئولوژیک داشتیم، نهاد اقتصادی‌مان تعریف ایدئولوژیک داشت. آدم‌ها خود را در جامعه با آن تطبیق می‌دادند، کما این‌که در زمان جنگ می‌بینیم. بعد از جنگ جامعه آن‌قدر احساس اعوجاج اقتصادی نمی‌کند، چون سلطه ایدئولوژیک و تعین اقتصادی وجود دارد و آدم‌ها می‌گویند یک راه بیشتر وجود ندارد. اما امروزه ما به نقطه‌ای به نام دور شدن از عرصه ایدئولوژیک رسیدیم. من اسمش را فروپاشی ساحت ایدئولوژیک می‌گذارم. ما در جامعه ایرانی با دوره عبور از ایدئولوژی، یا ساحت‌های ایدئولوژی و یا فروپاشی عرصه ایدئولوژیک روبه‌رو هستیم. این‌جا است که یک نوع بلاتکلیفی در عرصه‌ها وجود دارد. مثلاً دولت، نظام سیاسی حکم می‌کند؛ اما خودش متعارض آن عمل می‌کند، نیروهایش مخالف آن عمل می‌کنند. سازمان‌هایی که در اختیارش هستند متناسب با او عمل نمی‌کنند و آن راستا را پیرو نیستند. مثلاً در عرصه ارز تعارض می‌بینیم که بانک مرکزی، سازمان امنیت ملی، بورس، مرکز آمار و آدم‌هایی که در مخبرالدوله فعالیت می‌کنند معارض عمل می‌کنند. اختلاف قیمت هم یک تومان یا دو تومان نیست. در خارج از ایران وقتی شما از بانک ارز می‌خرید، اختلاف قیمت آن با بازار آزاد درصد کمی فرق می‌کند؛ اما در این‌جا قیمت دلار از ۴۲۰۰ تومان تا ۱۷۰۰۰ تومان نوسان دارد. این فاصله‌های زیاد ساحت بحرانی است که نظام اقتصادی پیدا کرده و این بحران ریشه در عبور از ساحت ایدئولوژیک یا فروپاشی ساحت ایدئولوژیک در جامعه ایرانی دارد؛ یعنی آنها که تا دیروز نمایندگان عرصه ایدئولوژی در ایران بودند، حکمشان بدون هیچ برو برگردی اجرا می‌شد؛ اما امروز همان‌ها که حرف می‌زنند، فردا نقیض آن را می‌گویند؛ یعنی نیروهایی که در اختیارشان هستند، نقض می‌کنند، تبصره می‌گذارند. نهادهایی که در اختیارشان هستند، عمل نمی‌کنند. در آنجا نوعی ویرانی مفهوم ایدئولوژی وجود دارد. بانک‌هایی با نام ائمه که در آن فضا ساخته شده‌اند، قرار بوده که کمک‌های قرض‌الحسنه داشته باشند؛ اما خیلی از این بانک‌ها از مردم ۳۰ تا ۴۰ درصد بهره بانکی می‌گیرند. این‌ها نشانه‌های فروپاشی و به هم ریختگی ساحت ایدئولوژیک است. فرو نریخته است؛ اما دارد فرو می‌ریزد یا این‌که ما هنوز عبور نکردیم و داریم عبور می‌کنیم. اما به کجا می‌رسیم؟ معلوم نیست که از دل این فروپاشی چه چیزی بیرون می‌آید. باید بیشتر در خصوص آن بحث کنیم.

■ **در حرف‌هایتان به موقعیت سیاسی و فرهنگی هم اشاره کردید، در خصوص این مسئله هم اگر ممکن است توضیح بدهید.**

ما جامعه‌ای داریم که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی خیلی باز شده است، انتظارات بسیار زیادی در جامعه وجود دارد، گروه‌های اجتماعی مثل زنان، جوانان، میان‌سالان تمام کسانی که در جامعه حضور دارند، آگاهی بسیار زیادی از موقعیت‌های اجتماعی دارند، انتظارات بسیار زیادی دارند؛ اما امکانات کافی برای برآورده شدن نیازها وجود ندارد. مثلاً الآن همه مردم ایران علاقه‌مندند که برای تفریح به بهترین کشورهای دنیا بروند؛ اما می‌بینیم که محدودیت‌های بلیت، ویزا، گرانی دلار و... را دارند و در آن کشورها هم حمایت کافی از آنها صورت نمی‌گیرد؛ بنابراین نوعی نارضایتی معطوف به عدم تناسب میان موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی وجود دارد؛ اما جامعه‌ای دارید که به لحاظ اجتماعی فراخ شده است. به لحاظ فرهنگی انتظارات و آرزوها و آمال بسیار زیادی وجود دارد؛ اما به لحاظ اقتصادی قابل تأمین نیست؛ این جامعه آرزوها و انتظاراتش بسیار زیاد است؛ اما نمی‌تواند کاری کند در تعطیلات به طور مثال ۲۰ میلیون نفر می‌خواهند جابه‌جا شده و سفر بروند؛ جایی ندارند، دو تا جاده وجود دارد که به شمال ختم می‌شود. در صورتی که اگر ساحت اقتصادی متناسب بود، بخشی از آنها می‌رفتند یزد، بخشی بندرعباس و سازمان‌های اقتصادی-توریستی-تجاری پاسخ‌های متفاوت به نیاز فرد می‌دادند و به جای این‌که همه ما در صف بمانیم که برویم شمال، عده‌ای ما را تشویق می‌کردند که با هزینه کمتر و امکانات بهتر برویم یزد یا اصفهان. اما این نهادها کارایی ندارند و نیستند، همه آدم‌ها به صورت شخصی انتخاب می‌کنند، کجا را انتخاب می‌کنند؟ شمال را!! در غرب نهادهایی که اوقات فراغت را مدیریت می‌کنند، از چند ماه قبل روزی که تعطیلات است و جمع کثیری از مردم آزاد هستند و می‌خواهند سفر کنند، بلیت و هتل ارزان به آنها پیشنهاد می‌دهند و آنها را مجاب می‌کنند. بدین ترتیب جمعیت در کل کشور توزیع می‌شود. تا این‌که یک جا متمرکز شود. این پدیده را ما همیشه در کشور داریم که دو تا جاده شمال همیشه پر است و همیشه باید جاده‌ها را یک‌طرفه کنیم و تمام نیروی انتظامی باید در آنجا متمرکز شود. این یک بحران است، اگر بهمن بیاید و جاده‌ای بسته شود، ۵۰ هزار نفر می‌میرند.

■ **شما از فروپاشی ساحت ایدئولوژیک گفتید. در مقابل نگاه شما، نگاهی هم وجود دارد که از سلطه ایدئولوژیک یا بسط ایدئولوژیک صحبت می‌کند. این تناقض را چگونه تحلیل می‌کنید؟**

کسی که به قدرت رسیده است، قدرت خود را به سادگی از دست نمی‌دهد تا فرو بریزد. چه در دنیای مدرن و چه دنیای غیر مدرن، تمام تلاش صاحب قدرت این است که در قدرت خود بماند. تمام تلاش جمهوری‌خواهان این است که ریاست جمهوری بعدی هم پیروز شوند و برای همیشه رئیس جمهور بمانند و تمام نهادها را هم تصاحب کنند. در آنجا چون رقیب تعریف شده وجود دارد، نمی‌تواند همیشه بماند، شاید هم ماند، و دو تا هشت سال یعنی ۱۶ سال بماند، کما این‌که دموکرات‌ها ماندند.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **مسائلی که در حوزه سیاست و اقتصاد پیش آمده، نشان از نوعی به هم ریختگی و تعارضات درون ساختاری دارد. اگر جامعه‌ای را سازمان‌یافته قلمداد کنیم، احتمالاً همگرایی نهادی در آن پیش می‌آید. ما در عالم واقع چنین جامعه‌ای را سراغ نداریم که خیلی قدرتمند باقی مانده باشد و نهادهایش هم بتواند خیلی حکم کند.**
- **سیاست‌گذاری در موضوعات کلان در دست نظام و حاکمیت مرکزی است. هزینه زیاد می‌خواهد، وقت زیاد و سازمان‌های عریض و طویل می‌خواهد.**
- **سنجش افکار یعنی خرد کردن امر کلی. وقتی امر کلی خرد می‌شود، صداهای متفاوت شکل می‌گیرد؛ بنابراین جلوی حرکت‌های رادیکال را می‌گیرد.**
- **نهاد اقتصادی در ایران بلاتکلیف است و خیلی تعین‌یافته نیست، رفتارهای متناقض و متعارض برای افرادی که زیست می‌کنند تولید می‌کند.**
- **سنجش افکار است که نظام اجتماعی غربی را کنترل می‌کند و نمی‌گذارد وارد جنگ شود.**

در ایران هم چنین قصه‌ای وجود دارد. منفعت و عقل حکم نمی‌کند که قدرت را رها کنند. کسانی که از سلطه ایدئولوژی حرف می‌زنند، فقط این صدا را می‌شنوند. من به عنوان کسی که در حوزه جامعه‌شناسی کار می‌کنم، از صدای جامعه حرف می‌زنم. جامعه ایران بازتولید سلطه را پاسخ نمی‌دهد. جامعه ایران یک فضای دموکراتیک‌شده را توضیح می‌دهد. تکثر صداها و تکثر نیروها و امکانات را دارد، دعوت تنوع انتظارات و آرزوها را ارائه می‌دهد. اگر معلوم بود که ساحت ایدئولوژیک و کسانی که سلطه ایدئولوژیک دارند کی فرو می‌ریزد، رقیب آنها سلطه‌طلب می‌شد؛ یعنی رقیب اگر بفهمد که طرف از بین می‌رود، خودش رادیکال و تمامیت‌خواه می‌شود. ما با یک جامعه نسبتاً آگاه- غیرآگاه روبه‌رو هستیم که آن‌که حاکم است، می‌خواهد اعمال سلطه کند، نمی‌تواند ولی اعمال می‌کند؛ یعنی عمل نمی‌شود. آن کسی که در این پایین است می‌بیند که قدرت پیدا کرده است؛ ولی نمی‌تواند قدرتش را تماماً اعمال کند، چون اگر چنین کند، دعوا شکل می‌گیرد. ما در جامعه‌شناسی چه لحظه‌ای را داریم پیش‌بینی می‌کنیم؟ لحظه‌ای که او فرو بریزد؛ اما این هم خیلی رادیکال نباشد، آن وقت یک جامعه نسبتاً دموکراتیک شکل بگیرد.

■ **وقتی جامعه یک تجربه دموکراتیک را از سر می‌گذراند، نهادها چه سمت و سویی پیدا می‌کنند؟**

اتفاقاً بازی، بازی نهادی است. بازی ارادی آدم‌ها نیست؛ یعنی فکر نکنید گروه‌های سیاسی خیلی روشن، عاقل، با سیاست و با برنامه دارد این کار را پیش می‌برند. این‌ها اقتضائات نهادی است. این الزام‌های نهادی است که فرد ناخواسته و بدون این‌که اراده عجیب و غریبی داشته باشید، یک بچه دارد و می‌گوید بچه دیگری هم نمی‌خواهد. این نهاد است که چنین می‌کند. الزام نهاد به این دلیل است که هزینه داشتن خانواده زیاد است، تربیت کردن بچه سخت است. تا دیروز جامعه تصمیم می‌گرفت، مادربزرگ و همه کمک می‌کردند که بچه بزرگ شود. الآن فرد تنها است. علاوه بر این بچه هم مهم است. این بچه باید شغل داشته باشد. در گذشته می‌گفتند: می‌رود جایی و کاری پیدا می‌کند، ازدواج هم می‌کند و زندگی می‌کند؛ اما امروز این‌که فرزند ما با چه کسی ازدواج کند، شغلش چه باشد، چگونه زندگی کند، فرزندم کجا می‌رود، من همراه او بروم، نروم؟ این‌ها همه دغدغه پدر و مادر است. تمام این‌ها برمی‌گردد به اجرای عرصه نهادها. نهاد بزرگ‌شده پرمسئله است که الزام‌های الگوی ازدواج، طلاق، فرزندآوری و چه و چه را تغییر می‌دهد. منظور من از تغییرات این است که این تغییرات در بدنه نهادها ایجاد شده است و ما ناخواسته بازیگر آن هستیم. تمام قصه‌ها در عرصه نهاد اجتماعی است. حالا وقتی می‌گوییم جامعه ما دارد دموکراتیک می‌شود، به این دلیل است که عرصه نهادها پرچالش‌تر شدند و از دست آدم‌ها خارج شده است. اگر بگوییم در جامعه دیروز رؤسای قبایل تصمیم می‌گرفتند -که من اصلاً این حرف را قبول ندارم و معتقدم که در جامعه دیروز هم ساختارهای اجتماعی اراده می‌کرد- امروز ساختارهای اجتماعی بیشتر تعین می‌بخشند به عمل افراد؛ اما افراد در سطح خرد فکر می‌کنند که اختیار دارند و در سطح کلان اختیار ندارند. این است که در سطح خرد مدیریت می‌کنیم و در سطح کلان احساس نارضایتی داریم. در دنیا هم ساختارهای کلی به افراد ربطی ندارد؛ اما ما چون گیر کرده‌ایم، فکر می‌کنیم که بالا هم به ما مربوط است؛ ولی در پایین خودمان باید تصمیم بگیریم که ازدواج بکنیم یا نه، بچه‌دار بشویم یا نه و... در این سطح می‌توانیم تصمیم بگیریم؛ اما در سطح بالا خیر. به همین دلیل اینجا عمل می‌کنیم و در آنجا ناراضی هستیم.

■ **آیا می‌توانیم از حرف‌های شما این‌طور برداشت کنیم که نهادهای ما چند دسته هستند و شکل و عملکرد نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متفاوت از هم است؟**

کاملاً مشخص است، نهادها به یک معنا با هم متفاوت هستند، وگرنه صورت‌بندی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نمی‌شدند؛ اما ببینید یک زمان است که شما یک جامعه کوچک با یکی دو نهاد دارید و یک دوره هم جامعه‌ای دارید که مجموعه نهادهایش زیاد شده است. این است که در جامعه‌شناسی نهادگراها می‌گویند که تحولات اجتماعی در دنیای مدرن در ساحت نهادی اتفاق می‌افتد؛ یعنی اگر شما در گذشته یک نهاد خیلی کوچک خانواده داشتید که در قبیله تبلور پیدا می‌کرد، آموزش خیلی مهم نبود، فراغت اهمیت نداشت؛ اما امروز می‌بینید که تکثر و انفجار نهادی اتفاق افتاده است. به همین دلیل است که دولت مجبور است یک وزارت‌خانه جدید به نام وزارت گردشگری ایجاد کند. منطق دولت صرفاً تولید پول نیست و شما فکر نکنید که این‌ها به دنبال این هستند که گردشگر خارجی بیاورند و پول و ارز وارد کشور کنند، اتفاقاً این دولت توان آوردن گردشگر خارجی ندارد. مسئله این است که مردمی را که در داخل کشور در حال گردشگری هستند، چه کنیم؛ یعنی رفاه، تفریح، گردش، فراغت و نظایر این‌ها نهادهای مهم اجتماعی شدند؛ بنابراین به مدیریت نیاز دارد. یا رابطه بین ایران و دول خارجی می‌شود و در نتیجه گردشگری داخلی و خارجی باید مدیریت شود. تا دیروز هیچ‌کدام از این‌ها مهم نبود. مرکزی‌ها در مرکز بودند، لب مرزی‌ها هم در مرز زیست می‌کردند. امروزه افراد به دورترین نقطه دنیا می‌روند. عرضم این است که ما با اتفاقی به نام انفجار نهادی در جامعه روبه‌رو هستیم و بر خلاف تصور خیلی‌ها که فقط دولت حاکم شده است، قدرت در دست نظام سیاسی است. به همین دلیل است که من می‌گویم اینجا دارد فرو می‌ریزد.

■ **برخی معتقدند که ما به هم ریختگی نهادی داریم و نهادهای اقتصادی و سیاسی از محتوا تهی شده‌اند.**

به نظر من یک اشتباه بنیادی در تحلیل‌های دوستان ما وجود دارد که تفاوت بین نهاد و سازمان را نمی‌دانند. ببینید سازمان‌هایی که برای مدیریت نهادهای خاص طراحی شدند، از محتوا تهی شدند. مثلاً در جامعه به چیزی به نام امنیت نیاز دارید. برای نهاد امنیت می‌شد یک سازمان خاص طراحی شود؛ اما الآن برای همین نهاد پانصد سازمان طراحی شده است. بسیج، نیروی انتظامی، سپاه، و... اگر بشماریم شاید ۱۰ تا ۱۵ سازمان برای مدیریت کردن نهاد امنیت داخلی در ایران طراحی شدند. ببینید دو سازمان اطلاعات سپاه و اطلاعات وزارت اطلاعات داریم؛ این دو تا به صورت رسمی است که اعلام شده است؛ سازمان اطلاعات دیگر هم وجود دارد. در این‌جا است که تمام سازمان‌ها می‌خواهند پاسخ‌گوی تمام نیازهای نهادی باشند. مثل این است که شما می‌خواهید به این درخت به اندازه یک سطل آب بدهید و ده سطل آب را به ده نفر می‌دهید و ده سطل آب پای این درخت می‌ریزند. تمام آنها دارند این کار را انجام می‌دهند؛ اما دارند آب را هرز می‌دهند. ما ده تا سازمان برای پاسخ دادن به یک نهاد درست کردیم. به همین دلیل است که این سازمان‌ها در گذر زمان دچار بلاتکلیفی، سردرگمی، تهی شدن، اغتشاش، بحران و آسیب می‌شوند. حرفم این است که دوستان ما بین سازمان و نهاد تفاوت قائل نیستند. سازمان‌ها دچار تهی‌شدگی شدند تا نهادها. مثالی دیگر بیاورم: ما نهادی داریم به نام آموزش عالی. برای این‌که نهادهای آموزشی را سر و سامان بدهیم، دانشگاه آزاد ایجاد کردیم. بعد از آن دانشگاه پیام نور را درست کردیم، دانشگاه‌های غیر دولتی، دانشگاه‌هایی از نوع دانشگاه امام صادق ایجاد کردیم، دانشگاه علمی کاربردی و... بعد کل کشور دانشگاه شد و این‌ها مشکل پیدا کردند. این فرق می‌کند با نهاد؛ اما ضرورت نهاد دانش‌افروزی و علم‌اندوزی از ایران رخت برنکنده است. تمام مردم به دنبال علم‌اندوزی هستند. دانشگاه آزاد الان دچار مشکل شده است. نیرو دارد، اما دانشجو ندارد. اگر ما از همان ابتدا سازمان‌ها را متناسب با نیازها طراحی کرده بودیم، امروز با بحران مواجه نبودیم و این همه مدرک نمی‌دادیم. آن وقت سازمان تعیین می‌کرد که چه کسی درس بخواند، چه کسی نخواند. سازمان ایجاد کردیم، یک به هم ریختگی تمام، همه مدرک در جیب دارند؛ ولی نمی‌دانند با مدارک خود چه کار کنند. این است که فشار مهاجرت نخبگان از ایران معنا پیدا می‌کند. چون در این‌جا، جایی برایشان وجود ندارد و همه در صف ایستاده‌اند که بروند خارج از کشور تاکسی‌رانی کنند.

■ **روال منطقی چیست، یک نهاد چه مشخصه‌هایی باید داشته باشد که در مسیر خود قرار بگیرد؟**

من نمی‌توانم حکم کنم که نهادها چه منطقی باید داشته باشند؛ ولی ببینید نهادهای اجتماعی بیان‌کننده ضروری‌ترین و بنیادی‌ترین نیازهای جامعه هستند. آنچه

**نهاد اقتصادی خیلی روشن و شفاف نیست. چرا نهاد اقتصادی شفافیت ندارد؟ به دلیل این‌که جامعه ایران هنوز ضرورت‌های اقتصادی تمامی ندارد که نهادهای اقتصادی تعریف‌شده‌ای وجود داشته باشد که الگوهای اقتصادی روشن و رفتارهای اقتصادی روشن و سازمان‌های قدرتمند اقتصادی متولد شود.**

مهم است، این است که در ساحت طبیعی اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین نیازها اعلام شود و افراد و کسانی که در سیستم وجود دارند، حداقل در سطح سیاست‌گذاری آن را بشناسند که سازمان‌های متناسب با این نیازها را طراحی کنند. در این صورت است که جامعه شما یک جامعه پرنهاد کم‌سازمان می‌شود. چرا در جامعه ایران همه کارمند دولت هستند؟ همه کارمند شدند و همه هم به دنبال این هستند که کار دولتی پیدا کنند. بقیه آدم‌ها هم احساس ناراحتی می‌کنند. کشور به این همه کارمند دولت احتیاج ندارد. مگر این دولت چه کار می‌کند؟! این مسئله به دلیل فهم غلط کسانی است که در این جامعه سیاست تعیین کردند و نتوانستند بفهمند نیازهای اساسی فلسفه تعین‌بخش به‌ساز و کارهای نهادی چیست و بر اساس نادانی و نفهمی شروع کردند به درست کردن سازمان‌های متعدد و بعد کل جامعه هیئت دولتی پیدا کرد؛ اما در محتوا اجتماعی- فرهنگی است. می‌بینید که همه‌جا سازمان‌های دولتی وجود دارند و اتفاقاً در آن‌جا بدترین اتفاق‌ها رخ می‌دهد. مردم آشغال‌هایشان را می‌ریزند، ترافیک وجود دارد، دزدی وجود دارد، خانه‌ها را بد می‌سازند؛ بنابراین سازمان‌های دولتی، به نیروی مخرب تبدیل می‌شوند. در حالی که این‌ها قرار بوده در راستای اهداف سیاسی و دولت باشند و عقلانیت را اعمال کنند. به این دلیل است که تمام این‌ها سازمان‌های غیر لازم و غیر مفید هستند. اگر نهادهای اجتماعی که نیازهای مهم کم بر اساس آن طراحی شده بودند، صورت‌بندی‌های دقیقی در خصوص آن شکل گرفته بود، سازمان‌هایی که وظیفه عملی کردن آن نیازها را بر عهده داشتند، محدود بود و به لحاظ سازمانی با یک دولت کوچک روبه‌رو بودیم تا یک دولت به لحاظ سازمانی بزرگ، ولی ناتوان در انجام وظایف. در این شرایط چه باید کرد؟ به نظر من این نظام سیاسی باید فرو بریزد. چگونه فرو بریزد؟ ما باید نظام اجتماعی را یک جراحی سازمانی بکنیم. تمام رؤسای جمهور هم وقتی می‌آیند می‌گویند که ما می‌خواهیم دولت را کوچک کنیم؛ اما دولت را بزرگ تحویل می‌دهند و می‌روند. درست کردن یک دولت کوچک یک فلسفه اجتماعی دیگری نیاز دارد. این است که باید واگذاری صورت بگیرد. باید به جامعه واگذار کنیم. چرا بخش خصوصی توزیع اقتصاد در ایران جان نمی‌گیرد و شبه‌دولتی شکل می‌گیرد؟! به این دلیل است که اراده نظام سیاسی و دولت‌ها، اراده به رسمیت شناختن مسئولیت‌های محدود و کم و سازمان‌های کوچک نیست. می‌خواهند سازمان‌های بزرگ داشته باشند با مسئولیت‌های کم. بدین ترتیب دیگر جایی برای بخش خصوصی نمی‌ماند. چرا خانواده خودش نمی‌تواند تصمیم بگیرد و افراد مسئولیت‌ها را به گردن نمی‌گیرند و همه جا گشت ارشاد گذاشتیم که مواظب حجاب و بی‌حجابی باشند، همه جا هستیم ولی هیچ کاری هم نمی‌توانیم بکنیم! در اقتصاد همین گونه است، در فرهنگ همین طور و در سیاست هم همین گونه است.

■ **آیا در کنار این سازمان‌های عریض و طویل، نهادهایی هم هستند که خودشان بتوانند در جهت تحمیل اراده خود عمل کنند؟**

بله، در حوزه زیست روزمره و زندگی مردم، جامعه دارد الزام ایجاد می‌کند. مثلا در بحث الگوی مصرف، چون بخش زیادی از مصرف به رابطه افراد در سطح خورد و میانی برمی‌گردد، نهادهای رسمی با این‌که فغانشان بالا است، خیلی تعین‌بخشی ندارند. خود شما هستید که با تمام مشکلاتی که دارید، تعیین می‌کنید چه خانه‌ای بگیرید، چه شیوه همسرگزینی و فرزندآوری را برای خود تعیین کنید. این‌همه دستورالعمل در خصوص زیست اجتماعی وجود دارد؛ اما جامعه کمتر به آن عمل می‌کند. به آنچه که بر اساس فهم خودش است عمل می‌کند؛ بنابراین در حوزه اجتماعی و خیلی زیاد در حوزه فرهنگی اتفاقاً شرایط غیرسلطه‌گرایانه است، اختیار دست افراد و گروه‌های اجتماعی است و آنها دارند تصمیم می‌گیرند و آزادانه‌تر هم عمل می‌کنند؛ البته با هزینه بالا.

■ **در حوزه سیاست‌گذاری در موضوعات کلان چطور؟**

سیاست‌گذاری در موضوعات کلان در دست نظام و حاکمیت مرکزی است. هزینه زیاد می‌خواهد، وقت زیاد و سازمان‌های عریض و طویل می‌خواهد. به طور مثال شما می‌خواهید رابطه‌تان را با دنیا تنظیم کنید، در این مورد مردم خیلی نمی‌توانند کاری انجام دهند. شما می‌خواهید مسیر تولید کشاورزی را عوض کنید، مردم نمی‌توانند کاری انجام بدهند؛ بنابراین نیاز به نهادها، سازمان‌های بزرگ و گروه‌های قدرتمند است. این است که در اینجا سرمایه‌دارها مهم می‌شوند. مهندس‌ها، تکنوکرات‌ها، بانک‌ها مهم می‌شوند. در جاهایی که تشکل نیروهای قدرتمند ذی‌نفوذ هستند، آن‌ها سیاست تعیین می‌کنند؛ اما اگر در ساحت معمولی باشد، آدمیان و گروه‌های اجتماعی متکثر تعیین می‌کنند. دو وضعیت وجود دارد. یکی وضعیت زیست روزمره و یک وضعیت نیز جایی است که گروه‌های متمرکز با پول‌های کلان و امکانات زیاد، سیاست تعیین می‌کنند.

■ **به نظر می‌رسد که ما با یک جامعه دوگانه مواجهیم، جامعه‌ای که در آن بدنه اجتماعی می‌داند که چه کار می‌خواهد بکند؛ اما در ساحت ایدئولوژی یک سردرگمی وجود دارد.**

همین طور است. در تمام دنیا هم همین گونه است. الآن مردم آمریکا هم سردرگم هستند و نمی‌دانند که دولت‌ها و حزب جمهوری‌خواه می‌خواهد با مکزیکی‌ها چه کند، می‌خواهد وارد جنگ شود یا خیر؟! اوباما اعلام صلح می‌کند؛ ترامپ دارد دنیا را به هم می‌ریزد. آدم‌ها در دنیا مهم هستند. البته در آنجا امکان‌هایی برای کنترل وجود دارد و این امکان افکار عمومی است. دموکراسی نه به معنای حزبی، دانش اقتصاد و افکار عمومی تولید کرده است. روز به روز افکارسنجی می‌کنند. در اینجا ما سنجش افکار نمی‌کنیم. علوم اجتماعی یا رسانه‌های ما به طور مستمر سنجش افکار نمی‌کنند که عادت اجتماعی ما شود. سنجش افکار به سیاست ربطی ندارد؛ اما نتیجه سیاسی می‌دهد. وقتی می‌بینید که فلان مسئله یا سیاست افت و خیز پیدا می‌کند، یعنی باید حکومت بداند که مردم به سمت این رفتار اقتصادی می‌روند. این سنجش افکار است که نظام اجتماعی غربی را کنترل می‌کند و نمی‌گذارد وارد جنگ شود. مثلا در خبرها آمده که ترامپ در انتخابات دارد از رقیب خود عقب می‌افتد؛ بنابراین ترامپ را مجبور می‌کند که مسیر عوض کند. می‌بینید که مدتی است خیلی جنجال نمی‌کند، چون می‌بیند که سنجش افکار مردم می‌گوید من به تو رأی نمی‌دهم. این دیگر بازی حزبی نیست یک چیز دیگر است. دانشگاهیان، ژورنالیست‌های ما و کسانی که در بخش میانی هستند به آن عمل نمی‌کنند و با آن آشنا نیستند. این کار ژورنالیسم است.

■ **نحوه نظارت بر عملکرد نهادها چگونه باید باشد؟**

اعلام مستمر افکار عمومی. تب اجتماعی را باید سنجید.

■ **چه کسی باید این کار را انجام بدهد؟**

مطبوعات. اگر مطبوعات اعلام کند که مردم دارند مهاجرت می‌کنند، تب مهاجرت شکل گرفته است. چهل، پنجاه سال است که از خروج نخبگان می‌گوییم؛ اما آن را خطر جلوه نمی‌دهیم. اخیراً گفته می‌شود که مردم ایران انزواطلب شدند، آمار افسردگی بالا رفته است، بعد هم آن‌قدر می‌گوییم که از درون آن تحقیر بیرون می‌آید. اگر ما از این مؤلفه‌های اجتماعی استخراج کردیم و گفتیم که انزواطلبی یعنی چه، پزشک‌ها بگویند تقاضای بیماران ما از این تعداد به فلان تعداد رسیده است. روزنامه‌نگارها بگویند مردم به جای این‌که روزنامه‌های سخت و جدی را بخوانند، فلان مطلب را می‌خوانند، جامعه قضاوت کرد. سنجش افکار یعنی خرد کردن امر کلی. وقتی امر کلی خرد می‌شود، صداهای متفاوت شکل می‌گیرد؛ بنابراین جلوی حرکت‌های رادیکال را می‌گیرد. ما سنجش افکار عمومی نمی‌کنیم و مسائل را تبدیل به یک امر رادیکال می‌کنیم. در این زمان عده‌ای می‌گویند مردم ایران ضد توسعه هستند. اصلاح‌پذیر نیستند. آیا حکومت‌ها به جز این چیزی می‌خواهد؟ در نظام دانشی و بینشی ما اشکالاتی وجود دارد که دانشمندان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، نخبگان، کارگزاران بخش حوزه فرهنگ و اجتماع مقصر هستند. اگر این‌ها خوب بازی کنند، آن وقت سنجش افکار عمومی مهم می‌شود. وقتی افکار عمومی مهم شد، آن وقت مانع می‌شود و اجازه نمی‌دهد که رادیکالیزم شکل بگیرد، چه رادیکالیزم چپ، چه رادیکالیزم راست. در این‌جا مردم مهم می‌شوند؛ اما نه به معنای حزبی و سیاسی. در دوره جدید راه ما این است که صدای جامعه را بلند کنیم، نه صدای گروه‌های سیاسی موافق و مخالف. وقتی این صدا بلند شود، تکثر صدا پیش می‌آید و و هیچ‌کس نمی‌تواند تصمیم تمام بگیرد.

[ علوم سیاسی ]

# نهادهای تخصصی عوام‌زده و در بند سیاست هستند

## پاسخ مسعود سپهر، استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز به سؤالات «آینده‌نگر» درباره تاثیر سیاست بر نهادهای تخصصی

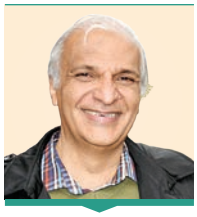

مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

**چرا باید خواند:**
نهادها هیچ عکس‌العملی را برنمی‌انگیزانند؛ در بند سیاست هستند و حساب و کتاب اقتصادی ندارند. ادامه این تحلیل را در مصاحبه پیش‌رو بخوانید.

**■ چگونه ساختارهای نهادی اراده خود را بر عملکرد اقتصادی تحمیل می‌کند؟**

برحسب تعریف متداول در علوم اجتماعی، نهادها تاسیسات مستقر و دارای تداوم هستند که کارویژه مختص به خود دارند. در این تعریف اولاً نهادها توسط جامعه (افراد) به وجود می‌آیند و برساخت بشر هستند تا کارویژه مشخصی داشته باشند. نهادها از دو ویژگی استمرار و استقرار نیز برخوردارند. همین دو ویژگی سبب می‌شود که حتی وجودی مستقل از خالقان خود بیابند و به راهی بروند که با کارویژه اصلی خود مغایرت داشته باشد. نهادها مثل غول چراغ جادو هستند. وقتی از درون چراغ آزاد شوند معلوم نیست که کاملاً به‌فرمان صاحب خود باشند یا همان کاری را بکنند که اراده واقعی صاحب چراغ است و یا حتی بتوان آن را دوباره به چراغ برگرداند. در ایران مهم‌ترین نهاد، نهاد دولت است که از دوره پهلوی اول، دولت با ایده مدرن‌سازی کشور و به شکل جدید آن بازسازی شد و هرروز بر شرح وظایف خود افزود و بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شد. جالب‌ترین نکته آن است که تقریبا همه دولت‌های پس از انقلاب با شعار کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت و توانمندی‌سازی مردم و بخش غیردولتی بر سر کار آمدند و در پایان دولتی بزرگ‌تر و ناکارآمدتر و پرهزینه‌تر تحویل دادند. اکنون سال‌هاست که نهاد دولت و نهادهای دولتی غولی از چراغ درآمده‌اند که هم چراغ خود را شکسته‌اند و هم صاحبی برای خود نمی‌شناسند. در جامعه‌شناسی سیاسی باور مسلط آن است که همه دولت‌ها نمایندگان منافع خاص مثلاً طبقه اجتماعی، گروهی با شأن اجتماعی خاص هستند و هیچ دولتی نمی‌تواند مظهر نفع عام باشد. در ایران به دلیل گسترش باور نکردن دولت و باشندگان بر سر سفره پرنعمت دولت اعم از حقوق‌بگیران، کارکنان، رانت‌خواران، همه این‌ها مهم‌ترین صاحبان منافع خاص در پایگاه اجتماعی دولت‌های ایران هستند و طبقات و گروه‌های اجتماعی در برابر آن‌ها فاقد قدرت و در حاشیه‌اند. به‌عنوان‌مثال وقتی براساس قانون و با سال‌ها تبلیغات قرار بر خصوصی‌سازی می‌شود، پدیده خصولتی چنان ابعادی می‌یابد که همگان چراغ برمی‌دارند و به دنبال دولتی‌های سابق می‌گردند و از این قبیل مثال‌ها بی‌شمار است.

**■ در شرایطی که برخی بر این باورند که ما بر هم ریختگی نهادی داریم و ازقضا چون نهادهای اقتصادی و سیاسی سر جای خودشان نیستند نهادهای از محتوا خالی هستند؛ چگونه می‌توانیم از اراده نهادها صحبت کنیم؟**

همان‌طور که گفته شد نهادها به‌وجود آمده‌اند و دارای کارویژه‌ای هستند اما نه آن کارویژه‌ای که برایش خلق‌شده‌اند و از اسمشان انتظار می‌رود. اصولاً وقتی از یک نهاد تخصصی صحبت می‌شود انتظار می‌رود اجزای آن نهاد، با آن تخصص هماهنگ باشند، اما اساساً این‌طور نیست. مثلاً در وزارت خارجه بخش بزرگی از دیپلمات‌ها انتقال‌یافته از وزارت‌خانه‌ها به‌خصوص آموزش‌وپرورش هستند و در همین حال در همه وزارت‌خانه‌های تخصصی دیگر، روحانیت دست بالا دارد. این شرایط سبب می‌شود که هر نهاد سودایی متفاوت از کارویژه اصلی خود داشته باشند و ایدئولوژیک شدن کل جریان اجتماعی بی‌تأثیر نبوده است.

**■ به عملکرد بانک مرکزی نگاه کنید؛ این نهاد باید درباره ارز تصمیم بگیرد ولی شورای عالی امنیت ملی تصمیم می‌گیرد. یا تعیین قیمت بنزین باید در اختیار وزارت نفت باشد ولی جاهای دیگر درباره آن صحبت می‌شود؛ دلیل این اتفاق‌ها و تداخل مسئولیت‌ها در کشور چیست؟**

وقتی از کارویژه نهادها سخن می‌گوییم قطعاً از نوعی نگاه حرفه‌ای و تخصصی و علمی در عملکرد آن نهاد مطمئن هستیم. در ایران، نگاه حرفه‌ای و تخصصی در مرحله بعد از تکلیف شرعی، مصلحت، تعهد و رودربایستی با همه قرار دارد. به‌عنوان‌مثال وقتی تورم به وجود می‌آید کسی به دنبال یافتن ریشه‌ها و دلایل اقتصادی سیاسی و روانی تورم نمی‌رود. همه می‌بینند که سوپرمارکت محله، ماست را گران فروخته است پس تعزیرات حکومتی باید به سراغ او برود تا طبق ضرب‌المثل مشهور ماست‌ها را کیسه کند. حالا اگر همه اقتصاددان‌های دنیا در بانک مرکزی جمع شوند و درباره ریشه‌های تورم نظر بدهند، سرانجام نزدیک‌ترین راه‌حل یعنی تعزیر سوپرمارکت محله به اجرا درمی‌آید. بزرگ‌ترین مشکل کشور این است که همه‌چیز در بند سیاست است و خود سیاست در بند ایدئولوژی و عوام‌زدگی. نهادهای تخصصی هم از این عوام‌زدگی به دور نیستند.

**■ یک نهاد اقتصادی تا چه حد کار خود را انجام می‌دهد و یا برعکس کدام‌یک از نهادها در جهت تحمیل اراده خود بر عملکرد اقتصادی دولت هستند؟**

نهادهای اقتصادی مثل بانک مرکزی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و مانند این‌ها اصلاً کاری انجام نمی‌دهند که مهم باشد. در دولت قبل رئیس‌جمهور با یک نامه دوسطری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را منحل کرد یا همه بدهی‌های دولت به بانک مرکزی را صفر کرد و هیچ اتفاقی نیفتاد چون اصلاً این نهادها شباهتی با همتایان خود در دنیا ندارند. در همه دنیا کم‌وزیاد شدن ۲۵ صدم درصد نرخ بهره توسط بانک‌های مرکزی، تأثیرات اقتصادی تعیین‌کننده‌ای دارد. در ایران نرخ بهره توسط بانک مرکزی هرروز بالا و پایین می‌رود و بانک‌ها کار خودشان را می‌کنند و تازه بازار اصلی مالی جای دیگری است و بانک مرکزی شاید خبر هم ندارد. برنامه پنج‌ساله مصوب مجلس چون کاغذ باطله دور افکنده می‌شود و آب هم از آب تکان نمی‌خورد. معنی این اتفاقات این است که نهادهای اقتصادی بنگاه‌هایی برای رفع بیکاری و درآمدزایی کارکنان خود هستند و کارویژه خاصی ندارند.

**■ یک نهاد باید چه مشخصه‌ای داشته باشد تا در مسیر خود مفید**

### نکته‌هایی که باید بدانید

- وقتی از یک نهاد تخصصی صحبت می‌شود انتظار می‌رود اجزای آن نهاد، با آن تخصص هماهنگ باشند، اما اساساً این‌طور نیست. مثلاً در وزارت خارجه بخش بزرگی از دیپلمات‌ها انتقال‌یافته از وزارت‌خانه‌ها به‌خصوص آموزش‌وپرورش هستند.
- سال‌هاست همه از استقلال بانک مرکزی سخن می‌گویند و سال‌هاست که همه می‌دانند بانک مرکزی بدون هیچ اختیاری قلک دولت و مثل موم در دست دولتمردان نرم است.
- بزرگ‌ترین مشکل کشور این است که همه‌چیز در بند سیاست است و خود سیاست در بند ایدئولوژی و عوام‌زدگی. نهادهای تخصصی هم از این عوام‌زدگی به‌دور نیستند.
- دستگاه برنامه‌ریزی از تنها چیزی که تبعیت نمی‌کند آمایش سرزمین و توزیع صحیح و بهینه منابع و امکانات است.

**عجم‌اوغلو برای تبیین علل ناکامی توسعه از مدل‌های رشد فاصله می‌گیرد و با تقسیم نهادها به اقتصادی و سیاسی از یک سو و فراگیر و استثماری از سوی دیگر، استدلال می‌کند نهادها یکی از مهم‌ترین عوامل تفاوت درآمدی و سطوح مختلف عملکرد اقتصادی کشورها به‌شمار می‌آیند؛ نهادهای سیاسی و وضعیت توزیع منابع و امکانات، تعیین‌کننده اصلی عملکرد اقتصادی و توسعه یک ملت است.**

باشد؟

یک نهاد یک سیســـتم است. در هر سیســـتم که با کارکرد آن شناخته می‌شود باید مطمئن بود که دچار بدکارکردی نشده است و دائماً بازخوردها کنترل شود. در یک سیستم همه اجزا در تناسب با یکدیگر و در تعامل باهم به دنبال تحقق اهداف سیستم هستند و هر جزء به‌مجرد بدکارکردی، مورد بازبینی و جایگزینی قرار می‌گیرد. در ایران بازخورد نهادها هیچ عکس‌العملی را برنمی‌انگیزد. مهم‌ترین دلیل آن است که حساب‌وکتاب اقتصادی وجود ندارد. مثلاً متوسط طول پروژه‌های عمرانی ایرانی سه برابر متوسط جهانی است. این یعنی هزینه‌ها چند برابر می‌شود اما هیچ عکس‌العملی را برنمی‌انگیزد، چون پول بادآورده نفت، هزینه‌های بازار را جبران می‌کند و دست‌اندرکاران پروژه هم خوشحال‌اند که این سفره همچنان باز مانده است!

■ **تعدد نهادها چرا به وجود می‌آید و آیا نهادهای دولت‌ساخته می‌توانند بر عملکرد دولت تاثیرگذار باشند؟**

اصلاح نهادها در ایران بسیار دشوار است چون یک اراده سیاسی از درون دولت می‌طلبد که با دســـت خود منافعی را که به آن خو کرده اســـت قطع نماید. ضرب‌المثلی است که می‌گوید چاقو دسته خود را نمی‌برد. هر دولتی با هر وعده و پیشینه‌ای که بیاید اسیر خود دولت می‌شود. شاید تنها راه ممکن گسترش جامعه مدنی و تحلیل تدریجی نهادهای دولتی موجود باشد. یکی از اتفاقات ناگوار آن است که وقتی نهادی دچار بدکارکردی می‌شود به دلیل رودربایستی‌ها و عوام‌فریبی‌ها، نهاد بدکارکرد منحل نمی‌شود بلکه یک نهاد موازی ایجاد می‌شود که البته به دلیل دوباره‌کاری‌ها و رقابت‌ها و کارشکنی‌ها کار از روز اول هم بدتر می‌شود. به‌هرحال ما در ایران دچار یک دور باطل‌شده‌ایم. خروج از هر دور باطل اراده و ایثار آگاهانه می‌خواهد تا شکسته شود.

■ **روال منطقی چیست و چرا بعد از انقلاب برنامه‌ها که عملکرد نهاد برنامه‌ریزی است شکســـت‌خورده است یا مسیر بانک مرکزی پرپیچ و خطاست؟ آسیب اصلی درونی نهادها کدام است؟**

همان‌طـــور که گفتم دولت دچار یک دور باطل‌شـــده اســـت مثلاً دولت نمی‌تواند یک مشکل را حل کند، نهادی برای حل آن مشکل خلق می‌شود، این نهاد به دلیل فقدان سابقه و راه‌حل‌های ایدئولوژیک و انقلابی در رقابت با نهادهای قبلی به مشکل می‌افزاید اما چون تعداد زیادی کارمند رسمی دارد باقی می‌ماند و نهاد سوم خلق می‌شود و همین‌طور مشکل بزرگ‌تر می‌شود. دولت بایســـتی رودربایستی و عوام‌زدگی را کنار بگذارد و با قدرت و حرفه‌ای عمل کند که متأسفانه در فکر انجام این کار نیست. جامعه مدنی و مردم‌سالاری هم قدرتی ندارد تا به اصلاح ساختارها بپردازد.

■ **نحوه نظارت بر عملکرد نهادها چگونه است و چه ارگانی باید وظیفه نظارت را بر عهده گیرد؟**

نهادهای تخصصی باید مطابق شرح وظایف خود عمل کنند و پاسخ‌گوی جامعه مدنی و نهادهای نظارتی مردم‌سالار باشند. سال‌هاست همه از استقلال بانک مرکزی ســـخن می‌گویند و سال‌هاست که همه می‌دانند بانک مرکزی بدون هیچ اختیاری قلک دولت و مثل موم در دســـت دولتمردان نرم اســـت. در حوزه سیاســـت خارجی همه اذعان دارند که وظیفه دســـتگاه دیپلماسی، پیگیری منافع ملی اســـت اما همیشه تحت‌فشار قدرت‌های خارج از محدوده خود و خودســـری‌های آن‌ها بوده است. دستگاه برنامه‌ریزی از تنها چیزی که تبعیت نمی‌کند آمایش سرزمین و توزیع صحیح و بهینه منابع و امکانات است. درحالی‌که طرح‌های نیمه‌تمام برای شـــصت ســـال آینده وجود دارند هرروز تحت‌فشـــار و عوام‌فریبی کلنگ جدیدی به زمین زده می‌شـــود و طرح‌های افتتاح‌نشده می‌پوسد و فرومی‌ریزد. حرفه‌ای، تخصصی و کارآمدشدن نهادها در گرو گسستن بندهای عوام‌گرایانه، مصلحت‌طلبانه و ایدئولوژیک از دست‌وپای آن‌هاست.

[ جامعه شناسی توسعه ]

# قاعده بازی با نهادها

## بررسی کارکرد نهاد توسعه‌آفرین و نهاد ضدتوسعه




**خالد توکلی**

جامعه‌شناس توسعه


**چرا باید خواند:**
**اگر منابع مادی، به تنهایی، نقشی اساسی در رسیدن به توسعه ندارند، چه عوامل دیگری را در این زمینه باید مد نظر قرار داد؟ پاسخ این سؤال را در مقاله زیر بخوانید.**

**کاتوزیان در نظریه جامعه کوتاه‌مدت بر ناکارآمدی نهاد حقوقی و سیاسی تأکید کرده است و آنها را عامل اصلی عدم توسعه ایران می‌داند. نهاد سیاسی که در طول تاریخ استبدادی بوده است امکان مشارکت را برای اکثریت مردم فراهم نمی‌آورد و قدرت در اختیار عده‌ای اندک یا فردی مستبد قرار دارد که سخن وی قانون و لازم‌الاجرا به حساب می‌آید**

۱ هرگاه سخن از توسعه یا تحلیل اقتصادی به میان می‌آید آنچه بیش از هر چیز مورد توجه قرار می‌گیرد نقش مؤثر نهادها در اقتصاد و فرایند توسعه اقتصادی اســـت. اقتصاددانان نهادگرا بر این باورند نهادها که مجموعه‌ای از هنجارها و عادت‌های رایج، تثبیت‌شده و سامان‌دهنده کنش متقابل اجتماعی هستند، می‌توانند در شکل‌دهی به تحولات اقتصادی جامعه تأثیر داشته باشند. این نهادها عبارت‌اند از پدیده‌هایی چون قانون، زبان، پول، ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به تأمین خوراک، پوشاک و مسکن و... .

در واقع سخن و تلاش اصلی اقتصاددانان نهادگرا در این جهت است که علاوه بر عواملی چون بازار، میزان پس‌اندازها، منابع ارزی، میزان و سرعت پول در گردش و... که صرفاً اقتصادی به‌شمار می‌آیند، متغیرهای دیگری که عمدتاً غیر اقتصادی هستند، می‌توانند عملکرد برنامه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را تحت تأثیر خود قرار دهند و نقش مهمی در اقتصاد داشته باشند.

اقتصاددانان نهادگرا فرایند انتخاب را نه‌تنها ساده و مکانیکی تلقی نمی‌کنند بلکه بر این باورند که امکانات معرفتی و روشی انسان برای شناخت واقعیت ناکافی و اندک است. به همین دلیل، از نظر آنها مدل‌های ذهنی انسان که در قالب آن‌ها کنش خود را تفسیر، تنظیم و اجرا می‌کند بسیار پیچیده هستند و با عقلانیت ابزاری که آداب و رســـوم، باورها، ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها را نادیده می‌گیرد قابل تبیین نیستند.

جامعه‌شناسان پیش و بیش از اقتصاددانان به سهم نهادها به طور عام و فرهنگ به طور خاص در عملکرد اقتصادی و هزینه‌های مبادله آگاهی یافتند و انتخاب‌هـــای افراد را تابع مدل‌هـــای مختلف ذهنی که از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرند، می‌دانند. در طول سالیان به تدریج این نگرش رواج یافت که مقایسه وضعیت و میزان توسعه‌یافتگی کشورهای مختلف نشانگر این امر است که میزان منابع در اختیار آنها، مزیت یا محدودیت چندانی را در فرآیند توسعه برای آن کشورها فراهم نمی‌آورد، بلکه آنچه از اهمیت برخوردار است این است که از این منابع چگونه و در کدام زمینه، چارچوب و ساختار و بر اساس کدام باورها و ارزش‌ها و عادات تثبیت و پذیرفته‌شـــده بهره گرفته می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این نکته آن‌گاه از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌شود که آشکار شد بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دارای منابع مادی سرشار و فراوانی هستند، اما در عین حال از رسیدن به توسعه محروم مانده‌انـــد؛ به همین دلیل- علی‌رغم برخورداری از منابع فراوان مادی - جزو کشورهای توسعه‌نیافته به شمار می‌آیند. این وضعیت، این پرسش را به ذهن متبادر می‌ســـازد که اگر منابع مادی، به تنهایی، نقشی اساسی در دستیابی و رســـیدن به توسعه ندارند، چه عامل یا عوامل دیگری را در این زمینه باید مد نظر قرار داد و برای تحلیل چگونگی تحقق توسعه به آن استناد جست؟

اقتصاددانان نهادگرا در یک تقســـیم‌بندی کلی نهادهـــا را به نهادهای اقتصادی مانند بازار، مالیات و...، نهادهای سیاسی مانند شفافیت و پاسخ‌گویی دولت، مشارکت و...، اجتماعی مانند سرمایه اجتماعی، انجمن‌های مردمی، آزادی و... و حقوقی مانند قاعده و حقوق مالکیت و... تقســـیم‌بندی کرده‌اند. با توجه به این‌که نهادها ابعاد و انواع مختلفی دارند در ســـطوح و حوزه‌های گوناگون می‌توان به رابطه میان آن‌ها و توسعه پرداخت. به عبارت دیگر قاعده

بازی اقتصادی یک وجه رسمی دارد که نهادهای رسمی نامیده و در ساحت سیاسی تعیین می‌شود و یک وجه غیر رسمی با عنوان نهادهای غیر رسمی دارد که به فرهنگ، عرف و اجتماعیات مربوط می‌شود (مؤمنی: مجله خبری انجمن جامعه‌شناسی: بهمن ۱۳۹۲: شماره ۵۷).

در ساحت سیاسی، قوانین و قاعده مالکیت از عوامل اصلی شکل‌گیری رفتارهـــای اقتصادی و مـــواردی چون عقد قرارداد میـــان بازیگران مختلف اقتصادی است. کاتوزیان در نظریه «جامعه کوتاه‌مدت» معتقد است یکی از علل توسعه‌نیافتگی ایران، فقدان قانون مالکیت است. وی برای اثبات مدعای خویش اســـتدلال می‌کند که نظام سیاسی در ایران همواره استبدادی بوده که در آن دولت تابع و پایبند به هیچ قانونی نیســـت و صرفاً اراده شـــخص مستبد، مبنای تصمیم‌گیری است. از نظر کاتوزیان نبود یک چارچوب قانونی پذیرفته‌شده و رسمی موجب شده است تغییرات اجتماعی - حتی بنیادین- عمری کوتاه داشته باشند و انباشت سرمایه و تداوم طبقات اجتماعی ممکن و میســـر نشود. عجم‌اوغلو برای تبیین علل دستیابی یا ناکامی توسعه مانند بسیاری از اقتصاددانان نهادگرا از مدل‌های رشد فاصله می‌گیرد و با تقسیم نهادها به اقتصادی و سیاسی از یک سو و فراگیر و استثماری از سوی دیگر، اســـتدلال می‌کند نهادها یکی از مهم‌ترین عوامل تفاوت درآمدی و سطوح مختلف عملکرد اقتصادی کشورها به‌شمار می‌آیند، تا آنجا که تأکید می‌کند نهادهای سیاسی و وضعیت توزیع منابع و امکانات، تعیین‌کننده اصلی عملکرد اقتصادی و توسعه یک ملت هستند.

او معتقد اســـت نهادها کارکرد دوگانه دارند و صرفاً وجود نهادهای خوب می‌تواند سبب رشد و توسعه یک کشور شود؛ این نهادها امکان انتخاب افراد جامعه را بیشـــتر، فرصت مشارکت برای اکثریت مردم را فراهم و زمینه لازم برای شـــکوفایی اســـتعدادها را ایجاد می‌کنند. در غیر این صورت، نهادهای ناکارآمد با محدود کردن گستره قدرت در دستان عده‌ای خاص، موجب ایجاد انحصار در قدرت سیاسی شده و مانع رشد و توسعه در کشور می‌شود. وی ادعا می‌کند که در دو قرن اخیر بخت با کشورهای توسعه‌نیافته یار نبوده و نهادهای اقتصادی و سیاسی ناسالم موجب توسعه‌نیافتگی این کشورها شده است.

بانک جهانی نیز بر اهمیت نهادها تأکید کرده و یکی از علل اصلی شکست بسیاری از کشورها در زمینه دستیابی به توسعه را ضعف نهادها اعلام کرده است.

۲ با توجه به آنچه آمد اکنون می‌توان علل ناکامی ایران در دستیابی به توســـعه را درک کرد. اگر از این منظـــر (نهادگرایی) وضعیت توســـعه‌نیافتگی مورد بررسی قرار گیرد آنچه بیش از هر چیز دیگر به چشم می‌خورد وجود نهادهای ناکارآمـــد و آن‌چنان که عجم‌اوغلو گفته نهادهای استثماری است که روند دستیابی به توسعه را با مشکل مواجه کرده است.

کاتوزیان در نظریه جامعه کوتاه‌مدت بر ناکارآمدی نهاد حقوقی و سیاسی تأکید کرده است و آنها را عامل اصلی عدم توسعه ایران می‌داند. نهاد سیاسی که در طول تاریخ استبدادی بوده است امکان مشارکت را برای اکثریت مردم فراهم نمی‌آورد و قدرت در اختیار عده‌ای اندک یا فردی مستبد قرار دارد که ســـخن وی قانون و لازم‌الاجرا به حساب می‌آید. علاوه بر این، فقدان قاعده مالکیت و امکان مصادره اموال اشخاص از سوی مستبدین یکی دیگر از مسائل نهادی موجود در ایران است که از نظر کاتوزیان موجب توسعه‌نیافتگی کشور شده است. این نهادها نه‌تنها امکان مشارکت افراد جامعه را فراهم نمی‌آورند بلکه حق انتخاب را نیز از آنها سلب می‌کنند. در چنین جامعه‌ای و با چنین نهادهایی استعدادها نیز شکوفا نخواهند شد و تبعیض و حذف افرادی که به قدرت وابسته و وفادار نیستند امری عادی به حساب می‌آید.

در روزگار کنونی نیز این امر به گونه‌ای دیگر اما با همان نتایج به چشـــم می‌خورد. فرار گسترده مغزها نشـــان از آن دارد که در این کشور و در قالب نهادهای موجود امکان شکوفایی استعدادها وجود ندارد. بسیاری از کسانی که در المپیادها و در کنکور رتبه‌های برتر را کسب می‌کنند به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که نهادهای مرتبط با این نخبگان، فاقد ویژگی‌های لازم برای شکوفا کردن استعدادهاست. اگرچه نظام آموزشی، کنکور یا المپیادها نیز به نوعی خود در کشتن و نابودی برخی از استعدادها ســـهیم هستند و بسیاری بر این باورند که ابزار و روش مناسبی برای کشف استعداد و توانایی‌های فردی و هدایت تحصیلی دانش‌آموزان نیست.

گستردگی فســـاد مالی و حجم و میزان اختلاس‌هایی که در نهادهای مختلف اعلام شده است نشان می‌دهد که قوانین، هنجارها و نهادهای سیاسی و اقتصادی مرتبط با آنها نیز جزو نهادهای خوب که مشارکت، امکان انتخاب و شکوفایی استعداد را ترویج و تشویق کنند به شمار نمی‌آیند. تقریباً تمامی مسئولان از ناکارآمدی بانک‌ها سخن به میان می‌آورند اما عزم و اراده جدی بـــرای تغییر این نهاد وجود ندارد. این نهادها با رانت‌هایی که ایجاد می‌کنند امـــکان حضور در حوزه اقتصاد را صرفاً بـــرای افرادی فراهم می‌کنند که در نهاد سیاست نفوذ و قدرت دارند و بدین وسیله بخش عمده‌ای از جامعه را از دستیابی به امکانات جامعه محروم می‌کنند. نوساناتی که در بازار ارز و طلا به طور متناوب ایجاد می‌شود عامل دیگری است که بر ناکارآمدی نهاد اقتصاد صحه می‌گذارد. اگر در گذشته تغییرات ناگهانی در حوزه سیاست منجر به تغییر طبقات و پدیدآمدن نوکیسه‌ها می‌شد اکنون عامل دیگری نیز به آن اضافه شـــده است که در طول چند ماه که نوسانات ارز و طلا شدت می‌یابد بخشـــی از مردم در جامعه که لزوماً فعال اقتصادی نیز نیستند یا ورشکسته می‌شوند یا صاحب ثروت بادآورده می‌شوند.

این وضعیت منجر به دگرگونی در هنجار و ارزش‌ها نیز شـــده اســـت و وضعیت فرهنگی جامعه به سویی سوق پیدا کرده است که سرمایه اجتماعی و فرهنگی در مقابل ســـرمایه مادی اعتبار خود را از دست داده و به تابع این ســـرمایه تبدیل شده‌اند. بی‌توجهی به سرمایه فرهنگی و اجتماعی به معنی نابودی بسیاری از استعدادهاست که به جای تولید و پرورش این سرمایه‌ها ناچارند برای امرار معاش به حوزه اقتصاد وارد شوند.

به طور اجمالی می‌توان ادعا کرد با توجه به آنچه در نظریه عجم‌اوغلو برای توصیف نهادهای خوب آمده است نهادهای فعلی آمادگی و زمینه مناسب را برای توسعه فراهم نمی‌آورند و فرار مغزها، به وجود آمدن نوکیسه‌ها و فساد گســـترده، رانت و تبعیض از نشانه‌های بارز ناکارآمدی نهادها هستند که نه امکان مشارکت و نه فرصت انتخاب و نه زمینه شکوفایی استعدادها را فراهم نمی‌کنند.

اگر در گذشته تغییرات ناگهانی در حوزه سیاست‌منجر به تغییر طبقات و پدیدآمدن نوکیسه‌ها می‌شد اکنون عامل دیگری نیز به آن اضافه شده است که در طول چند ماه که نوسانات ارز و طلا شدت می‌یابد بخشی از مردم در جامعه که لزوماً فعال اقتصادی نیزنیستند یا ورشکسته می‌شوند یا صاحب ثروت بادآورده می‌شوند

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاددانان نهادگرا بر این باورند نهادها که مجموعه‌ای از هنجارها و عادت‌های رایج، تثبیت‌شده و سامان‌دهنده کنش متقابل اجتماعی هستند، می‌توانند در شکل‌دهی به تحولات اقتصادی جامعه تأثیر داشته باشند.**
- **فرار گسترده مغزها نشان از آن دارد که در این کشور و در قالب نهادهای موجود امکان شکوفایی استعدادها وجود ندارد.**
- **از نظر کاتوزیان نبود یک چارچوب قانونی پذیرفته‌شده و رسمی موجب شده است تغییرات اجتماعی - حتی بنیادین- عمری کوتاه داشته باشند و انباشت سرمایه و تداوم طبقات اجتماعی ممکن و میسر نشود.**
- **نوساناتی که در بازار ارز و طلا به طور متناوب ایجاد می‌شود عامل دیگری است که بر ناکارآمدی نهاد اقتصاد صحه می‌گذارد. اگر در گذشته تغییرات ناگهانی در حوزه سیاست منجر به تغییر طبقات و پدیدآمدن نوکیسه‌ها می‌شد اکنون عامل دیگری نیز به آن اضافه شده است.**

**دانشگاه صرفاً کانون تولید کارگزاران مدیریت و قدرت نیست بلکه نهادی است که علاوه بر تولید دانش، خادم توسعه به‌مثابه رشد متوازن اقتصادی و اجتماعی باشد. دانشگاه باید برپادارنده توسعه به‌مثابه آزادی نیز باشد و این ضرورت و فرضی اساسی برای نهاد دانشگاه در ایران امروز است.**

[ کنشگر اجتماعی ]

# دانشگاه کارگزار قدرت نیست

## نهاد دانشگاه چگونه می‌تواند به مسیریابی توسعه متوازن کمک کند؟

نهاد دانشـــگاه در ایران چه وضعیتی دارد و ظرفیت‌های آموزش عالی در جهت توسعه متوازن و بسترسازی در تامین خواست توســعه همه‌جانبه در ایران چگونه است؟ بسیاری از محققان، ظرفیت و پتانســیل نهاد دانشــگاه را در شرایط امــروز دنیا عامل پیش‌برندگی توســعه همه‌جانبه می‌دانند و اســتعدادیابی در جهت تکوین تفکــر خلاق و خرد نقاد را کارویژه آکادمی می‌دانند.

بسیاری از تحلیل‌گران و صاحب‌نظران توسعه، اصلی‌ترین عامل برتری کشــورها در روند توســعه را در شرایط امروز دنیا وابســته به نوع نظام آموزش عالی می‌دانند؛ از یک‌ســو نظام آموزشــی که کانونی برای طــرح ایده‌ها و تئوری‌های مختلف در باب تفکر ورزیدن و امکان اندیشیدن فراهم کند می‌تواند بسترساز توسعه و محرک و مقوم توسعه همه‌جانبه باشــد؛ این نظام آموزشــی با رهیافت تولید، توزیع و انتشار و همچنیــن کاربردی کــردن دانش می‌توانــد در خدمت توســعه باشد. از سوی دیگر دانشگاه و ساختار آموزش عالی کــه در خدمت ایدئولوژی قدرت و حاکمیت باشــد و مروج و مبلغ تقدیس قدرت و مجیزگوی سیاســت حاکم باشــد در تعارض و تضاد با توســعه خواهد بــود؛ و از کارکرد خود تهی خواهد شــد. ایدئولوژی سیاسی و قدرت در شکل‌دهی و ســمت‌گیری دانشگاه نقش اساســی دارد، بدین گونه که سیاست‌گذاری‌های حاکم ســاختار آموزش عالی را ترسیم می‌کند و در چنین نظام‌های سیاسی نه‌تنها حرکت دانشگاه در مســیر توسعه متوازن ممکن نخواهد بود بلکه روندی که مقوم توسعه آمرانه اســت می‌تواند حاکم شود. بدین معنی پیش‌شرط تولید خلاقانه علم آزادی آکادمیک است اما این خواسته بدون استقلال دانشگاه تصورپذیر نیست. مشکلی که در ایران ما تحقق‌نیافته و مانع اساســی آن است که دانشگاه مسیر خود را طی کند و دانشگاه، دانشگاه باشد؛ یعنی کانونی برای بالندگی نیروی انسانی نقاد و ماهر.

نظام آموزش عالی و ســاختار آموزشی که بتواند محرک توســعه متوازن و همه‌جانبه باشد باید در خود بستری برای گفت‌وگوی جمعی و گفت‌وگوهای فراگیر و ملی را نیز فراهم کند. عامل اساســی خروج مغزها از کشــورها و مهاجرت با هدف تحصیل دانش و علم از کشورهای کمتر توسعه‌یافته و یا توســعه‌نیافته باهدف دسترسی به منابع و امکان تفکر خلاق و آزادانه صورت می‌گیرد.

در شرایط امروز کشورها با آن نوع نظام آموزشی می‌توانند برتری خود را به سایر نظام‌های آموزشی اثبات کنند که در خود تفکر خلاقانه و امکان اندیشیدن را بپروراند و خلاقیت، کنجکاوی و ماجراجویی و بلندنظری از شاخصه‌های چنین نظام آموزشــی باشــد. پیش‌فرض اساســی نخبگان برای رجحــان و برتــری و روی‌آوری به نظام آمــوزش عالی این اســت که کدام نظام دانشگاهی فرصت تفکر کردن را برای دانشــجویان فراهم می‌کند و اینکه کدام ساختار آموزشی می‌تواند مبتکرانه باشــد و بسترســاز بازاندیشــی انتقادی باشــد، دانشــگاهی که مقوم ابداع و اختراع و ماجراجویی و ریسک‌پذیری باشد فرصت بازاندیشی در تفکر را برمی‌انگیزد.

از این روســت که نظام آموزشی که بخواهد سمت‌گیری توسعه‌گرایانه داشته باشد باید در شکل‌گیری تفکر خلاق و ذهن نقاد، که لازمه تفکر کردن است نقش برجسته‌ای داشته باشــد و می‌تواند در جهت حرکت در مسیر توسعه متوازن نقش پیشرو داشته باشد. در این حالت دانشگاه به‌مثابه عقل منفصل حرکت توسعه و رشد اجتماعی است.

واقعیت این اســت که اگر به دانشــگاه به‌مثابه مهم‌ترین کانون تولیدی سرمایه انسانی فکر کنیم آن‌گاه درمی‌یابیم که سایر ســرمایه‌های ملی بدون انباشت سرمایه انسانی عالم و دانش‌ورز از کمترین بهره‌وری برخوردارند. این بهره‌وری فقط به ارتباط صنعت و دانشــگاه برنمی‌گردد، به ارتباط جامعه و دانشــگاه و ارتباط نهادهای اجتماعــی نیز برمی‌گردد. در مقابل نیز رشــد بی‌رویه گسترش کمی نظام آموزش عالی و دانشــگاه‌ها بدون نیازســنجی دقیق علمی و بی‌توجه به




**عبدالله مؤمنی**

فعال دانشجویی سابق


**چرا باید خواند:**
**نهاد دانشگاه به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادها چگونه می‌تواند در مسیریابی توسعه متوازن همراه باشد؟ دانشگاه‌های ایران درگیر چه نوع آسیب‌هایی هستند؟ این مقاله پاسخی به این پرسش‌ها است. آن را بخوانید.**

### نکته‌هایی که باید بدانید

- **بسیاری از تحلیل‌گران و صاحب‌نظران توسعه، اصلی‌ترین عامل برتری کشورها در روند توسعه را در شرایط امروز دنیا وابسته به نوع نظام آموزش عالی می‌دانند.**
- **دانشگاه و ساختار آموزش عالی که در خدمت ایدئولوژی قدرت و حاکمیت باشد و مروج و مبلغ تقدیس قدرت و مجیزگوی سیاست حاکم باشد در تعارض و تضاد با توسعه خواهد بود و از کارکرد خود تهی خواهد شد.**
- **نظام آموزش عالی و ساختار آموزشی که بتواند محرک توسعه متوازن و همه‌جانبه باشد باید در خود بستری برای گفت‌وگوی جمعی و گفت‌وگوهای فراگیر و ملی را نیز فراهم کند.**
- **در شرایط امروز کشورها با نوع نظام آموزشی می‌توانند برتری خود را به سایر نظام‌های آموزشی اثبات کنند که در خود تفکر خلاقانه و امکان اندیشیدن را بپروراند و خلاقیت، کنجکاوی و ماجراجویی و بلندنظری از شاخصه‌های چنین نظام آموزشی باشد.**
- **تعامل میان دو بخش صنعت و فناوری با دانشگاه در کشور در شرایط ناپایداری قرار دارد و بسیار رابطه ضعیفی میان دانشگاه و صنعت برقرار است. در چنین شرایطی است که به کمتر تولید و فناوری در کشور می‌توان دست‌یافت که در فرایند تحقیق و توسعه حاصل‌شده باشد.**

نیازهای واقعی صنایع از سوی بخشی از حاکمیت که معتقد به مهندسی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است و تغییر جو فرهنگی جامعه و فردگرایی دانشجویان و بی‌رغبتی آن‌ها به ورود در مسائل کلان ملی اکنون پیامد عدم استقلال نهاد دانشگاه است و به‌تبع دانشگاه را از ایفای نقش توسعه‌ای خود دور کرده است. البته این بدین معنا نیست که دانشگاه در ایران بی‌تأثیر بوده و در تولید معرفت و رشد جامعه اثرگذار نبوده است بل سخن بر سر نقشی درخور منزلت نهاد دانشگاه است.

در ساختاری که فکر و باور به توسعه و تفکر توسعه‌گرا در آکادمی و ساختار آموزشی دانشگاه‌ها تولید و بازتولید و تقویت شود و پروژه توسعه «متوازن» در نظام آموزشی و ساختار دانشگاه‌ها مبنای کندوکاوهای علمی باشد می‌توان امید به اثرگذاری و بسترسازی دانشگاه در جهت توسعه پایدار و متوازن داشت. رسالت نظام آموزش عالی اگر دفاع از گفتمان توسعه متوازن و مشارکتی، در مقابل توسعه آمرانه باشد می‌تواند برای شهروندان آزادی و مشارکت در تحقق حاکمیت ملی و رفاه، امنیت و عدالت را به همراه داشته باشد.

بر همین اساس آموزش عالی را مهم‌ترین عامل توسعه و برتری کشورها در برخورداری از توسعه متوازن همه‌جانبه می‌دانند. دانشگاهی که آرمان خود را «آزادی» بداند و در جهت دفاع از آزادی و عدالت حرکت کند منجر به تحقق توسعه پایدار خواهد شد و در چنین ساحتی است که دانشگاه دشمن خود را «استبداد و اقتدارگرایی» می‌داند. این به معنی ستیزه‌جویی دانشگاه و دانشگاهیان نیست بلکه توصیف یک نسبت بین علم و آزادی تفکر و تفکر آزاد با سیستم‌های توتالیتر است.

در دنیای امروز، تعامل و ارتباط مابین توسعه و تکنولوژی و پیشرفت در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر کشور برقرار است. به‌طوری‌که می‌توان گفت تکنولوژی عامل اساسی برای ایجاد ثروت، دانایی و توانایی کشورها بوده و ابزاری قدرتمند در توسعه ملی به شمار می‌آید. از میان ارکان مختلف تکنولوژی، نیروی انسانی نقش اساسی و تعیین‌کننده دارد. بدون نیروی انسانی ماهر و حرفه‌ای دست‌یابی به توسعه غیرممکن است. اهمیت نظام آموزش عالی به همین نقشی که در تربیت نیروی حرفه‌ای و متخصص دارد برمی‌گردد.

در ایران ضرورت مجهز شدن کشور به علم و دانش نوین باعث طرح ایجاد مراکز و موسسه‌های آموزش عالی در کشور به شکل جدید شد. اما تفکر اصلاح شرایط موجود و الزام‌های توسعه و پیشرفت اذهان برخی از صاحب‌منصبان را درگیر ساخته بود که به دنبال رمز و راز علل عقب‌ماندگی ایران بودند.

در همین راستا نهادهای آموزشی به سبک مدارس جدید و آموزش عالی در کشور ایجاد و از سویی روند اشتیاق برای کسب علم و دانش جدید فزونی یافته و بر تعداد افرادی که برای آشنایی با علوم و فنون دانشگاهی به خارج از کشور می‌رفتند هر روز افزوده می‌شد و از سویی دیگر بر افرادی که به دنبال تحصیل در مراکز آموزشی‌ای بودند که در داخل کشور تأسیس‌شده بودند نیز افزوده می‌شد.

بعدها در دوره پهلوی اول، دانشگاه تهران، با هدف آموزش جمعی که بتوانند علل عقب‌ماندگی ایران را شناسایی و پس‌ازآن درمان کنند تأسیس شد؛ اما تأسیس دانشگاه تهران، خود بخشی از فرایند «توسعه آمرانه»‌ای بود که از بالا و به‌صورت دستوری به وجود آمد. در کنار توسعه آمرانه و مدرنیزاسیونی که در دوره پهلوی اول آغاز شد اما دانشجویان که به‌واسطه فعالیت‌های سازمان‌یافته و به دنبال کنش‌های جمعی خارج از ساختار قدرت بودند و توانستند نقش رابط و میانی طیف‌ها، قشرها و گروه‌های مختلف جامعه و جریان روشنفکران را بر عهده داشته باشند همواره در تحولات سیاسی-اجتماعی جایگاهی مؤثر و اثرگذار داشته‌اند. در روند توسعه نامتوازن و آمرانه، دولتِ اقتدارگرا امکان و فرصت نهادسازی نمی‌دهد ولذا نیرویی که بعدها تحت عنوان جنبش دانشجویی در فقدان احزاب و نهادهای مدنی و صنفی کارویژه‌ای فراتر از جایگاه و توان و ماهیت دانشجویی برای آن تعریف شد که در شرایط فقدان احزاب و مطبوعات مستقل یاریگر جامعه در جهت ایفای نقش احزاب و نهادهای مدنی مستقل باشد، توانست در جهت کارکرد مثبت نهاد دانشگاه در راستای تحولات اساسی پیش روی مردم و با سمت‌گیری آزادی و مقابله با استبداد نقش مثبتی ایفا کند.

دانشگاه محل تربیت نیروی انسانی متخصص و ماهر است و اگر این نیروی انسانی متخصص بتواند دانش و مهارت خود را در عرصه تولید و صنعت به کار ببرد، موجب پیشرفت خواهد شد. بنابراین پیوند فناوری و صنعت با آکادمی در هر کشوری می‌تواند تأثیر روشن‌کننده‌ای در توسعه و رشد اقتصادی داشته باشد. تعامل میان دو بخش صنعت و فناوری با دانشگاه در کشور در شرایط ناپایداری قرار دارد و بسیار رابطه ضعیفی میان دانشگاه و صنعت برقرار است، در چنین شرایطی است که به کمتر تولید و فناوری در کشور می‌توان دست‌یافت که در فرایند تحقیق و توسعه حاصل‌شده باشد.

این سطح ارتباط با جامعه برای دانش‌ورزان حوزه علوم انسانی بسیار بایسته‌تر است ولی این امر بدون دامن گسترده آزادی آکادمیک و مقدمه واجبش استقلال آکادمیک شدنی نیست. تربیت نیروی کار و آموزش و ارتقای سطح علم و دانش در برنامه آموزشی دانشگاه‌ها کمترین نسبت را با نیاز صنایع و توسعه اجتماعی و انسانی کشور دارد؛ این فقدان البته محصول مشترک سیاست‌گذاران و دانشگاه (وضع موجود آن در ایران) است.

در این راستا در گام نخست شناسایی دقیق و علمی نیازهای حوزه‌های درگیر با امر صنعت و امور اجتماعی کشور از کارویژه‌های اساسی و بنیادین نظام آموزشی کشور است.

در آخر می‌توان گفت دانشگاه صرفاً کانون تولید کارگزاران مدیریت و قدرت نیست بلکه نهادی است که علاوه بر تولید دانش، خادم توسعه به‌مثابه رشد متوازن اقتصادی و اجتماعی باشد. دانشگاه باید برپادارنده توسعه به‌مثابه آزادی نیز باشد و این ضرورت و فرضی اساسی برای نهاد دانشگاه در ایران امروز است.

**آموزش عالی را مهم‌ترین عامل توسعه و برتری کشورها در برخورداری از توسعه متوازن همه‌جانبه می‌دانند. دانشگاهی که آرمان خود را «آزادی» بداند و در جهت دفاع از آزادی و عدالت حرکت کند منجر به تحقق توسعه پایدار خواهد شد و در چنین ساحتی است که دانشگاه دشمن خود را «استبداد و اقتدارگرایی» می‌داند**

# صندوقِ سوخته

## مازاد درآمدهای نفتی به نسل آینده می‌رسد؟

**صندوق توسعه ملی از دل تجربه حساب ذخیره ارزی متولد شد اما اصلاحات ساختاری نتوانست تجربه‌ای متفاوت برای آن رقم بزند. منابع این صندوق بین نسلی قربانی اهداف بودجه‌ای شده است.**




عکس: رضا معطریان

# رها کردن گاو نر در مغازه چینی‌فروشی*

## وقتی بودجه ثروت آیندگان را می‌بلعد

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

**چرا باید خواند:**
**آیا منابع صندوق توسعه ملی که متعلق به همه مردم است، به نفع نسل‌ها هزینه می‌شود؟ آیا منابع صندوق به نفع نسل‌های آینده هزینه می‌شود؟**

دولت ایران در سال ۱۳۰۱ تصمیم گرفت از دولت آمریکا برای جبران کسری بودجه استقراض کند. شرط اما این بود که یک مستشار آمریکایی برای سروسامان دادن و امروزی کردن روش‌های مالیه در ایران به کشور بیاید. این مستشار کسی نبود جز دکتر میلسپو که در یک مأموریت پنج‌ساله دستی به سر و روی دخل و خرج کشور کشید. می‌گویند میلسپو با دیدن اوضاع به‌هم‌ریخته مالی ایران و بی‌تجربگی سیاسیون ایران بود که گفت: «عملیات یک سیاستمدار بی‌تجربه در امور مالی، همانند رها کردن گاو نر در مغازه چینی‌فروشی است». تنها یک سال دیگر تا ۱۰۰ سالگی حضور میلسپو در امور مالیه مانده درحالی‌که تنها تجربه صندوق توسعه ملی و هزینه‌کردهای آن نشان می‌دهد اینجا در هنوز روی همان پاشنه‌ای می‌چرخد که زمان میلسپو می‌چرخید.

### وقتی اساسنامه صندوق خیلی مهم نیست

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی عملکرد صندوق توسعه ملی از آغاز تأسیس تا آخرین روز سال گذشته را بررسی کرده است. تحلیل‌گران در این مرکز به این نتیجه رسیده‌اند که بخش قابل توجهی از منابع صندوق توسعه ملی با کسب مجوز یا تصویب قوانین مختلف خارج از آنچه مورد نظر اساسنامه صندوق بوده هزینه شده است. در واقع قوانین جاری کشور و مصوبات دولت و مجلس شورای اسلامی دست بالا را در صرف منابع صندوق داشته و هرچند خلاف قوانین صندوق بوده اما پرداخت‌ها براساس این قوانین انجام شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس سهم پرداخت‌های به این شکل را از کل تسهیلات ارزیِ مسدودشده صندوق ۴۱ درصد دانسته است درحالی‌که کل تسهیلات ارزی پرداخت‌شده توسط صندوق توسعه ملی ۶۷,۸۷ میلیارد دلار بوده است. از سوی دیگر ۶۱۳ هزار میلیارد ریال قرارداد تسهیلات ارزی هم بسته شده که ۴۵ درصد از آن خارج از روال اساسنامه صندوق توسعه ملی بوده است.

براساس اساسنامه صندوق توسعه ملی این صندوق باید منابع خود را برای اجرای پروژه‌های توسعه‌ای در اختیار بخش خصوصی، عمومی غیردولتی و تعاونی قرار دهد اما شواهد نشان می‌دهد منابع این صندوق به بخش‌هایی غیر از این سه بخش هم پرداخت شده است. این پرداخت‌ها هرچند قانونی بوده اما برخلاف اساسنامه صندوق است. در واقع احکام بودجه رباینده منابع صندوق است. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس بیش از ۲۷ میلیارد دلار خارج از روال اساسنامه صندوق توسعه ملی از منابع صندوق هزینه شده است. مهار و تنظیم آب‌ها، توسعه اراضی کشاورزی در خوزستان و ایلام، انتقال آب به اراضی سیستان، آبیاری تحت فشار که در قانون بودجه سال ۹۵ مصوب شده بود، آب‌رسانی به روستاها که در قانون بودجه سال ۹۴ آمده بود، طرح تکمیل انتقال آب به اراضی سیستان که در قانون بودجه سال ۹۷ دیده شده از جمله احکامی است که مقابل اساسنامه صندوق ایستاده و از آن پول طلب کرده است. برای مهار و تنظیم آب‌ها ۸ میلیارد دلار از منابع صندوق نزد بانک مرکزی مسدود شده و ۷ میلیارد و ۹۹۹ میلیون دلار آن پرداخت شده است. توسعه اراضی کشاورزی در خوزستان و ایلام یک میلیارد و ۴۶۰ میلیون دلار برای صندوق توسعه ملی آب خورده است. انتقال آب به اراضی سیستان، آبیاری تحت فشار و آب‌رسانی به روستاها هریک به تنهایی ۵۰۰ میلیون دلار هزینه روی دست صندوق توسعه ملی گذشته است و ۱۳ میلیارد دلار از منابع صندوق هم خرج دیگر احکام بودجه‌ای و تکالیف خارج از اساسنامه شده است.

اما چه بر سر تسهیلات ریالی آمده است؟ گزارش‌ها نشان می‌دهد که پایان سال ۹۳، تسهیلات ریالی صندوق توسعه ملی با عاملیت بانک‌ها به متقاضیان پرداخت شده است. کل مبالغ پرداختی طی این مدت ۱۱۸,۸ هزار میلیارد ریال بوده است و تا پایان اسفندماه سال گذشته، ۸۷,۶ هزار میلیارد ریال از این میزان بدون احتساب سود به صندوق بازگشته است. ۳۱,۲ هزار میلیارد ریال هم در بانک‌ها با عنوان تسهیلات جاری باقی مانده است و نکته مهم این‌که این بخش از تسهیلات ریالی به طور کامل به تکالیف بودجه‌ای مربوط است.

براساس سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه و البته آنچه در اساسنامه صندوق توسعه ملی آمده، سالانه ۲۰ درصد از منابع صندوق در اختیار بانک‌های خصوصی و دولتی قرار می‌گیرد تا از طریق بانک‌ها به بخش‌های کشاورزی، صنعت و گردشگری و... اختصاص پیدا کند. زمانی که وام‌گیرندگان اقساط خود را بپردازند،

**نحوه تقسیم اعتبارات ارزی مسدودشده صندوق توسعه ملی در قالب عاملیت ارزی به بخش‌های مختلف اقتصاد کشور**

| بخش اقتصادی | مبلغ (میلیون دلار) | سهم از مبالغ مسدودی (درصد) |
|---|---|---|
| نفت و گاز (بالادستی) | ۱۶,۷۷۵ | ۴۲,۲ |
| نیروگاه | ۴,۷۱۲ | ۱۱,۹ |
| پالایشگاه | ۴,۵۰۱ | ۱۱,۳ |
| پتروشیمی | ۳,۶۹۳ | ۹,۳ |
| صنعت و معدن | ۳,۲۴۳ | ۸,۲ |
| فولاد | ۳,۱۱۸ | ۷,۸ |
| حمل و نقل | ۱,۸۹۳ | ۴,۸ |
| سایر | ۱,۱۴۵ | ۲,۹ |
| پایین‌دستی نفت و گاز | ۲۹۸ | ۰,۷ |
| سیمان، کاشی، سنگ و... | ۳۵۸ | ۰,۹ |
| جمع | ۳۹,۷۳۶ | ۱۰۰ |

منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس

**بررسی‌ها نشان می‌دهد صندوق توسعه ملی از آغاز کار خود تا پایان سال ۹۷، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار ورودی داشته اما بخش‌های خصوصی، عمومی غیردولتی و تعاونی تنها از ۱۹ میلیارد دلار آن استفاده کرده‌اند.**

این پول دوباره از سوی بانک برای پرداخت تسهیلات به طرح‌های دیگر در همین زمینه‌ها صرف می‌شود. از ابتدای سال ۹۴ تا سال پایان سال ۹۷، کل تسهیلات ریالی که صندوق توسعه ملی به این روش پرداخته، ۳۳۴,۷ هزار میلیارد ریال بوده است. از این میزان ۳۶,۶ هزار میلیارد ریال به اجرای احکام بودجه اختصاص یافته است. قانون حمایت از توسعه و ایجاد اشتغال پایدار در مناطق روستایی و عشایری هم از قوانینی است که برخلاف اساسنامه صندوق توسعه ملی بود اما ۶۶,۹ هزار میلیارد ریال از منابع آن را صاحب شد. به طور کلی صندوق توسعه ملی تا پایان سال ۹۷، ۶۱۳ هزار میلیارد ریال تسهیلات ریالی بر مبنای قوانین بودجه سنواتی، ماده ۵۲ قانون الحاق و قانون حمایت از توسعه و ایجاد اشتغال پایدار در مناطق روستایی و عشایری پرداخت کرد که از این میزان ۲۷۸ هزار میلیارد ریال یعنی ۴۵ درصد خارج از روال صندوق توسعه ملی بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد صندوق توسعه ملی از آغاز کار خود تا پایان سال ۹۷، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار ورودی داشته اما بخش‌های خصوصی، عمومی غیردولتی و تعاونی تنها از ۱۹ میلیارد دلار آن استفاده کرده‌اند. مابقی پرداختی‌های صندوق بیش از هرچیز برای جبران نیازهای جاری و براساس لوایح و طرح‌های بودجه هزینه شده است. این گزارش‌ها نشان می‌دهد رفتار دولت‌ها با صندوق توسعه ملی مشابه حساب ذخیره ارزی است که بحث بین نسلی بودن آن مطرح نبود و بیشتر بر نقش آن به عنوان ضربه‌گیر بودجه تاکید می‌شد.

## وقتی حساب ذخیره ارزی کارآمد نبود

حساب ذخیره ارزی براساس ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه ایجاد شد. هدف از ایجاد این حساب ثبات در درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام بود. قرار بود حساب ذخیره ارزی جلوی بروز بیماری هلندی را بگیرد، ضربه‌گیر بودجه شود و جایی برای ذخیره مازاد درآمدهای نفتی. اما بررسی‌ها نشان داد که برداشت‌های دولتی نسبت به بخش غیردولتی از حساب

**نحوه توزیع تسهیلات ارزی صندوق توسعه ملی بین طرح‌های در چارچوب و خارج از چارچوب اساسنامه صندوق**

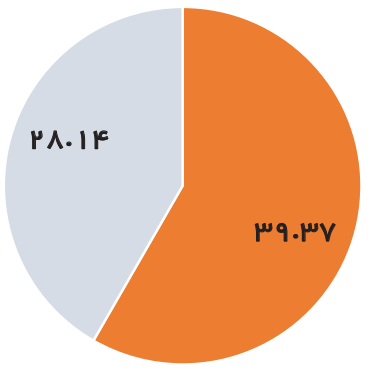


**آمار تجمیعی مبلغ طرح های اعلام وصول شده(میلیارد دلار)**

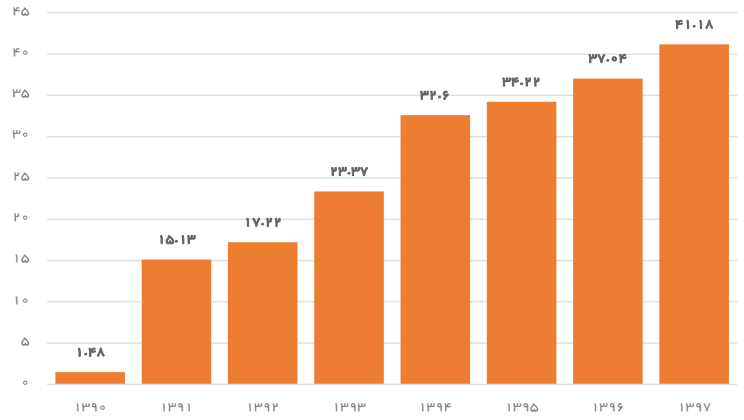


ذخیره ارزی بیش از انتظار و اساسنامه حساب ذخیره ارزی بوده است. مجموع برداشت‌های دولتی به بخش غیردولتی از حساب ذخیره ارزی تنها در دوره برنامه سوم توسعه ۴,۵۳ برابر بوده است درحالی‌که براساس قانون دولت تنها می‌توانست از ۵۰ درصد موجودی این حساب برداشت کند.

این دست‌اندازی‌ها به منابع حساب ذخیره ارزی طی دهه ۸۰ و ۹۰ درحالی انجام شد که ایران سابقه راه‌اندازی چنین حسابی را در سال ۱۳۰۴ داشت و منابع ذخیره‌شده در این صندوق، در روزهای سختی به کمک مردم ایران آمد. در سال ۱۳۰۴ با ابتکار مجلس شورای مشروطیت، فصل تازه‌ای در بودجه عمومی کشور ایجاد شد. براساس قانون بودجه آن سال وجوهی که بابت حق انحصار قند، شکر و چای وصول می‌شد، با عنوان ذخیره کنار گذاشته می‌شد. از این تاریخ تا سال ۱۳۲۰ که ایران توسط نیروهای متفقین در جریان جنگ جهانی دوم اشغال شد و اوضاع کشور به هم ریخت، این ذخیره که البته ریالی بود، حفظ شده بود. مجموع وجوه اندوخته‌شده در این ۱۶ سال، ۱۸۷۰۶۷۵۸۸۴ ریال بود و البته وقتی اهمیت کمی آن درک می‌شود که بدانیم مجموع درآمدهای بودجه دولتی در سال ۱۳۱۸، رقمی معادل ۱۹۳۰۰۹۶۷۰۰ ریال و در سال ۱۳۲۰، ۳۶۱۳۷۰۰۰۰۰ ریال بود. یعنی ذخایر ریالی در این دو سال به ترتیب ۹۷ درصد و ۵۲ درصد درآمدهای همین سال‌ها بود. در سال ۱۳۰۸ عواید حاصل از نفت از بودجه عمومی حذف شد و با ایجاد سازوکاری به اسم ذخیره ارزی، درعمل تا سال ۱۳۲۰ اقتصاد بدون نفت در کشور حکم‌فرما بود. هرچند در سال ۱۳۱۲ هم‌زمان با اوج‌گیری اختلاف ایران با امتیازنامه نفتی دارسی، رقمی از این منابع برداشت شد اما درآمدهای نفتی حاصل از صادرات همه این سال‌ها دست‌نخورده باقی ماند و به منبع مالی موثری در سال‌های اشغال برای ایران تبدیل شد. ذخیره ارزی و ریالی که نزدیک به هشتاد سال پیش در قالب بودجه اختصاصی تأسیس شد، در مهرماه سال ۱۳۲۰ پس از ورود قوای متفقین و اشغال ایران، به کار وزارت دارایی وقت آمد. کلیه عواید ناشی از نفت در همان سال به علاوه موجودی حساب ذخیره ارزی کشور به جمع بودجه سال ۱۳۲۰ اضافه شد تا دولت بتواند مخارج پیش‌بینی‌شده در بودجه آن سال را پرداخت کند. نکته جالب

**برداشت‌های دولتی نسبت به بخش غیردولتی از حساب ذخیره ارزی بیش از انتظار و اساسنامه حساب ذخیره ارزی بوده است. مجموع برداشت‌های دولتی به بخش غیردولتی از حساب ذخیره ارزی تنها در دوره برنامه سوم توسعه ۴,۵۳ برابر بوده است**

این‌که در سال ۱۳۲۱ در روزهای سخت جنگ جهانی دوم، جمع درآمدهای بودجه کشور معادل ۳۱۳۷۸۲۲۹۴۰ ریال و هزینه‌های همین سال هم ۳۱۳۷۶۹۵۰۵۳ ریال بود یعنی در این سال نه‌تنها بودجه بدون کسری ماند بلکه معادل ۱۲۷۸۸۷ ریال مازاد هم داشت اما در سال ۱۳۲۲ که حساب ذخیره ارزی و ریالی کشور به چاهی خشک تبدیل شد، کسری بودجه این سال معادل نصف بودجه ریال کشور را در بر می‌گرفت. از آن دوره به بعد به ندرت دولت‌های ایران توانستند عواید حاصل از نفت را ذخیره کنند. این عواید سهم اساسی در درآمدهای بودجه‌ای کشور پیدا کرد. حساب ذخیره ارزی البته بدون بودجه اختصاصی تبدیل به جایی برای اراده عاملان سیاسی می‌شد. بودجه اختصاصی هر سال به مجلس می‌رفت تا سال به سال تکلیف درآمدهای ملی روشن شود و به اطلاع مردم برسد. عدم توجه به این واقعیت بود که باعث شد در سال ۱۳۲۰ ذخیره ارزی جمع شود و بدون رعایت حقوق عینی تک‌تک مردم در عواید و درآمدهای ملی به طور مستقیم به بودجه کل کشور انتقال پیدا کند. بعدها در قالب قانون محاسبات عمومی در سال ۱۳۴۹ تعیین تکلیف نفت یکسره به حکومت سپرده شد.

در سال ۱۳۸۰ براساس برنامه پنج ساله سوم، فاز یک حساب ذخیره ارزی ایجاد شد. براساس قانون برنامه توسعه دولت وقت وظیفه داشت از سال ۸۰، مازاد درآمدهای نفتی را نزد بانک مرکزی نگه دارد. استفاده از این مبلغ تنها زمانی ممکن بود که درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت کم می‌شد و استفاده از این مبلغ برای تأمین کسری ناشی از درآمدهای غیرنفتی بودجه عمومی ممنوع بود. این ماده قانونی بارها و بارها اصلاح شد. قرار شد دولت ۵۰ درصد از حساب ذخیره ارزی را برای سرمایه‌گذاری و تأمین اعتبار طرح‌های تولیدی و کارآفرینی در بخش‌های صنعت و کشاورزی و حمل و نقل استفاده کند. از سوی دیگر سقف درآمدهای ارزی دولت هم در قانون تغییر کرد و قرار شد سقف درآمدها را در قوانین بودجه سالیانه در قالب برنامه مصوب بازنگری کنند. پس از سال ۸۰ در قانون بودجه بارها دست دولت در برداشت از حساب ذخیره ارزی باز گذاشته شد. برای مثال در سال ۱۳۸۱ تبصره ۲۱ قانون بودجه به دولت اجازه داد در جریان یکسان‌سازی نرخ ارز برای جلوگیری از افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی، از مازاد درآمدهای نفتی استفاده کند و البته برای بازپرداخت تعهدات ارزی سال‌های گذشته از حساب ذخیره ارزی برداشت کند. در قانون بودجه سال ۱۳۸۲ دولت اجازه یافت برای تسریع اجرای عملیات طرح‌هایی در زمینه کشاورزی، منابع آب و نظایر آن بیش از ۲ میلیارد دلار از حساب ذخیره ارزی بردارد. این درحالی بود که دولت نه‌تنها درآمد نفتی کمتر از پیش‌بینی‌های برنامه سوم توسعه نداشت بلکه با مازاد درآمد حاصل از صدور نفت هم مواجه بود. درواقع این احکام بودجه بود که فلسفه و ماهیت وجودی حساب ذخیره ارزی را زیر سؤال برد.

**ذخیره ارزی و ریالی که نزدیک به هشتاد سال پیش در قالب بودجه اختصاصی تأسیس شد، در مهرماه سال ۱۳۲۰ پس از ورود قوای متفقین و اشغال ایران، به کار وزارت دارایی وقت آمد**

## وقتی همان بلای قبلی سر صندوق توسعه ملی می‌آید

وقتی حساب ذخیره ارزی همه را ناامید کرد قرار شد پس از اصلاحات قانونی صندوق توسعه ملی شکل بگیرد که ورای یک ضربه‌گیر برای بودجه عمل می‌کرد. این صندوق با این فلسفه شکل گرفت که مازاد درآمدهای نفتی را حفظ و آن را در جایی سرمایه‌گذاری کند که عواید آن به نسل‌های آینده هم برسد. تجربه صندوق توسعه ملی اما آن‌طور که باید موفق نبوده و رفتار دولت‌ها نسبت به ارزی که باید عاید نسل‌های آینده شود، تغییری نکرده است. آیا این مشکل از سیاستمداران است که از منابع صندوق توسعه ملی آن‌طور که نباید استفاده می‌کنند؟ آیا گاو نر در مغازه چینی‌فروشی رها شده است؟

***برگرفته از جمله آرتور میلسپو مستشار مالی دولت ایران در سال ۱۳۰۱**

**منابع**


- سابقه ۸۰ ساله حساب ذخیره ارزی در ایران، علی فتاحی، بانک و اقتصاد خرداد ۸۶، شماره ۸۲.
- بررسی گزارش مصارف ارزی و ریالی صندوق توسعه ملی، تحلیل بر مصارف غیرمنطبق با اساسنامه، مرکز پژوهش‌های مجلس، مرداد ۹۸.
- حساب ذخیره ارزی، مبانی، تجربه کشورها و عملکرد ایران، حسین صادقی، داود بهبودی، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۳.


**خلاصه عملکرد اعطای تسهیلات ارزی از منابع صندوق در اجرای تکالیف خارج از روال اساسنامه از ابتدا تا ۹۷/۱۲/۲۹**

| توضیح | کل مبلغ مسدودشده | جمع کل پرداخت‌شده از ابتدا (مبلغ به میلیون دلار) |
|---|---|---|
| مهار و تنظیم آب‌ها | ۸۰۰۰ | ۷,۹۹۹ |
| توسعه اراضی کشاورزی خوزستان و ایلام | ۱,۵۰۰ | ۱,۴۶۰ |
| انتقال آب به اراضی سیستان | ۵۰۰ | ۵۰۰ |
| آبیاری تحت فشار (قانون بودجه سال ۹۵) | ۵۰۰ | ۵۰۰ |
| آب‌رسانی به روستاها (قانون بودجه سال ۹۴) | ۵۰۰ | ۵۰۰ |
| طرح تکمیل انتقال آب به اراضی سیستان (قانون بودجه سال ۹۷) | ۳۵۰ | ۳۵۰ |
| اجرای بند «د» تبصره ۴ قانون بودجه سال ۹۷ | ۳,۳۹۳ | ۳,۳۹۳ |
| اجرای بند «و» قانون بودجه سال ۹۷ | ۱۵,۸ | ۹,۶ |
| سایر | ۱۳,۳۸۳ | ۱۳,۰۷۱ |
| جمع | ۲۸,۱۴۱ | ۲۷,۷۸۲ |

منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس

**براساس تجربه حساب ذخیره ارزی، شورا و هیئت امنایی برای صندوق توسعه ملی شکل گرفت و سازوکار صندوق پیشرفته‌تر شد اما متاسفانه صندوق توسعه ملی هم بیشتر به محلی برای تأمین نیازهای دولت تبدیل شد.**

# ناکامی آیندگان

## نسل بعدی پیشکش، برای نسل فعلی هم کاری نکردند



**مهدی کرباسیان**
رئیس سابق ایمیدرو

حساب ذخیره ارزی که پس از چند سال به صندوق توسعه ملی تبدیل شد، یک سازوکار کپی‌برداری‌شده از کشورهای اسکاندیناوی به ویژه نروژ است. این سازوکار در واقع برای ذخیره پول نفت و براساس این رویکرد که ذخایر زیرزمینی بین نسلی است، شکل می‌گیرد. مازاد درآمدهای نفتی که در امور جاری کشورها هزینه نمی‌شود، در این صندوق‌ها ذخیره و برای پروژه‌های توسعه‌ای در کشور استفاده می‌شود. در کشورهای مختلف این صندوق‌های ارزی وظیفه دارند از بخشی از منابع خود وام‌هایی را براساس اولویت‌های تعریف‌شده پرداخت کنند و وام‌گیرنده هم باید پول را به صندوق بازگرداند. در واقع منابع صندوق در چرخش است و از سوی دیگر با تزریق پس‌اندازهای تازه حاصل از مازاد درآمدهای نفتی تقویت می‌شود و تمام نمی‌شود.

حساب ذخیره ارزی در ایران هم بر اساس همین رویکرد شکل گرفت اما به دلیل شکل اساسنامه و تصمیم‌هایی که پس از ایجاد، اجرایی شد، موفق نبود. هرچند بسیاری از پروژه‌های ایجاد واحدهای تولید سیمان و پتروشیمی با اتکا به منابع حساب ذخیره ارزی اجرا شد و به بهره‌برداری رسید اما متاسفانه تصمیم‌های دولت و مجلس شورای اسلامی به صرف منابع صندوق بیش از آنچه مورد انتظار بود، منجر شد. منابع حساب ذخیره ارزی بیشتر برای هزینه‌های جاری و جبران کسری بودجه مورد استفاده قرار گرفت.

در مرحله بعدی، قرار بر این شد تا با تغییر قوانین مربوط به برداشت از حساب ذخیره ارزی وضعیت بهتر شود. نام حساب ذخیره ارزی هم به صندوق توسعه ملی تغییر کرد. براساس تجربه حساب ذخیره ارزی، شورا و هیئت امنایی برای صندوق توسعه ملی شکل گرفت و سازوکار صندوق پیشرفته‌تر شد اما متاسفانه صندوق توسعه ملی هم بیشتر به محلی برای تأمین نیازهای دولت تبدیل شد تا جایی برای انجام پروژه‌هایی که منافع نسل‌های آینده را هم در بر داشته باشد. دولت و مجلس توانستند براساس قوانین یا دریافت مجوزهای خاص از منابع صندوق توسعه ملی برداشت کنند. مقررات و آیین‌نامه‌هایی از سوی قوه مقننه و مجریه شکل گرفت که زمینه استفاده آنها از منابع صندوق توسعه ملی را فراهم کرد.

در سال‌های ۱۳۸۱ و ۸۲ که قائم‌مقام وزیر اقتصاد بودم، به یاد دارم که در وزارت اقتصاد و دارایی کمیته‌ای برای نظارت بر ذخیره ارزی شکل گرفته بود. در همان سال‌ها بعضی از کارخانه‌های تولید سیمان با استفاده از منابع حساب ذخیره ارزی که به بخش خصوصی وام داده شده بود، ساخته شد. پس از آن سال‌ها انتظار این بود که منابع حساب ذخیره ارزی با توجه به رشد درآمدهای نفتی بیشتر شود. در یک دوره قیمت نفت به بشکه‌ای ۱۰۰ تا ۱۲۰ دلار رسید و این یعنی درآمد سنگین دولت وقت برای فربه کردن منابع صندوق. با این حال این پول‌ها کمتر در پروژه‌های توسعه‌ای هزینه شد و بیشتر به به امور جاری رسید. دولت‌های نهم و دهم با وجود رشد درآمدهای نفتی به منابع صندوق توسعه ملی دست‌اندازی کرد.

عملکرد حساب ذخیره ارزی و پس از آن صندوق توسعه ملی مورد گلایه حامیان توسعه قرار گرفت چراکه حتی تلاش برای اصلاح قانونی و اساسنامه‌ای این سازوکار هم نتوانست تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده برای آن را ضمانت کند. این در حالی است که براساس قانون و تاکید مقام معظم رهبری مابه‌التفاوت درآمدهای نفتی باید به صندوق توسعه ملی برود اما چه با قانون و چه بی قانون، دولت‌ها از آن برداشت کرده و ذخایر صندوق به اندازه‌ای نمی‌رسد که بتواند در اقتصاد کشور مؤثر عمل کند. نکته دیگر این‌که، بعضی وام‌هایی که از صندوق دریافت شده، دستوری بوده و در پروژه‌هایی هزینه شده که سودآور نبوده است.

بنابراین بازپرداخت آن هم به موقع انجام نشده و باعث شده ذخایر صندوق کاهش پیدا کند.

مهم‌ترین ذخایر بین نسلی در کشور ما، ذخایر نفت و گاز است. ما نفت را می‌فروشیم و بخش عمده‌ای از درآمد حاصل از فروش آن را به هزینه‌های زیرساختی و سرمایه‌ای اختصاص می‌دهیم اما این ظاهر ماجراست. باطن ماجرا این است که بسیاری از پروژه‌های زیرساختی براساس سلایق نمایندگان مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود که لزوماً خاصیت بین نسلی ندارد و از سوی دیگر بخش بزرگی از درآمدهای نفتی کشور هم به هزینه‌های روزمره و جاری دولت اختصاص پیدا می‌کند. این پدیده در همه دولت‌ها یکسان است. هیچ دولتی نبوده که اقتصاد را جراحی کند و همیشه بهانه‌های بزرگی مثل تحریم و فشار اقتصادی غرب بر ایران وجود داشته که اجازه این جراحی را ندهد. به همین دلیل ساختار اقتصاد ایران این‌چنین باقی مانده است. در اقتصاد ما استفاده صحیح معنا ندارد چه رسد به صرفه‌جویی، و این در حالی است که هم شرایط اقتصادی کشور و هم باورهای دینی مردم مصرف صحیح و صرفه‌جویی را در اولویت قرار داده است. بیشترین اتلاف انرژی در ایران رخ می‌دهد و این نشان می‌دهد جایی از ساختار اقتصادی ایران مشکل دارد. قیمت بنزین واقعی نیست که اگر بود، خودروسازها هرگز وسیله نقلیه غیراستاندارد و ضعیف نمی‌ساختند که مصرف بنزین آن بیش از استاندارد جهانی باشد. خانه‌ها به گونه‌ای ساخته نمی‌شود که اتلاف انرژی در آن به کمترین میزان ممکن برسد. درآمدهای ناشی از بهینه‌سازی مصرف و اصلاح قیمت را می‌توان سرمایه‌گذاری کرد اما انرژی در کشور ما به گونه‌ای مصرف می‌شود که هیچ بازدهی برای نسل کنونی ندارد چه برسد به نسل بعدی. مشکل در ساختار اقتصاد ماست و این‌که نمی‌خواهیم مسائل را حل کنیم. تجربه کشورهایی مثل لهستان، ترکیه و مالزی در اصلاح اقتصادی در حالی که منابع کشور ما را هم نداشتند، قابل توجه است. این کشورها بعضاً فقیر بودند اما توانستند با اصلاح ساختارها به تولید ناخالص داخلی بیشتر و بهبود سطح رفاه زندگی مردم برسند. برای چنین اصلاحی البته انتظار صرف از دولت درست نیست بلکه به عزم ملی و حاکمیتی نیاز است. باید مردم را در جریان گذاشت و جسورانه، با کمک مردم و مدیران با شهامت تصمیم‌های درست را عملی کرد تا هم نسل کنونی و هم نسل‌های آینده از آن بهره‌مند شوند.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- **حساب ذخیره ارزی که پس از چند سال تبدیل به صندوق توسعه ملی شد، یک سازوکار کپی‌برداری‌شده از کشورهای اسکاندیناوی به ویژه نروژ است.**
- **درآمدهای ناشی از بهینه‌سازی مصرف و اصلاح قیمت را می‌توان سرمایه‌گذاری کرد اما انرژی در کشور ما به گونه‌ای مصرف می‌شود که هیچ بازدهی برای نسل کنونی ندارد چه برسد به نسل بعدی.**
- **در سال‌های ۱۳۸۱ و ۸۲ در وزارت اقتصاد و دارایی کمیته‌ای برای نظارت بر ذخیره ارزی شکل گرفت.**
- **دولت و مجلس توانستند براساس قوانین یا دریافت مجوزهای خاص از منابع صندوق توسعه ملی برداشت کنند. مقررات و آیین‌نامه‌هایی از سوی قوه مقننه و مجریه شکل گرفت که زمینه استفاده آنها از منابع صندوق توسعه ملی را فراهم کرد.**
- **بسیاری از پروژه‌های زیرساختی براساس سلایق نمایندگان مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود که لزوماً خاصیت بین نسلی ندارد.**

### مردم ایران باید بدانند چه‌کسی از صندوق توسعه ملی وام می‌گیرد

# سایه اقتصاد سیاسی بر منابع بین نسلی

### گفت‌وگو با فرشاد فاطمی، اقتصاددان، درباره صندوق توسعه ملی



**چرا صندوق توسعه ملی را یک سازوکار ناموفق در تأمین منافع بین نسلی می‌دانند؟ آیا برداشت‌ها از صندوق توسعه ملی غیرقانونی بوده است؟ چه عواملی منابع صندوق توسعه ملی را تهدید می‌کند؟ فرشاد فاطمی، اقتصاددان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از چهار تهدید عمده برای منابع صندوق توسعه ملی می‌گوید. به زعم فاطمی، سایه سنگین اقتصاد سیاسی بر منابع صندوق توسعه ملی، عدم مدیریت منابع صندوق توسط خودش، اتکای بیش از اندازه به نظام بانکی و دور بودن از اقتصاد بین‌المللی باعث شده صندوق توسعه ملی نتواند نقش حقیقی‌اش را در توسعه ایران ایفا کند. اگر این روند ادامه پیدا کند، آینده صندوق توسعه ملی چه خواهد بود؟ اکنون کجا ایستاده‌ایم و چه آینده‌ای برای نسل‌های بعدی، با اتکا به منابع صندوق توسعه ملی خواهیم ساخت؟ فرشاد فاطمی پاسخ می‌دهد.**

■ **حساب ذخیره ارزی و پس از آن صندوق توسعه ملی برای حفظ مازاد درآمدهای نفتی شکل گرفته است. از نظر شما چه عواملی می‌تواند این نقش را تهدید کند؟**

مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده منابع صندوق توسعه ملی و ایفای این نقش این است که صندوق تحت تأثیر اقتصاد سیاسی قرار بگیرد. ما یک صندوق در کشور داریم که قرار است مازاد درآمدهای نفتی در آن حفظ شود تا در دوره‌های نایابی و کمیابی بتواند منابعی را در اختیارمان قرار دهد. به تعبیر اقتصادی، این صندوق کارکرد بین نسلی دارد. زمانی که فراوانی منابع وجود دارد، این منابع به تدریج جمع می‌شود. از سوی دیگر ساختار اقتصاد سیاسی و اداره کشور زمینه هزینه این منابع در جایی را فراهم می‌کند که لزوماً به درد نسل‌های آینده نمی‌خورد. اقتصاد سیاسی در ایران به گونه‌ای است که به افراد یا بعضی گروه‌های سیاسی دلایل مطلوب صرف این پول را می‌دهد. زمانی که از سوءاستفاده می‌گوییم لزوماً منافع شخص منظور ما نیست بلکه این مسئله جریان‌های سیاسی را هم شامل می‌شود. برای مثال یک گروه باور دارد که هزینه‌کرد این منابع در جایی می‌تواند به رشد بیشتر بینجامد در حالی که لزوماً این نظر کارشناسی نشده است. پیامد سایه سنگین اقتصاد سیاسی بر منابع ارزی حساب ذخیره ارزی یا صندوق توسعه ملی هدررفت منابع آن است. درواقع حجم زیادی از منابع را در اختیار دارید اما ساختار حکمرانی که بر این منابع حاکم کردید به نحوی نیست که بتواند جلوی دست‌اندازی به آن را بگیرد.

> یک صندوق بین نسلی زمانی پربازده است و خوب کار می‌کند که به اقتصاد جهانی وصل شود اما صندوق توسعه ملی در کشور ما چنین ارتباط و اتصالی را ندارد

■ **حساب ذخیره ارزی از اواخر دهه ۸۰ تبدیل به صندوق توسعه ملی شد. با وجود اصلاحات ساختاری مثل شکل‌گیری هیئت امنا باز هم گلایه از عملکرد صندوق بسیار است.**

بله، صندوق توسعه ملی در عمل سرنوشتی شبیه به حساب ذخیره ارزی دارد. در حساب ذخیره ارزی، به محض این‌که منابع در آن جمع می‌شد هزینه می‌شد و این اصلی‌ترین تهدید برای منابع صندوق ملی توسعه هم به شمار می‌رود. تهدید دوم این است که صندوق توسعه ملی، خود مدیریت منابع ارزی‌اش را انجام ندهد و در عمل مدیریت منابع ارزی صندوق در اختیار بانک مرکزی قرار بگیرد. به این مسئله هم دقت کنید که صندوق توسعه ملی در ایران از چه زمانی کار خود را آغاز کرد. صندوق‌های توسعه‌ای اگر بخواهند موفق عمل کنند، باید در زمانی که منابع مازاد وجود دارد، اوج بگیرند تا بتوانند در دوره‌های دیگر نقش نوسان‌گیری را ایفا کنند. صندوق توسعه ملی در ایران کار خود را در سال ۸۹ آغاز کرد و متاسفانه بعد از این سال، اقتصاد کشور به مشکلاتی برخورد.

تهدید دیگر برای منابع صندوق توسعه ملی، دور بودن از بازارهای بین‌المللی و عدم شناخت درست سازوکار یک صندوق توسعه در بدنه کارشناسی و اجرایی کشور است. یک صندوق بین نسلی زمانی پربازده است و خوب کار می‌کند که به اقتصاد جهانی وصل شود اما صندوق توسعه ملی در کشور ما چنین ارتباط و اتصالی را ندارد. نقش سرمایه‌گذاری خارجی در منابع صندوق بسیار پایین است و صندوق هم نتوانسته خارج از ایران منابع خود را به کار بگیرد.

■ **به نظر می‌رسد در بیشتر تحلیل‌ها دست‌اندازی دولت به بهانه‌های مختلف و بیشتر به دلیل گذران امور روزمره و جاری، عامل عمده‌ای در گلایه از صندوق توسعه ملی است. نقد به دولت در این زمینه را درست می‌دانید؟**

بعضی کارهایی که با منابع صندوق توسعه ملی در کشور انجام شده لزوماً کارهای روزمره و جاری کشور نیست. ملاحظات زیست‌محیطی و یا زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگان مسائل مهمی در مدیریت کشور است. یکی از کارهای خوبی که با در نظر گرفتن چنین اولویت‌هایی با منابع صندوق توسعه ملی انجام شد، مهار آب‌های مرزی بود. چه بعضی موافق باشند و چه مخالف، این کار باید انجام می‌شد و با منابع صندوق توسعه ملی امکان‌پذیر بود و اگر این منابع نبود، نمی‌شد این کار را انجام داد. اما این نکته هم نباید فراموش کرد که ما یاد گرفتیم با اسم اهداف قشنگ، منابع را در کشور هدر دهیم و استفاده از منابع صندوق توسعه ملی برای تحقق چنین اهدافی نگران‌کننده است. برای مثال پرداخت‌های وام‌های خوداشتغالی یا پرداخت وام به بخش کشاورزی. منابع صندوق توسعه ملی قرار است نوسان‌گیر اقتصاد کشور باشند و زمینه توسعه را فراهم کنند اما وقتی این منابع را به وام‌های ده میلیونی و پنج میلیونی خرد می‌کنیم و توزیع می‌کنیم یعنی منابع بین نسلی را برای تحقق اهداف قشنگ

**منابع صندوق توسعه ملی از فروش نفت و گاز کشور به دست آمده و متعلق به عموم مردم است. چه ایرادی دارد همه ایرانیان بدانند که چه‌کسی قرار است از آنها وام بگیرد چراکه درواقع وام گرفتن از صندوق توسعه ملی وام گرفتن از همه مردم است.**

هدر داده‌ایم. هدف دولت‌ها از پرداخت چنین وام‌هایی عدالت و برابری و اشتغال‌زایی در روستاهاست اما سؤال اصلی این است که آیا مکانیسمی وجود دارد که اطمینان دهد منابع خردشده صندوق در این زمینه منجر به نتیجه مورد نظر شده است؟ چیزی که این سؤال آن را هدف قرار می‌دهد در واقع همان نظام ارزیابی سیاست است. در نظام سیاست‌گذاری کشور ما در صندوق توسعه ملی و دیگر بخش‌ها یک مشکل بزرگ وجود دارد که همین فقدان نظام ارزیابی یا policy evaluation است. برای سیاست‌هایی که اجرا می‌کنیم هیچ نظام ارزیابی منطقی نداریم که بدانیم چند درصد از اهداف مورد نظر محقق شده است. با استقرار چنین نظامی است که می‌توان تخصیص بهینه منابع صندوق توسعه ملی را بررسی کرد.

■ **فکر می‌کنید کدام دولت رفتار بدتری با منابع صندوق توسعه ملی داشته است؟**

برای من اقتصاددان دست‌کم بدون اطلاعات دقیق چنین داوری‌ای کامل نیست اما سیاستمداران شاید صریح‌تر به این سؤال پاسخ دهند. برای بررسی هر دوره زمانی به اطلاعات دقیق نیاز داریم. درآمدهای ارزی کشور و شرایط اقتصادی در همه دولت‌ها یکسان نبوده است بنابراین باید پرسید اگر دولت الف در موقعیت دولت ب بود کار بهتری انجام می‌داد یا خیر؟ متغیرهای ما طی دوره‌های زمانی مختلف ثابت نبود که از بهتر و بدتر بودن بگوییم به همین دلیل به نظر من داوری کردن در این‌باره به اطلاعات دقیق‌تری نیاز دارد. برای مثال دولت‌های نهم و دهم با وفور منابع روبه‌رو بودند اما در دولت‌های یازدهم و دوازدهم مشکل کاهش شدید منابع را داریم. در این بین اما چیزی که از آن اطمینان داریم این است که هیچ‌کدام از این دولت‌ها بدون گرفتن مجوزهای لازم به حساب ذخیره ارزی و پس از آن منابع صندوق توسعه ملی دست نزده‌اند. من اطمینان دارم که برداشت غیرقانونی از منابع صندوق انجام نشده است هرچند این‌طور به نظر می‌آید که نظام سیاسی کشور ما در فهم عملکرد واقعی صندوق ضعیف است. برای مثال عاملیت منابع صندوق را به بانک‌ها محول می‌کنیم اما تجربه نشان داده بانک‌ها در تخصیص منابع خوب نیستند. مصداق آن هم حجم زیادی مطالبات معوقی است که در بانک‌ها داریم. ما در واقع منابع صندوق را به بخشی برای تخصیص واگذار کردیم که خود مطالبات معوق دارد و احتمال این‌که همین بلا را هم سر صندوق توسعه ملی بیاورد، زیاد است. اتکای بیش از اندازه به نظام بانکی از اشکالات صندوق توسعه ملی است، به ویژه در زمینه ارزیابی طرح‌ها.

■ **پرداخت‌های وام‌های ریالی یکی از وظایف صندوق است. این هم از مسائل بحث‌برانگیز صندوق توسعه ملی است. با آن مخالف هستید یا موافق؟**

با وام ریالی مخالفم چراکه هدف صندوق توسعه ملی صیانت از منابع بین نسلی کشور ماست. چه بخواهیم و چه نخواهیم، در اقتصادی فعالیت می‌کنیم که با تورم بالا در حال حرکت است. پرداخت وام ارزی تنها شیوه‌ای است که می‌توان در آن از حفظ منابع صندوق توسعه ملی اطمینان پیدا کرد. پرداخت وام ارزی می‌تواند ما را مطمئن کند که به طور حتم سرمایه‌گذاری در حال انجام است و این سرمایه‌گذاری کمتر رانت‌جویانه است و سرمایه‌گذاری‌ای است که به راستی سودآور است. چرا؟ زمانی که می‌گوییم وام ریالی یعنی یک وام با نرخ ۱۹ تا ۲۰ درصد و این درحالی است که تورم ۳۰ تا ۴۰ درصد است. هرکسی که به این وام دسترسی پیدا کند و آن را با نرخ سود ۱۹ تا ۲۰ درصد بگیرد، یعنی ۲۰ درصد از تورم کشور جلو می‌افتد. دریافت این وام به شدت به صرفه است و کسانی که به آن دسترسی پیدا کنند، به منافع قابل توجهی می‌رسند و در عمل نمی‌خواهند آن را از دست بدهند. اما وام ارزی با نرخ ۲ تا ۳ درصد پرداخت می‌شود یعنی نرخی که قاعده بین‌المللی است. کسی به دنبال این وام می‌آید که به واقع به منابع آن احتیاج دارد. پرداخت وام ارزی خود یک فیلتر برای حفظ منابع صندوق توسعه ملی است، فیلتری که می‌تواند افرادی را که به دنبال وام‌های رانتی هستند از صف متقاضیان خارج کند.

■ **آینده صندوق توسعه ملی را چطور می‌بینید؟**

چیزی که در ایران از راه‌اندازی صندوق توسعه ملی دنبال می‌کردیم، ایجاد سازوکاری برای حفظ منابع حاصل از فروش نفت بود، مثل نروژ. اما به نظر می‌رسد خیلی موفق نبودیم. چشم‌انداز صندوق توسعه ملی بیش از هرچیز به ساختار سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ما بستگی دارد و این‌که کیفیت سیاست‌ها در آینده چیست. اما اکنون در چه نقطه‌ای ایستاده‌ایم؟ به نظر می‌رسد صندوق منابعی دارد اما این‌که تا چه اندازه امکان بهبود منابع صندوق وجود دارد می‌تواند آینده را تحت تأثیر قرار دهد. کیفیت تخصیص منابع و تصمیم‌گیری‌های کنونی آینده صندوق را متأثر می‌کند. به نظر من صندوق باید در طرح‌های بلندمدت و توسعه‌ای منابع خود را به کار بگیرد تا منافع حاصل از منابع نفتی به کار نسل‌های دیگر هم بیاید. لازم نیست که صندوق توسعه ملی نقش حساب ارزی را ایفا کند و نوسان‌گیر نفت شود. البته هیچ ایرادی در ایفای این نقش برای صندوق توسعه ملی وجود ندارد اما به این شرط که صندوق از دست تصمیم‌گیران سیاسی و حزبی رها شود و تصمیم‌های فراجناحی و فرادولتی به‌کارگیری منابع صندوق در برنامه‌های بلندمدت را تضمین کند. دو عامل مهم در بهبود آینده صندوق توسعه ملی وجود دارد. اولی شفافیت است. منابع صندوق توسعه ملی از فروش نفت و گاز کشور به دست آمده و متعلق به عموم مردم است. چه ایرادی دارد همه ایرانیان بدانند که چه‌کسی قرار است از آنها وام بگیرد چراکه درواقع وام گرفتن از صندوق توسعه ملی وام گرفتن از همه مردم است. عامل دوم، اهداف و انتظارات اقتصادی ما از صندوق توسعه ملی است. باید بدانیم که از صندوق توسعه ملی و منابع آن چه می‌خواهیم و عملکردها را در صرف منابع صندوق توسعه ملی شفاف کنیم. در این شرایط ارزیابی این‌که در چه مسیری حرکت کرده و با استفاده از منابع صندوق توسعه ملی به چه رسیده‌ایم، برای همه صاحب‌نظران روشن‌تر می‌شود.

> حجم زیادی از منابع را در اختیار دارید اما ساختار حکمرانی که بر این منابع حاکم کردید به‌نحوی نیست که بتواند جلوی دست‌اندازی به آن را بگیرد

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **پیامد سایه سنگین اقتصاد سیاسی بر منابع ارزی حساب ذخیره ارزی یا صندوق توسعه ملی هدررفت منابع آن است.**
- **چشم‌انداز صندوق توسعه ملی بیش از هرچیز به ساختار سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ما بستگی دارد و این‌که کیفیت سیاست‌ها در آینده چیست.**
- **در نظام سیاست‌گذاری کشور ما در صندوق توسعه ملی و دیگر بخش‌ها یک مشکل بزرگ وجود دارد که همین فقدان نظام ارزیابی یا policy evaluation است.**
- **بعضی کارهایی که با منابع صندوق توسعه ملی در کشور انجام شده لزوماً کارهای روزمره و جاری کشور نیست.**
- **پرداخت وام ارزی خود یک فیلتر برای حفظ منابع صندوق توسعه ملی است، فیلتری که می‌تواند افرادی را که به دنبال وام‌های رانتی هستند از صف متقاضیان خارج کند.**
- **چیزی که در ایران از راه‌اندازی صندوق توسعه ملی دنبال می‌کردیم، ایجاد سازوکاری برای حفظ منابع حاصل از فروش نفت بود، مثل نروژ. اما به نظر می‌رسد خیلی موفق نبودیم.**
- **ما یاد گرفتیم با اسم اهداف قشنگ، منابع را در کشور هدر دهیم و استفاده از منابع صندوق توسعه ملی برای تحقق چنین اهدافی نگران‌کننده است.**

# چه‌کسی از صندوق توسعه ملی وام گرفت؟

## شفافیت، تنها راه دوری فساد از پس‌انداز ارزی



هادی حق‌شناس

تحلیل‌گر اقتصادی

به‌طور حتم تسهیلات ارزی که بخش خصوصی از صندوق توسعه ملی دریافت کرده باید به آن بازگردانده شود اما سؤال این است که چطور می‌توان با وجود فساد گسترده کنونی در فضای اقتصاد کشور از حفظ منابع صندوق توسعه ملی اطمینان خاطر حاصل کرد؟

عملکرد حساب ذخیره ارزی و در ادامه صندوق توسعه ملی به هیچ عنوان موفقیت‌آمیز نبوده است. این سازمان باید در تناسب با قانونی که فلسفه وجودی‌اش را شکل می‌داد عمل می‌کرد اما چنین نشد. مبنای صندوق توسعه ملی و پیش از آن حساب ذخیره ارزی این بود که به محلی برای ذخیره درآمدهای مازاد ناشی از فروش نفت تبدیل شوند و زمانی که درآمدهای نفتی کم می‌شود، از آن استفاده شود. این در حالی است که منابع صندوق به طور مداوم مورد رجوع قرار گرفت و شاید اگر به آن دست نزده بودیم، اکنون نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار پول با در نظر گرفتن اصل و فرع، پول در آن ذخیره شده بود. نکته دیگر این‌که قرار بود این صندوق به محلی برای پرداخت تسهیلات به بخش خصوصی تبدیل شود یعنی دست‌کم ۵۰ درصد از منابع صندوق حفظ و با باقی‌مانده آن به بخش خصوصی فعال در زمینه‌هایی که قانون آن را تعیین کرده بود، وام پرداخت شود. حساب ذخیره ارزی پس از برنامه پنج‌ساله سوم ایجاد شد اما در عمل پس از دولت اصلاحات، در دولت‌های نهم و دهم با وجود درآمدهای افسانه‌ای آن دولت‌ها از نفت، الزامات و بایدهای استفاده از حساب ذخیره ارزی رعایت نشد. عملکرد حساب ذخیره ارزی و پس از آن صندوق توسعه ملی هیچ تناسبی با آنچه در قانون آمد و البته فلسفه شکل‌گیری‌اش بود نداشت. بنابر همین عملکرد آن را نمی‌توان موفق دانست هرچند نفس تشکیل آن کاری درست بود.

در بسیاری از کشورهای نفت‌خیز و گازفروش جهان از جمله نروژ، صندوق‌هایی برای ذخیره درآمدهای ناشی از فروش نفت شکل گرفته است. در واقع فلسفه ایجاد چنین صندوق‌هایی تعلق ثروت نفت و گاز به همه نسل‌هاست. طرفداران ایجاد صندوق‌های توسعه و حساب‌های ذخیره ارزی با این رویکرد که ثروت‌های ناشی از فروش نفت و گاز فقط متعلق به این نسل نیست و نسل‌های آینده هم باید از آن استفاده کنند، از چنین سازوکاری حمایت می‌کنند. آنها باور دارند که باید نفت و گاز را برای نسل‌های آینده حفظ کرد و سود حاصل از فروش آن را به اقتصاد آورد. در واقع آنها فرع را وارد اقتصاد می‌کنند و اصل پول را نگه می‌دارند. با این حال متاسفانه در کشور ما از زمانی که حساب ذخیره ارزی و بعد از آن صندوق توسعه ملی شکل گرفته، به جز برخی سال‌ها که به قانون عمل شده، صندوق کمتر متناسب با فلسفه خود کار کرده است.

در دولت‌های مختلف با مجوز مجلس و حتی با مجوزهای خاص از صندوق توسعه ملی پول برداشته شده است اما این‌که متناسب با قانون در اختیار بخش خصوصی واقعی قرار بگیرد تا در پروژه‌های مورد نظر قانون صرف شود، محل تردید است.

نکته تباه‌کننده دیگر پرداخت‌های وام‌های ریالی از منابع ارزی صندوق توسعه ملی است. اگر ارز به ریال تبدیل شود و بعد با ریال به بخش خصوصی وام پرداخت شود، منابع صندوق از بین می‌رود. اگر بخش خصوصی از صندوق توسعه ملی وام ارزی می‌گیرد باید آن را به ارز بازگرداند و وام ریالی هم باید با ریال تسویه شود اما پرداخت وام ارزی و وصول ریالی آن یعنی ایجاد یک رانت بزرگ. نکته مهم دیگر هزینه‌کرد وام دریافتی از صندوق، چه ریالی و چه ارزی متناسب با هدف است. متاسفانه وام‌گیرندگان از صندوق هم متناسب با هدف هزینه نکرده‌اند. در اقتصاد ایران که گفته می‌شود یکی از بزرگ‌ترین مشکلات آن بانک‌محوری است، بخش خصوصی برای پروژه‌هایی وام گرفته که توجیه اقتصادی ندارد. بنابراین پول‌هایی که از بانک‌ها دریافت شده و پس داده نشده، تبدیل به معوقات چند هزار میلیاردی شده است.

با این حال، این رفتار بخش خصوصی با صندوق توسعه ملی نیست که منابع صندوق را تهدید می‌کند. اصلی‌ترین تهدید این است که دولت خود از صندوق توسعه ملی برای اجرای پروژه‌هایی که در اولویت نیست برداشت یا منابع صندوق را صرف هزینه جاری کند.

به طور حتم تسهیلات ارزی که بخش خصوصی از صندوق توسعه ملی دریافت کرده باید به آن بازگردانده شود اما سؤال این است که چطور می‌توان با وجود فساد گسترده کنونی در فضای اقتصاد کشور از حفظ منابع صندوق توسعه ملی اطمینان خاطر حاصل کرد؟ در آغاز باید بگویم که باوری به فساد گسترده ندارم. زمانی می‌گوییم فساد یک اقتصاد گسترده است که دست‌کم ۲۰ تا ۳۰ درصد اقتصاد نه حتی ۵۰ درصد آن فاسد باشد اما مجموعه اختلاس‌ها، رانت‌ها و پول‌هایی که در پرونده‌های فساد اقتصادی کشورمان مطرح است، نسبت به تولید ناخالص داخلی ایران عدد بزرگی نیست. بنابراین از نظر من فساد گسترده معنا و مفهومی ندارد. البته فساد هر اندازه هم که کم باشد، باید جلوی آن را گرفت و در این مسئله تردید نیست و نکته مهم دیگر فساد کنونی ایران ناشی از عدم پیشگیری است و اگر با آن برخورد شده بود، کار به اینجا نمی‌رسید. با این حال گسترده خواندن آن ظلم به بخش سالم و بزرگی از اقتصاد کشور است.

یک راه ساده برای این‌که فساد از صندوق توسعه ملی دور بماند و از منابع آن سوءاستفاده نشود، وجود دارد. این راه ساده شفاف‌سازی است و این‌که دولت یا صندوق توسعه ملی اعلام کند که وام‌های ارزی و ریالی را در اختیار چه‌کسی قرار می‌دهد. هرچه اقتصاد شفاف‌تر شود، نفوذ فساد کمتر می‌شود. اگر مردم بدانند چه‌کسی ارز را گرفته و در کدام استان، شهر و پروژه هزینه کرده است، وام‌گیرنده ناخودآگاه نظارت مردم را حس می‌کند و این ضریب بروز فساد را کاهش می‌دهد.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- در بسیاری از کشورهای نفت‌خیز و گازفروش جهان از جمله نروژ، صندوق‌هایی برای ذخیره درآمدهای ناشی از فروش نفت شکل گرفته است. در واقع فلسفه ایجاد چنین صندوق‌هایی تعلق ثروت نفت و گاز به همه نسل‌هاست.
- منابع صندوق به طور مداوم مورد رجوع قرار گرفت و شاید اگر به آن دست نزده بودیم، اکنون نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار پول با در نظر گرفتن اصل و فرع، پول در آن ذخیره شده بود.
- نکته تباه‌کننده دیگر پرداخت‌های وام‌های ریالی از منابع ارزی صندوق توسعه ملی است. اگر ارز به ریال تبدیل شود و بعد با ریال به بخش خصوصی وام پرداخت شود، منابع صندوق از بین می‌رود.
- از نظر من فساد گسترده معنا و مفهومی ندارد. البته فساد هر اندازه هم که کم باشد، باید جلوی آن را گرفت و در این مسئله تردید نیست و نکته مهم دیگر فساد کنونی ایران ناشی از عدم پیشگیری است.

گزارش آینده‌نگر از گردش پول زباله در ایران

# هزاران میلیارد تومان در جیب سوداگران

ایرانی‌ها ۲٫۵ برابر متوسط جهانی زباله تولید می‌کنند؛ میانگین تولید طلای کثیف در دنیا ۳۰۰ گرم برای هر نفر در روز است اما این رقم برای ایرانی‌ها بیش از ۷۱۰ گرم برآورد شده است. این یعنی سالانه در ایران بالغ بر ۲۱ میلیون تن زباله تولید می‌شود. برخی آمارها می‌گوید ارزش تقریبی هر تن زباله ۴۰۰ هزار تومان است که با یک حساب سرانگشتی مجموعاً ۸۴۰۰ میلیارد تومان می‌شود. نبود الگوی مصرف استاندارد و ناکارآمدی چرخه مدیریت پسماند به عنوان دو دلیل عمده باعث شده مافیای زباله در ایران شکل بگیرد و سوداگران هزاران میلیارد تومان درآمد کسب کنند. کشورهای دیگر چه کرده‌اند که حتی با واردات زباله به سود سرشاری رسیده‌اند؟



عکس: سید بهاءالدین بنی‌طبا

### گزارش آینده‌نگر از حجم سالانه ۸۴۵۰ میلیارد تومانی زباله در ایران

# بهشت مافیا

## ایران فقط ۲۰ درصد زباله‌اش را بازیافت می‌کند درحالی‌که میانگین جهانی ۷۰ درصد است

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

**چرا باید خواند:**
**سال‌هاست که مافیای زباله در ایران فعال است؛ گردش پول آن‌ها دقیقاً مشخص نیست اما برخی پژوهش‌ها می‌گوید سهم بخش غیررسمی از ارزش زباله‌ها در تهران حدود ۲۲۰۰ میلیارد تومان است که تقریباً ۵ برابر سهم بخش رسمی می‌شود. چرا مافیای زباله در ایران با مانعی روبه‌رو نیست؟**

سالانه بیش از ۲۱ میلیون تن زباله در ایران تولید می‌شود که ارزش تقریبی هر تن حدود ۴۰۰ هزار تومان است؛ این یعنی ۸۴۰۰ میلیارد تومان، ارزش کل زباله‌ای است که طی ۱۲ ماه در ایران جمع‌آوری می‌شود با این همه برخلاف برخی کشورهای توسعه‌یافته که ارزش افزوده بازیافت زباله‌شان با ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی‌شان برابری می‌کند، ایران در خوش‌بینانه‌ترین حالت فقط می‌تواند ۲۰ درصد از زباله‌های تولیدشده‌اش را بازیافت و به سرمایه تبدیل کند. این در حالی است که متوسط جهانی تبدیل زباله به بازیافت حدود ۷۰ درصد برآورد شده است. آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد میزان بازیافت پسماندهای خشک در کلان‌شهرهای ایران به طور میانگین ۹ درصد است. آمار و ارقام ناامیدکننده اما به همین‌جا ختم نمی‌شود؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد روزانه ۵۸ هزار تن زباله در ایران تولید می‌شود که ۷۵ درصد از آنها دفن می‌شود اما این اقدام با استانداردهای بهداشتی جهانی فاصله دارد به همین دلیل برآورد شده از این طریق سالانه تا ۵۰ هزار میلیارد تومان خسارت به محیط زیست وارد می‌شود؛ این عدد تقریباً ۲۰ هزار میلیارد تومان بیشتر از خسارت سیل ۹۸ در ایران است. کل پرداختی دولت به مال‌باخته‌های موسسه‌های اعتباری غیرمجاز هم تاکنون ۳۰ هزار میلیارد تومان اعلام شده که ۶۰ درصد میزان خسارت به محیط زیست از طریق دفن غیربهداشتی زباله‌هاست. از همین آمار و ارقام می‌توان به وجود آشفتگی در نحوه بهره مندی از طلای کثیف پی برد؛ شرایطی که باعث شکل‌گیری مافیای بزرگ چند هزار میلیارد تومانی پیرامون آن هم شده است. اخیراً انجمن حمایت از حقوق کودکان در ایران، پژوهشی درباره زندگی کودکان زباله‌گرد انجام داده است که طبق آن ۱۴ هزار زباله‌گرد در تهران وجود دارد که یک سوم آن معادل ۴۷۰۰ نفرشان کودک هستند. براساس این تحقیق، ارزش کل زباله‌های خشک تولیدشده تهران در سال ۹۷ حدود ۲۶۴۰ میلیارد تومان و ارزش تقریبی زباله‌های جمع‌آوری شده در بخش رسمی حدود ۴۰۰ میلیارد تومان بوده که نشان می‌دهد حدود ۲۲۴۰ میلیارد تومان در اختیار بخش غیررسمی است. فرشید یزدانی، مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان می‌گوید: «حدود ۱۰ درصد از زباله‌ها با وانت جمع‌آوری می‌شود و متوسط درآمد زباله‌گردهای چرخی و کتفی نیز حدود ۱۹.۳ میلیون تومان و متوسط درآمد ماهیانه آنها ۱.۶ میلیون تومان است. سهم عوامل مختلف از ارزش زباله‌ها با کسر سهم جمع‌آوری شده رسمی ۸.۹ درصد برای شهرداری، پیمانکاران ۲۱ درصد، ارباب یا صاحب‌کار ۵۴.۵ درصد، زباله‌گرد ۱۵.۶، وانتی، ۶.۲ درصد، چرخی ۷ درصد و کودکان ۲.۴ درصد است.» براساس تحقیق انجام شده، شهرداری جمع‌آوری زباله‌های تهران را ۲۰۰ میلیارد تومان کرایه داده که برآورد می‌شود حدود یک تا ۱.۵ برابر این میزان پیمانکاران سود ببرند.

بهاره آروین، عضو شورای شهر تهران هم بر وجود مافیا، رانت و فساد در موضوع زباله مهر تأیید می‌زند و می‌گوید: «شهرداری تهران از مجموع ۲ تا ۳ هزار میلیارد تومان گردش مالی حوزه زباله در مجموع ۲۰۰ میلیارد تومان سهم دارد. مدیریت شهری این رقم را از ۲۰ میلیارد به ۲۰۰ میلیارد رسانده است. میزان درآمد از حوزه زباله با سقف درآمدی که باید شهرداری از آن کسب کرده و برای شهروندان هزینه کند فاصله زیادی دارد. شهرداری در مورد زباله‌های تر مناقصه و در مورد زباله‌های خشک مزایده برگزار می‌کند. در هر دو حوزه هم رانت و فساد و مافیا هست.» به گفته آروین «شهرداری ماهیانه ۷۵۰ میلیارد تومان حقوق و هزینه نگهداشت شهر را پرداخت و هزینه کارگران پیمانکاران را به شکل نقدی به آنها پرداخت می‌کرد این در حالی است که پیمانکاران حقوق دریافتی را به موقع به کارگران نمی‌دادند، به همین دلیل شهرداری تصمیم گرفت این پول را قبل از هر کاری به کارگران برساند و ماهیانه لیستی را که شامل این کارگران بود از پیمانکاران دریافت می‌کرد. با این حال پیمانکاران تعداد بیشتری از کارگران واقعی مشغول به کار را به شهرداری معرفی می‌کردند. در حوزه پسماند خشک نیز تخلفاتی اتفاق می‌افتد، یعنی پیمانکار پولی به شهرداری می‌دهد و تعهداتی دارد که از کارگر غیرقانونی استفاده نمی‌کند و اگر تخلفی کرد گواهی پیمانکاری‌اش باطل شود، اما وارد شدن به این پروسه زمان‌بر است و تا باطل شدن مزایده دو سه ماه زمان صرف می‌شود که طی همین مدت زباله‌ها و پسماند خشک صاحب و مالکی ندارد. پیمانکار جدید هم برایش به صرفه است که تخلف کند. در این حالت شهرداری مثل پسماند تر ابزار نظارتی هم ندارد و تنها می‌تواند قرارداد را باطل کند که به نفع آنهاست و از صبح تا شب کار را غیر رسمی جلو می‌برد.»

### سهم بازیافت زباله از بودجه ۹۸

در بودجه سال جاری، هزار میلیارد تومان برای بازیافت پسماندهای مخرب در نظر گرفته شده است. آمارهای دیگر نشان می‌دهد تا قبل از سال ۹۵ میزان تخصیص اعتبار در بخش مدیریت پسماند تنها ۶ میلیارد تومان بود که با تغییر اولویت‌ها این رقم در سال‌های بعد به ۵۰ میلیارد تومان افزایش یافت. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی درباره نحوه مدیریت پسماند در ایران نوشته است: «جمع‌آوری، دفن، بازیافت و مدیریت پسماند در ایران با توجه به نوع و کیفیت پسماند با سایر کشورهای جهان تفاوت دارد به شکلی که حتی ترکیب تولید پسماند هم متفاوت است؛ در ایران حدود ۷۰ درصد پسماندهای تولیدی

### تولید زباله ایرانی‌ها ۲,۵ برابر متوسط جهانی است

سالانه حدود ۲ میلیارد تن زباله صنعتی و شهری در جهان تولید می‌شود که ارزش آن از مرحله جمع‌آوری تا بازیافت به ۵۰۰ میلیارد دلار می‌رسد؛ این رقم تقریباً ۱۰ برابر درآمد نفتی ایران در سال ۹۶ است. براساس آمارهای منتشرشده روزانه بیش از ۵,۳ میلیون تن زباله در جهان تولید می‌شود؛ این یعنی در سال ۲۰۱۸ تولید جهانی زباله در هر روز ۳۰۰ گرم بود در حالی‌که این رقم برای ایرانی‌ها بیش از ۷۱۰ گرم و برای تهرانی‌ها ۷۹۰ گرم است که ۲,۵ برابر متوسط جهانی می‌شود. ایران در بهترین حالت می‌تواند ۲۰ درصد زباله‌های تولیدشده را بازیافت کند اما این عدد برای سایر کشورهای توسعه‌یافته بسیار بالاتر است؛ در استرالیا با توجه به شرایط زمین ۷۰ درصد پسماند دفن و ۳۰ درصد به‌صورت بازیافت، در ایتالیا ۵۴ درصد دفن، ۱۲ درصد بازیافت و ۳۳ درصد کمپوست، در ژاپن تنها سه درصد دفن، ۱۷ درصد بازیافت مواد و ۷۴ درصد بازیافت انرژی، در سوئیس یک درصد دفن، ۳۳ درصد بازیافت مواد، ۵۰ درصد بازیافت انرژی و ۱۶ درصد کمپوست، در امریکا ۵۴ درصد دفن، ۲۴ درصد بازیافت مواد، ۱۴ درصد بازیافت انرژی و هشت درصد بازیافت کمپوست انجام می‌شود.

**روزانه ۵۸ هزار تن زباله در ایران تولید می‌شود که ۷۵ درصد از آنها دفن می‌شود اما این اقدام با استانداردهای بهداشتی جهانی فاصله دارد به همین دلیل برآورد شده از این طریق سالانه تا ۵۰ هزار میلیارد تومان خسارت به محیط زیست وارد می‌شود.**

«تر» و ۳۰ درصد آنها خشـــک اســـت در حالی‌که این اعداد برای اروپا کاملاً برعکس و به ترتیب ۳۰ و ۷۰ درصد است.» پسماندها از نظر اقتصادی به دو دسته غیراقتصادی و اقتصادی تقسیم می‌شوند که دسته اول گستره وسیعی را در بر می‌گیرد. خودروهای فرسوده یک نمونه آن است. آمارها نشان می‌دهد بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار خودروی سبک، سنگین و تاکسی بالای سن فرسودگی در جاده‌های ایران تردد می‌کند که براساس قانون توسعه حمل و نقل و مدیریت مصرف سوخت باید تا پایان سال ۹۰ از رده خارج می‌شدند اما در سال ۸۹ فقط ۱۷۵ هزار دستگاه خودروی فرسوده از رده خارج شد. یکی از مهم‌ترین مراحل اجرای این طرح، بازیافت خودروهای از رده خارج‌شـــده اســـت که علاوه بر بازگرداندن بیش از ۹۵ درصد مواد به کار رفته در تولید خودرو به چرخه مجدد تولید، می‌تواند اشتغال بالایی هم ایجاد کند. به گفته مرکز پژوهش‌های مجلس، در حال حاضر ۱۰۸ مرکز اسقاط و بازیافت خودرو در کشـــور فعال است که ۱۹ مرکز آن در استان تهران متمرکز شده. آمارها می‌گوید بیش از یک سوم فولاد دنیا از مواد قراضه بازیافت به دست می‌آید به طوری که سالانه حدود ۱۱ میلیون دستگاه انواع خودرو در جهان جمع‌آوری و بازیافت می‌شود و آهن قراضه حاصل از این فرآیند بیش از ۴۰ درصد کل آهن قراضه مورد نیاز صنایع ذوب آهن جهان را تأمین می‌کند.

## چالش‌های مدیریت پسماند در ایران

مدیریت پســـماند در ایران با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است که نتیجه آن نه‌تنها بی‌بهره ماندن از ســـود هزاران میلیارد تومانی بازیافت زباله است بلکه خســـارات قابل توجهی هم به دنبال خود آورده. زیان ۵۰ هزار میلیارد تومانی دفن غیربهداشـــتی حدود ۷۵ درصد زباله‌هـــا یکی از نمونه‌های آن اســـت درحالی‌که آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید از حدود ۶۵ درصد پسماندهای «تر» کلان‌شهرهای ایران، حدود ۶۰ درصد قابل تبدیل به کمپوست یا انرژی است که در حال حاضر آمار عملی آن فقط ۲۶ درصد است. اکنون روزانه حدود ۱۵۰۰ متر مکعب شیرابه با نرخ آلودگی بسیار بالا و مساحت قابل توجهی از زمین‌های مرغوب حاشیه شهرها (حدود ۸ تا ۱۱۰ هکتار در سال) به زمین‌های آلوده شده پسماند افزوده می‌شود. میزان انتشار گاز گلخانه‌ای هم حدود ۸ میلیون تن معادل دی اکسید کربن در سال برآورد شـــده که بیش از دو برابر میانگین جهانی است. تمام این آمار و ارقام نشان می‌دهد که مدیریت پسماند در ایران با چالش‌های عمیقی روبه‌رو است که از عدم اصلاح الگوی مصرف و کاهش تولید پسماند تا مکانیزه نبودن سیستم جمع‌آوری پسماندها و ضعف قوانین را دربر می‌گیرد. عدم حمایت مناسب مالی و قانونی از مدیریت‌های اجرایی پســـماند، تدوین نکردن برنامه اجرایی جامع و نظام یافته مدیریت پســـماند عادی توسط شهرداری‌ها، فقدان بانک اطلاعاتی جامع پســـماندها در کشور، عدم وجود آمار دقیق از میزان واردات کالاهای الکتریکی و الکترونیکی و پسماندهای آن در کشور، مشکلات زیست محیطی مراکز فعال امحای پسماندها، استفاده از دستگاه‌های غیراستاندارد، عدم تسهیل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و نبود تعامل سازمان‌ها در این بخـــش، اصرار برخی مدیران به پیگیری روش‌های تک‌جزیره‌ای و تک‌بعدی از جمله نیروگاه‌های زباله‌سوز و ... از جمله چالش‌های مهم مدیریت پسماند در ایران است.

## سود سرشار واردات زباله

در کشورهای پیشرفته، مدیریت پسماند براساس مفهوم توسعه پایدار بر کاهش تولید، بازیافت و استفاده مجدد شکل گرفته است که اجتناب و کاهش تولید پسماند از مبدأ دارای بیشترین اثر بر سیستم مدیریت پسماند و منافع اقتصادی اســـت. اســـتفاده مجدد از پسماند و بازگشت به چرخه

**پسماند مناطق شهری و روستایی و میزان تفکیک از مبدأ**

| مدیریت پسماند | جمعیت (نفر) | مقدار (تن/ روز) | سرانه (g / c) | تفکیک از مبدأ (درصد) |
|---|---|---|---|---|
| شهری | ۵۴۰۰۰۰۰۰ | ۳۸۶۳۰ | ۷۱۰ | ۱۳ |
| روستایی | ۲۳۰۰۰۰۰۰ | ۱۱۰۰۰ | ۴۷۰ | ۴ |
| کلان‌شهرها | ۱۹۴۱۵۸۸۷ | ۱۵۴۴۲ | ۸۰۰ | ۶,۸ |
| استان‌های ساحلی شمالی | ۷۳۸۶۳۱۰ | ۵۳۹۱ | ۷۲۹ | ۳,۵ |

**وضعیت مدیریت پسماندهای پزشکی براساس محل تولید**

| محل تولید | تعداد | تعداد واحدهای دستگاه بی‌خطرساز فعال | درصد انطباق نحوه مدیریت با ضوابط موجود |
|---|---|---|---|
| بیمارستان | ۸۹۰ | ۷۸۳ | ۸۱ |
| سایر مراکز درمانی | ۳۷۸۳۹ | - | ۵۵ |

**گزارش وضعیت مدیریت پسماند در بیمارستان‌های ایران (مرداد ۹۷)**

| عنوان | درصد |
|---|---|
| درصد بیمارستان‌های مجهز به دستگاه فعال بی‌خطرساز | ۹۳,۸ |
| درصد بیمارستان‌های مجهز به دستگاه غیرفعال بی‌خطرساز (دستگاه در بیمارستان وجود دارد اما به شکل قطعی به علت خراب بودن یا دلایل دیگر غیرفعال است) | ۴,۲ |
| درصد بیمارستان‌های فاقد دستگاه بی‌خطرساز | ۱,۹۴ |
| درصد بیمارستان‌هایی که وضعیت تفکیک پسماند در آنها قابل قبول است | ۹۸,۳ |

**برآورد میزان برخی از پسماندهای الکتریکی و الکترونیکی در سال ۱۴۰۰**

| نوع پسماند | تعداد از رده خارج‌شده‌ها براساس پیش‌بینی سال ۱۴۰۰ | وزن | محتوا |
|---|---|---|---|
| گوشی تلفن همراه | بیش از ۳۷ میلیون دستگاه | ۴۳۰۰ تن | ۱۵۰۹ کیلوگرم طلا، ۵۹۵۰ کیلوگرم نقره، ۹۰۵ کیلوگرم پالادیوم و ۵۶۰ تن مس |
| کامپیوتر رومیزی | ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار دستگاه | - | - |
| کامپیوتر قابل حمل | ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار دستگاه | ۶۵۰۰ تن | ۴۶۰ کیلوگرم طلا، ۱۸۴۰ کیلوگرم نقره، ۲۰۳ کیلوگرم پالادیوم و ۲۰۰ تن مس |
| تلویزیون و مانیتور | ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار دستگاه | ۸۹۰۰۰ تن | - |

مصرف هم در اولویت بعدی قرار دارد. بازیافت حداکثری مواد قابل بازیافت و تولید انرژی نیز در رده‌های بعدی گنجانده شده‌اند و در نهایت حلقه آخر به کاهش دفن پسماند می‌رسد که اهمیت بسیار زیادی دارد. بهترین کشور دنیا در حوزه بازیافت زباله سوئد است؛ این کشور تقریباً ۹۹ درصد زباله‌های تولیدشده خود را بازیافت و فقط یک درصدش را دفن می‌کند. کارخانه‌ها و شرکت‌های این کشور طبق یک برنامه زمان‌بندی اقدام به سوزاندن ضایعات و مواد بازیافتی خود می‌کنند تا گرمای حاصل از آن وارد شـــبکه شود. به این ترتیب، در سوئد برخلاف کشورهای جنوب اروپا از سوخت‌های فسیلی کمتری استفاده می‌شود و بیشتر متکی بر انرژی تولیدشده از زباله است. در این کشور هدف‌گذاری نخست، متوقف کردن مردم در ارسال مواد قابل بازیافت به سیستم زباله است. برای سال‌های متمادی کمپین‌های مختلفی به طور گسترده برگزار شده است تا مردم یاد بگیرند ضایعات و موادی که قابل اســـتفاده مجدد است را می‌توان در تعمیرات و ساختن وسایل دیگر استفاده کرد. در اتحادیه اروپا دفن زباله و مواد بازیافتی ممنوع اعلام شده است به همین دلیل کشورهای دیگر برای این کار از سوئد کمک می‌گیرند. آن‌ها زباله‌های خود را برای سوئد ارسال می‌کنند. واردات زباله سود هنگفتی نصیب کشورهای واردکننده می‌کند. مثال مشخص آن چین است؛ روزنامه ایران در گزارشی نوشته است: «برخی آمارها نشان می‌دهد ارزش بازیافت زباله در این کشـــور ۴۰ میلیارد دلار است و چینی‌ها هم از طریق واردات زباله به سودهای سرشاری دست پیدا کرده‌اند. منطقه زباله‌های الکترونیکی چین ۲۰ تن طلا در ســـال از لوازم الکترونیکی قدیمی استخراج می‌کند کـــه این میزان تقریباً برابر با ۱۰ درصد از اســـتخراج طلا از معادن امریکا اســـت. البته چین در تازه‌ترین اقدام خود به سازمان تجارت جهانی اعلام کرده که در پی ممنوع‌کردن واردات انواع زباله‌های قابل بازیافت است. براین اســـاس، شرکت‌ها در سراســـر جهان که پیش از این زباله‌های خود را به منظور بازیافت به این کشـــور می‌فرستادند، به‌دنبال مقصد جدیدی برای زباله‌هایشان هستند. ژاپن یکی از مقصدهای جدید واردات زباله نام برده می‌شـــود. در همین راستا شرکت میتسوبیشی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار بـــرای ایجاد کارخانه‌های تصفیه فلزات گران‌بها از قراضه‌های الکترونیکی سرمایه‌گذاری کرده است و در نظر دارد تا در آینده‌ای نزدیک تصفیه لیتیوم در باتری‌های خودرو را هم دنبال کند.»

### چه باید کرد؟

تولید سالانه بیش از ۲۱ میلیون تن زباله یعنی ایران طی ۱۲ ماه حدود ۸۶۰۰ میلیارد تومان طلای کثیف جمع‌آوری می‌کند که البته ۷۵ درصد آن در زمین دفن می‌شـــود. قانون مدیریت پســـماند در سال ۸۳ تصویب شـــد اما وجود برخی عوامل بازدارنده، کارایی مناســـب آن را دچار اخلال کرده اســـت. مثلاً ناچیزبودن میزان جریمه‌ها، نادیده گرفتن دیدگاه‌های تخصصی و علمی در ماهیت قوانین و ... از مواردی است که اثربخشی این قانون را از بین برده است. مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید تمرکز حقوق کیفری بر اشخاص حقیقی و کم‌توجهی به اشخاص حقوقی هم باعث شده اشخاص حقوقی به اصلی‌ترین عوامل تخریب‌کننده محیط زیست تبدیل شوند. تداخل وظایف ســـازمان‌های مختلف و تنوع پسماندهای تولیدی هم به ســـردرگمی مراکز اجرایی برای اجرای این قانون منجر شده است. تشکیل کمیسیون‌های تخصصی محیط زیست در زمینه مدیریت پسماند در مجلس، تصویب قوانین مرتبط و به‌هنگام کردن قوانین، ضمانت اجرایی مناســـب به همراه آسیب‌شناسی قضایا با رعایت اصل پیشگیری از جمله مواردی است که به اجرای مطلوب سیاست‌های محیط زیستی در حوزه مدیریت پسماند کمک خواهد کرد.

## هزینه ۷۰۰ میلیارد تا ۲ هزار میلیارد تومانی

جمع‌آوری پسماند و انتقال آن به کهریزک در تهران سالانه ۲ هزار میلیارد تومان برای شهرداری آب می‌خورد؛ این آمار را مجید فراهانی، عضو کمیســـیون برنامه و بودجه پنجمین دوره شورای اســـلامی تهران اعلام کرده اســـت. البته اعداد و ارقام در این خصوص متنوع است. مثلاً محمود میرلوحی، رئیس کمیته اقتصادی شورای شهر تهران به روزنامه شهروند گفته است: «جمع‌آوری پسماند و انتقال آن سالانه ۷۰۰ میلیارد از منابع ما را می‌بلعد و این در حالی است که اگر ضایعات محیط‌زیستی و بهداشتی را نادیده بگیریم و روزی ۱۵۰ تن زباله بیمارستانی خطرناک داریم که برای دفن آن چه دغدغه‌ها و چه هزینه‌هایی صرف می‌شود. پسماند یکی از مشکلات حاد کنونی کشور ما است و شاید بتوان از این ۹ هزار، ۴ هزار تن یا نصف آن را پسماند ارزشمند تولید کرد. ۲۰۰ تن آهن هر روز در این زباله‌ها وجود دارد و دور ریخته می‌شود؛ ۲۰۰ تن آهن می‌شود یک ساختمان ۵ طبقه ۴۰۰ متری. یعنی ۲۰ واحد ۱۰۰ متری را ما روزانه دور می‌ریزیم.»

## مدیریت پسماند در کشورهای توسعه‌یافته

### ژاپن؛ تولید روزانه زباله: هر نفر ۱۱۳۱ گرم



تازه‌ترین آمار وزارت محیط زیست ژاپن نشان می‌دهد که هر شهروند ژاپنی به‌طور میانگین روزانه یک‌هزار و ۱۳۱ گرم زباله تولید می‌کند و این در حالی است که ۲۰ درصد این زباله‌های تولیدشده در ژاپن بازیافت می‌شوند. حجم تولید زباله خانگی در ژاپن در سال ۱۹۸۵ میلادی به بالاترین سطح رسیده بود اما پس از آن به‌دلیل افزایش آگاهی‌های عمومی درباره ضرورت حفظ محیط زیســـت، تولید زباله، روند کاهشـــی به خود گرفت. در ژاپن نظم دقیقی برای دسته‌بندی کردن زباله‌های خانگی وجود داشته و بر اساس قوانین شهری، هر منطقه روزهای خاصی را برای دور ریختن زباله‌های مختلف در نظر گرفته است. در این کشور از زباله‌های خام خانگی برای تولید برق استفاده می‌شود و زباله‌های دیگر نیز بازیافت می‌شوند.

### سوئیس؛ تولید سالانه زباله: هر نفر ۷۱۴ کیلوگرم



ســـوئیس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای مدافع بازیافت زباله، در سال ۲۰۰۸ توانست ۵۰ درصد زباله‌های تولیدی را بازیافت کند. این در شرایطی است که در این کشور بیش از ۵ میلیون تن زباله شهری تولید شد که در حدود نیمی از این زباله‌ها را بازیافت و نیم دیگر آن را در کوره‌های مخصوص زباله سوزاندند. این کشور با میزان بازیافت بیش از ۵۰ درصد در بین کشورهای پیشرفته دراین زمینه جای می‌گیرد. هر سوئیسی به‌طور میانگین ۷۱۴ کیلوگرم در سال زباله تولید می‌کند. در سوئیس هر سطل زباله برای اینکه از سوی رفتگران تخلیه یا دفع شود باید مجهز به یک برچســـب ویژه باشد تا مشخص شود که هزینه مشـــمول مالیات، پرداخت شده است. بطری‌های پلاستیکی رایج‌ترین محفظه نوشیدنی‌ها در سوئیس هستند که ۸۰ درصد آنها بازیافت می‌شوند.

### آلمان؛ تولید سالانه زباله: ۳۰ میلیون تن



آلمان بیش از ۵۰ درصد مواد ضایعاتی خود را بازیافت می‌کند؛ این کشور ســـالانه ۳۰ میلیون تن زباله خانگی و به طور کلی ۳۲۵ تن زباله (به علاوه ضایعات ساختمانی و خودرو) تولید می‌کند. مردم آلمان از یک سو موظف به تفکیک زباله‌های خانگی خود از مبدأ هستند و کارخانه‌ها نیز از سوی دیگر وظیفه دارند تا موادی چون باتری، زباله تجهیزات الکتریکی و الکترونیکی، وسایل نقلیه، زباله‌های زیست تخریب‌پذیر را به سرعت به مراکز بازیافت تحویل دهند که اگر غیر این باشد و شخص یا سازمان و صنعتی از این امر اجتناب کند، ملزم به پرداخت جریمه‌های هنگفت اســـت. بر اساس نظرسنجی‌ها ۹۰ درصد آلمانی‌ها باعلاقه شخصی به جداسازی زباله‌ها می‌پردازند.

**آن موقع یک سال و نیم بیشتر نداشتم. بعضی مردها ماشین سبز داشتند و افغان‌ها را از مرز رد می‌کردند. من و پنج شش نفر از بچه‌های دیگر را هم در صندوق عقب ماشین انداختند. چند ساعت آن داخل بودیم اما چون بچه بودم، دقیق یادم نیست چند ساعت.**

## یک روز با کودک کار ۱۲ ساله در کوچه پس‌کوچه‌های ملک‌آباد کرج

# روزی ۲ تا ۵ هزار تومان درآمد دارم

هنوز نمی‌توانست به خوبی حرف بزند که قاچاقچیان انسان، او و چند کودک دیگر را در صندوق عقب ماشین گذاشتند و از مرز ردشان کردند؛ ۱۱ سال از آن روز می‌گذرد. احمد با شکم روی لبه سطل می‌پرد و لِنگ در هوا، سرش را داخل زباله‌ها فرو می‌برد. «هر روز با برادرم، تمام ملک‌آباد را دور می‌زنیم و ۱۵-۱۶ تا سطل زباله را می‌گردیم. به خرابه‌ها هم سر می‌زنیم و پلاستیک و آهن و نان خشک جمع می‌کنیم. هروقت گونی‌هایمان پر شد به گاراژ می‌رویم.» گونی سفید است اما پسماند زباله‌ها نم پس داده و بخشی از آن را سیاه کرده. احمد، گونی را روی کولش انداخته؛ تقریباً همه قامتش زیر آن مخفی شده است. پدرش به مواد مخدر اعتیاد دارد به همین خاطر خرج خانه را او و برادر کوچک‌ترش جور می‌کنند. آفتاب داغ روی آسفالت خیابان تابیده و عرق روی پیشانی احمد و برادرش جاری کرده است. مادر احمد اجازه نمی‌دهد فرزندش بیشتر از یک بار در طول روز زباله‌گردی کند به همین دلیل کار احمد یک تا دو ساعت بیشتر طول نمی‌کشد. «هر گونی زباله، خیلی بشود چهار پنج (هزار) تومان. خیلی‌ها گفتند بیا مواد جابه‌جا کن، دزدی کن اما من نمی‌خواهم این‌کاره بشوم.»

ساعت یازده ظهر است. احمد همراه برادر ده ساله‌اش سعید از خانه بیرون می‌آید. هر دو گونی سفیدرنگ مچاله‌شده‌ای در دست دارند. احمد اولین فرزند خانواده شش‌نفره‌شان است و یازده سال پیش همراه پدر و مادرش از افغانستان به ایران آمد. «آن موقع یک سال و نیم بیشتر نداشتم. بعضی مردها ماشین سبز داشتند و افغان‌ها را از مرز رد می‌کردند. من و پنج شش نفر از بچه‌های دیگر را هم در صندوق عقب ماشین انداختند. چند ساعت آن داخل بودیم اما چون بچه بودم، دقیق یادم نیست چند ساعت.» سه زن، چادر به کمر بسته و روی پله ورودی خانه‌شان نشسته‌اند. خانه‌ها بیشتر یک‌طبقه‌اند و آجرهای زردرنگشان معلوم است. هفت کابل سیاه از تیر چراغ برق وسط کوچه به سمت پنجره خانه‌ها کشیده شده است. تا سر کوچه، پنجاه متر راه است. احمد از برادرش جدا می‌شود و سطل زباله پلاستیکی سوپرمارکت را می‌گردد؛ ماجرا از همین جا شروع می‌شود؛ یک تکه پلاستیک پیدا می‌کند و داخل گونی می‌اندازد. دومین سطل زباله، آهنی است. احمد آن را کنار جدول می‌کشد تا بتواند داخلش را بگردد. «خانه اولمان در نظرآباد کرج بود و پدرم آنجا نگهبان یک ویلا شد. کارش هرس کردن علف‌های هرز باغ بود. من هم کمکش می‌کردم. وقتی شش هفت‌ساله شدم، پدرم یک شب همراه دوستانش بیرون رفت و مواد کشید. از آن موقع به بعد دیگر نتوانست کار کند و مجبور شدیم به ملک‌آباد بیاییم. اینجا یک خانه پنجاه‌متری یک‌خوابه خریدیم.» در سطل زباله خم می‌شود و بطری نوشابه داخل آن را بیرون می‌آورد. «پدرم به خاطر اعتیاد به تریاک، مدام در خانه است. هیچ‌کس در محله او را نمی‌شناسد. موادش را هم دوستانش از افغانستان برایش می‌آورند. وقتی خمار است ما را با سیم کتک می‌زند اما پس از مصرف تریاک، آرام می‌شود. آن موقع هرچه فحش دلت می‌خواهد به او بده، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد. من و برادرم مجبوریم با زباله‌گردی، خرجی خانواده را جور



کنیم. ما صبح‌ها، صبحانه نخورده از خانه بیرون می‌زنیم چون ممکن است بعضی‌ها زودتر زباله‌ها را جمع کنند. من یک برادر هفت ساله دیگر هم دارم اما اجازه نمی‌دهم کار کند؛ خیلی کوچک است.» احمد از شش هفت‌سالگی زباله‌گرد شد. «آن موقع پسرعمویم نان خشکی می‌رفت. درآمدش به پنجاه هزار تومان هم می‌رسید چون سطل زباله جاهای مختلف تهران را می‌گشت. یک روز همین‌طوری با او رفتم. دلش برایم سوخت و پنج هزار تومان هم به من داد. الان چون بزرگ شده‌ام، تنهایی کار می‌کنم برای همین درآمدم کمتر شده. بین دو سه هزار تومان در روز.» مادر احمد یک سال پیش دختری به دنیا آورده است. او هم با خیاطی و دوختن شال، بخشی از هزینه‌های خانه را تأمین می‌کند. احمد به خرابه کنار خیابان می‌رسد. بطری نوشابه در گل فرو رفته است. آن را برمی‌دارد. آب و شن، داخل بطری با هم قاطی شده است. خالی‌اش می‌کند و در گونی می‌اندازد. کنار خرابه، یک مغازه قدیمی وجود دارد که بلوک‌هایش ریخته. رد دوده سیاه، مانده از گعده دیشب معتادان روی دیوارش رد انداخته است. «وقتی کار می‌کنم، معتادها را هم می‌بینم. محلشان نمی‌دهم اما یک بار به زور پولم را گرفتند؛ داشتم به نانوایی می‌رفتم. پنج هزار تومان همراهم بود. وقتی رسیدم، پخت نداشتند. نانوا گفت پنج دقیقه صبر کن. نشستم روی پله، همان موقع مردی معتاد آمد و به زور پولم را گرفت. نتوانستم کاری کنم.»

ساعت ۱۱:۳۰ ظهر است و آفتاب پهن شده کف آسفالت خیابان. تک و توک خودروها عبور می‌کنند. احمد از کنار دبستان پسرانه قره‌حسنلو رد می‌شود. «روزهایی که مدرسه دارم (احمد در خانه علم جمعیت امام علی (ع) درس می‌خواند) کارم را زودتر تمام می‌کنم. به خانه می‌روم، دوش می‌گیرم و لباس‌هایم را عوض می‌کنم. من می‌خواهم سواد داشته باشم تا فردا یک نفر چیزی پرسید، لال نمانم.» گونی سنگین شده. احمد آن را روی دوشش می‌اندازد و راه می‌افتد. پلاستیک بیشترین چیزی است که در سطل‌های زباله دنبال آن است اما قبلاً کارتن هم جمع می‌کرد. تا اینکه آن اتفاق برایش افتاد. «یک بار کلی کارتن جمع

**چرا باید خواند:**
**آخرین پژوهش انجام‌شده توسط انجمن حمایت از حقوق کودکان درباره زندگی کودکان زباله‌گرد نشان می‌دهد ۱۴ هزار زباله‌گرد در تهران وجود دارند که ۴۷۰۰ نفر از آنها یعنی یک‌سوم‌شان کودک هستند؛ برخی از آنها چندین ساعت در طول روز کار می‌کنند اما برخی دیگر حداکثر دو ساعت. درآمد تعدادی از آنها کمتر از ۵ هزار تومان در روز است.**

کرده بودم. خیس شـده بودند و وزنشان بالا بود. می‌خواستم گونی را بلند کنم ناگهان گوشه کارتن به صورتم گرفت و لبم را پاره کرد. خیلی خون آمد. تا یک هفته فقط کیک و آب‌میوه می‌خوردم. از آن موقع به بعد، دیگر کارتن جمع نکردم. بیشتر نان خشکی و پلاستیک.» در طول خیابـان اصلی ملک‌آباد، چند خرابه (زمین بایر) وجود دارد. زنی چادر مشکی سر کرده و گوشه خرابه، زیر سایه دیوار نشسته است. به پسرش نگاه می‌کند که چند قدم جلوتر با چند کودک دیگر مشغول بازی است. اهالی ملک‌آباد از مناطق مختلف کشور هستند اما افغان هم در بین آنها زیاد دیده می‌شود. احمد با عبور از کنار بچه‌ها به خیابان فرعی می‌رسد. حدود دو کیلومتر راه رفته اسـت. یازدهمین سطل زباله‌ای است که می‌گردد. دسـتش را روی لبه سطل ستون می‌کند و روی آن می‌پرد. چند ثانیه معلق می‌ماند و در همان حالت بطری‌های نوشابه، روغن و ظرف یک‌بار مصرف را بیرون می‌اندازد. دانه‌های روغنی و نارنجی برنج به ظرف‌ها چسـبیده‌اند. احمد آنها را چند بار به بدنه سطل می‌کوبد تا جدا شـوند. داخل این سـطل پر از بطری و ظروف یک بار مصرف است؛ دلیل دارد. «صاحب مغازه روبه‌رویی هر روز از بیرون نهار سفارش می‌دهد. دوستانش هم هستند برای همین چند پرس می‌گیرد. نوشابه هـم می‌خورند. بعد ظرف‌هایش را در این سـطل می‌اندازند.» مغازه، سرامیک‌فروشی است. چند قطعه موزاییک به دیوار سیمانی تکیه داده شـده و داخل مغازه سـه مرد جوان نشسته‌اند. سبزی‌فروش، صفحه روزنامـه را روی کفه ترازو می‌گذارد و تره‌ها را وزن می‌کند. سـه زن چادری دورش جمع شده‌اند. روپوش مرد قصاب، قرمزِ خون شده است. چاقو را بالا می‌آورد و ناگهان در جان گوشت فرو می‌کند. کنار قصابی، دو سـطل زباله آهنی گذاشته‌اند. «تو این کار زیاد زخمی شدم. چون قدم نمی‌رسد مجبورم لبه‌های سطل را بگیرم و روی آن بپرم. بعضی وقت‌ها دستم به لبه‌ها گیر می‌کند و بریده می‌شود.» یک تکه حلب از داخل سطل بیرون می‌آورد؛ گوشه‌هایش تیز است. «زخم خودش خوب می‌شود؛ من اگر پول دکتر داشتم، اینجا نبودم. روزهای اول هم چند بار به خاطر بوی بد و کثیفی مریض شدم اما الان عادت کردم. وقتی مجبور باشی کاری نمی‌توانی بکنی.» احمد به کف دستش نگاه می‌کند؛ سیاه شده. آن را به شلوارش می‌مالد و بعد روی چشمانش می‌کشد. رد سیاه، روی صورتش می‌افتد. می‌پیچد توی خیابان فرعی. «تمام ملک‌آباد را دور می‌زنیم. همیشه خسته می‌شویم. ما جاهای خاص را هم می‌گردیم. مثلاً اگر یک روز در خرابه‌ای، پلاستیک زیادی پیدا کنیم، روز بعد هم به همان‌جا می‌رویم.» ملک‌آباد چند کیلومتر با زندان قزل‌حصار و ندامتگاه کرج فاصله دارد. احمد چندباری با خلافکارها روبه‌رو شده است. «بیشتر از همه، موادفروش‌ها را می‌بینـم. به من گفتند بیا برو دزدی یا مواد جابه‌جا کن در عوض پول خوبی به تو می‌دهیم. قبول نکردم؛ دوست ندارم این‌کاره بشـوم. من می‌خواهم کارگر بنایی یا تعمیرکار ماشین بشوم؛ این آرزوی من است که کار خوبی داشته باشم.»

ساعت ۱۲ ظهر است. گونی پر شـده و حالا وقت رفتن به گاراژ اسـت؛ جایی که پلاستیک‌ها، ظروف یک بار مصرف و نان خشک‌ها را وزن می‌کننـد و می‌خرند. احمد دوباره همه مسـیری را که آمده بود دور می‌زند تا به گاراژ برسد. دو کودک از کنارش عبور می‌کنند؛ گونی‌های آنها سـنگین‌تر به نظر می‌رسد. نگاهشان ثانیه‌ای در هم می‌افتد. «بعضی‌هایشان زور می‌کنند هرچی جمع کرده‌ام را به آنها بدهم اما من محل نمی‌گذارم. یک بار با من دعوا کردند و گونی‌ام را به زور گرفتند. حرفی نزدم. گفتم خدا بزرگ اسـت. همان‌موقع یک آقایی صدایم زد. ماشینش را هل دادم و این‌جوری بیشتر از زباله‌گردی نصیبم شـد. ۱۵-۲۰ هزار تومان به من داد. داخل ماشـینش را هم تمیز کردم.» گونی پر و قدم‌های احمد کندتر شـده است. بطری‌ها و حلب‌ها، رد ناموزونی روی گونی انداخته‌اند. احمد به خیابان اصلی می‌پیچید؛ گاراژ در صد متری اسـت. کرکره‌هایش تا نیمه بالا رفته. وارد گاراژ می‌شود و گونی‌ها را روی زمین می‌گذارد. گاراژ یک مغازه ده پانزده‌متری پر از ضایعات و پلاسـتیک و گاری است. بطری‌های پلاستیکی نوشابه روی زمین ریخته و مردی جوان آنها را از نخاله‌ها جدا می‌کنـد و داخل گونی می‌ریزد. صاحب مغازه، شـلوار محلی به پا کرده و گونی‌ها را روی باسـکول وزن می‌کند. چند کیسـه پر از پلاسـتیک در مغازه روی هم جمع شده‌اند. سیاه و نم‌گرفته‌اند و تا سـقف بالا رفته‌اند. سـقف و دیوار، گله به گله سیاه است. دو سه گاری در کنج گاراژ پارک شده؛ چرخ‌هایشان به هوا رفته است. احمد گونی‌اش را روی باسکول می‌گذارد و سرک می‌کشد ببیند چند کیلو شده. وزن‌کشی چند ثانیه بیشتر طول نمی‌کشد. گونی را جلوی مرد لاغراندام خالی می‌کند. بطری‌ها، حلب‌ها، نایلون‌ها و ظروف یک بار مصرف روی زمین می‌ریـزد؛ صدای بم برخورد بطری‌ها با زمین در فضا می‌پیچد. «بعضی وقت‌ها هزار تومان، دو هزار تومان از پول را برای خودم برمی‌دارم. بیشتر هم با آن خوراکی می‌خرم. من کلوچه خیلی دوست دارم. بعضی وقت‌ها هم با بقیه بچه‌ها به گیم نت می‌رویم. البته ایـن اتفاق زیاد نمی‌افتد و معمولاً همه پول‌ها را به مادرم می‌دهم.» صاحب گاراژ، کیفش را از جیب پشت شلوارش بیرون می‌آورد و یک اسکناس پنج هزار تومانی به احمد می‌دهد. «برو خردش کن و برگرد.» تا صد متری، بیشتر مغازه‌ها تعمیرگاه ماشین است. دست شاگردها، سـیاه قیر است. احمد از کنارشـان عبور می‌کند و به سوپرمارکت می‌رسـد. مغازه مشتری دارد. چند دقیقه طول می‌کشد تا پنج هزار تومانی به چهار اسکناس هزار تومانی و دو پانصدی خرد شود. صاحب گاراژ، اسکناس‌های لوله‌شده را از احمد می‌گیرد، می‌شمارد و ۲ هزار تومان به او می‌دهد. چهره احمد تو هم می‌رود. گونی را در دستانش مچاله کرده و با لب و لوچه آویزان، حساب و کتاب می‌کند. «کیلویی ۵۰۰ تومان است. تازه اگر هم کیلویی ۳۵۰ تومان بود، باز هم باید ۲ هزار تومان می‌داد. همـه‌اش بطری بود. نداد دیگر.» همراه برادرش، مسیری که یک ساعت پیش آمده بودند را برمی‌گردد؛ این‌بار بی‌اعتنا از کنار سطل زباله‌ها. احمد و برادرش شب‌ها کار نمی‌کنند. «مادرم گفته نباید زیاد دور بشویم و شب‌ها هم نباید بیرون باشیم چون پدرم نمی‌تواند دنبالمان بیاید و گم می‌شویم. تا حالا چند تا از هم‌بازی‌های مرا دزدیده‌اند. بعضی از زباله‌گردها در گاراژ می‌خوابند چون جایی برای ماندن ندارند. زندگی آنجا خیلی سخت است و پر از حشره و سوسک و موش است.»

ساعت ۱۲:۳۰ ظهر اسـت. احمد و برادرش پس از چهار کیلومتر زباله‌گردی به خانه‌شان می‌رسند و در کرم‌رنگ را هل می‌دهند. داخل راهرو، یک ناردون آبی‌رنگ (کیسه‌ای بزرگ برای جمع آوری زباله) است. داخلش بطری، حلب و نان خشک چند روز پیش است که نتوانستند به گاراژ برونـد. «ناردون خیلی بزرگ اسـت و من و برادرم دو طرفش را می‌گیریم تا بتوانیم جابه‌جایش کنیم.» حرف‌های سه زن چادری، هنوز تمام نشده است. آفتاب، کف خیابان پهن است. نصف دیوار خانه احمد، زیر سایه خانه همسایه افتاده. احمد در راهرو ایستاده است. «الانِ که بروم خانه، اول حمام می‌کنم بعد مشق‌هایم را می‌نویسم. من اصلاً تلویزیون تماشا نمی‌کنم و معمولاً در کوچه هم نمی‌روم. شب‌ها ساعت ۹ می‌خوابم تا صبح بتوانم زودتر بلند شوم...»

**پسر عمویم نان خشکی می‌رفت. درآمدش به پنجاه هزار تومان هم می‌رسید چون سطل زباله جاهای مختلف تهران را می‌گشت. یک روز همین‌طوری با او رفتم. دلش برایم سوخت و پنج هزار تومان هم به من داد. الان چون بزرگ شده‌ام، تنهایی کار می‌کنم. درآمدم بین دو سه هزار تومان در روز شده است**

# استانی مملو از صنعت و گردشگر

## صنایع اصفهان دچار رکودند اما گردشگری وضعیت بهتری دارد

**ساعد یزدانجو**

دبیر بخش ایران‌زمین

اســـتانی است که در میانه ایران واقع شده و ششمین استان پهناور و سومین استان پرجمعیت ایران است. این استان قطب تولید آهن، فولاد، مصالح ساختمانی و پتروشیمی و همچنین صنایع دستی در ایران است. کشاورزی استان اصفهان نیز در بخش باغی محصولات زیادی تولید می‌کرده که با خشکی زاینده‌رود و خشکسالی‌های اخیر در سال‌های اخیر، این بخش دچار رکود شده است. اما گردشگری در استان همچنان وضعیت پررونق خود را دارد و مخصوصاً گردشگری خارجی باعث ارزآوری این صنعت به داخل استان شده است. اســـتان اصفهان از جمله استان‌هایی است که با وجود صنایع متنوع و تولید ناخالص داخلی بالا، بیکاری زیادی دارد. عده‌ای از کارشناسان میزان زیاد مهاجرت از حاشیه‌ها به شهرهای این استان و مهاجرت از دیگر اســـتان‌ها به اصفهان را یکی از علل بیکاری بالا دانسته‌اند. در سال‌های اخیر، متوسط بیکاری در استان ۲٫۶ درصد از متوسط کشور بالاتر است، نرخ بیکاری در سال‌های گذشته در کشور حدود ۱۲٫۵ درصد بوده اما در اصفهان این نرخ بیش از ۱۵ درصد ثبت شده است. میزان زیادی از افراد بیکار اصفهان را تحصیل کردگان دانشگاهی تشکیل می‌دهند.

### گردشگری پررونق

اصفهان همواره به عنوان یکی از مقصدهای اصلی گردشـــگران خارجی در کشورمان مطرح اســـت و برآیند آمارها نشان می‌دهد که با وجود تحریم‌ها، شمار این گردشگران از آثار تاریخی و جاذبه‌های منطقه افزایش یافته است. استان اصفهان با پنج میلیون نفر جمعیت به عنوان قطب گردشگری کشور دارای ۱۰۷ شهر و یکهزار و ۹۳۴ روستاست؛ بیش از ۲۲ هزار بنا و اثر تاریخی در این استان شناسایی شده و یکهزار و ۸۵۰ مورد آن به ثبت ملی و چهار اثر آن شامل میدان امام (نقش جهان)، کاخ چهلستون، باغ فین کاشان و مسجد جامع به ثبت جهانی رسیده است. این استان همچنین دارای ۹۰ موزه تاریخی، مردم‌شناسی، فرهنگی و طبیعت است که در اختیار بخش دولتی و خصوصی قرار دارد. در این خطه بیش از ۶۰۰ خانه تاریخی وجود دارد که بیش از نیمی از آنها در شهر اصفهان قرار دارد. استان اصفهان دارای ۹۰ هتل و ۶۵ مهمان‌پذیر با ظرفیت حدود ۲۰ هزار تخت است که از این تعداد ۵۷ هتل و ۳۰ مهمان‌پذیر در کلان‌شهر اصفهان قرار دارد. ظرفیت مکان‌های اقامتی در استان اصفهان برای هر شب به ۴۲۰ هزار نفر رسیده است.

به‌گفته مدیرکل میراث فرهنگی اصفهان که با ایرنا مصاحبه کرده، بیش از ۲۲۰ هزار گردشگر خارجی از بناهای تاریخی و جاذبه‌های گردشـــگری این اســـتان در پنج ماه سال ۱۳۹۸ بازدید کرده‌اند. آمارها نشان‌دهنده رشد پنج درصدی بازدید گردشگران از بناهای تاریخی و جاذبه‌های گردشگری استان نسبت به مدت مشابه سال گذشته است. بیشترین تعداد گردشگران ورودی به استان از کشورهای آلمان، فرانسه، چین، اسپانیا، ترکیه، ژاپن، یونان، تایلند و استرالیا هستند. امسال اصفهان شاهد رشد ورود گردشگران آسیایی به‌ویژه از کشورهای عربی به استان بود. وجود مراکز متعدد درمانی (گردشگری سلامت)، ارزان بودن نسبی ارز ایرانی، جاری بودن رودخانه زاینده‌رود و وجود اماکن متعدد زیارتی در استان از جمله عواملی است که در استقبال گردشگران آسیایی



به ویژه کشورهای مسلمان به عنوان یک مقصد گردشگری مؤثر بوده است. گردشـــگری سلامت شامل استفاده از خدماتی است که به بهبود یا افزایش سلامت و افزایش روحیه فرد با استفاده از روش‌های مختلف درمان پزشکی و آب‌های معدنی منجر و در مکانی خارج از محل سکونت فرد ارائه می‌شود. اصفهان با داشـــتن بیش از ۵۰ بیمارستان و مرکز درمانی یکی از قطب‌های درمانی و پزشکی کشور محسوب می‌شود. سالانه تعداد زیادی از گردشگران به‌ویژه از کشورهای همســـایه برای پیگیری امور درمانی خود و گردشگری سلامت به اصفهان سفر می‌کنند.

**–استان اصفهان با پنج میلیون نفر جمعیت به عنوان قطب گردشگری کشور دارای ۱۰۷ شهر و یکهزار و ۹۳۴ روستاست؛ بیش از ۲۲ هزار بنا و اثر تاریخی در این استان شناسایی شده و یکهزار و ۸۵۰ مورد آن به ثبت ملی و چهار اثر آن شامل میدان امام (نقش جهان)، کاخ چهلستون، باغ فین کاشان و مسجد جامع به ثبت جهانی رسیده است**

## سایه رکود صنعتی

استان اصفهان را پس از جدایی البرز از تهران، صنعتی‌ترین استان کشور می‌نامند که با بیـــش از ۹ هزار واحد صنعتی و تولیدی و ۱۲ هزار هکتار مساحت شـــهرک‌ها و نواحی صنعتی در این بخش رتبه نخست صنعت را در بین اســـتان‌های کشور در اختیار دارد و در بخش معدن و اکتشافات معدنی جزو پنج استان اول اســـت. حدود ۷۰ شهرک صنعتی در استان اصفهان تأســـیس شده است. ۱۵ درصد از تولید ناخالص کشور متعلق به اســـتان اصفهان است و باید گفت ۷۰ درصد از فولاد، ۵۰ درصد از صنایع ســـاختمانی، ۶۰ درصد مصنوعات طلا و ۲۵ درصد از فرآورده‌های نفتی کشورمان متعلق به نصف جهان است. صنایع بزرگی همچون ذوب‌آهن، فـــولاد مبارکه، پالایشـــگاه، پلی‌اکریل و کارخانجات متعدد ســـرامیک و کاشی‌سازی و معادن سنگ و ســـنگبری از علل صنعتی شدن و اقتصاد قوی استان اصفهان بوده اســـت. البته به صنایع دیگر استان نیز می‌توان فهرست‌وار اشاره کرد، صنایعی همچون ظروف چینی، سرامیک، تولید لوازم خانگی، کارخانه تولید سیمان، ورق موجدار، صنایع خودروسازی، صنایع نظامی، صنایع هواپیماسازی، ساخت لوازم و تاسیسات گازی، صنایع غذایی، فرآورده‌های لبنی، ریسندگی، نساجی و... .

اما صنعت در استان اصفهان مثل خیلی از استان‌های دیگر با مشکلات زیادی روبه‌رو اســـت. موانع اداری، قوانین سخت و دست‌وپاگیر، تصمیم‌های سلیقه‌ای و زمان‌بر بودن دریافت استعلام‌ها برای سرمایه‌گذاران باعث افزایش مشـــکلاتی برای صنایع این استان شده است. اکنون با رکود حاکم و کاهش پروژه‌های عمرانی و زیربنایی، فعالیت بسیاری از کارخانه‌ها در طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای متوقف شده است. کم‌آبی، کمبود نقدینگی، آلودگی هوا، مشکلات صادراتی، کمبود منابـــع مالی، فقدان تخصیص اعتبارات، حمایت نکردن از تولیدکننـــدگان در زمینه مالیات و بیمه، تورم، افزایش نرخ ارز و تحریم‌های بین‌المللی نیز موانعی هستند که به مشکلات صنعت اصفهان اضافه می‌شود. در شرایط فعلی بسیاری از واحدهای صنعتی کوچک و متوسط استان اصفهان با کمتر از ۵۰ درصد از ظرفیت خود کار می‌کنند و به خاطر بدهی مالیاتی و بدهی بانکی، کارگران خود را تعدیل کرده‌اند. اما با تعطیلی نیمی از واحدهای تولیدی و صنعتی و رکود حاکم بر استان اصفهان هرساله مالیات بیشتری از صنعتگران اصفهانی درخواست می‌شود. با اینکه در زمان رکود اقتصادی به سر می‌بریم اما سازمان امور مالیاتی، بانک‌ها، تأمین اجتماعی و گمرک بر صنعتگر فشار وارد می‌کنند. اخذ مالیات‌های سنگین و مالیات بر ارزش افزوده یکی از فشارهای سنگین بر صنعت استان اصفهان است و فشارهای مضاعف پرداخت مالیات و ۹ درصد ارزش افزوده آن را تشدید می‌کند. مشکل دیگر سودهای بالای تسهیلاتی است که به صنعتگر داده می‌شود. تسهیلاتی که با ۱۸ درصد به صنعتگر تعلق می‌گیرد و سود حاصل از وامی که باید به بانک پرداخت شود و بالای ۲۵ درصد است، سبب شده تا صنعتگر نتواند پا به عرصه رقابت بگذارد و از صحنه خارج شود.

بالا بودن نرخ ارز و متغیر بودن آن، از دیگر مسائلی است که صنعتگران استان با آن دست‌به‌گریبان‌اند. تعیین قیمت روزانه ارز تولیدکننده و صنعتگر را فلج می‌کند و سبب سردرگمی صنعتگران و تولیدکنندگان استان می‌شود به‌طوری‌کـــه آنان نمی‌توانند به فعالیت خود ادامـــه دهند چراکه نمی‌دانند قیمت ارز افزایش می‌یابد یا روند کاهش قیمت را پیش رو خواهد داشـــت. نوسانات نرخ ارز از عوامل بسیار مهم و تاثیرگذار بر تولید و صنعت است و در سال‌های گذشته مشکلات بسیاری را برای صاحبان صنایع استان اصفهان ایجاد کرده اســـت. نرخ ارز چندگانه در کشور موجب تنزل سرمایه‌گذاری و شکست جدی سرمایه‌گذاران خواهد شد. وضعیت قیمت‌های افسارگسیخته کالاها با وابستگی به نوسانات نرخ ارز در بازار سبب سردرگمی تولیدکنندگان و صنعتگران اصفهان شده است.

علاوه بر صنایع مدرن و پیشـــرفته، یکی از صنایع ســـنتی که از دیرباز در اصفهان وجود داشـــته نساجی است. تعداد کل واحدهای صنعتی استان اصفهان ۹۱۰۰ واحد اســـت و واحدهای نساجی استان اصفهان ۲۳۰۰ واحد در مجموع ۲۵ درصد از کل واحدهای صنعتی استان اصفهان نساجی است که ۲۷ درصد اشتغال استان اصفهان را در بر می‌گیرد. مجموع نفراتی که در صنعت به‌صورت رســـمی از سازمان صنعت، معدن و تجارت اصفهان مجوز دارند ۵۷ هزار نفر و واحدهای دارای شناســـنامه صنعتی ۶ هزار واحد و ۳۶ هزار نفر است، بافندگی‌ها در دیگر مناطق ۲۴ هزار نفر است که در مجموع ۱۱۷ هزار نفر در اســـتان اصفهان در این صنعت کار می‌کنند. در نگاه کلی می‌توان دید که ۵ درصد سرمایه‌گذاری کل کشور به نساجی اختصاص دارد و در مقابل ۱۳ درصد اشتغال ایجاد کرده است یعنی با یک سرمایه‌گذاری کم در حوزه نساجی می‌توان اشتغال مناسب برای این صنعت داشت. ۷۵ درصد فرش ماشینی و ۶۰ درصد پارچه چاپ‌شده و ۹۰ درصد باند و گاز ۵۰ درصد الیاف مصنوعی کشور در استان اصفهان تولید می‌شود.

## مشکلات کشاورزی شرق استان

استان اصفهان در مقام یکی از قطب‌های کشاورزی کشور نقش مهمی در پویایی این حوزه دارد تا جایی که امروزه علاوه بر رفع نیاز کشـــور، در حوزه صادرات هم گام‌های بلندی برداشته است اما خشکسالی در استان اصفهان در چند سال گذشته و خشکی زاینده‌رود برای کشاورزان استان به‌خصوص در شرق اصفهان مشکلات زیادی به بار آورده است.

به‌طور کلی شرایط آب و خاک در استان اصفهان برای کشاورزی چندان مســـاعد نیست و تنها تراکم جمعیت و تلاش کشاورزان توانسته تا اندازه‌ای



**صنعت در استان اصفهان مثل خیلی از استان‌های دیگر با مشکلات زیادی روبه‌رو است. موانع اداری، قوانین سخت و دست‌وپاگیر، تصمیم‌های سلیقه‌ای و زمان‌بر بودن دریافت استعلام‌ها برای سرمایه‌گذاران باعث افزایش مشکلاتی برای صنایع این استان شده است. اکنون با رکود حاکم و کاهش پروژه‌های عمرانی و زیربنایی، فعالیت بسیاری از کارخانه‌ها در طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای متوقف شده است.**

این نارسایی را جبران کند. افزون بر گندم که در همه شهرهای استان کشت می‌شود، گوناگونی آب‌وهوا، اندازه آب‌های روی زمین و زیر زمین، بازار مصرف و دانش کشاورزی سبب شده که در هر منطقه یک کشت بر کشت دیگر غالب باشد. در استان اصفهان کشت برنج تنها در ناحیه لنجان به‌واسطه آب زیاد، و کشت سیب‌زمینی در فریدن به‌سبب خاک مساعد و کشت پنبه در کاشان و بخشی از شهر اصفهان انجام می‌شود. کشت دیم استان خاص گندم، جو، نخود، عدس و اسپرس است. نواحی دیم‌کاری نیز محدود به بخشی از جنوب و شمال شرقی استان است. مهم‌ترین فرآورده‌های سالانه و دائمی استان اصفهان عبارتند از گندم، جو، برنج (شلتوک)، ارزن، لوبیا، نخود، عدس، ماش، سیب‌زمینی، پیاز، گوجه‌فرنگی، خربزه، هندوانه، گرمک، چغندر قند، پنبه، توتون و تنباکو، کنجد و فرآورده‌های علوفه‌ای چون اسپرس، یونجه، شبدر، ذرت علوفه‌ای، شلغم، چغندر و ماشک.

استان اصفهان از دیرباز به داشتن میوه مرغوب سرشناس بوده است. تمامی میوه‌ها – به‌جز مرکبات که به‌علت نامساعد بودن شرایط آب‌وهوایی به عمل نمی‌آید – در باغ‌های پیرامون شهرها و روستاها به عمل می‌آید. پراکندگی زمین‌های زیر کشت درختان میوه بیشتر در نواحی جنوب، مرکز و غرب استان است. نواحی شرق و شمال استان به‌علت شرایط اقلیمی و گونه خاک و اندازه آب موجود، کمتر از دیگر نواحی به کشت درختان اختصاص داده شده است. درختان این نواحی بیشتر از گونه انار و انگور است، در صورتی که در مرکز استان بیشتر درختان میوه – هسته‌دار و دانه‌دار – و در ناحیه سمیرم درختان سیب کاشته می‌شود. در ناحیه شرقی استان، در خور و بیابانک به‌علت شرایط خاص آب‌وهوایی، نخلستان‌های زیادی وجود دارد.

استان اصفهان یکی از صادرکنندگان میوه‌های درختی است. گلابی، به، گیلاس، زردآلو و انگور مهم‌ترین میوه‌های این استان است. از جمله میوه‌هایی که در این منطقه با مرغوبیتی کم‌نظیر به دست می‌آید، گونه‌ای زردآلو است که در محل آن را «شکرپاره» می‌نامند و گلابی که گونه مرغوب آن را «شاه‌میوه» می‌گویند. علاوه بر این، در خمینی‌شهر گونه‌ای میوه به نام «سبری» به دست می‌آید که از گلابی کوچک‌تر ولی از لحاظ لطافت و پرآبی برتر است.

درختان دیگر در کناره رودها، به‌ویژه رودخانه زاینده‌رود و در نواحی چشمه‌سارها کاشته شده است. گذشته از آن، در بیشتر روستاهای استان اصفهان این گونه درختان را به‌عنوان حریم ملکی کاشته‌اند و در هنگام نیاز، از چوب آن‌ها در صنعت و سوخت بهره می‌برند. بیشتر این درختان از گونه‌های تبریزی، چنار، بید و نارون است.

گوناگونی آب‌وهوا در استان اصفهان سبب به وجود آمدن روش‌های گوناگون دامداری شده است و همین گونه‌گونی و کمبود علوفه، باعث شده که دمداری در این منطقه چندان پیشرفتی نداشته باشد. اما پرورش گاو در استان اصفهان به روش ثابت و متحرک انجام می‌شود. نزدیک به سه میلیون با پرورش ثابت نگهداری می‌شود و برای کمبود علوفه آن‌ها از پسماندهای زراعی استفاده می‌شود. در اصفهان واحدهای صنعتی متعددی نیز برای پرورش طیور و تولید گوشت سفید وجود دارد. استان اصفهان با داشتن نواحی مستعد پرورش زنبور عسل، یکی از مهم‌ترین استان‌ها در زمینه تولید عسل است. مهم‌ترین نواحی در این زمینه عبارتند از نجف‌آباد، خوانسار، گلپایگان و فریدون‌شهر. پرورش ماهی نیز در مسیر کانال‌های آب‌رسانی زاینده‌رود صورت می‌گیرد و اجرای طرح‌های پرورش ماهی کپور در لنجانات و کرانه‌های زاینده‌رود تولید مواد پروتئینی در استان را گسترش داده است.

بارندگی‌های نوروز امسال سبب شد که میزان محصولات کشاورزی در استان بسیار افزایش یابد. ایرنا گزارش داده است که امسال بیش از ۳۱۰ هزار تن گندم در استان برداشت می‌شود که ۲۰۰ هزار تن آن به‌صورت تضمینی از کشاورزان خریداری خواهد شد. سرانه گندم در استان به‌طور متوسط ۱۷۰ کیلوگرم است که حدود ۷۰ درصد آن به نان و ۳۰ درصد از آن هم به کیک، کلوچه، شیرینی، نان‌های فانتزی و ماکارونی اختصاص دارد. در سال زراعی جاری از مجموع ۹۱ هزار و ۲۵۴ هکتار سطح زیر کشت گندم در استان ۶۵ هزار و ۲۳۹ هکتار آبی و ۲۶ هزار و ۱۵ هکتار به صورت دیم کشت شد. امسال گندم حدود ۱۲ روز نسبت به سال‌های گذشته عقب‌تر برداشت شده درحالی‌که در سال گذشته در همین زمان از سال، برداشت برداشت گندم در خور و بیابانک و اردستان انجام شده بود. اراضی کشاورزی اصفهان حدود ۵۶۳ هزار هکتار معادل ۳٫۵ درصد از مساحت استان است که با توجه به محدودیت‌های منابع آب در سال‌های اخیر، فقط حدود ۲۹۰ هزار هکتار آن تحت کشت زراعی و باغی قرار می‌گیرد.

## معدن

استان اصفهان در زمینه معدن یکی از استان‌های فعال به حساب می‌آید. یک هزار و ۱۰۰ معدن فعال سنگ ساختمان، بیش از ۶ هزار واحد سنگبری در کشور وجود دارد که یک‌سوم آن‌ها در استان اصفهان فعالیت دارند. میزان استخراج مواد معدنی این استان نیز رقمی افزون بر ۴۰ میلیون تن در سال بوده و در این بخش نیز در رتبه سوم ایران جای گرفته است.

## اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اصفهان



**مسعود گلشیرازی**
رئیس



**بهرام سبحانی**
نایب‌رئیس اول



**حمیدرضا قلمکاری**
نایب‌رئیس دوم



**سید رسول رنجبران**
خزانه‌دار



**فرشته امینی**



**غلامرضا اخوان فرید**



**اصغر اخوان مقدم**



**رضا برادران اصفهانی**



**احمد پزنده**



**احمد خوروش**



**محمدرضا رجالی**



**سید عبدالوهاب سهل‌آبادی**



**محمد صادقی**



**مجتبی کاروان**



**اکبر لباف**

بیشـــترین معادن استان اصفهان سنگ‌های تزیینی هستند و در کنار آن حدود ۲ هزار واحد سنگبری یعنی بیش از یک‌سوم سنگبری‌های کشور در این استان قرار دارد. وجود بیش از ۵ نوع سنگ تزئینی همچون تراورتن، مرمریـــت، چینی، مرمر و گرانیت در کشـــور و قرارگرفتن ذخایر معدنی قابل‌توجهی از این دست کانی در اصفهان سبب شده تا فعالیت‌های بسیاری از جمله فرآوری ســـنگ‌های تزئینی در آن انجام شود. کمربند «ارومیه - دختر»، پهنه ایران مرکزی و پهنه «ســـنندج - سیرجان» و باریکه‌ای از زاگرس، همگی از اصفهان عبور می‌کنند و هرکدام از آنها با داشتن ذخایر معدنی مشـــخصی، معروف شده‌اند. با توجه به وجود واحدهای سنگبری، می‌توان گفت در فرآوری این دسته از کانی‌های معدنی که از ارزش بالایی برخوردارند استان اصفهان در این زمینه دست بالا را دارد، به گونه‌ای که از دیگر نقاط کشور هم سنگ‌های‌خام را برای فرآوری به این استان می‌آورند. بخشی از سنگ‌های فرآوری‌شده تزئینی و ساختمانی نیز صادر می‌شود. دیگر ذخایر معدنی اســـتان اصفهان شامل معادن فلزی مانند طلا، سرب و روی و مصالح ساختمانی است. عمده معادن این استان در دست بخش خصوصی است و تنها چند معدن در اختیار دولت است.

محور مهم سرب و روی ایران که بخش بزرگی از آن در اصفهان قرار گرفته «ملایر- اصفهان» نام دارد که بیش از ۱۶۰ اندیس، کانسار و ذخیره معدنی در آن جای گرفته است. ذخایر پراکنده سنگ‌آهن مگنتیت از منطقه نیاسر کاشـــان تا نطنز و همچنین در ایران مرکزی که پهنه انارک در آن قرار دارد، ســـبب شده تا ترکیبی از مواد معدنی مختلف در اصفهان دیده شود. ذخایر طلای موته، دلیجان، خمین و کوه‌دُم منطقه زَواره در اردســـتان، باعث شده اصفهان یکی از استان‌های طلایی کشور به‌شمار آید. البته صنایع معدنی برای معدن طلای موته و تولید شـــمش طلا از دیگر امتیازات این استان است. با اینکه ذخایر کبالت در ایران محدود است اما در منطقه لاجورد قمصر کاشان، تالمسی و مس کنی کبالت دیده می‌شود. در منطقه چاه پلنگ‌شمالی ذخایر آهن و در خود چاه پلنگ قلع و تنگستن یافت می‌شود. به‌طور کلی مجموعه‌ای از ذخایر فلزی از مس تا کبالت در اصفهان وجود دارد.

## اتاقی حاصل انسجام تجار قدیمی و خوشنام

شـــاید بتوان نخستین تجربه تاریخی اصفهان را در زمینه ثبت و ضبط و نظام‌مند کردن وضعیت اقتصاد و تجارت و امور سیاســـی و اجتماعی، تأسیس نظامیه این شهر به ابتکار خواجه نظام‌الملک، وزیر دانشـــمند ملکشاه سلجوقی، برشمرد. این مسئله بر عرصه صنعت و بازرگانی اصفهان مؤثر بود. دیگر واقعه تأثیرگذار در این عرصه به هنگام سلطنت شاه عباس و به همت وزیر دانشمند و فرزانه او، شیخ بهایی، روی داد که بی‌تردید برگی زرین بر دفتر تاریخ اصفهان افزود. تأسیس بازار تفنگ‌ســـازان، بازار ریخته‌گران، بازار آهنگران و چندین و چند بازار دیگر در این عصر که استمرار فعالیت برخی از آن‌ها را همچنان می‌توان شـــاهد بود، در شمار درخشان‌ترین اقدامات تجاری صنعتی آن عصر است.

شـــاید بتوان سهم اصفهان را در تعالی فرهنگی، هنری و صنعتی ایران طی دوران حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار، به برکت وجود مردی بزرگ به نام میرزا تقی‌خان امیرکبیر بیش از دیگر نقاط کشور دانست. اما حرکت ساختاری و بنیادین اصفهان به‌سوی صنعتی شدن در دو دهـــه آغازین حکومت پهلـــوی اول رخ داد، عصری که در آن برپایه کارخانه‌هـــای بزرگ تولیدی، رونق‌افزای اقتصاد نیم‌جان ایران شـــد و اقداماتی از این دســـت، به افتخاری اجتماعی بدل شـــد و اعتباری دوچندان برای شـــهر کاشی‌های آبی آفرید، به‌گونه‌ای که هر از چند گاه، طنین بوق آغاز فعالیت یک کارخانه جدید، بوی خوش اشتغال و نان را در شـــهر می‌پراکند و رایحه دلپذیر زندگی را می‌شد از پس دیوارهای کاهگلی و بلند تمام خانه‌ها استشمام کرد. نخستین گام را در این راه عطاءالملک دهش به ســـال ۱۳۰۴ خورشیدی با تأسیس کارخانه برق اصفهان به قدرت ۹۹ کیلووات و با ســـوخت هیزمی در کوچه تلفنخانه روبه‌روی چهلســـتون برداشت. مقارن همین ایام نیز شادروان حاج محمدحسین کازرونی در نزدیکی پل خواجو کارخانه ریسندگی و بافندگی «وطن» را برپا کرد و در پی آن کارخانه نساجی و تولید برق در همسایگی کارخانه وطن به‌همت مرحوم دهش برپا شد.

در ســـال ۱۳۱۰ خورشیدی، مرحوم حاج حسین کازرونی به ایجاد اتاق تجارت اصفهان همت گماشت. گروه تشکیل‌دهنده اتاق عبارت بودند از حاج محمدحسین کازرونی، حاج ســـید عبدالکریم محمودیه، حاج میرزا حسن اعتمادالتجار، حاج عبدالعلی فیض، حاج میرزا آقا معین امین، میرزا حســـن ســـلطانی، میرزا حیدرعلی امامی، حاج سید جواد کسائی، حاج محمدکاظم مثقالی، حاج محمدکاظم نقشـــینه و حاج محمد عبدالقاسم تبریزی. سال ۱۳۱۱ خورشـــیدی را باید ســـال ظهور و بروز یک شـــخصیت اقتصادی - اجتماعی بزرگ در اصفهان دانست، حاج عبدالرسول رحیم‌زاده که بزرگ‌ترین کارخانه ریسندگی آن زمان را در اصفهان برپا کرد، کارخانه‌ای که هم‌اینک نیز فعالانه برجاست.

با تأســـیس کارخانه سیمان در ســـال ۱۳۳۸ به‌وسیله علی همدانیان، کارخانه صنایع پشـــم در سال ۱۳۱۴ توســـط خود او، و کارخانه پارچه‌بافی شهناز در سال ۱۳۲۹ به‌همت این مرد، اصفهان به منچستر ایران شهرت یافت و چندی نگذشت که به‌همت جمعی از صنعتگران، مجمعی به نام اتاق صنعت پدید آمد که در سال ۱۳۴۹ در اتاق بازرگانی ادغام شد و به این ترتیب، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن اصفهان پای به عرصه وجود نهاد.

**علاوه بر صنایع مدرن و پیشرفته، یکی از صنایع سنتی که از دیرباز در اصفهان وجود داشته نساجی است. تعداد کل واحدهای صنعتی استان اصفهان ۹۱۰۰ واحد است و واحدهای نساجی استان اصفهان ۲۳۰۰ واحد؛ در مجموع ۲۵ درصد از کل واحدهای صنعتی استان اصفهان نساجی است که ۲۷ درصد اشتغال استان اصفهان را در بر می‌گیرد**

**آمار فعالیت تجارت خارجی گمرکات استان اصفهان**

| عمده محصول صادراتی گروه گمرکات اصفهان | | | کشورهای عمده هدف گروه گمرکات استان | | |
|---|---|---|---|---|---|
| محصول | ارزش صادرات (دلار) | سهم صادراتی (درصد) | کشور | ارزش صادراتی (دلار) | سهم از صادرات (درصد) |
| محصولات پتروشیمی | ۳۱۱,۹۱۳,۷۹۲ | ۲۷ | عراق | ۴۱۱,۵۳۹,۵۳۴ | ۳۵ |
| آهن و فولاد | ۲۵۸,۷۳۳,۰۱۳ | ۲۲ | افغانستان | ۲۹۳,۸۱۰,۷۵۱ | ۲۵ |
| فرش | ۱۶۷,۷۵۵,۹۷۷ | ۱۴ | پاکستان | ۲۰۵,۴۶۰,۶۶۹ | ۱۸ |
| مصنوعات از آهن و فولاد | ۶۳۶,۲۳۲,۷ | ۷ | ترکیه | ۴۵,۸۶۰,۶۶۹ | ۴ |
| محصولات لبنی | ۶۰,۴۴۹,۳۳۴ | ۵ | امارات | ۲۸,۴۵۲,۲۶۳ | ۲ |
| سایر گروه‌ها | ۳۳,۰۱۷,۲ | ۲۸ | سایر کشورها | ۱۷۹,۹۷۸,۷۹۹ | ۱۵ |

# کوبا پس از کاسترو‌ها

## اصلاحات سیاسی، اقتصادی با چاشنی کمونیستی

**متین دخت والی‌نژاد**

خبرنگار بخش خصوصی‌سازی

با محو شدن برادران کاسترو در تاریخ، شاخه‌های سبز جامعه مدنی به وضوح در کوبا ظاهر شدند. اشتباه نکنید: حزب کمونیست کوبا هژمونی استبدادی خود را حفظ می‌کند. از کارگرانی که در اقتصاد کوبا مشغول به کار هستند ۳۲ درصد کارهای مستقل دارند و ۵۸۴ هزار و ۴۷۷ کارگر در بخش خصوصی در جزیره کارائیب کار می‌کنند. برخی دیگر نیز شغل‌های متنوعی دارند اما همچنان برای کار در بخش خصوصی محدودیت‌هایی وجود دارد. براساس گزارش‌های اخیر منتشرشده از سوی سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری کوبا (CTC) ۱۲۳ فعالیت مجاز به انجام کارهای خصوصی منجر به ایجاد بیش از ۴۳۴ هزار شغل جدید شده است.

در حال حاضر، بیش از ۶۲ درصد کارگرانی که در بخش غیردولتی این کشور ثبت شده‌اند، وابسته به CTC هستند، که نمایانگر بخش غیردولتی است. در پایان سال ۲۰۱۸، ۲۴۸ هزار و ۲۷۷ کارگر گروه‌بندی‌شده در ۷ هزار و ۱۰۹ سازمان و اتحادیه صنفی مردمی حضور داشتند. این در حالی است که کارگران خصوصی خواستار ایجاد یک ساختار اداری هستند که به طور مستقیم در خدمت آنها باشد و همچنین نیاز به دسترسی به بازار عمده‌فروشی برای دستیابی به مواد اولیه و مواد برای انجام کار خود، به صورت قانونی هستند. آن‌ها همچنین در مورد تأخیر دستگاه‌های حاکم در پاسخ به پیشنهادهای خود، ابراز نگرانی می‌کنند. علاوه بر این، آن‌ها می‌خواهند در هنگام تعطیلی مشاغل خود از پرداخت مالیات معاف باشند و از دولت می‌خواهند ویژگی‌های ارضی و فصول بالا و پایین گردشگری را در نظر بگیرد. این درحالی است که در سال ۲۰۱۱ دولت رائول کاسترو در بیانیه اخیر خود به صاحبان تجارت‌های در حجم پایین اجازه داد کارگر استخدام کنند و این که سخت‌گیری درخصوص دیگر قوانین مربوط به بخش خصوصی را هم کمتر خواهد کرد. همچنین در سال ۲۰۱۶، حزب کمونیست کوبا با انتشار گزارشی ۳۲ صفحه‌ای، اعلام کرد که طرح تأسیس شرکت‌های کوچک و متوسط در حال افزوده شدن به برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشور است. دولت کمونیست کوبا تاکنون کسب و کارهای خصوصی را تنها به صورت کار آزاد فردی، مانند رستوران‌داری یا آرایشگری به رسمیت می‌شناخت. هرچند بسیاری از این «کسب و کارهای آزاد فردی» به استخدام کوبایی‌های دیگر انجامیده و در عمل به شرکت‌های خصوصی کوچک تبدیل شده‌اند. در هر صورت، کار تجاری در کشوری که تجارت خصوصی را به رسمیت نمی‌شناخت بسیار دشوار بود.

این در حالی است که تصمیم به شناسایی شرکت‌های خصوصی کوچک و متوسط، باید توسط کنگره ملی کوبا نیز تصویب شود.

### شرایط امروزی کوبا

براساس گزارش رویترز، این کشور تحت کنترل کمونیسم از سقوط اقتصادی متحد استراتژیک خود ونزوئلا، کاهش درآمد صادراتی در طی چهار سال متوالی و تشدید تحریم‌های دولت ترامپ به شدت آسیب دیده است. اقتصاد کوبا بسیار ناکارآمد و وابسته به درآمدهای خارجی است. دولت همچنین مقدار زیادی از درآمد خود را صرف یک سیستم مراقبت‌های بهداشتی رایگان، آموزش و سایر خدمات می‌کند. اقتصاد کوبا در سال ۲۰۱۷، ۱٫۸ درصد و در سال گذشته ۰٫۵ درصد رشد داشته است.

این کشور با تأخیر در پرداخت تأمین‌کنندگان و بدهی خود مواجه شده است، و برخی از سرمایه‌گذاران گزارش می‌دهند که در بازپرداخت سود از بانک‌های کوبا مشکلی داشته‌اند. اما رئیس جمهور کنونی این کشور، میگل دیاز-کانل، مانند رئیس جمهور پیشین، رائول کاسترو، برنامه دارد که اقتصاد این کشور را بهبود دهد و طرح اصلاحی داشته باشد. دایاز در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «بیشتر وقت ما باید در چگونگی رفع انسداد امور استفاده شود، این‌که چگونه بسترها را از جاده منتهی به حل مشکلات اقتصادی و مالی بگذرانیم.» دایاز همچنین تحریم‌های ایالات متحده را منشأ مشکلات اصلی این کشور می‌داند و اعلام کرد که در سال ۲۰۱۸، تحریم‌های آمریکا ۴.۳ میلیارد دلار برای کوبا هزینه داشته است. اما او بر مشکلات اقتصادی داخلی و لزوم پیشبرد اصلاحات آغازشده توسط رئیس جمهور پیشین رائول کاسترو، که در ماه آوریل سال ۲۰۱۸ جایگزین او شد، متمرکز شده است. میگل دیاز-کانل می‌گوید که بهبود اقتصاد اولویت اصلی دولت است.



# کوبا، چرخه معیوب

## بخش خصوصی با مدیریت دولت

**هاوانا تایمز / آرچ ریتر**
نویسنده نشریه فوربز

زمانی که در سال ۱۸۹۸، جنگ آمریکا - اسپانیا آغاز شد، چند سالی بود که کوبایی‌ها تلاش خود را برای استقلال آغاز کرده بودند. آمریکا به نام حمایت از منافع و شهروندانش ناوی به هاوانا اعزام کرد که به طرز عجیبی غرق شد تا دموکرات‌ها به دولت وقت جمهوری‌خواه برای مداخله فشار وارد کنند و دست آخر کوبا در سال ۱۹۰۲ از قلمروهای تحت حفاظت آمریکا شود. اما با پیروزی چه‌گوارا، فیدل کاسترو در کوبا به قدرت رسید. اقتصاد این کشور رونق را به ندرت تجربه کرده و می‌توان گفت همیشه در رکود بوده است. بعد از انقلاب دولت دخالت شدیدی در بازار و کسب وکارها می‌کرد و محدودیت‌های زیادی برای فعالان کسب و کار وجود داشت. در قانون اساسی کوبا که در سال ۱۹۷۵ و ۱۶ سال پس از انقلاب به همه‌پرسی گذاشته و تصویب شد، دولت علاوه بر کنترل بازار، موظف به فراهم آوردن آموزش و خدمات پزشکی رایگان برای همه شد.

همچنین حداقل دستمزد در کوبا پایین است و فاصله حقوق‌ها کم است. به عبارتی سیاست دولت این کشور همیشه بر این بوده که در بخش یا فردی پول متمرکز نشود و همه به اندازه یکدیگر کم پول داشته باشند. حداقل حقوق در سال ۲۰۱۴ افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و در سال ۲۰۱۵ به ۶۸۷ پزوی کوبا رسید، اما هنوز هم از پایین‌ترین‌ها در جهان است.

از سویی وقتی رائول کاسترو در سال ۲۰۰۸ در تلاش برای بازسازی چهره انقلاب و رهبرانش ریاست جمهوری را در دست گرفت، با اصلاحاتی مانند حذف محدودیت‌های خرید محصولاتی چون رایانه آغاز کرد و نظام پرداخت حقوق را به نحوی تنظیم کرد که کارکنان سختکوش‌تر دریافتی بیشتری داشته باشند. از سال ۲۰۱۲، به میزان ۱۸۱ شغل از جمله فروشندگی مغازه و رانندگی تاکسی از کنترل دولت خارج و کسب و کارهایی چون رستوران‌های فست فود تجربه شد. حتی در سال ۲۰۱۳ قانون ایجاد یک منطقه ویژه اقتصادی تصویب شد.

### سونامی کاسترو

با توجه به گسترش آزادی اقتصادی، فراهم آوردن فرصت‌های شغلی، بهره‌وری بیشتر و کارآیی و گسترش، می‌توان گسترش کمی اشتغال از ۱۵۰ هزار به نزدیک به ۶۰۰ هزار پروانه «کوئنتا پروپیستا» (cuentapropista) بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ در دوره ریاست جمهوری رائول کاسترو را در این کشور به فال نیک گرفت. همچنین کیفیت بهتر برخی کالاها و خدمات برای کسانی که توانایی پرداخت آنها را دارند صورت گرفت. با این حال به چشم می‌خورد که دولت کوبا تنها در مواقع بحران اقتصادی بخش خصوصی با شرکت‌های خرد را پذیرفته است و دیگر نمی‌تواند شغل، کالا و یا خدمات کافی برای مردم فراهم کند.

کونتا پروپیستا در کوبا به کارگران آزاد همراه با صاحبان مشاغل خصوصی و کارمندانشان که به رسمیت شناخته شده‌اند و شرکت‌های کوچک و متوسط نوظهور گفته می‌شود. این افراد غالباً خود را در موقعیت ناامیدکننده‌ای می‌بینند که مشاغل خصوصی، کالاها و خدمات با کیفیت بالا و بهره‌وری اقتصادی و کارآیی ندارند. این بخش تکمیل بخش سرمایه‌گذاری دولتی به حساب می‌آید در حالی که به طور هم‌زمان بدون هیچ‌گونه شخصیت حقوقی و قانونی کار انجام می‌دهد. به عبارتی عنوان شرکت‌های تجاری واقعی ندارند اما فعالیت‌هایی مانند این شرکت‌ها را انجام می‌دهند.

حدود نه سال پیش دولت کوبا یک‌دهم نیروی کار این کشور - حدود نیم میلیون نفر - را برکنار و آنها را ترغیب کرد تا مشاغل خود را آغاز کنند. آنها با اشتیاق این کار را انجام دادند. نزدیک به ۶۰۰ هزار کوبایی کوئنتا پروپیستا یا خوداشتغالی شده‌اند که رستوران‌ها، بوتیک‌ها، تعمیرگاه‌ها، سالن‌های زیبایی، نانوایی‌ها و کافه‌ها را اداره کرده‌اند.

آن‌ها اتاق خواب‌های اضافی را در خانه‌های خود نوسازی کرده و اجاره داده‌اند، اتومبیل‌های خانوادگی را به تاکسی تبدیل کرده‌اند و پس‌انداز خود را در استودیوهای طراحی ریخته‌اند و ۴۰۰ هزار شغل اضافی ایجاد کرده و یک پایه مالیاتی بسیار مورد نیاز، اگرچه هنوز کوچک برای دولت فراهم کرده‌اند. اکنون بسیاری از افراد

دولت کوبا روشی جدید برای مقابله با تمرکز ثروت پیدا کرده است: اکنون رستوران‌ها محدود به خدمات‌دهی به تنها ۵۰ مشتری در یک زمان هستند، که ظاهراً می‌توانند با این کار صاحبان خود را از مصرف بیش از حد منابع منع کنند. دولت همچنین تنها برای ۱۲۳ دسته شغلی مجوز صادر می‌کند، به همین ترتیب اگر مجوز کار وجود نداشته باشد، کار آن نیز انجام نمی‌شود، حداقل به طور رسمی.



عکس: افشین والی‌نژاد

**در کوبا کارفرمایان ملزم به عقد قراردادهای رسمی با کارگران خود خواهند بود. آن‌ها در صورت مشخص شدن تبعیض براساس نژاد، جنسیت یا ناتوانی با تعلیق پروانه خود روبه‌رو می‌شوند. همچنین صاحبان مشاغل دیگر در صورت بیمار شدن یا اتفاق‌های اضطراری خانواده دیگر نیازی به بستن فروشگاه ندارند. آن‌ها می‌توانند مدیر موقت تعیین کنند و مدتی مرخصی بگیرند.**

درآمد بیشتری کسب می‌کنند. متوسط دستمزد دولت ۸۴۸ پزوی کوبا (۳۳ دلار) در ماه اســت. یک راننده تاکســی با یک سواری مناسب می‌تواند ده برابر بیشتر از آن درآمد داشته باشد.

## بد و بدتر

اما مقررات جدید ۱۲۹ صفحه‌ای که تاریخ ۷ دسامبر اجرا شد، به نظر می‌رسد به بخش خصوصی نوظهور کشور آسیب برساند. آن‌ها در شرایط بسیار بد اقتصاد کوبا به سر می‌برند که از صادرات رکودی رنج می‌برد و توریست‌ها را ناامید کرده است.

ویران‌کننده‌ترین قانون جدید باعث می‌شود بیش از یک مجوز برای مشــاغل خصوصی را در اختیار افراد نگذارند. کوبا تنها برای ۱۲۳ دسته شغلی مجوز صادر می‌کند، به همین ترتیب اگر مجوز کار وجود نداشته باشد، کار آن نیز انجام نمی‌شود، حداقل به طور رسمی.

منطق کمی برای این سیستم وجود دارد. یک مجوز واحد برای هر شغل مرتبط با رایانه کافی است و به یک کوئنتاپروپیستا اجازه می‌دهد همه‌چیــز را از نرم‌افزار گرفته تا خدمات بازاریابی آنلاین ارائه دهد. مجوزهای جداگانه برای ماســاژ، مانیکور و آرایشــگاه داده نمی‌شــود و همگی خلاصه می‌شــود به یک مجوزی که به صاحبان ســالن داده می‌شود. اما بخش‌های دیگر سخت‌تر است: فروش ســخت‌افزارها و دم کردن قهوه به دو مجوز جداگانه نیاز دارد، ساختن کتاب‌فروشی با کافه غیرقانونی است. رستوران‌ها هم با همان سرنوشت روبه‌رو هستند.

مقامات وزارت کار و تأمیــن اجتماعی می‌گویند که مقررات جدید به منظور جلوگیری از تجارت در بازار سیاه و فرار مالیاتی و در عین حال کاهش نابرابری است. این درحالی است که گسترش مشاغل خصوصی طی چند سال گذشته در واقع به این مشکلات کمک کرده اســت. اما راه‌حل‌های پیشنهادی دولت تأثیر واقعی نخواهد گذاشت، صاحبان مشــاغل مجوزهایی به نام دوستان یا خانواده کسب می‌کنند یا آنها را تشدید می‌کنند.

تنها یک بازار عمده‌فروشــی در این جزیره وجود دارد. بیشتر مشــاغل باید به فروشــگاه‌های دولتی متکی باشند که کالاهای محدودی را ارائه می‌دهند، یا محصولاتی را در بازار سیاه به دست می‌آورند. پاسخ دولت این است که کوئنتاپروپیستا نیاز به باز کردن حساب‌های بانکی خواهد داشت تا بتواند جایی را که آنها پول خود را خرج می‌کنند ردیابی کند.

کوبایی‌هایی که اتاق‌ها را اجاره می‌دهند یا مشــاغل کوچک دیگری مانند رستوران‌ها یا تعمیرگاه‌ها را اداره می‌کنند، باید ۸۰ درصد از درآمد خود را در یک حساب بانکی تعیین‌شده واریز کنند. برای آن‌ها بسیار سخت است که در یک اقتصاد مبتنی بر پول نقد که در آن معاملات ســاده در بانک ساعت‌ها طول می‌کشد، این کار را انجام دهند. آن‌ها می‌توانند برای تأمین هزینه‌های شغلی از این حساب پول برداشت کنند و به آن‌ها کارت‌هایی داده می‌شود که در هنگام خرید اقلام شغلی، از تخفیف‌های کوچک برخوردار شوند. اما تعداد کمی از فروشگاه‌ها این کارت را می‌پذیرند.

دولت همچنین روشی جدید برای مقابله با تمرکز ثروت پیدا کرده اســت: اکنون رســتوران‌ها محدود به خدمات‌دهی به تنها ۵۰ مشــتری در یک زمان هستند، که ظاهراً می‌توانند با این کار صاحبان خود را از مصرف بیش از حد منابع منع کنند. طبق یک طرح جدیــد مالیاتی، هر مرکز تجاری که می‌خواهد بیش از ۲۰ کارگر استخدام کند، باید برای هر کارمند اضافی دستمزد سنگین بپردازد. به عبارتی دولت خوشحال است که مردم بتوانند مشاغل را شروع کنند، تا زمانی که پول زیادی کسب نکنند.



## چند قانون مفید

چند قانون جدید مفید در میان قوانین مقابله با سرمایه‌گذاری رعایت شده اســت. کارفرمایان ملزم به عقد قراردادهای رسمی با کارگران خود خواهند بود. آن‌ها در صورت مشــخص شــدن تبعیض براســاس نژاد، جنســیت یا ناتوانی با تعلیق پروانه خود روبه‌رو می‌شــوند. همچنین صاحبان مشــاغل دیگر در صورت بیمار شدن یا اتفاق‌های اضطراری خانواده دیگر نیازی به بستن فروشگاه ندارند. آن‌ها می‌توانند مدیر موقت را تعیین کنند و مدتی مرخصی بگیرند.

با وجود این، تأثیر کلی مقررات جدید کند کردن شــکوفایی اقتصاد خصوصی خواهد بود. صاحب یک فروشگاه صنایع دستی در مرکز هاوانا می‌گوید: «کوئنتاپروپیســتا تنها فرصتی است که بدون این‌که کشور را ترک کنیم می‌توانیم داشته باشیم.»

طبق یک طرح جدید مالیاتی، هر مرکز تجاری که می‌خواهد بیش از ۲۰ کارگر استخدام کند، باید برای هر کارمند اضافی دستمزد سنگین بپردازد. به عبارتی دولت خوشحال است که مردم بتوانند مشاغل را شروع کنند، تا زمانی که پول زیادی کسب نکنند

کونتا پروپیستا در کوبا به کارگران آزاد همراه با صاحبان مشاغل خصوصی و کارمندانشان که به رسمیت شناخته شده‌اند و شرکت‌های کوچک و متوسط نوظهور گفته می‌شود. این افراد غالباً خود را در موقعیت ناامیدکننده‌ای می‌بینند که مشاغل خصوصی، کالاها و خدمات با کیفیت بالا و بهره‌وری اقتصادی و کارآیی ندارند

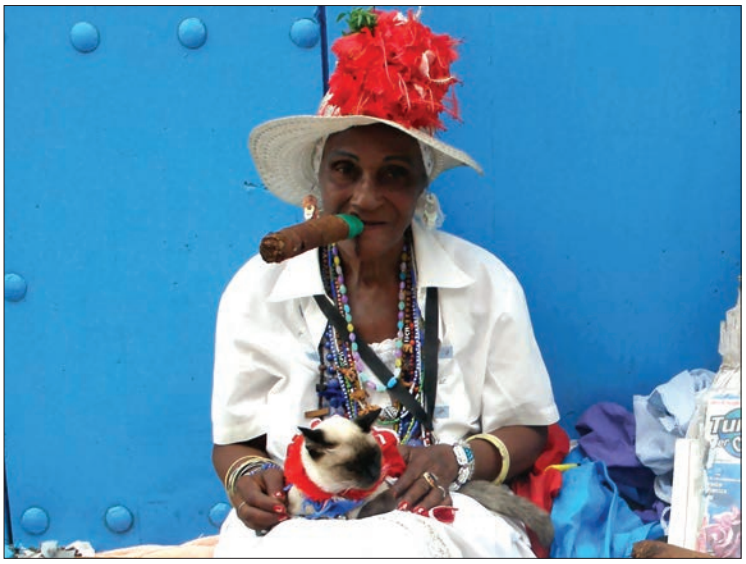

عکس: افشین والی‌نژاد

# فعالیت کارآفرینی در بخش خصوصی کوبا

بخش خصوصی تخمین زده می‌شود که ۱/۳ از نیروی کار باشد

| | |
|---|---|
| کل نیروی کار کوبا | ۵,۱ میلیون |
| کارآفرینان دارای مجوز | ۵۰۵۰۰۰ |
| کارآفرینان بدون مجوز / پاره‌وقت | + ۶۰۰۰۰۰ |
| کشاورزان و تعاونی‌های خصوصی | ۵۷۵۰۰۰ |
| کارمندان سرمایه‌گذاری مشترک | ۵۰۰۰۰ |
| برآوردشده از نیروی کار کوبا در بخش خصوصی | ۱۷۳۰۰۰۰ |
| | +%۳۴ |

مجوزهای صادرشده خوداشتغالی

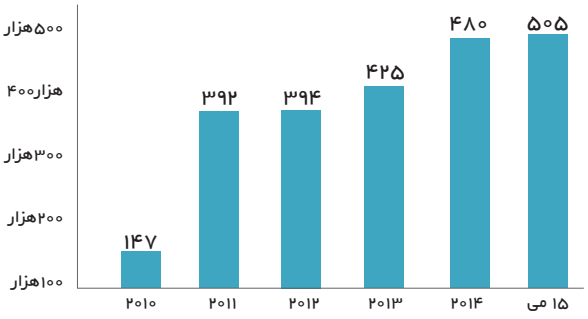


تعداد اشکال قانونی خوداشتغالی: ۲۰۱

فقط ۲۷% مجوزها برای کارگران ماهر و خدمات حرفه‌ای است

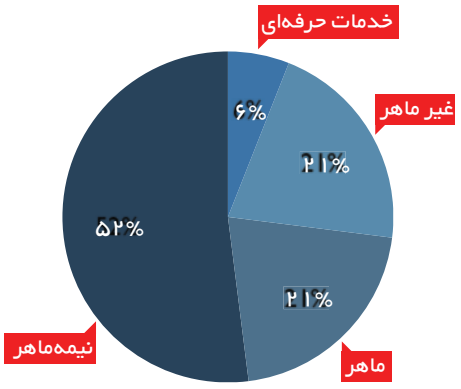


مجوزهای صادرشده براساس نوع فعالیت

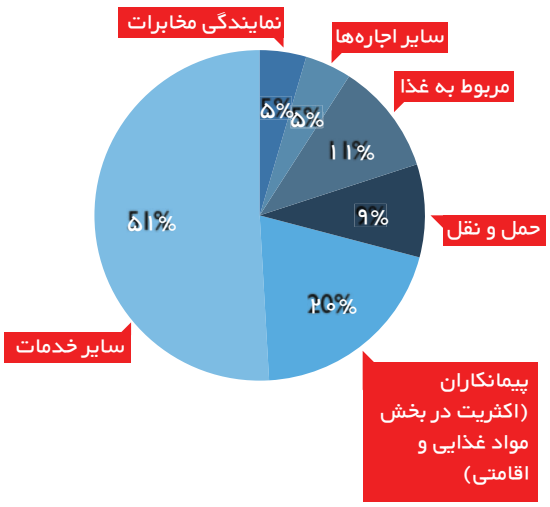


## بخش تعاونی

- اشخاص حقوقی که (برخلاف خوداشتغالی) خودگردان هستند
- به طور سنتی در کشاورزی، تعاونی‌های غیرکشاورزی مجاز از سال ۲۰۱۲ محدود به ۲۰۱ طبقه اشتغال‌زایی
- طبق اساسنامه، به بازارهای عمده‌فروشی دسترسی دارند
- واردات / صادرات، اما هنوز در عمل نیست
- تعاونی‌های کشاورزی (۵۵۰۰) هنوز تسلط دارند، اما تعاونی‌های غیرکشاورزی سریع‌تر رشد می‌کنند (۴۹۸ مصوب، ۳۲۹ عملیاتی): بازار کشاورزان، ساخت‌وساز و حمل‌ونقل

## مهم‌ترین بخش‌ها براساس درآمد و اشتغال

**(Paladares) رستوران‌ها**

- ۴۰۰۰+ و در حال رشد
- هرکدام تا ۵۰ صندلی
- دولت تا حد زیادی در این بخش حضور دارد

**(Casas Particulares) تخت‌خواب و صبحانه**

- ۲۸۰۰۰+ اتاق (در مقابل ۶۲۰۰۰ اتاق هتل) و در حال رشد
- رشد گردشگری قوی و سرمایه‌گذاری مشترک / دولتی است
- هتل‌ها نزدیک به ظرفیت هستند

حمل و نقل: تاکسی و رانندگان خصوصی

[ این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد. ]

### بالا و پایین سرمایه‌گذاری در بنگلادش

# بنگلادش، دونده بزرگ جنوب آسیا

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

## ۱ بنگلادش را بهتر بشناسیم

بنگلادش کشوری در جنوب آسیاست و دو مشخصه بزرگ دارد: حاصلخیزی بسیار بالای زمین و تراکم شدید جمعیت. بنگلادش با جمعیت بالای ۱۶۲ میلیون نفر، هشتمین کشور پرجمعیت دنیاست اما از لحاظ مساحت، در رده ۹۲ دنیا قرار دارد. بنگلادش یکی از حاصلخیزترین خاک‌ها را در جهان دارد و از دلتای رودهای بزرگی مثل گنگ، براهماپورتا و مگنا بهره می‌برد که در راه‌شان از سوی هیمالیا به سمت دریا از بنگلادش می‌گذرند و اراضی این کشور را حاصلخیز می‌کنند. با این وجود، این کشور یکی از مناطقی در دنیاست که مسئله تغییرات آب و هوایی روی آن تأثیر زیادی دارد و احتمال زیر آب‌رفتن مناطقی از آن را افزایش داده است.

بنگلادش از سمت غرب و بخش‌هایی از شرق با هند هم‌مرز است و تنها کشور هم‌مرز دیگرش میانمار است. داکا پایتخت و بزرگ‌ترین شهر بنگلادش است اما این کشور یک شهر مهم دیگر هم دارد: چیتاگونگ که بزرگ‌ترین بندر بنگلادش و مرکز تبادلات تجاری گسترده‌ای است. در بنگلادش ۸۹ درصد از مردم مسلمان‌اند و از این میان، تنها دو درصد جمعیت شیعه هستند. هندوها بزرگ‌ترین جمعیت اقلیت را در این کشور تشکیل می‌دهند ولی اقلیت مسیحی، بودایی و ادیان دیگر هم در بنگلادش وجود دارد. زبان رسمی بنگلادش بنگالی است اما انگلیسی و اردو هم به وفور در این کشور صحبت می‌شود.

### تاریخ بنگلادش

بنگلادش هم به سیاق کشورهای شبه‌قاره، تاریخش با استعمار و تقسیم‌بندی‌های سیاسی ناشی از آن گره خورده است. سرزمینی که امروزه به عنوان بنگلادش می‌شناسیم، قرن‌ها بخشی از منطقه بنگال هند بود و همان امپراتوری‌هایی که بر هند مرکزی حکم می‌راندند، بر بنگال نیز تسلط داشتند؛ از امپراتوری پیشامسیحی موریا گرفته تا حکومت مغول‌ها در قرون شانزده تا نوزده میلادی. وقتی انگلیسی‌ها هند را تحت کنترل گرفتند و حکومت راج تشکیل شد، بنگلادش هم جزئی از آن بود.

پس از جنگ جهانی دوم و خروج بریتانیا از هند، مذاکرات مختلفی در خصوص استقلال هند و تقسیم آن به هند و پاکستان صورت گرفت و یکی از نتایجش این بود که بخشی از بنگال که اکثریت جمعیتش مسلمان بودند، از هند (با اکثریت جمعیت هندو) جدا شود. این در حالی بود که بخش مسلمان‌نشین دیگری در آن سوی سرزمین هند- یعنی پاکستان امروزی- نیز داشت از هند جدا می‌شد. پس از وقوع خشونت در جریان این تقسیم‌بندی‌ها، برخی چهره‌های سیاسی پیشنهاد دادند که یک کشور بنگالی متحد با حضور مسلمانان و هندوها تشکیل شود اما چهره‌هایی مثل مهاتما گاندی با آن مخالفت کردند.

آنچه که در نهایت رخ داد، این بود که در آگوست ۱۹۴۷ میلادی هند از بریتانیا مستقل شد و بخش مسلمان‌نشین بنگال هم به عنوان پاکستان شرقی از هند جدا شد. اما معنی چنین شرایطی این بود که پاکستان شرقی فاصله بسیار زیادی با پاکستان غربی (پاکستان امروزی) داشت و هند با مساحت عظیمش بین آنها قرار داشت. پاکستان شرقی از لحاظ نژاد و زبان هم با پاکستان تفاوت





چیتاگونگ، بزرگترین بندر و دومین شهر بزرگ بنگلادش است

زیادی داشت و این هم اداره آن را دشوارتر می‌کرد.

به مدت ۲۴ سال، پاکستان شرقی با مشکل بی‌اعتنایی و عدم رسیدگی از سوی پاکستان غربی مواجه بود. ناآرامی‌های سیاسی در منطقه بالا گرفته بود و در فاصله سال‌های ۱۹۵۸ تا ۶۲ و نیز ۱۹۶۹ تا ۷۱، پاکستان شرقی تحت حکومت نظامی قرار داشت. درنهایت در سال ۱۹۷۱ حزب جدایی‌خواه عوامی‌لیگ در پاکستان شرقی با قاطعیت آرای پارلمان را به خود اختصاص داد و تلاش برای جدایی از پاکستان غربی شروع شد. مذاکرات بین دو پاکستان به نتیجه نرسید و در نهایت در مارس همان سال، بنگلادش از پاکستان اعلام استقلال کرد. پاکستان سعی کرد جلوی جدایی‌طلبان را بگیرد اما اعزام نیرو از سوی هند برای حمایت از استقلال بنگلادش باعث شد این کار به نتیجه نرسد و بنگلادش در سال ۱۹۷۲ به یک کشور مستقل با نظام پارلمانی تبدیل شد. اولین رهبر آن هم شیخ مجیب‌الرحمن بود. شیخ حسینه واجد نخست‌وزیر کنونی بنگلادش دختر اوست.

## اقتصاد بنگلادش

اقتصاد بنگلادش از لحاظ برابری قدرت خرید در مقام سی‌ام دنیا قرار دارد و جزو یکی از یازده اقتصاد نوظهور آینده به شمار می‌آید. بنابر آمار صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد بنگلادش دومین اقتصاد پررشد دنیا در سال ۲۰۱۶ بوده و رشد آن ۷.۱ درصد اعلام شده. داکا ثروتمندترین بخش بنگلادش به شمار می‌رود و تولید ناخالص داخلی سالانه آن ۲۳۱ میلیارد دلار است و بخش چیتاگونگ هم بزرگ‌ترین مرکز صادرات بنگلادش به شمار می‌رود.

در دهه‌های اخیر، رشد تولید ناخالص داخلی بنگلادش به صورت متوسط ۶.۵ درصد بوده و باعث شده که این کشور به سمت صنعتی‌سازی صادرات‌محور پیش برود. مثلاً صنعت نساجی بنگلادش به دومین صنعت بزرگ نساجی دنیا بدل شده و این کشور در بخش‌های داروسازی، فن‌آوری اطلاعات، تولید چرم، فولاد، مهندسی سبک، کشتی‌سازی و تجهیزات دفاعی هم به شدت پیشرفت داشته است. پیش‌بینی شده که صادرات بنگلادش تا سال ۲۰۲۱ میلادی از مرز ۵۰ میلیارد دلار بگذرد.

قرار گرفتن بنگلادش در منطقه‌ای بسیار حاصلخیز از جهان باعث شده که نقش کشاورزی در اقتصاد این کشور بسیار پررنگ باشد و اکثر بنگلادشی‌ها از راه کشاورزی امرار معاش می‌کنند. برنج و کنف مهم‌ترین محصولات کشاورزی بنگلادش هستند اما از کاشت چای، ذرت و سبزیجات هم درآمد زیادی نصیب این کشور می‌شود. برخی دیگر از محصولات کشاورزی بنگلادش عبارت‌اند از: گندم، حبوبات، سیب‌زمینی شیرین، روغن نباتی، ادویه، نیشکر، تنباکو و میوه‌هایی مانند موز، انبه و آناناس. بنگلادش همچنین یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان شیر و گوشت بز است. استفاده از روش‌های جدید در آبرسانی و کوددهی هم باعث شده که بخش کشاورزی بنگلادش در سال‌های اخیر وضعیت رو به بهبودی داشته باشد. بخش شیلات هم در بنگلادش قوی است و رودخانه‌ها و سواحل مختلف در این کشور برای صید و پرورش انواع محصولات دریایی مناسب‌اند. به خصوص میگو و ماهی یخی جزو مهم‌ترین صادرات بنگلادش هستند.

اما جدا از کشاورزی، بنگلادش امروز در جهان به خاطر موفقیت صنعت نساجی‌اش شهرت دارد. این صنعت شامل پوشاک، بافتنی و انواع پارچه می‌شود و بیشترین درآمد صادرات بنگلادش (هشتاد درصد) را تأمین می‌کند و در این بخش تنها از چین نتوانسته سبقت بگیرد. صنعت نساجی بنگلادش از اواخر قرن بیستم به بعد، توسعه سریعی را شاهد بوده و این روند با شدت ادامه دارد.

یک بخش مهم دیگر از اقتصاد بنگلادش بخش مالی است که تلاش برای توسعه آن جدی بوده است. اصلاحات در این بخش از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۶ به شدت ادامه داشت و تمرکز آن هم روی توسعه نهادهای مالی، تدوین قوانین لازم و ارائه نقش نظارتی به بانک بنگلادش قرار داشته است.

بنگلادش همچنین در سال‌های اخیر شاهد پیشرفت‌های زیاد در عرصه زیرساخت‌های انرژی بوده و به سمت تحقق اهداف برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۱ حرکت کرده، برنامه‌ای که قرار است مسکن و خدمات درمانی را در اختیار همه بگذارد. برنامه توسعه‌ای مهم دیگر بنگلادش هم بنگلادش دیجیتال است که قرار است دیجیتال‌شدن بخش کسب و کار و تحصیل را به همراه داشته باشد و رشد اقتصادی بنگلادش را تقویت کند. صنعت مخابرات نیز در این کشور طی سال‌ها رشد خوبی را تجربه کرده و سرمایه‌گذاری‌های خارجی زیادی را جذب کرده. بنگلادش ذخایر نفت و گاز و زغال‌سنگ هم دارد و شرکت‌های بین‌المللی در فعالیت‌های استخراج و تولید نفت در خلیج بنگال نقش ایفا می‌کنند.

بنگلادش از لحاظ استراتژیک در منطقه اهمیت دارد و روی اقتصادهای شمال شرق هند، نپال و بوتان تاثیرگذار است. علتش این است که این مناطق به دریا دسترسی ندارند و بنگلادش این دسترسی را برای آنها فراهم می‌کند. چین هم نگاه مشابهی به بنگلادش دارد و آن را دروازه‌ای برای تجارت از سمت تبت، سیچوان و استان یونان به سمت آب‌های آزاد می‌داند.

## چالش‌های اقتصاد بنگلادش

بنگلادش با چالش‌های اقتصادی زیادی نیز مواجه است که از جمله آنها می‌توان به کم‌بودن ذخایر نفت و گاز، عدم وجود زیرساخت‌های لازم برای توسعه، بی‌ثباتی سیاسی، ناکافی‌بودن نیروی کار ماهر و وقوع بلایای طبیعی مثل سیل و توفان اشاره کرد. در عین حال، وابستگی شدید این کشور به بخش کشاورزی دردسرهایی به وجود آورده و باعث شده که بیکاری فصلی در میان کارگران روستایی بسیار بالا باشد و بهبود سطح زندگی آنها نیز بسیار دشوار باشد. به همین جهت بوده که در دوران‌های مختلف پس از استقلال بنگلادش، اولویت‌بخشیدن به صنعتی‌سازی مورد توجه قرار گرفته است.

کمبود ذخایر انرژی در بنگلادش نیز همواره به عنوان نکته‌ای بازدارنده در راه توسعه اقتصادی این کشور قلمداد شده است. اولین چاه نفت بنگلادش در نزدیکی سیلهت در سال ۱۹۸۶ پیدا شد. اما ذخایر نفت در حدی که بتوان آن را به بازار فرستاد عملاً در اختیار بنگلادش نبوده است. همچنین گاز طبیعی که در بنگلادش یافت می‌شود بیشتر در تولید کود و انرژی گرمایی کاربرد دارد. بیش از نیمی از ذخایر گاز بنگلادش در منطقه کومیلا و بقیه آن در منطقه سیلهت قرار دارند. همچنین ذخایر زغال‌سنگ در منطقه راجشاهی در شمال غربی بنگلادش یافت شده اما




بنگلادش دو مشخصه بزرگ دارد: حاصلخیزی بسیار بالای زمین و تراکم شدید جمعیت

**جدا از کشاورزی، بنگلادش امروز در جهان به خاطر موفقیت صنعت نساجی‌اش شهرت دارد. این صنعت شامل پوشاک، بافتنی و انواع پارچه می‌شود و بیشترین درآمد صادرات بنگلادش (هشتاد درصد) را تأمین می‌کند و در این بخش تنها از چین نتوانسته سبقت بگیرد.**

بخش زیادی از آن غیرقابل دسترسی است. سنگ آهک و مواد رادیو اکتیو هم در برخی مناطق بنگلادش یافت شده است. با وجود این، بنگلادش همچنان با کمبود ذخایر انرژی و مواد معدنی مواجه است.

## ۲ آیا تجارت با بنگلادش دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۹ خود بنگلادش را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رتبه ۱۷۶ قرار داده است.

**رتبه بنگلادش در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور**

| | |
|---|---|
| راه‌انداختن کسب و کار | ۱۳۸ |
| ثبت ملک | ۱۸۳ |
| گرفتن مجوز برق | ۱۷۹ |
| اجرایی کردن قراردادها | ۱۸۹ |
| گرفتن مجوز ساخت | ۱۳۸ |
| بازرگانی با خارج از مرزها | ۱۷۶ |
| حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت | ۸۹ |
| اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار | ۱۵۳ |
| پرداخت مالیات | ۱۵۱ |
| گرفتن وام | ۱۶۱ |

## ۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بنگلادش

در کدام حوزه‌ها وارد شویم؟

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد بنگلادش ورود به این حوزه‌ها را سودآور قلمداد کرده است:

- **حوزه انرژی، برق‌رسانی**
- **تجهیزات کشاورزی**
- **فناوری ارتباطات و اطلاعات**
- **خدمات مهندسی و توسعه زیرساخت‌ها**
- **تجهیزات و ماشین‌آلات نساجی و پوشاک**
- **خدمات و تجهیزات امنیتی و دفاعی**
- **دارو و خدمات درمانی**

## ۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در بنگلادش

با وجود رشد نسبتاً قدرتمند اقتصاد بنگلادش طی دهه گذشته، فضای سرمایه‌گذاری در این کشور دچار محدودیت‌هایی است و زیرساخت‌های حمل و نقل و انرژی ضعیف‌اند. نبود قوانین شفاف هم دیده می‌شود و این‌ها باعث شده بنگلادش به رشد بالاتری که پتانسیلش را دارد نرسد. کمبود زمین، گاز طبیعی و الکتریسیته جزو بزرگ‌ترین موانع سرمایه‌گذاری در این کشور به حساب می‌آیند. به علاوه سرمایه‌گذاران خارجی از فساد مزمن در بخش‌های مختلف اقتصاد بنگلادش ناراضی‌اند. سختگیری‌های اداره مالیات هم از علل نارضایتی شرکت‌های خارجی است به خصوص که در زمان بازرسی‌های مالیاتی امور بانکی و مهاجرتی شرکت تقریباً متوقف می‌شود.

ناآرامی‌های سیاسی، به خصوص در دوران انتخابات و همچنین حملات تروریستی از دیگر موانع سرمایه‌گذاری در بنگلادش به حساب می‌آید. ضعف ایمنی در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را هم به این لیست اضافه کنید. بزرگ‌ترین فاجعه در این حوزه در آوریل ۲۰۱۳ رخ داد که با فرو ریختن ساختمان رانا پلازا در داکا ۱۱۳۴ نفر کشته شدند. این ساختمان چندین کارگاه پوشاک‌دوزی را در خود جای داده بود.

## ۵ استراتژی ورود به بازار بنگلادش

در بازاریابی محصولات در بنگلادش، ایجاد و حفظ روابط شخصی اهمیت فراوان دارد. بیشتر شرکت‌های خارجی با این هدف با کارگزار و پخش‌کننده محلی قرارداد می‌بندند.

برای آنکه بخواهید جنستان را در بنگلادش به فروش برسانید بهتر است آن را برای این بازار خاص آماده کنید. مثلاً از آنجا که قدرت خرید مردم این کشور بالا نیست می‌توانید بسته‌بندی را کوچک‌تر کنید تا قیمت تمام شده پایین بیاید. با توجه به ارزان بودن نیروی کار در بنگلادش، شرکت‌های خارجی کم‌کم کارخانه‌های تولیدی خود را به این کشور منتقل می‌کنند تا هزینه‌ها را کاهش دهند.

## ۶ آداب مذاکره با بنگلادشی‌ها

لباس رسمی: طبق معمول، اینجا هم پوشیدن کت و شلوار استاندارد مذاکرات رسمی است. در بعضی دیدارها البته می‌شود پیراهن آستین کوتاه بدون کراوات تن کرد، اما بهتر است این موضوع را با میزبان‌تان چک کنید یا از شکل لباس پوشیدن او الهام بگیرید.

رده بالا بودن: رده شما در محل کارتان برای بنگلادشی‌ها اهمیت دارد. پس سعی کنید در مذاکرات افرادی هم‌سطح طرف بنگلادشی داشته باشید. اگر شما مدیر سطح بالا در شرکت‌تان باشید بنگلادشی‌ها شما را تحویل خواهند گرفت.

وقت‌شناسی: بنگلادشی‌ها انتظار دارند شما وقت‌شناس باشید اما ممکن است خودشان چنین کاری نکنند. خیلی اوقات دیدارهای تجاری از زمان پیش‌بینی‌شده فراتر می‌روند. دیدارهای اولیه قرار نیست به نتیجه خاصی برسند و بیشتر با هدف آشنایی صورت می‌گیرند. سعی نکنید دیدارها را به سرعت به نتیجه برسانید. کارت ویزیت: کارت ویزیت خود را با دست راست به طرف مقابل بدهید. هر کارتی را که به شما می‌دهند بخوانید و به جزئیاتش دقت کنید و آن را در جای مناسبی بگذارید. بنگلادشی‌ها زیاد کارت می‌دهند و می‌گیرند، پس موقع سفر به این کشور به میزان لازم کارت همراه داشته باشید. اگر دیدید شریک بنگلادشی‌تان کارت ویزیت دیگران را نشانتان می‌دهد شگفت‌زده نشوید. او می‌خواهد به شما تعداد بالای کانتکت‌هایش را نشان دهد.

نه نگویید: بنگلادشی‌ها از صراحت بیش از حد خوششان نمی‌آید حتی اگر صراحت شما به خاطر صداقتتان باشد. به جای آنکه به آنها نه بگویید، بگویید که فلان کار دشوار است یا درباره‌اش باید بیشتر فکر کنید.

قرار در ساعت ۱: هیچ قراری را ساعت یک ظهر نگذارید چون عموماً بنگلادشی‌ها ساعت ۱:۱۵ نماز می‌خوانند و بعد آن ناهار می‌خورند.

## ۷ مهم‌ترین اکسپوهای بنگلادش

نمایشگاه‌های تجاری فرصتی عالی است تا کسب‌وکارتان را به نمایش بگذارید و مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید. این لیست مهم‌ترین اکسپوهایی است که در طول سال در بنگلادش برگزار می‌شود:



| اکسپو | شهر | زمان | موضوع |
|---|---|---|---|
| Textech Bangladesh | داکا | سپتامبر ۲۰۱۹ | نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات و تجهیزات صنعت نساجی |
| Dye+Chem Bangladesh | داکا | سپتامبر ۲۰۱۹ | نمایشگاه رنگ و مواد شیمیایی |
| BIGTEX | داکا | نوامبر ۲۰۱۹ | نمایشگاه بین‌المللی پوشاک و نساجی |
| Intex South Asia | داکا | نوامبر ۲۰۱۹ | بزرگ‌ترین نمایشگاه بین‌المللی نساجی |
| Asia Pharma Expo | داکا | فوریه ۲۰۲۰ | نمایشگاه صنعت دارویی جنوب آسیا |
| Dhaka Motor Show | داکا | مارس ۲۰۲۰ | نمایشگاه خودرو |
| Global Lift & Escalator Expo GLE | داکا | اکتبر ۲۰۲۰ | نمایشگاه بین‌المللی آسانسور و پله‌برقی |
| Print Pack & Sign Expo | داکا | نوامبر ۲۰۲۰ | نمایشگاه بین‌المللی چاپ سیلک، چاپ دیجیتال و چاپ روی پارچه |

## ۸ تراز تجاری بنگلادش

طی دو دهه اخیر بنگلادش همیشـــه کسری تراز تجاری داشته و وارداتش بیشتر از صادراتش بوده است. این کسری در ۱۹۹۵ حدود ۲۱۵ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۱۷ حدود ۴.۷۳ میلیارد دلار.

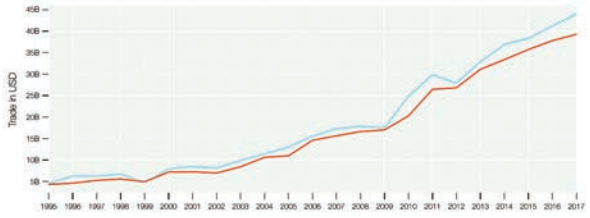


## ۹ به بنگلادش چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

بنگلادش در سال ۲۰۱۸ حدود ۴۲.۲ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این نسبت به سال ۲۰۱۵ رشدی ۳۳ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۵.۳ درصد رشد نشان می‌دهد.

**مهم‌ترین صادرات بنگلادش در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)**

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | پوشاک و اکسسوریز (بافتنی) | ۱۸.۹ میلیارد دلار (۴۴.۹ درصد کل صادرات) |
| ۲ | پوشاک و اکسسوریز (غیربافتنی) | ۱.۱ میلیارد دلار (۴۲ درصد) |
| ۳ | دیگر محصولات نساجی | ۱.۱ میلیارد دلار (۲.۵ درصد) |
| ۴ | کفش | ۹۳۶.۴ میلیون دلار (۲.۲ درصد) |
| ۵ | کاموا، پارچه | ۶۴۱.۶ میلیون دلار (۱.۵ درصد) |
| ۶ | ماهی | ۵۲۵.۵ میلیون دلار (۱.۲ درصد) |
| ۷ | کلاه، سرپوش | ۳۰۲.۶ میلیون دلار (۰.۷ درصد) |
| ۸ | چرم، روده | ۲۹۳.۷ میلیون دلار (۰.۷ درصد) |
| ۹ | پوست دباغی‌نشده | ۱۶۶.۵ میلیون دلار (۰.۴ درصد) |
| ۱۰ | تنباکو | ۱۰۵.۴ میلیون دلار (۰.۲ درصد) |

**مهم‌ترین واردات بنگلادش در سال ۲۰۱۸**

**بنگلادش سال گذشـــته حدود ۵۳ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۵ رشد ۱۰.۳ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۶.۲ درصدی داشته است.**

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر | ۶.۷ میلیارد دلار (۱۲.۷ درصد کل واردات) |
| ۲ | پنبه | ۶.۶ میلیارد دلار (۱۲.۴ درصد) |
| ۳ | سوخت معدنی از جمله نفت | ۴.۶ میلیارد دلار (۸.۷ درصد) |
| ۴ | ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی | ۳.۹ میلیارد دلار (۷.۳ درصد) |
| ۵ | آهن و فولاد | ۲.۸ میلیارد دلار (۵.۲ درصد) |
| ۶ | وسایط نقلیه | ۲ میلیارد دلار (۳.۹ درصد) |
| ۷ | الیاف مصنوعی | ۱.۹ میلیارد دلار (۳.۶ درصد) |
| ۸ | پلاستیک و محصولات پلاستیکی | ۱.۹ میلیارد دلار (۳.۶ درصد) |
| ۹ | روغن حیوانی/گیاهی | ۱.۷ میلیارد دلار (۳.۳ درصد) |
| ۱۰ | غلات | ۱.۵ میلیارد دلار (۲.۸ درصد) |

## ۱۰ شرکای تجاری بنگلادش (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

**واردکننده‌ها**

**در سال ۲۰۱۷ کشورهای آلمان، آمریکا، انگلیس، اسپانیا و فرانسه مقصد بخش عمده صادرات بنگلادش بوده‌اند**

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | آلمان | ۱۶ درصد کل صادرات بنگلادش (۶.۱۱ میلیارد دلار) |
| ۲ | آمریکا | ۱۵ درصد (۵.۸۱ میلیارد دلار) |
| ۳ | انگلیس | ۹.۱ درصد (۳.۵۶ میلیارد دلار) |
| ۴ | اسپانیا | ۷.۱ درصد (۲.۷۹ میلیارد دلار) |
| ۵ | فرانسه | ۷.۱ درصد (۲.۷۷ میلیارد دلار) |
| ۶ | ایتالیا | ۴ درصد (۱.۵۶ میلیارد دلار) |
| ۷ | هلند | ۳.۶ درصد (۱.۴۲ میلیارد دلار) |
| ۸ | لهستان | ۳.۳ درصد (۱.۳۱ میلیارد دلار) |
| ۹ | کانادا | ۳ درصد (۱.۱۹ میلیارد دلار) |
| ۱۰ | ژاپن | ۲.۹ درصد (۱.۱۵ میلیارد دلار) |

**صادرکننده‌ها**

**سال ۲۰۱۷ کشـــورهای چین، هند، ســـنگاپور، ژاپن و برزیل بیشترین صادرات را به بنگلادش داشتند.**

| | | |
|---|---|---|
| ۱ | چین | ۳۴ درصد کل واردات بنگلادش (۱۵.۱ میلیارد دلار) |
| ۲ | هند | ۱۶ درصد (۷ میلیارد دلار) |
| ۳ | سنگاپور | ۵.۸ درصد (۲.۵۵ میلیارد دلار) |
| ۴ | ژاپن | ۳.۸ درصد (۱.۶۸ میلیارد دلار) |
| ۵ | برزیل | ۳.۶ درصد (۱.۶ میلیارد دلار) |
| ۶ | اندونزی | ۳.۶ درصد (۱.۶ میلیارد دلار) |
| ۷ | هنگ کنگ | ۳.۴ درصد (۱.۵ میلیارد دلار) |
| ۸ | مالزی | ۳.۴ درصد (۱.۵ میلیارد دلار) |
| ۹ | آمریکا | ۳ درصد (۱.۳ میلیارد دلار) |
| ۱۰ | کره جنوبی | ۲.۹ درصد (۱.۲۸ میلیارد دلار) |

# اقتصاد آینده وابسته به شیرین‌سازی آب دریا

## ایران کشوری با تنش آبی بالاست که فرصت‌هایی را برای کسب‌وکارهایش فراهم کرده

ایران یکی از نواحی خشک جهان است و شایع‌ترین مصائب این کشور ناشی از اقلیم است. با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران و سیستم‌های سینوپتیکی (مجموعه کلی ویژگی‌های هواشناسی و اقلیمی) که این منطقه را تحت تاثیر قرار می‌دهند، آشکار است که خشکی، از جمله ویژگی‌های این منطقه به حساب می‌آید و خشکسالی یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین بلایای جوی اقلیمی است که کشور را متاثر می‌سازد. کاهش شدید بارندگی، افزایش درجه هوا، جهش رشد جمعیت کشور طی سال‌های اخیر و افزایش مصرف سرانه آب در کشور به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بخش‌های مختلف را تحت تاثیر قرار داده و منجر به ایجاد بحرانی است که امروزه با آن روبه‌رو هستیم و در صورت ادامه این روند، وضعیت تامین آب شـــرب در کشـــور و در آینده‌ای نه چندان دور به‌مراتب بدتر خواهد شد.

مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که از کل منابع آب کشور، حدود ۹۳ درصد برای مصارف بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن و خانگی مصرف می‌شود که با ادامه خشکسالی، کاهش سطح آب‌های زیرزمینی و خشک‌شـــدن رودخانه‌ها، بعید نیست بین ۳۰ تا ۴۰ سال آینده، بخش‌های وسیعی از کشور به بیابان مطلق تبدیل شود و به بروز بحران‌های اجتماعی و مهاجرت‌های گسترده بینجامد.

آخرین خشکسالی ایران در دهه ۴۰ اتفاق افتاد که تعداد قابل توجهی انسان، دام و طیور در شرق ایران از نبود آب شرب و گرسنگی، تلف شدند و جمعیت قابل‌توجهی به شهرهای مرکزی و جنوب شرق کشور مهاجرت کردند. هرچند به گفته کارشناسان خشکسالی قابل کنترل نیست، اما می‌توان با اجرای برنامه‌های درست و مدیریت منطقی این خطر را با کمترین آسیب پشت سر گذاشت.

در گزارش‌های ناسا، سازمان فضایی ایالات متحده، به نام ایران دو بار به‌عنوان یکی از کشورهایی که در پیشانی این قهقرای مرگبار اقلیمی قرار دارد، اشاره شده است. در این گزارش آمده است در ســـال‌های پیش رو، میزان بارش ایران کمتر از نصف میانگین خواهد بود، بیابان‌ها در ایران بسیار گسترش خواهند یافت و غالب زیستگاه‌های ایران وارد یک دگردیسی پس‌رونده خواهند شد، یعنی جنگل‌ها تبدیل به درخت‌زار، درخت‌زاران تبدیل به بوته‌زار و بوته‌زارها به بیابان تبدیل می‌شوند. همچنین اخیرا و طی گزارش بلومبرگ، گفته شده که نزدیک به یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر در ۱۷ کشور در دنیا در آستانه بحران کم‌آبی هستند که ایران در میان آن‌ها رده پنجم را دارد.

### راه‌حل چیست؟

بهترین راه‌حل بحران کم‌آبی و خشکسالی در ایران شیرین‌سازی آب دریا است. شیرین‌سازی آب یا نمک‌زدایی به فرایند جداسازی نمک از آب گفته می‌شود. بحث مورد نظر آن‌قدر بااهمیت است که رئیس‌جمهور در جلســـه هیئت دولت که به موضوع انتخاب استانداران شهرهای با تنش آبی بالا و گرفتار خشکســـالی همانند خراســـان رضوی، قم، شیراز و یزد رسید، گفت: «یکی از مسائل مشترک این چهار استان مربوط به مسئله آب است و زندگی، بخش صنعت و کشاورزی این استان‌ها باید با آب بیشتر و بهتر احیا شود و باید برای رفع مشکل آب فکر جدی شود و وزارت نیرو نیز باید در این زمینه برنامه‌ریزی کند.» او در ادامه به شاه‌کلید بحث یعنی شیرین‌سازی آب دریا در شمال و جنوب کشور تاکید کرد و گفت: «تا زمانی که دریای عمان، خلیج فارس و دریای خزر هست، هیچ‌وقت مشکل آب پیدا نمی‌کنیم. باید کار و تلاش کنیم این آب را شیرین کنیم و سراسر ایران را از آن بهره‌مند سازیم و بنابراین اگر برنامه‌ریزی درستی انجام گیرد، هیچ موقع مشکل آب نخواهیم داشت. باید حتی لحظه‌ای در برنامه‌ریزی و تلاش کوتاهی نکنیم، صندلی‌های دولت برای خدمت است و باید بنشینیم و برنامه‌ریزی و فکر کنیم. دیگران برای مواجهه با مشکلات چه کار کردند؟ کشورهای جنوب خلیج فارس آب را از کجا آوردند؟ غیر از این است که همین آب دریا را شیرین کردند و در اختیار مردم گذاشتند. ما نیز باید این کارها را بکنیم.»



از نیمه سال ۱۳۹۲ تاکنون ۳۹ سامانه نمک‌زدایی با ظرفیت بیش از ۱۷۴ هزار متر مکعب در شبانه‌روز (معادل ۶۳.۷ میلیون متر مکعب در سال) اغلب در سواحل جنوبی کشور به بهره‌برداری رسیده است

## شیرین‌سازی چگونه انجام می‌شود؟

روش‌هـــای گوناگونی برای شیرین‌ســـازی آب دریا به کار می‌روند نظیر روش‌های حرارتی، غشایی و هیبریدی که سه روش متداول شیرین‌سازی آب در دنیا هستند. با توجه به وجود نیروگاه‌های متعدد برق و سواحل طولانی در مناطق جنوبی کشور و مزایای روش هیبریدی، گزینه بهینه برای تولید آب شیرین در این مناطق استفاده از روش‌های هیبریدی است. برای نمک‌زدایی از آب دریا فناوری‌های مختلفی به کار می‌رود. روش‌های متداول، به دو دسته کلی فرآیندهای حرارتی و فرآیندهای غشایی تقسیم می‌شوند. از ترکیب این دو دسته، روشی جدید به نام هیبریدی، به وجود می‌آید. در این نوشتار، این نوع فرایندها به اجمال معرفی خواهند شد.

## فرایندهای حرارتی شیرین‌سازی آب

در این فرآیندها با استفاده از انرژی حرارتی آب شور تبخیر و سپس بخار تولید می‌شود و بخار تقطیر و به آب تقریبا خالص تبدیل می‌شود. با توجه به اینکه در این روش آب مقطر تولید می‌شود در صورت نیاز، طی فرایند تصفیه تکمیلی، به این آب املاحی اضافه می‌شـــود تا به آب قابل شرب یا آب قابل مصرف در موارد دیگر تبدیل شود. فرآیندهای حرارتی نسبت به فرآیندهای غشـــایی انرژی حرارتی بیشتری نیاز دارند اما برق کمتری مصرف می‌کنند. منبع این حرارت بخار آبی است که می‌تواند مستقیما توسط سوزاندن سوخت یا با اســـتفاده از حرارت مازاد نیروگاه‌های برق تولید شـــود. یکی از مزایای آب‌شـــیرین‌کن‌های حرارتی این است که می‌توان با تاسیس این واحدها در کنار نیروگاه‌های برق، از حرارت تلف‌شده در نیروگاه‌ها برای تبخیر آب استفاده کرد که به آن واحد تولید هم‌زمان برق و آب گفته می‌شود. در این صورت، با توجه به عدم نیاز به انرژی حرارتی جدید، بازده حرارتی افزایش و هزینه‌های نمک‌زدایی بسیار کاهش می‌یابد. در کشور ما، با توجه به وجود نیروگاه‌های متعدد برق در نزدیکی سواحل جنوبی، امکان احداث واحدهای تولید هم‌زمان برق و آب وجـــود دارد. از روش‌های حرارتی نمک‌زدایی آب دریا، به فراوانی در منطقه‌ی غرب آســـیا اســـتفاده می‌شود، به‌طوری‌که در این منطقه در ســـال ۲۰۱۳، به‌طور متوســـط روزانه ۱۵,۹ میلیون متر مکعب آب توسط این فرایندها شیرین شده بود. در کشـــورهای عربی خلیج فارس، واحدهای عظیـــم نمک‌زدایی از نوع حرارتی ســـاخته شـــده است. برای مثال، نیروگاه «الخُبَر» در عربستان ســـعودی و «ام النـــار» در امارات، به‌ترتیـــب دارای ظرفیت‌های ۸۱۱ هزار و ۳۹۴ هزار متر مکعب در روز تولید آب شیرین هستند.

شکل ۱: شمای کلی فرآیند آب‌شیرین‌کن حرارتی

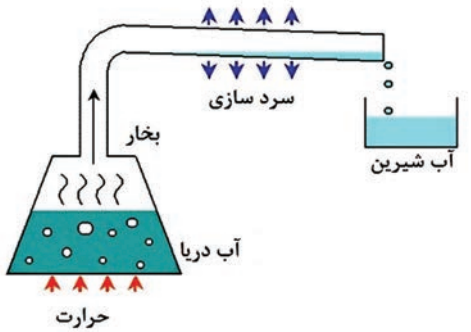


## فرآیندهای غشایی

در این فرآیندها آب شور با اعمال فشار از غشاهای نانومتری عبور داده می‌شود. این غشاها مانند یک فیلتر عمل می‌کننـــد و با جداکردن ذرات ناخالصی موجود در آب، آن را شیرین می‌کنند. آب تولیـــدی این فرایند کیفیتی نزدیک به آب شـــرب دارد.

شکل ۲: شمای کلی فرایند آب‌شیرین‌کن غشایی

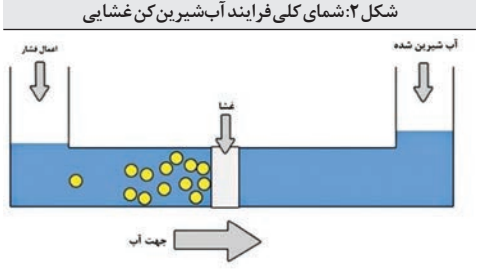


اســـمز معکوس که نوعی روش نمک‌زدایی غشایی است متداول‌ترین روش نمک‌زدایی در جهان به شـــمار می‌رود. مزیت این روش نسبت به روش‌های حرارتی این است که برای شیرین‌ســـازی آب به انرژی حرارتی نیازی ندارد هرچند برق بیشتری مصرف می‌کند. عدم نیاز به املاح افزودنی نیز از دیگر مزایای این روش است.

## اسمز معکوس

حال به معرفی رایج‌ترین گزینه که دارای بیشترین امتیاز از لحاظ فنی و اقتصادی است می‌پردازیم که عبارت است از اسمز معکوس. اسمز یک فرایند طبیعی است که در آن، آب با غلظت کم نمک از طریق یک غشای نیمه‌تراوا به‌سمت آب با غلظت نمک بیشتر حرکت می‌کند. در واقع عامل حرکت آب در این غشا اختلاف غلظت و اختلاف فشار است.

فرایند اســـمز معکوس (Reverse Osmosis) به‌نسبت سایر روش‌های شیرین‌سازی آب، فرایندی جدید و با فناوری بالا محسوب می‌شود. این فرایند در دهه ۱۹۷۰ تجاری‌سازی شد و برای شیرین‌سازی آب شور مورد استفاده قرار گرفت. با نگاه به انواع کاربردی که شیرین‌ســـازی آب دارد، می‌توان بیان کرد که فرایند اسمز معکوس، روشـــی است که به‌صورت رایج در دنیا برای شیرین‌سازی آب مورد استفاده قرار می‌گیرد. استفاده از فناوری حرارتی نیز با توجه به هزینه‌های بسیار زیاد احداث و راهبری و نیز راندمان نسبتا پایین، به‌تنهایی دارای توجیه اقتصادی نیست و به‌کارگیری آن در کنار سایر روش‌ها (طرح‌های هیبریدی تولید هم‌زمان آب و برق) متداول است.

فرایند اسمز معکوس از فشار به‌عنوان یک نیروی پیشران برای جداسازی نمک از آب اســـتفاده می‌کند. در واقع، در این فرایند از یک غشای نیمه‌تراوا (Semi-Permeable Membrane) یا نیمه‌نفوذپذیر استفاده می‌شود و در نهایت در یک سمت این غشا، آب به‌عنوان محصول نهایی و در سمت دیگر، آب غلیظ و شور حضور دارد. زمانی که در محلول با غلظت بالای نمک فشار اعمال شود، آب در مسیر معکوس از طریق غشای نیمه‌تراوا جریان می‌یابد. بنابراین آب از محلول با غلظت بالا به‌سمت محلول با غلظت پایین حرکت می‌کند و نمک در یک سمت این غشا باقی می‌ماند. این فرایند تحت عنوان فرایند اسمز معکوس یا فرایند RO شناخته می‌شود. یک کارخانه شیرین‌سازی (نمک‌زدایی) یا آب‌شـــیرین‌کن اسمز معکوس از چهار بخش اصلی تشکیل می‌شود. بخش اول سیستم‌های پیش تصفیه، بخش دوم مجموعه پمپ‌های فشار بالا، بخش سوم فیلترهای غشایی و بخش چهارم پسا تصفیه.

## آمار و ارقام

ظرفیت کلی شیرین‌سازی آب دریا در جهان ۱۰۰ میلیون متر مکعب در شبانه‌روز است که از این ظرفیت، ۴۷ درصد در شمال آفریقا و خاورمیانه، ۱۸ درصد در شرق آسیا، ۱۲ درصد در آمریکای شمالی، ۱۱ درصد در اروپا و ۱۲ درصد در سایر مناطق انجام می‌پذیرد.

عربستان دارای بزرگ‌ترین بازار شیرین‌سازی آب از دریا است که با تولید بیش از ۱۴ میلیون متر مکعب آب در شبانه‌روز، رتبه نخست دنیا در استفاده از صنعت نمک‌زدایی را داراست. به‌عبارت دیگر، این کشور قریب به چهار برابر حجم آب فعلی دریاچه ارومیه آب شیرین در سال تولید می‌کند.

همچنین این کشـــور در حال ساخت بزرگ‌ترین آب‌شیرین‌کن جهان با ظرفیت تولید بیش از یک میلیون متر مکعب آب در شبانه‌روز است. در حال حاضر، عربستان حدود ۵۰ درصد از نیاز آب خانگی خود را از طریق واحدهای آب‌شیرین‌کن تامین می‌کند. آمریکا نیز با تولید بیش از ۱۰ میلیون متر مکعب در شبانه‌روز آب شیرین در مقام دوم قرار دارد و سومین رتبه در شیرین‌سازی آب دریا متعلق به کشور امارات متحده عربی است. این کشور دارای واحدهای

**با توجه به جهش شدید ارزی و تغییر فاحش قیمت‌ها در سال ۹۷ که منجر به بروز مشکلات اساسی در تامین میزان نقدینگی مورد نیاز برای بهره‌برداری و استمرار در تولید آب شرب و بهداشتی مناطق محروم کشور توسط اعضای انجمن شد، مقرر شد وزارت نیرو به‌عنوان متولی این حوزه، نسبت به تعدیل مناسب قیمت‌های خرید آب در سال ۹۷، اقدام حمایتی از سرمایه‌گذاران این بخش انجام دهد که این موضوع منتج به نتیجه موثری نشد**

بزرگ نمک‌زدایی است که بزرگ‌ترین آن با ظرفیت ۶۰۰ هزار متر مکعب در شبانه‌روز آب شیرین تولید می‌کند. همچنین امارات در حال ساخت یکی از بزرگ‌ترین واحدهای نمک‌زدایی RO است که ظرفیتی برابر ۹۰۰ هزار متر مکعب در شبانه‌روز دارد. امارات تا سال ۲۰۱۱ دارای ۳۸ واحد نمک‌زدایی با ظرفیت بیش از ۵۰ هزار متر مکعب آب در شبانه‌روز و ۶۰ واحد با ظرفیت بین ۱۰ هزار تا ۵۰ هزار متر مکعب آب در شبانه‌روز بوده است. این کشور در مجموع بیش از ۹ میلیون متر مکعب آب در شبانه‌روز تولید می‌کند.

دیگر کشورهای حاشیه خلیج‌فارس نیز از صنعت نمک‌زدایی برای رفع نیازهای آبی خود استفاده می‌کنند. ظرفیت تولید آب شیرین در واحدهای نمک‌زدایی کشورهای کویت، قطر، بحرین و عمان به‌ترتیب برابر با ۳ میلیون، ۱٫۸ میلیون، ۱٫۱ میلیون و ۱ میلیون متر مکعب در شبانه‌روز است.

ایران نیز در سال‌های اخیر در میان کشورهای دارای تنش آبی قرارگرفته است و همان‌طور که اشاره شد، در آینده نیز این تنش در منابع آبی کشور پررنگ‌تر خواهد شد. ظرفیت واحدهای نمک‌زدایی در حال بهره‌برداری کشور، در حدود ۲۳۰ هزار متر مکعب در شبانه‌روز است که سهمی کمتر از حدود یک درصد از ظرفیت نمک‌زدایی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را دارد. این مطلب نشان می‌دهد اگرچه کشور ما در سال‌های اخیر سرعت خود را در توسعه آب‌شیرین‌کن‌ها افزایش داده اما هنوز به ظرفیت مناسب نرسیده و با تکمیل سایر واحدهای در حال احداث شیرین‌سازی آب دریا، ظرفیت شیرین‌سازی آب به ۴۶۰ هزار متر مکعب در شبانه‌روز افزایش خواهد یافت.

ایسنا گزارش داده است که بر اساس برنامه وزارت نیرو قرار است تا سال ۱۴۰۰ حدود ۳۰۰ هزار مترمکعب در شبانه‌روز به ظرفیت تأسیسات نمک‌زدایی (آب شیرین‌کن) استان‌های جنوبی کشور اضافه شود. از نیمه سال ۱۳۹۲ تاکنون ۳۹ سامانه نمک‌زدایی با ظرفیت بیش از ۱۷۴ هزار متر مکعب در شبانه‌روز (معادل ۶۳.۷ میلیون متر مکعب در سال) اغلب در سواحل جنوبی کشور به بهره‌برداری رسیده است و بر اساس ارزیابی صورت گرفته بیش از ۶۰ درصد کل تاسیسات نمک‌زدایی در همین بازه زمانی احداث شده و یا در حال بهره‌برداری هستند. در حال حاضر جمعا ۶۰ آب شیرین‌کن با ظرفیت بیش از ۲۴۲ هزار متر مکعب در شبانه‌روز (معادل ۸۸.۴ میلیون مترمکعب در سال) در حال بهره‌برداری است و ۲۵ طرح با ظرفیت حدود ۲۳۴ هزار مترمکعب در شبانه‌روز (معادل ۸۵.۳ میلیون مترمکعب در سال) در حال ساخت است. بنابه بر اعلام وزارت نیرو، در راستای تأکیدات رئیس‌جمهور و اجرای سیاست‌های کلان وزارت نیرو به منظور تأمین آب شرب مردم جنوب کشور از طریق دریا و در قالب احداث تاسیسات آب‌شیرین‌کن نیز مطالعاتی درخصوص میزان کمبود آب استان‌های جنوبی کشور (حاشیه خلیج فارس و دریای عمان) تا عمق ۱۰۰ کیلومتر صورت گرفته و بر این اساس برنامه وزارت نیرو جهت تأمین آب از طریق آب شیرین‌کن برای جمعیت تحت پوشش استان‌های یادشده و اعتبار مورد نیاز جهت احداث تأسیسات نمک‌زدایی(آب شیرین‌کن) برای افق‌های زمانی ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ مشخص شده است.

طبق برنامه قرار است تا سال ۱۴۰۰، به میزان ۳۰۰ هزار مترمکعب در شبانه‌روز به ظرفیت تأسیسات نمک‌زدایی (آب شیرین‌کن) استان‌های جنوبی کشور(فارس، سیستان‌وبلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر، کرمان، خوزستان و هرمزگان) اضافه شود.

همچنین تا سال ۱۴۰۳ نیز ظرفیتی معادل ۳۰۰ هزار مترمکعب در شبانه‌روز به این رقم اضافه خواهد شد که کل آب تولیدی حاصله، حدود سه میلیون نفر به جمعیت تحت پوشش تأسیسات نمک‌زدایی اضافه می‌کند.

در حال حاضر حدود ۹۰ درصد مجموع تاسیسات نمک‌زدایی در استان‌های هرمزگان، سیستان‌وبلوچستان، بوشهر و خوزستان واقع شده است که در این مناطق ۲۱ سامانه آب شیرین‌کن با ظرفیتی بالغ بر ۲۲۰ هزار مترمکعب در شبانه‌روز در حال ساخت است و ۴۹ آب شیرین‌کن با ظرفیت حدود ۱۴۷ هزار مترمکعب در شبانه‌روز در حال بهره‌برداری هستند.

با توجه به منابع فراوان انرژی در کشور، انتخاب فناوری و ظرفیت مناسب واحدهای نمک‌زدایی می‌تواند هزینه‌های تمام‌شده برای تولید آب از این روش را کاهش دهد و منابع آبی قابل اطمینانی را برای ما به ارمغان آورد. با توسعه صنعت نمک‌زدایی، امنیت آب شرب در نوار ساحلی جنوب کشور و به‌خصوص سواحل مکران، افزایش خواهد یافت که این امر از اهمیت ویژه‌ای برای کشور برخوردار است.

## تشکیل انجمن شرکت‌های آب‌شیرین‌کن

از آنجایی که اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور، به‌عنوان بازوی مشورتی سیاست‌گذاران کشور، می‌توانند نقش قابل توجهی در اقتصاد کشور ایفا کنند، «انجمن شرکت‌های آب‌شیرین‌کن» در نقش یکی از تشکل‌های تخصصی و اقتصادی و به‌منظور حفظ حقوق، منافع مشروع و قانونی اعضا، ساماندهی فعالیت‌ها و همچنین ارتقای فناوری مورد استفاده و بهبود مدل‌های اقتصادی، متشکل از ۱۲ شرکت که بیش از ۹۰ درصد ظرفیت شیرین‌سازی آب کشور را بر عهده دارند تاسیس شد. این انجمن بر اساس نقش و جایگاه تشکل‌های صنفی در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و به‌منظور تحقق اهداف خود با سر فصل‌های تلاش برای تسهیل و حمایت از سرمایه‌گذاری در احداث طرح‌های آب‌شیرین‌کن، مشارکت در تدوین قوانین، تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و مصوبات مرتبط با سرمایه‌گذاری در این حوزه، انجام فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی مرتبط (پیوند صنعت و دانشگاه) و حمایت و صیانت از حقوق مادی و معنوی اعضا و ارائه پیشنهادهای سازنده برای رفع موانع و مشکلات و با موافقت اتاق بازرگانی تهران در آذرماه سال ۹۷ تشکیل شد و در اردیبهشت‌ماه سال ۹۸ به ثبت رسید.

## مشکلات و موانع مشترک اعضا

یکی از شاخص‌های اساسی در رشد بخش خصوصی، فضای پویای کسب و کار است که بیانگر میزان آسانی فعالیت‌های قانونی و اقتصادی بخش خصوصی است که متاسفانه عموما با موانع بسیاری روبه‌رو می‌شود و اگر این موانع و مشکلات بدون تشریفات رفع شود، سرعت عمل چشمگیری در رشد بخش خصوصی و به‌تبع آن، رشد اقتصادی کشور شکل خواهد گرفت. اینکه می‌بینیم برخی کشورها در برهه‌های زمانی خاصی، نرخ‌ها و سرعت بالایی در رشد اقتصادی را تجربه می‌کنند، بخشی از آن مربوط به

**در حال حاضر جمعا ۶۰ آب شیرین‌کن با ظرفیت بیش از ۲۴۲ هزار متر مکعب در شبانه‌روز (معادل ۸۸.۴ میلیون مترمکعب در سال) در حال بهره‌برداری است و ۲۵ طرح با ظرفیت حدود ۲۳۴ هزار مترمکعب در شبانه‌روز (معادل ۸۵.۳ میلیون مترمکعب در سال) در حال ساخت است**

**مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که از کل منابع آب کشور، حدود ۹۳ درصد برای مصارف بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن و خانگی مصرف می‌شود که با ادامه خشکسالی، کاهش سطح آب‌های زیرزمینی و خشک‌شدن رودخانه‌ها، بعید نیست بین ۳۰ تا ۴۰ سال آینده، بخش‌های وسیعی از کشور به بیابان مطلق تبدیل شود**





## هیئت مدیره انجمن شرکت‌های آب‌شیرین‌کن



**حسین طراحی**
رئیس



**علی شمس‌زاده**
نایب‌رئیس



**بهزاد اصلاح‌چی**
خزانه‌دار



**امیر نفیسی**
عضو علی‌البدل



**وحید قندچی**
دبیر



**عبدالحسین شریفی**
عضو علی‌البدل

ظرفیت کلی شیرین‌سازی آب دریا در جهان ۱۰۰ میلیون متر مکعب در شبانه‌روز است که از این ظرفیت، ۴۷ درصد در شمال آفریقا و خاورمیانه، ۱۸ درصد در شرق آسیا ، ۱۲ درصد در آمریکای شمالی، ۱۱ درصد در اروپا و ۱۲ درصد در سایر مناطق انجام می‌پذیرد

همین فاکتور اساسی، یعنی سهولت و روانی ایجادشده در فضای کسب‌وکار است. اگر فضای کسب‌وکار مناسب باشد و حضور بخش خصوصی در اقتصاد افزایش یابد، به‌راحتی شاهد افزایش فعالیت‌های اقتصادی خواهیم بود. البته موانع بسیاری وجود دارد که بخش خصوصی را از هدف خود که همانا افزایش سهم خود در فاکتور تولید ناخالص ملی (GDP) است، دور می‌کند. یکی از موانع و مشکلات بخش خصوصی و بالاخص اعضای انجمن شرکت‌های آب‌شیرین‌کن عدم قطعیت ناشی از روشن نبودن سیاست‌های اقتصادی جاری کشور است. تغییرات پی‌درپی، بخشنامه‌های خلق‌الساعه و اعلام‌نشده در سیاست‌های کلان اقتصادی، سبب کاهش فعالیت های تولیدی و سرمایه‌گذاری در این بخش می‌شود. به‌طور مثال می‌توان به عدم اعلام شاخص بهای کالا و خدمات (CPI) در سال جدید برای درج در فرمول‌های تعدیل بهای خرید آب شیرین مطابق با قراردادهای خرید تضمینی آب اشاره کرد که علی‌رغم گذشت بیش از ۵ ماه از سال و پیگیری‌های مستمر، همچنان بلاتکلیف مانده و این موضوع موجبات عدم قطعیت و شفاف نبودن میزان درآمد در سال جاری و به‌تبع آن، ابهام در نحوه تنظیم جداول گردش نقدینگی و منابع مالی سرمایه‌گذاران شده است.

همچنین شایسته بود با توجه به جهش شدید ارزی و تغییر فاحش قیمت‌ها در سال ۹۷ که منجر به بروز مشکلات اساسی در تامین میزان نقدینگی مورد نیاز برای بهره‌برداری و استمرار در تولید آب شرب و بهداشتی مناطق محروم کشور توسط اعضای انجمن شد، وزارت نیرو به‌عنوان متولی این حوزه، نسبت به تعدیل مناسب قیمت‌های خرید آب در سال ۹۷، اقدام حمایتی از سرمایه‌گذاران این بخش انجام دهد که نه‌تنها این موضوع منتج به نتیجه موثری نشد بلکه عدم تخصیص منظم بودجه تخصیص‌یافته، تاخیر در پرداخت مطالبات ناشی از تولید و فروش آب و همچنین انباشت معوقات سنگین، شرکت‌ها را با خطر عدم امکان تولید آب شیرین و بروز ناگزیر تنش‌های اجتماعی و سیاسی قریب‌الوقوع مواجه کرده است.

از دیگر موانع این حوزه می‌توان به عدم اجرای صحیح مفاد ماده ۱۴ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تأمین نیازهای کشور اشاره کرد، به‌نحوی که علی‌رغم پیش‌بینی موارد مورد نظر در قانون مذکور ، مشاهده می‌شود که در زمان حسابرسی دفاتر شرکت‌ها توسط حسابرسان بیمه، برخی فاکتورهای صادره به‌طور سلیقه‌ای به‌عنوان مثال خرید سوله، حمل بتن، کرایه جرثقیل و سایر موارد از این دست، شامل بیمه و جریمه‌های سنگین می‌شود.

در خصوص مشکلات مربوط به اخذ تسهیلات مالی نیز همان‌طور که اهل فن می‌دانند، احداث طرح‌های آب‌شیرین‌کن در مقیاس صنعتی، نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان دارد. به‌طور معمول این حجم سرمایه‌گذاری با مشارکت سرمایه‌گذار و اخذ اعتبار لازم برای احداث این طرح‌ها از منابع صندوق توسعه ملی با عاملیت بانک‌ها یا از منابع داخلی بانک ها تامین می‌شود. این درحالی است که سرمایه‌گذاران داخلی قیمت آب تولیدی خود را به ریال و با قیمت تکلیفی دریافت می کنند اما بازپرداخت اقساط تسهیلات ارزی ماخوذه به‌علت تغییرات شدید نرخ ارز، نه‌تنها طرح‌ها را فاقد توجیه اقتصادی می کند بلکه بازپرداخت اقساط را غیرممکن می‌سازد. به همین دلیل، دولت در مصوباتی بانک مرکزی را موظف کرده است که در زمان بازپرداخت اقساط وام به صندوق توسعه ملی، ارز مورد نیاز را به نرخ رسمی دولتی تامین کند. مشکل زمانی به وجود آمده است که بانک مرکزی با وجود مسئولیتی که براساس مصوبات هیات وزیران درخصوص تامین ارز مربوط به بازپرداخت اقساط به نرخ رسمی دارد، براساس بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های خارج از مصوبات دولت، خود را ملزم به اجرای تعهدات قبلی ندانسته و با اشاره به دستورالعمل‌های مذکور اعلام می کند نرخ بازار ارز ثانویه اعلامی سامانه معاملات الکترونیکی ارز و یا نرخ ارز بازار آزاد، مبنای محاسبه جهت بازپرداخت اقساط تسهیلات مذکور برای سرمایه‌گذاران طرح های صنعتی و مولد کشور است. در ماه‌های گذشته با وجود پیگیری‌هایی که توسط اعضای انجمن و تشکل‌های صنفی مربوطه از وزارت نیرو، ستاد اقتصادی دولت و بانک مرکزی صورت پذیرفته هنوز هیچ تصمیم روشنی اتخاذ نشده و عدم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به‌موقع برای رفع مشکل بالا، نتیجه‌ای جز تضعیف مالی سرمایه‌گذاران بخش‌های تولیدی و در نتیجه از بین رفتن انگیزه سرمایه‌گذاری مجدد در چرخه تولید و اشتغال‌زایی در کشور نخواهد داشت. بدیهی است واحدهای آب‌شیرین‌کن به‌صورت مستمر و طی ۲۴ ساعت در شبانه‌روز، در حال تولید آب شیرین هستند و وزارت نیرو نیز از آب شیرین تولیدی جهت تامین آب شرب و بهداشتی مورد نیاز مردم شریف در مناطق کم آب کشور استفاده می کند و بروز هر وقفه‌ای در تولید واحدها، همان‌طور که در بالا اشاره شد، می‌تواند منجر به ایجاد بحران و تنش‌های اجتماعی به‌صورت فراگیر شود.

**ظرفیت تولید آب‌شیرین در واحدهای نمک‌زدایی کشورهای کویت، قطر، بحرین و عمان به‌ترتیب برابر با ۳ میلیون، ۱٫۸ میلیون، ۱٫۱ میلیون و ۱ میلیون متر مکعب در شبانه‌روز است**

# موفقیت کارآفرینی با آموزش کارآفرین

**وقتی اولین بیلبوردهای تبلیغاتی شرکت دی‌جی‌کالا در نقاط مختلف شهر تهران در سال‌های ۸۹ و ۹۰ نصب شدند و خبر از تحولات جدید در عرصه اقتصادی و کسب و کار کشور را دادند، شاید کمتر کسی تصور می‌کرد که ظرف مدت ۱۰ سال بخش مهمی از اقتصاد پویای کشور در اختیار استارت آپ‌ها و کسب و کارهای نوین قرار خواهد گرفت. در سال ۱۳۹۱ اولین برنامه استارت آپ ویکند در تهران در شرایطی برگزار شد که بیان کلمه «استارت آپ» و نوشتن آن کاری سخت محسوب می‌شد ولی حالا با گذشت سال‌ها این کلمه چنان به ادبیات اقتصادی کشور اضافه شده است که حتی برخی از زنان و مردان روستایی هم در فکر راه اندازی یک استارت آپ هستند. در این شماره از بخش کارآفرینی نگاهی خواهیم داشت به کارآفرینی که از پیشگامان آموزش فضای استارت آپی در کشور محسوب می‌شود.**



فرش مشهد

## نگاهی به زندگی کارآفرینی که در ۵۰ سال گذشته مجموعه‌های بزرگ صنعتی را بنیان نهاده است

# از فرش تا عرش کارآفرینی

**ولی خلیلی**
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

تصور کنید شـــبی با شما تماس بگیرند و اعلام کنند که بخشی از کارخانه‌تان به همراه انباری که هشتصد تن مواد اولیه در آن نگهداری می‌شود در شعله‌های آتش می‌سوزد و وقتی خود را به کارخانه می‌رسانید تنها شاهد زبانه‌های آتش باشید که به جان اندوخته و دسترنج زندگی‌تان که سالیان سال برای جمع کردنشان تلاش کرده‌اید، افتاده اســـت. این داستانی واقعی است که شبی برای حاج رضا حمیدی بنیان‌گذار کارخانه فرش مشهد رخ داد. اتفاقی وحشتناک که می‌تواند برای بسیاری پایان خط باشد اما رضا حمیدی را باتوجه به نگاهش به زندگی و اعتقادات زمین نزد. جالب این است که در این شرایط سخت رقبا هم برای او کم نگذاشتند و نه‌تنها به این فکر نکردند که از این فرصت به نفع خود استفاده کنند بلکه باتوجه به دوستی‌هایی که از حاج رضا حمیدی دیده بودند کامیون، کامیون برایش مواد اولیه فرستادند و اجازه ندادند که کارخانه‌اش تعطیل و خط تولیدش متوقف شود. خود او گفته از کارخانه‌های ستاره کویر یزد، البرز، فرش شیراز و... مواد اولیه برای او ارسال کردند تا جایی که از در کارخانه تا سر جاده که حدود پانصد متر فاصله داشت، برای تخلیه مواد اولیه صف کامیون شکل گرفته بود.

حاج رضا حمیدی متولد ۱۳۱۹ مشهد و در خانواده‌ای پرجمعیت و مذهبی است. علاقه بسیار زیاد پدر و مادر به امام هشتم باعث شد که آن‌ها نام رضا را برایش انتخاب کنند. او فرزند ارشـــد خانواده بود و چهار برادر و دو خواهر داشت. خودش گفته که همیشه رابطه خانوادگی بسیار عمیقی با پدر، مادر و برادران و خواهرانش داشته و دارد. رضا حمیدی در خانواده‌ای متوســـط از نظر اقتصادی بزرگ شده است و به گفته خودش زندگی آن‌ها به واسطه تلاش‌های شـــبانه‌روزی پدر و قناعت مادر می‌گذشت. پدر رضا حمیدی هنرمند بود و در شـــهر مشهد که یکی از سوغات‌های اصلی‌اش پارچه، چادر نماز و جانمازی‌های گلدوزی‌شده است، کارگاه گلدوزی داشت و مخارج زندگی آن‌ها از راه سوزن زدن پدر تأمین می‌شد؛ چادر نمازها، بقچه‌های سوزنی، جانماز و پارچه‌های گلدوزی‌شده‌ای که شب تا صبح به همراه کارگرانش تولید می‌کرد و به زائرین امام رضا (ع) می‌فروختند. او در مصاحبه‌ای گفته است: «پدرم برای گذران زندگی بسیار زحمت می‌کشید و من همیشه آرزو می‌کردم کاش می‌توانستم کار مستقلی داشته باشم تا بتوانم با درآمدی که به دست می‌آورم به پدرم کمک کنم.»

رضا حمیدی از کودکی کار را شروع کرد و به خصوص تابستان‌ها که مدرسه تعطیل بود سر کار می‌رفت. خود او گفته: «در هر فرصتی که پیش می‌آمد به مغازه پدرم می‌رفتم. او چندبار به من تذکر داده بود که پشت چرخ گلدوزی ننشینم. پدرم که متوجه علاقه من به کار شده بود، جلوی در مغازه بساطی برایم پهن می‌کرد و روزی بیست ریال به من حقوق می‌داد.»

شـــکل‌گیری روحیه کار و داشتن استقلال شغلی و مالی که پدرش به او آموخت و در کنار آن ایجاد ذهنیت تولید محصولاتی که به هنر نزدیک باشد در نهایت رضا حمیدی را که از نوجوانی و جوانی به صورت جدی در بازار مشـــهد مشغول به کار شده بود به سمت راه‌اندازی مجموعه‌ای صنعتی آمیخته با هنر پیش برد. او بعد از حدود ۲۰ سال کار در بازار و فضای کسب و کار مشهد و پس‌انداز در نهایت به فکر تأسیس کارخانه تولید فرش ماشینی در ۳۷ سالگی افتاد. تا پیش از آن شهر کاشان به عنوان قطب اصلی تولید انواع فرش‌های ماشینی شهره بود و اتفاقاً مشهد به دلیل جای گرفتن کارگاه «عموقلی» نگین تولید فرش دستباف کشور محسوب می‌شد تا اینکه رضا حمیدی کارخانه فرش مشهد را در این شهر تأسیس و مشهد را در سال‌های بعد به یکی از ۵ قطب اصلی تولید فرش ماشینی و صادرات این محصول به بازارهای منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد. همچنین راه‌اندازی مجموعه فرش



مشهد دو سال پیش از وقوع انقلاب و گسترش این مجموعه بعد از پایان جنگ تحمیلی و تأسیس کارخانه‌های صنعتی دیگر از سوی رضا حمیدی در نهایت به شکل‌گیری گروه صنعتی مشهد در دهه ۷۰ منجر شد که هم‌اکنون بیش از ۲۶۰۰ نفر به صورت مستقیم در مجموعه‌های صنعتی آن مشغول به کار هستند.

### از فرش مشهد تا نگین مشهد

شـــرکت فرش مشـــهد بزرگ‌ترین عضو گروه صنعتی مشـــهد و یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان فرش ماشینی در ایران است. این شرکت در سال ۱۳۵۶ در مشهد راه‌اندازی شـــد و با ظرفیت تولید سالانه ۲۴۰ هزار متر مربع آغاز به کار کرد و با گذشت حدود ۴۲ سال میزان تولید این مجموعه به ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار متر مربع رسیده است. فرش‌های ماشـــینی این مجموعه با استفاده از الیاف مرغوب شـــرکت درالون آلمان، رنگ‌ها و مواد شیمیایی کارخانه‌جات ممتاز اروپا، پشم خالص با برند سازمان پشم نیوزیلند و نخ ابریشم طبیعی صورت می‌گیرد. شرکت فرش مشهد در بیش از ۲۵ شهر ایران ۳۰ فروشگاه دارد و فرش‌های این شرکت در ۵۶ فروشگاه عرضه می‌شود. همچنین صادرات فرش‌های ماشینی این شرکت از ابتدای دهه ۷۰ شروع شد و هم‌اکنون به بیش از ۳۰ کشور صادرات صورت می‌گیرد.

دوازده سال بعد از راه‌اندازی کارخانه فرش مشهد و یک سال بعد از پایان جنگ تحمیلی رضا حمیدی که سال‌ها به دنبال فرصتی برای گسترش مجموعه صنعتی خود بود، راه‌اندازی کارخانه ریسندگی برای تأمین بخشی از نیاز نخ آکریلیک مجموعه را در دستور کار قرار داد و در سال ۱۳۶۹ شرکت ریسندگی مشهد را با ظرفیت تولید سالانه ۳۸۰۰ تن نخ آکریلیک تأسیس کرد. مجموعه‌ای که هم‌اکنون با تکیه بر کادر جوان و توانمند خود سالانه ۵۲۰۰ تن نخ آکریلیک که مورد استفاده در صنعت فرش ماشینی است، تولید می‌کند.

علاوه بر این حاج رضا حمیدی یک سال بعد از راه‌اندازی کارخانه ریسندگی در ابتدای دهه ۷۰ (سال ۱۳۷۱) با هدف توسعه مجموعه صنعتی خود شرکت جدید «فرش نگین» را هم راه‌اندازی کرد. این شرکت هم‌اکنون به یکی از شرکت‌های بزرگ تولید فرش ماشینی کشـــور بدل شده است و بیشترین تولیدات آن شـــامل فرش‌های ۵۰۰ شانه، ۷۰۰ شانه، ۱۰۰۰ شانه و ۱۲۰۰ شانه در طرح‌های سنتی و مدرن می‌شود. مجموعه‌ای که شعار آن «فرش نگین، نگین فرش‌های ماشینی» است. یکی از ویژگی‌های مهم این مجموعه که از

**راه‌اندازی مجموعه فرش مشهد دو سال پیش از وقوع انقلاب و گسترش این مجموعه بعد از پایان جنگ تحمیلی از سوی رضا حمیدی در نهایت به شکل‌گیری گروه صنعتی مشهد در دهه ۷۰ منجر شد که هم‌اکنون بیش از ۲۶۰۰ نفر به صورت مستقیم در مجموعه‌های صنعتی آن مشغول به کار هستند.**

ماشین‌آلات مدرن بهره می‌برد تولید فرش با کوالیته‌های ریز است. همچنین شرکت فرش نگین به عنوان اولین و مهم‌ترین تولیدکننده فرش‌های گل برجسته در کشور شناخته می‌شود.

بعد از راه‌اندازی شرکت فرش نگین رضا حمیدی برای کامل کردن چرخه تولید و تأمین مواد اولیه در مجموعه صنعتی مشهد، باتوجه به نیاز شدید به واحد رنگرزی، شرکت رنگرزی مشهد را در سال ۱۳۷۲ افتتاح کرد. این کارخانه با ظرفیت آماده‌سازی سالانه ۴۵۰۰ تن الیاف آکریلیک آغاز به کار کرد و در حال حاضر ظرفیت تولید آن به سالانه ۱۱ هزار تن رنگرزی الیاف آکریلیک و ۱۰۰ تن نخ پشم، افزایش پیدا کرده است. هم‌اکنون شرکت رنگرزی مشهد یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی رنگرزی الیاف کشور است.

## ورود به صنایع چرم و نساجی

اما در کنار فرش مشهد، مشهورترین برند گروه صنعتی مشهد چرم آن است؛ برندی که بزرگ‌ترین تولیدکننده انواع پوشاک، کیف، کفش و... با چرم است و در سال ۱۳۷۵ پا گرفته است. شرکتی با سابقه ۱۸ ساله در صنعت چرم که تنها کارخانه‌ای در این حوزه است که زنجیره کامل تولید محصولات چرمی شامل تولید پوست خام، سالامبور، چرم و پس از آن تبدیل چرم به انواع پوشاک، کیف، کفش و... و حتی عرضه مستقیم تولیدات خود در فروشگاه‌های زنجیره‌ای در سراسر کشور را انجام می‌دهد. در مجموعه چرم مشهد در حال حاضر بیش از ۴۰۰ نفر به صورت مستقیم و حدود ۳۰۰ نفر به صورت غیرمستقیم مشغول کار هستند. حاج رضا حمیدی در شرایطی کارخانه صنعتی تولید پوشاک و کیف و کفش چرم را راه‌اندازی کرد که تا پیش از آن بیشتر تولیدات در این حوزه در کارگاه‌های سنتی و کوچک به صورت دستی صورت می‌گرفت و صنعت چرم ایران رونق زیادی نداشت و حجم زیادی از پوست تولیدشده در کشور به صورت خام به فروش می‌رسید تا این‌که مجموعه صنعتی چرم مشهد و بعد از آن چند واحد مشابه راه‌اندازی شدند و بخشی از پوست تولیدشده در کشور، همین‌جا تبدیل به محصولات چرمی صنعتی شد. حاج رضا حمیدی معتقد است برای انجام هر کاری نیازمند داشتن ابزار لازم و به‌روز هستیم از همین رو در مجموعه‌های صنعتی او ماشین‌آلات و ابزارهای به‌روز از بهترین کارخانه‌های جهان تهیه می‌شود. او می‌گوید: «هرچقدر که ابزار دقیق‌تر و استفاده از آن راحت‌تر باشد، کار با کیفیت بهتری انجام می‌شود.»

شرکت چرم مشهد هم‌اکنون ۴۶ فروشگاه در داخل ایران و ۴ فروشگاه در کشورهای استرالیا، مالزی، عراق و بوسنی دارد. این شرکت نخستین مجموعه صنعتی فعال در صنعت چرم است که توانسته ایزوهای کیفیت ۹۰۰۱، ۱۴۰۰۱ و ۱۸۰۰۱ را دریافت کند و همچنین تنها شرکتی است که محصولات چرمی ایران را به خارج از کشور صادر و در قالب فروشگاه عرضه می‌کند.

شش سال بعد از راه‌اندازی شرکت فرش نگین (دومین مجموعه تولید فرش در گروه صنعتی مشهد) و چند سال بعد از تکمیل چرخه تولید مواد اولیه در این مجموعه از واحد رنگرزی گرفته تا ریسندگی و حتی راه‌اندازی واحد تولید محصولات چرمی، رضا حمیدی برای تکمیل تولیدات مجموعه صنعتی خود که به نوعی رابطه مستقیمی با نساجی دارد، شرکت نساجی لاله مهرگان را در سال ۱۳۷۷ راه‌اندازی کرد؛ مجموعه‌ای که دومین شرکت تولید پتوی سیلک در ایران است و مراحل آماده‌سازی زمین، ساخت واحد بافندگی و نصب دستگاه‌هایش حدود ۱۱ ماه طول کشید و در نهایت از اسفند سال ۱۳۷۷ با ظرفیت تولید چهارصد هزار تخته به بهره‌برداری رسید. این شرکت نساجی در طول دو دهه فعالیت خود تاکنون ده مرحله طرح توسعه و نوسازی ماشین‌آلات و به‌روزرسانی را طی کرده است. همچنین یکی از اقدامات مهم در این مجموعه که سالانه میلیون‌ها تن نخ آکریلیک مصرف می‌کند، راه‌اندازی سالن ریسندگی مخصوص در شهریور سال ۱۳۸۲ بود. ماشین‌آلات سالن ریسندگی نساجی لاله مهرگان سال ۱۳۸۱ از شرکت‌های ایتالیایی خریداری شد که ظرفیت تولید سیصد تن نخ ۲٫۲۸ تا ۲٫۳۴ را دارند.

علاوه بر همه این‌ها آخرین مجموعه صنعتی که رضا حمیدی در گروه مشهد راه‌اندازی کرد؛ کارخانه تولید حوله یاس سپید با سرمایه‌گذاری ۴۸۰ میلیارد ریال در مرداد ۱۳۹۶ یعنی دو سال پیش بود. در این مجموعه که بزرگ‌ترین واحد تولید حوله ایران است در حال حاضر ۳۰۰ نفر مشغول به کار هستند.

رضا حمیدی در طول ۴ دهه مدیریت مجموعه‌های صنعتی و هلدینگ مشهد، موفقیت‌های بسیاری کسب کرده است که از آن جمله می‌توان به سرمایه‌گذار برگزیده کشور در سال ۱۳۸۴ (وزارت صنایع و معادن)، پیشکسوت صنعتی نمونه در سال ۱۳۸۵، نیکوکار نمونه در سال ۱۳۸۳ و دریافت لوح از رئیس‌جمهور و کارآفرین برتر کشور اشاره کرد. رضا حمیدی در آستانه ۸۰ سالگی همچنان فعال است و علاوه بر مدیریت مجموعه‌های صنعتی گروه مشهد دستی نیز در امور خیریه دارد و یکی از اعضای فعال و اصلی بنیاد خیریه همدم (کودکان کم‌توان ذهنی) در مشهد محسوب می‌شود.

## شرکت صنایع غذایی

رضا حمیدی در کنار راه‌اندازی مجموعه‌های تولید فرش ماشینی، واحد نساجی و ریسندگی، رنگرزی و تولید محصولات چرمی در سال ۱۳۸۷ وارد صنایع غذایی شد و شرکت گندم دشت مشهد را تأسیس و واحد تولید نان صنعتی و شیرینی و کیک را در سال ۱۳۹۱ افتتاح کرد. این مجموعه یکی از نخستین گروه‌های صنعتی تولیدکننده نان‌های حجیم، نیمه‌حجیم و نان‌های مسطح و نان‌های لایه‌ای در کشور است. حاج رضا حمیدی آن را باتوجه به سیاست‌های تشویقی دولت برای تولید نان صنعتی در کشور و جلوگیری از هدررفت آرد و کاهش ضایعات نان، راه‌اندازی کرد. این واحد تولیدی در حال حاضر با استفاده از تکنولوژی و ماشین‌آلات روز بیش از ۷۰ نوع محصول از جمله نان‌ها، شیرینی‌ها و کیک‌ها را با برند مزرعه تولید می‌کند. از جمله محصولات ویژه این شرکت می‌توان به نان خمیر منجمد آماده پخت و نان نیمه‌پخت اشاره کرد. فاز مطالعاتی کارخانه صنعتی دشت گندم در سال ۱۳۸۶ به مدت ۱٫۵ سال با حضور شرکت‌های اروپایی شروع و پس از آن در تیرماه سال ۱۳۸۸ زمین این مجموعه به مساحت ۳۰ هزار متر مربع خریداری شد. پس از آن عملیات احداث کارخانه از سال ۱۳۸۹ کلید خورد و نصب تجهیزات و ماشین‌آلات هم که عمده آن‌ها آلمانی، سوئیسی، اتریشی و ایتالیایی هستند از فروردین ۱۳۹۰ شروع شد. این مجموعه در نهایت با حضور وزیر صنعت وقت در سال ۱۳۹۱ به بهره‌برداری رسید.



## نگاهی به زندگی محسن ملایری، از بنیان‌گذاران آواتک و از اولین برگزارکنندگان استارت‌آپ ویکند در ایران

# شتاب‌دهنده

«به استارت‌آپ ویکند تهران خوش آمدید، خوشحالم که این فرصت برای ما ایجاد شد تا بتوانیم برگزارکننده رویداد استارت‌آپ ویکند تهران باشیم و بتوانیم استارت‌آپ ویکند را به عنوان یک حرکت آموزش کارآفرینی وارد ایران کنیم. محسن ملایری هستم و بسیار علاقه‌مند به حوزه استارت‌آپ و کارآفرینی و در حال حاضر مدیریت موسسه خاورزمین را برعهده دارم؛ شرکتی که برنامه‌ریزی برگزاری استارت‌آپ ویکند تهران را برعهده دارد. هدف از برگزاری اســـتارت‌آپ ویکند این است که کارآفرینان آینده را پیدا کند، آموزش دهد و در مســـیر کارآفرینی هدایت کند...» امروز اصطلاح استارت‌آپ ویکند در ادبیات کارآفرینی ایران، اصطلاحی آشنا محسوب می‌شود، ولی حدود ۹ سال پیش که محسن ملایری به همراه دوستانش از جمله شاهین شلیله نخستین رویدادهای استارت‌آپ ویکند را در تهران و در زیرمجموعه شرکت خاورزمین برگزار کردند نه‌تنها آشنا نبود که بسیار هم غریبه با ادبیات اشـــتغال و کار در ایران محسوب می‌شـــد؛ واژه‌ای که حالا جزئی از ادبیات کارآفرینی کشورمان شده است و بسیاری از جوانان موفق در حوزه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های نوپا کارشان را از همین نقطه شروع کرده‌اند؛ نقطه‌ای که محسن ملایری و دوستانش سنگ بنای آن را در ایران گذاشتند و ظرف چند سال توانستند در بسیاری از شهرهای کشور با برگزاری دوره‌های استارت‌آپ ویکند در حوزه‌های مختلف و با کمک کارآفرینان و فعالان این حوزه راه و رسم شروع کار را به بسیاری از جوانان آموزش دهند.

محسن ملایری نوجوان بود که خانواده پیش از این‌که مشمول قانون سربازی شود او را برای ادامه تحصیل به مالزی فرستادند، چند سالی را در این کشور درس خواند و دیپلم گرفت و سپس برای ادامه تحصیل و گرفتن لیسانس به قبرس رفت و تا پایان تحصیل کارشناسی در این کشور بود تا این‌که در نهایت تصمیم گرفت به ایران بازگردد. خود او در یکی از برنامه‌های استارت‌آپ ویکند گفت: «خیلی خاطرات کودکی یادم نمانده است ولی در مدرسه هیچ‌وقت شاگرد درس‌خوانی نبودم و وقتی برای ادامه تحصیل به مالزی و بعد قبرس رفتم هم تفاوتی نکرد و در نهایت به ایران برگشتم و تصمیم گرفتم که کار کنم.»

۲۲ ســـاله بود که به ایران آمد (۱۱ سال پیش در سال ۲۰۰۷) و خیلی سریع جذب بازار کار در ایران شـــد؛ محسن ملایری مدتی را در شرکت‌های مختلف کار کرد تا بازار کسب و کار را بسنجد و بعد شرکتی راه‌اندازی کرد که به قول خودش کارهای متنوعی در حوزه وب انجام می‌داد؛ از طراحی ســـایت گرفته تا فروش آنلاین اما در این بین یک چت و آشنایی با یکی از فعالان اکوسیستم استارت‌آپی ایران مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. ماجرایی که خودش در یکی از برنامه‌های استارت‌آپی از آن به عنوان «داستان جالب» یاد می‌کند: «به صورت خیلی خیلی اتفاقی با شاهین شلیله (برگزارکننده جشنواره وب ایران و یکی از فعالان اکوسیستم استارت‌آپی ایران) آشنا شدم. آن زمان در گوگل چت حضوری فعال داشتم و خود سیستم آشنایی با شاهین شلیله را به من پیشنهاد داده بود و البته من او را نمی‌شناختم. یادم هست به او پیام دوستی دادم تا با هم بیشتر آشنا شویم، پرسید تو کی هستی؟ فراموش نمی‌کنم که اول هم کمی بحثمان شد ولی بعد همان چت و دیالوگ باعث شکل‌گیری دوستی ما و در نهایت شراکت و جوینت شدن برای راه‌اندازی شرکتی جدید شـــد که نامش را خاورزمین گذاشتیم و پیشنهاد مدیریت آن هم از سوی تیم به من داده شد. شرکت ما کارهای مختلفی انجام می‌داد از طراحی سایت تا کارهایی که به قولی تنها برای گذران زندگی انجام می‌شود اما در نهایت نکته‌ای که یکی از دوستان به ما گفت و باعث شد مسیر کار را تغییر دهیم، این بود که روی یک کار تمرکز کنیم و آن را هدف قرار دهیم و آن برگزاری جلسات استارت‌آپ ویکند و برنامه‌هایی از این دست بود.»

محسن ملایری به همراه شاهین شلیله و گروه دیگری از دوستانش تقریباً از ابتدای دهه ۹۰ شروع به برگزاری جلسات استارت‌آپ ویکند برای آموزش کارآفرینی و تشویق



جوانان به کارآفرینی و اجرای ایده‌های کارآفرینانه کردند؛ اتفاق بسیار مثبتی که با گذشت چند دوره خیلی زود از سوی استان‌های دیگر هم از مجموعه آن‌ها درخواست شد و خیلی زود به شـــهرهای دیگر از شمال کشور گرفته تا مرکز و جنوب هم رسید و صدها جوان در برنامه‌های استارت‌آپ ویکند که شرکت خاورزمین برگزار می‌کرد شرکت کردند. اما بعد از دو سال نکته مهمی که ذهن محسن ملایری را درگیر کرد اجرایی شدن ایده‌هایی بود که کارآفرینان جوان مطرح می‌کردند و نیاز به حمایت داشتند و همین موضوع بود که سرانجام به خروج محسن ملایری از خاورزمین (در سال ۱۳۹۲) و راه‌اندازی شرکتی جدید به کمک دوستانش به نام «آواتک» منجر شد؛ شرکتی که در اصلاح فضای کسب و کارهای استارت‌آپی، «شتاب‌دهنده» یا «فرشتگان سرمایه‌گذاری» خوانده می‌شود.

ملایری در گفت‌وگو با هفته‌نامه شـــنبه درباره راه‌اندازی شرکت آواتک گفته است: «زمانی که ما شرکت خاورزمین را تأسیس کردیم، من خودم به این‌که چندین کسب‌وکار را بتوانم راه‌اندازی و مدیریت کنم علاقه زیادی داشتم ولی تقریباً کمی زمان برد تا به این نتیجه برسیم که تنها از طریق تمرکز کردن روی یک کار می‌توان موفق شد؛ بنابراین به این نتیجه رسیدم که کارها را متوقف و برای نتیجه گرفتن تنها روی یک کار تمرکز کنم و این موضوع نتیجه داد. من و دوستانم به این فکر کردیم که چطور می‌توان کسب‌وکاری را طراحی کرد که خود کارش کمک به راه‌اندازی کســـب‌وکارهای دیگر باشد. براساس تحقیقاتی که انجام دادیم، با مدل شتاب‌دهنده‌ها در دنیا آشنا شدیم و از آن زمان درگیر این موضوع شدیم که چطور می‌توانیم یک شتاب‌دهنده را راه‌اندازی کنیم.»

اما مهم‌ترین چیزی که راه‌اندازی یک شـــتاب‌دهنده نیاز دارد، سرمایه است و سؤال اصلی این است که محســـن ملایری و دوستانش چگونه توانستند سرمایه لازم را برای شـــروع کار جذب کنند؟ ملایری در یکی از ســـخنرانی‌هایش گفت که حدود یک سال زمان برده اســـت تا آواتک بتواند منابع مالی مورد نیازش را برای شـــروع کار تأمین کند و آن‌ها برای جذب این ســـرمایه به سراغ بیش از شصت سرمایه‌گذار حقیقی و حقوقی رفته‌اند و در نهایت تنها ۸ سرمایه‌گذار حقیقی و حقوقی را توانسته‌اند راضی کنند تا روی ایده آنها ســـرمایه‌گذاری کنند. البته به گفته محسن ملایری آنچه کسب و کارهای نوپا و اســـتارت‌آپ‌ها بیش از پول نیاز دارند پول هوشمند است، سرمایه‌ای که فراتر از ارزش ریالی است و شامل شناخت بازار، فضای کسب و کار، آموزش، استفاده از الگوهای مناسب و... می‌شود. نکاتی که خود شرکت آواتک هم در ابتدای کار تلاش زیادی کرد تا از آن‌ها

**ملایری در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که حدود یک سال زمان برده است تا آواتک بتواند منابع مالی مورد نیازش را برای شروع کار تأمین کند و آنها برای جذب این سرمایه به سراغ بیش از شصت سرمایه‌گذار حقیقی و حقوقی رفته‌اند و در نهایت تنها هشت سرمایه‌گذار حقیقی و حقوقی را توانسته‌اند راضی کنند تا روی ایده آنها سرمایه‌گذاری کنند.**

بهره ببرد. محسن ملایری دراین‌باره گفته است: «بعد از طی شدن فرایند جذب سرمایه برای راه‌اندازی کار و با توجه به این‌که اولین باری بود که راه‌اندازی یک شتاب‌دهنده را در ایران تجربه می‌کردیم، بحث استفاده از الگوهای موفق دنیا و به دنبال آن بومی‌سازی این الگوها بر اساس نیاز داخلی کارآفرینان خیلی مطرح بود. با خانم سارا اوزینگر که جزو مدیران کل مجموعه‌ای به نام «اشتارت پلاتس» در آلمان بودند، آشنا شدیم. شرکتی که تقریباً کار مشابهی را انجام می‌داد. از ایشان دعوت کردیم که به ایران بیایند و این موضوع به شکل‌گیری هسته اولیه بخش اجرایی آواتک تبدیل شد. از آن زمان تابه‌حال ما یک گروه خوب با تخصص‌های لازم را در آواتک شکل دادیم و من می‌توانم به‌جرئت بگویم که ما توانسته‌ایم یک مدل خوب و بومی‌سازی‌شده‌ای از دوره‌های شتاب‌دهی را از بحث پذیرش گرفته تا رصد کسب‌وکارهای نوپا، اجرای دوره‌ها، کمک به سرمایه‌گذاری، تهیه اسناد سرمایه‌گذاری، و ایجاد شبکه‌ای از سرمایه‌گذاران داخلی با تخصص افراد داخلی ایجاد کنیم.»

## آواتک چگونه دست استارت‌آپ‌ها را می‌گیرد؟

اما مدل بومی‌ای که محسن ملایری می‌گوید برای حمایت از استارت‌آپ‌های نوپا در مجموعه آواتک شکل گرفته چیست، چگونه کار می‌کند و چه حمایت‌هایی از کارآفرینان نوپا انجام می‌دهد تا ایده‌هایشان رنگ اجرا بگیرد و موفق شود؟ آواتک در واقع با اعلام فراخوان و ثبت‌نام از کارآفرینان نوپا برای آنها در قالب آواکمپ و آواتک دوره‌های پیش‌شتاب‌دهی، شتاب‌دهی و... برگزار می‌کند و امکانات مناسب را در اختیار کارآفرینان جوان قرار می‌دهد تا بتوانند ایده‌های خود را اجرایی کنند و به مرحله رشد برسانند. محسن ملایری در مصاحبه‌ای ساز و کار حمایتی شرکت آواتک را این‌گونه توضیح داده است: «زمانی که آواتک شکل گرفت، ما با یک دوره شش‌ماهه شروع کردیم که دو ماه آن پیش‌شتاب دهی و چهار ماه دیگر شتاب‌دهی بود ولی به مرور زمان و به واسطه بازخوردی که از بازار گرفتیم، بلوغ کارآفرینان و رشد اکوسیستم کارآفرینی و استارت‌آپی، مدلمان را تغییر دادیم و تبدیل کردیم به مدل دوره‌های آواکمپ که دوره‌های دوماهه کاملاً مجزاست، در این دوره‌ها سهامی اخذ نمی‌شود اما فضایی برای بهره‌مندی افراد از سرویس‌ها و خدمات آواتک ایجاد می‌شود. ما نیز می‌توانیم با گروه کارآفرین از نزدیک بیشتر آشنا شویم. این دوره دوماهه هیچ‌گونه تعهدی ندارد و گروه‌ها از این فضا استفاده می‌کنند؛ اما دوره شتاب‌دهی کاملاً مجزاست، یک دوره چهارماهه که در آن از گروه‌های کارآفرین معادل ۸ تا ۱۵ درصد سهام به ازای سرمایه‌ای که در اختیارشان قرار می‌دهیم، دریافت می‌کنیم (البته این سهام طی یک بازه پنج تا ده‌ساله که شرکت رشد کرد، دریافت می‌شود) و آواتک به گروه‌ها خدمات می‌دهد و برایشان هزینه می‌کند.»

البته حمایت‌های آواتک برای به سرانجام رسیدن ایده‌های نوپا تنها شامل سرمایه‌گذاری نمی‌شود بلکه بخش مهمی از آن در حوزه فنی، توانمندسازی و... است. برای این‌که یک استارت‌آپ نوپا بتواند رشد مناسب داشته باشد، تنها داشتن ایده کفایت نمی‌کند بلکه نیاز به تیمی حرفه‌ای با حضور مجموعه‌ای از تخصص‌ها در حوزه‌های فنی، کسب و کار، بازار و... دارد تا بتواند گروهی کامل محسوب شود و ایده جذاب اولیه را به سرانجام برساند. در واقع آواتک در کنار سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌های نوپا به شکل‌گیری این تیم کمک می‌کند و این گونه است که یک شتاب‌دهنده تمام و کمال محسوب می‌شود. محسن ملایری معتقد است گروه خوب استارت‌آپی در مرحله نوپا، اگر بتواند در کنار مربیان خوب و آموزش‌های خوب قرار بگیرد، می‌تواند بهترین بازار و ایده را پیدا و به بهترین شکل آن را اجرا کند.

در حال حاضر شرکت آواتک به صورت میانگین سالانه به ۸۰ کسب و کار نوپا و گروه‌های استارت‌آپی که دوره‌های این مجموعه را پشت سر می‌گذارند، خدمات شتاب‌دهی را به کمک مربیان ارائه می‌دهد. مربیان آواتک مجموعه‌ای از کسانی هستند که خودشان کارآفرینان موفقی بوده‌اند و در واقع مسیر سخت کارآفرینی و به نتیجه رسیدن ایده‌هایشان را طی کرده‌اند و موفقیت‌ها و شکست‌ها را از نزدیک لمس کرده‌اند. همچنین شرکت آواتک توانسته است در سال‌های گذشته مجموعه‌ای از مربیان را هم در زیرمجموعه خود و از میان شرکت‌هایی که روی آنها سرمایه‌گذاری کرده است و ایده‌هایشان به نتیجه رسیده، تربیت کند. این مجموعه در مقاطعی هم از مربیان خارجی استفاده‌می‌کند.

اما حالا با گذشت حدود ۶ سال از شروع به کار مجموعه آواتک مهم‌ترین دغدغه و چالش این مجموعه از دید مدیران آن چیست؟ محسن ملایری در پاسخ به این سؤال در گفت‌وگو با هفته‌نامه شنبه گفته است: «چالش اصلی ما این است که چطور می‌توانیم این فعالیت‌ها را گسترش دهیم و نیاز شکل‌گیری کسب و کارهای نوپا را با نیاز صنایع منطبق کنیم.»

## زیست‌بوم با آینده روشن

محسن ملایری، یکی از بنیان‌گذاران شتاب‌دهنده آواتک معتقد است زیست‌بوم کارآفرینی و استارت‌آپی ایران، آینده‌ای روشن خواهد داشت و شاهد آن هم رشد بسیار سریع آن در سال‌های گذشته است. او معتقد است: «آینده روشن به معنی شکل‌گیری کسب‌وکارهای بیشتر، انباشته شدن تجربه راه‌اندازی کسب‌وکار و ایجاد بستری برای انتقال ساده آن است. دسترسی بیشتر به سرمایه جسورانه جزو تحولاتی است که می‌توان متصور شد.» اما مهم‌ترین نکته‌ای که موفقیت‌های امروز را رقم زده و به طی مسیر در آینده کمک می‌کند به اعتقاد او «باور» است. «مهم‌ترین اتفاقی که رشد کسب‌وکارهای نوپا و شکل‌گیری آنها را محقق کرده است، چیزی نیست جز باور. باید باور کنیم. خود آواتک روی باور شکل گرفت. باور به این‌که می‌شود روی کسب‌وکارهای نوپا هم سرمایه‌گذاری کرد.»



محسن ملایری به همراه شاهین شلیله و گروه دیگری از دوستانش تقریباً از ابتدای دهه ۹۰ شروع به برگزاری جلسات استارت‌آپ ویکند برای آموزش کارآفرینی و تشویق جوانان به کارآفرینی و اجرای ایده‌های کارآفرینانه کردند



برای این‌که یک استارت‌آپ نوپا بتواند رشد مناسب داشته باشد، تنها داشتن ایده کفایت نمی‌کند بلکه نیاز به تیمی حرفه‌ای با حضور مجموعه‌ای از تخصص‌ها در حوزه‌های فنی، کسب‌وکار، بازار و... دارد

### نگاهی به زندگی بنیان‌گذاران قدیمی‌ترین شرکت تولید زعفران بسته‌بندی‌شده در کشور

# سحرخیز باش تا کامروا شوی

یکی از نمادهای جهانی کشورمان ایران محسوب می‌شود که بسیاری از ساکنان جهان نامش را با نام ایران در زمان معرفی گره می‌زنند؛ زعفران ایران. طلای سرخ که پیشینه تولید آن در کشورمان به بیش از دو هزار و ۵۰۰ سال بازمی‌گردد و در کتیبه‌هایی که از دوران هخامنشی باقی مانده است چندباری به آن به عنوان یک ماده غذایی درباری و سلطنتی اشاره شده است؛ ماده غذایی که شادی‌آور است و مصرف زیاد آن نقش مخدر را دارد و حتی می‌تواند خطرناک باشد. اما نام این محصول کشاورزی ارزشمند که در مناطق شمال شرقی کشور (تربت جام، تربت حیدریه، قائن و بیرجند) کشت می‌شود در قرن اخیر با برندی آجین شده است که حدود ۹۰ سال ریشه دارد و یکی از قدیمی‌ترین برندهای تولیدی و تجاری و شاید قدیمی‌ترین در حوزه فروش انواع محصولات کشاورزی و گیاهان دارویی محسوب می‌شود؛سحرخیز.

پیشینه شرکت سحرخیز به عطاری کوچکی در محله سرشور مشهد و خاندان سحرخیز بازمی‌گردد. حاج محمد سحرخیز معروف به حاجی عطار هم‌زمان با دوران مشروطه در سال ۱۲۸۵ در محله سرشور مشهد در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. او در دوران جوانی کار خود را به همراه برادرش حاج جواد از مغازه کوچک عطاری شروع کرد که در آن انواع گیاهان دارویی و سنتی را می‌فروختند و بسیاری از اهالی برای درمان انواع دردهایشان به مغازه آنها مراجعه می‌کردند. حاج محمدتقی سحرخیز از معتمدمان شهر بود و به همین دلیل مغازه آنها یکی از نقاط پررفت و آمد محله سرشور مشهد محسوب می‌شد. البته با توسعه شهر در زمان پهلوی و ساخت مجموعه‌ای از ساختمان‌های اداری و تجاری از قبیل پست، بانک ملی، هتل پارس و... در اطراف خیابان ارگ و دگرگونی شهر، حاج محمود و حاج جواد سحرخیز هم تصمیم گرفتند مغازه عطاری خود را به این منطقه ببرند که محل رفت و آمد بیشتری بود و می‌توانست به کارشان رونق و توسعه دهد. همکاری حاج محمد و حاج جواد سحرخیز تا شروع نخستین دهه قرن اخیر ادامه داشت تا این‌که در سال ۱۳۱۱ یعنی ۸۷ سال پیش، حاج محمد از برادرش جدا می‌شود و به صورت مستقل مغازه‌ای را در خیابان خسروی راه‌اندازی می‌کند و نامش را فروشگاه «شعبه ارگ سحرخیز» می‌گذارد؛ مغازه‌ای که به عنوان قدیمی‌ترین میراث شرکت سحرخیز و به عنوان بخش مهمی از تاریخچه این مجموعه همچنان فعال است و به نماد تداوم کار مجموعه سحرخیز بعد از حدود ۹ دهه و حضور نسل‌های متعدد خانوادگی در اداره این شرکت تبدیل شده است. حاج محمد سحرخیز خود تا اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ مسئولیت اداره شعبه ارگ عطاری سحرخیز را برعهده داشت تا این‌که در اردیبهشت سال ۱۳۴۲ به دلیل بیماری قلبی از دنیا رفت و پس از درگذشت او از سال ۱۳۴۲ (۵۶ سال پیش) دو پسر ارشدش یعنی حاج حسین (متولد ۱۳۱۹) و حاج محمدتقی



(۱۳۲۴) اداره این شعبه را که در واقع فروشگاه انواع گیاهان دارویی بود، به دست گرفتند و کار را توسعه دادند. نسل دومی که البته از دوران کودکی با کار پدرشان آشنایی کامل داشتند و حتی حاج محمد تقی دو سال پیش از مرگ پدرشان کار تمام‌وقت در شعبه ارگ سحرخیز را شروع کرده بود. حاج حسین می‌گوید بعد از مرگ پدرش همیشه شعری را در ذهنش مرور می‌کند: «پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل - تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من».

او از کار در دوران کودکی و روزهای پرآشوب دهه ۳۰ در ایران، خاطراتی هم دارد: «در سال‌های نوجوانی و در تعطیلات تابستانی همراه برادرم به پدرم در عطاری کمک می‌کردیم. خاطره جالبی را از آن زمان در ذهن دارم. یادم می‌آید روزی از مدرسه به مغازه پدرم رفتم تا به او کمک کنم. پدرم با من دعوا کرد که چرا به اینجا آمدی؟ و گفت سریع به خانه برو. از پدرم پرسیدم مگر چه اتفاقی افتاده است؟ او گفت الان وقت جواب دادن نیست. من هم از ترس، مسیر فروشگاه تا خانه را دویدم. حضور نیروهای نظامی در خیابان سخت و سنگین بود. خیابان خسروی از قدیم، کانون تحولات مشهد بود. وقتی به خانه آمدم مادرم گفت نخست‌وزیر برکنار شده؛ بعدها فهمیدم همه این ماجراها به کودتای ۲۸ مرداد مربوط بود.»

## دست مردانه

برادران سحرخیز (حاج حسین و حاج محمدتقی) از ابتدای کار مشترک در سال ۱۳۴۲ تلاش کردند تا رابطه‌ای قوی با هم بسازند و همیشه در کنار هم باشند تا به کسب و کار پدری و خانوادگی جانی دوباره و آن را توسعه دهند و از درون پوسته عطاری بیرون بزنند. حاج حسین سحرخیز درباره کار در کنار برادرش گفته است: «سرنوشت این‌گونه رقم خورده بود که من و برادرم با هم کار را پیش ببریم. روز اول کار به حاج تقی گفتم، می‌خواهم یک دست مردانه بدهی که تا آخر راه با هم باشیم و نگذاریم سختی‌ها و ناملایمات کار، ما را از هم دور کند. او دستم را به گرمی فشرد و بعد از این‌همه سال، هر بار که هنوز با او دست می‌دهم، گرمای آن دست ۵۰ سال پیش را حس می‌کنم. زمانی که کار مشترکمان شروع شد با هم تقسیم کار می‌کردیم. بخشی از کارمان به‌صورت فروش حضوری در فروشگاه و بخشی دیگر ارسال سفارش‌های مشتریان به در منزلشان بود. با هم قرار گذاشتیم که کارهای داخل فروشگاه و حساب کتاب‌ها با حاج تقی باشد و کارهای مربوط به خرید بیرون با من باشد. البته به هر حال پشتوانه نام پدری اعتبار بزرگی بود که ما را در کار همراهی می‌کرد.»

برادران سحرخیز توانستند با کوشش فراوان نام فامیلی خود را با گران‌ترین ادویه جهان یعنی زعفران، پیوند بزنند. آنها باتوجه به پتانسیل بالای شهر مشهد که محل

**مهم‌ترین تحولی که در سال‌های گذشته در مجموعه سحرخیز رقم خورده است، ورود برادران سحرخیز به تولید زعفران و حوزه کشاورزی بود. آنها تا سال ۱۳۸۰ تنها در قالب فروش و عرضه محصولات متنوع از جمله زرشک، زعفران، نبات و... در قالب شعب فروششان فعالیت می‌کردند ولی از سال ۱۳۸۱ شرکت کشاورزی تولید زعفران سحرخیز را راه‌اندازی کردند.**



حضور میلیون‌ها زائر داخلی و خارجی بود، تمرکز کاریشان را روی عرضه متفاوت محصول زعفران به مسافران امام هشتم (ع) و تبدیل زعفران به سوغات اصلی شهر مقدس مشهد گذاشتند و توانستند در طول چندین و چند سال، سحرخیز را به برند اصلی تولید زعفران در ایران و یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدی جهان بدل کنند. حاج حسین و حاج محمدتقی سحرخیز از همان ابتدای کار تمرکزشان را روی نوآوری و خلاقیت در تولید و بسته‌بندی گذاشتند. تا قبل از سال ۱۳۵۴ بسته‌بندی زعفران شکل سنتی و کاغذپیچ داشت اما برادران سحرخیز برای اولین بار زعفران را در کیسه‌های کوچک نایلونی بسته‌بندی و عرضه کردند. همچنین آن‌ها در سال‌های بعد و در دهه ۶۰ تغییرات مهمی را در شکل بسته‌بندی زعفران به وجود آوردند و برای نخستین بار زعفران را در شیشه‌های کریستالی به فروش رساندند که به گفته حاج حسین سحرخیز با استقبال «حیرت‌انگیز» روبه‌رو شد.

حاج حسین سحرخیز در گفت‌وگو با ویژه‌نامه روزنامه دنیای اقتصاد گفته است: «سعی‌مان این بود که به خوبی کار پدر را ادامه دهیم و دورانی طلایی برای نام و تولید سحرخیز بسازیم. آنچه را که توسط پدر و عمویمان شروع شده بود که بارزترین نمادش فروش خوب و مشتری‌مداری بود ادامه دادیم و تلاش کردیم در پرتو همین نگاه به موفقیت برسیم. در حقیقت من و برادرم تلاش کردیم به امانتی که تحویل گرفته بودیم روح، عمق و غنا ببخشیم و بر اساس آن تولید و تجارتی خوشنام را پایه‌گذاری کنیم. تلاش‌هایی که توسط من و برادرم حاج تقی صورت گرفت در جهت آن بود که پایه‌های کسب و کار سحرخیز محکم‌تر باشد تا راه رسیدن به آرمان‌های دور و درازمان فراهم شود.»

به اعتقاد حاج حسین سحرخیز طی چند دهه بزرگ‌ترین دارایی مجموعه سحرخیز «مشتری‌مداری» و ارتباط نزدیک و عمیق با مشتریان بوده است که باعث شده این مجموعه روند رو به رشدی را طی کند. نگاهی به عملکرد ۵۵ سال گذشته این مجموعه نشان می‌دهد برادران سحرخیز در تمام این دوران‌ها اجازه نداده‌اند ناملایمات روزگار روی کار و روابط بین فردی آنها اثرات منفی بگذارد و شاید همین هم باعث شده که مجموعه سحرخیز باوجود فراز و فرودهای تحولات ایران از انقلاب گرفته تا جنگ، تحریم‌ها و دهها موضوع دیگر سیر توسعه و رشد را همیشه طی کند و با راه‌اندازی شعب جدید و تولید و بسته‌بندی و.... مجموعه‌ای پویا را شکل دهد. برادران سحرخیز در سال ۱۳۷۴ دومین شعبه این مجموعه را در منطقه بولوار احمدآباد که از مهم‌ترین مناطق رفت و آمد مشهد است، راه‌اندازی کردند.

## برادران سحرخیز وارد تولید شدند

اما مهم‌ترین تحولی که در سال‌های گذشته در مجموعه سحرخیز رقم خورده است، ورود برادران سحرخیز به تولید زعفران و حوزه کشاورزی بود. آنها تا سال ۱۳۸۰ تنها در قالب فروش و عرضه محصولات متنوع از جمله زرشک، زعفران، نبات و... در قالب شعب فروششان فعالیت می‌کردند ولی از سال ۱۳۸۱ شرکت کشاورزی تولید زعفران سحرخیز را راه‌اندازی کردند. اتفاقی که باعث شد سبد محصولات این شرکت متنوع‌تر شود و محصولاتی مانند چای زعفرانی، انواع پودر زعفران و برخی خشکبار هم به تولید این مجموعه اضافه شوند. همچنین فاز اول مجتمع کشاورزی سحرخیز در سال ۱۳۸۴ و فاز دوم این مجتمع در سال ۱۳۸۶ در شهرک صنعتی طوس به بهره‌برداری رسید. علاوه بر اینها برادران سحرخیز در سال ۱۳۸۸ بزرگ‌ترین واحد تولید نبات بهداشتی و صنعتی کشور را به مجموعه سحرخیز اضافه و در سال ۱۳۹۱ آن را افتتاح کردند. این کارخانه اولین مجموعه اتوماتیک تولید نبات در کشور است. شرکت سحرخیز از سال ۱۳۸۱ و همزمان با اجرای طرح‌هایی مانند راه‌اندازی مجتمع کشاورزی به فکر صادرات به کشورهای مختلف افتادند. حاج حسین سحرخیز می‌گوید: «ورود به بازارهای جهانی و رقابت با شرکت‌های خارجی از مهم‌ترین برنامه‌ها و استراتژی‌های شرکت ما در زمینه توسعه صادرات طی سال‌های اخیر بوده است. در حال حاضر به کشورهای بسیاری در قاره‌های مختلف صادرات داریم. برای مثال ژاپنی‌ها استقبال خوبی از محصول زعفران سحرخیز در سال‌های گذشته داشته‌اند و همین موضوع روی صادرات به کشورهای دیگر هم اثرات مثبتی گذاشته؛ زیرا ژاپنی‌ها در سنجش بسیار دقیق هستند و وقتی شرکت‌ها متوجه می‌شوند که ما به این کشور صادرات داریم با آسودگی بیشتری خرید می‌کنند.»

در شرایطی که حاج حسین و حاج محمدتقی به ترتیب به آستانه ۸۰ سالگی و ۷۵ سالگی رسیده‌اند، چند سالی می‌شود که برادران سحرخیز بخشی از کار و مدیریت را به فرزندانشان یعنی نسل سوم واگذار کرده‌اند. «تحصیلات فرزندانمان مرتبط با کار بود و این برای‌مان دلگرم‌کننده بود که فرزندانمان می‌توانند با دانش و تخصص کار را ادامه دهند. مثلاً هنگامی که دخترم برای انتخاب رشته دانشگاهی‌اش با من مشورت کرد، به او توصیه کردم که رشته مهندسی صنایع غذایی بخواند. دخترم این پیشنهاد را قبول کرد و پس از فراغت از دانشگاه، فعالیت خود را در مجموعه متمرکز و آزمایشگاه را در کارخانه راه‌اندازی کرد. این آزمایشگاه بعدها به‌عنوان بخش کیفیت تولید، فعالیتش را ادامه داد و امروز از ورود محصول تا بسته‌بندی و مراحل دیگر را پوشش می‌دهد.» حضور نسل سوم خانواده سحرخیز در مجموعه گام بسیار مثبتی است که می‌تواند آینده مجموعه سحرخیز را تضمین کند. اما در آستانه ۹۰ سالگی برند سحرخیز سؤال این است که رمز موفقیت این مجموعه و استمرار کار آن در چیست؟ سوالی که حاج حسین سحرخیز در پاسخ به آن می‌گوید: «روزی بانوی سال‌خورده‌ای که مشتری سال‌های قدیم ما هم هست، همین سؤال را از من پرسید. این‌که رمز موفقیت سحرخیز در چیست؟ من در پاسخ گفتم موفقیت ما در سه چیز است: اول سلامت کاری و صداقت، دوم انتقادپذیری و سوم رفتار مناسب و مشتری‌مداری.»



## نگاهی به درخشش و فرود چیپ ویلسون، بنیان‌گذار شرکت لولولمون

# در فواید یوگا

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

**او کیست؟**

دنیس ویلسون معروف به چیپ ویلسون مؤسس شرکت لولولمون اتلتیکا است. تولیدکننده لباس‌های ورزشی در کانادا. ویلسون با ۷.۰۳ میلیارد دلار دارایی در رده ۵۰۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

ویلسون پس از مصاحبه‌اش با بلومبرگ بود که هیئت مدیره لولولمون او را از سمت ریاست این هیئت عزل کرد و یا به قولی خودش از این سمت استعفا داد. دو سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۵ از هیئت مدیره کناره گرفت. ویلسون پیش از این مصاحبه هم بارها در مورد سایز صحبت کرده بود اما آخرین اظهارنظرش دیگر در دنیای شبکه‌های اجتماعی و حضور فعالان حقوق زنان و فمینیست‌ها پنهان نماند و تأثیر مخربی بر روی شرکت داشت.

«با کمک یوگا ترشح هورمون کورتیزول در بدن شما کاهش می‌یابد و استرس کمتری را تجربه می‌کنید»، «اثرات درمانی یوگا به خوبی مشخص شده‌اند. این ورزش موجب بهبود بیماری‌های مزمن از جمله آسم، کمردرد، التهاب مفاصل، بی‌خوابی و اماس می‌شود»، «برخی مطالعات نشان می‌دهند که یوگا اثرات مثبتی بر یادگیری و حافظه، کند شدن روند پیری، افزایش اعتماد به نفس، بهبود روابط و ارتقای سطح انرژی دارد». فقط یک نگاه کلی به سایت‌های فارسی‌زبان و غیرفارسی‌زبان کافی است تا اطلاعات گاهی درست و گاهی اشتباه ریز و درشتی در مورد فواید یوگا برای مغز، دست، پا، قلب و روح و روان پیدا کنید. در یک دهه اخیر رفته‌رفته به شمار طرفداران یوگا افزوده شده است، اینکه همه آنها توانسته‌اند از منافع این ورزش خاص سهم ببرند یا نه را باید از خودشان پرسید اما یک نفر به صورت خاص هست که به مدد یوگا توانسته است به انواع موفقیت‌ها دست پیدا کند. چیپ ویلسون، میلیاردر کانادایی بخش قابل توجهی از ثروتش را مدیون تأسیس شرکت لولولمون اتلتیکا است که کارش را در ابتدا با تمرکز بر روی لباس‌ها و ملزومات یوگا به ویژه برای زنان آغاز کرد و حالا تبدیل به برندی شناخته‌شده در این حوزه و سایر تولیدات مربوط به پوشاک ورزشی شده است. تأثیر یوگا بر شخص چیپ ویلسون فراتر از علایمی است که می‌توانید به کمک گوگل پیدا کنید.

چیپ سال ۱۹۵۵ به دنیا آمد و دوران کودکی‌اش را در کالیفرنیای آمریکا و بریتیش کلمبیای کانادا گذراند. هم مادر و هم پدرش در زمان دانشجویی‌شان ورزشکار بودند و شاید همین میراث بود که سبب شد او از همان دوران مدرسه تشنه رقابت در شنا و فوتبال باشد. اما چیپ با همه عشقش به ورزش وقتش را صرف ورود به ورزش حرفه‌ای نکرد، نوبت دانشگاه که رسید مشغول تحصیل در دانشگاه کالگری شد و لیسانس اقتصاد گرفت و بعد از زاویه‌ای متفاوت به سراغ ورزش برگشت. از همان دوران مدرسه همیشه لباس‌ها و ظاهر ورزشکاران موضوع مورد توجه ویلسون بود، همین موضوع بود که به دانسته‌هایش از رشته اقتصاد آمیخت و او را وارد کسب‌وکاری پرسود کرد.

### ورزشکاران خوش‌پوش



سال ۱۹۷۹ او شرکت وست‌بیچ اسنوبرد را تأسیس کرد که کارش تولید لباس‌های مخصوص موج‌سواری، اسکیت و اسکی بود. در اوایل دهه ۹۰ میلادی او از مقام مدیرعاملی شرکتش کناره‌گیری کرد تا به جای سروکله زدن با امور روزمره کاری، بر روی طراحی و تولید محصولات متمرکز شود. سال ۱۹۹۷ بود که شرکت وست‌بیچ را با قیمت ۱۵ میلیون دلار فروخت تا مقدمات برای شرکت تازه‌اش فراهم شود. یک سال بعد بود که لولولمون تأسیس شد. چیپ ویلسون جای خالی لباس‌های ورزشی زنانه و شلوارهای مخصوص ورزش در حال رشد یوگا را دیده بود.

اما ایده لباس‌های یوگا از کجا شروع شد؟ اواخر دهه ۹۰ و پیش از تأسیس شرکت تازه بود که ویلسون در ادامه عشقش به ورزش در کلاس‌های یوگا شرکت کرد. او که حالا مدت‌ها بود در مورد لباس و ظاهر ورزشی حساس شده بود متوجه یک نکته شد. نکته‌ای که در مصاحبه‌ای با بخش کسب وکار شبکه سی‌ان‌ان به آن اشاره کرد: «آن زمان همه بدترین لباس‌هایشان را در باشگاه می‌پوشیدند.» این لباس‌های از ریخت

**۱۹۵۵** دنیس ویلسون، ملقب به چیپ ویلسون به دنیا آمد.

**۱۹۷۹** شرکت وست‌بیچ اسنوبرد را تأسیس کرد.

**۱۹۹۷** شرکت وست‌بیچ را با قیمت ۱۵ میلیون دلار فروخت تا مقدمات برای شرکت تازه‌اش فراهم شود.

**۱۹۹۸** شرکت لولولمون را با هدف تولید لباس‌های یوگا بنیان گذاشت.

**اواخر دهه ۹۰ و پیش از تأسیس شرکت تازه بود که ویلسون در ادامه عشقش به ورزش در کلاس‌های یوگا شرکت کرد. او که حالا مدت‌ها بود در مورد لباس و ظاهر ورزشی حساس شده بود متوجه یک نکته شد. نکته‌ای که در مصاحبه‌ای با بخش کسب‌وکار شبکه سی‌ان‌ان به آن اشاره کرد: «آن زمان همه بدترین لباس‌هایشان را در باشگاه می‌پوشیدند.»**

افتاده‌ای که می‌دید و بعد این واقعیت که یوگا داشت جایش را در میان مردم باز می‌کرد باعث شد که ایده تأسیس شرکت لولولمون به ذهنش برسد. او البته مخترع شلوارهای یوگا نیست اما می‌توان گفت که آنها را دوباره اختراع کرده است.

شلوارهای یوگای لولولمون از جنس لوئون بودند، لوئون نامی تجاری است برای پارچه‌های که از ترکیب نایلون و لاکرا ساخته می‌شوند. با روانه شدن این محصول تازه به بازار سرانجام یوگیست‌ها می‌توانستند شلواری داشته باشند که هم اجازه حرکات کششی را به آنها می‌داد و هم با تعریقی که هنگام ورزش رخ می‌داد سازگار بود. علاوه بر تمام اینها حالا محصولی به دست مردم می‌رسید که بر خلاف لباس‌های قبلی‌شان شکلی زیبا و و مطابق با چارچوب‌های مد داشت.

## مشتری ایده‌آل

شرکت کانادایی به خاطر مدل عمودی‌اش در کسب‌وکار شناخته‌شده است، این یعنی لولولمون از صفر تا صد کارهایش از طراحی و تولید تا فروش را خود بر عهده دارد و نه عمده‌فروشی دارد و نه از حضور شریک برای امور مختلف استفاده می‌کند. تمام تولیدات شرکت در دست خود شرکت است و بازار خودش را دارد. علاوه بر این ویلسون از همان ابتدا خواست از این موضوع مطمئن شود که چارچوب‌های خاص خودش را در جذب مشتری دارد: «اگر شروع به تولید محصولی برای همه کنید سرانجام محصولی تولید می‌کنید که برای هیچ‌کس نیست.» مشتری ایده‌آل لولولمون از مشتریانش زنی بود حدود ۳۲ ساله که شاغل است و بالفطره ورزشکار است، سفر می‌رود و مهم‌تر از همه به مد اهمیت می‌دهد و خوش‌پوش است. بر اساس همین تصویر بود که ویلسون یک گروه آزمایشی از مشتریانش را که همه این ویژگی‌ها را دارا بودند جمع کرد، آن‌ها حرف می‌زدند و لولولمون گوش می‌داد. او بعداً در کتاب خاطراتی که نوشت اشاره کرد که نگذاشت شرکت بر اساس الگوریتم و شاخص‌های تجاری پیش برود بلکه بر اساس ارتباط مستقیم با مشتریانش به تصمیم‌گیری پرداخت. در پاییز سال ۲۰۰۰ شرکت اولین فروشگاهش را در ونکوور افتتاح کرد و خیلی زود توانست رشد سریعش را آغاز کند. سال ۲۰۰۵ ویلسون تصمیم گرفت با جذب سرمایه‌گذار مسیر شرکت را برای ورود به بازار بورس هموار کند. سال ۲۰۰۷ لولولمون وارد بازار بورس شد و ۳۲۷٫۶ میلیون دلار در عرضه اولیه سهامش به دست آورد.

چیپ ویلسون در مورد اهمیت ارتباط با مشتریان صحبت کرده بود اما در سال‌های گذشته به خاطر یک مصاحبه معمولی که تبدیل به جنجالی بزرگ شد شناخته می‌شود. او در مصاحبه‌ای با بخش خبری سایت بلومبرگ در مورد انتقاداتی که به عمر شلوارهای تولید این شرکت شده است، بخشی از زنان مشتری این شلوارها را نشانه رفت و گفت: «بدن بعضی از زن‌ها جوابگوی تولیدات شرکت نیست.»

او قبلاً هم در مورد اینکه شرکت لباس‌های سایز بزرگ تولید نمی‌کند صحبت کرده بود و خیلی روشن گفته بود که به نظرش سرمایه‌گذاری بر روی این محصولات به معنای هدررفت پول است اما پس از مصاحبه‌اش با بلومبرگ بود که هیئت مدیره لولولمون او را از سمت ریاست این هیئت عزل کرد و یا به قولی خودش از این سمت استعفا داد. دو سال بعد یعنی در سال ۲۰۱۵ از هیئت مدیره کناره گرفت. ویلسون پیش از این مصاحبه هم بارها در مورد سایز صحبت کرده بود اما آخرین اظهارنظرش دیگر در دنیای شبکه‌های اجتماعی و حضور فعالان حقوق زنان و فمینیست‌ها پنهان نماند و تأثیر مخربی بر روی شرکت داشت.

چیپ ویلسون هنوز هم عمده سهام‌دار شرکت لولولمون است و در سال جاری هم در مصاحبه‌ای که با فوربز داشت ابراز امیدواری کرده که باز به هیئت مدیره شرکتی که خودش تأسیس کرده بازگردد. اما در این سال‌ها هم بیکار ننشست و شرکتی تازه‌ای ایجاد کرد، یک هلدینگ کاملاً خانوادگی با نام Hold It All که توسط ویلسون، همسر و پنج پسرشان اداره می‌شود و از طریق آن کار خرید و فروش املاک و سهام انجام می‌دهند. او چند سال پس از کناره‌گیری از شرکت کتابی نوشت با نام «شلوار کشی سیاه کوچک» و در آن ماجرای تأسیس و فراز و فرودهای شرکتش را توضیح داد، در همین کتاب بود که سال‌های پس از استعفایش را «پنج سال فرصت از دست رفته» توصیف کرد. او بارها سعی کرد صدای اعتراضش را به شیوه عملکرد شرکت پس از استعفایش از طریق مصاحبه‌ها به گوش همه برساند. او زمانی در گفت‌وگو با نشریه فوربز گفت که شرکت به آنچه واقعاً ظرفیتش را دارد نرسیده است و این ضعف به خاطر نبود شجاعت است: «من برندی می‌خواهم که نماد باشد نه اینکه بترسد... من برندی می‌خواهم که از اشتباه کردن نترسد.»

**شرکت کانادایی به خاطر مدل عمودی‌اش در کسب‌وکار شناخته‌شده است، این یعنی لولولمون از صفر تا صد کارهایش از طراحی و تولید تا فروش را خود بر عهده دارد و نه عمده‌فروشی دارد و نه از حضور شریک برای امور مختلف استفاده می‌کند. تمام تولیدات شرکت در دست خود شرکت است و بازار خودش را دارد**




**اولین فروشگاه لولولمون در ونکوور افتتاح شد.**
۲۰۰۰

**ویلسون از سمت مدیرعاملی شرکت کناره گرفت و به عنوان رئیس هیئت مدیره به کارش ادامه داد.**
۲۰۰۵

**چیپ ویلسون پس از مصاحبه جنجالی‌اش با بلومبرگ ناچار به استعفا از ریاست هیئت مدیره لولولمون شد.**
۲۰۱۳

## نگاهی به زندگی مشترک و طلاق میلیارددلاری مکنزی بزوس

# خانم و آقای بزوس

**او کیست؟**

**مکنزی بزوس را بیشتر با عنوان نویسنده و خیر می‌شناسند. او همسر سابق جف بزوس، مؤسس آمازون است که پس از جدایی از او وارد فهرست ثروتمندترین‌های جهان شد. او با ۳۵.۴ میلیارد دلار ثروت در رده ۲۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.**

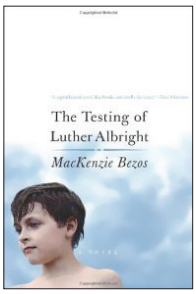


وقتی شرکت به دوره شکوفایی رسید خانم بزوس خودش را کنار کشید و بیشتر بر روی امور خانوادگی و اشتیاقش به نوشتن تمرکز کرد. برد استون، نویسنده کتاب «مغازه همه‌چیزفروشی» در مورد این دوره نوشته است: «او به کسب‌وکار اشتیاقی نداشت و وقتی آمازون توانست گلیمش را از آب بکشد و رشد کند دیگر او هم مانند قبل در امور روزانه شرکت درگیر نشد».

مکنزی نویسنده است، دو رمان دارد و چند هزار نسخه‌ای از کتاب‌هایش به فروش رسیده. یکی از مشهورترین نویسندگان آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبیات یعنی تونی موریسون (که ماه گذشته از دنیا رفت) او را یکی از مستعدترین دانشجویانش در دوره‌های نویسندگی خلاق خوانده است. همه اینها برای یک نویسنده رؤیایی است و البته کافی تا وارد جمع سرشناسان ادبی شود. اما برای مکنزی همه اینها در سایه یک نام قرار داشت: نام بزوس. مکنزی تاتل که حالا همه او را با نام مکنزی بزوس می‌شناسند همسر یکی از مشهورترین و ثروتمندترین مردان دنیا بود. این زوج پس از سالیان سال زندگی مشترک در اوایل سال ۲۰۱۹ اعلام کردند که از هم طلاق می‌گیرند، شاید گران‌ترین طلاق تاریخ که حالا نام مکنزی را در فهرست ثروتمندان جهان قرار داده است. پس از این جدایی روزنامه نیویورک تایمز در مطلبی به زندگی مشترک بزوس‌ها نگاهی انداخت، ترجمه بخش‌هایی از این گزارش را در این بخش می‌خوانید.

در طول ۲۵ سالی که مکنزی با جف بزوس زندگی کرد همیشه به عنوان یکی از سفیران وفادار شرکت آمازون شناخته می‌شد، شرکتی که او و شوهرش را تبدیل به ثروتمندترین زوج جهان کرده بود. مکنزی بخشی جدایی‌ناپذیر از داستان اصلی شرکت آمازون است، سال ۱۹۹۴ که او داشت به سمت شهر سیاتل می‌راند، جف بزوس در صندلی کناری او نشسته بود و مشغول کار بر روی طرح تجاری شرکت بود. مکنزی اولین حسابدار آمازون بود و در جریان تغییر آن از یک فروشگاه آنلاین کتاب به این غول حوزه تجارت الکترونیک نقش داشت، دومین شرکت آمریکایی طول تاریخ که بیش از یک تریلیون دلار ارزش‌گذاری شده است.

مکنزی ۴۸ ساله، نویسنده است اما شخصیتش تقریباً به صورت کامل با پیوندش با آمازون تعریف شده. انتشار اعلامیه‌ای که جدایی او و شوهرش را اعلام می‌کرد شاید خیلی زود این تصویر را تغییر دهد. این اعلامیه به امضای جف و مکنزی بزوس رسیده بود و برای اولین بار در صفحه توییتر آقای بزوس منتشر شد. این زوج که چهار فرزند دارند نوشتند: «پس از دوره کشف و زندگی عاشقانه و بعد جدایی آزمایشی، تصمیم گرفتیم که طلاق بگیریم و زندگی‌مان را به عنوان دو دوست ادامه دهیم. آینده ما روشن است، هم به عنوان پدر و مادر و هم به عنوان دوست و شریک در سهام شرکت و پروژه‌های مشترک، در کنار آن هر کسی زندگی و ماجراجویی‌های خودش را دنبال می‌کند.»



### کرم کتاب

مکنزی تاتل، رمان‌نویس مشتاق نویسندگی، شوهرش را در شرکت دی. ای. شاو ملاقات کرد، یک شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر در نیویورک. کسی که در آن شرکت دید یک دانشمند علوم کامپیوتر بود که در آن زمان در سمت قائم‌مقام ارشد شرکت فعالیت داشت. مکنزی به مجله ووگ گفته بود که در آن شرکت مشغول به کار دستیار امور اداری شد تا بتواند همزمان با کار بر روی رمانش، هزینه‌های زندگی را بپردازد اما خیلی زود شیفته صدای خنده مردی شد که در دفتر کناری کار می‌کرد. سال ۲۰۱۳ او در مصاحبه‌ای گفت: «ماجرای ما عشق در اولین صدا بود.» سه ماه پس از قرار گذاشتن‌های اولیه‌شان نامزد کردند و مدت کوتاهی بعد از آن هم ازدواج؛ آقای بزوس ۳۰ ساله بود و خانم بزوس ۲۳ ساله.

بلندپروازی ادبی مکنزی خیلی زود شروع شد. در یک مصاحبه گفته بود که نویسندگی جدی را از ۶ سالگی شروع کرده است، در آن سن یک کتاب ۱۴۲ صفحه‌ای نوشته بود به نام «کرم کتاب» که بعداً در جریان یک سیل از میان رفت. او در دانشگاه پرینستون در رشته نویسندگی خلاق و زیر نظر تونی موریسون، برنده نوبل ادبیات مشغول به تحصیل شد و توانست به عنوان دستیار تحقیق یکی از رمان‌های او به عنوان «جاز» مشغول به فعالیت شود و همین استاد بود که او را به نماینده بسیار زبردست ادبی‌اش

**۱۹۷۰** مکنزی در شهر سان‌فرانسیسکو به دنیا آمد.

**۱۹۹۲** پس از گذراندن دوره‌های نویسندگی خلاق با رتبه‌ای درخشان از دانشگاه پرینستون فارغ‌التحصیل شد.

**۱۹۹۳** مکنزی و جف بزوس پس از چند ماه آشنایی با هم ازدواج کردند.

**۱۹۹۴** این زوج به شهر سیاتل نقل مکان کردند و در همین سال شرکت آمازون تأسیس شد.

**مکنزی تاتل، رمان‌نویس مشتاق نویسندگی، شوهرش را در شرکت دی. ای. شاو ملاقات کرد، یک شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر در نیویورک. مکنزی به مجله ووگ گفته بود که در آن شرکت مشغول به کار دستیار امور اداری شد تا بتواند هم‌زمان با کار بر روی رمانش، هزینه‌های زندگی را بپردازد اما خیلی زود شیفته صدای خنده مردی شد که در دفتر کناری کار می‌کرد.**

یعنی آماندا اوربان معرفی کرد. خانم موریسون در مصاحبه‌ای با ووگ در مورد مکنزی گفته بود که او یک اســتعداد ناب اســت: «یکی از بهترین دانشجویانی بود که تا کنون در دوره‌های نویسندگی خلاق داشته‌ام.» سال ۲۰۰۵ هم نقد بسیار تابناکی بر رمان مکنزی یعنی «آزمون لوتر آلبرایت» نوشــت و آن را یک رمان نادر خواند: «رمانی بســیار قوی که دل آدم را می‌شکند و آب می‌کند.»

مکنزی سال ۱۹۹۲ از پرینستون فارغ‌التحصیل شد، ۶ سال پس از پایان تحصیل آقای بزوس در همان دانشگاه و بعد مشغول به کاری شد که او را به شوهر آینده‌اش معرفی کرد. این زوج سال ۱۹۹۳ ازدواج و سال ۱۹۹۴ به سیاتل نقل مکان کردند، همان سالی که آمازون تأسیس شد.

هویت خانم بزوس خیلی زود زیر ســایه شرکت شوهرش قرار گرفت، حتی زمانی که در تلاش بود جای پای خود را در صنعت نشر محکم کند، صنعتی که شوهرش با تمام توان در تلاش بود تا آن را زیر و رو کند.

## سفیر آمازون

آقــای بــزوس از همان ابتدا می‌دانســت که می‌خواهد کســب‌وکار خرده‌فروشی کتاب را از طریق اینترنت در هم بریزد. او خیلی سریع توانست آمازون را به عنوان یک کتاب‌فروشــی اینترنتی موفق معرفی کند و بعد مشغول به گســترش حوزه کاری‌اش شد؛ فروش موسیقی، ویدئو، دارو و ســایر اقلام مصرفی. مکنزی بزوس که در ابتدای زندگی مشترک همراه همسرش ساکن یک خانه اجاره‌ای در حومه سیاتل شرقی بود در ابتدا نقش پررنگی در کارهای شرکت داشت. او علاوه بر کار حسابداری، در جلسات هم‌فکری برای انتخاب نام شرکت و حتی روزهای اولیه ارسال سفارش‌های مشتریان هم نقش داشت.

ســال ۱۹۹۹ این دو نفر به یک عمارت ۱۰ میلیون دلاری نقل مکان کردند و خانم بزوس اولین فرزندشان را حامله شد. همین‌طور که ثروتشان به سرعت رو به افزایش گذاشته بود، خانواده بزوس تمام تلاشش را می‌کرد که وجهه و راه و رســم معمول خودش را حفظ کند. خانم بزوس معمولاً هر چهار فرزندش را به مدرسه می‌رساند و بعد شوهرش را در محل کارش پیاده می‌کرد.

وقتی شرکت به دوره شکوفایی رسید خانم بزوس خودش را کنار کشید و بیشتر بر روی امور خانوادگی و اشتیاقش به نوشتن تمرکز کرد. برد استون، نویسنده کتاب «مغازه همه‌چیزفروشی» در مورد این دوره نوشته است: «او به کسب‌وکار اشتیاقی نداشــت و وقتی آمازون توانست گلیمش را از آب بکشد و رشد کند دیگر او هم مانند قبل در امور روزانه شرکت درگیر نشد».

مکنزی یک دهه را صرف نوشتن اولین رمانش کرد، اغلب زود از خواب بیدار می‌شد تا بنویسد و آن را به تأیید نماینده ادبی‌اش یعنی خانم اوربان در شرکت آی‌سی‌ام پارتنرز برساند، کسی که علاوه بر مکنزی نماینده ادبی نویســندگان بزرگی مثل کورمک مک‌کارتی، هاروکی موراکامی و کازوئو ایشــی‌گورو هم هســت. کتاب «آزمون لوتر آلبرایت» سال ۲۰۰۵ توسط انتشارات هارپر منتشر شد و مورد استقبال گسترده منتقدان قرار گرفت.

خانم بزوس ســال ۲۰۱۳ دومین رمانش را با نام «دام‌ها» منتشر کرد. آقای بزوس در طول زندگی مشترکشان به صورت فعالانه از داستان‌نویسی همسرش حمایت کرد. او همیشه در برنامه‌هایش جایی باز می‌گذاشت تا دست‌نوشته‌های اولیه مکنزی را بخواند. اما حرفه ادبی خانم بزوس تا قدری هم به خاطر نوع شهرت و سابقه همسرش پیچیده شد، کسی که بیشتر از هر چهره دیگری در طول تاریخ به خاطر تغییر و گاهی بی‌ثبات کردن کسب‌وکار کتاب‌فروشی کار کرده است. بسیاری از کتاب‌فروشان مستقل، انتشاراتی‌ها و نمایندگان ادبی آمازون را به خاطر به وجود آوردن انحصاری که فروشگاه‌های مستقل را به تعطیلی کشانده و تبدیل به تهدیدی برای کتاب‌فروشی‌های زنجیره‌ای مانند بارنز اند نوبل شده است شماتت می‌کنند.

با وجود اینکه آمازون با هیاهوی بسیار تأسیس انتشارات خودش را اعلام کرد اما خانم بزوس همچنان ترجیح داد تا از انتشاراتی‌های قدیمی برای چاپ کتابش استفاده کند. فروش کتاب‌های او خوب بوده‌اند و فروش آنها به چند هزار نسخه‌ای رسیده است. با این وجود برخی از کتاب‌فروشی‌های مستقل از فروش کتاب‌های او سر باززدند.

بزوس‌ها ثروتمندترین زوج تمام دنیا بودند و طلاق‌شان در درجه‌ای از تقسیم ثروت قرار گرفت که بی‌سابقه بود. پیش از این هم طلاق‌های میلیون دلاری صورت گرفته بودند مانند جدایی اســتیو و الین واین که مشترکا صاحب یک کازینو بودند. کارآفرینان حوزه تکنولوژی هم در دادگاه رفت و آمد داشته‌اند مانند لری الیسون از موسسان شرکت اوراکل که تاکنون چهار بار ازدواج کرده و طلاق گرفته اســت. اما تاکنون هرگز ارزش مالی طلاق یک زوج به ۱۳۷ میلیارد دلار نرسیده است، این اتفاقی بود که در ماجرای جدایی خانم و آقای بزوس رخ داد.



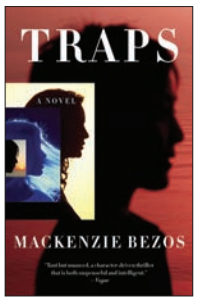


حرفه ادبی خانم بزوس تا قدری هم به خاطر نوع شهرت و سابقه همسرش پیچیده شد، کسی که بیشتر از هر چهره دیگری در طول تاریخ به خاطر تغییر و گاهی بی‌ثبات کردن کسب‌وکار کتاب‌فروشی کار کرده است. بسیاری از کتاب‌فروشان مستقل، انتشاراتی‌ها و نمایندگان ادبی آمازون را به خاطر به وجود آوردن انحصاری که فروشگاه‌های مستقل را به تعطیلی کشانده و تبدیل به تهدیدی برای کتاب‌فروشی‌های زنجیره‌ای مانند بارنز اند نوبل شده است شماتت می‌کنند.

**مکنزی بزوس اولین رمانش را با نام «آزمون لوتر آلبرایت» منتشر کرد.**
۲۰۰۵

**دومین رمان او با نام «دام‌ها» منتشر شد.**
۲۰۱۳

**جف و مکنزی بزوس از هم جدا شدند و پس از آن مکنزی وارد فهرست ثروتمندترین‌های دنیا شد.**
۲۰۱۹



## نگاهی به ثروت و سیاست در زندگی دیوید کوک

# صنعت سیاستمدارپروری

**در مجموعه‌ای از دعواهای حقوقی که سال‌ها به طول انجامید، ویلیام و فردریک ادعا کردند که دیوید و چارلز آنها را فریب داده‌اند و در توافقی که در سال ۱۹۸۳ داشتند به آنها ۱،۱ میلیارد دلار بابت ۵،۵ میلیون از سهامشان در شرکت خانوادگی پرداخته‌اند و این یعنی ضرری ۲ میلیارد دلاری به آنها وارد شده است**

دیوید اچ کوک، سرمایه‌دار صنعتی که به همراه برادرش چارلز کوک ثروتی چند میلیارد دلاری جمع کردند و بعد همراه هم ثروتشان را تبدیل به موتور محرکی کردند برای راست‌گرایان آمریکا و به تغییر شکل سیاست این کشور کمک کردند، در ۷۹ سالگی درگذشت. پس از مرگ او بود که رسانه‌های بسیاری نگاهی انداختند به نقشی که او و برادرش چارلز و البته ثروت برخاسته از شرکت خانوادگی‌شان در قدرت گرفتن جمهوری‌خواهان تندرو و روی کار آمدن دونالد ترامپ داشتند. بخشی از مقاله نیویورک تایمز در مورد نقش دیوید کوک در سیاست و نگاهی به زندگی خانوادگی برادران کوک را در این بخش می‌خوانید.

چارلز جی کوک در بیانیه‌ای که به منظور اعلام درگذشت برادرش منتشر کرد توضیح داده بود: «۲۷ سال پیش برای دیوید تشخیص سرطان پیشرفته پروستات دادند و گفتند فقط چند سالی مهلت دارد. دیوید دوست داشت این را متذکر شود که ترکیب دکترهای بسیار زبردست، مدیتیشن به کمک هنر و لجبازی خودش بود که باعث شد سرطان عقب‌نشینی کند.» دیوید کوک به دنبال پیروی از آرزوها و جاه‌طلبی‌های برادر بزرگ‌ترش چارلز بود که تبدیل به یکی از ثروتمندترین مردان دنیا شد، ثروتی که در سال جاری معادل ۴۲،۲ میلیارد دلار تخمین زده شد. او همچنین مالک ۴۲ درصد از کسب‌وکار خانوادگی‌شان یعنی شرکت کوک اینداستریز بود، یک شرکت حوزه انرژی و مستقر در کانزاس. چارلز در سطح ملی به عنوان خیر هم شناخته می‌شد و علاوه بر آن نماینده خانواده کوک در حوزه سیاست به شمار می‌رفت، او در سال ۱۹۸۰ از سوی حزب لیبرال نامزد مقام معاونت ریاست جمهوری شد. سه دهه پس از حضور عمومی او در حوزه سیاست، حالا تحلیل‌گران می‌گویند پول برادران کوک بود که موتور محرک برند لیبرالیسم در آمریکا شد و به ظهور جنبش تی‌پارتی* و قدرت گرفتن راست‌گرایان افراطی حزب جمهوری‌خواه کمک کرد.

کوک یک نیویورکی بسیار شناخته‌شده و بسیار معاشرتی بود که او را به خاطر عشقش به باله می‌شناختند. علاقه‌اش به هنر و شهر نیویورک سبب شد که بخشی از کمک‌های ۱،۲ میلیارد دلاری‌اش به موزه تاریخ طبیعی آمریکا، بیمارستان پروتستان نیویورک، مرکز هنرهای نمایشی لینکلن برسند و در تمامی این مراکز بخشی به نام او نام‌گذاری شده است.

او هم تجربه‌های فراوانی داشت و هم اقبال بلندی. سال ۱۹۹۱ او از یک سانحه که در فرودگاه بین‌المللی لس‌آنجلس رخ داد و جان ۳۴ نفر از مسافران یک هواپیما را گرفت جان سالم به در برد.

از سال‌های دهه ۷۰ برادران کوک دست‌کم ۱۰۰ میلیون دلار (و بنا بر برخی از تخمین‌ها مبلغی بسیار بیشتر از این) را صرف تغییر دادن یک جنبش سیاسی حاشیه‌ای به یک نیروی اصلی سیاسی کردند که نتیجه‌اش هل دادن آمریکا به سوی راست‌گرایی رادیکال و در نهایت تاثیرگذاری بر روند انتخابات در این کشور بود که مرزهای حمایتی را از کمک‌های مالی به کمپین‌های انتخاباتی و معرفی نامزدهای محافظه‌کار و مشاوره و غیره فراتر برد.

این حمایت مالی از نامزدهای تی‌پارتی البته ادعایی بود که همیشه از سوی برادران کوک تکذیب شد. دیوید کوک سال ۲۰۱۰ در مصاحبه با مجله نیویورک گفت: «من هرگز به هیچ‌یک از مراسم تی پارتی نرفته‌ام و هرگز نماینده‌ای از این گروه حتی سعی در برقراری تماس با من نداشته.» با این وجود او و برادرش نقششان را در حمایت‌های مالی و اهدای پول به سازمان Americans for Prosperity قبول داشتند؛ یک گروه طرفداری جناح راست که حمایت‌های لجستیک‌شان از تی‌پارتی و سایر گروه‌ها و کمپین‌های مربوط به جناح محافظه‌کار بارها گزارش شده است.

تا اوایل سال ۲۰۱۷ چارلز و دیوید کوک با مجموعه ثروتی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تبدیل به رهبران جریان حالا عظیم و قدرتمند لیبرال‌ها شدند که روابط آشکاری با حزب محافظه‌کار داشت، حزبی که پس از هشت سال دوباره توانست کاخ سفید، کنگره، سنا و بخش قابل توجهی از دستگاه قضایی را در اختیار بگیرد.

با روی کار آمدن دونالد ترامپ، دست‌کم در ظاهر به نظر می‌رسید که چشم‌انداز آینده برادران کوک در واشنگتن بهبود بسیار پیدا کرده است. اما در زیر این ظواهر جزئیات سیاسی و شخصی و تفاوت‌هایی میان برادران کوک و ترامپ وجود داشت. هرچند این دو برادر به صورت رسمی در زمان انتخابات حمایت خود را از او اعلام نکردند اما دیوید در جشن شب پیروزی او در انتخابات شرکت کرد و بعداً هم به صورت شخصی به دیدار او در پالم بیچ رفت.

نشریه تایمز سال ۲۰۱۶ نوشته بود: «از سال ۲۰۱۶ به بعد برادران کوک مهره‌های اصلی در هر بحثی درمورد مسیر پیش روی حزب خواهند بود. آن‌ها مصمم هستند که این مسیر را به سمت ایده اصلی‌شان یعنی بازار آزاد ببرند.» این پیش‌بینی کاملاً پیامبرگونه بود. سال ۲۰۱۸ که موعد انتخابات کنگره رسید، ناامیدی کوک‌ها از ترامپ تبدیل به جنجالی عمومی و نازیبا میان چارلز کوک و رئیس‌جمهوری شد. چارلز سیاست‌های محدودکننده تجارتی و مهاجرتی ترامپ را تفرقه‌افکن خواند و تهدید کرد که حمایت مالی این خانواده شامل حال نامزدهایی که مخالف تجارت آزاد و سیاست کوچک‌کردن دولت هستند نمی‌شود؛ دو موضوعی که قلب فلسفه خانواده کوک را تشکیل می‌دهند. ترامپ پاسخ این گفته‌ها را در توییترش داد. او دستگاه

**چارلز جی کوک در بیانیه‌ای که به منظور اعلام درگذشت برادرش منتشر کرد توضیح داده بود: «۲۷ سال پیش برای دیوید تشخیص سرطان پیشرفته پروستات دادند و گفتند فقط چند سالی مهلت دارد. دیوید دوست داشت این را متذکر شود که ترکیب دکترهای بسیار زبردست، مدیتیشن به کمک هنر و لجبازی خودش بود که باعث شد سرطان عقب‌نشینی کند.»**

سیاســی کوک را «اغراق‌شده» و «یک جوک واقعی در میان محافل جمهوری‌خواهان واقعی» توصیف کرد.

## برادر علیه برادر

دیوید همیلتون کوک سال ۱۹۴۰ به دنیا آمد. او سومین پسر از میان چهار پسر فرد چیس کوک، مهندس نفت و کارآفرین بود. دیوید و برادرانش در شهر ویچیتا و تحت نظارت پدری بزرگ شدند که به لحاظ روحی با آنــان ارتباط چندانی برقرار نمی‌کرد. فردریک هفت سال و چارلز پنج سال بزرگ‌تر از او بود و ویلیام هم برادر دوقلویش. پدرشان بیش از هر چیز به آنها رقابت با یکدیگر را آموزش داده بود. آن روحیه در دوران بزرگسالی هم با آنها ماند و تبدیل شد به زنجیره‌ای از پرونده‌های قضایی و دعواهای حقوقی و مالی آنها بر سر دارایی‌های خانوادگی.

پدر آنها فرد کوک در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی با اختراع شیوه‌ای برای استخراج بنزین بیشتر از نفت خام به میلیون‌ها دلار ثروت رسید، روشی که با احداث پالایشگاه‌هایی در اتحاد جماهیر شوروی، آلمان نازی و جاهای دیگری در اروپا و خاورمیانه عملیاتی شد. این تاجر ضد کمونیسم علاوه بر کمک به ایجاد یک انجمن دست‌راستی به نام جان بریچ در شهرشان، شرکت ویچیتا را هم بنیان گذاشت که بعداً تبدیل به کوک اینداستریز شد.

پس از مرگ فرد در سال ۱۹۶۷، پسرانش انبوهی از سهام شرکت را به ارث بردند. چارلز تبدیل به رئیس و مدیر اجرایی و استراتژیست اصلی شــرکت شــد، او بود که زمینه گسترش کارشــان به حوزه پتروشیمی، خطوط انتقال و کالاهای مصرفی را فراهم کرد و به تدریج کوک اینداستریز را تبدیل به دومین هلدینگ بزرگ خصوصی کشور کرد که در ۶۰ کشــور دنیا سرمایه‌گذاری کرده و بیش از ۱۰۰ هزار کارمند دارد و درآمد سالانه‌اش به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسد.

دیوید از آکادمی خصوصی دیرفیلد در ماساچوست فارغ‌التحصیل شد و بعد در دانشگاه ام‌آی‌تی به تحصیل مهندسی شیمی پرداخت. مدرک کارشناســی‌اش را در سال ۱۹۶۲ و کارشناسی ارشدش را در ســال ۱۹۶۳ دریافت کرد. قبل از اینکه به حرفه خانوادگی بپیوندد به عنوان مهندس در شرکت‌های مختلفی در شهرهای ماساچوست، کمبریج و نیویورک کار کرد. وقتی هم که به شرکت خانوادگی پیوست و به عنوان مدیر خدمات مهندسی مشغول به کار شد برخلاف برادرش چارلز در شهرشان ویچیتا ساکن نشد. در عوض دفتر نیویورک کوک اینداستریز را تأسیس کرد، شهری که در آن ریشه دوانده بود.

بزرگ‌ترین برادر یعنی فردریک تنها پســر خانواده بود که هرگز نقشی فعال در کار خانوادگی‌شان ایفا نکرد، او در دانشگاه‌های هاروارد و ییل درس خواند و تبدیل به مجموعه‌دار و حامی آثار هنری شد. او با پدرش بیگانه بود و پدرش هم تا حدی او را از ارث محروم کرد اما سهامش در کوک اینداستریز به هر حال او را تبدیل به فرد ثروتمندی کــرد و بعداً در دعــوای حقوقی که میان برادران به پا شــد قدرت تاثیرگذاری به او داد.

برادر دوقلوی دیوید یعنی ویلیام پس از گرفتن دکترا در رشــته مهندسی شیمی، سال ۱۹۷۱ به عنوان مشاور به شرکت خانوادگی پیوست اما هیچ وقت نتوانست با شرایط سازگار شود؛ مدام از یک شغل به شغل دیگر می‌رفت و شکایت داشت که چارلز زیاده از حد پول خرج لیبرال‌ها می‌کند. سال ۱۹۸۰ ویلیام سعی کرد دست به کودتایی در هیئت مدیره شــرکت بزند و کنترل آن را به دست گیرد، تلاشی که

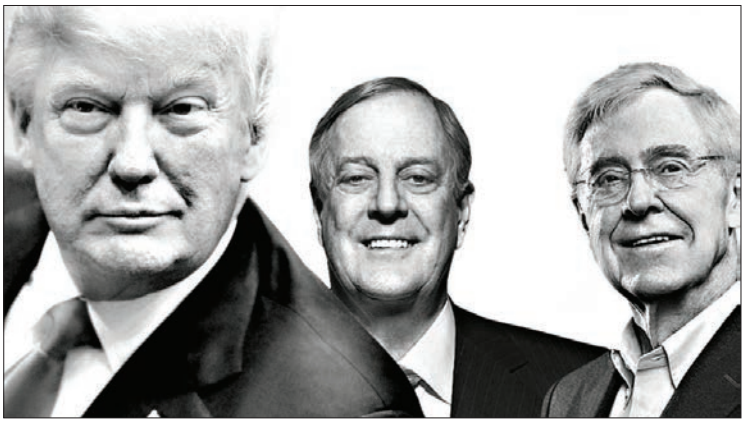

نافرجام ماند و باعث کنار گذاشتن او از شرکت شد.

در مجموعه‌ای از دعواهای حقوقی که ســال‌ها به طول انجامید، ویلیام و فردریک ادعا کردند که دیوید و چارلز آنها را فریب داده‌اند و در توافقی که در ســال ۱۹۸۳ داشتند به آنها ۱٫۱ میلیارد دلار بابت ۵٫۵ میلیون از سهامشان در شرکت خانوادگی پرداخته‌اند و این یعنی ضرری ۲ میلیارد دلاری به آنها وارد شده است. تهمت‌های متقابلی از بی‌ثباتی رفتاری گرفته تا حرص و رفتار زننده همراه پرونده راهی دادگاه شد و در میانه دادگاه زمانی که نوبت به شهادت دیوید رسید اوضاع آن‌قدر بــد بود که او با صدای بلند زیر گریه زد و تعریف کرد که چگونه برادران بر علیه هم کارآگاه خصوصی استخدام کرده‌اند تا نقطه ضعف‌ها و اتهامات تازه‌ای از هم پیدا کنند. ســال ۱۹۹۸ یک دادگاه فدرال در ایالت کانزاس حکم داد که دو برادر شــاکی چیزی بیشتر از آنچه دریافت کرده‌اند طلبکار نیستند و در سال ۲۰۰۱ چارلز، دیوید و ویلیام دور هم جمع شدند و توافق‌نامه پایان دعوای جدیدی امضا کردند و برای اولین بار پس از نزدیک به دو دهه در کنار هم غذا خوردند.

*** Tea Party movement یک جنبش سیاسی و متمایل به عقاید محافظه‌کاران است که از سال ۲۰۰۹ و در برابر سیاست‌های باراک اوباما قد علم کرد.**

از سال‌های دهه ۷۰ برادران کوک دست‌کم ۱۰۰ میلیون دلار (و بنا بر برخی از تخمین‌ها مبلغی بسیار بیشتر از این) را صرف تغییر دادن یک جنبش سیاسی حاشیه‌ای به یک نیروی اصلی سیاسی کردند که نتیجه‌اش هل دادن آمریکا به سوی راست‌گرایی رادیکال و در نهایت تاثیرگذاری بر روند انتخابات در این کشور بود.





### گفت‌وگوی فوربز با تیم و آدام دریپر، سرمایه‌گذاران حوزه ارز دیجیتال

# پدر، پسر و عشق به بیت‌کوین

آدام دریپر: بسیاری از کارآفرینان در حال طراحی مسیرهایی جدید هستند، این تمرکززدایی‌ها می‌توانند دنیا را تغییر دهد. به نظرم این موضوع خارق‌العاده است. بسیاری از افراد مشتاق و باهوش در حال ورود به این حوزه هستند و به نظرم قابلیت همه اینها تاکنون واقعاً عالی بوده

بیت‌کوین یک روش پرداخت دیجیتال است که بر مبنای رمزنگاری و با شبکه‌ای از کامپیوترها ممکن می‌شود. این نام در دنیای کسب‌وکار و معاملات دیجیتال چند سالی است که شنیده می‌شود اما در دو سال اخیر توانسته است خودش را تبدیل به موضوعی برای بحث‌های عمومی کند. این نام دیگر منحصر به پیشروان صنعت و تجارت نیست و گاهی از زبان مردم عادی هم شنیده می‌شود، کسانی که گاه با جست‌وجو در اینترنت به دنبال پاسخ این سؤال بگردند که بیت‌کوین چیست و قرار است چه تحولی در بازار ایجاد کند. اما برای آن عده‌ای که از ابتدای ظهور این پدیده در حال رصد اوضاع بوده‌اند بیت کوین دیگر یک مفهوم شناخته‌شده و قابل سرمایه‌گذاری است که قرار است خیلی زود آینده معاملات را در دست بگیرد. تیم دریپر یکی از همین آدم‌ها است که می‌گوید: «من مشتاقانه منتظر روزی هستم که بتوانم با استفاده از سرمایه بیت‌کوین شرکتی تأسیس کنم که حقوق کارمندان و مزد تامین‌کنندگان کالا و خدماتش را با بیت‌کوین می‌پردازد، روزی که همه این حساب‌وکتاب‌ها به صورت خودکار و از طریق بلاک چین انجام می‌گیرد. در انتظار روزی هستم که قبض‌ها و صورت‌حساب‌هایم را با بیت‌کوین پرداخت کنم و تمامی قراردادهای حقوقی‌ام تبدیل به قراردادهای هوشمند شوند.»

تیم دریپر متولد ۱۹۵۸، سرمایه‌گذار آمریکایی و مؤسس شرکت دریپر فیشر جوروستون است از عمده‌ترین و شناخته‌شده‌ترین سرمایه‌گذاری‌های او می‌توان به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های بیدو، هاتمیل، اسکایپ، تسلا و توییتر اشاره کرد. اما آنچه سبب شد او بیشتر از هر زمان دیگری تبدیل به سوژه‌ای برای خبرهای حوزه سرمایه‌گذاری شود، جولای سال ۲۰۱۴ بود که در مزایده‌ای که دولت آمریکا برگزار کرد دست به خرید قابل توجهی از بیت‌کوین‌های ضبط‌شده از شرکت سیلک رود (جاده ابریشم)[1] زد. او حالا یکی از سردمداران حامی بیت کوین به شمار می‌رود. حمایت او از این حوزه از آنجایی قابل توجه است که از او به عنوان یکی از قدرتمندترین و تاثیرگذارترین چهره‌های سیلیکون ولی یاد می‌شود. نشریه فوربز در سال ۲۰۱۸ با تیم دریپر و پسرش آدام گفت‌وگویی انجام داد تا نظر آنها را در مورد امروز و فردای بیت‌کوین و مفاهیم مرتبط با آنها جویا شود. این پدر و پسر ایمان راسخی به این نحوه پرداخت دیجیتال دارند و این را بارها در این گفت‌وگو نشان می‌دهند. ترجمه این مصاحبه را در این بخش می‌خوانید.

اوایل سال ۲۰۱۸ تیم دریپر، میلیاردر و سرمایه‌گذار پیش‌بینی کرد که قیمت یک واحد بیت کوین تا سال ۲۰۲۲ به ۲۵۰ هزار دلار می‌رسد. با وجود اینکه چند ماه پس از این پیش‌بینی ارزش بیت‌کوین تنزل پیدا کرد دریپر معتقد است که ارزش آن دوباره رشد می‌کند. در سال ۲۰۱۴ که سیستم سیلک رود زمین خورد، ضابطان قضایی در آمریکا ۱۴۴ هزار واحد بیت‌کوین را به حراج گذاشتند، تیم دریپر در

**تیم دریپر: پیش‌بینی من این است که قیمت هر واحد بیت‌کوین تا سال ۲۰۲۲ به ۲۵۰ هزار دلار برسد. به نظرم محصولاتی که حول بیت‌کوین، بلاک چین و قراردادهای هوشمند تولید می‌شوند راه بسیار آسان‌تری برای تجارت به واسطه رمزارز خواهند داشت و به همین دلیل در سال‌های پیش رو تغییری عمده در این حوزه اتفاق خواهد افتاد.**

همان زمان ۴۰ هزار بیت‌کوین را با مبلغ ۲۴ میلیون دلار خرید. هم تیم و هم پسرش آدام دریپر از نخستین حامیان بیت‌کوین بودند. تیم دانشگاه دریپر را تأسیس کرد که دوره‌های رایگانی در مورد بیت‌کوین برگزار می‌کند. پسرش آدام شرکت بوست وی‌سی را تأسیس کرد که یک صندوق سرمایه‌گذاری از رده مراکز رشد (انکوباتور) است و بر روی تکنولوژی بلاک‌چین و واقعیت مجازی سرمایه‌گذاری می‌کند. در این گفت‌وگو این پدر و پسر در مورد بیت‌کوین، رمزارز (cryptocurrency) و تکنولوژی بلاک‌چین که به نظر آنها در حال تغییر دادن دنیای ما است صحبت کرده‌اند.

■ **در حوزه واقعیت‌های جدید دنیای تجارت الکترونیک و بورس مانند بیت‌کوین، چه وقایع مهمی بود که رخ دادنشان را پیش‌بینی کرده بودید و چه اتفاقاتی بود که فکر می‌کردید رخ دهند اما محقق نشدند؟**

**آدام دریپر:** من فکر می‌کردم که پرداخت‌ها بخش بزرگ‌تری را در کلیت بازار رمزارز به خودشان اختصاص دهند. هنوز هم به نظر من جای امیدواری وجود دارد و فکر می‌کنم که در آینده همین اتفاق می‌افتد. جذب سرمایه در حوزه بلاک‌چین قطعاً پیش‌بینی و حتی عملی شده بود اما اتیریم[۲] آن را بسیار ساده‌تر کرد.

**تیم دریپر:** من حدس نمی‌زدم که قانون‌گذاران چنین ابر تیره و تاری بر فراز کل این نوآوری ایجاد کند. امیدوار بودم که قوانین ساده و روشنی وضع شود و بعد بتوانیم به فعالیتمان در این حوزه به راحتی ادامه دهیم. اما به نظر می‌رسد جمع وسیعی از بانکداران سنتی هستند که با لابی‌گری سعی می‌کنند به وضعیت موجود بچسبند. سال‌ها بعد دولت‌ها بر مبنای نحوه عملکردشان در مورد انتقال از دوره پول فیات[۳] به کریپتو قضاوت خواهند شد.

■ **در مورد قابلیت این رمزارزهای جدیدی که وارد بازار می‌شوند چه فکر می‌کنید؟**

**آدام:** بسیاری از کارآفرینان در حال طراحی مسیرهایی جدید هستند، این تمرکززدایی‌ها می‌تواند دنیا را تغییر دهد. به نظرم این موضوع خارق‌العاده است. بسیاری از افراد مشتاق و باهوش در حال ورود به این حوزه هستند و به نظرم قابلیت همه اینها تاکنون واقعاً عالی بوده.

**تیم:** مخلوطی از انواع رمزارز وارد بازار شده و برخی‌شان فقط از روی بیت‌کوین کپی کرده‌اند و اصلاً دلیلی برای وجودشان نیست. ما به دنبال آن دسته‌ای هستیم که فکر می‌کنیم قرار است تأثیر عمده‌ای بر روی صنعت و دولت داشته باشند.

■ **در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل تکنولوژی بلاک‌چین چیست؟**

**آدام:** بزرگ‌ترین مشکل بلاک‌چین ارائه ارزش واقعی به مصرف‌کننده نهایی و قابلیت استفاده از محصولات است.

**تیم:** بلوغ این حوزه به زمان نیاز دارد، باید زمان بگذرد تا این نوآوری به ثمر بنشیند. من مشتاقانه منتظر روزی هستم که بتوانم با استفاده از سرمایه بیت‌کوین شرکتی تأسیس کنم که حقوق کارمندان و مزد تامین‌کنندگان کالا و خدماتش را با بیت‌کوین می‌پردازد، روزی که همه این حساب‌وکتاب‌ها به صورت خودکار و از طریق بلاک چین انجام می‌گیرد. در انتظار روزی هستم که قبض‌ها و صورت‌حساب‌هایم را با بیت‌کوین پرداخت کنم و تمامی قراردادهای حقوقی‌ام تبدیل به قراردادهای هوشمند شوند. بی‌تابانه مشتاق روزی هستم که مرزهای جغرافیایی در سراسر دنیا از میان بروند.



■ **به نظرتان افق بلاک‌چین قرار است در روزگاری دورتر مثلاً پس از سال ۲۰۲۲ چگونه باشد؟**

**آدام:** سال ۲۰۲۲ هیچ‌کس نخواهد گفت: «رمزارز و بلاک‌چین» چون این مفاهیم در کلیت تکنولوژی تنیده خواهند شد. درست مثل اینکه امروز کسی نمی‌گوید: «دارم یک شرکت اینترنتی راه می‌اندازم.» در حالی که تمامی استارت‌آپ‌ها دقیقاً دارند همین کار را می‌کنند.

**تیم:** پیش‌بینی من این است که قیمت هر واحد بیت‌کوین تا سال ۲۰۲۲ به ۲۵۰ هزار دلار برسد. به نظرم محصولاتی که حول بیت‌کوین، بلاک چین و قراردادهای هوشمند تولید می‌شوند راه بسیار آسان‌تری برای تجارت به واسطه رمزارز خواهند داشت و به همین دلیل در سال‌های پیش رو تغییری عمده در این حوزه اتفاق خواهد افتاد. ■

تیم دریپر: امیدوار بودم که قوانین ساده و روشنی وضع شود و بعد بتوانیم به فعالیتمان در این حوزه به راحتی ادامه دهیم. اما به نظر می‌رسد جمع وسیعی از بانکداران سنتی هستند که با لابی‌گری سعی می‌کنند به وضعیت موجود بچسبند. سال‌ها بعد دولت‌ها بر مبنای نحوه عملکردشان در مورد انتقال از دوره پول فیات به کریپتو قضاوت خواهند شد.

**پی‌نوشت**

۱. یک بازار الکترونیکی و تحت وب بود که گردانندگانش آن را با استفاده از فناوری سامانه نرم‌افزاری پنهان تور اجرا می‌کردند. بیشتر کالاهایی که در سیلک‌رود برای فروش گذاشته می‌شد در حوزه قضایی بیشتر کشورها قاچاق محسوب می‌شد. فروش سالانه سیلک رود نزدیک به ۲۲ میلیون دلار تخمین زده شده بود. در ۲ اکتبر ۲۰۱۳ این وبسایت توسط اف‌بی‌آی ضبط شد.

۲. Ethereum یک پلتفرم عمومی منبع‌باز (اوپن سورس) با قابلیت قرارداد هوشمند است. اتیریم همچنین یک توکن ارز رمزپایه به نام «اتر» ارائه می‌کند، که بین حساب‌ها قابل انتقال بوده و می‌تواند برای پرداخت به گروه‌های شرکت‌کننده برای محاسباتی که انجام داده‌اند مورد استفاده قرار گیرد.

۳. Fiat Currency یا پول فیات به معنای پول دستوری و بدون پشتوانه است؛ پولی است که ارزشش ذاتی نبوده و تنها ناشی از دستور دولتی یا قانون باشد. این نوع پول با پول کالایی متفاوت است که در آن یک کالا (معمولاً فلزات گران‌بها نظیر طلا و نقره) به عنوان پشتوانه پول مورد استفاده قرار می‌گیرد.



این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

## اشتیاق به بردن
### سامنر رداستون




سامنر موری رداستون متولد سال ۱۹۲۳ یکی از تاجران و قطب‌های سرشناس رسانه‌ای در آمریکا است. او با ریاستش بر هیئت مدیره شرکت رسانه‌ای سی‌بی‌اس شناخته می‌شود و علاوه بر آن مالکیت شرکت‌های ویاکوم و پارامونت پیکچرز را هم در اختیار دارد. به جز این، از سهامداران کلمبیا پیکچرز، فاکس قرن بیستم و اوریون پیکچرز هم به شمار می‌رود. رداستون به عنوان صاحب یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های رسانه‌ای در دنیا شرحی از نبردهایش را در حوزه رسانه‌ها ارائه کرده و در مورد شیوه انقلابی‌اش برای ورود به این بازار توضیح داده است. این کتاب نگاهی انداخته است به پشت صحنه مذاکرات فشرده‌ای که عاقبت او را مالک ویاکوم و پارامونت کردند. این کتاب نشان می‌دهد که حساب‌وکتاب‌های کاری تا چه اندازه می‌توانند فشرده و سخت باشند و رداستون چگونه با روحیه قوی توانست بر رقیبان بزرگی چون بیل دیلر غلبه کند.

## برخلاف احتمالات
### جیمز دایسون




«فکر می‌کنم سال ۱۹۷۹ بود که اولین بار این کلمات را شنیدم: «اما جیمز، اگر می‌شد نوع بهتری از جاروبرقی وجود داشته باشد هوور تاالان اختراعش کرده بود.» حرف را درست پیش از ترک کردن کار آن زمانم شنیدم، شرکتی که در تاسیسش حضور داشتم و بعد امنیت و آسایش و درآمدش را گذاشتم تا بر روی پروژه‌ای تمرکز کنم که داشتم در حیاط پشتی خانه‌ام رویش کار می‌کردم.»

نام دایسون و جاروبرقی‌هایش در همه دنیا شناخته شده است و این کتاب خودزندگی‌نامه او به عنوان یک کارآفرین و مخترع است. در این کتاب او داستان موفقیتش را که علی‌رغم همه احتمالات رقم خورد تعریف کرده است. در جریان شرح ایده‌ها و بعد شکست‌ها و موفقیت‌ها او در مورد نوع نگاهش که سبب شد این نام تبدیل به یک نام شناخته‌شده در حوزه لوازم خانگی شود توضیح داده است.

## مقاومت آستانه
### آلفرد تابمن

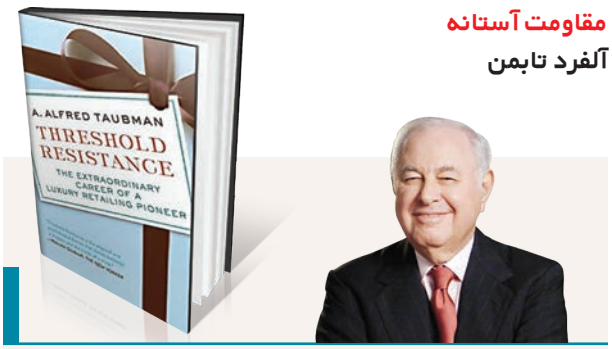


در این کتاب خودزندگی‌نامه صادقانه، آلفرد تابمن توضیح می‌دهد که چگونه یک کودک یهودی مبتلا به اختلال خوانش‌پریشی بزرگ‌شده دیترویت توانست تبدیل به یکی از پیشگامان حوزه خرده‌فروشی شود و یکی از دوستان صمیمی حلقه اشراف‌زاده‌های اروپایی و یک کارآفرین مورد احترام و البته در ۷۸ سالگی، یک زندانی فدرال.

او با ترکیبی از طنز و نبوغ نشان می‌دهد که به نظرش فروش در حوزه هنرهای زیبا و اشیای عتیقه چندان تفاوتی با فروش نوشیدنی و توپ فوتبال ندارد و جزئیات ارزشمندی از دنیا تجارت و مراکز خرید لوکس ارائه می‌دهد. هرچند تابمن نقشی در ساخت و معرفی مراکز خرید مدرن نداشت اما به گفته نشریه نیویورکر او کسی است که این دنیا را به تکامل رسانده است.

علی‌رغم همه گره‌ها و پیچیدگی‌ها، زندگی تابمن و فلسفه کاری‌اش می‌تواند در عنوان کتاب خلاصه شود: مقاومت آستانه. عنوانی که به معنای فهم و نبرد با این نیرو است، شکستن مرزهای بین هنر و تجارت، بین خریداران و کالاها و بین فرهنگ و سلیقه عام. این خلاصه زندگی او است.

## میلیون‌ها دلار شکست و بازگشت
### تور بیورگولفسن




«در جشن تولد ۴۰ سالگی‌ام در ماه مارس ۲۰۰۷ بر فراز دنیا نشسته بودم و فقط ۲۵۰ نفر دیگر در کل جهان از من ثروتمندتر بودند. جت شخصی‌ام را به روسای جمهور امانت می‌دادم، با ستاره‌های هالیوود و رهبران رسانه‌ای رفت‌وآمد داشتم و از آنجایی که اولین شهروند میلیونر ایسلند بودم در این کشور یک سلبریتی به شمار می‌رفتم. برای جشن ۴۰ سالگی می‌خواستم کار خیلی ویژه‌ای انجام دهم. همسرم کریستین این ایده به ذهنش رسید که نه‌تنها جشن گرفتن تولدم بود بلکه از آن هم فراتر می‌رفت.»

این داستان نوشته شدن کتاب تور بیورگولفسن است. یک سال پس از این روزی که توصیف کرده است، در بحران اقتصادی، بانک او لندسبانکین با خاک یکسان شد و او را هم همراه خود به زیر کشید. در عرض ۱۲ ماه او ۳,۳ میلیارد یورو از دست داد. ظرف یک سال تمام آن دنیایی که تعریفش را می‌کرد ناپدید شد و او باید خیلی از راه‌ها را دوباره می‌رفت. از همان زمان به بعد بیورگولفسن توانست به وعده‌اش برای بازپرداخت بدهی‌ها عمل کند و در چهل و هفت سالگی سرانجام توانست دوباره به فهرست میلیاردرها راه پیدا کند.

# نبرد زنانه

## عنوان ثروتمندترین زن دنیا بین دو خانواده دست به دست می‌شود

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

در آخرین سال‌های زندگی لیلیان بتنکورت، وارث تاج و تخت لورآل دیگر همه می‌دانستند که او و فرزندانش درگیر دعواهای پرتکرار حقوقی هستند. هرچه سن بتنکورت بالاتر می‌رفت علائم کم‌حافظگی و بعد زوال عقل در او نمایان‌تر می‌شد و فرزندانش تلاش می‌کردند تا کنترل شرکت را به خود منتقل کنند. فرانسواز بتنکورت همواره چهره اول این دعوای حقوقی بر سر کسب‌وکار و میراث خانوادگی بود. اما در طول همه این سال‌ها مادرش بود که همچنان در بالاترین رده‌های ثروتمندان جهان نشسته بود و اغلب عنوان ثروتمندترین زن جهان را از آن خود داشت. سال ۲۰۱۷ بود که سرانجام لیلیان بتنکورت درگذشت و عرصه به دست دخترش فرانسواز رسید. او حالا ثروتمندترین زن جهان است و حالا وارد مبارزه پنهان دیگری شده است که همواره در دهه‌های اخیر میان بتنکورت‌ها و والتون‌ها در جریان بوده است، عنوان ثروتمندترین زن جهان همیشه در اختیار این دو خانواده است. نشریه فوربز در مطلبی به این دست به دست شدن عنوان نگاهی داشته است که ترجمه بخشی از آن را در این صفحه می‌خوانید.

فرانسواز بتنکورت مِیرز، وارث شرکت لورآل است و حالا به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت خانوادگی‌شان شناخته می‌شود و حالا با ثروت ۴۹,۳ میلیارد دلاری‌اش لقب ثروتمندترین زن دنیا را دارد. نوه مؤسس لورآل، اوژن شولر (مخترع نوعی از رنگ مو) که از سال ۱۹۹۷ عضو هیئت مدیره این شرکت بود، از سال گذشته و در پی درگذشت مادرش، لیلیان بتنکورت در سپتامبر ۲۰۱۷ به فهرست میلیاردرهای دنیا اضافه شد. لیلیان از اولین باری که فوربز در سال ۱۹۸۷ فهرست ثروتمندترین افراد جهان را منتشر کرد، هر سال در این فهرست حضور داشت. از سال گذشته تاکنون به برکت فروش درخشانی که شرکت به ثبت رساند، ثروت بتنکورت میرز ۱۷ درصد و حدود ۷,۱۲ میلیارد دلار رشد پیدا کرد. ۹۰ درصد از ثروت او بسته به ارزش سهام لورآل است که سال گذشته با درآمد ۳۰,۶ میلیارد دلاری توانست بهترین سال فروشش را در بیش از یک دهه گذشته ثبت کند. بخش بزرگی از این رشد مدیون رشد ۲۰ درصدی فروش در چین است که حالا در این بخش از آمریکای شمالی پیش افتاده است. هرچند امسال نخستین سالی است که بتنکورت میرز به صورت رسمی تبدیل به ثروتمندترین زن جهان شده است اما چندان نسبت به این جایگاه بیگانه نیست. در یک دهه اخیر عنوان ثروتمندترین زن دنیا همیشه یا از آن بتنکورت بوده است و یا والتون. در واقع بتنکورت میرز در ماه مارس ۲۰۱۸ و درست چند روز پس از نهایی شدن فهرست سالانه نهایی فوربز توانست جای آلیس والتون را بگیرد.



مادر او یعنی لیلیان بتنکورت، دختر بنیان‌گذار لورآل بیشتر طول عمرش را در این شرکت کار کرد و اواخر عمر دچار زوال عقل شد. او و وارثان والمارت به نوبت عنوان ثروتمندترین زن دنیا را در بیش از سه دهه‌ای که فهرست فوربز منتشر شده است بین خود تقسیم می‌کردند. در ۱۴ سال نخست انتشار این فهرست، لیلیان بتنکورت در اغلب سال‌ها این عنوان را از آن خود داشت. سال‌های پس از ۲۰۰۱ او مقامش را در برابر دختر بنیان‌گذار والمارت، آلیس والتون از دست داد و چند سالی هم این عنوان به هلن‌والتون، همسر بنیان‌گذار درگذشته این شرکت رسید. بتنکورت در سال ۲۰۰۶ توانست این عنوان را بازپس بگیرد و پس از آن او و کریستی والتون (زن برادر آلیس والتون) در یک دهه گذشته این مقام را به نوبت کسب می‌کردند.



### صاحبان کسب‌وکار چه درس‌هایی از باندهای تبهکار می‌توانند بگیرند؟

# راه و رسم تبهکاری

ادب از که آموختی؟ از بی‌ادبان. اگر که این مثل را قبول داشته باشید بد نیست بدانید که در دنیای کسب‌وکار هم می‌شود چیزی شبیه به همین را پیاده کرد. دنیای کسب‌وکار با همه پیچیدگی‌هایش گاهی باید سراغ سازوکارهای پیچیده‌ای برود بسیار متفاوت با خود اما با الگوهای یکسان. سازمان‌های تبهکاری و کسانی که برای آنان تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند از نگاه نشریه هاروارد بیزینس ریویو شباهت‌های بسیاری به کسب‌وکارها و کارآفرینان دارند و بد نیست اگر که این تبهکاران دست‌کم در سرعت عمل و نوآوری الگویی بشوند برای پیشرفت کسب‌وکارهای شرافتمندانه. این نشریه در مقاله‌ای به درس‌های تبهکاران برای کارآفرینان پرداخته است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در اینجا می‌خوانید.

نوامبر سال ۲۰۰۸ که ۱۰ مرد به هتل «قصر تاج محل» در شهر بمبئی حمله کردند، یکی از هماهنگ‌ترین و پیشرفته‌ترین حملات تروریستی تاریخ را عملیاتی کردند. پیش از این حمله، تروریست‌ها از Google Earth برای دست پیدا کردن به مدل‌های سه بعدی هدف و تعیین بهترین مسیر ورود و خروج و موقعیت‌های دفاعی و البته جایگاه‌های نیروهای امنیتی استفاده کردند. در بحبوحه ماجرا این گروه از تلفن‌های همراه ماهواره‌ای بلک‌بری و گوشی‌های مجهز به سیستم جی‌اس‌ام برای هماهنگی با دفتر عملیاتی‌شان در پاکستان استفاده کردند. این دفتر از بخش‌های خبری و اینترنت اطلاعات موجود در مورد اتفاقاتی که در لحظه رخ می‌داد را رصد می‌کرد تا تیمش را به لحاظ تاکتیکی راهنمایی کند. وقتی یکی از تماشاچیان این صحنه عکسی از کماندوهایی که از درون هلیکوپتر بر سقف یکی از ساختمان‌های این هتل فرود می‌آمدند توییت کرد، دفتر مرکزی به مهاجمان هشدار داد و آنها توانستند در راه‌پله‌ها به نیروی‌های ضربت پاتک بزنند. سه روز طول کشید تا مسئولان عملیات توانستند ۹ نفر از تروریست‌ها را بکشند و یک نفر باقی‌مانده را دستگیر کنند. اعترافات او بود که جزئیات این عملیات که منجر به مرگ ۱۶۳ نفر و مجروح شدن صدها تن شد را افشا کرد.

اقدامات خشونت‌باری مانند این نمونه‌هایی افراطی هستند اما این واقعیت انکارنشدنی است که تکنولوژی به صورت فزاینده‌ای مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. این مصرف‌کنندگان و کسب‌وکارهای مختلف هستند که باید با نتایج حاصل از این واقعیت کنار بیایند؛ از کلاه‌برداری‌های ایمیلی خردریز و تقریباً خنده‌داری مثل این پیام که: «من در انگلستان گیر افتادم، لطفاً پول بفرست.» تا کلاه‌برداری‌های کلانی مانند استخراج اطلاعات کارت‌های اعتباری. در طول ۲۵ سالی که با نیروهای انتظامی و امنیتی همکاری داشتم؛ اول به عنوان افسر پلیس و بعد مشاور ضد تروریست و یک دهه هم به عنوان متخصص اطلاعات و ریسک در فضای مجازی، مهم‌ترین اتفاقی که دیده‌ام رشد قابل توجه سندیکاهای تبهکاران و تروریست‌های بین‌المللی بوده است. برخی از آنها البته چندان هم جدید نیستند. به عنوان مثال کارتل مواد مخدر کلمبیا که پیش از این هم در نوع خود از تجهیزات پیشرفته‌ای استفاده می‌کرد اما گروه‌های بین‌المللی که اخیراً در حوزه فعالیت‌های غیرقانونی و تبهکارانه فعال شده‌اند، مانند شبکه کسب‌وکار روسیه، گروه سوپرزونداى آمریکای جنوبی و گروه بین‌المللی شَدوکرو به صورت ویژه‌ای در تصرف تاکتیک‌های مربوط به کسب و کارهای قانونی برای خلق گروه‌های کارآمد بین‌المللی و به کار بردن روش‌های جدید در استراتژی تطبیقی، مدیریت زنجیره تأمین کالا و همکاری‌های بین‌المللی فعالیت داشته‌اند. اینجا چهار درسی که کسب‌وکارها می‌توانند از گروه‌های این‌چنینی بگیرند ذکر شده است.

> هرچند سازمان‌های تبهکاری همچنان بخش قابل توجهی از اراذل و اوباش را جذب خود می‌کنند اما به صورت فزاینده‌ای در حال جذب آدم‌های تحصیل‌کرده هستند، کسانی که در پی استقلال و انگیزش فکری هستند، شبیه به آنهایی که جذب محیط‌های فکری پرریسک و همیشه‌نیازمند ایده‌های جدید استارت‌آپ‌ها می‌شوند.

## استفاده از اخبار برای خلق موقعیت

گروه‌های تبهکار رصد محیط و استفاده سریع از تکنولوژی برای سرمایه‌گذاری بر روی آنچه یافته‌اند را تبدیل به یک هنر کرده‌اند. به عنوان مثال تنها چند ساعت پس از زلزله هائیتی در سال ۲۰۱۰ کلاه‌برداران شروع به ارسال ایمیل‌هایی برای تشویق مردم به استفاده از سیستم «وسترن یونیوم» برای انتقال کمک‌های مالی به صلیب سرخ انگلستان کردند. مقصود این ایمیل‌ها به نظر کاملاً انسانی بود اما در واقع صلیب سرخ انگلستان از سیستم انتقال پول وسترن یونیون استفاده نمی‌کرد. تبهکاران سازگار با همه نوع شرایط معمولاً از شیوه ارسال پیام‌هایی با مضمون: «با ارسال پیامک به این شماره ۱۰ دلار کمک خیریه کنید.» پس از هر فاجعه‌ای از موقعیت استفاده‌می‌کنند.

سارقان هم مدام در حال کشف مزایای بلندمدت تکنولوژی هستند. در همان زمانی که شرکت‌ها برای یافتن راه‌های کسب درآمد از طریق فالوئرهایشان در شبکه‌های اجتماعی درگیر بودند، تبهکاران خیلی زود فهمیدند که به‌روز کردن صفحه‌های فیس‌بوک و توییتر ابزاری ارزشمند برای برنامه‌ریزی سرقت از منازل است و داده‌های شبکه‌های اجتماعی می‌تواند امکان دزدی هویت را تسهیل کند.

درسی که باید بگیرید: حواستان به تیتر خبرها باشد، سریع وارد عمل شوید و سعی کنید در پیشاپیش موضوعات در حال محبوب شدن قرار بگیرید.

## برون‌سپاری به متخصصان

جرائم سازمان‌یافته مدرن دیگر آن عناوین دُن و کاپو (لقب‌های مرسوم در گروه‌های مافیایی) که در زمان ساخت فیلم «پدرخوانده» مشهور بود را کنار گذاشته‌اند. اغلب دارودسته‌های امروزی همراه با القاعده و سایر گروه‌های تروریستی به صورت بسیار آزادانه‌ای به شبکه‌های تعاونی و مشارکت با سایرین تبدیل شده‌اند؛ همان‌قدر که امکان دارد به جذب اراذل و اوباش بپردازند، ممکن است دست به کار جذب طراحان وب‌سایت و هکرها هم بشوند. آن‌ها به صورت مداوم در حال مراجعه به بازارهای تخصصی برای یافتن متخصصان مدنظر خود هستند (برای نمونه دوبی بهترین بازار ممکن برای پول‌شویی است). آن‌ها دائم در حال شبکه‌سازی برای توسعه منابع با مهارت‌های



**همان زمانی که شرکت‌ها برای یافتن راه‌های کسب درآمد از طریق فالوئرهایشان در شبکه‌های اجتماعی درگیر بودند، تبهکاران خیلی زود فهمیدند که به‌روز کردن صفحه‌های فیس‌بوک و توییتر ابزاری ارزشمند برای برنامه‌ریزی سرقت از منازل است.**

تخصصی مورد نیازشان هستند درست مانند استودیوهای فیلم‌سازی هالیوود که برای فیلم‌های تازه‌شان به دنبال یافتن استعدادهای جدید هستند. به عنوان مثال متخصصان سرقت هویت می‌دانند که چطور و کجا هنرمندانی را پیدا کنند که بتوانند شناسنامه و کارت‌های اعتباری را جعل کنند. به صورت معمول این افراد از مراکز تماس در روسیه استفاده می‌کنند، مراکزی که کارمندان چندزبانه‌شان به صورت ۲۴ ساعته مشغول کار هستند؛ با بانک‌ها تماس می‌گیرند و خودشان را هر شخصی جا می‌زنند؛ از یک زن خانه‌دار ثروتمند ایتالیایی گرفته تا یک پزشک برزیلی.

درسی که باید بگیرید: خودتان را به آن استعدادهایی که در دسترس دارید محدود نکنید. با سرمایه‌گذاری الکترونیک با افراد و پیمانکارانی در مکان‌های دیگر ارتباط برقرار کنید، کسانی که دقیقاً همان مهارت‌هایی را دارند که پروژه‌هایتان نیاز دارد.

## پول تنها انگیزه نیست

سازمان‌های تبهکار پول خوبی می‌پردازند، هم برای جبران خطرات قانونی که بر سر راه بود و هم به این دلیل ساده که سود بالای آنها دستشان را برای این پرداخت‌ها باز می‌گذارند. اما آنها اغلب متوجه این نکته هستند که اعضای تیم فقط به خاطر سود مادی وارد این کار نمی‌شوند. اغلب آنها از حس قانون‌شکنی لذت می‌برند. خیلی‌ها، به خصوص هکرها از چالش‌های مواجه شدن با سیستم‌های امنیتی قوی و بعد توانایی افتخار کردن به موفقیتشان در نفوذ به این سیستم‌ها انگیزه می‌گیرند. هرچند سازمان‌های تبهکاری همچنان بخش قابل توجهی از اراذل و اوباش را جذب خود می‌کنند اما به صورت فزاینده‌ای در حال جذب آدم‌های تحصیل‌کرده هستند، کسانی که در پی استقلال و انگیزش فکری هستند، شبیه به آنهایی که جذب محیط‌های فکری پرریسک و همیشه نیازمند ایده‌های جدید استارت‌آپ‌ها می‌شوند.

درسی که باید بگیرید: کسب‌وکارهای مبتنی بر موضوعات اجتماعی تنها حوزه‌هایی نیستند که می‌توانند از اشتیاق کارمندانشان به عنوان یک عامل محرک استفاده کنند. برای دست پیدا کردن به نیاز کارمندان به شناخته شدن، حس تعلق پیدا کردن و حل چالش‌ها تلاش کنید.

## توجه به طول مسیر

تا زمانی که اینترنت روی کار نیامده بود، بسیاری از تبهکاران از روش بلاک باستر (شرکت سرشناس آمریکایی فروش و اجاره فیلم‌های ویدئویی) استفاده می‌کردند: همیشه در کمین یک موقعیت بزرگ بودند مثلاً دزدی از یک بانک که می‌توانست سود سرشاری همراه داشته باشد.

اگر تاکنون قربانی کلاهبرداری از طریق کارت‌های اعتباری شده باشید احتمالاً متوجه خریدهای به لحاظ قیمتی متوسط شده‌اید که معمولاً به صورت آنلاین انجام شده‌اند. خریدهای صورت‌گرفته از طریق کارت اعتباری یک نفر ممکن است از هزار دلار بیشتر نشود اما همین مبلغ را اگر در هزاران نقل و انتقالی که از طریق کارت‌های اعتباری انجام می‌گیرد ضرب کنید می‌بینید که مبلغ بسیار بزرگی می‌شود. عاملان این کلاهبرداری‌های خرد اما در مقیاس بزرگ، دائماً در حال آزمایش شیوه‌ها و نکته‌های جدید در این شیوه هستند که با هدف بهبود نتیجه انجام می‌شود. ممکن است آنها موضوعات متفاوتی را از طریق همین ایمیل‌های جعلی امتحان کنند تا نتایج متفاوت و واکنش‌های گوناگون را بسنجند تا در ایمیل‌های بعدی ادبیات و لحن مناسب را به کار ببرند.

درسی که باید بگیرید: کسب وکاری که به جای یک موفقیت بزرگ، چندین حوزه کوچک را مورد توجه قرار دهد می‌تواند از نتایج بلندمدت سود ببرد و موقعیت‌های مختلفی را فراهم کند تا در طول زمان خودش را به کمک آنها ارتقا دهد.

**آن‌ها دائم در حال شبکه‌سازی برای توسعه منابع با مهارت‌های تخصصی مورد نیازشان هستند درست مانند استودیوهای فیلم‌سازی هالیوود که برای فیلم‌های تازه‌شان به دنبال یافتن استعدادهای جدید هستند.**

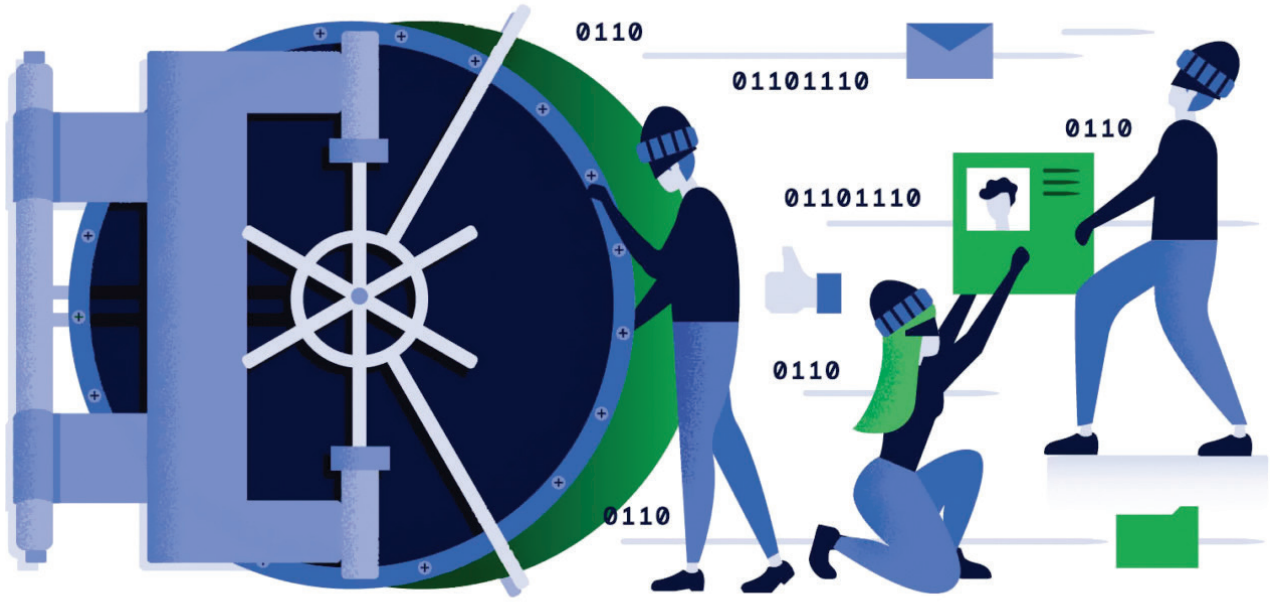

NOKIA

## نگاهی به شکست غول گوشی‌های همراه

# چه بر سر نوکیا آمد؟

نوکیا قدرت برندش را زیاده از حد تعیین‌کننده در نظر گرفت و فکر کرد که حتی اگر از میدان بازی گوشی‌های هوشمند عقب بماند هم خیلی زود می‌تواند خودش را به سایرین برساند. در واقع مدت‌ها پس از معرفی آیفون به بازار، نوکیا همچنان بر اولویت طراحی سخت‌افزار برای کاربران پافشاری می‌کرد

- سال ۱۹۹۸ نوکیا تبدیل به پرفروش‌ترین برند گوشی‌های تلفن همراه در دنیا شد.
- سال ۱۹۹۹ میزان سود نوکیا از ۱ میلیارد دلاری که در سال ۱۹۹۵ کسب کرده بود به عدد ۴ میلیارد دلار رسید.
- سال ۲۰۰۳ نوکیا مدل ۱۱۰۰ به بازار ارائه شد و عنوان پرفروش‌ترین مدل گوشی را تا آن روز از آن خود کرد.
- ۲۰۰۷ شرکت اپل گوشی آیفون را به بازار معرفی کرد.
- تا پایان سال ۲۰۰۷ نیمی از گوشی‌های هوشمندی که در سراسر دنیا فروخته می‌شد متعلق به نوکیا بود، آیفون شرکت اپل تقریباً ۵ درصد از سهم بازار جهانی را اشغال کرده بود.
- سال ۲۰۱۰ نوکیا گوشی آیفون کیلر را وارد بازار کرد، مدلی که در رقابت با آیفون شکست خورد.

از همین‌جا به بعد دیگر سراشیبی شدت گرفت، بازار گوشی‌های هوشمند دیگر از اختیار شرکت خارج شد و ظرف تنها ۶ سال ارزش نوکیا ۹۰ درصد سقوط کرد. شرکت فنلاندی نوکیا یکی از شناخت‌شده‌ترین شرکت‌های دنیا حالا سال‌ها است که تبدیل به یکی از شناخته‌شده‌ترین داستان‌های سقوط شرکت‌ها شده است. نشریه نیویورکر سال ۲۰۱۳، زمانی که دیگر به زمین خوردن غول گوشی‌های همراه آشکار شده بود و با قیمت ۷٫۲ میلیارد دلار به مایکروسافت فروخته شد، نگاهی انداخت به آنچه بر سر این شرکت آمد. ترجمه این مطلب را در زیر می‌خوانید.

از زمانی که نوکیا بزرگ‌ترین قدرت بازار گوشی‌های همراه بود زمان درازی نگذشته است. حالا (۲۰۱۳) سهم این شرکت از بازار جهانی موبایل تنها ۳ درصد است.

آنچه بر سر نوکیا آمد از کسی پنهان نیست: اپل و اندروید آن را در هم شکستند. اما دلایل این شکست کمی پیچیده‌تر است. از نظر تاریخی نوکیا نشان داده بود که شرکت سازگاری است و می‌تواند خودش را با شرایط تطبیق دهد. این شرکت بارها از کسب‌وکارهای مختلف خارج و وارد حوزه دیگری شد: کاغذ، برق، کابل. در اوایل دهه ۹۰ بود که این شرکت در بازار در حال رشد تلفن همراه ورود کرد و مدیرانش از شر تمامی کارهای دیگر جز حوزه ارتباطات راحت شدند. نکته مهم‌تر این است که نوکیا را نمی‌توان در زمره شرکت‌های عقب‌مانده از تکنولوژی دانست. سال ۱۹۹۶ بود که این شرکت اولین گوشی هوشمندش را ساخت و بعد تا اواخر همان دهه نسخه نمونه اولین گوشی لمسی و مجهز به سیستم اتصال به اینترنتش را تهیه کرد. نوکیا سرمایه‌گذاری قابل توجهی در بخش تحقیق و توسعه داشت. مشکل این بود که شرکت نتوانست تمام آن سرمایه‌گذاری‌های بخش تحقیق و توسعه را تبدیل به محصولی کند که مشتریان واقعاً بخواهند آن را بخرند.

یکی از راه‌های توضیح وضعیت این است که بگوییم نوکیا یک شرکت مهندسی بود که احتیاج به بازاریابی قدرتمند داشت. اما این هم کاملاً صحت ندارد: در ابتدای قرن بیست و یکم نوکیا به عنوان شرکتی موفق در بازاریابی مورد تحسین بود و به عنوان برندی شناخته می‌شد که می‌تواند تلفن‌های همراه خود را تبدیل به یکی از ملزومات صنعت مد کند. پس توضیح دقیق‌تر این است: نوکیا در ذات بیش از اینکه یک شرکت نرم‌افزاری باشد یک شرکت سخت‌افزاری بود، مهندسانش متخصص ساخت دستگاه‌های فیزیکی بودند نه برنامه‌هایی که قرار بود این دستگاه‌ها را به کار بیندازند. در نهایت شرکت عملاً اهمیت نرم‌افزار (از جمله اپلیکیشن‌هایی که در گوشی‌های هوشمند وجود دارند) را در تجربه کاربران از این گوشی‌ها دست‌کم گرفت. روند توسعه نوکیا مدتی طولانی در اختیار مهندسان سخت‌افزار بود و متخصصان نرم‌افزار در حاشیه بودند. (در نقطه مقابل شرکت اپل بود که در آن متخصصان نرم‌افزار و سخت‌افزار سهم یکسانی داشتند و تشویق می‌شدند که در تیم‌های چندمنظوره در کنار هم به طراحی بپردازند.)

اما ماجرا فقط هم این نبود که نوکیا در فهم اهمیت رو به افزایش نرم‌افزار شکست خورد. این شرکت اهمیت انتقال به تلفن‌های همراه هوشمند را هم دست‌کم گرفت. این یعنی یک نمونه کاملاً کلاسیک از شرکتی که شیفته (و در واقع زندانی) موفقیت‌های گذشته خود می‌شود. هرچه باشد در سال ۲۰۰۷ این شرکت بیش از ۵۰ درصد سود حاصل از فروش گوشی‌های همراه در سطح دنیا را از آن خود داشت و بخش عمده این سود از




نوکیا در فهم اهمیت رو به افزایش نرم‌افزار شکست خورد. این شرکت اهمیت انتقال به تلفن‌های همراه هوشمند را هم دست‌کم گرفت. این یعنی یک نمونه کاملاً کلاسیک از شرکتی که شیفته (و در واقع زندانی) موفقیت‌های گذشته خود می‌شود. هرچه باشد در سال ۲۰۰۷ این شرکت بیش از ۵۰ درصد سود حاصل از فروش گوشی‌های همراه در سطح دنیا را از آن خود داشت و بخش عمده این سود از فروش گوشی‌های هوشمند نبود

**سال ۱۹۹۶ بود که این شرکت اولین گوشی هوشمندش را ساخت و بعد تا اواخر همان دهه نسخه نمونه اولین گوشی لمسی و مجهز به سیستم اتصال به اینترنتش را تهیه کرد. نوکیا سرمایه‌گذاری قابل توجهی در بخش تحقیق و توسعه داشت. مشکل این بود که شرکت نتوانست تمام آن سرمایه‌گذاری‌های بخش تحقیق و توسعه را تبدیل به محصولی کند که مشتریان واقعاً بخواهند آن را بخرند.**




فروش گوشی‌های هوشمند نبود. اختصاص بخش قابل توجهی از سرمایه به بخشی در این حد سطح بالا و در حجم کم (یعنی بازار گوشی‌های مجهز به صفحه لمسی در سال ۲۰۰۷) به نظر اقدامی با ریسک بالا می‌آمد. از این نظر ناکامی نوکیا تا حدودی ناشی از عدم تمایل سازمانی برای انتقال به دوره جدید بود.

یک اشـــتباه دیگر هم در این میان وجود داشت. نوکیا قدرت برنـــدش را زیاده از حد تعیین‌کننده در نظـــر گرفت و فکر کرد که حتی اگر از میدان بازی گوشی‌های هوشمند عقب بماند هم خیلی زود می‌تواند خودش را به سایرین برساند. در واقع مدت‌ها پس از معرفی آیفون به بـــازار، نوکیا همچنان بر اولویت طراحی سخت‌افزار برای کاربران پافشاری می‌کرد. حتی همین امروز هم کسانی هستند که فکر می‌کنند اگر نوکیا به همان سیستم خودش چســـبیده بود و در ســـال ۲۰۱۱ درگیر روی‌آوردن به استفاده از سیستم ویندوز فون نمی‌شد، می‌توانست موفق شود. اما با وجود اینکه ویندوز فون یک شکســـت کامل از آب درآمد، حقیقت این اســـت که نوکیا تا سال ۲۰۱۰ گوشی‌های مأیوس‌کننده بسیاری راهی بازار کرده بود و سیستم تلفن‌هایش تا همان زمان هم ثابت کرده بودند که کاملاً پراشکال و ناخوشایند هستند و نمی‌توانند دل کاربران را به دست آورند.

ســـال ۲۰۰۸ نوکیا یکی از ارزشمندترین برندهای دنیا بود. اما این شـــرکت متوجه نشد که امروزه برندها به انعطاف‌پذیری گذشته نیستند. دوره تکنولوژی‌های برتر به مردم آموخته است به صورت مداوم در انتظار نوآوری باشند، وقتی شرکت‌ها از بازی عقب می‌مانند، خریداران خیلی زود آنها را تنبیه می‌کنند. تأخیر و کافـــی نبودن دو صفتی بود که ترکیبشـــان با هم برای نوکیا مرگ‌آور شد.

## آینه عبرت




یکی از دلایل بسیاری که شکست نوکیا را با خود به همراه آوردند، فرهنگ غالب بر این شرکت در سال‌های پایانی اوج و افتخارش بود. فرهنگی که بیشتر بر پایه ترس اشتراکی بنا شده بود و بر نحوه تعامل و ارتباط کارمندانش با یکدیگر تأثیر می‌گذاشت. این عامل انسانی بود که دســـت به دست عوامل اقتصادی و تکنولوژیک داد و ضربه نهایی را به نوکیا وارد کرد. در ســـال‌های پایانی کارمندان این شـــرکت هم دریافته بودند که مدیران ارشد از اهداف اساسی نوکیا فاصله گرفته‌اند و فرهنگ احترام، چالش، دستاورد تازه و نوآوری را نادیده می‌گیرند. می‌گویند که مایکروسافت خیلی سریع از اشتباهات نوکیا درس گرفت و آن را آینه عبرت خودش کرد. سایت مدیوم در مطلبی نوشته است:

ســـال ۲۰۱۴ ســـاتیا نادلا پس از بیل گیتس و اســـتیو بالمر مدیرعامل مایکروسافت شد. مهم‌ترین تغییری که ســـاتیا با خودش به مایکروســـافت آورد تغییر فرهنگ شـــرکت بود. او می‌گفت که وظیفه او به عنوان مدیرعامل خلق فرهنگی است که در آن تمرکز بر گوش دادن، یاد گرفتن و استفاده از استعدادها و اشتیاق‌های تک تک افراد است. او همچنین توانمند کردن کارکنان این شرکت را تبدیل به هسته مرکزی فرهنگ مایکروسافت کرد.

فرهنگ شـــرکتی را نباید دســـت‌کم گرفت. در واقع شرهنگ شرکت یکی از عوامل اصلی توســـعه شرکت‌ها اســـت و توانمند کردن آن برای رقابت و موفقیت. این فرهنگ از بالا شروع می‌شود و تا پایین‌ترین سطوح شرکت می‌رسد. فرهنگ شرکت ماموریت‌ها، ارزش‌ها، محیط کار، اخلاق، انتظارات و اهداف کلی آن را دربر می‌گیرد. اما اگر رهبری شرکت آغوشش را کاملاً برای پذیرش آن باز نکند، همه اینها تبدیل به کلماتی زیبا اما بی‌معنا می‌شوند. رهبران هستند که باید ارزش‌های شرکت را تجسم بخشند و تبدیل به الگویی برای کارمندانشان شوند.

همان‌طور که استیو جابز یک بار گفته بود: «ایده‌ها برای من هیچ اهمیتی ندارند مگر اینکه به اجرا درآیند... اجرا است که میلیون‌ها دلار می‌ارزد.» حتی اگر با جلسات هم‌فکری به یک استراتژی نبوغ‌آمیز برسید باز هم اگر فهم درستی از آن وجود نداشته باشد فقط ایده‌تان حیف می‌شود.



### توصیه نشریه کارآفرین به مدیران کسب‌وکار

# ۳ دلیل اولویت اجرا بر استراتژی

یکی را انتخاب کنید: استراتژی کسب‌وکار محکم یا اجرای بی‌کم و کاست؟ برای برخی از رهبران شاید انتخاب از میان این دو گزینه آسان باشد اما برای سایرین قضیه آن‌قدرها هم صفر و یکی نیست. پاسخ به این بحث کار دشواری است چون مانند اغلب انتخاب‌هایی که پیش رو داریم تصمیم نهایی می‌تواند از دیدگاه‌های مختلفی مورد تحلیل قرار بگیرد و این ظرفیت را دارد که به همان اندازه هم نتایج متفاوتی را در پی داشته باشد.

هردو گزینه این قابلیت را دارند که به نفعشان وارد بحث شویم چرا که اگر اجرا ناقص باشد می‌تواند باعث هدر رفتن استراتژی خوب شود و البته به همان اندازه اجرای بی‌نقص هم نمی‌تواند باعث شود که یک استراتژی بی‌جان را احیا کند. با این حال واقعیت این است که تمرکز بر روی گذاشتن وقت یک اندازه بر روی استراتژی و اجرا نه‌تنها تأثیر چندانی ندارد بلکه موجب هدررفت وقت می‌شود. پس کدام‌یک اولویت دارد؟

بنا بر تجربه من اغلب رهبران استراتژی را انتخاب می‌کنند چون این احساس وجود دارد که اجرا ذاتاً چالش‌های بیشتری دارد. اما من هربار هم که این سؤال را از من بپرسید به اجرا اولویت می‌دهم. همان‌طور که استیو جابز یک بار گفته بود: «ایده‌ها برای من هیچ اهمیتی ندارند مگر اینکه به اجرا درآیند... اجرا است که میلیون‌ها دلار می‌ارزد.» حتی اگر با جلسات هم‌فکری به یک استراتژی نبوغ‌آمیز برسید باز هم اگر فهم درستی از آن وجود نداشته باشد فقط ایده‌تان حیف می‌شود. پس در حالی که اغلب رهبران کسب‌وکار بیش از اندازه درگیر خلق ایده هستند، شما می‌توانید از این سه روش به عنوان مزیت رقابتی استفاده کنید.

درست مثل این جمله که «تا آخر عمر به خوبی و خوشی زندگی کردند»، استراتژی بی‌کم و کاست هم یک مفهوم رمانتیک‌شده است. یک استراتژی محکم باید در جریان پیاده‌سازی تغییر شکل دهد و تکامل پیدا کند. پس اگر یک استراتژی بی‌کم و کاست است یعنی قسمت اجرایی آن را شکل داده است

## ۱ فهم «استراتژی بی‌کم و کاست»

درست مثل این جمله که «تا آخر عمر به خوبی و خوشی زندگی کردند»، استراتژی بی‌کم و کاست هم یک مفهوم رمانتیک‌شده است. یک استراتژی محکم باید در جریان پیاده‌سازی تغییر شکل دهد و تکامل پیدا کند. پس اگر یک استراتژی بی‌کم و کاست است یعنی قسمت اجرایی آن را شکل داده است. در واقع برخی مدیرعامل‌ها ترجیح می‌دهند در مورد ابتکارات جسورانه خود صحبت نکنند مگر زمانی که ایده‌هایشان به خوبی عملی شده یا اجرایشان به پایان رسیده باشد. از آنجایی که استراتژی توسط اجرا هدایت می‌شود، این مدیران فهمیده‌اند که برنامه‌ریزی‌شان تا پیش از یافتن شکل نهایی موفق خود تغییرات و شکل‌های بسیاری را به خود می‌بینند. با اجرا شروع کنید و در طول مسیر استراتژی‌تان را شکل بدهید. فکر نمی‌کنم دوست داشته باشید به عنوان مدیری شناخته شوید که وعده بسیار می‌دهد و نتیجه‌ای کمتر از حد انتظار تحویل می‌دهد.

## ۲ فهم این نکته: رهبری فراتر از ایده‌پردازی است

جایی در طول مسیر رهبر بودن و ایده‌پرداز بودن تبدیل به کلمات مترادف می‌شوند. داستان‌هایی که در مورد استارت‌آپ‌های سیلیکون ولی می‌گویند را حتماً شنیده‌اید، کسب‌وکارهایی که بر روی ایده‌های میلیون دلاری بنا شدند. رهبران دوست دارند داستان‌های موفقیتشان را بر پایه ایده‌هایشان بسازند اما در واقع رهبران ایده‌های نو نیستند که تبدیل به تیتر اخبار می‌شوند، این جایگاهی است که نصیب رهبرانی با چشم‌انداز روشن می‌شود. آن‌هایی که مدام اداعای ایده‌پردازی دارند به ندرت همان‌هایی هستند که واقعاً مسیر را به سوی جلو برای همه هموار می‌کنند. این رهبران دارای چشم‌انداز روشن هستند که در خط مقدم صنعتشان حرکت می‌کنند

## ۳ فهم این موضوع که استراتژی‌های کم‌حجم‌تر اغلب موثرترین‌ها هستند

اگر باور دارید که استراتژی مهم‌تر از اجرا است، شاید بد نباشد پیش از اینکه حتی فکر برداشتن گام بعدی به سمت اجرا را بکنید، آن‌هایی که نزدیک‌ترین استراتژی‌ها به صفت بی‌کم و کاست بوده‌اند را تحلیل کنید. برنامه‌ریزی این گونه (اگر نگوییم چندین ماه) ممکن است به هفته‌ها زمان نیاز داشته باشد. در جایی از این فرایند زمانی فرا می‌رسد که در واقع دارید زیاده از حد برنامه‌ریزی می‌کنید و در روند اجرایی شدن پروژه اخلال به وجود می‌آورید. پیاده‌سازی‌های ناموفق معمولاً حاصل برنامه‌ریزی محض خاطر برنامه‌ریزی هستند و نه برنامه‌ریزی معطوف به اجرا. اگر فکر می‌کنید استراتژی بی‌نقص را در اختیار دارید دیگر پس از آغاز کار حاضر نمی‌شوید به عقب برگردید و دست به اصلاح آن بزنید تا به تحقق اهداف بزرگ‌ترتان کمک کند. پس به جای اینکه تن به ریسک هدررفت زمان و اجرای ناموفق بدهید، برنامه لاغرتر و کوتاه‌تری تهیه کنید که به شما اجازه می‌دهد دست به تهیه استراتژی محکمی در زمان کوتاه‌تری بزنید و در وقت مشاوره و جلسات هم‌فکری هم صرفه‌جویی کنید.



# اقتصاد اینفلوئنسری

رابطه شرکت‌ها با بازاریابی و تبلیغات چگونه دگرگون شد



[ آینده مسکن ]

# برندگان بعدی اقتصاد جهانی

## عصر خودکارسازی به چه کسانی فرصت رشد خواهد داد

سوزان لوند، جیمز مانییکا و مایکل اسپنس

تحلیل‌گران اقتصاد بین‌الملل

منبع فارن افرز

**چرا باید خواند:**
**اقتصاد جهانی بسیار پیچیده و پیش‌بینی‌ناپذیر شده با وجود این، می‌توان تا حدی روندهای آینده آن را پیش‌بینی کرد. فعالان اقتصادی در ایران بسیار علاقه‌مندند که بدانند خطوط کلی‌ای که اقتصاد در سال‌های بعد طی می‌کند چیست.**

کشـــورهایی که زمانی جهان را به‌سوی گشـــودگی اقتصادی پیش می‌بردند در حال عقب‌نشینی به‌سمت حمایت از تولید داخلی هستند. ایالات متحده در طول دو سال و نیم گذشته از موافقت‌نامه همکاری‌های اقتصادی کشـــورهای دو طرف اقیانوس آرام خارج شـــده و روی فولاد، آلومینیوم و طیف گسترده‌ای از کالاهای چینی تعرفه بسته است. بریتانیا درون فرایند خروج از بزرگ‌ترین منطقه تجارت آزاد جهان است. و ظهور احساسات ملی‌گرایانه خطر تکرار اعمال خودویرانگر را در هر جای دیگری به همراه آورده است.

زمانه برای جهانی‌سازی نمی‌تواند بدتر از این شود. حتی اگر منتقدان تجارت آزاد دســـت بالا را داشته باشند، جهانی‌سازی کاملاً به‌میل خود در حال حرکت به‌سوی منافع کشورهای ثروتمند است. رشد اقتصادی در جهان در حال توسعه باعث رونق‌گرفتن تقاضای محصولاتی خواهد شد که در جهان توسعه‌یافته ساخته می‌شوند. تجارت در بخش خدمات در ســـطح بالایی قرار دارد. شرکت‌ها در حال انتقال محصولات خود به جایی نزدیک‌تر به مشتریان خود هستند تا بتوانند سریع‌تر به تغییر تقاضا پاسخ دهند. خودکارسازی به جست‌وجوی بی‌وقفه برای استخدام افرادی که می‌خواهند با دستمزدی کمتر از همیشه کار کنند، پایان می‌دهد. و پیچیدگی بیشتر کالاهای مدرن به این معنی است که تحقیقات، طراحی و تعمیر و نگهداری در حال تبدیل به موضوعی اســـت که بیش از تولید اهمیت پیدا می‌کند.

تمـــام این روندها طوری نقش خـــود را بازی می‌کنند که به تقویت کشورهای توسعه‌یافته بینجامند، جایی که نیروی کار ماهر، میزان عظیم سرمایه، انبوه مشتریان و خوشه‌های متراکم شرکت‌هایی با فناوری سطح بالا با یکدیگر ترکیب می‌شـــوند تا به اقتصادهای مدرن قدرت بخشند. کشـــورهای دارای درآمد متوســـط، مثل چین و مکزیک، نیز شـــاید از دوران بعدی جهانی‌سازی منتفع شوند (با اینکه تغییر الگوهای تجارت و سرمایه‌گذاری شاید پشت بخش‌هایی از نیروی کار آن‌ها را خالی کند، درست مثل اتفاقی که برای کشورهای ثروتمند در دو دهه گذشته افتاد). در این بین، کشـــورهای فقیرتر شاهد خواهند بود که مزیت اصلی‌شان - نیروی کار ارزان - اهمیت کمتری پیدا خواهد کرد.

کاملاً روشـــن است که کشورهای ثروتمند زمانه بدی را برای بستن درهای خود به روی تجارت، سرمایه‌گذاری و مهاجرت انتخاب کرده‌اند. آن‌ها درست در موقعی که فواید جهانی‌سازی در حال بازگشتن به جهان توسعه‌یافته است پل متحرک قلعه را بالا می‌کشند اما به‌جای این کار باید دریابند که چطور می‌توانند از الگوهای در حال تغییر جهانی‌سازی استفاده کنند. اطمینان حاصل کردن از اینکه همه، نه فقط کسانی که همین حالا هم موفقند، از مزیت‌های الگوهای جدید جهانی‌سازی بهره‌مند می‌شوند کار دلهره‌آوری خواهد بود. اما یک راه جلوی پای کشـــورهای ثروتمند برای اینکه مطمئن شـــوند دیگران در این بازی بازنده خواهند بود، این است که از دنیای آزاد و تجارت باز دوری کنند، کاری که آن‌ها دارند در آن استاد می‌شوند.

### نگاهی به گذشته

در دهـــه ۱۹۹۰ و اوایل قرن حاضر، رشـــد تجارت سرســـام‌آور بود، به‌خصـــوص در زمینه کالاهای تولیدی و منابـــع طبیعی. ورود چین به ســـازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ به ایجاد یک مرکز وسیع تولید کالاهای نیازمند به کارگر زیاد، کمک کرد. انقلاب دیجیتال شرکت‌های چندملیتـــی را قادر ســـاخت زنجیره عرضه خود را در سرتاســـر جهان بگســـترانند. این فوران جهانی‌سازی تا حدی ناشی از تجارت کالاهای با فناوری سطح متوسط، مثل مواد خام و تراشه‌های رایانه‌ای بود که ارزش اسمی‌شان سه برابر شد و از ۲٫۵ هزار میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به ۷٫۵ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ رسید. در طول این دوره، رشد مجموع ارزش کالاهای دادوستدشده در هر سال بیش از دو برابر سریع‌تر از تولید ناخالص جهان بود.

و ســـپس دوران رکود بزرگ فرا رســـید. جریان‌های تجاری جهانی تضعیف شد. بیشـــتر تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کردند که وقتی احیای اقتصادی شـــدت بگیرد، تجارت دوباره به روزهـــای اوج خود بازخواهد گشـــت. آن‌ها اشتباه می‌کردند. صادرات از ســـال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ از ۲۸ درصـــد تولید ناخالص جهانی به ۲۳ درصد کاهش یافت. این کاهش در کالاهایی که تجارت آن‌ها عظیم بود شدیدتر بود، کالاهایی مثل رایانه، لوازم الکترونیکی، وســـایل نقلیه و مواد شیمیایی. یک دهه بعد از رکود بزرگ سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، روشن است که تجارت به نقطه رشدی که قبل از رکود داشت بازنگشته است.

علت این اتفاق تا حدی این است که اقتصاد جهان در حال بازیافتن تعادل خود اســـت، مثل چین و دیگر کشـــورهایی که بازارهای نوظهور دارند و به مرحله بعدی خود در توســـعه دست پیدا کرده‌اند. اقتصادهای نوظهور بعد از چندین دهه مشـــارکت در تجارت جهانی عمدتاً در نقش تولیدکننده، تبدیل به موتور عظیم تقاضا شـــده‌اند. برای مثال، در سال ۲۰۱۶، خودروسازان ۴۰ درصد بیشتر از اروپا در چین خودرو فروخته‌اند. انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۲۵ بازارهای نوظهور دوسوم کالاهای تولیدی جهان را مصرف کنند و تا سال ۲۰۳۰ این سهم به بیش از نیمی از تمام کالاها برسد.

تقاضای روزافزون چین بدین معناست که بیشتر چیزهایی که در چین ســـاخته می‌شوند در همان جا به فروش می‌رسند. چین در سال ۲۰۰۷ حدود ۵۵ درصد کالاهای الکترونیکی مصرفی و ۳۷ درصد منسوجاتی را که تولید کرده بود صادر می‌کرد. این آمار در سال ۲۰۱۷ به‌ترتیب به ۲۹ و ۱۷ درصد رسید. سایر اقتصادهای نوظهور هم این روند را پیش گرفته‌اند.

همچنین اکنون کشورهای در حال توسعه کمتر به صادرات کالاهای سطح متوسط وابسته‌اند. چین آن اوایل در دهه ۱۹۹۰، با صادرات مواد خام و قطعات روی صحنه تجارت جهانی پا گذاشـــت و ســـپس آن را با کالاهای تمام‌شـــده صادراتی ترکیب کرد. اما اوضاع و احوال تغییر کرده است. اکنون چین در بخش‌های گوناگونی از جمله رایانه، لوازم الکترونیکی، وسایل نقلیه و ماشین‌آلات، قطعات خیلی پیچیده‌تری را تولید می‌کند و

**تجارت در مناطق مشخصی در حال متمرکزتر شدن است، به‌خصوص در اروپا و آسیا. این تاحدی پیامد تقاضای داخلی بیشتر در کشورهای دارای بازار نوظهور است اما از اهمیت روزافزون سرعت فعالیت‌های اقتصادی نیز نشئت می‌گیرد. نزدیکی به مشتریان شرکت‌ها را قادر می‌سازد سریع‌تر به تغییر تقاضا و روندهای جدید پاسخ دهند.**



تیم تغییرات نشان‌دهنده دگرگونی‌های گسترده در تولید کالاهای غیرملموس است. این روزها شرکت‌های بزرگ در صنایع مختلف وارد حوزه تحقیق و توسعه، بازاریابی، توزیع و خدمات پس از فروش شده‌اند که ارزش افزوده‌ای بیشتر از تولید صرف کالاهای فیزیکی برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد و رشدشان را سریع‌تر پیش می‌برد

طیف گسترده‌ای از آن‌ها خیلی بیشتر از دو دهه قبل صادر می‌شود.

تجارت در مناطق مشخصی در حال متمرکزتر شدن است، به‌خصوص در اروپا و آسیا. این تاحدی پیامد تقاضای داخلی بیشتر در کشورهای دارای بازار نوظهور است اما از اهمیت روزافزون سرعت فعالیت‌های اقتصادی نیز نشئت می‌گیرد. نزدیکی به مشتریان شرکت‌ها را قادر می‌سازد سریع‌تر به تغییر تقاضا و روندهای جدید پاسخ دهند. بسیاری از شرکت‌ها در حال ایجاد زنجیره تأمین منطقه‌ای نزدیک هر بازار بزرگ خود هستند. برای مثال، آدیداس به‌جای اینکه محصولات خود را در مناطق سنتی خود مثل اندونزی تولید کند، یک کارخانه تماماً خودکارسازی‌شده تحت عنوان «کارخانه سریع» ساخته تا کفش‌های جدیدی را در آلمان و ایالات متحده تولید کند. زارا که در صنعت «مد سریع» پیشگام است، فروشگاه‌های زنجیره‌ای خود را هر دو هفته یک بار با محصولات جدید به‌روز می‌کند. بیش از نیمی از هزاران کارخانه تولیدکننده این شرکت در مراکش، پرتغال، اسپانیا و ترکیه قرار دارد، جایی که آن‌ها می‌توانند به بازارهای اروپایی و آمریکایی خدمات بدهند. زارا می‌تواند طراحی‌های جدید را تنها ظرف ۲۵ روز به یک فروشگاه در منهتن نیویورک برساند.

## رشد روزافزون خدمات

شاید از شتاب تجارت کالا به نسبت رشد اقتصادی جهان کاسته می‌شود اما کسب‌وکار در بخش خدمات چنین نیست. تجارت جهانی در بخش خدمات از سال ۲۰۰۷ بیش از ۶۰ درصد سریع‌تر از تجارت در بخش کالا رشد داشته است. تجارت در برخی بخش‌ها از جمله مخابرات، فناوری اطلاعات، خدمات بازرگانی و حق مؤلف اکنون دو تا سه برابر سریع‌تر از تجارت در بخش کالا رشد می‌کند. مجموع تجارت جهانی در بخش خدمات در سال ۲۰۱۷، ۵٫۱ هزار میلیارد دلار بود که هنوز خیلی کمتر از تجارت جهانی ۱۷٫۳ هزار میلیارد دلاری کالا است. اما این اعداد اندازه تجارت خدمات را کمتر ارزیابی می‌کنند. برای مثال، حساب‌های ملی کشورها هزینه‌های تحقیق و توسعه، طراحی، فروش و بازاریابی و خدمات پشت صحنه دفاتر کاری ر از تولید فیزیکی کالا جدا می‌کنند. چنین فعالیت‌ها و خدماتی حدود یک‌سوم ارزش کالاهای تولیدی را شامل می‌شوند. و شرکت‌ها هر روز بیشتر از قبل چنین خدماتی را به شرکت‌های تامین‌کنند خارجی محول می‌کنند. با اینکه خدمات مستقیم فقط ۲۳ درصد کل تجارت را شامل می‌شود، خدمات اکنون ۴۵ درصد از ارزش افزوده کالاهای تجاری را در بر می‌گیرد.

کسب‌وکار در بخش خدمات سهمی بزرگ‌تر از همیشه را در اقتصاد جهانی دارا خواهد بود چراکه تولیدکنندگان و خرده‌فروشان با راه‌های جدیدی از عرضه خدمات و نه فقط کالا به مشتریان آشنا خواهند شد. برای مثال، تولیدکنندگان خودرو و کامیون با شرکت‌هایی که فناوری‌های رانندگان خودکار، اجاره وسایل نقلیه یا خدمات اشتراک‌گذاری خودرو را توسعه می‌دهند شریک می‌شوند چراکه می‌خواهند در تغییر مدل سنتی این کسب‌وکار که زمانی فقط منحصر به فروش خودرو بود، جایی داشته باشند. رایانش ابری روش پرداخت اشتراک برای ذخیره‌سازی داده و نرم‌افزار را باب کرد و کاربران را از سرمایه‌گذاری سنگین در سخت‌افزار خودشان رهانید. اینترنت ابرسریع شبکه‌های بی‌سیم نسل پنجم به شرکت‌های راه‌های جدیدی را برای ارائه خدمات فراهم خواهند کرد، راه‌هایی مثل عمل جراحی از راه دور به‌وسیله ربات‌ها و تعمیر و نگهداری زیرساخت‌هایی که از دور کنترل می‌شوند.

شرکت‌های تولیدی در طول دهه‌ها اشیایی فیزیکی تولید می‌کردند. امروزه دیگر نمی‌توان این کار را ادامه داد. برخی از شرکت‌های چندملیتی همچون اپل و بسیاری از تولیدکنندگان مواد دارویی، استراتژی خود را به‌سوی «تولید مجازی» هدایت کرده‌اند و به شرکت‌هایی تبدیل شده‌اند که طراحی، بازاریابی و توزیع می‌کنند اما به پیمانکارانی وابسته‌اند که محصول واقعی را آن‌ها سریع و در حجم زیاد بیرون می‌دهند.

تیم تغییرات نشان‌دهنده دگرگونی‌های گسترده در تولید کالاهای غیرملموس است. این روزها شرکت‌های بزرگ در صنایع مختلف وارد حوزه تحقیق و توسعه، بازاریابی، توزیع و خدمات پس از فروش رفته‌اند که ارزش افزوده‌ای بیشتر از تولید صرف کالاهای فیزیکی برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد و رشدشان را سریع‌تر پیش می‌برد. بنابراین شرکت‌هایی در آینده موفق خواهند بود و موج رشد بعدی بر شانه‌های آنان پیش می‌رود که از چنین تغییرات استقبال کنند و برایش برنامه داشته باشند.

**شاید از شتاب تجارت کالا به نسبت رشد اقتصادی جهان کاسته می‌شود اما کسب‌وکار در بخش خدمات چنین نیست. تجارت جهانی در بخش خدمات از سال ۲۰۰۷ بیش از ۶۰ درصد سریع‌تر از تجارت در بخش کالا رشد داشته است**

[ آینده هند ]

# بحران رشد در چین آینده

## دومین اقتصاد جهان تنها در صورت جهانی کردن فرهنگ و استراتژی شرکت‌هایش می‌تواند نجات پیدا کند

جی. استوارت بلک،
آلن جی. موریسون
استادان رشته مدیریت

منبع هاروارد بیزینس ریویو

**چرا باید خواند:**
**چین اقتصاد بزرگ جهانی است که با ایران نیز روابط نزدیکی دارد. آنچه در آینده در انتظار شرکت‌های چینی است برای شرکا و مشتریان آن‌ها در ایران هم اهمیت دارد.**

هیچ شکی نیست که اقتصاد چین در حال صعود است. در سال ۲۰۱۸، رتبه‌بندی ۵۰۰ شرکت برتر جهان در مجله فورچون شامل ۱۱۱ شرکت بود که دفتر مرکزی‌شان در چین قرار داشت، تنها چند شرکت کمتر از ۱۲۶ شرکتی که در ایالات متحده بودند. در سال ۱۹۹۵، فقط سه شرکت چینی در این فهرست قرار داشتند و در سال ۲۰۱۸ این سه شرکت در میان ۱۰ شرکت برتر جهان‌اند. تعجبی ندارد که برخی ناظران پیش‌بینی می‌کنند که چین به‌زودی از آمریکا در زمینه حضور در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر فورچون جلو می‌زند.

این اتفاق کاملاً محتمل است اما چنین پیروزی‌ای زودگذر است. تشکیک ما از نمونه ژاپن ریشه می‌گیرد: ژاپن در سال ۱۹۹۵ دومین شرکت با فاصله نزدیک با آمریکا در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر فورچون بود که تنها چهار شرکت از رقیب کمتر داشت. ژاپن این موقعیت را به‌لطف چندین دهه رشد حیرت‌آور در اقتصاد داخلی به دست آورده بود، رشد به‌اندازه ۱۱۷۱ درصد از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۵ یا به‌طور میانگین سالانه ۱۲ درصد. داستان چین تقریباً عین همین است: اقتصاد داخلی از سال ۱۹۹۵ سالانه ۱۶٫۶ درصد رشد کرده و از ۷۳۵ میلیارد دلار به ۱۲٫۲ هزار میلیارد دلار امروز رسیده است. همبستگی بین رشد تولید ناخالص داخلی چین و صعود شرکت‌های چینی در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر جهان ۹۹ درصد است.

از نظر ما، سهم بالای چین از کسب‌وکار جهانی، همچون ژاپن، مبتنی است بر یک اقتصاد داخلی پویا. سه شرکت برتر چین در فهرست سال ۲۰۱۸ فورچون - شرکت دولتی برق چین، شرکت پتروشیمی چین و شرکت ملی نفت چین - بیش از ۸۵ درصد درآمد خود را از داخل کسب می‌کنند. آن‌ها به‌همراه ۸۴ شرکت دیگر از ۱۱۱ شرکت چینی این فهرست بنگاه دولتی هستند. شما انتظار دارید که چنین شرکت‌هایی به درآمدهای داخلی رشد وابسته باشند. اما بسیاری از شرکت‌های خصوصی فهرست فورچون نیز بخش بزرگی از درآمدهایشان را از مشتریان داخلی به دست می‌آورند. تعدادی از غول‌های حوزه فناوری، مثل علی‌بابا و تنسنت، به‌ترتیب ۷۴ و ۸۰ درصد درآمدهای خود را از داخل کشور چین به دست می‌آورند. نتیجه روشن است: به‌جز معدود استثنائاتی - به‌خصوص هواوی و لنوو که به‌ترتیب ۵۰ و ۷۵ درصد درآمدهای خود را از فروش در بازارهای خارجی کسب می‌کنند - اکثریت قریب به اتفاق شرکت‌های چینی حاضر در فهرست ۵۰۰ شرکت برتر فورچون در برابر رکود شدید در اقتصاد داخلی آسیب‌پذیر خواهند بود.

و ما بر این باوریم که رکود اجتناب‌ناپذیر است. آمارهای جمعیت‌شناسی نشان می‌دهد که جمعیت در سن کار در چین دارد کاهش می‌یابد. در غیاب بهبودی چشمگیر در بهره‌وری کارگران، نیروی کار کوچک به‌معنای نرخ رشد تولید ناخالص داخلی پایین‌تر خواهد بود. ژاپن کاهش مشابهی را در جمعیت در سن کار تجربه کرده و نتوانسته به آن اندازه بهره‌وری دست پیدا کند که برای سقوط نکردنش لازم بوده است. غیرممکن است شرکت‌های چینی



چین با استفاده از سیاست‌های پولی و مالی در داخل و همچنین رونقی که در داخل کشور وجود دارد همچنان می‌تواند قرض بگیرد و کار خود را پیش ببرد اما این وضعیت اگر تغییر نکند با مشکل مواجه خواهد شد

**تعداد جمعیت در سن کار همبستگی مستقیم با بهره‌وری دارد. چین وقتی که در اوج جمعیت در سن کار بود، یعنی تا سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۳، مدام بهره‌وری‌اش افزایش می‌یافت. اما بعد از این سال که جمعیت در سن کار دارد کم می‌شود، بهره‌وری در اقتصاد نیز تقلیل یافته است. این وضعیت را تا حدی بنگاه‌های دولتی چین ایجاد کرده‌اند.**

در جایی که ژاپنی‌ها شکست خورده‌اند موفق شوند، در وهله اول چون مولفه‌هایی که چین را به‌سوی رشد حیرت‌آورش هدایت کرد - بهره‌وری کم در شروع کار، فراهم‌کردن تعداد زیادی نیروی کار از روستاها و دسترسی آسان به فناوری خارجی - به‌شدت تضعیف شده است.

گزینه‌های دیگر چین برای قسر دررفتن از رکود اقتصادی - رونق فروش بین‌المللی و صادرات - نیز با بادهای مخالف روبه‌رو شده است: میل وافر چین به افزایش بدهی‌ها می‌تواند تلاش برای نوآوری را از کار بیندازد که این اتفاق با کاهش سرمایه‌های در دسترس که برای سرمایه‌گذاری در رونق فروش بین‌المللی لازم است و کم‌شدن رقابت‌پذیری در صادرات چین، رخ خواهد داد. و سبک مدیریت چینی با شکوفایی نوآوری ناسازگار است. به همین علل ما بر این باوریم که شرکت‌های غول چینی بعد از رشد صعودی خیره‌کننده ممکن است در آینده با مسیری پرسنگلاخ مواجه شوند.

برای اینکه بدانیم چرا چین ممکن است به مشکل بخورد و برای دوری از این مشکلات باید سبک مدیریتی خود را تغییر دهد، ابتدا از جمعیت‌شناسی شروع می‌کنیم. شباهت بین چین و ژاپن در بخش جمعیت‌شناسی حیرت‌آور است. تخمین زده می‌شود که جمعیت در سن کار چین (افراد بین ۱۵ تا ۶۴ سال) بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۵ تا ۹ درصد کاهش یابد و تا سال ۲۰۵۰ این کاهش به ۲۰ درصد برسد. این به‌معنی کاهش ۲۰۰ میلیون نفر از افراد شاغل چین است که معادل مجموع جمعیت در سن کار آلمان، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، بلژیک، هند و سوییس است. ژاپن هم در دو دهه پیش چنین کاهشی را از سر گذراند: بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۷، جمعیت در سن کار آن ۱۳,۴ درصد کاهش یافت.

نظام بدنام تک‌فرزندی در چین در سال ۱۹۷۹ اجرا شد و باعث شد نرخ رشد جمعیت این کشور از ۲,۹ فرزند در هر خانواده تا ۱,۹ فرزند در سال ۱۹۹۵ کاهش یابد. اما داده‌های جمعیت‌شناسی نشان می‌دهند که این سیاست فقط توانسته کاهش نرخ رشد جمعیت را که اکنون نیز چین تجربه‌اش می‌کند شتاب دهد. کم‌شدن نرخ تولد در این کشور یک دهه پیش‌تر از این قانون شروع شده بود. این روند بر طبق همان الگوی توسعه اقتصادی در تمام کشورها است که وقتی سطح اقتصادی کشور بهبود می‌یابد نرخ رشد کاهش پیدا می‌کند چون استانداردهای زندگی بالا رفته است. در ژاپن، نرخ تولد از ۲,۱ فرزند برای هر خانواده در سال ۱۹۶۵ به ۱,۶ فرزند در سال ۱۹۸۹ رسید بدون اینکه سیاست تک‌فرزندی به این پدیده کمک کند.

تعداد جمعیت در سن کار همبستگی مستقیم با بهره‌وری دارد. چین وقتی که در اوج جمعیت در سن کار بود، یعنی تا سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۳، مدام بهره‌وری‌اش افزایش می‌یافت. اما بعد از این سال که جمعیت در سن کار دارد کم می‌شود، بهره‌وری در اقتصاد نیز تقلیل یافته است. این وضعیت را تا حدی بنگاه‌های دولتی چین ایجاد کرده‌اند. آن‌ها نسبت به بنگاه‌های خصوصی چین تعداد کارکنان بسیار زیاد و سودآوری کمی دارند. این بدین معنی است که با مقایسه میزان درآمد برای هر کارگر و میزان سود به‌ازای هر کارگر، بهره‌وری بنگاه‌های دولتی خیلی کمتر از بنگاه‌های خصوصی است. آیا چین می‌تواند مانع شود که کاهش جمعیت در سن کارش روی بهره‌وری‌اش تأثیر نگذارد؟ بستگی دارد به اینکه بتواند در طولانی‌مدت بهره‌وری نیروی کار خود را ارتقا بخشد و بنگاه‌های تولیدی‌اش بتوانند نیروی کار ماهر و فروش بین‌المللی را جانشین کاهش درآمدهای داخلی کنند.

بحث دیگری که در این زمینه مطرح است بهره‌وری است. چین کار خود را با بهره‌وری خیلی پایین شروع کرد و یکی از دلایل رشد اقتصادی‌اش نیز همین بود. بهره‌وری در طول این سال‌ها به‌لطف نیروی کار ارزان و دسترسی به فناوری‌های روز افزایش یافته است. اما حالا بهره‌وری خیلی سخت بالا می‌رود و شرکت‌های چینی باید تغییراتی را در سبک مدیریتی خود ایجاد کنند تا بتوانند بهره‌وری را بیشتر کنند. کشورها و شرکت‌های خارجی شرکت‌های چینی را برای استفاده بدون مجوز از فناوری‌های آن‌ها تحت فشار و بازرسی قرار داده‌اند. دولت چین دریافته که دوران بهره‌گیری راحت از فناوری‌های خارجی سپری شده و حالا باید برنامه‌هایی داشته باشد تا با مدیریت جدید به فناوری‌های دست پیدا کند. همه این مسائل به تغییر استراتژی در دولت چین و شرکت‌های چینی ربط پیدا می‌کند.

بحران بدهی در چین نیز از دیگر مسائلی است که به سبک مدیریتی این کشور بازمی‌گردد و چینی‌ها اگر می‌خواهند رشد اقتصادی خود را حفظ کنند باید برای آن نیز راه‌حلی پیدا کنند. بدهی دولتی چین در حال حاضر ۳۴ هزار میلیارد دلار است - معادل ۲۶۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور - و به‌سرعت دارد افزایش می‌یابد. بدهی شرکتی نیز در حال افزایش است. طبق داده‌هایی که در ژوییه سال ۲۰۱۸ توسط وزارت دارایی منتشر شده، جمع بدهی‌های شرکت‌های دولتی چین به بیش از ۱۶ هزار میلیارد دلار رسید که ۸,۸ درصد بالاتر از بدهی‌های سال پیش از آن بود. این میزان بدهی ۱۵ درصد بیشتر از کل بدهی‌های شرکت‌های غیرمالی آمریکا است. طی هفت سال گذشته، میزان بدهی چین چهار برابر شده است و فقط در سال ۲۰۱۷ به‌اندازه ۱۴ درصد زیاد شد.

چین با استفاده از سیاست‌های پولی و مالی در داخل و همچنین رونقی که در داخل کشور وجود دارد همچنان می‌تواند قرض بگیرد و کار خود را پیش ببرد اما این وضعیت اگر تغییر نکند با مشکل مواجه خواهد شد. شرکت‌های چین باید در میزان وام گرفتن خود تجدید نظر و تلاش کنند که با بدهی‌های کمتری فعالیت کنند و برنامه داشته باشند که از حجم بدهی‌های کنونی نیز بکاهند.

بحران در رهبری و مدیریت شرکت‌ها نیز یکی دیگر از مسائلی است که باید برای جلوگیری از رکود اقتصادی چین، رفع شود. در دهه‌های گذشته، شرکت‌های ژاپنی نیز مثل وضعیت فعلی چین، ۸۵ درصد درآمد خود را از بازارهای داخلی کسب می‌کردند. وقتی جمعیت در سن کار ژاپن شروع به کاهش کرد و میزان بهره‌وری داخل کم شد، مدیران نتوانستند آن را با نیروی کار ماهر و فروش در بازارهای بین‌المللی جبران کنند. چرا؟

تجربیات دست اول ما از کار با شرکت‌های ژاپنی در آن زمان نشان داد که این شرکت‌ها مگر چند استثنا (مثل سونی، توشیبا و تویوتا) که همان موقع هم نگاهی بین‌المللی داشتند، متکی به بازار داخلی بودند و نمی‌خواستند بپذیرند که در بلندمدت این بازار دچار رکود خواهد شد و آن‌ها برای بقا ناچارند که به‌سمت بازارهای خارجی حرکت کنند. تا سال ۲۰۰۲ خیلی از شرکت‌های ژاپنی به‌طور کامل استراتژی خود را عوض کردند تا با تغییر بازار داخلی خود هماهنگ شوند. شرکت‌های چینی نیز عین همین مسئله را دارند. آن‌ها باید برای ماندن در عرصه سبک مدیریتی خود را عوض کنند.

**چین کار خود را با بهره‌وری خیلی پایین شروع کرد و یکی از دلایل رشد اقتصادی‌اش نیز همین بود. بهره‌وری در طول این سال‌ها به‌لطف نیروی کار ارزان و دسترسی به فناوری‌های روز افزایش یافته است. اما حالا بهره‌وری خیلی سخت بالا می‌رود و شرکت‌های چینی باید تغییراتی را در سبک مدیریتی خود ایجاد کنند تا بتوانند بهره‌وری را بیشتر کنند**

[ آینده ارز ]

# نژادپرستی اقلیمی دهه‌های آینده

## نباید از ربط‌دادن بحران اقلیم به بحران مهاجرت ترسید



کارولا راکته

داوطلب گروه سی‌واچ کارولا راکته یک آلمانی و ناخدای کشتی است که به‌طور داوطلبانه برای گروه «سی‌واچ» که کارش نجات مهاجران سرگردان در دریاست کار می‌کند. او سه ماه پیش به‌علت رساندن یک گروه از مهاجران به ساحل شهر لامپدوسا در ایتالیا با کشتی «سی‌واچ ۳» بازداشت شد. او در یادداشتی در روزنامه گاردین از آپارتاید اقلیمی نوشته است.

**منبع گاردین**

**چرا باید خواند: بحران تغییر اقلیمی هر روز وخیم‌تر می‌شود و مسائلی مثل بحران مهاجرت درست کرده است. برای همه فعالان اقتصادی و اجتماعی در سراسر جهان اهمیت دارد که فعالان این عرصه درباره ارتباط این دو بحران چه نظری دارند.**

دستگیری من در بندر لامپدوسای ایتالیا در تابستان امسال، توجه رسانه‌ها را به شخص خودم در مقام زنی جوان و ناخدای یک کشتی، سی‌واچ ۳، که ۴۰ نفر را از دریای مدیترانه نجات داده و آن‌ها را به محلی امن رسانده بود، بسیار جلب کرد. دستگیری من دو هفته بعد از آن اتفاق افتاد که تلاش می‌کردیم به راه‌حلی سیاسی برای آوردن پناهجویان آواره از جنگ داخلی در لیبی به ایتالیا دست پیدا کنیم. کشتی من به‌رغم دستور متیو سالوینی، وزیر کشور راست‌گرای افراطی، به آب‌های ایتالیا وارد شد و بنابراین در رسانه من تبدیل به زنی شدم که در ایتالیا و اروپا از دستورهای راست‌گراها سرپیچی می‌کند.

من هنوز توسط مقامات ایتالیایی تحت بازپرسی هستم (علی‌رغم اینکه یک قاضی رأی داده است که بازداشتم لغو شود چون من سعی کرده بودم جان افراد را نجات دهم) اما آیا نگرانم؟ اگر صادقانه بگویم، نه چون کارم توجیه‌پذیر است. آنچه واقعاً مایه ترسم است تخریب سیاره زمین است که ما در حال انجامش هستیم و خصومتی که ممکن است علیه کسانی برانگیزیم که از خشکسالی، قحطی، آتش‌سوزی و طوفان فرار می‌کنند. برای من، خطرات اختلال اقلیمی و نیاز به کمک به افرادی که تلاش می‌کنند از دریای مدیترانه عبور کنند به‌شدت به هم مربوط است.

بسیاری افراد به‌حق نگران بحث درباره ربط بین بحران مهاجرت و بحران اقلیمی هستند و از این می‌ترسند که چنین بحث‌هایی به بیگانه‌هراسی و حتی سیاست‌های سخت‌تر مرزی منجر شود. مسئله این است که این بیگانه‌هراسی و سخت‌گیری مرزی همین حالا هم پیش روی ماست. من این‌ها را با چشم خودم دیده‌ام، در میان افرادی که آن‌ها را از دریا بیرون کشیده‌ام و در کسانی که برای نجات‌شان خیلی دیر به آن‌ها رسیده‌ام.

اختلال اقلیمی مشکلاتی را که افراد به‌علت آن‌ها دست به مهاجرت می‌زنند وخیم‌تر می‌کند. در موقعیت‌هایی که افراد برای زنده ماندن با مشکلات زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اختلال اقلیمی فشار را بر فرد شدت می‌بخشد، خواه این اختلالات بالارفتن سطح دریاها باشد، خواه قحطی آب، خسارت ناشی از طوفان یا خسارت به محصول غله. افرادی که در مناطق بی‌ثمر کره زمین زندگی می‌کنند - کسانی که کمترین نقش را در تغییرات اقلیمی بازی کرده‌اند - نیز اولین کسانی خواهند بود که با اثرات تغییر اقلیم مواجه خواهند شد. طوفان‌های خانمان‌برانداز در موزامبیک، قحطی در سومالی‌لند که بیشتر دام‌ها را تلف کرده و موج شدید گرما در هند فقط اندکی از مصائبی است که روی خود را نشان داده‌اند و اگر ما همچنان به پمپاژکردن گازهای گلخانه‌ای به درون اتمسفر ادامه دهیم، این وضعیت ادامه خواهد یافت. انسان‌های بیشتر و بیشتری جای زندگی خود را تغییر خواهند داد فقط به این منظور که زنده بمانند.

در چند دهه آتی، میلیون‌ها نفر مجبور خواهند شد مهاجرت کنند تا از وضعیت‌های زیست‌محیطی متغیرتر از همیشه و بدتر از همیشه فرار کنند. تعداد خیلی زیادتری از آن‌ها در داخل کشورهایشان مهاجرت خواهند کرد، از مناطق روستایی به مناطق شهری، یا به کشورهای همسایه پناه خواهند برد. فقط تعداد اندکی از آن‌ها به مقاصد دورتری خواهند رفت. سپس به دیوار مرز در کشورهایی خواهند خورد که غالباً در ایجاد وضعیت‌هایی که افراد از آن فرار می‌کنند - چه زیست‌محیطی و چه سیاسی - نقش دارند. کشورهای شمال جهان طی روزگار طلایی استعمار این کشورها را تسخیر کرده‌اند و مورد استثمار قرار داده‌اند و هنوز هم با بدهی آن‌ها را تحت سلطه دارند اما حالا گرفتار کسانی شده‌اند که برای نجات جان خود به‌سمت کشورهایی می‌روند که مردمانش به زندگی‌های لوکس با تولید کربن بالا معتادند.

با وجود این، ما شاهد اوج‌گیری موج راست‌گرایی در سرتاسر کشورهای ثروتمند هستیم. افراد بومی کشورهای ثروتمند زندگی خوبی را می‌گذرانند درصورتی‌که در همان زمان، مردم در اردوگاه‌های پناهجویان استرالیا و در اردوگاه‌های مرز مکزیک و آمریکا جان خود را از دست می‌دهند و در دریای مدیترانه غرق می‌شوند. سیاستمداران این وضعیت دهشتناک را چنین توجیه می‌کنند که از قبل هشدار داده بودند که مردم کشورهای خود را ترک نکنند. اما افزایش شمار پناهجویان و مهاجران نشان می‌دهد که این استراتژی فایده ندارد. البته همه مهاجرت‌ها ربطی به اختلال اقلیمی ندارد اما وضعیت اضطراری اقلیمی چنان بحران مهاجرتی ایجاد خواهد کرد که ما تصور خواهیم کرد بحران‌هایی که الان داریم شبیه یک مهمانی چای بوده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه فقر و حقوق بشر اخیراً از «نژادپرستی اقلیمی» در آینده هشدار داده و گفته کشورهای فقیر جهان از بدترین پیامدهای اختلال در اقلیم رنج خواهند کشید در صورتی که کشورهای ثروتمند امنیت نسبی خود را خواهند خرید.



بسیاری افراد به‌حق نگران بحث درباره ربط بین بحران مهاجرت و بحران اقلیمی هستند و از این می‌ترسند که چنین بحث‌هایی به بیگانه‌هراسی و حتی سیاست‌های سخت‌تر مرزی منجر شود. مسئله این است که این بیگانه‌هراسی و سخت‌گیری مرزی همین حالا هم پیش روی ماست

**تجربه چین، هند و آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه به‌ندرت تمایل دارند از فرصت‌های رشد خود دست بردارند تا از تخریب زیست‌محیطی جلوگیری شود. تا زمانی که اکثریت کشورها روی سیاست‌های دوست‌دار محیط‌زیست متمرکز شوند، شاید هزاران گونه منقرض شوند و زیست‌بوم از تخریب‌های پیوسته آسیب ببیند.**

[ آینده ارز ]

# چطور باید جنگل‌های آمازون را حفظ کرد

## برنامه جبران خسارت برزیل برای دست‌کشیدن از منابع طبیعی باید روشن و بین‌المللی باشد

بدون اینکه ما قدرت کاری داشته باشیم، جلوی چشممان می‌بینیم که میلیون‌ها هکتار جنگل دارند می‌سوزند. در ماه ژوییه، آتش وحشی‌ای که به جان جنگل‌های سیبری افتاده بود روسیه را وادار کرد که وضعیت اضطراری اعلام کند و حالا جنگل‌های بارانی آمازون شعله‌ور شده است. مدیریت بحران آتش‌سوزی از جانب برزیل خشم جهانی را برانگیخته است. اما آیا اینکه دنبال سپر بلا بگردیم همه کاری است که می‌توانیم انجام دهیم؟

سرنوشت کره زمین فقط روی شانه‌های برزیل سنگینی نمی‌کند. با اینکه جنگل‌های بارانی آمازون حدود ۴۰ درصد مساحت قلمروی برزیل را شامل می‌شود، این کشور مزیت اقتصادی چندانی از این جنگل‌ها به دست نمی‌آورد. ژایر بولسونارو، رئیس‌جمهور برزیل، برای اینکه از جنگل‌های آمازون برای مقاصد اقتصادی استفاده می‌کند مورد انتقاد شدید واقع شده اما غیرمنصفانه است که از او بخواهیم تمام هزینه‌های جنگل‌های بارانی آمازون را در همه اوقات بر عهده بگیرد. افراد کمی هستند که از عربستان سعودی بخواهند حفر چاه‌های نفتی و بهره‌گیری از ذخایر نفتی خود را به‌منظور کاهش انتشار کربن متوقف کند اما همه از برزیل انتظار دارند.

راه منصفانه‌تر این خواهد بود که اهداف توسعه‌ای برزیل را در نظر داشته باشیم و خسارت‌های اقتصادی‌ای را که این کشور برای بهره‌نبردن از جنگل‌های آمازون متحمل می‌شود جبران کنیم. بهترین فرصت برای نجات این جنگل‌ها این است که دست‌نخورده نگه‌داشتن آن‌ها را باارزش‌تر از این سازیم که به زمین‌های کشاورزی یا معادن تبدیل شوند.

تجربه چین، هند و آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه به‌ندرت تمایل دارند از فرصت‌های رشد خود دست بردارند تا از تخریب زیست‌محیطی جلوگیری شود. تا زمانی که اکثریت کشورها روی سیاست‌های دوست‌دار محیط‌زیست متمرکز شوند، شاید هزاران گونه منقرض شوند و زیست‌بوم از تخریب‌های پیوسته آسیب ببیند. به‌جای اینکه منتظر تغییرات سیاسی بنشینیم باید از انگیزه‌های اقتصادی استفاده کنیم. اقتصادهای توسعه‌یافته جهان می‌توانند به‌طور موقت از کشورهای در حال توسعه‌ای که میزبان جنگل‌های بارانی هستند حمایت کنند و به آن‌ها کمک کنند تا بدون بهره‌گیری از منابع جنگلی رشد اقتصادی خود را افزایش دهند. نتیجه‌گیری خود من این است که تلفات در این وضعیت کم خواهد شد و به‌اندازه نیم درصد تولید ناخالص داخلی این کشورها خواهد بود.

در مورد آمازون ما باید یک برنامه جبران خسارت‌های سالانه را در نظر بگیریم که به برزیل در مقابل تضمین اینکه یک هکتار از جنگل‌های بارانی هم زیر کشت کشاورزی نرود، کمک مالی می‌کند. مذاکرات در این‌باره شاید سخت و دشوار باشد: آقای بولسونارو در وهله اول کمک ۲۲ میلیون دلاری کشورهای جی ۷ را رد کرد و گفته که این گروه با برزیل مثل یک «مستعمره» رفتار می‌کنند. در آینده جبران چنین خسارت‌هایی باید فراتر از تضمین‌های اجباری از برزیل برای اینکه جنگل‌های بارانی را حفظ کند انجام شود و کمک‌های خارجی باید برای مبارزه با بلایای زیست‌محیطی آینده پذیرفته شود.



ما باید اطمینان حاصل کنیم کشورهایی که بخش زیادی از قلمروشان را جنگل‌های بارانی پوشانده از بهره‌برداری نکردن از سرزمین‌های خود ضرر اقتصادی نمی‌کنند

درست مثل یونسکو که ایجاد شده برای اینکه از میراث فرهنگی بشریت حفاظت کند، زمان این رسیده که یک نهاد بین‌المللی قدم‌های لازم را برای حفاظت از جنگل‌ها که برای زیست در کره زمین حیاتی است بردارد. رسیدن به توافق درباره اینکه چقدر پول باید پرداخت شود و چه کشورهایی باید مسئول باشند کار سختی خواهد بود اما هرچه زودتر سازوکاری کارآمد برای نگهداری از جنگل‌های بارانی‌مان ایجاد کنیم، بهتر خواهد بود. ما دیگر نمی‌توانیم از پس مخارج قربانی‌کردن محیط‌زیست خود برای منافع اقتصادی‌مان برآییم. جبران تخریب‌های زیست‌محیطی برای ما هزینه چشمگیری خواهد داشت که بیشتر از هزینه پیشگیری از این تخریب خواهد بود.

برای اینکه چنین برنامه‌ای به نتیجه برسد، ما باید اطمینان حاصل کنیم کشورهایی که بخش زیادی از قلمروشان را جنگل‌های بارانی پوشانده از بهره‌برداری نکردن از سرزمین‌های خود ضرر اقتصادی نمی‌کنند. سردرگمی در مورد برزیل مخرب است. این کشور یکی از صادرکنندگان بزرگ دانه سویا به چین است. جنگ تجاری بین آمریکا و چین به این کشور انگیزه داده که مناطق جنگلی را به زمین‌های جدید کشاورزی تبدیل کند تا تولید سویا را افزایش دهد. تعهد به جبران خسارت برزیل برای حفاظت از آمازون می‌تواند به‌صورت کمک به این کشور برای هدایت مجدد سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر اقتصادی باشد.

جنگل‌ها و به‌خصوص جنگل‌های بارانی در سراسر جهان با ممانعت از جنگل‌زدایی و فرسایش خاک، نقشی اساسی در پایداری اقلیم ما بازی می‌کنند و دی‌اکسید کربن زیادی را ذخیره می‌کنند، درحالی‌که ۸۰ درصد گونه‌های زیستی زمین را در خود جای داده‌اند. آن‌ها یکی از ارزشمندترین دارایی‌های طبیعی‌ای هستند که داریم و بسیار ضروری است که از آن‌ها حفاظت کنیم. اگر بلندپروازی‌های ما به تخریب طبیعت منجر شوند، هیچ‌کس باقی نخواهد ماند که حکایت‌مان را تعریف کند.



**آندریا لئونته**

استاد مدیریت خلاق دانشگاه برلین

**منبع فایننشال تایمز**

**چرا باید خواند:**
**جنگل‌سوزی یکی از پدیده‌هایی است که ایران نیز به آن مبتلاست و مورد جنگل‌سوزی آمازون می‌تواند برای علاقه‌مندان ایرانی هم جالب توجه باشد.**

[ آینده آسیا ]

# طناب‌کشی برای تعادل

## آینده آسیا از سه حالت خارج نیست



سرباز آمریکایی در پایگاه نظامی این کشور در اوکیناوا، ژاپن



استیون والت

استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد (دانشکده جان اف کندی)

منبع فارن پالسی

**چرا باید خواند:**
**چرا آمریکا در ائتلاف‌سازی‌هایش در آسیا این‌قدر بدعمل کرده و کدام فاکتورهای ناشناخته دارند اوضاع را در بازی قدرت آسیا پیچیده‌تر می‌کنند. این یادداشت به سوال مشخص شده پاسخ می‌دهد.**

فضای اســـتراتژیک خاصی این روزها در آســـیا دیده می‌شود که مختص جنگ تجاری چین و آمریکا نیست: مناسبات ژاپن و کره جنوبی بد شـــده، کره شمالی همچنان دارد راه خودش را در زمینه تسلیحات هسته‌ای می‌رود و آمریکا هم این وسط به دنبال گسترش مناسباتش با برخی کشورهای جنوب شرق آسیاست. هند در کشمیر عملیات نظامی به راه انداخته و مذاکرات صلح افغانستان هم سر و صدای زیادی به پا کرده. اگر همین‌طور ادامه بدهیم خیلی موضوع‌های دیگر هم هست.

در این اوضاع و احوال، ضروری اســـت که به تصویر کلی امروز آسیا توجـــه کنیم. در این تصویر، فاکتورهای اصلی عملا تعادل قدرت بین چین و آمریکا و همین‌طور واکنش سایر کشورهای آسیایی به تغییرات در این تعـــادل قدرت خواهند بود. توانایی‌های دو قدرت بزرگ دنیای امروز - یعنی آمریکا و چین- ســـایه عمیقی بر وضعیت کشـــورهای مختلف آسیایی انداخته. اینجا شاید بتوان سه سناریوی احتمالی را برای آینده بررسی کرد.

### سناریوی اول

در این سناریو، چین در آینده همچنان قدرتش را افزایش می‌دهد اما قدرت آمریکا کم می‌شـــود. کاهش قدرت آمریکا می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مثل سیاست‌های اشتباه داخلی از جمله سیاست‌های مالیاتی نامناسب، عدم ســـرمایه‌گذاری کافی در بخش آموزش، نبود قوانین لازم در بخش مالی و بن‌بســـت‌های سیاسی و حزبی باشد. این سناریویی است که تحلیل‌گرانی مثل مارتین ژاک و آروین سوبرامانیان آن را بسیار محتمل می‌دانند. آنها معتقدند که چین قابلیت آن را دارد که به عنوان قدرت برتر جهان از آمریکا پیشی بگیرد. البته همین هراس از ســـلطه چین اســـت که دارد تلاش‌های امروزی دولت ترامپ برای زمین‌زدن چین را پیش می‌برد.

اگر قرار باشد چنین سناریویی در حدود یک دهه آینده درست از آب دربیاید، بعید است که آمریکا قادر باشد موقعیت امنیتی امروزی خودش در آســـیا را حفظ کند. اگر چین با قدرت و ثروت بیشتری در صحنه حاضر باشد، کم‌کم آمریکا را در عرصه رقابت تسلیحاتی پشت سر می‌گذارد و قابلیت‌های تکنولوژیکی‌اش را هم طوری گسترش خواهد داد که از سیستم‌های تسلیحاتی و دفاعی امریکا پیشرفته‌تر شود.

این همان موقعیتی است که بریتانیا در آغاز قرن بیستم میلادی با آن روبه‌رو بود، یعنی زمانی که آمریکا می‌خواست بریتانیا را کنار بزند و خودش قدرت غالب نیم‌کره غربی باشد. اگر آمریکا خودش در آینده نزدیک در چنین موقعیتی قرار بگیرد، چاره‌ای نخواهد داشت جز آن‌که از نقشش در آسیا چشم بپوشد و قبول کند که چین موثرترین قدرت در آسیا شده است.

البته این احتمال هم وجود دارد که همســـایگان چین که رقابت شدیدی با این کشور دارند، حتی در غیاب آمریکا هم برای صف‌بستن در مقابل چین با هم متحد شـــوند. اما موانـــع زیادی در این راه وجود خواهد داشت، مثلا این‌که هند هنوز تکلیفش را با چین روشن نکرده و معلوم نیست که تعادل قدرت بین این دو همسایه چطور پیش خواهد رفت.

این ســـناریوی اول درواقع سناریویی است که چین دوست دارد به حقیقت بپیوندد. بیرون‌راندن آمریکا از آسیا و متقاعدکردن کشورهای همسایه چین به پذیرش نظم امنیتی مورد نظر چین، عملا ایده‌آل‌ترین شـــرایط برای پکن خواهد بـــود. این نقطه آغازی خواهـــد بود برای آن‌کـــه چین برای تامین منافع امنیتی خود وارد مناطق دیگری مثل خلیج فارس هم بشـــود. رهبران چین آرزو دارند که آمریکا همچنان خودش را در مناقشات نامربوط در کشورهایی که از لحاظ استراتژیک کم‌اهمیت‌اند درگیر کند و رهبران آمریکا نیز همچنان افرادی باشند که به جای تصمیم‌گیری بر اســـاس منافع و استراتژی، از روی هوس تصمیم‌می‌گیرند.

### سناریوی دوم

برخی صاحب‌نظران از جمله مایکل بکلی از دانشگاه تافتز معتقدند که چیزی درســـت برعکس سناریوی اول در انتظار آسیا است. از نظر آنها، چین به زودی سقوط شدیدی را تجربه خواهد کرد و آمریکا از این وضع سود خواهد برد. استدلال آنها این است که چین در حال حاضر با موانعی بســـیار جدی مثل جمعیت رو به سالمندی، نابودی محیط زیست، کمبود منابع آب، محدودیت‌های ژئوپلیتیک، وجود ناآرامی در میان گروه‌های اقلیت و همچنین مشکلات ناشی از عدم تعادل مالی مواجه است. در مقابل، آمریکا از نقاط قوتی مثل موقعیت جغرافیایی خوب، ذخایر طبیعی فراوان و اقتصاد نوآور بهره می‌برد.

اگر این سناریو رخ بدهد، آمریکا قادر خواهد بود موقعیت خود را در تعادل قدرت در آسیا تقویت کند. آمریکا از قبل مناسبات دوجانبه خوبی با برخی کشورهای مهم آسیا و اقیانوسیه (از جمله ژاپن، استرالیا، کره جنوبی و سنگاپور) دارد و مناسباتش با هند و برخی کشورهای عضو آسه‌آن هم در حال بهبود است. هدف چنین ائتلافی قطعا دفاعی خواهد بـــود و تمرکزش هم مقابله با افزایش نفوذ چین در میان کشـــورهای همسایه‌اش خواهد بود.

البته شـــرط عقل این است که کشورهای همسایه چین به دنبال دردسر نباشند و نخواهند که حزب کمونیست چین را تحت فشار قرار بدهند یا این کشور را از لحاظ اقتصادی به شرایط سخت بکشانند. اگر آن اتفاق بیفتـــد، احتمال بروز جنگ بین چین و متحدان آمریکا بالا خواهد رفت. اما در هر حال، آمریکا شـــرایطش را خواهد داشت که به

**احتمالش هست که در آینده، جهان شکلی نامتوازن از چندقطبی‌بودن را تجربه کند. در آن صورت، قدرت‌هایی مثل آمریکا و چین به وضوح از کشورهایی مثل روسیه و هند پیشی خواهند گرفت.**

متحدانش ابزار لازم برای مقابله با چین و تامین منافع خودش را بدهد.

با این وجود، حتی متحدان آمریکا در آسیا هم به این نکته توجه خواهند داشت که چین در چند قدمی آنهاست و آمریکا خیلی دورتر است. در چنین شرایطی، احتمالش زیاد است که این کشورها هم بیشتر به دنبال برقراری تعادل قدرت منطقه‌ای در عین حفظ مناسباتشان با آمریکاباشند.

## سناریوی سوم

سناریوی دوم بهترین شرایطی است که ممکن است برای آمریکا در آینده پیش بیاید. اما سناریوی سوم عملا محتمل‌ترین سناریو است. در چارچوب این سناریو، چین به رشدش ادامه می‌دهد اما آمریکا هم از قافله عقب نمی‌ماند. شکاف کنونی بین این دو قدرت ممکن است به نحوی کاهش پیدا کند اما بعید است که چین خیلی از آمریکا جلو بزند. بنابراین جهان یا در موقعیت دوقطبی قرار می‌گیرد (مثل دوران دوقطبی آمریکا و اتحاد شوروی) و یا شکلی نامتوازن از چندقطبی‌بودن را تجربه خواهد کرد. در آن صورت، قدرت‌هایی مثل آمریکا و چین به وضوح از کشورهایی مثل روسیه و هند پیشی خواهند گرفت.

مشخص نیست که بقیه کشورهای آسیایی چگونه به چنین سناریویی در آینده واکنش نشان خواهند داد. اما احتمالش هست که تعداد زیادی از این کشورها به برقراری تعادل قدرت با آمریکا بیشتر تمایل داشته باشند. داشتن موضع بی‌طرف در چنین موقعیتی برای این کشورها آسان نخواهد بود، چون آمریکا و چین حتما کشورهای خنثی را برای انتخاب یکی از دو جناح موجود تحت فشار قرار خواهند داد.

ممکن است این طور به نظر بیاید که نزدیکی به چین برای کشورهای آسیایی بهتر است و منافع آنها را بهتر تامین می‌کند. اما بسیاری از این کشورها از این‌که تحت لوای چین قرار بگیرند به شدت هراس دارند و نمی‌خواهند از این بابت نقطه ضعفی نشان بدهند. در آن صورت، این کشورها به همکاری با آمریکا تمایل بیشتر نشان خواهند داد و در آن صورت، آمریکا هم مجبور خواهد شد که توجه کافی را به آمال و اهداف متحدان آسیایی‌اش نشان بدهد؛ چون بدون آنها واشینگتن راهی برای اجرای سیاست‌های امنیتی‌اش در آسیا نخواهد داشت.

درواقع در صورتی که آمریکا و چین به یک تعادل قدرت نسبی رسیده باشند و کفه قدرت تنها کمی به سود آمریکا سنگین شده باشد، آن وقت به سود کشورهایی مثل ژاپن و کره جنوبی خواهد بود که خود را بیشتر به آمریکا نزدیک کنند.

اما این حرف‌ها چیزی از پیچیدگی تعادل قدرت در آسیا کم نمی‌کند. مدیریت ائتلاف‌های احتمالی در آسیا بسیار سخت است. دلایل زیادی هم برای این پیچیدگی وجود دارد: آسیا بزرگ است و تامین منافع کشورهای مختلف به دلایل جغرافیایی سخت‌تر می‌شود. همچنین مناسبات تجاری کشورها به صورت مستقیم روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی آنها تاثیر می‌گذارد و بزرگی بازار چین و اقتصادش همواره پوئن مثبتی به نفع چین خواهد بود؛ چون کشورهای آسیایی مختلف برای تداوم رشد اقتصادی‌شان خواهان تداوم مناسبات تجاری با چین هستند. مسئله دیگر هم پیچیدگی مناسبات بین برخی کشورهای آسیایی مثل ژاپن و کره جنوبی است که فاکتورهای ناشناخته دیگری را وارد معادلات قدرت می‌کند. درواقع رهبری هرگونه ائتلاف و اتحاد در آسیا کار دشواری باقی خواهد ماند.

با در نظر گرفتن تمام این نکات، می‌توانیم به وضوح ببینیم که عملکرد دولت ترامپ چقدر در این نوع اتحادسازی‌ها بد بوده است. ترامپ به جای آن‌که موضع اوباما را در خصوص همکاری‌های ترانس پاسیفیک (همکاری با آن سوی اقیانوس آرام یا همان کشورهای آسیایی) ادامه بدهد، مسیر دیگری را در پیش گرفت. ترامپ همچنین قادر نبود که مناسبات تجاری خوبی با اتحادیه اروپا، کره جنوبی و بسیاری از شرکای تجاری دیگر آمریکا برقرار کند. مواضع او در مورد کره شمالی، ایران و افغانستان هم هیچ‌یک کمکی به حل و فصل مشکلات موجود نکرده است. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد که آمریکای آینده بیش از هر چیز دیگری به یک تیم مجرب سیاست خارجی نیاز خواهد داشت که بتواند تصویر کلی در آسیا و جهان را به درستی ببیند و آن را تحلیل کند و بر اساس آن تصمیم بگیرد. اگر این‌طور نشود، بعید نیست که آمریکا خیلی راحت در آینده نزدیک از چین و قدرت‌های دیگر جا بماند.

**رهبران چین آرزو دارند که آمریکا همچنان خودش را در مناقشات نامربوط در کشورهایی که از لحاظ استراتژیک کم‌اهمیت‌اند درگیر کند و رهبران آمریکا نیز همچنان افرادی باشند که به جای تصمیم‌گیری بر اساس منافع و استراتژی، از روی هوس تصمیم می‌گیرند**



به نظر می‌رسد که آمریکای آینده بیش از هر چیز دیگری به یک تیم مجرب سیاست خارجی نیاز خواهد داشت که بتواند تصویر کلی در آسیا و جهان را به درستی ببیند و آن را تحلیل کند و بر اساس آن تصمیم بگیرد. اگر این‌طور نشود، بعید نیست که آمریکا خیلی راحت در آینده نزدیک از چین و قدرت‌های دیگر جا بماند.

[ آینده تجارت ]

# تجارت جهانی را باد با خود خواهد برد

## اگر ترامپ رأی نیاورد، تکلیف حملات او به نظام تجارت جهانی چه می‌شود؟



**داگلاس اروین**

استاد اقتصاد در کالج دارتموت و نویسنده کتاب «در گیری بر سر تجارت: تاریخ سیاست تجاری آمریکا»



**چاد باون**

پژوهشگر ارشد انستیتو پیترسن در مطالعات اقتصادی بین‌المللی

**منبع فارن پالسی**

**چرا باید خواند: درباره‌ی اینکه خطوط حملات ترامپ علیه تجارت جهانی چطور شکل گرفت و چرا نمی‌توان خیلی به محو شدن اثر آنها امید داشت.**

دونالـــد ترامپ به عهدش وفادار مانده. او که در جریان کمپین انتخاباتی‌اش به شـــدت تجارت آزاد را مورد عتـــاب قرار می‌داد، ناسیونالیســـم اقتصادی را جزو برنامه‌های اصلی دولتش قرار داده و امضای آمریکا بر بسیاری از معاهدات قبلی را پس گرفته. برخی از تعرفه‌هایی که او وضع کرده - به خصوص بر فولاد و آلومینیوم- بـــه خود اقتصاد آمریکا لطمه زیادی وارد کرده و باعث شـــده که دولت‌های دیگر در دنیا هم به ابزار مشابهی متوسل بشوند. اقدامات دولت او باعث لطمه شدید به نظام تجاری چندجانبه جهانی شده و اوضاع را به جایی رسانده که کسی فکرش را نمی‌کرد.

اما این وضع تا کی ادامه خواهد داشت؟ اگر ترامپ در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا رأی نیاورد و چهره دیگری در سال ۲۰۲۰ میلادی به قدرت برسد، تکلیف سیاست‌های حمله‌وار زمان ترامپ چه خواهد شد؟ احتمالش هست که جانشین او قادر باشد به مسیر سنتی تجارت جهانی برگردد و بخشی از لطمه‌های واردآمده توســـط او را جبران کنـــد. اما این کار از برخـــی جنبه‌های دیگر قابل انجام نخواهد بود. حملات ترامپ به ســـازمان تجارت جهانی و اقدامات دولت او در ســـاختن توجیه حقوقی برای سیاست‌های پروتکشنیستی آمریکا چیزی نیســـت که به این سادگی‌ها از یاد برود. در خصوص درگیری بزرگ تجاری آمریکا با چین هم واضح اســـت که دولت ترامپ به دنبال درست‌کردن چیزی نیست، بلکه می‌خواهد زیر کاســـه تجارت بزند و اوضاع را فقط به سود خودش عوض کند. درنتیجه احتمال دارد شرایط به سمتی پیش برود که کشـــورهای دیگر هم مجبور شوند از بین دو بلوک تجاری رقیب (چین و آمریکا)، یکی را انتخاب کنند.

### خطوط حمله

در دو سال آغازین دولت ترامپ، مشـــخص شـــد که درگیری ســـنگینی بین دو جنـــاح در دولت او در جریان است: جناح اول جهانی‌گراها (مثل گری کوهـــن، رئیس وقت شـــورای اقتصاد ملی) و جنـــاح دوم ملی‌گراهـــا (مشـــاوران جنجالی ترامپ مثل استیو بنن و پیتر ناوارو) بودند. ترامـــپ ذاتا به جناح دوم متمایـــل بـــود اما جناح اول هم موفق شد کارهایی از پیش ببرد؛ مثلا این‌که جلوی خروج سریع آمریکا از برخی معاهدات تجاری جهانی و نیز اعمال برخی تعرفه‌ها را بگیرد.

اما از اواســـط ســـال ۲۰۱۸ و با خـــروج جهانی‌گراها از دولت، مشخص شد که همه‌چیز به دست ملی‌گراهای افراطی افتاده. خود ترامپ تصویر ذهنی مخدوشی از تجارت جهانی دارد و آن را یک بازی کاملا بُرده یا کاملا باخته می‌بیند که در چارچوب آن باید از اقدامات تنبیهی، تشدید مناقشات و تهدیدهای مختلف استفاده کرد. اما تصویر ذهنی او با زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم تطبیق ندارد.

اصولا روسای جمهور آمریکا در هفتاد سال اخیر گاهی از مسئله تجارت برای تامین اهداف سیاســـی و انتخاباتی خود بهره برده‌اند. مثلا رونالد ریگان در دورانی کـــه به عنوان بدترین دوران اقتصاد آمریکا از زمان رکود بزرگ شـــناخته می‌شد، سیاست محدودیت واردات را در پیـــش گرفت تا به نفع صنایع داخلی فولاد و خودرو عمل کرده باشد. اما دونالد ترامپ در شرایطی به قدرت رسید که دورانی از رشد اقتصادی خوب، کاهش بیکاری و عدم وجود فشار از سوی صنایع و اتحادیه‌های کارگری در آن دیده می‌شد. بنابراین نیاز خاصی بـــه اعمال تعرفه و محدودیت‌های تجاری احســـاس نمی‌شـــد. سیاســـت‌های حمله‌ورانه تعرفه تجاری او از این جهت توجیه‌پذیر نبودند.

مســـئله دیگر هم این بود که دولت ترامپ تصویر درســـتی از واکنش دولت‌های دیگر به جنگ تعرفه‌ای در ذهن نداشت. ناوارو مشـــاور تجاری تندرو ترامپ در مصاحبه با فاکس نیوز در ســـال ۲۰۱۸ در خصوص تحمیل تعرفه‌های تجاری گفت: «به نظرم هیچ کشـــوری در دنیا با ما مقابله به مثـــل نخواهد کرد، آن هم به این



کشاورزان آمریکایی و به خصوص سویاکاران از تعرفه‌هایی که کشورهای دیگر بر محصولات کشاورزی آمریکا بستند به شدت ضرر کردند.

**ترامپ تصویر ذهنی مخدوشی از تجارت جهانی دارد و آن را یک بازی کاملا بُرده یا کاملا باخته می‌بیند که در چارچوب آن باید از اقدامات تنبیهی، تشدید مناقشات و تهدیدهای مختلف استفاده کرد.**

دلیل ساده که ما بزرگ‌ترین و پرسودترین بازار در دنیا هستیم.» اما ناوارو ظاهرا یادش رفته بود که مشاوران تندرو در سایر دولت‌های جهان هم وجود دارند. نتیجه‌اش این شد که کانادا، چین، مکزیک و اتحادیه اروپا همگی در مقابل جنگ تجاری آمریکا مقابله به مثل کردند و به خصوص روی صادرات کشاورزی آمریکا تعرفه سنگین بستند. درواقع دولت ترامپ رفاه ۳.۲ میلیون کشاورز آمریکایی را به خطر انداخت تا دل ۱۴۰ هزار کارگر صنعت فولادسازی را به دست بیاورد، یعنی همان‌هایی در ایالات میدوست آمریکا که به ترامپ رأی داده بودند.

دولت‌های دیگر ناگهان گوششان تیز شد که آمریکا هنجارهای نظام تجارت بین‌المللی را زیر پا گذاشته و بنابراین اوضاع دیگر مثل سابق نخواهد بود. این وضع به تدریج بدتر و بدتر شد و حتی به مسائلی فراتر از تجارت هم سرریز کرد، به طوری که دولت ترامپ از مکزیک خواست جلوی ورود مهاجران غیرقانونی از مرز مکزیک به آمریکا را بگیرد وگرنه با تعرفه‌های جدید ۲۵ درصدی مواجه خواهد شد. با این اوصاف، تا وقتی که دولت ترامپ بر سر کار باشد، هیچ دولت دیگری نمی‌تواند مطمئن باشد که هدف حملات تجاری او قرار نخواهد گرفت.

## وقتی آب از سر گذشت

اگر ترامپ فقط همین یک دوره فعلی را رئیس‌جمهور بماند، دولت بعدی فرصت آن را خواهد داشت که بسیاری از سیاست‌های تجاری دولت ترامپ را لغو کند. مثلا دولت جدید می‌تواند تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم را بردارد، مناسبات آمریکا با شرکای معاهده نفتا را دوباره درست کند و اوضاع با سازمان تجارت جهانی را به حال قبل برگرداند. در این صورت، کشورهای دیگر هم قادر خواهند بود که تعرفه‌های تحمیل‌شده به تلافی تعرفه‌های آمریکا را لغو کنند و اوضاع به نفع کشاورزان خواهد شد.

اما اگر ترامپ دوباره رئیس‌جمهور شود و همین مسیر ناسیونالیسم اقتصادی‌اش را ادامه بدهد، افقی از بهبود اوضاع وجود نخواهد داشت و جنگ تجاری عملا به نابودی نظام تجاری بین‌المللی منتهی خواهد شد. این ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به اقتصاد جهان است.

اما نکته‌ای که در خصوص لغو تعرفه‌ها در دولت احتمالی آینده آمریکا باید مورد توجه قرار بگیرد این است که جنگ تجاری با چین را نمی‌توان به سادگی دوباره مدیریت کرد. دولت ترامپ کار را با چین به جایی رسانده که تمام امور مربوط به همکاری‌های تجاری دوجانبه حالا به عنوان مسئله امنیت ملی شناخته می‌شوند. بنابراین، عقب‌کشیدن از آنها بسیار دشوار خواهد بود. حتی اگر دموکرات‌ها هم در انتخابات سال ۲۰۲۰ به پیروزی برسند، احتمال این‌که به ترمیم مناسبات تجاری با چین توجه نشان بدهند بسیار کم است. بسیاری از چهره‌های دموکرات با شاخ و شانه‌کشیدن‌های دولت ترامپ علیه چین موافق بودند.

نکته بعدی هم این است که جدایی چین از آمریکا در عرصه تجاری هزینه اقتصادی سنگینی دربر دارد اما دولت ترامپ اصلا این موضوع را به رسمیت نشناخته است. اصولا ترامپ انکار می‌کند که استراتژی‌هایش پرهزینه هستند. او می‌گوید از صد میلیارد دلاری که سالانه از بابت تعرفه‌های آمریکا علیه چین روانه خزانه آمریکا می‌شود خشنود است. اما واقعیت این است که این حرف هیچ پایه و اساسی ندارد. شرکت‌های امریکایی هزینه تعرفه‌هایی را که چین روی محصولات‌شان بسته از جیب‌شان نمی‌دهند، بلکه مالیات‌دهندگان آمریکایی باید این کار را بکنند. کشاورزان آمریکایی هم که هزینه سنگینی از این بابت دارند می‌پردازند. خلاصه اینکه مردم آمریکا بی آن‌که بخواهند در این تله افتاده‌اند. دولت ترامپ نیز با در نظر گرفتن دغدغه‌های اقتصادی به سمت سیاست حرکت نمی‌کند، بلکه اصولا سیاست خاصی را در پیش می‌گیرد و چندان به هزینه‌های آن توجه ندارد. برای آدمی که انتخاب مجددش توسط رأی‌دهندگان کاملا وابسته به قوی‌بودن اقتصاد است، این قمار سنگینی است.



اگر ترامپ در انتخابات شکست بخورد، دولت بعدی آمریکا می‌تواند تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم را لغو کند.

به صورت کلی، آن نظام تجارت جهانی که خود دولت آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در شکل‌گیری‌اش نقش داشت، مبتنی بر چندجانبه‌گرایی بود. اما این نظام کاملا جهانی نبود و بیشتر شامل شماری از اقتصادهای غربی و بازارمحور در کنار ژاپن می‌شد. حتی اتحاد شوروی و تمام اقمار آن هم از این نظام کنار گذاشته شده بودند. این شکاف عملا بیشتر از مسائل سیاسی نشئت گرفته بود؛ چون اقتصادهای بازار و غیربازار با هم تطابق زیادی ندارند. در اقتصاد بازار، شرکتی که ضرر است یا باید خودش را درست کند یا اعلام ورشکستگی کند. اما در سرمایه‌داری دولتی، شرکت‌های دولتی یارانه می‌گیرند تا تولید را حفظ کنند و فرصت‌های شغلی را برای مردم نگه دارند. این شرایط باعث می‌شود شرکت‌های غیردولتی (چه در داخل و چه در خارج) مجبور شوند خود را با اوضاع جدید تطبیق دهند. تحولات دولت ترامپ نشان می‌دهد که او با عقب‌نشستن از اصلاحات بازارمحور، دارد جهان را دوباره به همان هنجارهای پیشین ناشی از بلوک‌های سیاسی برمی‌گرداند.

**دولت ترامپ رفاه ۳.۲ میلیون کشاورز آمریکایی را به خطر انداخت تا دل ۱۴۰ هزار کارگر صنعت فولادسازی را به دست بیاورد، یعنی همان‌هایی که در انتخابات به او رأی داده بودند**

سقوط دیوار برلین و سقوط کمونیسم اصولا باعث باز شدن اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق به سوی بازارهای جهانی شد. اصلاحاتی که دنگ شیائوپینگ برای چین انجام داد نیز کار مشابهی را برای چین صورت داد. اما تنها در یک لحظه در سال ۲۰۰۱ و با پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی بود که بازارهای چین واقعا جهانی شدند. حالا اما ورق دوباره به عقب برگشته و دوران سرمایه‌داری جهانی احتمالا دارد به پایان می‌رسد. این وضع بی‌شک میراث دولت ترامپ است و حالا باید دید در انتخابات سال ۲۰۲۰ چقدر این میراث ادامه پیدا خواهد کرد.

نخست وزیر هند وعده داده که اقتصاد این کشور را متحول کند و آن را تا سال ۲۰۲۴ به یک اقتصاد ۵ تریلیون دلاری تبدیل کند؛ هدفی که برای تامینش هند باید سالانه رشد اقتصادی هشت درصدی را تجربه کند.

[ آینده هند ]

# کابوسی به نام مصرف‌کننده بی‌مصرف

## چه بلایی بر سر رشد اقتصاد هند آمد؟



اصلاحاتی که باید در زمینه قوانین جذب و تعدیل نیروی کار در هند صورت می‌گرفت و نخست‌وزیر هند از سال ۲۰۱۴ وعده آنها را داده بود، هنوز عملی نشده‌اند.

منبع سی‌ان‌ان

**چرا باید خواند: هند این روزها حال و روز اقتصادی خوشی ندارد. بخوانید تا ببینید ماجرا از چه قرار است.**

سال گذشته میلادی هند پررشدترین اقتصاد جهان بود. از آن موقع به بعد، هند نه‌تنها این عنوان را از دست داده بلکه سقوط شدیدتری را تجربه می‌کند. رشد تولید ناخالص داخلی هند کاهش چشمگیری داشته و در فاصله ماه آوریل تا ژوئن امسال به پنج درصد رسیده، یعنی کمترین سطحش در شش سال اخیر. این در حالی است که نارندرا مودی نخست‌وزیر هند وعده داده که اقتصاد این کشور را متحول کند و آن را تا سال ۲۰۲۴ به یک اقتصاد پنج تریلیون دلاری تبدیل کند؛ هدفی که برای تامینش هند باید سالانه به صورت متوسط رشد اقتصادی هشت درصدی را تجربه کند و در جذب سرمایه خصوصی نیز موفقیت زیادی داشته باشد.

اما ظاهرا اوضاع آن طور نیست که مودی می‌خواست. اوضاع در برخی بخش‌های اقتصاد هند بدتر از تصور گذشته است؛ مثل بخش خودروسازی که اخیرا در آن صدها هزار فرصت شغلی از دست رفته و دولت هم وعده کمک به آن را داده. اما تولیدکنندگان کالاهای مصرفی از جمله شرکت یونیلور و شرکت پارله هم در تلاش برای کاهش قیمت محصولات‌شان هستند و می‌گویند تقاضا به شکل قابل توجهی پایین آمده.

دولت هند برنامه‌های کوتاه‌مدتی را برای حل این موضوع در نظر گرفته که از جمله آنها معافیت مالیاتی برای استارت‌آپ‌ها، وام‌های کم‌بهره برای مسکن و ماشین و تزریق نزدیک به ده میلیارد دلار پول به بانک‌های دولتی هند بوده. دولت هند همچنین در تلاش است که با آسان‌کردن قوانین سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه‌های بزرگی را به خصوص در صنعت زغال‌سنگ این کشور جذب کند.

اما این راه حل‌های کوتاه‌مدت شاید قادر نباشند سلامت اقتصادی آینده هند را تامین کنند. شیلان شاه اقتصاددان ارشد موسسه کپیتال اکونومیکز معتقد است که اینها صرفا راه‌های سریعی برای تقویت رشد اقتصاد هستند اما احتمالش زیاد است که هند به زودی با سبقت‌گرفتن عرضه از تقاضا در حوزه‌های مختلف مواجه شود.

یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی اقتصاد هند، ایرادات بازار کار در این کشور و عدم انجام اصلاحات در این بازار است. به گفته آنورادا ساها از دانشگاه آشوکا، اصلاحاتی که باید در زمینه قوانین جذب و تعدیل نیروی کار در هند صورت می‌گرفت و نارندرا مودی نخست‌وزیر هند از سال ۲۰۱۴ وعده آنها را داده بود، هنوز عملی نشده‌اند. در عین حال، بیکاری در بالاترین سطح خود در دهه‌های اخیر است و در این میان، دولت برای حل مشکلاتش به راه‌حل‌های سریع مثل جذب سرمایه خارجی دل بسته و امور درازمدت را به آینده موکول کرده است.

نکته دیگر هم به درگیری دولت هند و بانک مرکزی این کشور برمی‌گردد. بانک مرکزی هند که در سال جاری میلادی چهار بار نرخ بهره را کاهش داده است، اخیرا اعلام کرد ذخایر مازادی بالغ بر ۲۴.۵ میلیارد دلار را به دولت منتقل خواهد کرد تا راه تقویت رشد اقتصادی هند هموار شود. این تصمیم در حالی اعلام شده که رئیس سابق بانک مرکزی هند یعنی اورجیت پاتل مدت‌ها در مقابل این کار مقاومت می‌کرد و درنهایت هم از پستش کناره گرفت. جانشین او ظرف کم‌تر از ۲۴ ساعت تعیین شد و او هم کسی نبود جز شاکتیکانتا داس، یکی از مقامات سابق وزارت دارایی هند. این مسئله باعث ابراز شک و تردید در مورد خودمختاری بانک مرکزی هند نیز شد.

آنورادا ساها از دانشگاه آشوکا معتقد است که ایرادی در همکاری بین بانک مرکزی و دولت هند وجود ندارد اما در آینده تمرکز زیادی روی نحوه خرج‌شدنِ آن ۲۴ میلیارد دلار وجود خواهد داشت. اگر کاهش رشد اقتصاد هند مسئله‌ای بسیار جدی باشد، احتمالا چاره‌ای جز کمک‌گرفتن از بانک مرکزی هم وجود نداشته است؛ هرچند که تردیدها درباره سلامت اقتصاد هند در درازمدت حالا به شدت افزایش پیدا کرده است.

در این میان، یک مسئله دیگر هم توجه ناظران را به خود جلب کرده. این‌که به رغم بروز جنگ تجاری میان چین و آمریکا، هند نتوانسته از فرصت همسایگی با چین استفاده کند و برخی از کسب و کارها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را از چین به داخل خاک خود بکشاند. این در حالی است که کشورهای کوچک‌تری مثل ویتنام در این راه موفق عمل کرده‌اند و مثلا قرار است واحد ساخت جدید گوشی‌های هوشمند گوگل به جای چین در ویتنام احداث شود. جی‌شری سنگپوتا پژوهشگر ارشد موسسه آبزرور ریسرچ می‌گوید دلایل این ناکامی هند را باید در قیاس با سایر کشورهای آسیایی بررسی کرد؛ مثلا این‌که هزینه تولید در هند بالاتر است، زیرساخت‌ها ضعیف‌اند و بازدهی نیروی کار هم پایین است.

اگر کل مشکلاتی را که مطرح شد در نظر بگیریم، مشخص می‌شود که بزرگ‌ترین کابوس امروزی دولت هند، کاهش مصرف در این کشور است و تا وقتی که دولت قادر نباشد مصرف‌کنندگان را در این خصوص ترغیب کند، امیدی هم به بازگشت سریع هند به عرصه رشد شدید اقتصاد وجود نخواهد داشت.

چهار سال مازاد بودجه به علاوه ۴۵ میلیارد یورو مازاد دیگر در نیمه اول سال ۲۰۱۹ به این معنی است که بودجه آلمان برای جبران تاثیر بیکاری (که در چهار ماه اخیر به شکل فصلی افزایش داشته) کفایت می‌کند.

[ آینده آلمان ]

# ۵ دلیل برای آن‌که آلمان نگران نباشد

## نردیک‌شدن آلمان به رکود چقدر جدی است؟

**منبع فورچون**

**چرا باید خواند: این گزارش توضیح می‌دهد که چرا به رغم کاهش تولید صنعتی آلمان و تهدید تعرفه‌های ترامپ، آلمان هنوز در خطر جدی رکود نیست.**

این روزها صحبت‌های زیادی درباره نزدیک‌شدن آلمان به اولین رکودش در یک دهه اخیر مطرح می‌شود. چهارمین اقتصاد بزرگ دنیا درواقع دارد قربانی جانبی جنگ تجاری دونالد ترامپ علیه چین و حتی ماجراهای برگزیت می‌شود. اما تحلیل‌گران و سیاست‌گذارانی هستند که معتقدند جای نگرانی زیادی در کوتاه‌مدت در خصوص اقتصاد آلمان وجود ندارد. از نظر آنها، دولت آلمان و بانک مرکزی اروپا در صورتی که هماهنگ با یکدیگر عمل کنند، قدرتش را دارند که این رکود احتمالی را کم‌اثرتر کنند. البته نشانه‌های آشفتگی در اروپا از قبل هم دیده می‌شده. حتی معایب واحد پول مشترک یورو هم طی سالیان دراز مورد بی‌توجهی بوده و حالا ممکن است در جریان رکود، ضربات سنگینی را متوجه اقتصادی مثل آلمان کند. اما دلایلی هم وجود دارد برای آن‌که چندان نگران آلمان نباشیم.

### ۱ کدام رکود؟

رکود درواقع یک اصطلاح زبانی است که اقتصاددان‌ها به کار می‌برند برای آن‌که کوچک‌شدن اقتصاد در دو دوره سه‌ماهه پیاپی از یک سال مالی را توصیف کنند. بر اساس آمار موجود، تولید ناخالص داخلی آلمان در سه ماهه دوم امسال به میزان ۰.۱ درصد کاهش داشته. ینس وایدمان رئیس دویچه بوندس‌بانک یا همان بانک مرکزی آلمان اخیرا در این خصوص به روزنامه فرانکفورتر آلگمانیه گفته که دلیلی برای نگرانی نمی‌بیند: «اقتصاد آلمان دارد از دوره پررشدی که در آن فرصت‌های شغلی و سطوح تولید به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته‌اند بیرون می‌آید.» بنابراین کاهش‌های بعدی تولید ناخالص داخلی آلمان هم نباید نگران‌کننده باشند.

### ۲ تضمین‌ها

چهار سال مازاد بودجه (به علاوه ۴۵ میلیارد یورو مازاد دیگر در نیمه اول سال ۲۰۱۹) به این معنی است که بودجه آلمان برای جبران تاثیر بیکاری (که در چهار ماه اخیر به شکل فصلی افزایش داشته) کفایت می‌کند. برنامه‌های ثبات‌بخش اقتصادی -مثل یک برنامه یارانه‌دهی که شرکت‌ها را تشویق می‌کرد با سرعت به تعدیل نیروهای کاری کم‌استفاده‌شان نپردازند- در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به شکل معجزه‌آسایی موثر عمل کرد. این برنامه‌ها باعث افزایش تقاضای داخلی شد و ظاهرا برخی اقتصاددانان آلمانی از جمله هولگر اشمیدینگ از بانک برن‌برگ معتقدند که این معجزه دوباره هم در اقتصاد آلمان رخ خواهد داد.

### ۳ مشوق‌های بیشتر در راه است

دولت آلمان در راه ارائه مشوق‌ها برای اقتصادش کمی کند بوده اما دارد آن را جبران می‌کند. پیتر آلتمایر وزیر اقتصاد آلمان و اولاف شولتز وزیر دارایی برنامه‌هایی را برای محدود کردن مالیات شرکت‌ها و نیز کاهش مالیات بر درآمدها مطرح کرده‌اند و ظاهرا به جواب‌دادن آنها امید زیادی دارند. احتمالش هست که این نکته هم به سود اقتصاد آلمان تمام شود.

### ۴ اوضاع حوزه یورو بهتر می‌شود

ده سال پیش، آلمان شاید تنها اقتصادی در حوزه یورو بود که خوب عمل می‌کرد. امروزه اما همان کشورهایی که باید با بسته‌های نجات اقتصادی از ورشکستگی فرار می‌کردند، اصلاحات را تجربه کرده‌اند و نرخ رشد بهتر و آسیب‌پذیری‌های کمتری دارند. به گفته برنهارت بارتلز تحلیل‌گر موسسه اسکوپ ریتینگز، در حال حاضر شاهدیم که ایتالیا با وجود مشکلاتش تصمیم گرفته که بیشتر از این زیر بار قرض نرود و در کشوری مثل فرانسه هم سیاست‌های امانوئل ماکرون کم‌کم دارد باعث بهبود رشد اقتصادی می‌شود. کاهش مالیات برای کارفرماها و کارگران در کنار اصلاحات دیگر باعث شده که پتانسیل میان‌دوره‌ای اقتصاد فرانسه بهتر شود. درواقع فشاری که در زمستان گذشته از بابت اعتراضات جلیقه‌زردها به دولت فرانسه آمد، ارزشش را داشت. حالا آلمان که صادراتش از ۴۵ درصد از تولید ناخالص داخلی هم بالاتر می‌رود، می‌تواند به افزایش تقاضای کالا توسط کشورهای اروپایی دیگر و به خصوص همسایگانش امید داشته باشد.

### ۵ ریسک‌های بانکی کنترل شده‌اند

اگر دردسرهای اقتصادی امروز آلمان حدود دو سال پیش اتفاق افتاده بودند، احتمالش می‌رفت که اعتبار دویچه بانک با سرعت زیر سوال برود چون این بانک هنوز در آن زمان در بازارهای مالی جهانی بازیگر بسیار بزرگی بود. اما سیاست‌های رئیس جدید بانک یعنی کریستین سوینگ بر این مبنا بوده که دارایی‌های خطرناک را کنار بگذارد و بنابراین، این بانک هم در خطر خاصی نیست. با وجود این دلایل، ممکن است هنوز نگرانی‌هایی درباره بروز رکود در اقتصاد آلمان وجود داشته باشد. آمار حاکی از آن است که تولید صنعتی آلمان در یک سال منتهی به ماه ژوئن به میزان ۵.۲ درصد کاهش یافته و اعتماد کسب و کارها هم به پایین‌ترین سطحش در هفت سال اخیر رسیده. بخش خودروسازی آلمان هم به خاطر تهدید تعرفه‌های دونالد ترامپ -علیه آلمان و نیز چین که بزرگ‌ترین مشتری آلمان است- تحت فشار زیادی قرار دارد. سوددهی بخش بانکی هم پایین بوده و البته برگزیت هم به عنوان یک تهدید بزرگ علیه تقاضا برای کالاهای آلمانی عمل کرده است. به اینها ضرورت توجه به تکنولوژی‌های جایگزین جدید را هم اضافه کنید و می‌بینید که دردسرهای صنعتی آلمان خیلی زیاد شده. باید دید که این دردسرها در درازمدت چه تاثیری روی اقتصاد آلمان می‌گذارند. اما عوامل ثبات‌بخشی هم برای اقتصاد آلمان کم نیستند.



بخش خودروسازی آلمان به خاطر تهدید تعرفه‌های دونالد ترامپ -علیه آلمان و نیز چین که بزرگ‌ترین مشتری آلمان است- تحت فشار زیادی قرار دارد.

[ آینده هنگ‌کنگ ]

# داستان دو شهر

## آیا اعتراضات هنگ‌کنگ باعث می‌شود شنزن به مرکز مالی مهم جدید چین بدل شود؟

منبع فایننشال تایمز
گلوبال تایمز

**چرا باید خواند:**
**ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی در هنگ‌کنگ شاید نقش این شهر مهم را در بازارهای مالی جهان به کل تغییر بدهد. بخوانید تا ببینید کدام آلترناتیوها در آینده برای جایگزینی هنگ‌کنگ محتمل‌ترند.**

وقتی اعتراضات در هنگ‌کنگ به خبر رسانه‌ها تبدیل شد، ناظران بیرونی بیشتر به جنبه سیاسی این موضوع توجه داشتند؛ اما رهبران چیـــن از این جریان نتیجه دیگری گرفتند: این‌که باید مراکز مالی و تجاری دیگری را جایگزین هنگ‌کنگ کنند. این یعنی آینده بازارهای مالی چین و ارتباطش با دنیا دستخوش تغییر بزرگی خواهد شد.

از نظر دولت چین، شنزن بهترین گزینه برای جانشینی هنگ‌کنگ است و از طریق آن می‌توان ارتباط بین بازارهای مالی محلی در چین را نیز محکم‌تر کرد. بر اساس این اســـتدلال، بازارهای مالی شنزن، هنگ‌کنـــگ و ماکائو می‌توانند در کنار هم کار کنند ولی از آنجا که شـــنزن دارد به میزبان اصلی بسیاری از شرکت‌ها و استارت‌آپ‌های تکنولوژیک بدل می‌شـــود، موقعیت آن برای جهش در عرصه مالی بسیار خوب است؛ چون این شرکت‌ها به خدمات مالی نیاز دارند. بر اساس اعلام دولت چین، ساکنان هنگ‌کنگ و ماکائو که بخواهند در شنزن کار و اقامت کنند هم قادر خواهند بود از مزایای رفاهی اجتماعی و درمانی که پیش‌تر فقط به محلی‌های شنزن تعلق می‌گرفت استفاده کنند. همچنین دولت چین می‌داند که ایجاد قوانین بهتر برای تشویق کسب و کارها که با استانداردهای بین‌المللی همخوانی داشته باشد و سرمایه‌گذاران را راضی کند نکته‌ای بسیار حیاتی برای تقویت موضع شـــنزن خواهد بود. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که دولت چین در برداشتن موانع توسعه شنزن جدی است.

اما هم‌زمانی اعتراضات در هنگ‌کنگ و مطرح‌شدن شنزن به عنوان جایگزین احتمالی هنگ‌کنگ باعث شده این تصور به وجود بیاید که پتانسیل اقتصادی هنگ‌کنگ به دلیل دردسرهای سیاسی کاهش پیدا کرده و بعید است که مشکلات سیاسی هنگ‌کنگ و حکومت چین هم به این زودی‌ها مرتفع شود.

با این وجود، رهبران چین ترجیح می‌دهند این‌طور نشان بدهند که شـــنزن حتی بدون رقابت با هنگ‌کنگ هم پتانسیل بالایی دارد بـــرای آن‌که خود را به مراکز مالی مهم جهانی مثل نیویورک، لندن و توکیو برســـاند. صاحب‌نظران بدبین معتقدند علت آن‌که مقامات چینی نمی‌خواهند مستقیما درباره نشاندن شنزن به جای هنگ‌کنگ صحبت کنند این است که احتمال دارد در سال‌ها یا دهه‌های آینده، تقابل‌های جدی بین هنگ‌کنگ و سرزمین چین رخ بدهد و حتی از لحاظ نظامی درگیری‌هایی پیش بیاید.

اما اگر شنزن واقعا بخواهد به شهری بهتر از هنگ‌کنگ تبدیل شود، باید در یک تا دو دهه آینده در حوزه‌های مختلفی از جمله توســـعه اقتصادی، توسعه زیرســـاخت‌ها، بهبود نظام سلامت و درمان و رفاه مردم پیشرفت زیادی داشته باشد. در حال حاضر، در شنزن مسکن وضع بسیار آسان‌تری در قیاس با هنگ‌کنگ دارد. خانه‌ها ارزان‌تر و بزرگ‌ترند و این در حالی اســـت که هنگ‌کنگی‌ها با معضلات جدی در زمینه مسکن مواجه بوده‌اند و این یکی از مهم‌ترین نارضایتی‌های معترضین هم بوده است.

### قصه هنگ‌کنگ و چین

هنگ‌کنگ و چین داســـتان دور و درازی دارند که در اعتراضات سیاسی اخیر دوباره برای هر دو طرف زنده شد و حالا آینده تجارت چین هم به آن وابسته اســـت. هنگ‌کنگ در زمان‌های مختلفی از گذشـــته جزو امپراتوری چین بود اما نقطه عطف تاریخ آن در سال ۱۸۴۲ میلادی رخ داد، زمانی که سلسله چینگ در چین در چارچوب معاهده نانجینگ، حاکمیت هنگ‌کنگ را به بریتانیا واگذار کرد تا اولین جنگ تریاک به پایان برســـد. هنگ‌کنگ با این ترتیب به مستعمره بریتانیا تبدیل شـــد و تنها یک قرن بعد بود که روند برگرداندن آن به چین آغاز شد و هنگ‌کنگ در سال ۱۹۹۷ دوباره به کنترل چین درآمد.

هنـــگ گنگ در این زمان از لحاظ فعالیـــت مالی و اقتصادی در وضعیت خوبی قرار داشت. پیوستن آن به چین در کنار این پتانسیل مهم باعث شـــد که چین بتواند خود را به عنوان یک شـــریک موثر بین‌المللی که مناسبات تجاری گسترده‌ای با دنیای خارج دارد، تثبیت کند. علتش این بود که در هنگ‌کنگ تعداد زیادی از کسب و کارها و سرمایه‌گذاران جمع شده بودند که از نظام‌های مالی و تجاری مختلفی در دنیـــا می‌آمدند و در حالت عادی و در خارج از هنگ‌کنگ ممکن بود به هم اعتماد چندانی نداشته باشند. حتی ثروتمندان چینی هم به سرمایه‌گذاری در هنگ‌کنگ توجه زیادی نشان می‌دادند چون حرکت سرمایه بین هنگ‌کنگ و دنیای خارج بسیار آسان‌تر بود. اما وقایع اخیر ممکن است نقشی را که هنگ‌کنگ در تمام این سال‌ها از لحاظ مالی

تداوم تظاهرات اعتراض‌آمیز در هنگ‌کنگ دارد به اقتصاد آن ضربه می‌زند و آینده را مبهم می‌کند.



**صاحب‌نظران بدبین معتقدند علت آن‌که مقامات چینی نمی‌خواهند مستقیما درباره نشاندن شنزن به جای هنگ‌کنگ صحبت کنند این است که احتمال دارد در سال‌ها یا دهه‌های آینده، تقابل‌های جدی بین هنگ‌کنگ و سرزمین چین رخ بدهد و حتی از لحاظ نظامی درگیری‌هایی پیش بیاید.**

و تجاری ایفا کرده به هم بزند و ظاهرا چین هم برای این موضوع نسبتا آمادگی داشته است.

از سال ۱۹۹۷ که چین دوباره کنترل هنگ‌کنگ را به دست گرفت تاکنون، تغییرات اقتصادی زیادی در چین رخ داده. در آن سال سهم هنگ‌کنگ از تولید ناخالص داخلی چین ۱۸ درصد بود اما به تدریج اقتصاد چین آن‌قدر بزرگ شد که این سهم در سال جاری میلادی کمتر از سه درصد شده. با این وجود، هنگ‌کنگ هنوز نقش مهمی دارد چون شرکت‌های چینی برای جذب سرمایه خارجی به شدت به بازارهای مالی هنگ‌کنگ وابسته‌اند. سنگ بنای این بازار و نظام حقوقی آن در همان زمان استعمار گذاشته شده و این مسئله اهمیت دارد، چون بدون آن چارچوب حقوقی، شرکت‌های دولتی و خصوصی چین برای جابه‌جایی سرمایه با دردسر مواجه خواهند بود.

اما نشانه‌هایی هم از کمرنگ‌شدن اهمیت اقتصادی هنگ‌کنگ و مشکلات خاص آن مشاهده می‌شود. مثلا این‌که بازار مسکن هنگ‌کنگ در اختیار تعدادی از چهره‌های بسیار ثروتمند است که خانواده‌هایشان به شکل سنتی از زمان استعمار این ثروت را به دست آورده‌اند و حالا این بازار به شدت تحت کنترل آنهاست و فشار شدیدی از این بابت به مردم عادی می‌آید. از سوی دیگر، شنزن در همسایگی هنگ‌کنگ دارد به یک مرکز بسیار مهم اقتصادی و یا حتی سیلیکون‌ولی چین تبدیل می‌شود و غول‌هایی مثل شرکت تن‌سنت در آن حضور دارند که آینده اقتصاد چین را رقم خواهند زد و هنگ‌کنگ در زمینه جذب آنها به اندازه شنزن موفق عمل نکرده است. در عین حال، تداوم تظاهرات اعتراض‌آمیز در هنگ‌کنگ دارد به اقتصاد آن ضربه می‌زند و پیش‌بینی‌ها در مورد رشد اقتصادی هنگ‌کنگ هم توسط نهادهایی مثل دویچ بانک آی‌ان‌جی پایین آورده شده و از ۱.۸ درصد به یک درصد رسیده. این اصلا تصویر خوبی برای آینده نیست.

## هنگ‌کنگ در مقابل سنگاپور و شانگهای

صحبت‌ها در مورد رقبای جدید هنگ‌کنگ در شرایطی صورت می‌گیرد که تا مدتی پیش، مردم هنگ‌کنگ بیشتر اوضاع خودشان را با سنگاپور مقایسه می‌کردند، نه با شهرهای چین. هنگ‌کنگ عملا سنگاپور را رقیب اصلی خود در منطقه می‌دانست و البته نقاط شباهت بین آنها هم واقعا زیاد بوده است. هنگ‌کنگ و سنگاپور هردو مساحت کوچکی دارند و تراکم جمعیت در آنها بالاست و هردو هم پیش‌تر در دوران استعمار در کنترل انگلیس بوده‌اند و برخی نهادها را از آن دوران به ارث برده‌اند.

با این وجود، هنگ‌کنگ در سال‌های اخیر شاهد اوج‌گرفتن ستاره اقبال یک رقیب دیگر به نام شانگهای هم بود و به نظر می‌رسید که شانگهای دارد به مرکز جدید تجاری و مالی چین تبدیل می‌شود. بسیاری از شرکت‌های چندملیتی در شانگهای فعالیت می‌کنند ولی یک مانع بزرگ در راه تبدیل‌شدن شانگهای به مرکز جدید مالی چین وجود داشته: این‌که واحد پول چین را نمی‌توان از آنجا تبدیل کرد. اگر زمانی این مشکل برطرف شود و یوان به پولی بین‌المللی تبدیل شود، شانگهای بهترین گزینه برای جانشینی هنگ‌کنگ خواهد بود اما هنوز این اتفاق نیفتاده است.

## شنزن به کجا می‌رود؟

درست است که امروز به راحتی درباره اوج‌گرفتن شنزن و قد علم کردن آن در برابر هنگ‌کنگ صحبت می‌کنیم اما واقعیت این است که شنزن راه بسیار درازی را در زمینه توسعه طی کرده است. تا همین چند دهه پیش، مردم در شنزن چنان فقیر بودند که ده‌ها هزار نفر از آنجا به سمت هنگ‌کنگ می‌آمدند تا بتوانند کار پیدا کنند. در سال ۱۹۸۰ دولت چین تصمیم گرفت شنزن را به عنوان اولین شهر آزمایشی منطقه آزاد معرفی کند و در آنجا اصلاحات مختلف اقتصادی را امتحان کرد. از آنجا بود که تحولات شنزن آغاز شد. در سال ۲۰۱۸ میلادی شنزن در زمینه تولید ناخالص داخلی از هنگ‌کنگ جلو زد و به بزرگ‌ترین اقتصاد در میان شهرهای دلتای رود مروارید (شامل ۹ شهر و ۲ منطقه آزاد در جنوب چین) بدل شد.

در حال حاضر این امیدواری در بین برخی رهبران چین وجود دارد که قوانین آسان‌گیرانه جدیدتر بتواند معاملات و حرکت سرمایه بین شنزن و هنگ‌کنگ را آسان‌تر کند. در این صورت، شنزن به رقیبی واقعی برای هنگ‌کنگ که تاکنون بزرگ‌ترین مرکز تجاری معامله یوان (واحد پول چین) بوده تبدیل خواهد شد. با این وجود، عده‌ای از صاحب‌نظران چینی معتقدند که شنزن نمی‌تواند جایگزین کامل و سریعی برای نقش مالی هنگ‌کنگ باشد. به خصوص اگر اعتراضات در هنگ‌کنگ ادامه پیدا کند، ضرر آن به صورت کلی متوجه بازارهای مالی و اقتصاد چین خواهد شد و هیچ منطقه‌ای قادر به سود بردن از این اوضاع آشفته نخواهد بود.

در همین حال، دولت چین سیاست‌های درازمدت برای شنزن را به شکلی گسترده مورد توجه قرار داده و اعلام کرده که در ۱۹ حوزه مختلف از جمله فین‌تک (فن آوری مالی) در شنزن سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای صورت خواهد گرفت. دولت چین امیدوار است که تا سال ۲۰۲۵ شنزن را به مرحله‌ای برساند که از لحاظ قدرت اقتصادی و توسعه بتواند جایگزین هنگ‌کنگ باشد و تا سال ۲۰۳۵ هم به نمونه واقعی توسعه بسیار تکنولوژیک رسیده باشد. این‌که با توجه به دردسرهای اخیر چین در جنگ تجاری با آمریکا چه سرنوشتی در دهه‌های آینده در انتظار اقتصاد چین خواهد بود، این افق آینده را پیچیده‌تر هم می‌کند. اما فعلا یک چیز مسلم است و آن هم این‌که هنگ‌کنگ دیگر آن هنگ‌کنگ سابق نخواهد شد.

**در هنگ‌کنگ طی سالیان دراز تعداد زیادی از کسب و کارها و سرمایه‌گذاران جمع شده بودند که از نظام‌های مالی و تجاری مختلفی در دنیا می‌آمدند و در حالت عادی و در خارج از هنگ‌کنگ ممکن بود به هم اعتماد چندانی نداشته باشند**

عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که شنزن نمی‌تواند جایگزین کامل و سریعی برای نقش مالی گسترده‌ای باشد که هنگ‌کنگ تاکنون ایفا کرده است.





سیل در مانیل، پایتخت فیلیپین

[ آینده شهرها ]

# شهرهای شناور

## اکثر ابرشهرهای آسیایی برای غرق‌نشدن تلاش می‌کنند



جیمز کرب‌تری

استادیار سیاست عمومی در دانشگاه سنگاپور

منبع نیکی ایژن ریویو

**چرا باید خواند:**
**برای حفظ شهرهای امروزی باید چقدر مایه گذاشت و کدام کشورها در این راه جلوترند.**

اغلب گفته می‌شود که نبرد برای نجات زمین از گرم‌شدن را باید در آسیا دنبال کرد، یا بشر می‌بَرد یا می‌بازد. اما اخیرا با نمونه‌های واضحی از این نبرد مواجه شده‌ایم که ابرشهرهای آسیایی را هدف گرفته‌اند: تهدید شهرها به خاطر بالا آمدن آب. در همین راستا، سخنان نخست‌وزیر سنگاپور را هم شنیدیم که با تفصیل توضیح داد چه برنامه‌های پرهزینه و عظیمی قرار است برای پیروزی در این نبرد در سنگاپور به اجرا دربیاید. بر اساس این برنامه صد میلیارد دلاری، سنگاپور در قرن آینده می‌خواهد اقدامات لازم را برای حفظ خودش از بالا آمدن سطح آب انجام بدهد؛ و حتی احداث دیوارهای عظیم آبگیر در اطراف سنگاپور هم در دست بررسی است.

هم‌زمان با اعلام این برنامه‌های سنگاپور، خبر مهم دیگری در مورد ابرشهرهای آسیایی و خطر زیر آب‌رفتن آنها مورد توجه قرار گرفت: پایتخت اندونزی دارد از جاکارتا به مکان جدیدی در جزیره بورنئو منتقل می‌شود. مقامات اندونزی به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر جایی برای تعلل وجود ندارد و جاکارتا در خطر جدی زیر آب‌رفتن است. اما این تصمیم، یک جنبه دیگر هم دارد. مقامات اندونزی می‌دانند که جاکارتا به عنوان پایتخت باعث توسعه اقتصادی عظیم جزیره جاوا شده و حالا وقت آن است که این امتیاز به نقاط دیگر (یا همان جزایر دیگر) هم برسد. در مرحله کنونی، ظاهرا قرار بر این نیست که ده میلیون جمعیت ساکن جاکارتا جابه‌جا شوند، بلکه فقط دولت قرار است از آنجا برود.

هم‌زمانی این دو خبر باعث می‌شود وضعیت اندونزی و سنگاپور را در کنار هم بررسی کنیم. واقعیت این است که سنگاپور حاضر است برای نجات خودش هرقدر که لازم باشد خرج کند و البته منابع مالی‌اش را هم در اختیار دارد. اما اندونزی و بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه دیگر عملا نمی‌توانند از بابت خرج‌کردن مثل سنگاپور عمل کنند. دست آنها خیلی بسته است. بنابراین، الگویی که اندونزی به دنبالش است - یعنی دور کردن جمعیت شهری از سواحل- برای بسیاری از شهرهای آسیایی منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

یک مشکل در مورد استراتژی‌های انتقال شهرها این است که تغییرات سطح آب دریاها را نمی‌توان به صورت دقیق پیش‌بینی کرد. هیئت میان دولتی تغییرات آب و هوایی که از سوی سازمان ملل به بررسی سناریوهای مختلف تغییرات اقلیمی می‌پردازد، پیش‌بینی کرده که سطح آب اقیانوس‌ها احتمالا در قرن حاضر به اندازه نیم متر افزایش پیدا خواهد کرد. اما این یک دیدگاه بسیار محتاطانه است. کارشناسان زیادی هستند که معتقدند گرمایش اقیانوس‌ها با سرعت یخ‌ها را آب خواهد کرد و تبعات بسیار بدتری را در آینده نزدیک به همراه خواهد آورد.

آنچه که امروزه در جهان می‌بینیم این است که کنترل گرمایش زمین به هدفی دست‌نیافتنی بدل شده و حالا سیاستمدارانی مثل رهبران سنگاپور عملا دارند برای بدترین سناریوهای آب و هوایی آماده می‌شوند. حتی ترمینال جدید در فرودگاه چنگی سنگاپور هم با ارتفاع ۵.۵ متری از سطح دریا ساخته می‌شود. واقعیت این است که هرچه سطح آب اقیانوس‌های جهان بالا برود، بدترین وضعیت نصیب ابرشهرهای آسیایی می‌شود؛ شهرهایی که ساحل‌شان آسیب‌پذیر است و انتقال جمعیت چند میلیونی‌شان هم بسیار مشکل است. این وضع در کشورهای مختلف آسیایی قابل مشاهده است. مثلا در هند، شهرهایی مثل بمبئی، کلکته و چنای (مدرس سابق) در خطر جدی زیر آب‌رفتن قرار دارند. شهرهای آسیایی دیگر مثل بانکوک (تایلند)، داکا (بنگلادش)، کراچی (پاکستان) و مانیل (فیلیپین) هم وضع چندان بهتری ندارند.

برخوردی که کشوری مثل سنگاپور در مواجهه با این سناریوی آب و هوایی خطرناک دارد، شامل تزریق پول برای مقابله با غرق‌شدن شهر است. اما برنامه‌های مشابه برای نجات سایر ابرشهرهای آسیایی اصلا کافی نیست. سیاستمداران وظیفه دارند که درباره تهدید زیر آب‌رفتن ابرشهرهای آسیایی اطلاع‌رسانی کنند و به دنبال چاره برای نجات آنها باشند. تهدید غرق‌شدن شهرها فقط شامل حفاظت از شهر در مقابل بالاآمدن سطح آب نمی‌شود، بلکه چاره‌جویی برای تقویت سیستم‌های فاضلاب شهری هم در آن اهمیت زیادی دارد. بخش‌های بانکداری و بیمه هم در همین راستا باید برای مقابله با چالش‌های آینده آماده باشند.

متاسفانه احتمال این‌که تمام این گام‌ها به‌موقع برای نجات ابرشهرهای آسیایی برداشته شوند خیلی بالا نیست. از لحاظ تئوریک، تخصیص اعتبار به زیرساخت‌ها و انرژی‌های تجدیدپذیر برای کشورهای در حال توسعه مهم به نظر می‌رسد اما معمولا روند اجرایی‌شدن این برنامه‌ها کند است. این مسئله در شرایطی که این کشورها با تغییرات بسیار سریع آب و هوایی مواجه‌اند، خودش را بیشتر نشان می‌دهد.

به هر حال، نباید فراموش کرد که ابرشهرها موتور اقتصاد جهانی هستند. مراکز شهری آسیا را یک‌شبه نمی‌توان تغییر داد و جلوی روندهایی مثل مهاجرت جمعیت روستایی به شهری در کشورهایی مثل هند را هم نمی‌توان گرفت. در چنین شرایطی، کاری که کشوری مثل اندونزی می‌خواهد انجام دهد - یعنی افزایش مساحت شهرهای کنونی برای دور کردن آنها از آب و ساخت شهرهای جدید در فاصله منطقی از آب- احتمالا اجرایی‌ترین گزینه خواهد بود.

چین از نظم بین‌المللی کنونی بهره برده و دوست دارد آن را به نفع خودش هم بهبود ببخشد. اما روسیه به شدت با این نظم جهانی مشکل دارد.

[ آینده شرق ]

# در انتظار گودو

## چرا بهتر است آمریکا آرزوی جدایی چین از روسیه را کنار بگذارد




**ژو بو**

عضو مرکز روابط نظامی چین و آمریکا و پژوهشگر آکادمی علوم نظامی چین



منبع ساوت چاینا مورنینگ پست


**چرا باید خواند:** این یادداشت توضیح می‌دهد که چرا روسیه و چین هیچ‌وقت یکدیگر را به غرب نخواهند فروخت.

سال گذشته میلادی ۳۲۰۰ نیروی نظامی چین در یک مانور بزرگ نظامی با روسیه شرکت کردند که در چهل سال اخیر بی‌سابقه بود و صدای بعضی از سیاستمداران آمریکایی را درآورد. اما امسال اتفاق دیگری افتاد که از آن هم مهم‌تر بود: اولین گشت هوایی مشترک روسیه و چین بر فراز دریای ژاپن و دریای چین شرقی در همین تابستان امسال که بمب‌افکن‌های استراتژیک هردو کشور هم در آن ایفای نقش کردند. همه‌چیز حاکی از مناسبات نزدیک چین و روسیه است.

از همان قدیم‌ها زبیگنیو برژینسکی تئوریسین استراتژی لهستانی-آمریکایی دائم در مورد ائتلاف بزرگ چین و روسیه هشدار می‌داد و البته حالا ظاهرا آمریکایی‌ها معتقدند که می‌توانند به این ائتلاف کمی وقت بدهند و منتظر بمانند تا روسیه به سمت غرب برگردد. اما این فقط سناریویی مشابه نمایشنامه «در انتظار گودو» خواهد بود. گودو هیچ‌وقت نمی‌رسد و پکن و مسکو هم به این زودی‌ها همدیگر را به غرب نخواهند فروخت. از سال ۲۰۱۳ تاکنون ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه و شی جینپینگ همتای چینی‌اش ۳۰ بار با هم ملاقات داشته‌اند. اگر قرار بود آنها با هم قهر کنند که این‌قدر با هم کار نداشتند.

در سال ۲۰۱۶ روسیه به عنوان بزرگ‌ترین تامین‌کننده نفت خام چین، جای عربستان سعودی را گرفت. در سال ۲۰۱۸ هم تجارت دوجانبه بین چین و روسیه رکورد زد و از مرز صد میلیارد دلار گذشت و انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۲۴ دو برابر هم بشود. وقتی پوتین در سال ۲۰۲۴ قدرت را واگذار کند، بعید است که جانشین او هم بخواهد این مناسبات را تغییر دهد.

اما چه چیزی ممکن است مناسبات چین و روسیه را خدشه‌دار کند؟ این مناسبات دیگر مبتنی بر ایدئولوژی نیستند بلکه بر مبنای نیازهای فزاینده متقابل دو کشور شکل گرفته‌اند. هراس قدیمی روس‌ها از اینکه مناطق بسیار شرقی این کشور به تدریج توسط مهاجران چینی اشغال شود دیگر وجود ندارد. به جایش، روس‌ها برای کار از مرز می‌گذرند و به چین می‌روند و گردشگران زیادی بین دو کشور رد و بدل می‌شوند. درست است که روسیه همچنان آسیای مرکزی را حیاط خلوت خود می‌بیند، اما مسکو و پکن توانسته‌اند در این منطقه به تعادلی بین منافع یکدیگر برسند. از یک سو پروژه جاده ابریشم جدید چین از این منطقه می‌گذرد و از سوی دیگر، روسیه دارد کار خودش را در اتحادیه اقتصادی اوراسیا پیش می‌بَرد.

در همین میان اما باید به یک نکته توجه کرد. برخلاف تصور برژینسکی، چین و روسیه به دلایل مشابه از غرب دل‌چرکین نیستند. اصولا مواضع چین و روسیه در قبال غرب با هم فرق دارد. هردوی آنها خواهان جهان چندقطبی‌اند اما دلایل مختلفی برای این موضع خود دارند. چین از نظم بین‌المللی کنونی بهره برده و دوست دارد آن را به نفع خودش هم بهبود ببخشد. اما روسیه به شدت با این نظم جهانی مشکل دارد. به خصوص بعد از بحران کریمه در سال ۲۰۱۴ و تحریم‌هایی که از پس آن از سوی غرب بر روسیه تحمیل شد، این موضع کرملین مشخص‌تر شده است. درواقع موضع پوتین در مقابل آمریکا سخت‌تر از موضع شی جینپینگ است. رئیس‌جمهور چین به رغم همه دردسرهایی که آمریکا برایش درست کرده، امیدوار است که اوضاع را با تقابل کمتری مدیریت کند.

در چنین چارچوبی، موضع روسیه احتمالا این خواهد بود که خودش را چندان در مناسبات چین و آمریکا وارد نکند. روسیه تاکنون به وضوح از موضع چین در مورد دریای چین جنوبی حمایت نکرده و در مقابل، چین هم به وضوح از موضع روسیه در مسئله کریمه حمایت نکرده است. مهم‌ترین دغدغه امنیتی روسیه در آینده همچنان این خواهد بود که جلوی پیوستن کشورهایی مثل ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان، مولداوی و اوکراین به اردوی غرب - یعنی اتحادیه اروپا و ناتو- را بگیرد. درواقع احتمالش هست که روسیه در آینده هم به دو دلیل خودش را به چین نزدیک نگه دارد. اولی جنبه سیاسی دارد: تا وقتی ناتو در کار است، روسیه هرگز به غرب اطمینان نخواهد کرد و هرگونه توسعه ناتو، هشداری به روسیه خواهد بود. دومی هم جنبه اقتصادی دارد: مسکو در دهه ۱۹۹۰ درس سختی از بابت تلاش برای تبدیل‌شدن به یک اقتصاد بازار به شکل غربی گرفته و نمی‌خواهد آن را تکرار کند.

واقعیت این است که آینده روسیه در شرق نهفته است. کدام کشور قادر خواهد بود در آینده به توسعه مناطق مختلف روسیه - به خصوص در منتهی‌الیه شرقی این سرزمین- کمک کند؟ پاسخ چین است. اگر چین در پانزده سال آینده بتواند آمریکا را پشت سر بگذارد و به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بدل شود، روسیه هم از این مسئله سود خواهد برد. مناقشات نظامی، استراتژیک و ژئوپلیتیک روسیه با غرب قابل حل نیست، اما در کنار چین همه‌چیز برای روسیه آسان‌تر خواهد بود.



ولادیمیر پوتین مانور نظامی مشترک با چین را رصد می‌کند

[ آینده استرالیا ]

# پایانی برای یک خوش‌اقبالی اقتصادی

## بعد از ۲۸ سال احتمالش هست که استرالیا وارد رکود شود

منبع گاردین

**چرا باید خواند: بخوانید تا ببینید چرا حال اقتصاد استرالیا خوب نیست و چه عواملی احتمالا آینده رشد این کشور را تحت تاثیر قرار خواهند داد.**

در اســـترالیا این تصور وجود داشته که همه باید دائم ثروتمندتر شوند. اما ظاهـــرا اوضاع دارد عوض می‌شـــود. قیمت مســـکن دارد افت می‌کند. مصرف‌کننـــدگان زیاد چیزی نمی‌خرند. کســـب و کارها ســـرمایه‌گذاری نمی‌کنند. نرخ بهره در پایین‌ترین ســـطح خودش است و شاید دارد به صفر نزدیک می‌شـــود. دولت فدرال و بانک مرکزی درباب این‌که سیاست مالی یا پولی باید برای تقویت اقتصاد به کار برود با هم درگیرند. نرخ بیکاری دیگر در حال کاهش نیست. آن سوی آب‌ها هم ابرهای سیاهی دارد در اقتصاد جهانی پدیدار می‌شود. خلاصه‌اش این‌که حال اقتصاد استرالیا خوب نیست.

آخرین آمار حاکی از آن است که اقتصاد استرالیا در سال مالی منتهی به ماه مارس ۱.۸ درصد رشـــد کرده. حتی دولت پیش‌بینی کرده که این رشد به تدریج به سه درصد هم برسد. اما احساس عمومی درباره اقتصاد استرالیا چندان با این رقم نسبتی ندارد و عده زیادی معتقدند که رشد اقتصاد استرالیا از همان رقم ۱.۸ درصد هم کمتر شده.

در این میان، گروهی از صاحب‌نظران در استرالیا و به خصوص چهره‌های حامی محیط زیســـت بوده‌اند که به استراتژی رشد صفردرصدی و تمرکز بر شاخص‌های اجتماعی و زیست‌محیطی به جای آن توجه نشان می‌دادند. آیا نظر آنها درســـت از کار درآمده یا این‌که اســـترالیا وارد یک دوران پسا-رشد شده است؟

جیم استنفورد رئیس مرکز آینده‌نگری انستیتو استرالیا می‌گوید درست است که رشد را نباید تنها هدف سیاست‌های اقتصادی دانست، اما حتی اگر استراتژی رشد صفردرصدی هم دنبال می‌شد باز گریزی از افزایش جمعیت در اســـترالیا (به خاطر مهاجرپذیری این کشـــور) وجود نداشت. در چنین شـــرایطی، اگر اقتصاد استرالیا قادر نباشد همگام با افزایش جمعیتش رشد کند، کاهش سطح زندگی مردم، افزایش بیکاری، کاهش درآمدهای مردم و افزایش نابرابری در استرالیا رخ خواهد داد و البته بخشی از آن ظاهرا خود را بروز هم داده است.

استرالیا «ایجاد شغل‌های بی‌رشد» را تجربه کرده، یعنی فرصت‌های شغلی در بخشی مثل هتل‌داری ایجاد شده، اما این شغل‌ها از لحاظ درآمد، امنیت شغلی و بازدهی اقتصادی در سطحی پایین قرار داشته‌اند.

اقتصاد استرالیا در ۲۸ سال اخیر توانسته از رکود فرار کند، اما شاید این اقبال بلند تا ابد ادامه نداشته باشد. حتی کم‌کم اصطلاح «رکود سرانه» هم در رسانه‌های استرالیا به کار گرفته می‌شود. این اصطلاح عجیب را اقتصاددانی به نام الکس جوینر از موسســـه مدیریت صندوق‌های صنعت به کار گرفت. رکود ســـرانه به معنای شرایطی کاملا بدون رشـــد است. او می‌گوید غیر از اســـترالیا، هیچ کشـــور دیگری درباره رکود سرانه حرف نمی‌زند، چون هیچ اقتصاد پیشرفته دیگری دچار چنین مشکلی نیست. او جمعیت را پیش‌برنده اصلی رشـــد اقتصادی استرالیا می‌داند و می‌گوید جمعیت شمشیر دولبه‌ای برای اقتصاد اســـترالیا است و اگر کاهش پیدا کند، رشد اقتصادی هم ضربه سنگینی می‌خورد. احساس کاهش رشد اقتصاد استرالیا را آمارها هم تایید می‌کنند. بر این اساس، سطح ثروت و استانداردهای زندگی استرالیایی‌ها از سال ۲۰۰۹ تا حالا کاهش پیدا کرده است. اما گروهی از اقتصاددان‌ها از جمله مارک وودن استاد دانشگاه ملبورن معتقدند که نباید خیلی روی این مسئله متمرکز شد چون مهاجران جدیدی که تازه به استرالیا می‌آیند، همواره سطح درآمد پایین‌تری دارند و این باعث می‌شود که آمار متوسط درآمد کم شود.

جیم استنفورد در خصوص انتظاراتی که از رشد اقتصادی استرالیا وجود دارد می‌گوید: «بر اساس آنچه که در گذشته پیش آمده، همواره این انتظار وجود دارد که کشور ثروتمندتر شود چون پیشرفت تکنولوژیک قرار است که همواره دســـتاوردهای تولیدی را بالا ببرد. اما واقعا دلیلی وجود ندارد که هر نسل وضعی بهتر از نسل قبلش داشته باشد.» این مسئله به خصوص با بررسی عوامل پیش‌برنده رشـــد اقتصادی استرالیا - از جمله رونق صنعت استخراج معدن و نیز رونق بازار مســـکن متکی بر وام- معنی پیدا می‌کند. این عوامل تقریبا از دوران اوج‌شـــان گذر کرده‌اند و بنابراین اقتصاد استرالیا نیاز دارد که تنوع بیشتری پیدا کند تا موتور محرکش به جلو حرکت کند.

استنفورد در عین حال به مسئله رکود دستمزدها در استرالیا اشاره می‌کند و می‌گوید: «در استرالیا صاحب‌نظرانی هستند که می‌خواهند بگویند رکود دستمزدها مختص به استرالیا نبوده و در کل جهان رخ داده. اما این‌طور نیست. در کشورهایی مثل آلمان، ژاپن و آمریکا دستمزدها با سرعت رو به افزایش‌اند و در بسیاری از کشورهای دیگر هم این افزایش با سرعت نرمالی ادامه دارد. اما در استرالیا این‌طور نیست». به گفته استنفورد، از سال ۲۰۱۳ تاکنون استرالیا کاهش دستمزدها را تجربه کرده که در آینده رشد اقتصادی این کشور تاثیری منفی خواهد داشت.

مسئله دیگر در بحث اشتغال در استرالیا نیز این بوده که این کشور «ایجاد شغل‌های بی‌رشد» را تجربه کرده، یعنی فرصت‌های شغلی در بخشی مثل هتل‌داری ایجاد شده، اما این شغل‌ها از لحاظ درآمد، امنیت شغلی و بازدهی اقتصادی در سطحی پایین قرار داشته‌اند. همچنین شرکت‌های استرالیایی به سرمایه‌گذاری در اتوماسیون توجه زیادی نشان نداده‌اند.

با توجه به شرایط فعلی اقتصاد استرالیا، پیش‌بینی شده که احتمال بروز رکود در اقتصاد این کشـــور به شدت بالا رفته باشد و جنگ تجاری آمریکا و چین و همین‌طور برگزیت هم دارد اوضاع را برای اســـترالیا بدتر می‌کند. با این اوصاف، تا وقتی که اســـترالیا به اصلاحات توجه لازم را نشان ندهد، افق اقتصادش همین‌طور مبهم باقی خواهد ماند.



سطح ثروت و استانداردهای زندگی استرالیایی‌ها از سال ۲۰۰۹ تا حالا کاهش پیدا کرده است.

**اگر تعرفه‌های ترامپ به صورت کامل اجرایی شوند، هر خانوار آمریکایی مجبور خواهد شد سالانه به صورت متوسط ۱۷۹۵ دلار مالیات بدهد و این نزدیک به پانصد دلار بیشتر از وعده‌های قبلی است.**

[ آینده آمریکا ]

# خُلف وعده‌ای که شاید ترامپ را یک‌دوره‌ای کند

## شباهت ترامپ و جورج بوشِ پدر چطور به شکست در انتخابات می‌انجامد؟

ترامپ به شکل خطرناکی وضع خودش را شبیه جورج بوش پدر کرده. همان چیزی که بوش پدر را به یک رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه تک‌دوره‌ای تبدیل کرد، حالا در انتظار ترامپ است و آن هم چیزی نیست جز افزایش مالیات‌ها.

بر اساس آمار بنیاد مالیات آمریکا، اگر تعرفه‌هایی که ترامپ قبلا اعلام‌شان کرده اجرایی شوند، سالانه ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه بالا می‌آید که باید با افزایش مالیات‌ها تامین شود. این در حالی است که بر اساس قانون کاهش مالیات‌های سال ۲۰۱۷ که ترامپ خیلی به آن می‌نازد، سالانه باید ۱۶۵ میلیارد دلار از مالیات‌هایی که مردم آمریکا می‌دهند کم شود. تغییراتی که ترامپ در قوانین مالیاتی آمریکا ایجاد کرد، در سی سال گذشته بی‌سابقه بود و انتظار می‌رفت که تاثیرش روی خانوارها و کسب و کارها زیاد باشد. (و البته برای کسب و کارها بهتر هم بود).

جورج بوش پدر هم تقریبا وضع مشابهی داشت. او در کمپین سال ۱۹۸۸ برای رسیدن به ریاست جمهوری به مردم وعده داد که اصلا مالیات جدیدی بر آنها تحمیل نخواهد کرد. بوش پدر از قبل مسند داشت و معاون رونالد ریگان بود، اما گروه زیادی از محافظه‌کاران در اردوی حزب جمهوری‌خواه اصولا به پای‌بند ماندن او به برنامه کاهش مالیات‌ها شک داشتند و شک‌شان هم درست بود. بوش پدر که سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ را صرف مبارزه با تلاش‌های کنگره برای افزایش مالیات‌ها کرده بود، درنهایت به خاطر مواجه‌شدن با کسری بودجه مجبور شد مالیات‌ها را بالا ببرد و بودجه دفاعی را پایین بیاورد. افزایش مالیات‌ها در سال ۱۹۹۱ اجرایی شد و یک سال بعد، بوش پدر در کمپین انتخاباتی با مسائلی مثل افزایش بیکاری مواجه بود. از همه بدتر اینکه او با بالا بردن مالیات‌ها، خود را از سنت محافظه‌کارانه جمهوری‌خواهان جدا کرده بود. کند شدن اقتصاد هم مزید بر علت شد و او انتخابات را باخت. اگر ترامپ به اندازه کافی محتاط نباشد، همین سرنوشت در انتظار او هم خواهد بود؛ هرچند که وضع او کمی تفاوت دارد.

ترامپ در کمپین انتخاباتی‌اش در سال ۲۰۱۶ وعده داد که تقریبا هر شهروند آمریکایی در دوران حکومت او شاهد کاهش مالیات خواهد بود. او همچنین وعده داد که از «معاهدات تجاری افتضاحی که آمریکا قبلا امضا کرده» بیرون بیاید و بخش تولیدی را در کشور احیا کند. وقتی مذاکرات به نتیجه درستی نرسیدند و جنگ‌های تجاری کلید خورد، ترامپ باز هم به مردم آمریکا وعده داد که این جنگ به سود آنها تمام خواهد شد.

اما اوضاع این‌طور نشده است. هجده ماه است که جنگ‌های تجاری شروع شده و در این فاصله، کسری بودجه دارد بالا می‌رود و رشد تولید هم کند بوده. با این وجود، کاخ سفید دائم به مردم وعده می‌دهد که این وضع موقتی است. اما خطر خیلی نزدیک است و حتی احتمال دارد که اقتصاد آمریکا وارد رکود شود. درواقع پس از ده سال رشد، ظاهرا اقتصاد امریکا دارد نقاط ضعف خطرناکی از خودش نشان می‌دهد. البته ترامپ در تمام سخنرانی‌هایش دائم روی این نکته تاکید می‌کند که اوضاع اقتصاد آمریکا بهتر از همیشه است و بار این تعرفه‌ها روی دوش چین افتاده و دردسرش را چین دارد تحمل می‌کند. اما واقعیت اینجاست که تعرفه‌ها همچنان دارد بالا می‌رود و جنگ‌های تجاری دارد تاثیر واضحی روی تمام بخش‌های اقتصاد امریکا می‌گذارد. تا اینجا بیشترین تاثیر روی سرمایه‌گذاری‌های بخش کسب و کار دیده شده. اما تحلیلی که توسط جی‌پی مورگان چیس انجام شده، نشان می‌دهد که مصرف‌کنندگان هم خیلی زود تاثیر آن را حس خواهند کرد. اگر تعرفه‌های ترامپ به صورت کامل اجرایی شوند، هر خانوار آمریکایی مجبور خواهد شد سالانه به صورت متوسط ۱۷۹۵ دلار مالیات بدهد و این نزدیک به پانصد دلار بیشتر از وعده‌های قبلی است. در چنین صورتی، طبعا مصرف در آمریکا کاهش پیدا خواهد کرد و آن وقت است که دردسری جدید برای رشد اقتصادی آمریکا درست خواهد شد. از همه بدتر این‌که واکنش بازارهای آمریکا به مسئله افزایش تعرفه‌ها هم کاملا نشان از نزدیک‌بودن رکود در این اقتصاد دارد و بعضی صاحب‌نظران حتی معتقدند که رکود در سال ۲۰۲۰ رخ خواهد داد.

اگر سه عامل رشد ضعیف اقتصاد، افزایش مالیات‌ها و خلف وعده‌های انتخاباتی را کنار هم بگذاریم، می‌بینیم که اوضاع شبیه به انتخابات سال ۱۹۹۲ شده که بوش پدر را زمین زد. دموکرات‌ها هم که دارند با شمشیر تیزی به ترامپ می‌تازند. پس اوضاع برای انتخاب مجدد ترامپ اصلا آسان نیست.



ترامپ در کمپین انتخاباتی‌اش در سال ۲۰۱۶ وعده داد که تقریبا همه شهروندان آمریکایی در دوران حکومت او شاهد کاهش مالیات خواهند بود.

**منبع بلومبرگ**

**چرا باید خواند:**
**این گزارش تصویری از اوضاع مالی خانوارهای آمریکا در زمان پیش از انتخابات ارائه می‌دهد و بررسی می‌کند که تا زمان انتخابات، آمریکا وارد رکود می‌شود یا نه.**

[ آینده اقتصاد جهان ]

# به بازار پرحادثه عادت می‌کنیم

## دومین اقتصاد بزرگ دنیا چطور بقیه را هم با خود به ته دره می‌کشد

اخیرا بازارهای جهانی روزهای پرحادثه‌ای را پشت سر می‌گذارند و پشت این حوادث یک عامل نهفته است: چین. در حالی که بزرگ‌ترین اقتصاد آسیا روند کُندی رشد را تجربه می‌کند، بقیه دنیا هم خود را در معرض تبعات این سقوط اقتصادی می‌بینند. سرمایه‌گذاران حتی از این هراس دارند که اوضاع بدتر شود، چون جنگ تجاری آمریکا و چین دائم دارد ابعاد جدیدی را به نمایش می‌گذارد. تهدیدهای جدید ترامپ در جنگ تعرفه‌ای باعث شده که یوان چین ضعیف شود و اوضاع بغرنج‌تری پیش بیاید.

این شرایط جدید، روی بازیگران مختلفی در عرصه بین‌المللی تاثیر گذاشته است. مثلا استرالیا را در نظر بگیرید که سرمایه‌گذارانش به شدت نگران و ناراحتند. علت این است که چین بزرگ‌ترین خریدار صادرات استرالیا از سال ۲۰۰۹ به بعد بوده و ۳۰ درصد از صادرات استرالیا روانه این کشور می‌شده. به خاطر این مشتری خوش‌اشتها بوده که استرالیا ظرف ۲۷ سال اخیر رشد اقتصادی مداومی را تجربه کرده است. اما آمار یک ماه اخیر حاکی از آن است که بازار سهام استرالیا دچار سقوط شده و دلار استرالیا هم شش درصد ارزشش را از دست داده و به سطحی رسیده که در یک دهه اخیر سابقه نداشته است. همچنین هم‌زمان با کاهش رشد اقتصادی استرالیا، نرخ بهره درازمدت در این کشور برای اولین بار در قرن بیست و یکم به زیر یک درصد رسید.

یکی از حادترین نشانه‌های بروز مشکل در استرالیا که باعث شد بازار در این کشور احساس خطر کند، افت شدیدی بود که در بازار سنگ آهن رخ داد. سنگ آهن بزرگ‌ترین صادرات استرالیا است. چین که به اصطلاح موتورخانه ساخت و ساز دنیاست، بزرگ‌ترین خریدار سنگ آهن استرالیا بوده. اما کاهش شدید تقاضا از سوی چین باعث شد که کار به جایی برسد که قیمت سنگ آهن به میزان ۲۵ درصد افت کند. طبیعی است که بازارها از این بابت دستپاچه شدند. کاهش قیمت سنگ آهن (که یکی از بزرگ‌ترین صادرات استرالیا است) مستقیما روی رشد اقتصادی این کشور تاثیر می‌گذارد. تصورش را بکنید که مثلا در ژاپن، خودروسازی که پردرآمدترین صادرات این کشور است ناگهان با کاهش ۲۵ درصدی مواجه شود. طبعا این تاثیر روی بازارها بسیار شدید خواهد بود.

آشفتگی اقتصادی امروزی به بازیکنان بازار این را ثابت کرده که وابستگی اقتصاد جهانی به چین بسیار بیشتر از آن است که فکر می‌کردند. چین سال گذشته تامین‌کننده ۱۶ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان بود و از این بابت فقط از آمریکا عقب بود که ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی دنیا را به خودش اختصاص داد.

حالا حتی صندوق بین‌المللی پول هم به این نتیجه رسیده که تاثیر سقوط اقتصاد چین روی اقتصاد جهانی چقدر جدی است. بنابر آمار این صندوق، چین سال گذشته بزرگ‌ترین خریدار صادرات ۳۴ کشور جهان بود. این در حالی است که در سال ۲۰۰۷ و پیش از بروز بحران مالی جهانی، چین بزرگ‌ترین خریدار صادرات ۱۳ کشور جهان بود. رشد نقش‌آفرینی چین ظرف یک دهه، میزان وابستگی اقتصاد بسیاری از کشورهای جهان به سفارش‌های چین را نشان می‌دهد. آمار در عین حال حاکی از آن است که چین جزو سه خریدار بزرگ صادرات ۷۰ کشور جهان است. این یعنی چین مشتری مهمی برای بیش از دوسوم کشورهای دنیاست.

دو نمونه واضح از دردسرهایی را که به خاطر کاهش رشد چین برای اقتصادهای دیگر دنیا درست شده می‌توان در ژاپن و آلمان مشاهده کرد. مثلا در ژاپن، شرکت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید محصولات خاصی را برای بازار چین تولید کنند که حتی در دوران کاهش تقاضای چین هم به آنها لطمه‌ای وارد نشود. خودروی ژاپنی یکی از برگ برنده‌ها در این خصوص است چون هنوز به شدت در چین طرفدار دارد. اما در مقابل، کشوری مثل آلمان با دردسرهای جدی از بابت کاهش رشد اقتصادی چین مواجه است. چین سومین شریک اقتصادی بزرگ آلمان پس از آمریکا و فرانسه است. بخش زیادی از این تبادلات به خاطر خرید خودروهای آلمانی توسط مشتریان چینی بوده که حالا دچار افت شدید شده است. موضوع سخت‌تر این‌که دولت چین به شدت به دنبال خودروهای الکتریک است و می‌خواهد خودروهای برقی بیشتری را به جای خودروهای متعارف روانه جاده‌ها کند؛ اما خودروسازی آلمان کاملا برای این چالش آماده نبوده است. اگر وضعیت بخش خودروسازی آلمان به همین شکل ادامه پیدا کند، آلمان از حال بدی که پس از کاهش رشد اقتصادی چین دچارش شده، بیرون نخواهد آمد. درواقع استرالیا، آلمان و ژاپن جزو بازیگرانی هستند که ممکن است به خاطر رشد ضعیف اقتصاد چین، وضعیت بدی در آینده پیدا کنند و مستقیم از آن تاثیر بپذیرند.

منبع نیکی ایژن ریویو

**چرا باید خواند:**
**چین از بابت کاهش رشد اقتصادی‌اش دارد دردسر زیادی می‌کشد اما کشورهای زیاد دیگری هم از این بابت دارند ضرر می‌کنند. بخوانید تا ببینید ماجرا از چه قرار است.**




آشفتگی اقتصادی امروزی به بازیکنان بازار این را ثابت کرده که وابستگی اقتصاد جهانی به چین بسیار بیشتر از آن است که فکر می‌کردند.

دوازده سال از آن روزی که مارک زاکربرگ، مدیرعامل فیس‌بوک گفت که «جوان‌ترها باهوش‌ترند» گذشته است. دو سال بعد از زاکربرگ، وینود کسلا، سرمایه‌دار و بنیان‌گذار سان مایکروسیستمز به جمعیتی گفت «افراد زیر ۳۵ سال کسانی‌اند که باعث تغییرات می‌شوند. به لحاظ تولید ایده‌های جدید، آدم‌های بالای ۴۵ سال مرده به حساب می‌آیند.»

[ پایان پیری ]

# چرا نباید از پیرشدن جامعه ترسید؟



## گروهی از تحلیل‌گران اعتقاد دارند که پیر شدن جوامع باعث خرابی اوضاع اقتصاد جهان می‌شود و زندگی را برای همه سخت‌تر می‌کند؛ آنها اشتباه می‌کنند


ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی



منبع MIT Technology Review


**چرا باید خواند:**
**برخلاف آنچه که به نظر می‌رسد پیر شدن جامعه حتما به معنای کند شدن رشد اقتصاد نیست.**

**جهان به سرعت پیر می‌شـــود. آمریکایی‌های ۶۵ سال به بالا حالا ۱۶ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و تا سال ۲۰۳۵ این رقم به ۲۱ درصد می‌رسد. در این سال تعداد آنها از افراد زیر ۱۸ سال فراتر می‌رود. در چین گروه عظیمی از افرادی که قبل از اجرای سیاست تک‌فرزندی ۱۹۷۹ به دنیا آمده‌اند وارد جرگه پیرها می‌شوند و شمار جوانان کاهش پیدا می‌کند. دیگر کشورها حتی پیرترند. ژاپن رهبر دسته پیرهاست – بیش از یک‌چهارم جمعیتش بالاتر از ۶۵ سال عمر دارند – اما آلمان، ایتالیا، فنلاند و اکثریت کشورهای اتحادیه اروپا خیلی عقب‌تر از ژاپن نیستند. در سال ۲۰۵۰ یک‌چهارم افراد در اروپا و آمریکای شمالی بالای ۶۵ عمر خواهند داشت.**

**این روند دو عامل مهم دارد: اولی پایین‌آمدن آمار فرزندآوری اســـت (زنان در تقریبا تمام این کشورها نسبت به گذشته فرزندان کمتری دارند) و دومی طولانی‌شدن عمر است. با این‌که در سال‌های اخیر سرعت رشد امید به زندگی (life expectancy) در بعضی از کشورهای توسعه‌یافته کند شده، اما به طور کلی در سراسر جهان سن امید به زندگی در حال بالا رفتن است. انتظار می‌رود نوزاد دختری که همین امروز در ژاپن به دنیا بیاید به طور میانگین ۸۷ سال عمر کند. نه‌فقط کل جهان در حال پیرشدن است، خود شما هم احتمالا بخش بیشتری از عمرتان را در پیری خواهید گذراند. در سال ۱۹۶۰ اگر شما ۶۵ ساله بودید می‌توانستید انتظار داشته باشید که حدودا ۷۹ سالگی خودتان را هم ببینید. این روزها اگر ۶۵ ساله باشید انتظار می‌رود تا ۸۵ سال هم عمر کنید. اگر حالا ۷۵ سال داشته باشید می‌توانید انتظار داشته باشید که ۸۷ سالگی را ببینید.**

**این تحولی عمیق است که اقتصاد، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و حتی شکل برنامه‌ریزی ما برای آینده را تغییر خواهد داد.**

عقیده عمومی بر این اســـت که جمعیت پیر برای رشـــد اقتصادی کشور ضرر دارد. چه‌کسانی قرار است کار کنند؟ چطور دولت‌ها باید هزینه‌های درمانی و رفاهی سالمندان را فراهم کنند؟ اقتصاددانان این را «نسبت تحت‌الحمایگی» نامیده‌اند: یعنی نسبت مردمی که توانایی کار کردن دارند در مقایسه با کسانی که پیرتر (یا جوان‌تر) از آن هستند که کار داشته باشند. این گروه از اقتصاددانان بحرانی جدی را برای ما پیش‌بینی می‌کنند. هشدارهای آنها ترسناک به نظر می‌رسد. گاهی به آن سونامی خاکستری می‌گویند، گاهی پرتگاه جمعیتی یا بمب ساعتی جمعیتی. آیا ممکن است آنها اشتباه کرده باشند؟ شاید آنها هستند که نتوانسته‌اند خود را با واقعیات دنیای کنونی وفق دهند.

**برای اولین بار در آمریکا تعداد افراد بالای ۶۵ سال از کودکان زیر ۱۰ سال پیشی گرفته است**

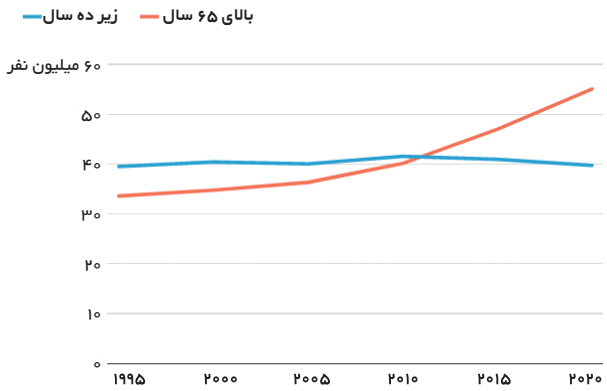


## جوامع در حال پیر شدن اوضاع بدی ندارند

واقعیت اینجاست که اقتصاددانان درباره تبعات پیرشدن جامعه اطلاعات زیادی ندارند. نیکول مائستاس، اقتصاددان در دانشگاه هاروارد می‌گوید: «قبلا پیرشدن جامعه باعث ضربه به تولید شـــده است.» او و همکارانش با بررسی اطلاعات بین ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ به این نتیجه رسیده‌اند که ۱۰ درصد افزایش در جمعیت افراد بالای ۶۰ سال باعث کاهش ۵.۵ درصدی رشد سرانه تولید ناخالص داخلی می‌شود. این یعنی اگر بخواهیم از گذشته درسی بگیریم همین است که پیرشدن آمریکا می‌تواند رشد اقتصادی را ۱.۲ درصد در این دهه، و ۰.۶ درصد طی دهه آینده کند کند. بخشی از روند به خاطر آن است که تعداد افراد کمتری کار خواهند کرد، اما دوسوم آن به خاطر این است که جمعیت در حال کار به طور میانگین بازده کمتری خواهد داشت.

اما مائستاس هشدار می‌دهد که این پیش‌بینی‌ها برپایه روندهای تاریخی هستند و ممکن است دقیق نباشند. او حدس‌هایی دارد: علت پایین آمدن تولید با بالارفتن سن جمعیت این است که پرمهارت‌ترین و باتجربه‌ترین افراد، نیروی کار را ترک کرده‌اند چون موفق‌تر و پولدارتر بوده‌اند و می‌توانسته‌اند خود را بازنشسته کنند. این یعنی بازدهی افراد با بالا رفتن سن کاهش پیدا نمی‌کند، فقط آنهایی که بازدهی بیشتری دارند خودشان

**امید به زندگی طی نیم قرن گذشته رشد کم‌نظیری داشته اما در دهه اخیر رشد آن متوقف شده است**



بی‌خیال کار کردن می‌شوند چون به آن نیاز ندارند.

مائستاس می‌گوید به همین خاطر، کاهش شـــدید رشد اقتصاد به خاطر پیرشدن جمعیت امری اجتناب‌ناپذیر نیست. تکنولوژی‌های تازه و سیاست‌های مدیریتی می‌تواند باعث شود افراد پراستعدادتر در سن و سال بالاتری کار کنند. (البته کاهش پس‌انداز و نبود برنامه‌های مناسب بازنشستگی هم دلایل دیگر این روند هستند.) تیم‌هایی که از مجموع نیروهای جوان و پیر - با تجربیات متنوع - تشـــکیل شده‌اند می‌توانند بازدهی بیشتری داشته باشـــند. «آیا همه ما با افزایش سن بازدهی‌مان پایین می‌آید و دیگر نمی‌توانیم خودمان را از این روند خلاص کنیم؟ نه لزوما.»

دارون عجم‌اوغلو، اقتصاددان در دانشـــگاه ام‌آی‌تی می‌گوید: «با وجود همه بدبینی‌ها و ترس‌ها نســـبت به پیر شدن جامعه، مدارک بســـیار اندکی درباره خراب شدن اوضاع اقتصادی این جوامع وجود ندارد.» عجم‌اوغلو که به همراه پاســـکال رستریو از دانشگاه بوستون رشد ناخالص داخلی (GDP) کشورهای مختلف را بررسی کرده‌اند هیچ ارتباطی میان پیرشدن جامعه و کند شدن رشـــد اقتصاد پیدا نکردند. در واقع کشورهایی مثل کره‌جنوبی، ژاپن و آلمان که به سرعت در حال پیرشدن‌اند به لحاظ اقتصادی خوب عمل می‌کنند

آیا می‌شود دلیلی برای این روند پیدا کرد؟ احتمالا اتوماسیون. کشورهایی که نیروی کار در آنجا در حال پیر شدن بوده، سریع‌تر از بقیه به سمت روبات‌های صنعتی رفته‌اند تا

**درصد جمعیت ۶۵ سال به بالا در کشورهای مختلف**

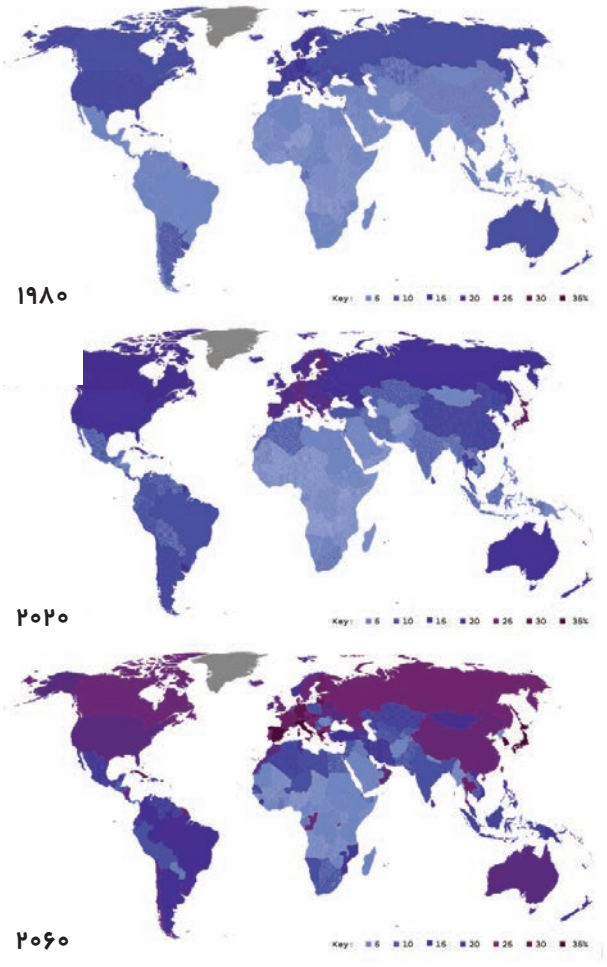


این کمبود را جبران کنند. به گفته عجم‌اوغلو «این بالارفتن بازدهی باعث می‌شود حس منفی جوامع به پیرشدن جمعیت بهتر شود.» او زمانی که تحقیقش را آغاز کرد انتظار داشت که تاثیر پیر شدن بر اقتصاد کمتر از آنچه که دیگران می‌گفتند تیره و تار باشد، اما بعدا دید واقعا هیچ مدرک واقعی برای اثبات تبعات منفی پیر شدن جامعه وجود ندارد. البته او معتقد نیست که تحقیقاتش کامل است «ما هنوز دقیقا نمی‌توانیم بفهمیم با پیر شدن جوامع چه اتفاقاتی در آنجا می‌افتد. ما هنوز ابزارهای کافی برای بررسی این روند را نداریم.»

## بهتر زندگی کردن، نه بیشتر زندگی کردن

بالا رفتن ســـن امید به زندگی طی صد ســـال اخیر را می‌تـــوان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای تکنولوژیکی بشر دانست. در آغاز قرن بیست و یکم، میانگین امید به زندگی حدودا ۵۰ ســـال بود. تا ۱۹۶۰ این رقم به ۷۰ سال رسید و تا سال ۲۰۱۰ به حدود ۸۰ سال رسیدیم. دلیل اصلی بالارفتن امید به زندگی در نیمه اول قرن بیستم بهبود وضع ســـلامت کودکان بود. در سال ۱۹۰۰ تقریبا یکی از هر چهار بچه قبل از رسیدن به ۱۰ سالگی می‌مرد. عوامل بعدی مربوط به پیشرفت پزشکی در حوزه بیماری‌های قلبی عروقی بود که به مردم اجازه داد به هفتاد سالگی برسند.

اما انتظار نداشته باشید که این حرکت استثنایی ادامه پیدا کند. رشد میانگین امید به زندگی در طول سال‌های اخیر کند شده و انتظار می‌رود در جایی کمی بالاتر از ۸۰ سالگی متوقف شـــود. اس جی اولشانسکی، از دانشگاه ایلینویز سال‌هاست روی این کند شدن کار می‌کند. او می‌گوید ما در حال نزدیک شدن به مرز میانگین طول عمر بشر هستیم. احتمالا از ۸۰ به ۸۵ برسیم و دیگر جلو نرویم. ژاپن دارد به این مرز نزدیک می‌شود.»

نکته اینجاست که ما هنوز نتوانسته‌ایم روند خود پیری را کند کنیم. البته موج اول داروهای امیدوارکننده ضد پیری - که نتیجه دهه‌ها پیشرفت در شناخت بیولوژی بوده - روی انسان‌ها آزمایش شده است. آنها به ما اجازه نمی‌دهند که تا ابد عمر کنیم. به گفته اولشانسکی «این داروها حتی به ما اجازه نمی‌دهد که طولانی‌تر عمر کنیم، اما به ما کمک خواهند کرد که در سنین پیری سالم‌تر و راحت‌تر زندگی کنیم.» این داروها قصد دارند سلول‌های پیر و آسیب‌دیده را ترمیم کنند تا بتوانند با بیماری‌های دوران پیری مقابله کنند. برنامه بلندپروازانه‌تر دانشمندان این است که بتوانند روند پیری گروهی از سلول‌ها را کند کنند.

در بسیاری از کشورها، به خصوص اروپا و آمریکای شمالی، افراد بالای ۶۵ سال بخش بزرگ‌تری از جمعیت را تشکیل می‌دهند و این روند در حال سرعت گرفتن است.

اگر هر کدام از این داروها موفق شوند ایده‌ای مهم را اثبات خواهند کرد که می‌تواند صنعت پزشـــکی را دگرگون کند: این‌که حمله به بیماری‌هایی خاص با مداخله در روند طبیعی پیر شدن سلول‌ها امکان‌پذیر اســـت. به عبارت دیگر، پیری را به عنوان شکلی بیماری در نظر می‌گیرند که به قدرت‌گرفتن دیگر بیماری‌ها کمک می‌کند. دانشمندان امیدوارند که با این نگاه به افراد پیری کمک کنند که در مقابل بیماری‌ها - یکی بعد از دیگری - آسیب‌پذیر و ناتوان می‌شوند.

دانشمندان تاکنون توانسته‌اند طول عمر مخمرها، کرم‌ها و جوندگان را افزایش دهند اما هنوز راهی طولانی در پیش دارند تا بتوانند این روش‌ها را روی انسان‌ها پیاده کنند. لئونارد گارانت، دانشمند پیشگام در حوزه ضدپیری در ام‌آی‌تی می‌گوید: «مهم‌ترین چیز این است که بتوانیم طول عمر سالم بشر را بالا ببریم. آیا این باعث می‌شود که طول عمر به طور کلی هم بالا برود؟ جوابش را نمی‌دانیم. هرکس که بگوید جواب را می‌داند حقیقت را نمی‌گوید.»

این ادعا که پیری خودش یک بیماری است که می‌توان درمانش کرد آن‌قدر جذاب اســـت که پول و توجه عمومی را برای محققان به ارمغان آورده. چه‌کسی نمی‌خواهد تا ابد عمر کند؟ اگر اعلام می‌شد که هدف تحقیقات سالم‌تر بودن شما در ۸۰ سالگی است به احتمال زیاد سرمایه‌گذاران سیلیکون ولی مثل لری پیج (بنیان‌گذار گوگل) پول‌شان را این‌طور روانه آزمایشگاه‌ها نمی‌کردند. اما ایده پیری به عنوان بیماری، از دید خیلی‌ها گمراه‌کننده است. با وجود دهه‌ها پیشرفت هیجان‌انگیز در این حوزه ما هنوز از «درمان»

**یک بررسی بزرگ روی ۲٫۷ میلیون بنیان‌گذار شرکت در آمریکا نشان داد که بهترین کارآفرینان افراد میانسال هستند. بر اساس این تحقیق استارت‌آپ‌ها با سریع‌ترین رشد توسط افراد با میانگین سنی ۴۵ سال بنیان گذاشته شده‌اند.**

**تا سال ۲۰۵۰ یک‌چهارم نیروی کار در آمریکا ۵۵ ساله یا بیشتر است. (درصد نیروی کار در هر سن)**

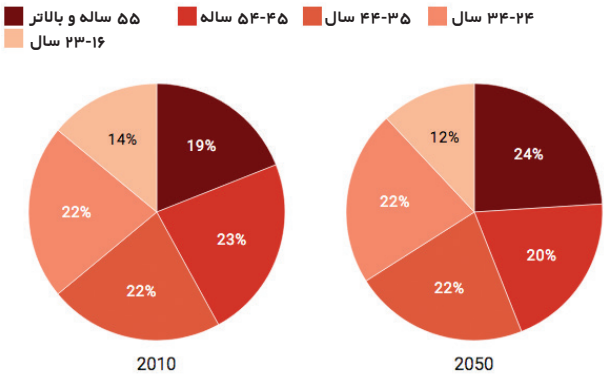


پیری به شـــدت فاصله داریم. ما حتی هنوز نمی‌دانیم چنین درمانی چه شکلی خواهد داشت.

جـــدا از همه اینها، حامیان ایده «پیری به مثابـــه بیماری» پیام خطرناک دیگری را هم منتقل می‌کنند. این ایده نه‌فقط نگاهی منفی به پیری به وجود می‌آورد، که ما را از مهم‌ترین سوال منحرف می‌کند: چطور ضمن پیر شدن می‌توانیم سلامت و بازدهی خود را حفظ کنیم؟

## کارآفرینان میانسال موفق‌ترند

دوازده سال از آن روزی که مارک زاکربرگ، مدیرعامل فیس‌بوک گفت که «جوان‌ترها باهوش‌ترند» گذشته است. دو سال بعد از زاکربرگ، وینود کسلا، سرمایه‌دار و بنیان‌گذار سان مایکروسیستمز به جمعیتی گفت «افراد زیر ۳۵ سال کسانی‌اند که باعث تغییرات می‌شوند. به لحاظ تولید ایده‌های جدید، آدم‌های بالای ۴۵ سال مرده به حساب می‌آیند.»

اما حالا نشانه‌های تغییر در لحن سیلیکون ولی دیده می‌شود. تعدادی از شرکت‌های حوزه تکنولوژی به خاطر قائل شدن تبعیض سنی دادگاهی شده‌اند. یک برنامه‌نویس ۶۰ ساله که توسط گوگل استخدام نشده از این شرکت شکایت کرده است. در متن شکایت آمده که نیروی کار گوگل بین ســـال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ از ۹۵۰۰ نفر به ۲۸ هزار نفر رسیده و میانگین سنی این افراد ۲۹ سال بوده، آن هم در زمانی که میانگین سن نیروی کار در آمریکا ۴۲ بوده است.

تحقیقات دانشگاهی نشان می‌دهد که زاکربرگ و کسلا اشتباه می‌کرده‌اند. اقتصاددانان دانشگاه‌های آم‌آی‌تی، نورث‌وسترن و اداره آمار آمریکا در یک بررسی موشکافانه و بزرگ روی ۲٫۷ میلیون بنیان‌گذار شـــرکت در این کشـــور به این نتیجه رسیدند که بهترین کارآفرینان افراد میانسال هستند. بر اساس این تحقیق استارت‌آپ‌ها با سریع‌ترین رشد توسط افراد با میانگین سنی ۴۵ سال بنیان گذاشته شده‌اند. نتایج این تحقیق - که در سال ۲۰۱۸ منتشر شد - نشان می‌دهد که احتمال تاسیس یک شرکت به شدت موفق توسط کارآفرین ۵۰ ساله دو برابر کارآفرین ۳۰ ساله است.

تبعیض شدید سنی شاید مهم‌ترین عامل این واقعیت است که سیلیکون ولی تاکنون نتوانسته استارت‌آپ موفقی در حوزه‌های زیست‌پزشکی، انرژی‌های پاک و دیگر بخش‌هایی تاسیس کند که نیازمند تجربه و دانش بیشتری است. یکی از اقتصاددانان تحقیق بزرگ سال ۲۰۱۸، با انتشار شواهدی نشان داده که چطور بزرگ‌ترین دستاوردهای علمی در علوم طبیعی و پزشکی عموما نصیب افراد میان‌سال شده نه جوان‌ترهای نابغه.

پال ایروینگ، مدیر مرکز میلکن بـــرای آینده پیری می‌گوید: «اگر ما نتوانیم دوران سلامتی انســـان در پیری را گسترش دهیم و هزینه‌های درمانی افراد سالمند را پایین بیاوریم، اگر نتوانیم افراد سالمند را به شیوه‌هایی موثرتر در بازار کار نگه داریم و اگر نتوانیم نابرابری‌ها و دیگر چالش‌ها را در جوامع رو به پیری درمان کنیم جامعه هزینه سنگینی را خواهد پرداخت.» و این هزینه فقط اقتصادی نخواهد بود. ضربه مالی و احساسی که نیروی کار سالمند به خاطر تبعیض سنی می‌خورد برای خانواده‌ها ویرانگر است. سن‌گرایی تبعیض به خصوص ویرانگری اســـت چون در آن ترس از خودمان هم نهفته است. همه ما - اگر شانس بیاوریم - پیر می‌شویم و می‌میریم.

پیری شاید اجتناب‌ناپذیر باشد اما غیرمولد شدن اجتناب‌ناپذیر نیست. شاید جهان در معرض یک سونامی جمعیتی باشد، اما این سونامی آن‌چنان هم به ضرر دنیا نخواهد بود.

**میانگین سنی افرادی که استارت‌آپ‌ها با سریع‌ترین رشد را تاسیس کرده‌اند ۴۵ سال است**

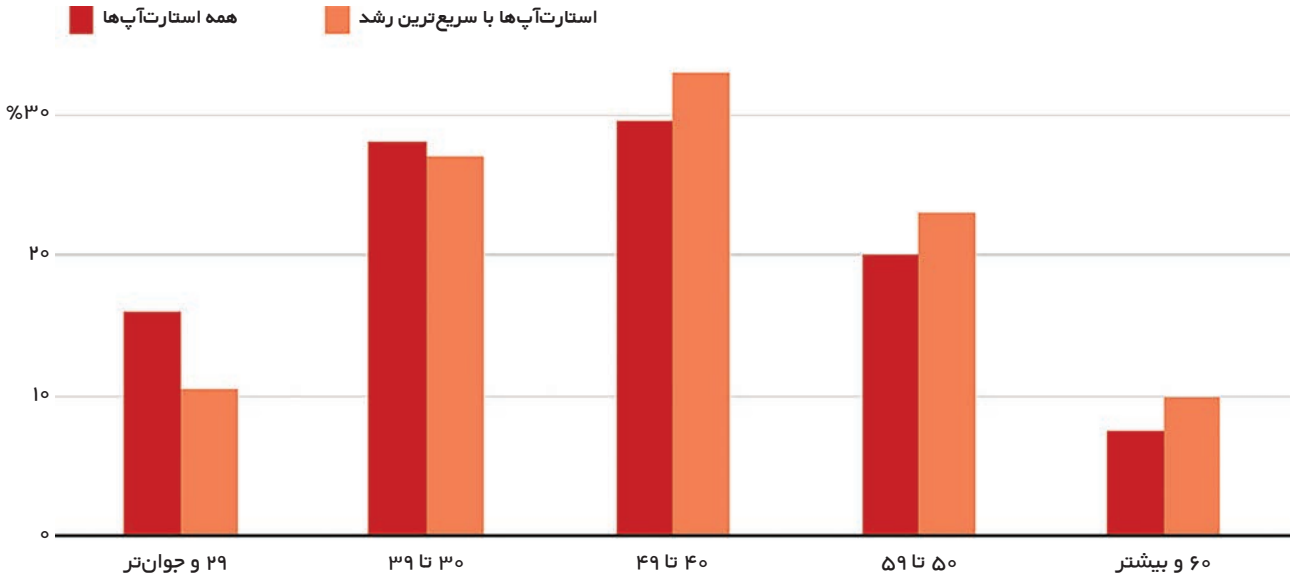



[ آینده بازاریابی ]

# اقتصاد و اخلاق در عصر اینفلوئنسرها

## اینفلوئنسرها آمده‌اند که بمانند؛ برندها چطور می‌توانند از آنها کمک بگیرند؟

**منبع هاروارد بیزینس ریویو**

**چرا باید خواند:**
**اگر می‌خواهید رابطه برندسازی با اقتصاد اینفلوئنسری را بهتر درک کنید این گزارش را بخوانید.**

در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۹ درصد کل مصرف‌کنندگان در آمریکا - از جمله ۳۶ درصد افراد زیر ۲۵ سال- دست‌کم یک محصول یا خدمات را به این خاطر خریده‌اند که یک اینفلوئنسر در شبکه‌های اجتماعی توصیه‌اش کرده بود. عجیب نیست که شرکت‌های آمریکایی هم از این نکته درس گرفته‌اند: در سال ۲۰۱۸ حدود ۷۵ درصد آنها از بازاریابی اینفلوئنسری استفاده کردند. ۹۲ درصد مدیران بازاریابی شرکت‌های آمریکایی اعتقاد دارند که این شکل بازاریابی جواب می‌دهد.

اینجا پای کمیسیون تجارت فدرال (FTC) وسط می‌آید. این کمیسیون از سال ۲۰۱۷ شرکت‌ها و اینفلوئنسرها را «دعوت کرده» تا پست‌های تبلیغی‌شان را از پست‌های معمولی مجزا و رابطه‌شان را با شرکت مورد نظر آشکار کنند. از اینفلوئنسرها خواسته شده در پست‌های تبلیغی از هشتگ #تبلیغ استفاده کنند یا عبارت paid partnership را در جای مناسبی بگذارند.

شرکت‌ها و اینفلوئنسرها از این توصیه استقبال نکرده‌اند. ۲۸ درصد اینفلوئنسرها گفته‌اند که اسپانسرها از آنها خواسته‌اند همکاری‌شان را آشکار نکنند. (سال گذشته این رقم ۲۹ درصد بود.) علت این رفتار مشخص است: بیشتر مردم احساس می‌کنند که اینفلوئنسر مورد نظر نسبت به شرکت و محصول بی‌طرف است و از آنها پولی نگرفته. کل ایده استفاده از اینفلوئنسرها در تبلیغات روی همین عقیده غلط بنا شده است. شرکت‌ها احساس می‌کنند اعتبار این شکل از تبلیغات دیجیتال دهان به دهان، با آشکارسازی پول گرفتن اینفلوئنسرها، از بین می‌رود.

تحقیق مجله هاروارد بیزینس ریویو که بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ انجام شده اما چیز دیگری می‌گوید. اول از همه، بلافاصله پس از توصیه FTC در سال ۲۰۱۷، آشکارسازی رابطه مالی اینفلوئنسرها و برندها تاثیری کوچک - اما قابل ملاحظه - روی نگرش مردم به آن محصولات گذاشت اما کمی بعد احساسات مردم به اینفلوئنسرها به وضع سابق برگشت. حالا - مثل سابق - زیاد برای مردم مهم نیست که اینفلوئنسر بگوید از برند پول گرفته یا نه.

نظرسنجی روی اطمینان کاربران به اینفلوئنسرها هم این یافته‌ها را تایید می‌کند. در سال ۲۰۱۷ آشکارسازی رابطه مالی اینفلوئنسر و برند باعث می‌شد نگاه گروه کوچکی از کاربران به اینفلوئنسر کمی منفی شود. در سال ۲۰۱۸ تعداد این گروه از کاربران پایین‌تر آمد.

جالب‌ترین یافته‌های این تحقیق به قصد خرید مصرف‌کنندگان مربوط می‌شود. ما متوجه شدیم که در تمام سال‌های این بررسی، فاش‌سازی

**اینفلوئنسر (influencer) به افرادی در شبکه‌های اجتماعی می‌گویند که خود را به کمک استایل شخصی‌شان متمایز می‌کنند و توانایی آن را دارند که توجه گروه بزرگی از افراد را به خود جلب کنند.**

| دو راه برای مدیریت اینفلوئنسرها | | |
|---|---|---|
| | رویکرد تک‌نقشی | رویکرد نماینده‌ای |
| نگاه استراتژیک | اینفلوئنسر ابزاری است برای اجرای استراتژی برند | اینفلوئنسر متخصصی است که استراتژی برند را شکل می‌دهد |
| نقش | تاییدکننده محصول | سفیر برند |
| معیار انتخاب | تعداد فالوئرها | تناسب‌داشتن با تصویر برند |
| قرارداد | مخصوص هر کمپین | بلندمدت |
| معیار موفقیت | بازده سرمایه‌گذاری با نگاه به فروش در آن کمپین | بازده سرمایه‌گذاری سالانه با نگاه به بهبود تصویر برند و همراهی مخاطب |
| هزینه تغییر اینفلوئنسر | پایین | بالا |
| شکل ارتباط با اینفلوئنسر | با همه یک طور | با هر فرد به طرزی متفاوت |
| مدیریت اینفلوئنسر | اختیار داده‌شده به آژانس | رابطه مستقیم |

رابطه مالی اینفلوئنسر و برند تقریبا هیچ تاثیری روی قصد کاربر برای خرید نمی‌گذارد. به علاوه معلوم شد که پیشنهادهای اینفلوئنسرها در طول سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ به طور فزاینده‌ای بر تصمیم‌گیری‌های خریداران تاثیر داشته و رشد آشکارسازی رابطه مالی اینفلوئنسر و برند در سال ۲۰۱۷ اثری منفی روی این روند نگذاشته است.

در واقع آشـــکارکردن رابطه مالی با برند ممکن است باعث تقویت اهمیت اینفلوئنسرها در تصمیمات خریداران شود. در اواخر سال ۲۰۱۸ حدود ۸۸ درصد کاربرانی که مورد نظرسنجی قرار گرفتند معتقد بودند که اینفلوئنسرها به طور کلی به این خاطر یک برند را پیشنهاد می‌دهند چـــون از آن برند پول گرفته‌اند. این یعنی مـــردم کلا اعتقاد دارند که اینفلوئنسرها تحت حمایت مالی برندها هستند، چه اینفلوئنسر این را اعلام بکند و چه نکند. در چنین حالتی، آشکارسازی رابطه مالی با برند حتی نشانه خوبی تلقی می‌شود: خریداران زرنگ‌تر این را نشانه شفافیت و اصالت اینفلوئنسر مورد بحث به حساب خواهند آورد.

دیگر متخصصان حوزه بازاریابی شـــبکه‌های اجتماعی هم متوجه شده‌اند که شفافیت مالی اینفلوئنسر نشانه خبرگی او به حساب می‌آید. استفن بیزو متخصص بازاریابی اینفلوئنسرها در شرکت اوگیلوی می‌گوید که اینفلوئنسرها داشتن رابطه رسمی با برند را نشانه شایستگی خود برای دادن توصیه به دیگران می‌دانند. این نشان می‌دهد که چرا تعداد زیادی از اینفلوئنسرها با پست‌های گمراه‌کننده وانمود می‌کنند که فلان شرکت بزرگ اسپانسرشان شده است در حالی که این‌طور نیست.

این یافته‌ها چه معنایی بـــرای مدیریت برند دارد؟ مدیران برند باید بدانند که هرگونه استراتژی بازاریابی آنلاین باید روی روابط بلندمدت با اینفلوئنسرها بنا شود. در چنین حالتی مدیران برند با دقت و حساسیت فراوان تعداد محدودی اینفلوئنسر را انتخاب می‌کنند تا ارتباطات آنلاینش را شکل دهند و کاربران، برند را با آن چند اینفلوئنسر به خاطر آورند.

## مدیریت برند یا مدیریت اینفلوئنسر

**چطور برندها می‌توانند رابطه‌ای موفق با اینفلوئنسرها ایجاد کنند؟**

کاربران اینترنتی به تبلیغات آنلاین برندها اطمینان زیادی ندارند. طبق یک بررسی در سال ۲۰۱۸ حدود ۲۵.۲ درصد کاربران آمریکایی از برنامه‌هـــای ضد پخش تبلیغات اســـتفاده کرده‌اند. آنها در عوض به اینفلوئنسرها در شـــبکه‌های اجتماعی روی آورده‌اند. اینفلوئنسر (influencer) بـــه افرادی در شـــبکه‌های اجتماعی می‌گویند که خود را به کمک اســـتایل شخصی‌شان متمایز می‌کنند و توانایی آن را دارنـــد که توجه گروه بزرگـــی از افراد را به خود جلب کنند. آنچه که یک اینفلوئنســـر می‌پوشد، سفری که می‌رود و آهنگی که گوش می‌دهد از دید دنبال‌کننده‌ها (followers) فریبنده‌تر و جذاب‌تر به نظر می‌رســـد. به همین خاطر بازاریاب‌ها به طور فزاینده‌ای به دنبال فرصت‌های تازه می‌گردند تا محصولات و برندشان را به روش نه‌چندان مستقیم بازاریابی اینفلوئنسری به مشتریان معرفی کنند.

گروه زیادی از بازاریاب‌ها عموما رسانه‌های اجتماعی را به عنوان کانـــال ارزان‌قیمت تبلیغی در نظـــر می‌گیرند. با چنین نگاهی، یک اینفلوئنسر فقط اجراکننده سطحی‌ترین بخش استراتژی برند شرکت است و با استفاده از محصول در پست‌هایش در شبکه‌های اجتماعی باعث بیشتر دیده‌شدن آن و بالا رفتن فروش می‌شود. به این ترتیب،

**چطور آشکارسازی رابطه مالی اینفلوئنسر و برند روی نگاه خریدار به برند تاثیر می‌گذارد؟**

**در سال ۲۰۱۷ نگاه پاسخ‌دهندگان به برند، زمانی که رابطه اینفلوئنسر و برند آشکار شده بود، منفی‌تر بود. در سال ۲۰۱۸ این شدت نگاه منفی کاملا پایین آمده است.**

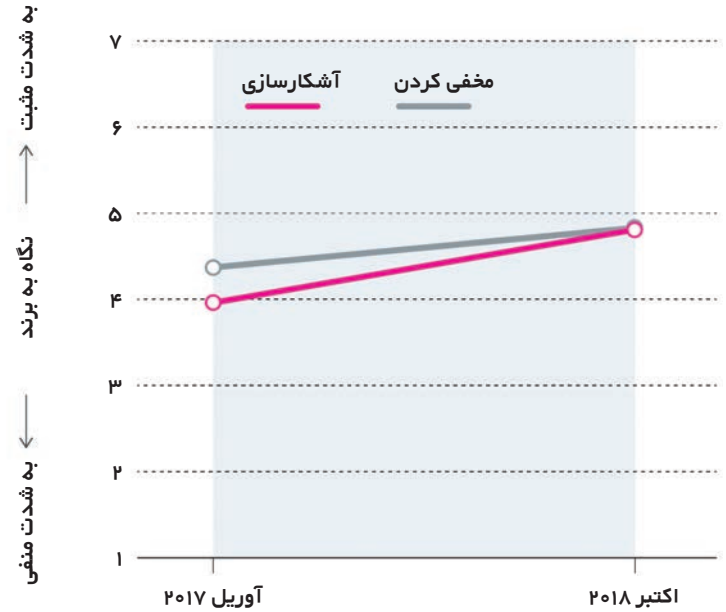

برندها اینفلوئنسرها را بر اساس تعداد مخاطبانشان انتخاب می‌کنند و هر زمان که کمپین تبلیغاتی مرتبطی داشتند با آنها مذاکره می‌کنند و قرارداد می‌بندند. بازاریاب‌ها عملکرد هر اینفلوئنسر را در هر کمپین به کمک معیارهایی مشخص دنبال می‌کنند. اگر یک اینفلوئنسر نتواند به اهداف کوتاه‌مدت از پیش مشخص‌شده برسد، در کمپین به راحتی کس دیگری را جایگزین او می‌کنند. مدیریت رابطه با اینفلوئنسرها عموما توسط آژانس‌هایی تخصصی انجام می‌شود که در انتخاب اینفلوئنسرها، مذاکره با آنها بر سر قرارداد و بررسی عملکردشان، اصولا به یک روش مشخص عمل می‌کنند.

البته نوع دیگری از نگاه به اینفلوئنسرها هم وجود دارد. طی چند سال اخیر تعداد زیادی از اینفلوئنسرها به شدت حرفه‌ای شده‌اند و به طور فزاینده‌ای سعی می‌کنند با برندها به عنوان همراهی واقعی همکاری کنند. بررسی ما، که روی مصاحبه‌هایی چالشی با ۲۷ اینفلوئنسر در صنایع مد و آرایشی/بهداشتی انجام شد نشان می‌دهد که آنها از شکل رابطه‌شان با بازاریاب‌ها به طور فزاینده‌ای ناراضی‌اند.

ماجرای ماریون، یک اینفلوئنسر در حوزه سبک زندگی، می‌تواند موضوع را بهتر روشن کند. او که ۱۲۹ هزار دنباله‌رو دارد به ما گفت: «وقتی یک برند با من تماس می‌گیرد اول به این توجه می‌کنم که ایمیلش را چطور شروع کرده. اگر بگوید «سلام» یا «بلاگر عزیز»، حتی ایمیلش را نمی‌خوانم و آن را پاک می‌کنم. اسم من ماریون است و اگر شما بلاگ من را دنبال کرده باشید باید این را بدانید. در غیر این صورت شما این ایمیل را برای تعداد زیادی آدم فرستاده‌اید و به درد من نمی‌خورید. در صورتی که طرف من را به اسم خطاب کند حالا چک می‌کنم ببینم چقدر آن شخص درباره من و وبلاگم اطلاعات کسب کرده و چقدر من را می‌شناسد.»

در این میان شرکت‌های هوشمند متوجه شده‌اند که باید با اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی مثل سفیر برند برخورد کرد نه محل عرضه آگهی. می‌توان فروشگاه لباس Asos را مثال زد که در طول سال‌های اخیر بازاریابی اینفلوئنسری را در مرکز استراتژی برند خود قرار داده است. Asos گروهی از اینفلوئنسرها را به دقت انتخاب کرده که نماینده انواع استایل‌ها و شکل‌های مختلف بدنی باشند. این افراد قرار است به اکانت‌های مختلف برند در شبکه‌های اجتماعی عکس و فیلم برسانند. آنها لباس‌های Asos را می‌پوشند، از لوازم آرایش و اکسسوریز این برند استفاده می‌کنند و به صورت روزانه مظهر برند به حساب می‌آیند. این استراتژی Asos کوتاه‌مدت و کمپین‌محور نیست.

در صنعت آرایشی/بهداشتی هم لورئال پاریس، چنین رویکردی در پیش گرفته و قراردادهای بلندمدت با چند اینفلوئنسر بلندپایه بسته است. لورئال که بزرگ‌ترین شرکت آرایشی/بهداشتی دنیا به حساب می‌آید به گروه متخصصان و سفرایش «جوخه زیبایی» می‌گوید. اینها برند را در توسعه محصولات جدید همراهی می‌کنند، برای مخاطبان راهنمای استفاده می‌نویسند و به مخاطب توصیه‌های آرایشی/بهداشتی می‌کنند.

اینفلوئنسرها هم وقتی که استایل و صدایشان توسط برند جدی گرفته می‌شود بهتر عمل می‌کنند. در طول زمان اینفلوئنسر و برند همدیگر را بهتر می‌شناسند و اطمینان‌شان به هم بالا می‌رود. البته این رویکرد هزینه‌های خودش را دارد. پیدا کردن اینفلوئنسر مناسب برند و پیشبرد همکاری بلندمدت کار آسانی نیست. مدیران برند به رابطه نزدیک روزانه با اینفلوئنسرها نیاز دارند و این افراد عموما افراد آسانی برای همکاری نیستند. ضمنا بررسی عملکرد هر اینفلوئنسر در این روش سخت‌تر از روش کمپین‌محور است. با این حال این روش به گذاشتن زمان و هزینه‌اش می‌ارزد. Asos طی یک سال بعد از آغاز این روش تعداد فالوئرهایش را از ۱۲۳ هزار نفر به ۲۰۰ هزار نفر و لورئال طی همین مدت از ۴.۶ میلیون نفر به ۶.۳ میلیون نفر رساند.

**چطور آشکارسازی رابطه مالی اینفلوئنسر و برند روی اطمینان کاربر به برند تاثیر می‌گذارد؟**

در سال ۲۰۱۷ بین اطمینان خریدار به برندهایی که اینفلوئنسر رابطه مالی‌اش را با آنها فاش کرده بود، و برندهایی که این رابطه را مخفی کرده بودند، تفاوت زیادی وجود نداشت. این تفاوت حالا کمتر هم شده است.

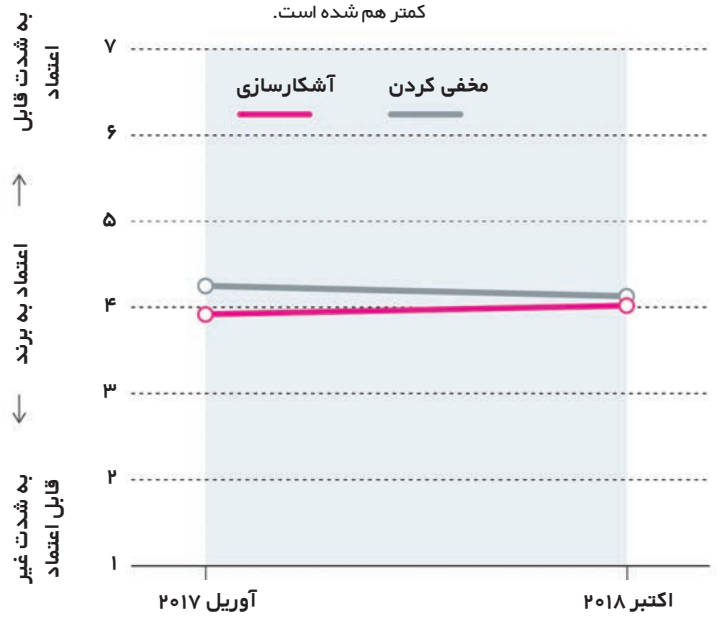


**چطور آشکارسازی رابطه مالی اینفلوئنسر و برند، روی قصد مصرف‌کننده برای خرید تاثیر می‌گذارد؟**

طبق نظرسنجی‌هایی که در سال‌های ۲۰۱۵، ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ انجام شد، چه برندها رابطه‌شان را با اینفلوئنسرها فاش بکنند و چه نکنند در عزم مردم برای خرید محصول خللی وارد نمی‌شود.

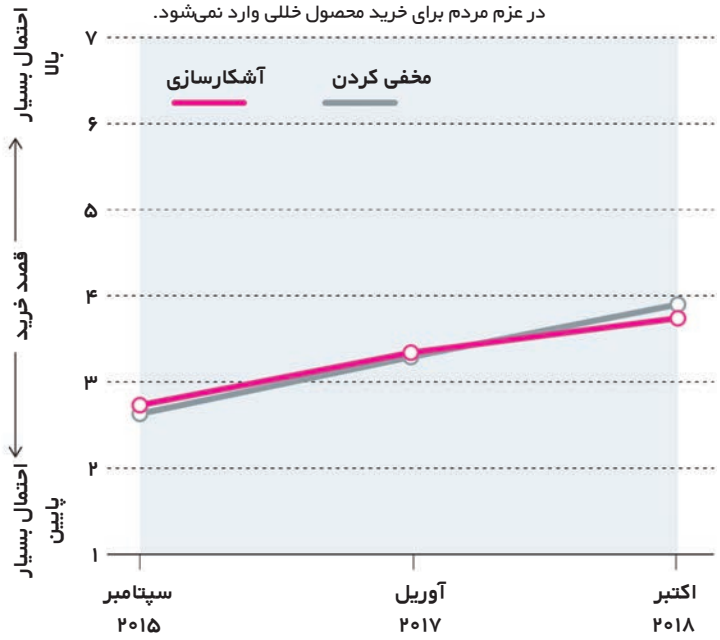

# عتیقه قطبی

## چرا ترامپ می‌خواست گرینلند را بخرد؟



# جهان به روایت نمودارها

## شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

## آب را می‌بلعد!

افزایش سطح آب دریا یکی از مهم‌ترین مسائلی است که به خاطر گرمایش زمین در حال رخ دادن است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تغییرات اقلیمی باعث شده سطح آب دریاها با شتاب بیشتری نسبت به گذشته در حال افزایش باشد. این نمودار نشان می‌دهد که افزایش سطح آب دریا ناگهان سرعت گرفته‌است.

**افزایش سطح آب دریا**

متوسط جهانی، سانتی‌متر

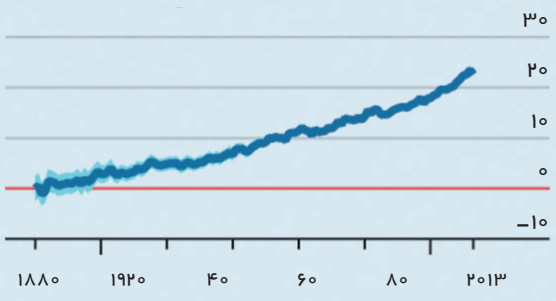


## حساب‌های اشتباهی برای چشم‌بادامی‌ها

جنگ تجاری میان چین و امریکا مشکلات بزرگی را ایجاد کرده اما یکی از بزرگ‌ترین مشکلات مربوط به ارز این کشور است. نگاهی به ارزش یوآن به عنوان ارز رسمی و رایج چینی‌ها به خوبی نشان می‌دهد که شرایط برای این ارز کاملا دشوار شده‌است. ارزش این ارز در برابر دلار کاملا سقوط کرده و این یعنی اوضاع بسیار خطرناک است.

**پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی**

یوآن در برابر دلار، مقیاس معکوس

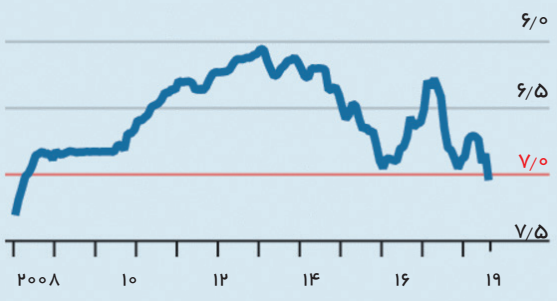


## راه دراز آزادی بیان

یکی از مسائلی که همه مردم در جهان به دنبال آن هستند آزادی بیان است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورها چه دموکراتیک‌ها و چه غیردموکراتیک‌ها هنوز راه درازی تا آزادی بیان واقعی دارند. آن‌ها هنوز هم افراد و رسانه‌ها را سانسور می‌کنند. برخی از کشورهای بزرگ به راحتی این حق انسانی را نقض می‌کنند. اکونومیست در این نقشه وضعیت وخیم آزادی بیان را نشان داده‌است.

**امتیاز تغییرات در آزادی بیان**

۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، بر مقیاس ۰ (بدترین) تا ۱۶ (بهترین)

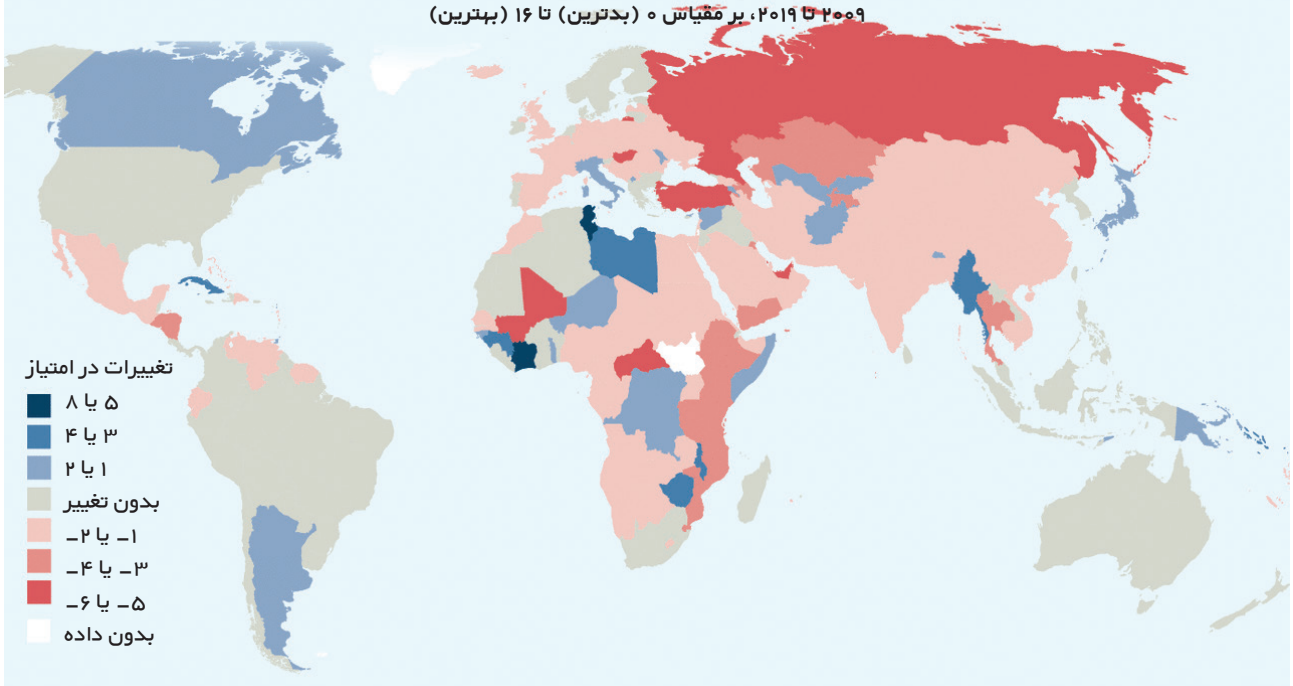

## ریه‌های زمین می‌سوزد

آمازون به ریه‌های زمین شـــهرت دارد. امـــا این روزها آتش به جان ریه‌های زمین افتاده‌اســـت. اما برخی از افراد بولسونارو رئیس‌جمهوری برزیل را مقصر این فاجعه می‌دانند. او حتی کمک‌های گروه هفت برای توقف و مهار آتش‌سوزی را نپذیرفت. اکونومیســـت در این نمودار نشـــان داده که وضعیت جنگل‌زدایی در برزیل به چه صورت بوده‌است.

**ریشه‌مشکل**

آمازون برزیلی؛ جنگل‌زدایی سالانه

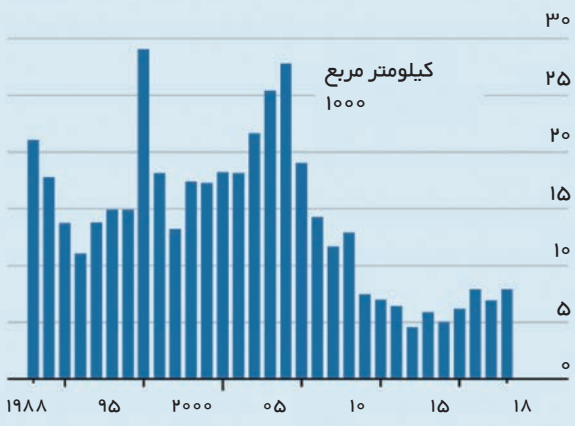


## حال این ارز، خنده‌دار نیست!

ارزش ارزهای مختلف در برابر دلار یکی از مهم‌ترین شـــاخص‌ها در اقتصاد است. ارزهای اقتصادهای نوظهور نقش مهمی در دنیای اقتصاد بازی می‌کنند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد حال این ارزها اصلا خوب نیست. نگاهی به وضعیت ارزش این ارزها در برابر دلار به خوبی نشان می‌دهد که شرایط سختی بر آن‌ها حاکم است و در این بین آرژانتین بدترین وضعیت را دارد.

**ارزش ارزها در برابر دلار، درصد تغییر**

اول ژانویه تا چهارم جولای ۲۰۱۸

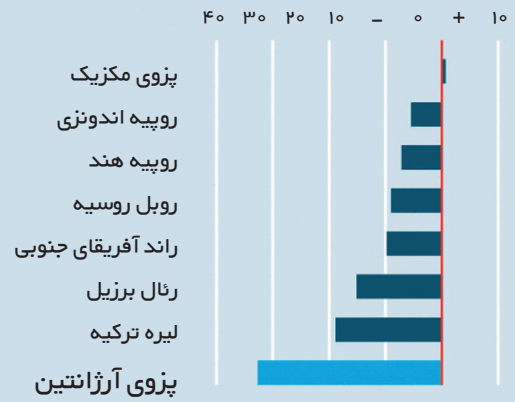


## فقر در نیل

ریاضت اقتصادی در مصر به اوج خود رسیده‌است. مردم این کشور قیام کرده بودند تا خودشان را از مشکلات سیاسی و اقتصادی نجات بدهند. اما حالا بررسی‌ها نشان می‌دهد وضعیت مردم در این کشور به‌ویژه از سال ۲۰۱۷ به بعد، بدتر شده‌است. فقر مردم را در مصر دچار مشکلات متعددی کرده‌است.

**شوک‌های قیمتی**

مصر، قیمت مصرف‌کننده
درصد افزایش نسبت به سال پیش




## بدهی‌های توسعه‌یافته!

کشورهای توســـعه‌یافته هم به اندازه کشورهای درحال توسعه با مشکلاتی نظیر بدهی‌های اقتصادی روبه‌رو هســـتند. حتی امریکا که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان به شمار می‌آید این روزها با حجم بالایی از بدهی مواجه است. اما در میان کشورهای غربی، یونان بدترین وضعیت را در زمینه بدهی‌ها دارد. سایر کشورهای اروپایی هم وضعیت مطلوبی در زمینه بدهی‌ها ندارند.

**زخم‌های بادوام**

بدهی خالص دولت، درصد از کل تولید ناخالص داخلی

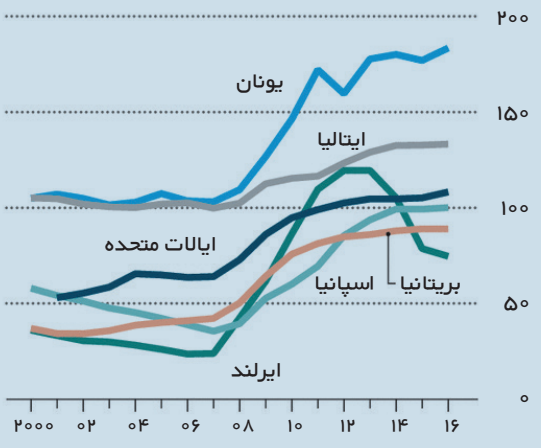

گرینلند امروزه تنها ۵۷ هزار نفر جمعیت دارد، اما اهمیت استراتژیک آن بسیار بالا است. این اهمیت استراتژیک ناشی از این است که زیردریایی‌های روسی چندین‌بار در منطقه قطبی دیده شده‌اند و چین هم رویای «جاده ابریشم قطبی» را در سر می‌پروراند که با یخ‌زدایی از دریاها در سال‌های اخیر، ممکن‌تر هم شده.

[ عتیقه قطبی ]

# گرینلندی‌ها می‌گویند ترامپ باید از آن‌ها اجازه می‌گرفت

## مردم این جزیره می‌دانند که داستان خریدن آن شوخی نبود



**چرا باید خواند:**
**گرینلند جزیره‌ای بسیار پهناور است که مساحتش از مجموع مساحت ایران و عراق بیشتر است. علی‌رغم این وسعت زیاد به دلیل این که تقریبا تمام مساحت این جزیره دانمارکی زیر یخچال‌های طبیعی قرار دارد، جمعیتش به ۶۰ هزار نفر هم نمی‌رسد. اما شاید زیر این یخچال‌ها معدنی باشد و این نقطه اهمیت نظامی هم پیدا کند. به هر حال گرینلندی‌ها می‌گویند که خودشان تصمیم می‌گیرند، نه دولت دانمارک.**

زمانی که ترامپ گفت که ممکن است آمریکا، گرینلند را بخرد، بسیاری از دانمارکی‌ها این حرف او را به شوخی گرفتند. گرینلند جزیره‌ای خودمختار، اما تحت مالکیت دانمارک است که ۹۸ درصد از مساحت کل کشور دانمارک را تشکیل می‌دهد. مت فردریکسن، نخست‌وزیر دانمارک، گفت که این ایده چیزی در حد «یاوه» است. به همین دلیل بود که وقتی ترامپ رفتار او را «زننده» نامید و سفرش به کپنهاگ را لغو کرد، میزبانان دانمارکی او تعجب کردند. اما بسیاری از گرینلندی‌ها از این قضیه متعجب نشدند.

آلکا هاموند، نخست‌وزیر سابق گرینلند گفت: «از همان ابتدا می‌دانستم که باید این مسئله را جدی گرفت.» این اولین‌باری نبود که یک رئیس‌جمهوری آمریکا قصد چنین خریدی داشت. هری ترومن در سال ۱۹۴۶، ۱۰۰ میلیون دلار برای خرید گرینلند پیشنهاد داده بود که به پول امروز چیزی در حدود ۱,۳ میلیارد دلار می‌شود.

این جزیره امروزه تنها ۵۷ هزار نفر جمعیت دارد، اما اهمیت استراتژیک آن بسیار بالا است. این اهمیت استراتژیک ناشی از این است که زیردریایی‌های روسی چندین‌بار در منطقه قطبی دیده شده‌اند و چین هم رویای «جاده ابریشم قطبی» را در سر می‌پروراند که با یخ‌زدایی از دریاها در سال‌های اخیر، ممکن‌تر هم شده. مسئولیت روابط خارجه و امور دفاعی گرینلند به عهده دانمارک است. عضویت در ناتو زمانی باعث می‌شد که گرینلندی‌ها آسوده‌خاطر باشند، اما از روزی که ترامپ این اتحاد را کم‌اهمیت جلوه داد، امنیت آن‌ها کمتر از قبل قطعی به نظر می‌رسد.

قانون‌گذاران جدی و سرسخت گرینلند، که شامل کیم کیلسن، نخست‌وزیر کنونی این جزیره، هم می‌شود همگی اتفاق نظر دارند که حق حاکمیت این جزیره فروشی نیست. اما واضح است که آن‌ها بابت علاقه خارجی‌ها خوشحال شده‌اند و به دنبال حق مذاکره با تمام پیشنهادها هستند. همان‌طور که خانم هاموند می‌گوید: «اگر ترامپ می‌خواهد درباره گرینلند صحبت کند باید به اینجا بیاید نه دانمارک.»

### قصه‌های جزیره

ترامپ متوجه شده که از محل مالیات دانمارکی‌ها، سالانه ۶۰۰ میلیون دلار یارانه به گرینلند ارسال می‌شود. اما این وابستگی باعث نشده که سیاست‌مداران این جزیره به دنبال حق چانه‌زنی برای خود نباشند. سال پیش آقای کیلسن یک پیمان‌کار چینی برای بهبود و ارتقای فرودگاه‌های این جزیره پیدا کرد. ناتو و دانمارک که از این مسئله هراس داشتند، به گرینلند فشار آوردند که پیمان‌کارهایی دانمارکی پیدا کند. همین مسئله باعث شد که یکی از احزاب حاضر در ائتلاف کیلسن دست به اعتراض بزند. گرینلندی‌هایی که به دنبال استقلال هستند می‌گویند که گسترده‌تر کردن شرکای اقتصادی باعث می‌شود که آن‌ها دیگر به کمک‌های دانمارک وابسته نباشند.

آکوالوک لینگ، که یک چپ‌گرای کهنه‌کار است، می‌گوید این مواجهه با ترامپ شاید باعث شود که گرینلندی‌ها و دانمارکی‌ها بیشتر قدر یکدیگر را بدانند. برای مثال به دانمارکی‌هایی که بابت یارانه‌ها آه و ناله می‌کنند، یادآوری می‌کند که شاید پسرعموهای قطبی‌شان تا ابد کنارشان نمانند.

اما گرینلند در حال حاضر چه وضعیتی دارد و ترامپ تا چه حدی از حرف‌هایش را به شکلی جدی زد؟ صادرات اصلی گرینلند در سال‌های کنونی عمدتا مربوط به مواد غذایی دریایی است. زمانی که ترامپ با لحن شوخی گفت که قصد ندارد یکی از آن آسمان‌خراش‌های معروفی را که نامش روی آن قرار دارد در گرینلند بسازد، به شکلی واضح داشت حقیقت را می‌گفت. مسئله اصلی درباره گرینلند این است که تقریبا تمام مساحت این جزیره زیر یخ قرار دارد و این یخ اخیرا در حال ذوب شدن است و دیگر شاید خبری از مساحت ۹۰ درصدی یخچال طبیعی نباشد. این‌که زیر این یخچال‌ها چه چیزی نهفته است، اهمیت بسیار زیادی دارد زیرا به احتمال بالا با حجم انبوهی از منابع معدنی طبیعی، عناصر نادر و نفت و گاز روبه‌رو شویم. دقیقا مسئله آلاسکا هم همین است. آمریکا، آلاسکا را از روسیه تزاری خرید و این زمین دارای بزرگ‌ترین منابع زغال‌سنگ جهان بود. مینیک روزینگ، زمین‌شناسی ایرلندی، به طنز جالبی اشاره کرده‌است: مردی که زمانی گرمایش زمین را یک «حقه» نامیده بود حالا به دنبال سرزمینی است که بابت همین گرمایش زمین، ارزش افزایش پیدا کرده‌است و به همین دلیل احتمالا بیش از پیش به ترغیب گرینلندی‌ها بپردازد.

تمام این گفته‌ها یک «شاید» است. زمانی که گرینلندی‌ها تصمیم بگیرند عضوی از آمریکا شوند، که البته در حال حاضر بسیار بعید و نامحتمل به نظر می‌رسد، دچار یک شوک عظیم فرهنگی خواهند شد. گرینلندی‌ها نه‌تنها ایده‌های خودشان را درباره رفاه اجتماعی دارند، بلکه مالکیت خصوصی بر زمین را هم به طور کل اصلا قبول ندارند. به هر صورت ایالات متحده به احتمال زیاد بیش از پیش به دنبال جدا کردن حس مردم گرینلند از دانمارک باشد و باید دید دانمارک، اتحادیه اروپا و به طور مشخص چین و روسیه چه واکنشی به این مسئله خواهند داشت.

**نرخ بیکاری به رقم پیش از بحران بزرگ اقتصادی بازگشته‌است. حتی تعداد کارگران در دسترس هم افزایش یافته‌است.**

[ بیکاری و اروپا ]

# پیشرفت کاری

## اشتغال در غرب اروپا بهتر شده اما هنوز هم شکننده است

یکی از شـــرکت‌های معروف در اروپا به دنبال کارگر است. رئیس یکی دیگر از شرکت‌ها به دنبال استخدام ۲۰۰نفر نیرو در حوزه تولید فلزات است و باید برای این‌که سفارش‌هایش را تا پایان سال به انجام برســاند حتما این تعداد نیرو را به کار بگیـــرد. اما در پرتغال به نظر می‌رسد که جذب نیروی کار به این راحتی نیست. حتی کارگرهای نیمه‌ماهر یا فاقد مهارت هم به این راحتی پیدا نمی‌شوند. به همین خاطر است که شرکت‌ها برای جذب نیروهای کار باید به شیوه‌های خلاقانه‌تری روی بیاورند. شرکت‌ها حتی گاهی مجبور می‌شوند برای جذب نیروی کار، روابط خود را با مدارس محلی تقویت کنند تا از این طریق بتوانند نیروی کار در قالب کارآموز جذب کنند.

اما یک دهه پیش شـــرایط به این شـــکل نبود. در آن زمان تازه بحـــران بزرگ اقتصادی رخ داده‌بود و مشـــکلاتی را برای افراد ایجاد کرده‌بود. این مشکلات در زمینه اشتغال هم بود. بسیاری از شرکت‌ها در آن زمان در حال تعطیلی بودند. وقتی کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند نیروهای کار هم قاعدتا بیکار می‌شوند. اما بعد از گذشت یک دهه به نظر می‌رسد که شرایط از این‌رو به آن‌رو شده‌است.

در آن زمان که اروپای غربی در بحران غرق شـــده‌بود، بیکاری به شکلی باورنکردنی افزایش می‌یافت. نرخ بیکاری در اسپانیا و یونان از مرز ۲۵درصد عبور کرد. نرخ جوانان بیکار هم به مرز ۶۰درصد رسید. جمعیت کوچک‌تر می‌شد و بسیاری از افراد به فکر رفتن به خارج از کشور بودند.

### روند معکوس می‌شود

اما این روند از ســـال ۲۰۱۵ به بعد معکوس شده‌است. از آن سال تاکنون، اقتصاد روند بهبود خود را از سر گرفته‌است. حدود ۸میلیون شغل در حوزه یورو ایجاد شده؛ یعنی در ازای هر ۲۰نفر فرد بزرگسال در سن کار، دست‌کم یک نفر مشغول به کار است. نرخ بیکاری به رقم پیش از بحران بزرگ اقتصادی بازگشته‌است. حتی تعداد کارگران در دسترس هم افزایش یافته‌است. افراد مسن‌تر، مدت‌زمان بیشتری را کار می‌کنند. تقریبا دوسوم از افرادی که بین ۵۵ تا ۶۴سال دارند در حوزه یورو جزو بازار کار هســـتند، اما در سال ۲۰۰۷ نصف این تعداد بودند. مهاجرت خالص هم در اروپای غربی مثبت شده‌است.

بهبود بازار کار را در اروپای غربی می‌توان به وضوح مشاهده کرد. البته در برخی از کشورها هنوز راه درازی در پیش است. نرخ بیکاری در یونان، ایتالیا و اســـپانیا هنوز بالای سطوح پیش از بحران بزرگ اقتصادی اســـت. هنوز هم ۳۰ تا ۴۰درصد از جوانان بیکار هســـتند. توضیح این ماجرا قدری پیچیده است اما این اتفاق در اقتصاد زیاد رخ می‌دهد. یونان و ایتالیا که وضعیتی ویژه دارند و در نتیجه این شرایط برای اقتصاد این کشورها کاملا طبیعی به نظر می‌رسد.

در اسپانیا بهبود اقتصادی کاملاً چشمگیر بوده اما باز هم ۱میلیون نفر نسبت به سال ۲۰۰۸ که هنوز بحران اقتصادی رخ نداده‌بود، کمتر مشغول به کار هستند. البته این مقایسه‌ها با سال‌های پیش از بروز بحران می‌تواند قدری ما را به اشتباه بیندازد. اما به هر حال می‌توان آن‌ها را مورد بررسی قرار داد تا به نتایج دقیقی در زمینه اشتغال در این منطقه دست یافت.

حدود ۴۰درصد از افراد بیکار در اسپانیا، بیش از یک سال است که شغلی ندارند. آن‌ها به برنامه‌های بهتری برای اشتغال خود نیاز دارند. خدمات اشتغال در این کشور توسط مقامات منطقه‌ای اداره می‌شود. آن‌هـــا باید بتوانند یک نظام مرکزی در این زمینه ایجاد کنند. به هر حال در شرایطی که اقتصاد جهانی در حال کند شدن است، به نظر می‌رسد کشورهای اروپای غربی وضعیت بهتری دارند. آن‌ها تاکنون در زمینه اشتغال وضعیت خوبی داشته‌اند، اما مشخص نیست که بحران اقتصـــادی دامن آن‌ها را در آینده نگیرد. واقعیت این اســـت که این کشورها هم راه درازی برای آینده‌ای بهتر در پیش دارند.

**چرا باید خواند:**
**قاره سبز یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی در جهان به شمار می‌آید. وضعیت اقتصاد در اروپا می‌تواند روی سلامت اقتصاد جهان تاثیر بگذارد. یکی از شاخص‌های مهمی که وضعیت اقتصاد اروپا را نشان می‌دهد نرخ اشتغال است. از اشتغال در اروپا چه خبر؟**

در آن زمان که اروپای غربی در بحران غرق شده‌بود، بیکاری به شکلی باورنکردنی افزایش می‌یافت. نرخ بیکاری در اسپانیا و یونان از مرز ۲۵درصد عبور کرد. نرخ جوانان بیکار هم به مرز ۶۰درصد رسید. جمعیت کوچک‌تر می‌شد و بسیاری از افراد به فکر رفتن به خارج از کشور بودند

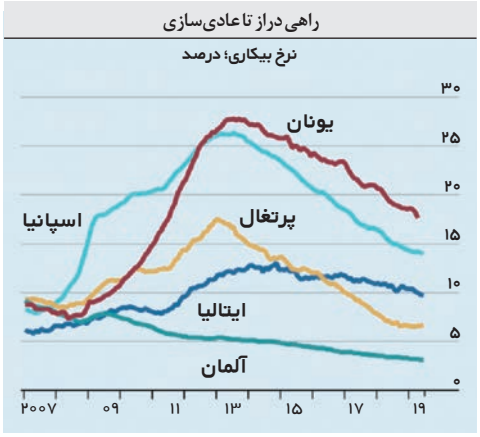




سودان اکنون وارد فصل تازه‌ای شده‌است. دادگاه البشیر تنها یک بخش از این فصل تازه است. یک روز پیش از محاکمه دیکتاتور بود که مذاکرات بعد از یک ماه به نتیجه رسید. از زمانی که کودتا علیه البشیر صورت گرفته‌بود تا آن زمان، قدرت در دست نظامیان بود. در واقع آن‌ها بعد از کودتا حاضر نشده‌بودند قدرت را به مردم بدهند.

[ سودان ]

# اعتماد به فرمانده

## سودانی‌ها به شیوه‌ای مدنی به دنبال تشریک قدرت هستند



**چرا باید خواند:**
**سودان مدت‌هاست که درگیر نزاع شده و توانسته از یک دیکتاتور رهایی پیدا کند. اما مشخص نیست که دوباره اسیر یک دیکتاتور دیگر خواهد شد یا خیر. فعلا مردم تصمیم گرفته‌اند قدرت خود را با نظامی‌ها شریک شوند. آیا این جریان نتیجه خواهد داد؟**

بسیاری از سودانی‌ها هلهله می‌کردند؛ آن‌ها به خیابان‌ها آمده‌بودند و خوشحالی خود را نشان می‌دادند. برای آن‌ها دوره تاریخی جدیدی آغاز شده‌بود. عمر البشیر بیش از ۳۰سال بر آن‌ها حکومت کرده‌بود. او با خشونت و با ترفندهای نظامی موفق شده‌بود به حکومت در سودان دست پیدا کند. وقتی مردم به خیابان‌ها ریختند توانستند او را سرنگون کنند و چهار ماه بعد او در قفسی در دادگاه حاضر بود تا محاکمه شود. این در واقع نخستین روز از محاکمه او بود به خاطر تمام فسادهایی که کرده. گویا او عقل خود را هم از دست داده، حتی وقتی از او می‌پرسیدند کجا زندگی می‌کند می‌گفت حالا در زندان زندگی می‌کنم و بعد می‌خندید. سودان اکنون وارد فصل تازه‌ای شده‌است. دادگاه البشیر تنها یک بخش از این فصل تازه است. یک روز پیش از محاکمه دیکتاتور بود که مذاکرات بعد از یک ماه به نتیجه رسید. از زمانی که کودتا علیه البشیر صورت گرفته‌بود تا آن زمان، قدرت در دست نظامیان بود. در واقع آن‌ها بعد از کودتا حاضر نشده‌بودند قدرت را به مردم بدهند. به همین خاطر یک ماه بین این نظامیان و نمایندگان مردم مذاکراتی صورت می‌گرفت. نظامیان و نمایندگان مردم به این نتیجه رسیدند که می‌توانند قدرت را با هم به صورت اشتراکی در اختیار داشته‌باشند. در واقع یک دولت شکل می‌گیرد که بخشی از قدرت آن در اختیار نظامیان و بخشی دیگر در اختیار نمایندگان مردم است. وقتی خبرِ این توافق در رسانه‌ها پیچید، مردم در پایتخت به خیابان‌ها ریختند و خوشحالی خود را نشان دادند. اما بسیاری از دموکرات‌ها از راه پیش رو احساس نگرانی می‌کردند. به هر حال اکنون این فرماندهان نظامی هستند که بخش زیادی از قدرت را در اختیار دارند. آن‌ها حاضر نبودند پای این توافق بیایند و تنها در شرایطی که تحت فشار قرار گرفتند حاضر شدند این توافق را امضا کنند. در واقع آن‌ها حاضر نبودند قدرت را به دست دیگری بدهند. براساس این توافق شورایی برای دفاع و امور داخلی و خارجی سودان تشکیل می‌شود که پنج نفر از آن‌ها را افراد نظامی و شش نفر را افراد غیرنظامی تشکیل می‌دهد. اما کسی که رهبری این شورا را بر عهده دارد یکی از نظامیان است. او تا ۲۱ ماه این قدرت را در اختیار دارد. پس از این ۲۱ ماه باید قدرت را به یک فرد غیرنظامی تسلیم کند. علاوه بر آن مسئولیت حراست از وزارت‌خانه‌ها هم با نیروهای ارتشی است. آن‌ها بودجه‌های کلانی دریافت می‌کنند تا این کار را انجام دهند. ناگفته نماند که آن دسته از فرماندهانی که در دوران دیکتاتوری البشیر موفق شده‌بودند به ثروت کلانی دست پیدا کنند به چهره‌هایی منفور در این دوران تبدیل شده‌اند و حالا مخالفانی سرسخت دارند.

### نگرانی‌ها بسیار است

اما انتخاب یک نظامی برای رهبری شورایی که قرار است مسئولیت اداره کشور را داشته‌باشد قدری نگران‌کننده است. ظاهرا او یکی از ثروتمندترین افراد در سودان است. علاوه بر آن، این فرد موفق شده با تجارت طلا، جایگاه اقتصادی خود را تقویت کند. بسیاری از افراد هم به شدت از او می‌ترسند. به هر حال این فرماندهان نظامی موفق شده‌اند افرادی را از بین ببرند تا خودشان قدرت را در دست بگیرند. حالا البشیر هم برای جرایم خود در دادگاه محاکمه می‌شود. اما او به خاطر فسادش محاکمه می‌شود نه به خاطر شکنجه افراد. این در حالی است که همه او را به عنوان فردی می‌شناختند که مخالفانش را شکنجه می‌دهد. به هر حال سودان در این دوران با عدم اتحاد مواجه شده‌بود. افراد نظامی حاضر نبودند قدرت را به غیرنظامیان ببخشند. بسیاری از آن‌ها هم با توافق با غیرنظامیان مشکل داشتند. در واقع آن‌ها می‌خواهند تفرقه ایجاد کنند و از این طریق حکومت خود را بر مردم حفظ کنند. واقعیت این است که شرایط کاملا می‌تواند تفرقه را در میان افراد ایجاد کند.

دولت جدیدی که در سودان تشکیل شده بدون تردید چالش‌های زیادی برای آینده در پیش رو خواهد داشت. اگر این دولت بخواهد مانع از سقوط اقتصاد بشود باید با چالش‌هایی بسیار جدی مواجه شود. این دولت باید بتواند امریکا را قانع کند تا سودان را از فهرست کشورهایی که از تروریسم حمایت می‌کنند، خارج کند. اگر این اتفاق بیفتد درها به روی سرمایه‌گذاران خارجی هم باز می‌شود. در آن زمان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هم می‌توانند کمک‌های خود را روانه سودان کنند و این کشور را تا حدود زیادی از بحران بدهی نجات بدهند. مردم سودان از کمبود مواد غذایی رنج می برند. این دولت وظیفه دارد آن‌ها را به لحاظ غذایی هم تامین کند. به هر حال هر لحظه امکان دارد مردم دوباره دست به اعتراض بزنند. اما فعلا فقط باید امیدوار بود که آینده خوبی در انتظار سودان باشد.

**این مردم فقیر هستند که بیش از همه به بیمه نیاز دارند، و با تغییرات اقلیمی که باعث شده آب و هواهای بد متداول‌تر باشند، کشاورزان فقیر به احتمال زیاد آسیب بسیار زیادی ببینند. وضعیت خانواده‌های بسیاری از این کشاورزان به حدی وخیم است که یک خشکسالی کوتاه‌مدت آن‌ها را متوقف نمی‌کند، بلکه ممکن است به طور کامل به نابودی بکشاند.**

[ بیمه کشاورزی ]

# فقیر حتی در دسترسی به بیمه!

## تلفن‌های همراه و بنگاه‌های نوآور می‌توانند به حل این مشکل کمک کنند

کشاورزان زامبیایی به شدت از خشکسالی سال گذشته که تا همین حالا هم ادامه پیدا کرده‌است آسیب دیده‌اند. بسیاری از آن‌ها در خطر از دست دادن بذر خود قرار داشتند تا روزی از شرکت بیمه با آن‌ها تماس گرفته شد و معلوم شد که می‌توانند بذر جدید را بدون هیچ هزینه‌ای دریافت کنند.

این داستان به ما نشان می‌دهد که فن‌آوری و ایده‌های جدید چطور می‌توانند به رساندن بیمه به افراد فقیر در سطح جهان کمک کنند، اما این مسئله بسیار دشوار هم هست. همین حالا تلاش‌های بسیار زیادی برای افزایش چتر حمایتی بیمه از یک سو و دسترسی به امکاناتی نظیر تلفن همراه و حساب‌های اعتباری از سوی دیگر صورت می‌گیرند.

این مردم فقیر هستند که بیش از همه به بیمه نیاز دارند، و با تغییرات اقلیمی که باعث شده آب و هواهای بد متداول‌تر باشند، کشاورزان فقیر به احتمال زیاد آسیب بسیار زیادی ببینند. وضعیت خانواده‌های بسیاری از این کشاورزان به حدی وخیم است که یک خشکسالی کوتاه‌مدت آن‌ها را متوقف نمی‌کند، بلکه ممکن است به طور کامل به نابودی بکشاند. اما بسیاری از مردم فقیر دنیا فکر می‌کنند که بیمه برای آن‌ها نیست و چرا الان باید حق بیمه برای چیزی پرداخت کنند که شاید در آینده به کارشان بیاید و شاید هم نیاید.

از سال ۲۰۱۱، بانک جهانی، با تامین صندوق از بنیاد بیل و ملیندا گیتس، یک شاخص شمول مالی، یا فیندکس، را تولید کرده‌است که به کمک آن می‌توان دسترسی به خدمات مالی را اندازه‌گیری کرد. در این مطالعه حجم زیادی از کشاورزان کشورهای فقیر دنیا قرار گرفته‌اند. تقریبا نیمی از این کشاورزان تجربه یک سال بسیار بد را طی پنج سال اخیر داشته‌اند. اکثریت متحمل تمام خسارت‌های مالی می‌شدند زیرا نه از بیمه دریافتی داشتند و نه دولت به آن‌ها کمکی می‌کرد. این مسئله به خوبی در نمودار دیده می‌شود.

**ریسک را به جان می‌خرند**

**بزرگسالانی که در خانوارهایی زندگی می‌کنند که منبع اصلی درآمدشان کشاورزی و دامپروری است، ۲۰۱۷، درصد**

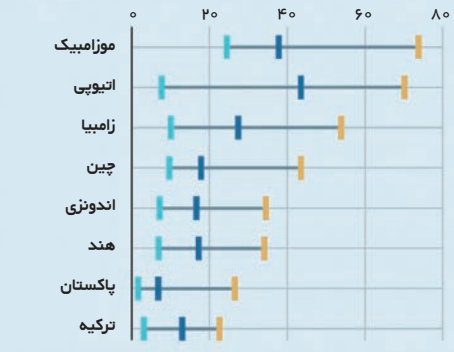


### بی‌اعتمادی و سیاست باخت- باخت

در روستای جلال‌پور هند، گروهی از برنج‌کاران حضور دارند که به خاطر برنامه یارانه‌ای دولت تحت بیمه قرار گرفته‌اند. بسیاری از این کشاورزان می‌گویند که علی‌رغم برداشت ضعیفی که در سال ۱۶-۲۰۱۵ وجود داشت، بیمه به آن‌ها پولی پرداخت نکرد. دیگرانی هم بودند که اصلا بیمه نبودند زیرا از پرداخت حق بیمه و دریافت نکردن چیزی بسیار بدشان می‌آید. در حال حاضر این برنامه بیمه به افرادی که اقدامی برای دریافت بیمه نکرده‌اند پاداش پرداخت می‌کند که بسیار مشابه تخفیف بیمه خودرو در کشور خودمان ایران است. برخی از کشاورزان زامبیایی به یاد دارند که زمان خرید بذر از فروشنده چیزی راجع به بیمه شنیده‌اند. بیمه‌ای که تنها به بذرهای ابتدایی تعلق گرفت و بسیاری از این کشاورزان در نهایت تنها یک‌پنجم یک سال عادی محصول برداشت کردند. البته باید گفت که همین مسئله بسیار بهتر از چیزی برداشت نکردن است. یکی از مسائل اساسی برای دسترسی به بیمه و در دسترس بیمه قرار گرفتن، این است که کشاورز گوشی همراه داشته باشد. رشد دسترسی به گوشی همراه در تمام دنیا وجود دارد. در سال ۲۰۱۸ تقریبا ۶۶ درصد از مردم جهان به گوشی همراه دسترسی داشتند و پیش‌بینی می‌شود که این عدد تا سال ۲۰۲۵ به ۷۱ درصد برسد. حتی در زامبیا که کشور فقیری است، نفوذ گوشی همراه به حدود ۸۰ درصد رسیده‌است. جدای از این مسائل، در کشورهای فقیر به احتمال زیاد باید همکاری بیشتری با دولت‌ها صورت بگیرد و دولت‌ها هم نیاز دارند تا بخشی از پولی را که برای فقیرترین بخش شهروندانشان خرج می‌کنند، به منظور پیشبرد بیمه استفاده کنند. برای مثال برنامه‌ای به نام پولا در زامبیا در حال طراحی است که ۱۵۰ هزار کشاورز را شامل می‌شود. به این کشاورزان بیمه‌ای پیشنهاد می‌شود که مربوط به خروجی محصول است و همراه با کود و بذر به آن‌ها فروخته می‌شود. به هر صورت باید شرایط به شکلی پیش برود که کشاورزان به شکل و سطحی از پوشش بیمه‌ای برسند، که این بیمه حکم یک جلیقه نجات را داشته باشد. البته حالا که بیمه به امری متداول‌تر تبدیل می‌شود، به احتمال زیاد سالانه افراد کمتری با مشکلات و آسیب‌های مختلف شوکه می‌شوند.

**چرا باید خواند:**
**با بدتر شدن وضعیت آب و هوا که برخاسته از تغییرات اقلیمی است، به احتمال زیاد بسیاری از کشاورزان جهان سال‌های سخت‌تری را تجربه کنند. کشاورزان کشورهای فقیر، عمدتا وابستگی کامل به زمین خود دارند و اگر یک سال با مشکلاتی نظیر خشکسالی روبه‌رو شوند، تقریبا از هستی ساقط می‌شوند. برنامه دولت‌ها برای بیمه کردن آن‌ها چیست؟**

برخی از کشاورزان زامبیایی به یاد دارند که زمان خرید بذر از فروشنده چیزی راجع به بیمه شنیده‌اند. بیمه‌ای که تنها به بذرهای ابتدایی تعلق گرفت و بسیاری از این کشاورزان در نهایت تنها یک‌پنجم یک سال عادی محصول برداشت کردند. البته باید گفت که همین مسئله بسیار بهتر از چیزی برداشت نکردن است



۱۴۰ کشور در دنیا وجود دارند که شهرهای ساحلی در آن‌ها قرار دارد. نکته مهم این است که اکثر این شهرها، جزو شهرهای بزرگ و مهمی به شمار می‌آیند که جمعیت زیادی در آن‌ها قرار دارد. حدود ۱میلیارد نفر در شرایطی زندگی می‌کنند که خانه و کاشانه‌شان تنها ۱۰ متر بالاتر از سطح آب دریاست.

[ تغییرات اقلیمی ]

# خیزش اقیانوس‌ها

## دنیا برای افزایش سطح دریاها آماده نیست

**چرا باید خواند:**
**تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین باعث شده سطح آب دریاها افزایش پیدا کند. نکته مهم این است که سرعت افزایش سطح آب دریا شتاب گرفته و به زودی بسیاری از زندگی‌ها زیر آب می‌رود. وقت آن رسیده که همه درباره افزایش سطح آب صحبت کنند.**

در بزرگ‌ترین اسکله اروپا، چیزی ساخته شده که می‌تواند از شهر دفاع کند. این دیوار بزرگ که ۸۰درصد از آن زیر آب است برای مواقعی طراحی شده که دریا طوفانی می‌شود و سطح آب دریا بالا می‌آید. سال ۱۹۵۳ بود که اطراف دانمارک طوفانی شدید باعث شد سطح آب دریا بیش از اندازه بالا بیاید. در هلند هم اتفاقات مشابهی افتاده و باعث شده مردم در این کشور به فکر حفاظت از بخش‌هایی باشند که به آب نزدیک است. زمانی که در سال ۱۹۵۳ سطح آب دریا در هلند بالا آمد، ۲هزار نفر جان خود را به این خاطر از دست دادند و بسیاری از زمین‌های کشاورزی به کلی نابود شدند. در واقع ۹درصد از زمین‌های کشاورزی به کلی از بین رفتند. ۵۰سال بعد مردم موفق شدند سیستم‌های دفاعی برای شهر خود در حواشی دریا طراحی کنند. آن‌ها پروژه‌های زیرساختی تعریف کردند تا بتواند از شهرشان حفاظت کند. بسیاری از این زیرساخت‌ها زمانی کاربرد خواهد داشت که وضعیت اضطراری باشد.

اما این وضعیت‌های اضطراری اکنون بیش از هر زمانی احتمال دارد که اتفاق بیفتد. دلیل اصلی آن هم تغییرات اقلیمی است. نقاط کمی در جهان، وضعیت هلند را دارند، یعنی کم پیش می‌آید جایی در برابر افزایش سطح آب دریا تا به این اندازه آسیب‌پذیر باشد. ۲۷درصد از این منطقه زیر سطح آب دریاست. اما بسیاری از دیگر نقاط دنیا هم وجود دارند که در معرض خطر جدی هستند. نکته مهم این است که هیچ‌یک از مناطقی که در خطر افزایش سطح آب دریا هستند هنوز موفق نشده‌اند خودشان را ضدآب کنند. آب به راحتی می‌تواند زندگی‌ها را در آن مناطق برای همیشه نابود کند. گونه‌های مختلف گیاهی و حیوانی هم با این افزایش سطح آب، از بین خواهند رفت، امری که دیگر قابل جبران نخواهد بود. در نتیجه باید فرهنگی در میان مردم شکل بگیرد که بتوانند از خودشان در برابر این مسائل دفاع کنند و در واقع باید خودشان را محکم‌تر کنند. دنیا نمی‌تواند چنین ضربه‌های سهمگینی را طاقت بیاورد.

### میلی‌متر میلی‌متر به زیر آب

۱۴۰کشور در دنیا وجود دارند که شهرهای ساحلی در آن‌ها قرار دارد. نکته مهم این است که اکثر این شهرها، جزو شهرهای بزرگ و مهمی به شمار می‌آیند که جمعیت زیادی در آن‌ها قرار دارد. حدود ۱میلیارد نفر در شرایطی زندگی می‌کنند که خانه و کاشانه‌شان تنها ۱۰متر بالاتر از سطح آب دریاست. در نتیجه آب به زودی زندگی آن‌ها را خواهد گرفت. نگاهی به میانگین سطح آب دریا هم به خوبی نشان می‌دهد که شرایط وخیم است. شاید افزایش سطح دریا به نظر برخی افراد به صورت میلی‌متری و در نتیجه خیلی کم باشد اما باید در نظر داشت که در درازمدت این افزایش سطح آب شتاب می‌گیرد و زندگی همه را نابود خواهد کرد. همه دانشمندان در این زمینه اجماع نظر دارند که گرمایش جهانی باعث شده افزایش سطح آب دریا شتاب بیشتری بگیرد. به همین خاطر است که دولت‌ها هم باید وارد ماجرا شوند. در واقع انتظار می‌رود که سطح آب دریا نسبت به گذشته با سرعت دو برابری افزایش پیدا کند. افزایش سطح آب می‌تواند روی همه زندگی‌ها تاثیر منفی بگذارد. سیل از عواقب اصلی افزایش سطح آب دریاست که عواقب اقتصادی زیادی خواهد داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از شهرهای ساحلی در امریکای امروز در معرض خطر افزایش سطح آب دریا هستند. یکی از مهم‌ترین خطرات افزایش سطح آب دریا این است که زندگی کشاورزان را تهدید می‌کند. در واقع آن‌ها هستند که زمین‌های کشاورزی خود را از دست می‌دهند. اما وقتی زمین‌های کشاورزی نابود شوند دسترسی همه انسان‌ها به مواد غذایی کاهش پیدا می‌کند و حاصل آن نابودی انسان‌ها خواهد بود. به هر حال اکنون انسان‌ها باید درباره تغییرات اقلیمی و افزایش سطح آب دریا صحبت کنند و به فکر چاره‌ای برای آن باشند.



از قوزک پا به زانو

متوسط افزایش سطح آب دریا، سانتی‌متر

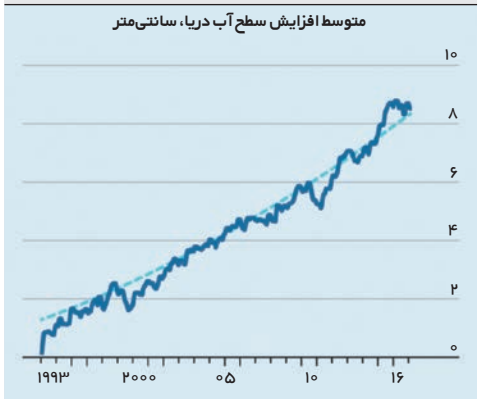

**مذاکراتی که دو طرف با هم داشتند دقیقا شبیه به یک معامله است. امریکا قرار است ۱۴هزار نیروی خود را از خاک افغانستان خارج کند. این خواسته‌ای است که طالبان از امریکا داشته‌اند. اما طالبان در مقابل باید چه‌کار کنند؟ طالبان هم باید در مقابل، قول بدهند که منطقه افغان به یک منطقه امن تبدیل شود و دیگر محلی برای حمایت از تروریست‌ها نباشد.**

[ طالبان و امریکا ]

# استراتژی خروج

## مذاکره طالبان و امریکا نتیجه می‌دهد؟

زلمی خلیلزاد قرار است به عنوان نماینده میان امریکا و طالبان، آن‌ها را به سمت صلح هدایت کند. ظاهرا خیلی هم به صلح نزدیک شده‌اســت. آن‌ها در دوحه پایتخت قطر دور هم جمع شدند تا برای یک آتش‌بس و در نتیجه صلح مذاکــره کنند. هردو طرف هم وارد بحث‌های جزئی و فنی می‌شوند. یک سال است که مذاکرات رسمی میان نمایندگان امریکا و نمایندگان طالبان صورت می‌گیرد. همه این نشســت‌ها هم در قطر انجام شده‌است. دولت افغانستان هم در این مذاکرات حضوری نداشته‌اســت. حالا برخی می‌گویند دو طرف به توافق رسیده‌اند اما ظاهرا برای جشن گرفتن هنوز خیلی زود است. جزئیات درباره توافق میان دو دسته می‌تواند بسیار ترسناک باشد.

مذاکراتی که دو طرف با هم داشــتند دقیقا شبیه به یک معامله است. امریکا قرار است ۱۴هزار نیروی خود را از خاک افغانستان خارج کند. این خواســته‌ای است که طالبان از امریکا داشته‌اند. اما طالبان در مقابل باید چــه‌کار کنند؟ طالبان هم باید در مقابل، قول بدهند که منطقه افغان به یک منطقه امن تبدیل شود و دیگر محلی برای حمایت از تروریست‌ها نباشد. در نتیجه نباید در این منطقه خبری از داعــش یا القاعده باشــد. در واقع این همان دلیلی بوده که امریکا ۱۸ ســال پیش به خاطرش به خاک این کشــور قدم گذاشته. حالا خلیلزاد توییت کرده و گفته امیدوارم این آخرین عیدی باشد که در آن، افغانستان در حال جنگ است.

اما مذاکرات در حقیقت بخش ساده ماجرا بوده‌اند. در واقع آن‌ها کار آسان را انجام داده‌اند و کار دشوار هنوز مانده‌است. خلیلزاد از طالبان می‌خواهد که با آتش‌بس موافقت کنند. او باید با دیگر افغان‌ها نیز در مورد مسائل سیاسی در افغانستان مذاکره کند. در واقع بعد از مذاکره طالبان و امریکا، تازه نوبت به مذاکره بین‌الافغانی می‌رسد. در نتیجه راه دشواری در پیش است. نکته مهم در این بین، این است که افغان‌ها در انتظار انتخابات ریاست‌جمهوری خود هستند. معلوم نیست که چه بر سر اشرف غنی و دیگر نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری بیاید. حالا این انتخابات می‌تواند به یک جنجال بزرگ تبدیل شود.

### همه باید راضی شوند!

آقای خلیلزاد می‌گوید باید بسته‌هایی طراحی و پیشنهاد شود که در آن بتوان رضایت همــه افراد درگیر در این ماجراها را جلب کرد. اما واضح اســت که چنین چیزی بسیار سخت و حتی بعید به نظر می‌رسد. بسیاری از افغان‌ها نگران هستند که امریکا زیر قولش بزند. واقعیت این است که امریکا قبلا هم زیر قولش زده در نتیجه اکنون هم چنین چیزی کاملا محتمل است. وقتی مردم عادی می‌ترسند، طبیعی اســت که طالبان هم نگران باشد و در نتیجه هر نوع توافقی می‌تواند در معرض خطر باشد. حتی اگر آتش‌بسی هم انجام شود باز هم این احتمال وجود دارد که طرفین از توافق خارج شوند و شرایط حتی نسبت به گذشته هم بدتر شود.



گزارش‌ها نشان می‌دهد که امریکا در مرحله نخست تنها ۵هزار نفراز نیروهای خود را از این کشــور خارج خواهد کرد. این در حالی است که طالبان درخواست کرده امریکا تمامی نیروهای خود را از این منطقه خارج کند. از طرف دیگر امریکا قرار اســت نیروهای عملیات ویژه و همچنین آن دسته‌ای را که حملات و بمباران هوایی را انجام می‌دهند در مرحله آخر از خاک این کشور خارج کند. این گروه ویژه در واقع بزرگ‌ترین تهدید برای طالبان است. طالبان هم می‌دانند که آن‌ها بزرگ‌ترین تهدید هستند و قرار است در مرحله آخر از افغانستان خارج شــوند. در نتیجه ممکن اســت طالبان اصلا چنین چیزی را نپذیرند و کلا به امریکا بی‌اعتماد شوند.

در حالی‌که مســئله خروج امریکا از خاک افغانســتان هنوز یک معضل حل‌نشــده به نظر می‌رسد، مسئله دیگری هم وجود دارد که به نظر می‌رسد کار را سخت‌تر خواهد کرد و آن هم شریک شدن در قدرت است. در واقع افغان‌ها باید با طالبان قدرت را شریک شوند و این مسئله امری بعید به نظر می‌رسد. دولت افغانستان در مذاکرات طالبان با امریکا شرکت نداشته، کاملا طبیعی به نظر می‌رسد که این دولت با طالبان هم به نتیجه‌ای دست پیدا نکند. واقعیت این است که هرکدام از آن‌ها سعی دارند قدرت را در دست بگیرند و تا زمانی‌که شرایط به این صورت باشد، قطعا صلحی برقرار نخواهد شد. شاید امریکا به توافق صلح با طالبان نزدیک شده‌باشــد اما افغان‌ها هنوز با طالبان به صلح نزدیک نشده‌اند.

**چرا باید خواند:**
**امریکا ۱۸ سال پیش و در واقع به بهانه حادثه ۱۱ سپتامبر به افغانستان حمله کرد تا دست طالبان را از خاک این کشور کوتاه کند. اما حالا بعد از گذشت این همه سال، این جنگ نتیجه‌ای جز هزینه‌های گزاف نداشته و در نتیجه دولت ترامپ با طالبان پای میز مذاکره نشسته‌است. حاصل آن چه خواهد بود؟**

چهار روز طول کشید که لحن بیانیه‌های دولت هند عوض شود و آن‌ها پذیرفتند که اعتراضاتی رخ داده‌است. یک روز بعد هم پذیرفتند که نیروی پلیس از سلاح شات‌گان استفاده کرده‌است.

[ کشمکش سیاسی ]

# فشار هندی بر کشمیر

## روزها پس از زیر پا گذاشتن خودمختاری کشمیر، هنوز هم شاهد حکومت نظامی هستیم

**چرا باید خواند:**
**دولت هند طی اقدامی شوکه‌کننده ایالت جامو و کشمیر را به دو بخش تقسیم کرد و خودمختاری آن را هم زیر سوال برد. این مسئله از یک سو پاکستان را تحریک می‌کند تا جنگی عظیم را دامن بزند و از سوی دیگر هم اعتراضاتی را در داخل هند پدید آورده. اعتراضاتی که گویا دولت هند قصد خفه کردنشان را دارد.**

خبر خاصی از کشـــمیر به گوش نمی‌رســـد. گویا نوعی سکوت اطلاعاتی درباره شمالی‌ترین نوک هندوستان اتفاق افتاده‌است. اواسط مردادماه بود که دولت مرکزی هندوستان ایالت جامو و کشمیر را که نوعی خودمختاری اسمی داشت به دو بخش تقسیم کرد. از آن روز تا به حال که اوایل شهریور شده، هنوز هم شکلی از حکومت نظامی و محدودیت در تردد در این منطقه حاکم است. خطوط اینترنت و تلفن به تعلیق درآمده‌اند. مسافرت به این منطقه محدود شده‌است. یکی از دانشگاهیان حاضر در دهلی می‌گوید که این شکل از محبوس‌سازی فضا باعث شد که او نتواند عید فطر را کنار خانواده مسلمانش که در مناطق روستایی کشمیر زندگی می‌کنند، بگذراند. او می‌گوید که گویا این ناحیه «ناپدید» شده‌است، و افرادی چون او تنها می‌توانند حدس بزنند که چه اتفاقاتی آنجا در حال وقوع است.

بیانیه‌های رســـمی که از سوی دولت مرکزی صادر می‌شوند هم اطلاعات خیلـــی زیادی در اختیار مردم قـــرار نمی‌دهند و اوضاع را روشن‌تر نمی‌کنند. این بیانیه‌ها به ما می‌گویند که هیچ نوع اعتراض خشونت‌آمیزی از زمان تغییر وضعیت جامو و کشمیر اتفاق نیفتاده‌است. اما احتمال این مسئله بسیار پایین است. نهم آگوست بود که شبکه الجزیره و بی‌بی‌سی تصاویری را از گروه بسیار عصبانی مردمی نشان دادند که در بخش عمدتا مســـلمانی که به نام دره کشمیر شناخته می‌شود، زندگی می‌کنند. وزارت امور داخلی هند در ابتدا اعلام کرد که تجمع بیش از ۲۰ نفر نباید اتفاق بیفتد. این وزارت‌خانه همچنین ادعا کرد که هیچ تیری توســـط نیروی پلیس شلیک نشده‌است، اما در این تصاویر صدای تیراندازی به گوش می‌رســـید. چهار روز طول کشید که لحن این بیانیه‌ها عوض شد و آن‌ها پذیرفتند که اعتراضاتی رخ داده‌اســـت. یک روز بعد هم پذیرفتند که نیروی پلیس از سلاح شات‌گان استفاده کرده‌است.

وَن‌های پلیس در دره کشمیر گشت می‌زنند و با بلندگوهای خود به مردم دستور می‌دهند که در خانه بمانند و بیرون نیایند. اما دولت زیر بار این نمی‌رود که اصلا حکومت نظامی در کار است. «حکومت نظامی» یک اصطلاح فنی اســـت که دولت هند می‌گوید هیچ نوع دستور رسمی مبنی بر وجود و استقرار آن صادر نشده‌است.

یکی از مسئولان ارشد در پاسخ به گزارشگرانی که از او بابت توجیه قانونی این مسئله سوال پرسیده‌بودند گفت که «توجیه قانونی وجود دارد، اما نمی‌توانم بگویم چیست.»



### بگیر و ببند

دولـــت هند هنـــوز هم نتوانســـته مبنایی قانونـــی برای حبس کردن بسیاری از سیاســـت‌مداران کشمیری ارائه دهد. در میان این سیاست‌مداران افراد بسیار معتدل و میانه‌رویی هم به چشم می‌خورند. گزارش‌های رسانه‌های هندی و خارجی عنوان می‌کنند که در حال حاضر چیزی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ نفر در بازداشتگاه‌های شهر سرینا‌گار که قلب کشـــمیر است، حبس شـــده‌اند. یکی از مسئولان ارشد در پاسخ به گزارشـــگرانی که از او بابت توجیه قانونی این مسئله سوال پرسیده‌بودند گفت که «توجیه قانونی وجود دارد، اما نمی‌توانم بگویم چیست.» شاه فیصل، که یک فعال مدنی بود و به سیاست‌مدار تبدیل شـــده، در روز ۱۲ آگوست توییت کرد که کشمیر نیازمند «جنبش عمومی سیاسی غیرخشن» است تا بتواند حق شهروندان را اعاده کند. او در روز ۱۴ آگوست در فرودگاه دهلی دستگیر شد و تحت بازداشت خانگی قرار گرفت.

لایحه امنیت عمومی که با اســـتناد به آن آقای فیصل را دستگیر کرده‌اند، به نیروی پلیس این توانایی را می‌دهد که تقریبا هر کســـی را تا حد دو ســـال تحت بازداشت قرار دهد. این لایحه یکی از قوانین عجیبی است که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و از این دست قوانین کم نیستند. این قوانین به مسئولان حق زندانی کردن یا حتی کشتن افرادی را که از نظرشان «دردسرساز» هستند، می‌دهد. دادگاه عالی بیش از حد با مســـئله حکومت نظامی مدارا کرده‌است. آرون میشرا، یکی از قضات این دادگاه می‌گوید: «وقتی اوضاع چنین باشـــد، باید تصویری واقعی داشته باشیم تا بتوانیم موضعی اتخاذ کنیم.»

نارندرا مودی، نخســـت‌وزیر هند، کـــه در حال حاضر در وضعیت نزدیـــک به تاج‌گذاری قرار دارد، در مصاحبه‌ای با آژانس خبری هند، اعلام کرد که تغییر وضعیت ویژه سیاســـی کشمیر «به دموکراسی قدرتمندتـــری خواهد انجامید.» البته این ادعا خیلی هم منطقی به نظر نمی‌رسد. داستان تا اینجای کار به این شکل پیش رفته که یک استاد دانشگاه در دهلی نگران امنیت خانواده‌اش است. او امیدوار است از دوستی که اخیرا به سرینا‌گار رفته خبری کسب کند، که البته این اتفاق مشـــروط به این اســـت که او بتواند باز هم از کشمیر به دهلی بازگردد. به قول خود این فرد: «بی‌اطلاعی اصلا وضعیت خوشایندی نیست.»

به طور کل این‌طور که از اوضاع مشخص است، داستانی که دولت هند برای آینده کشمیر تصویر کرده‌است، پیش از این‌که به کشمکشی بسیار خطرناک با دولت پاکستان بینجامد، مردم خود این منطقه و به طور کلی سیاســـت داخلی خود هند را به حدی مختل کرده، که هر لحظه بیم فروپاشی دموکراسی هند تشدید می‌شود.

این کمپانی به طور میانگین روزانه ۱۰ میلیون بشکه نفت خام تولید کرده و در کنار آن چیزی در حدود سه میلیون معادلِ بشکه نفت، از گاز طبیعی استخراج کرده‌است. با توجه به نمودار درآمد خالص ٤٦,٩ میلیارد دلاری این شرکت سایه‌ای عظیم روی مجموع پنج رقیب اصلی‌اش یعنی اکسون‌موبیل، شل، شورون، بریتیش پترولیوم و توتال، انداخته‌است.

[ انرژی ]

# سعودی آرامکو مقابل سرمایه‌گذاران

## غول تولید نفت با کارهایی جدید به سمت آینده گام برمی‌دارد

جلسه گزارش درآمدهای سعودی آرامکو که تقریبا نیم ساعت به طول انجامید، تقریبا دلسردکننده بود. سودآورترین کمپانی جهان تقریبا هیچ تصویری از هزینه سرمایه‌های خود ارائه نداد. رئیس مالی این کمپانی، خالد الدباغ، به شکلی بسیار مرموز اعلام کرد که سود سهام‌ها باید به شکلی باشد که «بتوان از عهده آن برآمد.» او اعلام نکرد که سهام‌های این کمپانی در چه زمان و مکانی لیست خواهند شد. البته نباید از حق بگذریم. این جلسه اولین جلسه از نوع خود برای این غول صنعت نفت بود و زمانی که در روزهای پایانی مردادماه این جلسه برگزار شد، نقاطی از بحث هم روشن شدند. روند تکاملی این بنگاه به حاضران معرفی شد و نیروهایی که در این بنگاه مشغول هستند هم شناسایی شدند.

کمپانی‌های ملی نفت با آینده‌ای غبارآلود روبه‌رو هستند. خروجی نفت شیل آمریکا در حال رونق گرفتن است و تقاضای بلندمدت برای سوخت‌های فسیلی نامطمئن‌تر به نظر می‌رسد زیرا نگرانی‌های مربوط به تغییرات اقلیمی شدت پیدا کرده‌اند. با این حال، آرامکو از موقعیت خاص خود لذت می‌برد، و این مسئله را نتایج اقتصادی نیمه اول سال میلادی این بنگاه نشان می‌دهد. این کمپانی به طور میانگین روزانه ۱۰ میلیون بشکه نفت خام تولید کرده و در کنار آن چیزی در حدود سه میلیون معادلِ بشکه نفت، از گاز طبیعی استخراج کرده‌است. با توجه به نمودار درآمد خالص ۴۶,۹ میلیارد دلاری این شرکت سایه‌ای عظیم روی مجموع پنج رقیب اصلی‌اش یعنی اکسون‌موبیل، شل، شورون، بریتیش پترولیوم و توتال، انداخته‌است.

این اعداد جزئیاتی تازه از چهره قدرتمند آرامکو ترسیم می‌کنند و شانس فروختن سهام به قیمت بالا را برای این کمپانی بسیار بالا می‌برند. اوراق ۱۲ میلیارد دلاری با موفقیت صادر شدند و آرامکو توانست پنج درصد از سهامش را لیست کند. محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد که یک پیشنهاد عمومی اولیه ارزش این کمپانی را بیش از دو تریلیون دلار اعلام کرده‌است و ۱۰۰ میلیارد دلار دیگر هم قرار است در بخش‌های دیگر سرمایه‌گذاری کند. این سرمایه‌گذاری‌ها احتمالا سال دیگر خود را نشان بدهند.

### نشستن سر میز معامله

جلسه گزارش درآمد در همین نقطه وارد می‌شود. این جلسه بیش از این‌که برنامه‌ای باشد برای تبادل اطلاعات به جلسه‌ای معذب تبدیل شده‌بود که البته قرار بود سرمایه‌گذاران را با فضای آرامکو و بالعکس آشنا کند. الدباغ تصویری از قدرت کنونی این بنگاه و برنامه‌های توسعه آینده ارائه داد. این بنگاه قرار است که بازوی تجاری خود را توسعه دهد و هم تقاضای نفت خام خود را حفظ کند و هم منابع درآمدش را متنوع‌تر کند. برای مثال وارد صنایع پتروشیمیایی هم بشود. ماه مارس بود که آرامکو اعلام کرد قصد دارد ۷۰ درصد از سهام سابک، غول پتروشیمیایی این کشور، را به ارزش ۶۹ میلیارد دلار از صندوق سرمایه‌گذاری عمومی سعودی خریداری کند. گروه صنعتی رلاینس هند در روز ۱۲ آگوست اعلام کرد که آرامکو حاضر است ۱۵ میلیارد دلار برای سهمی ۲۰ درصدی از کسب‌وکار این گروه در زمینه پتروشیمی و پالایشگاه پرداخت کند. آرامکو قرار است روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام به رلاینس بدهد و آن‌ها را به مشتری طولانی‌مدت خود تبدیل کند. این کمپانی همچنین قراردادهایی در چین، مالزی و کره جنوبی بسته‌است.



گروه صنعتی رلاینس هند در روز ۱۲ آگوست اعلام کرد که آرامکو حاضر است ۱۵ میلیارد دلار برای سهمی ۲۰ درصدی از کسب‌وکار این گروه در زمینه پتروشیمی و پالایشگاه پرداخت کند. آرامکو قرار است روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام به رلاینس بدهد

سعودی آرامکو برنامه‌های مختلف دیگری در صنایع پایین‌دستی دارد که البته احتمالا چند سالی تا تکمیل شدن زمان لازم دارند. این کمپانی به اطمینان «۹۹,۹» درصدی خود افتخار می‌کند، اما شرایط ناآرام خاورمیانه این اطمینان را خدشه‌دار کرده‌است. کشیدن خطوط لوله به سمت دریای سرخ هم تا حد بسیار کمی می‌تواند این مشکلات را حل کند. به هر صورت این کمپانی سعودی عطشی بسیار زیاد برای درآمد دارد.

مهم‌ترین مسئله که نباید فراموش کرد این است که قیمت نفت در حال پایین آمدن است. درآمد خالص آرامکو در نیمه سال ۲۰۱۹ نسبت به دوره مشابه در سال ۲۰۱۸، با افتی ۱۲ درصدی روبه‌رو بود که دلیل اصلی آن هم همین مسئله است. به منظور کنترل قیمت، آرامکو در همکاری با اُپک تولید خود را ۷ درصد کاهش داده‌است. البته اگر ترس از رکود در اقتصاد جهانی بازار نفت را هم تحت فشار قرار دهد، شاید باز هم لیست شدن سهام آرامکو به تعویق بیفتد.

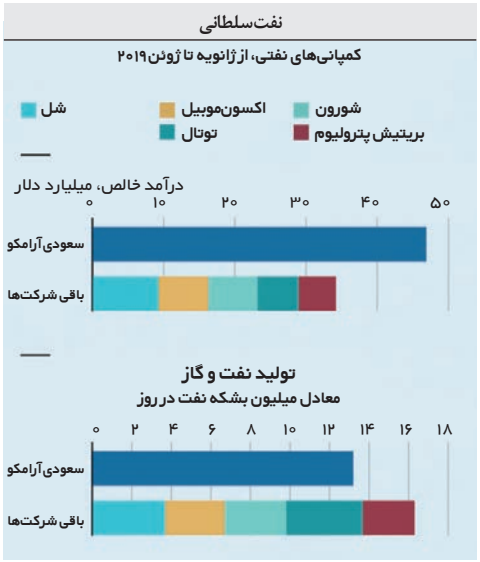


**چرا باید خواند:**
سعودی آرامکو یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان است و در بازار گاز هم تقریبا چهره قابل قبولی به حساب می‌آید. اخیرا این بنگاه دولتی قصد کرده که با به فروش گذاشتن بخشی از سهام خود، روند جذب سرمایه‌اش را به مرور زمان تغییر دهد و به همین منظور وارد عرصه‌های دیگر اقتصادی هم شده‌است.

برای بنگاه‌های فن‌آوری، متصل نبودن ۲۵۰ میلیون نفر سالمندی که ۱۸ درصد جمعیت چین را تشکیل می‌دهند، یک فرصت به حساب می‌آید. برخلاف جوانان که توجه بخش‌بندی‌شده‌شان به میدان نزاعی برای هزاران اپ تبدیل شده‌است، بازنشسته‌ها حاضر و آماده بهره‌برداری هستند.

[ فن‌آوری ]

# پیرها هدف بعدی بنگاه‌های فن‌آوری چین

## تولیدکننده‌هاي اپليكيشن حالا به دنبال جلب نظر پدربزرگ مادربزرگ‌ها هستند

**چرا باید خواند:**
**افراد سالمند اوقات خالی بیشتری دارند و می‌توانند آن را بیش از جوانان و میان‌سالان خرج چرخیدن در فضای اینترنت و استفاده از گوشی‌های هوشمند کنند. به غیر از وقت، آن‌ها در هزینه کردن‌های اینترنتی دست و دل‌بازتر هم هستند و همین دو مسئله باعث شده به هدف جدیدی برای بازار شرکت‌های فن‌آوری تبدیل شوند.**

پس از این‌که ساعت شام می‌گذرد، پارک شیانگ‌یانگ مرکز شانگهای مانند سالن یک مهمانی شلوغ می‌شود. بلندگوهای قوی آهنگ‌های پاپ قدیمی را پخش می‌کنند و افراد سالمند زیر درختان پیچ و تاب می‌خورند. این تصویری ناب از نوستالژی دوران پیری است. تا زمانی که خانم شی و آقای ژو را می‌بینید. زوجی که با هفتاد و خُرده‌ای سال سن، که همان‌قدر که به این آهنگ والس علاقه دارند، به گوشی‌های هوشمند همراهشان هم علاقه نشـــان می‌دهند. ژو رمان‌هایی را به صورت آنلاین مطالعه می‌کند. شی هم از سویی تماشا می‌کند که پارک‌های سرتاسر چین زنده می‌شوند و گروه خودشان با هوشان می‌رقصند، که یک اپلیکیشن ویدئوهای کوتاه برای نوجوان‌هاســـت. هر دو نفر عاشق اپلیکیشن «وی‌چت» هستند که برای پیام‌رسانی استفاده می‌شود. شی صادقانه می‌گوید: «می‌توانم بدون غذا دوام بیاورم اما بدون گوشی هوشمندم نه.»

البته شی و شوهرش تقریبا استثنا به حساب می‌آیند. گزارش‌ها نشان می‌دهند که کمتر از یک نفر از هر ســـه نفر چینی بالای ۵۰ ســـال در ســـال ۲۰۱۶ گوشی همراه داشتند. ســـال ۲۰۱۶ آخرین سالی است که مرکز پژوهشی پیو از آن داده‌ای دارد، اما این آمار تقریبا نصف آمار مربوط به کشور آمریکاست. پیمایشی که توسط آکادمی علوم اجتماعی چین و شرکت تنســـنت، مالک وی‌چت، انجام گرفته نشان می‌دهد که تنها ۱۷ درصد مردم از گوشـــی‌های همراه به شکلی متداول برای خرید استفاده می‌کنند و تقریبا نیمی از آن‌ها هرگز این کار را انجام نداده‌اند.

کمپانی‌هـــای فن‌آوری می‌خواهند تعداد آدم‌های بیشـــتری را مانند شی و ژو به فضای آنلاین جلب کنند. آن‌ها از این طریق می‌توانند سهم بیشـــتری از ۷ تریلیون یوانی (۱ تریلیـــون دلار) را جذب خود کنند که قرار است سالمندان چینی در سال ۲۰۲۰ برای کالاهای مصرفی هزینه کنند. برای بنگاه‌های فن‌آوری، متصل نبودن ۲۵۰ میلیون نفر سالمندی که ۱۸ درصد جمعیت چین را تشکیل می‌دهند، یک فرصت به حساب می‌آید. برخلاف جوانان که توجه بخش‌بندی‌شده‌شـــان به میدان نزاعی برای هزاران اپ تبدیل شده‌است، بازنشسته‌ها حاضر و آماده بهره‌برداری هستند. این سالمندان وقتی وارد اینترنت می‌شوند به راحتی و بدون هیچ دغدغه‌ای پول خرج می‌کنند. بنگاه تجارت الکترونیک بزرگ JD.com در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که سالمندان ۲,۳ برابر یک کاربر میانگین هزینه می‌کنند. انبار اصلی پول آن‌ها یک برنامه مدیریت آنلاین پول اســـت که تحت کنترل علی‌بابا قرار دارد که یکی از غول‌های اصلی اینترنتی است. پس‌انداز آن‌ها به طور میانگین ۷ هزار یوان است اما باقی گروه‌های سنی میانگین ۴ هزار یوان دارند.

**شرکت‌های بزرگی که اپلیکیشن‌های چندکاربردی تولید می‌کنند می‌خواهند هرچه سریع‌تر قلاب خود را برای سالمندان پرتاب کنند. مطالعات نشان می‌دهند که افراد بالای ۶۰ سال، چهارپنجم از حجم اینترنتی خود را روی وی‌چت مصرف می‌کنند، در صورتی که افراد بین ۱۸ تا ۳۵ سال تنها ۷ درصد از حجم اینترنت خود را صرف این اپلیکیشن می‌کنند**




### شهر فرنگ سالمندان

همین حالا هم در چین بســـیاری از فروشگاه‌ها دیگر پول نقد قبول نمی‌کنند. هرچه ســـریع‌تر کار کردن با برنامه‌های گوناگون را یاد بگیرید می‌توانید راحت‌تر در این شـــرایط خودتـــان را مدیریت کنید، به همین خاطر است که هنوز بسیاری از سالمندان در مواجهه با چنین شرایطی به مشکل برمی‌خورند. بعضی از استارت‌آپ‌ها خیلی زود بازار را پیدا کرده‌اند و برداشت محصول خوبی هم دارند. مثلا برنامه‌ای که برای قرار گذاشتن استفاده می‌شود و «من یک شریک دارم» نام دارد سال پیش وارد بازار شد و آن‌قدر هوشمند بود که از فونت‌های درشت و ارسال پیام صوتی استفاده کند، تا آن دسته از افرادی که هنوز نمی‌توانند با سرعت مناسب تایپ کنند، به مشکل نخورند. یک برنامه دیگر که ویدئوهایی از رقص پست می‌کند، تبدیل به فروشگاهی دائمی برای سالمندان شده‌است. این برنامه گزارش داده که از ســـال ۲۰۱۵، یعنی آغازش، تا امروز بیش از ۲۰۰ میلیون بار ویدئوهایش دانلود شده‌اند.

شـــرکت‌های بزرگی که اپلیکیشن‌های چندکاربردی تولید می‌کنند می‌خواهند هرچه ســـریع‌تر قلاب خود را برای ســـالمندان پرتاب کنند. مطالعات نشـــان می‌دهند که افراد بالای ۶۰ ســـال، چهارپنجم از حجم اینترنتـــی خود را روی وی‌چت مصرف می‌کنند، در صورتی که افراد بین ۱۸ تا ۳۵ سال تنها ۷ درصد از حجم اینترنت خود را صرف این اپلیکیشن می‌کنند. شرکت تنسنت در سال ۲۰۱۷ ویدئویی را منتشر کرد که در آن سالمندان در حال خواندن موسیقی رپ بودند و از این‌که مسائل فن‌آوری روز گیجشـــان می‌کند شکایت داشتند. این ویدئو در نهایت فرزندان این افراد را ترغیب می‌کرد که روی گوشی آن‌ها اپلیکیشن همراه وی‌چت هلپر را نصب کنند تا این اپلیکیشن پدر و مادرهای پیر را به خوبی راهنمایی کند. افراد بالای ۵۵ ســـال در حال حاضر اصلی‌ترین پایگاه رشد وی‌چت هستند. سال گذشته فروشگاه آنلاین تائوبائو که تحت مالکیت علی‌بابا قرار دارد، یک گزینه «پولم را بپرداز» برای خریداران مســـن ایجاد کرد که به آن‌ها این امکان را می‌دهد که آن را برای اعضای خانواده اســـتفاده کنند. وب‌ســـایت این گروه روزانه بیش از ۱۰۰۰ ویدئوی لایو پخش می‌کرد که آن‌ها را هدف گرفته بودند. یک اپلیکیشن دلیوری غذا به نام اِل هم که سال گذشته توسط علی‌بابا خریداری شد، در حال حاضر غذا و دارو برای افراد مسن ارسال می‌کند و هر از گاهی در کارهای عجیبی مانند تعویض لامپ هم به آن‌ها کمک می‌کند. از آنجا که جمعیت افراد بالای ۶۰ سال تا سال ۲۰۵۰ دوبرابر می‌شود، این استراتژی خیلی هوشمندانه به نظر می‌رسد.

# کتاب ضمیمه

## آلودگی زبانی

**نباید نگران این بود که جوانان زبان را به‌گونه‌ای دیگر به کار می‌برند**

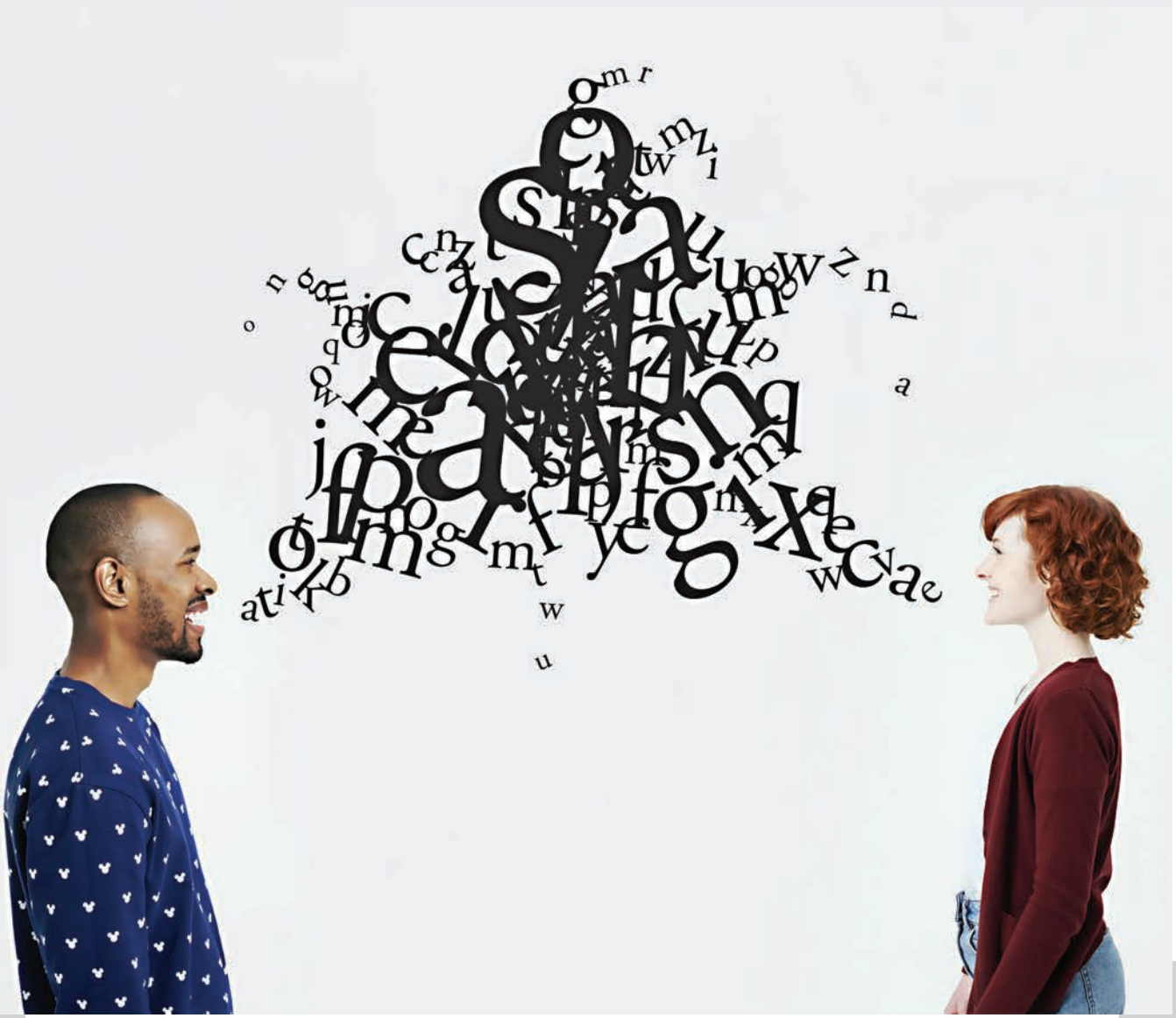




**طرفدار یک کلام نباش: حقایق تعجب‌آور درباره زبان**
**دیوید شریعتمداری**
**انتشارات: نورتن**
**۲۰۱۹**



**درباره‌نویسنده**
**دیوید شریعتمداری ویراستار و نویسنده روزنامه گاردین است و در دانشگاه کمبریج و دانشگاه لندن زبان‌شناسی خوانده است. او به‌طور مرتب در گاردین درباره زبان، فرهنگ و سیاست مطلب می‌نویسد.**

جامعه زبان انگلیسی کویین که یک موسسه بریتانیایی است، مدت‌های مدید در حال جنگ است تا مانع کاهش سطح زبان شود. با اینکه این نهاد تلاش بسیار کرده تا تاکید کند اعتقاد ندارد که زبان می‌تواند بدون تغییر بماند، نگران این است که ارتباطات با خطر کارایی بسیار کم مواجه شود

# نگرانی‌های بی‌علت برای آلوده‌شدن یک زبان

## زبان‌ها پیچیده‌تر از آن‌اند که نسل جوان آن‌ها را به انحراف بکشاند

**ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی**

قرن بیست‌ویکم ظاهرا فهرستی از مخاطرات را برای ما به نمایش درمی‌آورد که بیش از همیشه بلندبالاست: تغییر اقلیم، فروپاشی مالی و حملات سایبری. آیا ما باید کلی غذای کنسروشده انبار کنیم مبادا که دستگاه‌های خودپرداز از کار بیفتند؟ یک خروار بطری آب بخریم؟ داروهای تجویزی احتکار کنیم؟ آینده از بین رفتن هر چیزی که زندگی مدرن را برای ما ممکن می‌کند ترسناک است. باید با پرش به قلب قرون وسطی برگردیم اما بدون مهارت‌هایی که با آن سر کنیم.

حالا فرض کنید چیزی حتی اساسی‌تر از برق یا پول در خطر است: ابزاری که ما از آستانه تاریخ بشر به آن متکی هستیم و ساخت بسیاری از بنیادهای تمدن را امکان‌پذیر کرده است. دارم درباره توانایی ارتباط برقرارکردن خود صحبت می‌کنم، ریختن افکارمان در قالب کلمات و استفاده از لغات برای قوام‌بخشیدن به وحدت جامعه، انتقال اطلاعات حیاتی، یادگیری از اشتباهات‌مان و پی‌گرفتن کارهایی که دیگران انجام داده‌اند.

طالع‌بین‌ها قبول دارند که فرارسیدن این آخرالزمان شاید مدتی- سال‌ها یا حتی دهه‌ها – طول بکشد. اما مسیر گذار روشن است. از ظاهر امر پیداست که معدود قهرمانانی باقی مانده‌اند که صدایشان را برای هشداردادن در قبال دست روی دست گذاشتن در مقابل این تهدیدات بالا ببرند. ماری کلر، از اعضای کارزار تبلیغاتی «زبان انگلیسی آسان»، به روزنامه دیلی‌میل می‌گوید: «تقلید بزرگسالان از حرف‌زدن نوجوان‌ها روند نگران‌کننده‌ای است. زبان آن‌ها در حال تخریب است. آن‌ها دارند استانداردها را پایین می‌آورند. زبان ما بدون تکیه به یک پایه محکم از تمام حوزه‌ها به حاشیه پرت می‌شود.»

جامعه زبان انگلیسی کویین که یک موسسه بریتانیایی است، مدت‌های مدید در حال جنگ است تا مانع کاهش سطح زبان شود. با اینکه این نهاد تلاش بسیار کرده تا تاکید کند اعتقاد ندارد که زبان می‌تواند بدون تغییر بماند، نگران این است که ارتباطات با خطر کارایی بسیار کم مواجه شود. جامعه زبان انگلیسی کویین می‌گوید: «برخی از تغییرات کاملا ناپذیرفتنی هستند چراکه باعث ابهام می‌شوند و زبان معنای خود را از دست می‌دهد.»

به‌نظر می‌رسد که با کاهش توان معنایی زبان به‌احتمال زیاد تحقیقات، نوآوری و کیفیت گفت‌وگوی عمومی آسیب می‌بیند. داگلاس راشکاف، ستون‌نویس روزنامه نیویورک تایمز، در صفحه یادداشت‌های این روزنامه در سال ۲۰۱۳ نوشت: «ما بدون دستور زبان معیارهای پذیرفته‌شده درباره معنا را از دست خواهیم داد. وقتی یک نفر نتواند در فضایی قرار بگیرد که نفر دیگری با او صحبت کرده، توانایی ارتباط برقرارکردن را از دست می‌دهیم. ما بدون دستور زبان دقتی را که برای کارا و هدفمند بودن نگارش نیاز است از دست می‌دهیم.»

از سوی دیگر، کاهلی و نبود دقت زبان را به تورم غیرضروری سوق می‌دهد، یا همان‌طور که مجری بریتانیایی، جان هامفریز، توصیف می‌کند، به‌سوی «چاقی زبان». او می‌گوید که این چاقی «پیامد خوراندن کلمات بی‌ارزش (هله‌هوله) به زبان» است. توضیح واضحات معادل خوردن چیپس همراه پلو است. از برنامه‌های آینده و تاریخ گذشته حرف می‌زنیم، درحالی که معلوم است برنامه

مربوط به آینده و تاریخ مربوط به گذشته است. از کسانی که زندگی‌شان نجات یافته یا بهشت‌های امن صحبت می‌کنیم که واضح است نجات‌یافته‌ها زندگی‌شان نجات یافته یا بهشت جای امنی است. می‌گوییم کودکان کج‌خلقی روحی دارند یا سیاستمداران ابتکارات جدید را اعلام کرده‌اند، درصورتی‌که مشخص است کج‌خلقی روحی است و ابتکار چیز جدیدی است. این‌طور حرف‌زدن حشو قبیح و زوائد زبانی است و توضیح واضحات.

فکر اینکه این مسائل به کجا خواهد انجامید ترسناک است. اگر زبان انگلیسی در وضعیت بد کنونی باشد، دوران یک نسل بعدی به چه شکل خواهد بود؟ مطمئنا ما باید قبل از اینکه خیلی دیر شود کاری بکنیم.

## تاریخ طولانی نگرانی

اما چنین ادعاهایی جنبه‌های پیچیده‌ای دارد. این مسائل به‌طور ضمنی اشاره می‌کند که ما باهوش‌تر و دقیق‌تر از گذشته هستیم. هفتاد و اندی سال پیش، مردم دستور زبان‌شان را می‌شناختند و می‌دانستند که چطور واضح صحبت کنند. و اگر از همین منطق پیروی کنیم، آن‌ها باید بهتر هم بدانند که چطور ابزارهای زبانی را سازمان بدهند و ابزارهای لازم را پیدا کنند تا زبان کار خودش را بکند.

جان هامفریز متولد سال ۱۹۴۳ است. جهان انگلیسی‌زبان از آن موقع تاکنون، به‌رغم اینکه جمعیتش افزایش یافته، در رفاه بیشتری بزرگ شده و تحصیل‌کرده‌تر است و با کارآمدی بیشتری اداره می‌شود. بیشتر آزادی‌های دموکراتیک در آن به رسمیت شناخته شده و دستاوردهای روشنگری در آن تقویت شده است.

کاهش سطح زبانی معادل فرهنگی چوپان دروغگویی است که از ترس گرگ فریاد می‌کشد اما هرگز گرگی ظاهر نمی‌شود. شاید برای همین است که با وجود اینکه فکر افتضاح شدن زبان همه‌گیر شده، کار زیادی نمی‌توان برای تسکین‌دادن این درد انجام داد: یک شهود محکم در مورد در خطر بودن زبان وجود دارد ولی شواهدی که بگوید تاثیر این خطر چه بوده هیچ‌وقت مجسم نمی‌شود. دلیلش این است که چنین حرفی از نظر علمی بی‌معنی است.

چیزی با عنوان کاهش سطح زبانی وجود ندارد، چه رسد به اینکه نگران توان معنایی کلمات گفتاری یا نوشتاری باشیم. لازم نیست از اختلال در ارتباط بترسیم. زبان ما همیشه به همین انعطاف و پیچیدگی حالا بوده است. کسانی که از تخریب زبان انگلیسی نگران‌اند از تاریخ زبان درس نگرفته‌اند و کنه نارضایتی‌های خود را درک نکرده‌اند. نارضایتی آن‌ها به‌سادگی برمی‌گردد به همان روش انجام کارها که خودشان هم قبلا به کار گرفته بودند. نابودکردن زبان تا سطحی که «عاقبت کار، شکی نیست که ما با یک سری از هوم گفتن‌ها و اصوات با هم ارتباط برقرار کنیم» (این را هم دوباره هامفریز گفته) نه اتفاق خواهد افتاد و نه می‌تواند اتفاق بیفتد. روشن‌ترین شاهدش این است که نگرانی‌ها از تخریب زبان انگلیسی سابقه‌ای خیلی طولانی دارد.

در سال ۱۷۸۵، چند سال بعد از انتشار اولین جلد «تاریخ افول و سقوط امپراتوری روم» به‌قلم ادوارد گیبون، وضعیت به‌قدری بد بود که جیمز بیتی شاعر و فیلسوف اعلام کرد: «زبان ما (منظور زبان انگلیسی است) به‌سرعت رو به زوال است.» حدود ۷۰ سال پیش از آن، جاناتان سوییفت هشداری مشابه داده بود. او در نامه‌ای به رابرت، کُنت آکسفورد، با نارضایتی گفته بود: «شاید شک داشته باشم که از دوران جنگ داخلی تا زمان حاضر فساد و خرابی زبان ما دست‌کم معادل دوران پالایش و فرهیختگی آن باشد... بیشتر کتاب‌هایی که در زمانه کنونی می‌بینم پر از این تحریفات و عبارت‌های اختصاری است. شواهد چنین سو ءاستفاده‌هایی به شمار نمی‌آید.»

سوییفت احتمالا فکر می‌کرد که کتاب «تاریخ افول و سقوط» که امروزه آن را در قالب یک شاهکار تحسین می‌کنیم، مشتی نمونه از همان خروار است. او می‌دانست که چه موقعی دوران طلایی زبان انگلیسی بوده است: «می‌توانم بگویم دورانی که در آن زبان انگلیسی بیشترین پیشرفت را داشت زمان زعامت ملکه الیزابت بود که به یکی از شورش‌های بزرگ جنگ‌های داخلی انگلستان در سال ۱۶۴۲ میلادی ختم شد.»

اما مسئله این است که نویسندگان آن زمان فکر می‌کردند که دارند با یک زبان متلاشی‌شده و تباه صحبت می‌کنند. جورج پاتنهام، منتقد ادبی، در کتاب «هنر شعر انگلیسی» که در سال ۱۵۸۹ منتشر شده، از اهمیت قائل‌شدن برای کلمات جدید و بیگانه ابراز ناراحتی می‌کند و می‌نویسد: «اصطلاحات عجیب زبان‌های دیگر... و تعداد زیادی از کلمات تاریک که نه معمول هستند و نه طنین خوشی دارند، گویی روزانه در یک محکمه در حال گفتن آن‌ها هستی.» این همان دورانی است که سوییفت عصر طلایی می‌نامد. چندی پیش از آن، در دوره حکومت خواهر ملکه الیزابت، مری، استاد دانشگاه کمبریج به نام پروفسور جان چک با اضطراب می‌نویسد: «زبان ما باید پاکیزه و سره نوشته شود و با لغات زبان‌های دیگر آمیخته و ترکیب نشود.»

دغدغه خلوص زبان – و نیاز به ایستادگی در برابر موج تباهی آن – به خیلی قبل‌تر از این بازمی‌گردد. در قرن ۱۴ میلادی، رانولف هایدن از وضعیتی که زبان انگلیسی در آن قرار دارد شکایت می‌کند. جملات او که در کتاب دیوید کریستال با عنوان «داستان انگلیسی» نقل شده، به‌وسیله جان ترویسا که هم‌عصر او بوده، چنین ترجمه شده است: «با اختلاط و ترکیب



طنز ماجرا این است که آدم‌های ملانقطی فضل‌فروش هستند که اشتباهات زبانی را به وجود می‌آورند. برای کسانی که می‌دانند زبان چگونه کار می‌کند، صاحب‌نظرانی مثل داگلاس راشکاف که در نهایت منکر سخت‌گیری‌های زبانی می‌شوند، فراموش می‌کنند که دیدگاه‌های محافظت‌کنندگان شدید و غلیظ از زبان را به استنطاق بکشند. آنچه این سخت‌گیران می‌گویند مربوط به ترجیحات زبانی است و مشکلی هم نیست

مردم دیگر نواحی، ابتدا دانمارکی‌ها و سپس نورمن‌ها که وایکینگ‌های اهل نرماندی در شـــمال فرانسه بودند، بسیاری از مردم زبان این منطقه را خراب کردند و از ترکیب‌ها و کلماتی اســـتفاده کردند که تلفظ‌هایی داشتند که با کلمات انگلیسی جور درنمی‌آمد.»

در یک بازه زمانی ۴۰۰ ساله، پنج نویسنده زندگی می‌کردند که همه برای تخریب استانداردهای زبان مویه می‌کردند. و با وجود این، در آن دوره برخی از بزرگ‌ترین آثار ادبیات انگلیسی خلق شد.

خالی از فایده نیست که همین‌جا نگاهی نزدیک‌تر به ترجمه حرف‌های ترویســـا بیندازیم که با انگلیســـی آن زمان در کتابی متعلق به قرن پانزدهم میلادی منتشـــر شده است. اما وقتی این کار را می‌کنیم می‌بینیم که انگلیسی آن زمان و نوع نوشـــتن کلمات و حروفی که استفاده می‌شده، ابدا با الان یکی نیست و طی این دوران کلی تغییر کرده، به‌حدی که حالا ما اصلا نمی‌توانیم آن‌ها را بخوانیم. برای کسانی که نگران تخریب زبان هستند، استفاده صحیح زبان در گفتار و نوشـــتار نســـلی که به آن تعلق دارند یا نسل قبلی خود، مهم است و نمونه‌ای است از نگرانی‌ها درباره زبان. نتیجه منطقی حرفی که آن‌ها می‌زنند این می‌شـــود که نسل قبلی هر نســـل زبان را بهتر و درست‌تر به کار می‌برده اســـت. بنابراین زبان ترویسا باید زبانی پاکیزه‌تر، درست‌تر، ناب‌تر و کاراتر باشـــد. درحالی‌که دیدم اصلا آن‌طور که در کتابی چاپ‌شده در قرن پانزدهم منتشر شده، نسل حالا حتی نمی‌تواند بخواندش. دلیلش این است که زبان انگلیســـی نسبت به آن زمان خیلی تغییر کرده و نوع نوشتن کلمات هم دگرگون شده است.

نوشته‌های ضبط‌شده در مکتوبات درباره استانداردهای زبان منحصر به زبان انگلیسی نیست. هواداران هر زبانی در جهان از کسانی که آن زبان را به کار می‌برند شکوه و زاری می‌کنند که در حال تخریب زبان‌اند. دایره‌المعارف‌نویس عرب، ابن منصور، در قرن ۱۳ میلادی خود را یک نوح در زمینه زبان توصیف می‌کند، کسی که لغات را در پناهگاهی امن می‌گذارد به این منظور که آن را از دست کسانی که با تنبلی یا بی‌اعتنایی زبان را تخریب می‌کنند محفوظ بدارد. الیاس مهنا، استاد ادبیات تطبیقی، همتای امروزی ابن منصور را چنین به تصویر می‌کشد: «فی‌الامر که یک گروه حامی زبان در لبنان است، کارزاری تبلیغاتی را به راه انداخته تا عموم را از وضعیت بحرانی زبـــان عربی آگاه کند. در یکی از کاریکاتورهـــای این گروه، حروف زبان عربی در بیروت به تصویر کشیده شـــده که به قتل رسیده‌اند و دور آن‌ها نور زردرنگ پلیس کشـــیده شده که می‌گوید: زبان خود را به قتل نرسانید.»

رودی کلر، زبان‌شناس، مثال مشابهی را برای زبان آلمانی می‌زند. او می‌نویسد: «کمتـــر از یک هفته پیـــش، روزنامه فرانکفورتـــر آلگمانیه زیتونگ» یک حرف از یک کلمه را جا انداخته بود و ســـردبیر این روزنامه نگرانی‌اش را از آینده زبـــان آلمانی ابراز کرده بود.» همان‌طور که کلر می‌گوید، «دو هزار سال است که نارضایتی از فساد زبان‌های گرامی‌داشته‌شده در ادبیات ما مستند شده اما هیچ‌کس هنوز نمی‌تواند مثالی از زبان تباه‌شـــده و به انحراف کشیده‌شده بیاورد.» نکته‌ای که کلر به آن اشاره می‌کند قابل‌تامل است.

حقیقت این اســـت که زبان انگلیســـی مثل همه زبان‌های دیگر دائما در حال تماس با دیگر پدیده‌ها و زبان‌های دیگر اســـت. سرعت تغییر زبان در زندگی‌های کوتاه ماســـت که توهم تخریب یک زبان را در ذهن ما شـــکل می‌دهد. چون تغییر معمولا نسلی اتفاق می‌افتد، کسانی که سن بیشتری دارند می‌توانند تشخیص دهند که هنجارهای زبانی کسانی که با آن‌ها بزرگ شده‌اند در حال از بین رفتن است و با هنجارهای جدیدی جایگزین می‌شود که برای او اســـتفاده‌اش راحت نیست. این دشواری تشخیصی احساس خوبی برای فرد به وجود نمی‌آورد و احساســـات بد به‌شکل انتقاد و اعلام نارضایتی منعکس می‌شود. ما تمایل داریم که بهانه‌های روشنفکرانه برای ترجیحات شخصی و حتی انگیزه‌های شخیص خودمان پیدا کنیم. اگر ما صدها سال عمر می‌کردیم، می‌توانستیم تصویر بزرگ‌تر را ببینیم. اگر می‌توانستید از دورتر به ماجرا نگاه کنید، درمی‌یافتید که تغییر در زبان فقط مربوط به شلختگی و ولنگاری نیست: این تغییر در هر سطحی روی می‌دهد، از سطح ظاهری زبان گرفته تا ساختاری.

هر زبانـــی که در نظر بگیریم در خلال قرن‌هـــا آرایش جدیدی به خود می‌گیرد، تا حدی که به‌کل از آنچه قبلا بوده تشـــخیص‌ندادنی می‌شـــود. اما مثل سیســـتم‌های پیچیده در دنیای طبیعی، اینجا هم اغلب یک نوع سکون و مقاومت در برابر تغییر وجود دارد: ساده‌سازی در یک قسمت می‌تواند منجر به پیچیدگی بیشتر در قسمتی دیگر شود. آنچه باعث دوام این شباهت می‌شود ظرفیت بیانی زبان است. شما همیشه می‌توانید چیزی را بگویید که لازم است گفته شود.

## پیچیدگی‌های زبان

این تغییرات دائما غیرمنتظره و گویا هستند. آن‌ها روی چگونگی کارکردن مغز، دهان و فرهنگ ما نور می‌تابانند. یکی از محرک‌های رایج تغییر زبانی فرایندی اســـت که به آن تحلیل مجدد گفته می‌شود. این اتفاق زمانی می‌تواند بیفتد که یـــک زبان برای اولین بار یاد گرفته می‌شود، وقتی بچه‌ها حرف‌زدن را شروع می‌کنند و آنچه را می‌شنوند کمی متفاوت از والدین خود ترکیب و بازگو می‌کنند. این حرف شـــاید بدون مثال و پیش‌زمینه پیچیده به نظر برسد اما در واقع، اتفاق ساده و سرراستی است: وقتی یک کلمه یا جمله ابهام ساختاری دارد، آنچه می‌شـــنویم می‌تواند معنای الف آن باشد ولی می‌تواند معنای ب هم

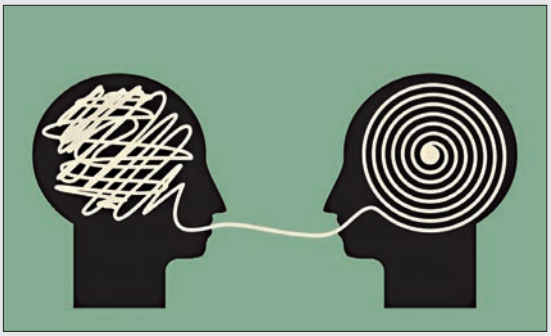

هر زبانی که در نظر بگیریم در خلال قرن‌ها آرایش جدیدی به خود می‌گیرد، تا حدی که به‌کل از آنچه قبلا بوده تشخیص‌ندادنی می‌شود. اما مثل سیستم‌های پیچیده در دنیای طبیعی، اینجا هم اغلب یک نوع سکون و مقاومت در برابر تغییر وجود دارد

داشته باشد. در طی سالیان، معنای الف از بین می‌رود اما ناگهان معنای ب جای آن را می‌گیرد و تغییرات از این فهم جدید شروع می‌شود.

بنابرایـــن باید در نظر داشـــت که تغییرات زبانی به‌تدریج اتفاق می‌افتد و با تغییر در معنا رخ می‌دهد. اما شـــرط لازم برای اینکـــه تحلیل دوباره معنای زبان و سپس تغییرات زبانی رخ بدهد این اســـت که ارتباط به‌واســـطه زبان آسیب جدی ندیده باشد: تفسیر مجدد در سطح ســـاختار زیرین اتفاق می‌افتد. یک جوان ممکن اســـت در ســـاختن عبارت‌های جدید از معنی نوی کلمات اســـتفاده کند اما وقتی که می‌خواهد آن‌ها را ترکیب کند دوباره همان معنی‌های قدیمی ظاهر می‌شوند.

شکل دیگر تغییر زبانی معمولا در دستور زبانی شدن کلمات رخ می‌دهد: فرایندی که در آن، یک عبارت از معنی مســـتقل خودش خارج می‌شـــود و به‌شکل کلماتی درمی‌آید که در دستور زبان نقش خاصی را بازی می‌کنند. از این نوع موارد در زبان انگلیســـی زیاد دیده می‌شوند که افعال کمکی نمونه‌ای از آن‌هاست. سرنخ‌هایی هم هست که نشان می‌دهد ما حتی به‌طور ناخودآگاه معنی نهفته این افعال را در نظر می‌گیریم و سطح ساختاری زیرین زبان را در نظر داریم. برای مثال، در موارد زیادی در زبان انگلیســـی افعال کمکی‌ای که خود معنی مستقلی هم دارند اما حالا به‌شکل فعل کمکی هم استفاده می‌شوند مخفف می‌شوند. گویی کاربر زبان برای این افعال کمکی که نقش دیگری غیر از معنی مستقل خودشان گرفته‌اند، کمتر از وقتی که با معنی واقعی‌شان به کار می‌روند اهمیت قائل است. اما اگر همین افعال به‌معنی مستقل خود در یک جمله به کار روند، هرگز به‌صورت مخفف خود تلفظ نمی‌شوند و این نشان می‌دهد که کاربر زبان در صورتی که کلمات کارکردهای مختلفی داشـــته باشند، تغییراتی را که در طول زمان در آن‌ها پیش آمده در نظر دارد.

آناتومی انســـان برخی از تغییرات در زبان را با احتمال بیشتری از برخی تغییرات دیگر انجام می‌دهد. مکانیک ساده حرکت از یک صدای تودماغی، یا به‌اصطلاح زبان‌شناســـی خیشـــومی، همچون م و ن به‌ســـمت یک صدای غیرخیشومی باعث می‌شـــود که بتوان یک حرف صامت را در میان این دو آورد. در زبان‌شناسی به این کار میان‌هِشت یا افزودن آوای میانجی می‌گویند، کاری که ساخت هجایی نامطلوب را به ساخت هجایی مطلوب تبدیل می‌کند. از آن طرف، ممکن است در برخی از کلمات، حروف به‌سختی تلفظ شوند و انسان بیشتر بخواهد یک حرف از کلمه را حذف کند. بنابراین چنین اتفاقاتی که عناوین‌شان بیشتر شبیه به اسامی بیماری‌ها به نظر می‌رسد اصولا ارتباطی با تنبلی افراد ندارد بلکه قوانین فیزیک در کار زبان است. اگر شما در تلفظ یک حرف، بینی خود را بگیرید ممکن اســـت یک حرف دیگری که مقصودتان نبوده تلفظ شود.

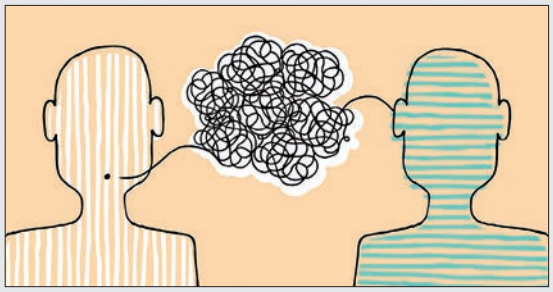

حقیقت این است که زبان انگلیسی مثل همه زبان‌های دیگر دائما در حال تماس با دیگر پدیده‌ها و زبان‌های دیگر است. سرعت تغییر زبان در زندگی‌های کوتاه ماست که توهم تخریب یک زبان را در ذهن ما شکل می‌دهد. چون تغییر معمولا نسلی اتفاق می‌افتد، کسانی که سن بیشتری دارند می‌توانند تشخیص دهند که هنجارهای زبانی کسانی که با آن‌ها بزرگ شده‌اند در حال از بین رفتن است و با هنجارهای جدیدی جایگزین می‌شود که برای او استفاده‌اش راحت نیست

تغییرات زبانی دیگر ممکن اســـت ناشـــی از کارکرد ذهن باشد. طریقه‌ای که مغز ما کلمات را از یکدیگر جدا می‌کند هم باعث تغییر زبان اســـت. ما کلمات را به واج و هجا تقسیم می‌کنیم. واج در زبان‌شناسی کوچک‌ترین جزء مشـــخص کلام اســـت و جایگزینـــی آن بـــا واجـــی دیگر تفـــاوت معنایی ایجـــاد می‌کند. واج‌هـــا کوچک‌ترین واحدهای آوایی مستقل هستند که نقش عمده‌شان جداسازی واحدهای گفتاری از یکدیگر و ایجـــاد تمایز بین معانی واحدهای گفتاری است. هجا یا بخش یا سیلاب یک واحد سازمان‌دهنده برای سلسله صداهای گفتاری است که از واج‌ها تشـــکیل می‌شوند. گاهی این واج‌ها و هجاها از جای خود درمی‌روند، کمی شبیه به نقاشی‌هایی که رنگ کمی از جای خود حرکت کرده و به جای دیگری نفوذ کرده است. این‌ها مثل سکسکه‌های تشخیص عمل می‌کنند که به‌صورت رفتاری هنجاری و معمول درآمده‌اند. برای همین است که در برخی از کلمات حروف جابه‌جا تلفظ می‌شـــوند و تصور می‌کنیم که مردم عامی آن‌ها را درست نمی‌شناسند. در صورتی که مسئله اینجاست که شکل طبیعی و راحت‌تر آن است که برخی حروف بعضی کلمات جابه‌جا شوند. بنابراین چنین اتفاقی در زبان‌ها خیلی رایج است و نباید خیلی آن را غیرطبیعی دانست.

تغییرات زبانی می‌تواند در نتیجه فشارهای اجتماعی اتفاق بیفتد: روش‌های مشخص گفتن چیزها این‌طور وانمود می‌کند که فرد دارای شخصیت و شأن اســـت، درحالی‌که گفتن به طرق دیگر موجب انگ‌خوردن شخص خواهد شـــد. ما به‌ســـمت روشی جذب می‌شـــویم که برایمان پرســـتیژ داشته باشد و تـــلاش می‌کنیم از گفتن چیزهایی که ما را با کیفیت‌های ناپســـند مرتبط می‌کند بپرهیزیم. اغلب نیز این ســـعی و کوشش‌ها در سطحی زیر خودآگاه ما اتفاق می‌افتد. برخی از این شـــکل‌ها به‌طور گسترده‌ای پرطرفدار شده‌اند، مثل شـــیوه حرف‌زدن برخی از ســـلبریتی‌ها که البته گرچه برای گروهی از مردم خیلی پرجاذبه و همراه با شأن است، برای گروهی دیگر اصلا این‌طور نیست. تحقیقی در این زمینه نشان داده که به‌خصوص زنان جوانی که از شیوه حرف‌زدن مدل‌های غربی تقلید می‌کنند، از منظر مخاطبان افرادی ناپخته‌تر، کمتـــر تحصیل‌کرده، غیرمطمئن‌تر، کمتر جذاب و کمتر مورد اعتماد به نظر می‌رسند.

همه مواردی که در بالا مطرح شد بخش کوچکی از حجم عظیم تغییرات زبانی هم نبود. این تغییرات جهانی و دائمی هستند و با اینکه طیفی از فرایندهای کمابیش منظم بر آن‌ها حکم می‌رانند اما خصایص عجیب و غریب زیادی را از خود نشـــان می‌دهند. هر کسی که می‌خواهد از برخی جنبه‌های زبان که ظاهرا شـــروع به تغییر کرده محافظت کنـــد، وارد یک نبرد از پیش باخته شده است. هر کسی که آرزو می‌کند مردم فقط همان‌طوری حرف بزنند که

وقتی بزرگ می‌شدند زبان را یاد گرفته بودند، احتمالا فراموش کرده که زبان چطوری است. اما درباره کسانی که می‌خواهند زبان سالم بماند و ارتباط افراد با یکدیگر از طریق زبان پاکیزه و کارآمد باشد وضعیت چطور است؟ مثلا جوامعی همچون جامعه زبان انگلیسی کویین که تغییرات خوب را تشویق می‌کنند اما می‌خواهند از تغییرات بد زبان جلوگیری کنند.

مشکل وقتی پیش می‌آید که بخواهیم تصمیم بگیریم چه تغییر زبانی‌ای خوب و چه تغییری بد است. برخلاف آنچه بسیاری از افراد احساس می‌کنند، معیاری عینی برای قضاوت درباره اینکه چه چیزی در ارتباط بدتر یا بهتر است وجود ندارد. تمایزات معنایی را که جامعه زبان انگلیسی کویین با غم و ماتم درباره‌اش صحبت می‌کند در نظر بگیرید. کلماتی داریم که ممکن است مردم آن‌ها را به‌اشتباه استفاده کنند به این دلیل که در واقع معناهایی دارند که مردم به آن توجه نمی‌کنند و به‌جایش از معنایی استفاده می‌کنند که ادبا و زبان‌شناسان خوششان نمی‌آید چون می‌گویند اگر به‌طور واقعی به معنای آن‌ها نگاه کنیم اصلا معنی‌ای را که مردم از آن انتظار دارند نمی‌دهند. مثلا استفاده نابجا از «در جریان قرار گرفتن» که وقتی مردم کوچه و بازار آن را به کار می‌برند منظورشان این نیست که در جریان یک سیال واقع می‌شوند و همراه با آن آبتنی می‌کنند. به‌اضافه اینکه عبارت‌های زیادی وجود دارد که به‌جای این عبارت می‌توان به کار برد و سؤال زبان‌شناسان این است که اگر این عبارت از زبان حذف شود و از آن استفاده نکنیم، چقدر جایش در زبان کم خواهد بود. جواب این است که نه‌تنها آن‌ها درست می‌گویند بلکه اگر بیشتر مردم چنین عبارت‌هایی را درست استفاده نکنند، کارآمدی خود عبارت از بین خواهد رفت. کلمات در عمل نمی‌توانند فراتر از استفاده عمومی‌ای که دارند، معنایی را برسانند. هیچ فرهنگ لغت کاملی وجود ندارد که معانی کلمات در آن‌ها ثابت و پایدار باشد و کلمات در آن به‌روشنی معنی شده باشد: فرهنگ‌های لغت در دنیای واقعی دائما تلاش می‌کنند که با ارائه «تعریف رایج» کلمات کاستی‌های خود را جبران کنند.

اما ختم کلام: لغت‌هایی که تصور می‌کنیم معنی‌های اشتباه‌شان امروزه رایج شده، اگر بیشتر مورد کنکاش و تحقیق قرار بگیرند، غالبا معلوم می‌شود که قرن‌ها آن معنی را به دوش می‌کشیده‌اند و حالا آن معنی که قبلا هم در حاشیه وجود داشته دوباره به‌توسط مردم رو آمده است.

## حاصل فعالیت‌های اجتماعی

پس چه چیزی باعث می‌شود طرفداری از محافظت از زبان به وجود بیاید؟ افراد جوان‌تر مایل‌اند کسانی باشند که در همه جنبه‌های زندگی دست به نوآوری می‌زنند: مد، موسیقی، هنر. زبان هم با این‌ها فرقی ندارد. کودکان وقتی در حال یادگیری زبان هستند عاملان تحلیل دوباره و تفسیر مجدد ساختارهای مبهم زبان‌اند. جوان‌ها جلوتر می‌روند و در اجتماعات جدید برای ارتباط برقرارکردن با زبان دست به نوآوری می‌زنند. شبکه‌های اجتماعی آن‌ها بزرگ‌تر و پویاتر است. احتمال بیشتری هست که آن‌ها بهره‌گیران اولیه فناوری‌های نوین باشند و بنابراین با اصطلاحاتی که برای توصیف این فناوری‌های به کار می‌رود آشنا می‌شوند. گروه‌های جوانان در مدرسه، در دانشگاه، در باشگاه یا کافه عادت‌هایشان را رواج می‌دهند، بین افراد رفت‌وآمد اتفاق می‌افتد و تغییر زبان حاصل این وضعیت است.



کاهش سطح زبانی معادل فرهنگی چوپان دروغگویی است که از ترس گرگ فریاد می‌کشد اما هرگز گرگی ظاهر نمی‌شود. شاید برای همین است که با وجود اینکه فکر افتضاح شدن زبان همه‌گیر شده اما کار زیادی نمی‌توان برای تسکین‌دادن این درد انجام داد

از همه مهم‌تر، این حرف بدین معنی است که هرچه افراد پیرتر باشند اختلالات زبان بزرگ‌تری را تجربه می‌کنند. با اینکه همه ما افرادی هستیم که توانایی اقتباس و تغییر را داریم، جنبه‌های بسیاری از طرقی که زبان را به کار می‌بریم، ازجمله ترجیحات سبکی استفاده از زبان، در دهه ۲۰ زندگی ما شکل می‌گیرد. اگر شما نزدیک به دهه ۵۰ عمر خود باشید، شاید بتوانید بسیاری از جنبه‌های طریقه‌هایی را که افراد در ۳۰ تا ۴۵ سال پیش حرف می‌زدند تشخیص دهید.

برای همین است که داگلاس آدامز نویسنده موارد زیر را درباره فناوری می‌گوید و با کمی اغماض می‌تواند در مورد زبان هم صادق باشد:

– وقتی که شما متولد می‌شوید هر چیزی که در جهان وجود دارد طبیعی و عادی است و بخشی طبیعی از روش‌هایی که کارها پیش می‌رود.

– هر چیزی که بین سن ۱۵ تا ۳۵ سالگی شما اختراع شود جدید، هیجان‌انگیز و انقلابی است.

– هر چیزی که بعد از ۳۵ سالگی شما اختراع شود برخلاف نظم طبیعی اشیا است.

زبان رسمی و معیار بر اساس یک بازه زمانی زبان ۲۵ سال پیش از نقطه عطف سن آدمی است. اما اگر تغییرات زبان پیوسته و دائمی است، چرا اصلا ما در نهایت باید با یک زبان معیار سروکار داشته باشیم؟ خب، به موسساتی فکر کنید که زبان معیار را تعریف می‌کنند: دانشگاه‌ها، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، نهادهای ادبی. این موسسات را غالبا افراد میانسال مدیریت می‌کنند. گویش آن‌ها گویش قدرت است، به این معنی که هر چیز دیگری جز زبان آن‌ها در سطحی پایین‌تر ارزیابی می‌شود. کجروی‌های زبانی شاید جذاب یا خلاقانه اطلاق شوند اما چون افراد عمومی از این می‌ترسند یا حس ترس دارند که با این تغییراتی نتوانند حرف طرف مقابل را بفهمند، به‌احتمال زیاد این کجروی‌ها را بد، تنبلی یا حتی خطرناک می‌دانند. این وضعیت باعث می‌شود

که قلمروهایی از زبان که در آن‌ها «اســتانداردهای زبانی در حال افت‌کردن یا از دست رفتن هستند» جاهای ناپسندی به نظر برسند. اگر شما جوان باشید – و اگر سفیدپوست و برآمده از طبقه متوسط باشید که بهتر – انحراف از زبان معیار برایتان مشــکل به حساب نمی‌آید. اما حتی اگر از طبقه‌ای کمتر ممتاز باشید، حتی اگر زبان را هم به‌شکلی به کار ببرید که والدین‌تان به کار می‌برند، باز ممکن است رویتان انگ بزنند.

البته طنز ماجرا این است که آدم‌های ملانقطی فضل‌فروش هستند که اشتباهات زبانی را به وجود می‌آورند. برای کسانی که می‌دانند زبان چگونه کار می‌کند، صاحب‌نظرانی مثل داگلاس راشــکاف که در نهایت منکر سخت‌گیری‌های زبانی می‌شــوند، فراموش می‌کنند که دیدگاه‌های محافظت‌کنندگان شدید و غلیظ از زبان را به استنطاق بکشند. آنچه این سخت‌گیران می‌گویند مربوط به ترجیحات زبانی است و مشکلی هم نیست. مثلا اگر من از یک سبک نوشتن خوشــم نیاید، می‌توانم بگویم که «از آن نوع نوشتن متنفرم» یا «بد نوشته شده است». اما یک نوع اختصار در حرفم وجود دارد و آنچه از عبارت‌هایم حذف شده «به‌نظر من» است یا «طبق ترجیحات و پیش‌فرض‌های سبکی من، بر اساس آنچه تاکنون با آن مواجه بوده‌ام، مخصوصا بین پنج تا ۲۵ سال پیش».

آدم‌های ملانقطی و فاضل‌مآب عمدتا این را تایید نمی‌کنند. این را می‌دانم چون بارها با آن‌ها بحث کرده‌ام. آن‌ها دوســت دارند بر این پافشاری کنند که پیش‌فرض‌هایشان به‌نحوی عینی است و طوری می‌گویند که زبان در حال «بدتر» شدن است گویی که می‌توان به‌طور مستقل این مسئله را ثابت کرد. اما آن‌طــور که دیدیم، این حرف‌ها را آدم‌های ملانقطی در طول تاریخ گفته‌اند. جورج اورول، چهره برجسته سیاست، روزنامه‌نگاری و ادبیات، آشکارا اشتباه می‌کرد وقتی که تجسم کرد «زبان می‌تواند فاسد شود و به‌طور کلی یک تمدن را به تباهی بکشاند، مگر اینکه به‌شدت روی اصلاح آن کار کرد». شاید فقط تلاش آگاهانه و عامدانه برای تغییرات زبانی بود که باعث شــد در نسل‌های پس از او، شعر و بلاغت بزرگ و عظیمی در ادبیات انگلیسی به وجود بیاید. نمونه‌اش سخنرانی «رویایی در سر دارم» از مارتین لوتر کینگ و «ما انتخاب کرده‌ایم که به ماه سفر کنیم» جان اف کندی، شعرهای شیموس هینی و سیلویا پــلات و رمان‌های ویلیام گلدینگ، ایریس مــرداک، جان آپدایک و تونی موریسون بود. به‌احتمال خیلی زیاد، اورول اشتباه می‌کرد.

به همین ترتیب، جیمز بیتی، جاناتان سوییفت، جورج پاتنهام، جان چک و راندولف هیدن اشــتباه می‌کردند. فرق‌شــان این بود که آن‌ها این مزیت را نداشتند که تغییرات زبانی را در طول زمان، از قرن نوزدهم به این سو ببینند. ملانقطی‌های جدید امروز این بهانه را ندارند. می‌توانید بپرسید که اگر آن‌ها نگران زبان هســتند، چرا به خود زحمت این را نداده‌اند که آن را کمی بهتر بشناسند؟




نوشته‌های ضبط‌شده در مکتوبات درباره استانداردهای زبان منحصر به زبان انگلیسی نیست. هواداران هر زبانی در جهان از کسانی که آن زبان را به کار می‌برند شکوه و زاری می‌کنند که در حال تخریب زبان‌اند. دایره‌المعارف‌نویس عرب، ابن منصور، در قرن ۱۳ میلادی خود را یک نوح در زمینه زبان توصیف می‌کند، کسی که لغات را در پناهگاهی امن می‌گذارد به این منظور که آن را از دست کسانی که با تنبلی یا بی‌اعتنایی زبان را تخریب می‌کنند محفوظ بدارد

# کتاب خوب بخوانیم

## کتاب‌های خوب چه ویژگی‌هایی دارند؟

**پروانه شفاعی**
خبرنگار

گرچه هر کتابی ارزش یک‌بار خوانده شدن را دارد اما هستند کتاب‌هایی که نه‌تنها چندین بار چاپ مجدد بلکه در تمام دنیا شناخته و به زبان‌های دیگر هم ترجمه می‌شوند و هر نوع مخاطب را جذب خود می‌کنند. این کتاب‌ها ویژگی‌هایی دارند و شاید نویسندگانی که کتاب‌های ایشان با استقبال کمی روبه‌روست از درک آن غافل‌اند. باید در پاسخ به این سؤال که کتاب خوب چه ویژگی‌هایی دارد گفت کتابی که ذهن را به تفکر وادارد. یا ممکن است پاسخی نخبه‌گرا به این پرسش بدهیم. کتابی که نظریه جدید و محکمی را تبیین کند. اما پاسخ جامع به این سؤال این است که کتاب خوب کتابی است که آدمی را بارور کند. به بیان دیگر کتابی که ذهن و تخیل، اراده و تفکر آدمی را به حرکت وادارد. گاهی کتاب کودکانه مانند شازده کوچولو چنین قدرتی دارد و گاه کتاب بزرگسالانه و عمیق می‌تواند نطفه حرکت تحول‌خواهی و جهش فکری و جسمی را در ذهن مخاطبش بکارد. این یعنی کتاب خوب. مسئله دیگر جذابیت کتاب است. یک کتاب خوب دارای چنان جذابیتی است که خواننده دوست ندارد کتاب را کنار بگذارد و دوست دارد بداند آخر داستان چه اتفاقی می‌افتد. این ویژگی بارزترین مشخصه یک کتاب خوب است. و یا تصویرسازی... زمانی که خواننده کتاب را می‌خواند باید از قهرمانان یا محیط آن کتاب در ذهن خود تصویرسازی کند. اگر کتابی خوب باشد حتی اگر خواننده چند سال بعد هم دوباره آن کتاب را بخواند همان تصویر در ذهنش نقش می‌بندد. مسئله دیگر رضایتمندی است. خواننده در پایان یک کتاب خوب از خواندن آن کتاب باید احساس لذت و رضایتمندی کند. موضوع دیگر آموزش است. یک کتاب خوب نه‌تنها سرگرم‌کننده است بلکه باید حالت آموزشی نیز داشته باشد و درسی تازه به خواننده بدهد و یا اینکه نباید خسته‌کننده باشد و به مسائل حاشیه‌ای بپردازد. بلکه باید محور داستان باشد و تا پایان کتاب رعایت شود. تولید یک کتاب خوب با چنین ویژگی‌هایی شاید سخت باشد اما محال نیست و کتابی که چنین ویژگی‌هایی را دارا باشد نه‌تنها خوانندگان خاص بلکه هر نوع خواننده‌ای را جذب می‌کند.




**اقتصاد ایران امروز**
**توسعه بر محور آموزش، فرهنگ و تمدن**
**حسین عظیمی**
**انتشارات: نی**

ما اندیشمندان جامعه چه در لباس روحانیت چه در کسوت دانشگاهی هنوز تکلیف خودمان را با توسعه و تمدن‌سازی روشن نکرده‌ایم و دقیقاً نمی‌دانیم تمدنی که می‌خواهیم بسازیم بر کدام اندیشه اساسی تکیه کرده است یا اصلاً برای توسعه و اندیشه خاصی نیاز است یا خیر. حتی در صورت پذیرش چنین تمدنی برای ایجاد رشد و شکوفایی به چه اقداماتی نیاز دارد و این تمدن در ارتباط با تمدن صنعتی جهان چه وضعی دارد. ولی حیف که در چنین شرایطی نتوانسته‌ایم مسئله را برای مردم خود نیز روشن کنیم و به‌جای آن همچنان در بحث‌های محدود فنی و تکنیکی سرمایه، تخصص، رشد اشتغال تورم و امثال آن باقی مانده‌ایم. با این وصف، نتیجه جدی و ملموسی نیز حاصل نخواهد شد تا زمانی که بحث توسعه و تمدن‌سازی حل و فصل و روشن نشود. نمی‌توانیم اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ شکوفا داشته باشیم. سماورسازی که در مقام یک صنعتگر شروع به نشان دادن توان علمی صنعتی ایران تحت نفوذ امیرکبیر کرد با عزل امیر مجبور به پرداخت وامی شد که گرفته بود و به همین دلیل ورشکسته و چنان فقیر شد که سال‌ها بعد در میدان نقش‌جهان گدایی می‌کرد. این داستان غمناک واقعی و به ظاهر ساده پرده از سرشت و منش واقعیت اقتصاد ایران برمی‌دارد. از وابستگی بخش خصوصی به دولت گرفته تا همایش حمایت نکردن دولت از آن. از اهمیت ندادن به تخصص تا فقدان بسترهای سرمایه‌گذاری مطمئن برای فعالیت اقتصادی مستمر و پایداری که به‌راحتی دستخوش تحولات بیرونی نگردد. قصه گویا تا عصر حاضر همچنان همان است اما برای شناختی تفصیلی و همراه با جزئیات نمی‌توان به همین کلی‌گویی‌ها دل خوش کرد و لازم است که نگاهی دقیق و جزئی به مسائل اقتصادی کشور داشت.




**حرکت در مه**
**شکارچی پروانه‌ها**
**نویسنده: پروانه شفاعی**
**انتشارات: شادان**

گروهی از دانشجویان رشته علوم جانوری به همراه استادشان به منظور تحقیق و شناسایی گونه‌های مختلف جانوری و شناخت زیست‌محیطی از تهران عازم جنگل‌های شمال می‌شوند. در مقصد آنها با محیط‌بان جوان منطقه به نام الیاس آشنا می‌شوند. الیاسی که گذشته تلخش آبستن حوادث زیادی است. در این میان یکی از دانشجویان، ناخودآگاه درگیر زندگی او می‌شود و ادامه داستان... نهمین اثر پروانه شفاعی به نام شکارچی پروانه‌ها با ژانر عاشقانه-اجتماعی از انتشارات شادان اخیراً به چاپ رسیده است. کتابی که در مدت‌زمان کمی از استقبال خوبی برخوردار بوده و تجدید چاپ شد. نویسنده در این رمان در کنار قصه عاشقانه به مسئله محیط زیست و تکریم حرفه محیط‌بانی نیز پرداخته است. نگاهی نو به زوایای این حرفه مقدس و سخت. در مقدمه این کتاب آمده است: رنج‌ها و سختی‌ها می‌آیند. گاهی می‌مانند و گاهی خیلی زود می‌روند اما برای انسان چیزی که باقی می‌گذارند، تجربه است. تجربه‌ای که زندگی را پربار می‌سازد و روح و جان آدمی را صیقل می‌دهد. درست مانند بیماری و مرض که وقتی جسم آدمی را دربر می‌گیرد بدون لحظه‌ای تردید تلخی هر دارویی را به جان می‌خریم تا در نهایت شیرینی سلامت را دوباره مزه‌مزه کنیم. این یعنی درک ارزش سلامتی، حتی به قیمت تلخکامی. نگاه کردن به رنج و سختی همانند بیماری می‌تواند همان تجربه‌ای باشد که آدمی را می‌سازد و بارور می‌کند و برای آنان که بدون اندیشه پای خداوند را به هر مشکلی می‌گشایند هدیه‌ای است از جانب او برای همان صیقلی دادن قلب و روح آدمی. آن وقت یاد می‌گیرد که چگونه با مشکلات و سختی‌ها کنار بیاید و حتی با رنج‌هایش روبه‌رو شود و در صورت لزوم با آن رنج‌ها تنها بماند.



## تاریخ عقاید اقتصادی

**از افلاطون تا دوره معاصر**
**نویسنده: دکتر فریدون تفضلی**
**انتشارات: نی**

دانش اقتصاد ساخته و پرداخته اندیشه بزرگان است که سالیان پیوسته در این زمینه کوشیده‌اند. لیکن هر اندیشه اقتصادی تحت تأثیر محیط اجتماعی، زمان، سیاست، فلسفه و مشرب اقتصاددانان قرار گرفته و میدان را به پیدایش نظریه مخالف یا گشایش راه تکامل یا عقیده‌ای تازه در سطحی برتر و جامع‌تر سپرده است. علم اقتصاد از تلفیق و ترکیب این عواید به صورت مدون درآمده و کمال یافته است. در این کتاب اصول فکری آرای مکاتب و سیر اندیشه‌های اقتصادی از یونان و روم قدیم تا دوران معاصر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بدین ترتیب که هر مکتب اقتصادی بر حسب اولویت تاریخی خود معرفی شده. سپس دکترین‌ها و نظریه‌های اقتصادی موجود با توجه به آثار دانشمندان آن مکتب مورد بررســی قرار گرفته است. مسئله ارتباط میان محدود و نامحدود تنها یک مسئله فلسفی نیست و اتفاقاً می‌توان تمام کوشش‌ها و فرآورده‌های انسان در جهان را به عنوان تلاش‌هایی برای حل این معضل تعبیر و تفسیر کرد. البته توضیح لازم است، شکی نیست که انسان را به عنوان موجودی با خواسته‌ها و آرزوهای نامحدود و نامتناهی، مجموعه‌ای از موانع و ناتوانی‌ها محدود کرده‌اند. هر انســانی دست‌کم با تعریفی که تاکنون از انسان داشته‌ایم در فاصله میان تولد و مرگ محصور گشته و ناچار مکان‌مند و زمان‌مند است. امکاناتی که فراروی او قرار گرفته محدود اســت و هرچند می‌خواهد، اما نمی‌تواند همه چیز و همه کس را تحت سیطره خواست خود منقاد و مطیع کند. به ویژه وقتی زندگی اجتماعی انسان را در نظر آوریم با تضاد خواسته‌ها و تقابل منافع مواجه هستیم. اراده‌هایی که هر یک می‌کوشد دیگری را شکست دهد.



## شدن

**خاطرات میشل اوباما از قبل و بعد از ورود به کاخ سفید**
**نویسنده: میشل اوباما**
**مترجم: کیوان سپهری**
**انتشارات: نحل**

کتاب «شدن» اثر میشل اوباما در نخستین ماه انتشارش رکورد فروش را شکست. این کتاب عنوان پرفروش‌ترین کتاب سال آمریکا را نصیب خود کرد و زندگی شخصی همسر اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آمریکا را قبل و بعد از ورود به کاخ سفید روایت می‌کند. میشل اوباما بانوی اول پیشین آمریکا با استفاده از شیوه‌های صمیمانه شما را به دنیای خود دعوت می‌کند و از تجربیاتی سخن می‌گوید که شخصیت او را شکل داده‌اند. در واقع کتاب شدن، حکایت سرگذشت زنی است که دشواری‌ها و موانع زندگی را قدم به قدم پشت سر می‌گذارد و با تلاش و صبوری، تدبیر و ایستادگی آینده‌ای روشن برای خود رقم می‌زند. او در این کتاب بازگو می‌کند که زندگی‌اش را از کجا آغاز کرده. از طبقه دوم خانه یکی از بستگانش در جنوب شهر شیکاگو جایی که به خاطر نرخ بالای جرم و جنایت مشهور است اما با تلاش به موفقیت می‌رسد و زندگی ایده‌آلی برای خود فراهم می‌کند. این کتاب نوعی داستان رویای آمریکایی است. دختری از یک خانواده فقیر و کارگری که تحصیل در یک دبیرستان خوب پلی می‌شود تا او بتواند به هاروارد راه پیدا کند. درس می‌خواند و وکیل می‌شود و سرانجام از کاخ سفید سر درمی‌آورد. بخش اول این کتاب در ۸ فصل به روایت دوران کودکی تا دانشگاه میشل اوباما می‌پردازد. از شروع زندگی سخت تا رسیدن به هاروارد، روابط خانوادگی‌اش و تاثیری که این روابط در تمام دوران زندگی‌اش گذاشته است. او معتقد است حمایت والدینش پشتوانه‌ای برای او بوده که اکثر هم‌نژادانش از آن محروم‌اند و همین موضوع سبب شده تا با مواجهه با چالش‌های زندگی بتواند روی پای خودش بایستد.



## فرمان ششم

**در جست‌وجوی علت قتل مرموز دختر جوان**
**نویسنده: مصطفی انصافی**
**انتشارات: چشمه**

کتاب پیش رو درباره مرد جوانی است که نویسندگی می‌کند و عاشق دختری می‌شود که به خاطر یک اتفاق عجیب می‌میرد. پس از مرگ دختر، این نویســنده جوان در پی کشــف راز مرگ یا قتل مرموز او برمی‌آید. دختر کشته شده لیلا نام داشته و نویسنده جوان در نبود او دچار عدم تعادل و سرگشــتگی شده اســت. این رمان ۱۷ فصل دارد که به ترتیب عبارت‌اند از شــروع، شــروع دوباره، پایان در ابتدا، گل‌ها گربه‌ها و آدم‌ها، مکانیک شکســت، زنی که آمدنش مثل «آ»ی آمدنش، رهایی نفس از هفته‌های ممتد بود، رســتاخیز شهریاران ایران، در خیابان شاعری یخ زد و مرد و... رمان فرمان ششم با یک روایت دست اول از سوم شخص مقتول، نوشته مصطفی انصافی از نشر چشمه چاپ شده است. این کتاب چهاردهمین عنوان از مجموعه کتاب‌های قفسه قرمز است که نشر چشمه به چاپ رسانده است. این مجموعه که نشر چشمه در کنار دو مجموعه کتاب‌های قفسه سیاه و کتاب‌های قفسه آبی منتشــر می‌کند، ساختارگرا، جریان‌گریز و ضد ژانر است. از انصافی پیش‌تر «تو به اصفهان بازخواهی گشت» چاپ شده است. کتاب فرمان ششم داستانی از یک قتل و شاید چند قاتل، روایتی از واقعیت زندگی انسان‌هایی است که در فشار زندگی می‌کنند. ماجرایی لایه به لایه پیرامون نویسنده جوان که دختر مورد علاقه‌اش به شکل مرموزی می‌میرد و رفتن او کابوس‌های شبانه، کندوکاو، جست‌وجو و قصه‌های پی در پی را برای کشف راز این اتفاق به دنبال می‌آورد.



## پدرکشتگی

**تأثیر وقایع خارجی محیط بر تصور اشخاص**
**نویسنده: سلمان امین**
**انتشارات: ققنوس**

شخصیت اصلی رمان پدرکشتگی مردی به نام سیاوش است که مادرش هنگام تولد او درگذشته است و به همین دلیل سیاوش رابطه چندان خوبی با پدرش ندارد. طی اتفاقی که در طول داستان رخ می‌دهد، این ارتباط به نوعی از بین می‌رود. سیاوش مردی است که از همسر اولش جدا شده و با همسر دومش زندگی می‌کند. او در این زندگی مشترک نیز با مشکلاتی روبه‌روست که پیش از ازدواج با همسر دومش برای درمان مشکل روانی به پزشک مراجعه کرده و با زنی آشنا شده و ازدواج کرده که او هم از بیماران همان پزشک بوده است. سلمان امیر را می‌توان یکی از پرانگیزه‌ترین نویسندگان این سال‌ها به حساب آورد. اقبال کلی آثارش، ارتباط خوبی که با مخاطبان برقرار کرده، جایزه هوشنگ گلشیری که نصیبش شده و مایه‌ای که برای نوشتن کارهای تازه‌اش می‌گذارد؛ نمونه‌اش هم تجربه رفت و آمد به کمپ ترک اعتیاد برای نوشتن رمان کارتن‌خواب که بیش از یک سال وقت او را گرفته است. از نگاه سلمان امین دوره نوشتن داستان‌های شهری آپارتمانی تمام شده است و رمان‌های او اگرچه آثاری شهری هستند اما نه در آپارتمان‌ها که در دل جامعه، بلکه در کف شــهر و لایه پایین اجتماعی می‌گذرد. از طرف دیگر او برای متفاوت شدن داستان‌هایش آنها را زندگی می‌کند و به سراغ نوشتن این مضامین می‌رود که از دل یک تجربه بی‌واسطه از حضور در متن جامعه بیرون می‌آیند. پدرکشتگی هم در همین قاعده جای گرفته و داستان شخصیت‌هایی است که در همین جامعه زندگی می‌کند.

# راهنمای بازارهای مالی

## چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

**مارک لوینسون**

مترجم: ساغر منشی




اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

# ژورنال

[ این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد. ]




# مدیریت جسورتر با بازده بیشتر

## بررسی تأثیر اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل بر بازده و ریسک غیرسیستماتیک سهام

**پژوهش:** بررسی تأثیر اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل بر بازده و ریسک غیرسیستماتیک سهام با توجه به نقش دوگانگی وظیفه مدیرعامل: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران

**پژوهشگران:** رحمان ساعدی، وحید رضاییان

**ساعد یزدانجو**

دبیر بخش ژورنال

یکی از تورش‌های رفتاری که افراد به آن مبتلا هستند، بیش‌اعتمادی است. بیش‌اعتمادی باعث می‌شود انسان دانش و مهارت خود را بیش از حد و ریسک را کمتر از حد تخمین بزند. این تورش رفتاری همچنین باعث می‌شود احساس کنیم روی مسائل کنترل داریم، در حالی که ممکن است در واقع این گونه نباشد. نکته شایان توجه این است که هرچه دانش و مهارت فرد در حوزه‌ای بیشتر باشد، اعتماد فرد به دانش خود نیز بیش‌اطمینانی یا اعتماد به نفس بیش از حد، یکی از مهم‌ترین مفاهیم مالی مدرن است که هم در تئوری‌های مالی و هم در روان شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد. بیش‌اطمینانی سبب می‌شود انسان دانش و مهارت خود را بیش از حد و ریسک‌ها را کمتر از حد تخمین زده و احساس کند روی مسائل و رویدادها کنترل دارد، در حالی که ممکن است در واقع، این گونه نباشد. بررسی آثار بیش‌اطمینانی مدیران بر رویه‌های شرکت، شامل رویه‌های حسابداری مهم است. بیش‌اطمینانی می‌تواند به اتخاذ تصمیم آینده نادرست منجر شده و با تحریف از سیاست‌های مناسب سرمایه‌گذاری، تأمین مالی یا حسابداری، هزینه‌های گزافی بر شرکت تحمیل کند. اما بیش‌اطمینانی مدیریت می‌تواند در برخی شرایط منافعی داشته باشد. برای مثال انگیزش مدیران بیش‌اطمینان برای پذیرش ریسک، کم‌هزینه‌تر از سایر مدیران است. اعتماد به نفس کاذب مدیرعامل شرکت می‌تواند بر سیاست‌های کلیدی و اصلی شرکت اثرگذار باشد. مدیران دارای اعتماد به نفس کاذب دارای حساسیت بالاتر سرمایه‌گذاری جریانات نقدی بوده، سود سهام پایین‌تری پرداخت کرده، از تأمین مالی خارجی کمتر استفاده می‌کنند، در سرمایه و نوآوری سرمایه گذاری‌های بزرگ‌تری می‌کنند و تمایل بیشتری برای ادغام‌هایی با ارزش مخرب دارند. از این رو، رحمان سعیدی و وحید رضاییان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل بر بازده و ریسک غیرسیستماتیک سهام با توجه به نقش دوگانگی وظیفه مدیر عامل: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران» در فصلنامه تحقیقات مالی دانشگاه تهران، به اهمیت موضوع تأثیر اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل روی بازده و ریسک غیرسیستماتیک سهام شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، پرداخته‌اند. یکی از جنبه‌های متفاوت این پژوهش در مقایسه با پژوهشهای دیگر نیز این است که به بررسی تأثیر اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل روی بازده و ریسک غیرسیستماتیک سهام در شرایطی که مدیرعامل هم‌زمان عضو هیئت مدیره نیز باشد، پرداخته شده است.

مدیری که اعتماد به نفس بیش از حدی دارد و جسورانه عمل می‌کند، همواره می‌کوشد تا وجوه نقد و اوراق بهادار قابل فروش را به حداقل ممکن برساند و درصدد برمی‌آید تا وجوهی را که در موجودی کالا سرمایه‌گذاری می‌شود به حداقل برساند، در این وضعیت شرکت باید ریسک عدم پرداخت به‌موقع بدهی‌های سررسیدشده را بپذیرد.

بیشتر خواهد شـد. از این رو تحلیل‌های اقتصادی برخی از اقتصاددانان در مقایسـه با تحلیل‌های برخی مردم عادی از واقعیت بسیار دورتر است. آن‌ها با اطمینان سخن می‌گویند و شکی در گفته‌های خود ندارند که از خصوصیات مهم افراد بیش‌اطمینان‌است.

مدیران بیش‌اعتماد نیز تمایل دارند بازده سرمایه‌گذاری‌ها را بیش از اندازه و احتمال و دامنه تغییرات شوک‌های منفی را کمتر از انـدازه برآورد کنند. برای مثال، برخی از محققان دریافته‌اند حتی اگر تعصب خوش‌بینانه اولیه در سود عمدی نباشد، می‌تواند به ارائه نادرست سود دوره آتی توسط مدیران بیش‌اعتماد منجر می‌شود. بیش‌اطمینانی یکی از مهم‌ترین یافته‌های علم روان‌شناسی در حوزه قضاوت و تصمیم‌گیری است. روان‌شناسـان به این نتیجه رسیده‌اند که افراد هنگام تصمیم‌گیری و قضاوت به اطلاعات برجسـته وزن بیشتری می‌دهند و درباره اخباری که به نظرشان درست می‌آید، بدون توجه به موثق بودن منبع، اطمینان کرده و بر اساس آن نتیجه‌گیری‌های مطمئنی می‌کنند. آن‌ها به اطلاع آینده که با باورهای موجودشان سازگار است وزن بیشتری می‌دهند و افتخار می‌کنند که باورشان را حمایت می‌کند و اطلاع آینده‌ای را که با باورهایشان همخوانی ندارد از بین می‌برند. در ادبیات مالی، مدیر بیش‌اطمینان، مدیری است که بازده آتی پروژه‌های شرکت را بیشتر و ریسک آتی پروژه‌های شرکت را کمتر برآورد می‌کند.

**مسئله**
**اغلب مدیران دارای اعتماد به نفس شروع به سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند. آیا این به نفع شرکت است یا نه؟ مدیران به فکر توسعه و گسترش و نوآوری‌های بیشتر هستند که این عوامل موجب می‌شود شرکت آنها ارزش بیشتری کسب کند، بنابراین بازده شرکت افزایش می‌یابد**

اعتماد به نفس کاذب مدیران عامل شرکت‌ها می‌تواند ارزش شرکت‌ها را افزایش دهد و باعث کاهش مشکل کمبود سرمایه‌گذاری شود. مدیرانی که اعتماد به نفس بیشتری دارند، با استفاده از سازوکار تخمین بیش از واقعیت توانایی و مهارت خود در مقایسه با دیگران، ارزیابی بیش از حد واقعی از بازگشت تقاضای فروش به سطح قبلی دارند. در نتیجه، احتمال سطح فروش آتی را بیش از واقعیت برآورد می‌کنند. همچنین، مدیران دارای اعتماد به نفس بیشـتر، با استفاده از سازوکار تخمین بیش از واقع توانایی و مهارت خود بدون مقایسه با دیگران، بر دقیق بودن ارزیابی خود از تقاضای فروش آتی بیشتر تأکید دارند. در مجموع، هردو سازوکار رفتاری بیان‌شده موجب می‌شود مدیران دارای اعتماد به نفس بالا، احتمال افزایش فروش در آینده را بیش از واقعیت تخمین بزنند و به دنبال آن، احتمالاً منابع بیشتری برای هزینه‌های فروش و اداری در سطح فروش کاهش‌یافته فعلی نگهداری کنند و همچنین در پی کسب بازده مورد انتظار خود باشند.

مدیران بیش‌اعتماد بهتر می‌توانند فرصت‌های رشد را به ارزش شرکت تبدیل کنند. این نتایج تضمینی برای پیش‌بینی‌های تئوری است که بیان کرده بودند بیش‌اعتمادی مدیران باعث ایجاد ارزش اضافه برای شرکت می‌شود. اغلب مدیران دارای اعتماد به نفس فکر می‌کنند احتمال موفقیت شرکت آنها از سایر شرکت‌ها بیشتر است و برای تداوم فعالیت‌های شرکت خود دوره طولانی‌تری اختصاص می‌دهند، سـایر شـرکت‌ها و این‌گونه مدیران در رابطه با هزینه‌های سـرمایه‌گذاری خوش‌بین هستند و به فروش سهام فکر نمی‌کنند. بنابراین شروع به سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند و از تأمین‌های مالی داخلی بیشتری استفاده می‌کنند. آن‌ها همچنین به فکر توسعه و گسترش و نوآوری‌های بیشتر هستند که این عوامل موجب می‌شود شرکت آنها ارزش بیشتری کسب کند و بازده آن شرکت افزایش یابد.

به طورکلی می‌توان گفت اطمینان بیش از حد رفتار ریسـک‌پذیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا مدیران منطقی سعی می‌کنند با پذیرش حداقل میزان ریسک، حداکثر بازدهی را کسب کنند، در حالی که مدیران دارای فراطمینانی منطقی عمل نکرده و سطح ریسک پذیرفته‌شده خود را نادرست تعبیر و تفسیر می‌کنند. همچنین آنها را به بیش‌سرمایه‌گذاری ترغیب می‌کند و باعث می‌شود بازده آتی پروژه‌های فعلی شرکت را دست بالا تخمین زده و ارزش حقوق صاحبان سـهام شـرکت را بیش از ارزش ذاتی آن در نظر بگیرد. به علاوه چنین مدیری به بیش‌نمایی ارزش دارایی‌ها و کم‌نمایی ارزش بدهی‌ها تمایل دارد. این مسائل ساختار سرمایه شرکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ساختار سرمایه شرکت و افزایش یا کاهش توانایی‌های شرکت در مدیریت ریسک می‌تواند بر رابطه بین بازده سهام یک شرکت و بازده بازار و در نتیجه بر مقدار بتای شرکت‌ها اثر بگذارد.

افزایش ریسـک غیرسیستماتیک تا اندازه‌ای می‌تواند از طریق پراکندگی فزاینده سودآوری و نوسانات بازدهی در میان شرکت‌ها توضیح داده شود. از آنجا که مدیران فراطمینانی نوسانات بازدهی بیشتری دارند، پیش‌بینی می‌شود ریسک غیرسیستماتیک بیشتری برای اوراق بهادار شرکتشان ایجاد کنند. همچنین شرکت‌هایی که سود نقدی کمتری پرداخت می‌کنند (از ویژگی‌های مدیران فراطمینانی)، نوسان‌پذیری بازده بسیار بیشتری دارند. ریسک غیرسیستماتیک می‌تواند ناشی از گرایش مدیران به رشـد شرکت و به بیش‌سرمایه‌گذاری نیز باشد که هردو به شدت از اطمینان بیش از حد مدیر تأثیر می‌پذیرند، بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد اطمینان بیش از حد مدیر ارتباط معناداری با ریسک غیرسیستماتیک اوراق بهادار شرکت‌ها داشته باشد.

مدیری که اعتماد به نفس بیش از حدی دارد و جسـورانه عمل می‌کند، همواره می‌کوشد تا وجوه نقد و اوراق بهادار قابل فروش را به حداقل ممکن برسـاند و درصدد برمی‌آید تا وجوهی را که در موجودی کالا سرمایه‌گذاری می‌شود به حداقل برساند، در این وضعیت شرکت باید ریسک عدم پرداخت به‌موقع بدهی‌های سررسیدشـده را بپذیرد. چنین شرکتی شاید نتواند پاسخ‌گوی سفارش‌های مشتریان باشد و از این لحاظ نیز متحمل ضرر خواهد شد (زیرا نمی‌تواند فروش کند). از طرف دیگر مدیر جسور می‌کوشد تا سطح وام‌های کوتاه‌مدت را به حداکثر برساند و دارایی‌های جاری خود را از محل این وام‌ها تأمین کند که در این وضعیت خطر و احتمال اینکه شرکت نتواند به موقع آنها را بازپرداخت کند، افزایش خواهد یافت، ضمن اینکه وقتی بازار با کمبود پول و اعتبار مواجه است، گرفتن وام‌های کوتاه‌مدت به آسانی میسر نمی‌شود و هزینه آنها بالا خواهد رفت.

## دستاوردهای تحقیق: ریسک بیشتر برای افزایش سودآوری و کارایی بیشتر

هدف این مقاله بررسـی تأثیر اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل بر بازده و ریسک غیرسیستماتیک سهام با توجه به نقش دوگانگی وظیفه مدیرعامل در بورس اوراق بهادار تهران است. جامعه آماری این پژوهش شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران و نمونه آماری آن شـامل داده‌های ۱۴۲ بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵ است. روش نمونه‌گیری، حذف سیستماتیک بوده و روش مورد استفاده برای برآورد الگو، روش رگرسیون چندمتغیره به روش داده‌های ترکیبی است. نتایج نشان داد مدیران بیش‌اعتماد هم باعث افزایش بازده سهام می‌شوند و هم ریسک بیشتری تقبل می‌کنند. نتایج دیگر نشان داد اگر مدیرعامل هم بیش‌اعتماد بوده و هم عضو هیئت‌مدیره باشد، تأثیر معنادار مثبتی بر بازده و تأثیر معنادار منفی بر ریسک غیر سیستماتیک شرکت دارد. از این تحقیق نتیجه می‌گیریم که اغلب مدیران دارای اعتماد به نفس شروع به سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند. همچنین به فکر توسعه و گسترش و نوآوری‌های بیشتر هستند که این عوامل موجب می‌شود شرکت آنها ارزش بیشتری کسب کند، بنابراین بازده شرکت افزایش می‌یابد. همچنین مدیری که اعتماد به نفس بیش از حدی دارد و جسورانه عمل می‌کند، همواره می‌کوشد تا وجوه نقد و اوراق بهادار قابل فروش را به حداقل ممکن رسانده و سطح وام‌های کوتاه‌مدت را به حداکثر برساند، بنابراین این عوامل موجب افزایش ریسک شرکت خواهد شد. در شرایطی که مدیرعامل بیش‌اطمینان، عضو هیئت مدیره نیز باشد، درک وی از بازار و خواسته‌های سهامداران و فرایند گزارشگری مالی افزایش یافته و از قدرت و نظارت و نظرهای بالاتری برخوردار خواهد بود، در نتیجه بازده شرکت افزایش می‌یابد و شرکت ریسک کمتری را متحمل خواهد شد.

**ایران با ۱۵ درصد تولید خرما پس از مصر در جایگاه دوم تولید محصول خرما قرار دارد اما تنها ۸ درصد صادرات جهانی در اختیار ایران است. با این حال، به‌علت نداشتن استراتژی، نشناختن بازارهای بین‌المللی، نبود فرایند فراوری و بسته‌بندی مناسب و مشکلات دیگر، ایران در رده هفتم صادرات خرما پس از تونس، الجزایر، عراق، مصر، امارات متحده عربی و پاکستان قرار گرفته است.**

# تأثیر مجاورت بر افزایش صادرات

## برای رسیدن به صادرات پایدار نرخ ارز باید تثبیت شود



**پژوهش: تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز بر صادرات خرمای کشورهای عمده صادرکننده با استفاده از مدل دوربین فضایی**

**پژوهشگران:**

**عاطفه دکالی، سیدمهدی حسینی، امیر دادرس مقدم**

یکی از محصولات مهم باغی در بخش کشـــاورزی خرما است که بخشـــی از صادرات غیرنفتی بسیاری از کشورهای تولیدکننده خرما را تشکیل می‌دهد و صادرات آن همواره در سال‌های گذشته دارای نوسان بوده است. این محصول تحت تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز قرار گرفته، به‌گونه‌ای که اثرگذاری بیش از حد بر نرخ مؤثر ارز و رقابت در بخش واردات و صادرات موجب کاهش انگیزه تولید کشاورزی در کشورهای صادرکننده خرما شده است. محصول خرما در بسیاری از کشورهای گرمسیری آسیایی و آفریقایی کشت می‌شود. بر اساس آمار سازمان خواربار و کشاورزی در سال ۲۰۱۶، ایران با ۱۵ درصد تولید خرما پس از مصر در جایگاه دوم تولید محصول خرما قرار دارد اما تنها ۸ درصد صادرات جهانی در اختیار ایران است. با این حال، به‌علت نداشتن استراتژی، نشناختن بازارهای بین‌المللی، نبود فرایند فراوری و بسته‌بندی مناسب و مشکلات دیگر، ایران در رده هفتم صادرات خرما پس از تونس، الجزایر، عراق، مصر، امارات متحده عربی و پاکستان قرار گرفته است. عاطفه دکالی، سیدمهدی حسینی و امیر دادرس مقدم پژوهشی در این زمینه انجام داده‌اند که نتایجش با عنوان «تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز بر صادرات خرمای کشـــورهای عمده صادرکننده با استفاده از مدل دوربین فضایی» در آخرین شماره فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد کاربردی منتشر شده است.

در تابع تقاضای صادرات خرما برای کشـــورهای عمده صادرکننده فرض می‌شـــود که صادرات خرما تابعی از سطح درآمد جهانی، نسبت قیمت کالاهای صادراتی هر کشور به قیمت کالاهای صادراتی شرکای عمده تجاری و بی‌ثباتی نرخ ارز اســـت. ســـطح درآمد جهانی یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده تابع صادرات خواهد بود. ســـطح درآمد بیشـــتر مصرف‌کنندگان را قادر خواهد کرد مقدار بیشتری از کالاهای داخلی و خارجی را مصرف کنند. بنابراین سطح درآمدهای کشورهای عمده شـــریک تجاری نقش مهمی در تعیین مقدار کالاهای صادراتی خواهد داشت.

قیمت‌های نســـبی صادراتی یکی از متغیرهـــای تاثیرگذار در تابع تقاضای صادرات اســـت که از نسبت شاخص ضمین قیمت کالاهای صادراتی به شاخص ضمنی قیمت کالاهای صادراتی جهانی به دست می‌آید و متغیر قیمت‌های نســـبی صادراتی دارای تأثیر منفی بر تابع تقاضای صادرات است و در صورتی که شاخص ضمنی قیمت صادراتی نسبتاً بزرگ‌تر از شـــاخص قیمت جهانی باشد، مصرف‌کننده داخلی تقاضایش را برای کالاهای داخلی کاهش می‌دهد و کالاهای کشورهای دیگر را جانشین می‌کند. شاخص ضمنی قیمت کالاهای صادراتی بر سطح قیمت کالاهای صادراتی به رفتار مصرف‌کنندگان بستگی دارد و انتظار می‌رود که یک مصرف‌کننده عقلایی مقدار کمتری از کالاهایی را که قیمت صادراتی آن بالاتر است مصرف کند.

صادرات هر کشوری به صادرات سایر کشورهای رقیب از نظر قیمت کالاهای صادراتی بستگی دارد و هر کشور به‌تنهایی تأثیر چندان زیادی بر ســـطح قیمت‌های دنیا نخواهد داشت. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که قیمـــت کالاهای صادراتی در کشـــورهای مختلف تفاوت چندانی نداشته باشد، بنابراین اگر قیمت کالاهای صادراتی در کشوری زیادتر از کشورهای دیگر باشد، مقدار صادراتش کاهش خواهد یافت. از طرف دیگر، اگر قیمت‌ها پایین‌تر از بقیه کشـــورها باشد، مقدار صادرات آن کشور بیشتر خواهد شد. علاوه بر قیمت و سطح درآمد، بی‌ثباتی نرخ ارز مؤثر نیز بر تابع صادرات مؤثر خواهد شود، به‌گونه‌ای که افزایش نرخ ارز (تضعیف پول ملی) باعث افزایش صادرات خواهد شد. با در نظر گرفتن عوامل فوق‌الذکر، صادرات خرمای کشـــورهای عمده صادرکننده خرما به‌عنوان تابعی از درآمد جهانی شاخص ضمنی قیمت کالاهای صادراتی، شاخص ضمنی قیمت کالاهای صادراتی دیگر کشورهای صادرکننده و

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به‌صورت کلی، اثرات مستقیم بی‌ثباتی نرخ ارز و قیمت نسبی تأثیر منفی و معناداری بر میزان صادرات خرما دارد و درآمد جهانی تأثیر مثبت و معناداری بر میزان صادرات خرما دارد

نرخ مؤثر در نظر گرفته می‌شود.

بررسی مطالعات قبلی صورت گرفته روی صادرات خرما نشان می‌دهد که عوامل متعددی بر صادرات محصولات کشاورزی مؤثر است و نحوه تاثیرگذاری این متغیرها در مناطق مختلف و با توجه به نوع محصول مورد بررسی متفاوت است. مطالعه حاضر تأثیر موقعیت‌های فضایی و بی‌ثباتی نرخ ارز را بر صادرات خرمای کشورهای عمده صادرکننده خرما ارزیابی می‌کند.

در این پژوهش از روش دوربین فضایی برای تأثر نوسانات نرخ ارز بر صادرات خرمای کشورهای صادرکننده خرما استفاده شده که روشی از اقتصادسنجی فضایی است. اقتصادسنجی فضایی شاخه‌ای از اقتصادسنجی است که اثرات فضایی را در نظر می‌گیرد. منظور از اثرات فضایی دو دسته از عوامل است که به مکان استقرار متغیرها مربوط می‌شوند و می‌توان آن‌ها را تحت عناوین وابستگی فضایی یا خودهمبستگی فضایی و ناهمسانی فضایی یا ساختار فضایی توضیح داد. این شاخه از اقتصادسنجی از یک جهت شباهت‌هایی با آمار جغرافیایی و آمار فضایی دارد اما تفاوت اقتصادسنجی فضایی با آنها درست مثل تفاوت اقتصادسنجی با آمار است.

بر اساس نتایج برآورد مدل دوربین فضایی مشخص شد که بی‌ثباتی نرخ ارز تأثیر منفی و معنی‌داری بر میزان صادرات خرما در کشورهای عمده صادرکننده این محصول کشاورزی دارد. نرخ ارز همواره یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر تجارت کالاهاست و تعیین می‌کند که چه مقدار درآمد از فروش کالاهای صادراتی به دست خواهد آمد. بنابراین وجود یک رابطه معنی‌دار بین صادرات خرما و نرخ ارز در کشورهای عمده صادرکننده (ایران، مصر، تونس، الجزایر، عراق، پاکستان و امارات) منطقی است. نتایج حاصل از برآورد الگوی فضایی نیز این امر را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که بین صادرات خرما و نوسانات نرخ ارز مؤثر رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

با توجه به نتایج مدل، درآمد جهانی تأثیر مثبت و معناداری بر صادرات خرما می‌گذارد. سطح درآمد بیشتر مصرف‌کنندگان را قادر خواهد کرد که مقدار بیشتری از کالاهای داخلی و خارجی را از جمله خرما مصرف کنند. بنابراین سطح درآمدهای کشورهای عمده شریک تجاری نقش مهمی در تعیین مقدار کالاهای صادراتی خواهد داشت. هرچه درآمد جهانی بیشتر باشد، صادرات محصول خرما بیشتر می‌شود. ضریب درآمد جهانی ۹،۵۳۹ به دست آمده است که بزرگ‌تر از سایر ضرایب در تابع صادرات خرمای کشورهای عمده صادرکننده است و به عبارت دیگر، درآمد جهانی تأثیر بیشتری بر صادرات کشورهای صادرکننده خرما داشته است. با توجه به نتایج مدل به‌دست‌آمده در الگوی برآوردی، تأثیر قیمت نسبی بر صادرات خرما در کشورهای صادرکننده عمده منفی و معنادار است. هرچه قیمت نسبی صادراتی بیشتر باشد صادرات کمتر می‌شود. قیمت‌های نسبی تخصیص منابع و مخارج را تغییر می‌دهند و از این طریق، نوسانات قیمت‌ها در اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. علاوه بر افزایش تقاضای داخلی، افزایش تقاضای خارجی از محل افزایش صادرات نیز بازگشت به قیمت‌های نسبی قبلی را تسریع خواهد کرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به‌صورت کلی، اثرات مستقیم بی‌ثباتی نرخ ارز و قیمت نسبی تأثیر منفی و معناداری بر میزان صادرات خرما دارد و درآمد جهانی تأثیر مثبت و معناداری بر میزان صادرات خرما دارد. ولی اثرات غیرمستقیم بی‌ثباتی نرخ ارز و قیمت نسبی تأثیر مثبت و معناداری بر میزان صادرات خرما دارند و درآمد جهانی تأثیر منفی و معناداری بر میزان صادرات خرمای کشورهای عمده صادرکننده دارد. این نتایج حاکی از وجود سرریزهای درون‌کشوری و بین‌کشوری است.

**مسئله**

**سهم صادرات خرما در ایران خیلی کمتر از سهم تولید این محصول کشاورزی است. دلیلش نداشتن استراتژی، نشناختن بازارهای بین‌المللی، بسته‌بندی نامناسب و سایر مشکلات است.**

## دستاوردهای تحقیق: لزوم تثبیت نرخ ارز

یکی از عوامل اصلی محدودکننده تجارت محصولات کشاورزی نوسانات نرخ ارز است که امکان برنامه‌ریزی برای تولید و صادرات را محدود می‌سازد. هدف از این پژوهش بررسی تأثر بی‌ثباتی نرخ ارز بر حجم صادراتی خرمای کشورهای عمده صادرکننده با استفاده از دوربین فضایی در دوره زمانی ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۶ است. بدین منظور در ابتدا نوسانات نرخ ارز با استفاده از مدل علمی برآورد شده و سپس تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز به همراه سائر متغیرهای مدل مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج برآورد مدل دوربین فضایی نشان داد که در بین کشورهای صادرکننده خرما رابطه خودرگرسیونی فضایی مثبت و معناداری وجود دارد که نشان‌دهنده این موضوع است که بخشی از افزایش صادرات هر یک از کشورهای مورد بررسی به‌واسطه اثر فاصله یا مجاورت بوده است، یعنی اینکه با افزایش صادرات خرما در یک کشور، صادرات خرما در کشور مجاور نیز افزایش می‌یابد و همچنین بی‌ثباتی نرخ ارز و درآمد جهانی تأثیر مثبت و معناداری بر صادرات خرمای کشورهای عمده صادرکننده دارد درحالی‌که قیمت نسبی تأثیر منفی و معنادار بر حجم صادراتی خرما دارد. در این راستا، پیشنهاد می‌شود که دولت‌ها با اتخاذ سیاست‌های مناسب و اقدامات مؤثر، بی‌ثباتی نرخ ارز حقیقی را کاهش دهند تا بتوانند با توسعه صادرات بخش کشاورزی به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب دست یابند. سیاست‌گذاران باید متوجه باشند که هر عامل یا سیاست محرک صادرات در یک منطقه، می‌تواند با فاصله کوتاهی صادرات در مناطق دیگر را نیز به حرکت وادارد. همچنین با توجه به نتایج این پژوهش، توصیه می‌شود که اگر دولت‌ها خواهان این باشند که نرخ ارز را ثابت نگه دارند، باید نرخ تورم کشورها را به سطح تورم جهانی برسانند تا صادرکنندگان و تولیدکنندگان از فعالیت تجاری‌شان متضرر نشوند. علاوه بر آن، نرخ دلار باید به گونه‌ای باشند تا هم منافع صادرکننده و هم واردکننده را در نظر بگیرد و نرخ ارزی واقعی است که هم صادرات و هم واردات در آن به‌سهولت انجام پذیرد. بنابراین ایجاد بستر مناسب برای شکل‌گیری سیستم شناور مدیریت‌شده برای رفع نااطمینانی در نرخ ارز ازجمله پیشنهادهای این مطالعه است. همچنین با توجه به اینکه عوامل مختلفی بر تعیین نرخ مؤثر ارز اثر دارند و تعیین دستوری نرخ ارز سبب ایجاد انحراف در این نرخ شده و علائم غیرواقعی در اقتصاد ایجاد می‌کند، پیشنهاد می‌شود که از تعیین دستوری نرخ ارز خودداری شود. از سوی دیگر، سطح عمومی قیمت‌ها در داخل کشورهای عمده صادرکننده خرما باید کاهش یابد تا بتواند سیاستی در جهت گسترش و توسعه تولیدات کشاورزی باشد و به افزایش شاخص قیمت تولیدات کشاورزی منجر شود.

در تحلیل نظری گذر نرخ ارز، دو نظریه جدی وجود دارد. نظریه اول «قانون قیمت واحد» است که بر اساس این تعریف، اگر قیمت یک کالا در دو کشور با یک واحد پول سنجیده شود، در نهایت سوداگری کالا منجر به برابری قیمت کالا در هر دو کشور می‌شود. حالت دیگر «قیمت‌گذاری محلی» است که در آن قیمت‌ها بر حسب ارز کشور مقصد تعیین می‌شوند و به دلیل تفاوت هزینه تمام‌شده کالاها در این حالت گذر نرخ ارز ناقص است.

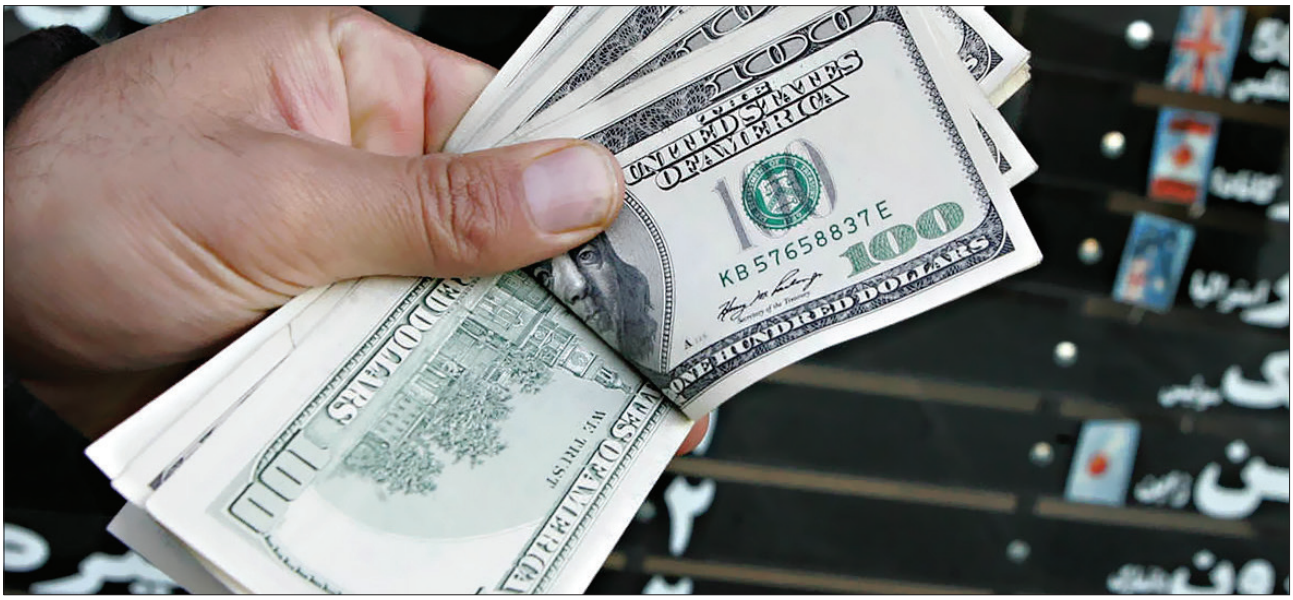

# تأثیر تغییر قیمت ارز بر شاخص قیمت تولیدکننده

## نرخ ارز هم از مجرای مستقیم و هم غیرمستقیم بر قیمت‌های داخلی اثرگذار است

نرخ ارز نقش مهمی در تعیین روابط اقتصادی یک کشور و قدرت رقابت محصولات آن در بازارهای جهانی دارد. تغییرات نرخ ارز، از یک طرف بر قیمت نهاده‌ها و لذا قیمت تمام‌شده کالاهای نهایی مصرف کننده داخلی مؤثر است و از طرف دیگر، بر درآمد ارزی کالاهای صادراتی تأثیر دارد. تغییر نرخ ارز می‌تواند قیمت‌های اسمی را تحت تأثیر قرار دهد و در صورت تغییر قیمت‌های نسبی می‌تواند دارای اثرات حقیقی باشد. در ایران به خصوص در سال‌های اخیر با توجه به نوسانات شدید نرخ ارز که متأثر از سیاست‌های ارزی و همچنین شوک‌های بیرونی (مانند تحریم‌های بین‌المللی) بوده، بازار ارز نوسانات شدیدی را تجربه کرده است. از سوی دیگر مطالعات گسترده‌ای در رابطه با اثرگذاری نرخ ارز بر قیمت کالاهای وارداتی و قیمت‌های داخلی صورت گرفته است که به گذر نرخ ارز معروف است. در این چارچوب تغییرات قیمت‌ها از زمان تغییر نرخ ارز تا زمان اتمام اثرات آن بر قیمت‌ها و رسیدن به قیمت‌های تعادلی جدید بررسی می‌شوند. بر اساس مطالعات انجام‌شده اثر تغییرات نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی، در کشورها و همچنین در بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت است و می‌بایست اثر نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی در کلیه بخش‌ها به طور مجزا محاسبه شود. با توجه به تفاوت‌هایی که در بین بخش‌های مختلف اقتصادی وجود دارد (اعم از سهم نهاده‌های وارداتی از کل هزینه‌ها، قابل مبادله بودن یا نبودن محصولات تولیدی در هریک از بخش‌ها و درجه رقابت یا انحصار آنها) میزان تأثیر نرخ ارز بر قیمت هریک از بخش‌های اقتصادی حداقل در کوتاه‌مدت یکسان نیست. با این حال، مطالعات کمی وجود دارند که اثرگذری نرخ ارز را بر قیمت بخش‌های مختلف اقتصادی به صورت مجزا بررسی کرده و با یکدیگر مقایسه کنند. از این رو در این مقاله، گذر نرخ ارز بر اجزای شاخص قیمت تولیدکننده در ایران در دوره زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۶ و با استفاده از الگوی خودرگرسیونی برداری ساختاری بررسی شده است. اهمیت این مطالعه به آن جهت است که نشان می‌دهد تأثیرپذیری قیمت در بخش‌های اقتصادی یکسان نیست. حسن حیدری و مهسا رشیدی در پژوهشی که نتایج آن را تحت عنوان «برآورد تأثیر تغییرات نرخ ارز بر شاخص قیمت تولیدکننده در بخش‌های عمده اقتصاد ایران» در فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی منتشر کرده‌اند، به این مقوله پرداخته‌اند که چکیده آن را در ادامه می‌خوانید.

**نام پژوهش:** برآورد تأثیر تغییرات نرخ ارز بر شاخص قیمت تولیدکننده در بخش‌های عمده اقتصاد ایران
**پژوهشگران:** حسن حیدری، مهسا رشیدی

نرخ ارز هم از مجرای مستقیم و هم غیرمستقیم بر قیمت‌های داخلی اثرگذار است. مجرای مستقیم اثرگذاری نرخ ارز دومرحله‌ای است. در مرحله اول تغییرات نرخ ارز بر قیمت‌های واردات اثر می‌گذارد که به عنوان گذر نرخ ارز بر قیمت‌های واردات مطرح می‌شود و در مرحله بعد تغییر در قیمت واردات بر قیمت‌های داخلی اثرگذار خواهد بود. در واقع اثرات نرخ ارز بر قیمت‌ها دو صورت مطرح می‌شود. در حالت اول، اگر فروشنده داخلی کالای نهایی مصرفی را وارد کند، تغییرات نرخ ارز در ابتدا به قیمت کالای نهایی وارداتی اثر می‌گذارد و بعد از آن این اثر به قیمت مصرف‌کننده می‌رسد. حالت دوم زمانی است که تولیدکننده داخلی از کالای واسطه‌ای وارداتی استفاده می‌کند. در این صورت افزایش نرخ ارز در ابتدا منجر به افزایش هزینه تولید می‌شود و بعد ازآن، اثر افزایش نرخ ارز به قیمت مصرف‌کننده نیز می‌رسد.

اثر غیرمستقیم نرخ ارز بر قیمت‌ها به رقابت‌پذیری کالاها در بازارهای بین‌المللی ارتباط دارد. با کاهش ارزش پول داخلی، کالاهای داخلی برای متقاضیان خارجی ارزان‌تر می‌شود که این امر موجب افزایش صادرات و افزایش تقاضای کل می‌شود. در نتیجه

مجرای مستقیم اثرگذاری نرخ ارز دومرحله‌ای است. در مرحله اول تغییرات نرخ ارز بر قیمت‌های واردات اثر می‌گذارد که به عنوان گذر نرخ ارز بر قیمت‌های واردات مطرح می‌شود و در مرحله بعد تغییر در قیمت واردات بر قیمت‌های داخلی اثرگذار خواهد بود.

در ایران به خصوص در سال‌های اخیر با توجه به نوسانات شدید نرخ ارز که متأثر از سیاست‌های ارزی و همچنین شوک‌های بیرونی (مانند تحریم‌های بین‌المللی) بوده، بازار ارز نوسانات شدیدی را تجربه کرده است. از سوی دیگر مطالعات گسترده‌ای در رابطه با اثرگذاری نرخ ارز بر قیمت کالاهای وارداتی و قیمت‌های داخلی صورت گرفته است که به گذر نرخ ارز معروف است

مـــازاد تقاضا در بازار داخلی موجب افزایش قیمت کالاهای داخلی می‌شود. از آنجا که در کوتاه‌مدت سطح دستمزد اسمی ثابت است، در نتیجه این تحولات سطح دستمزد واقعی کاهش می‌یابد و تولید نیز افزایش می‌یابد. با گذشت زمان که دستمزدها تعدیل می‌شوند و به ســـطح اولیه خود می‌رسند، لذا هزینه تولید و سطح قیمت‌ها افزایش یافته و در نتیجه تولید کاهش می‌یابد. بنابراین کاهش ارزش پول، موجب افزایش دائمی در سطح قیمت‌ها و افزایش موقتی در تولید می‌شود.

در تحلیل نظری گذر نرخ ارز، دو نظریه جدی وجود دارد. نظریه اول «قانون قیمت واحد» است که بر اساس این تعریف، اگر قیمت یک کالا در دو کشور با یک واحد پول سنجیده شود، در نهایت سوداگری کالا منجر به برابری قیمت کالا در هر دو کشور می‌شود. در این صورت هر نوع شوک نرخ ارز به طور کامل در قیمت‌ها به شرط ثابت بودن هزینه نهایی مبادله منعکس می‌شود و گذر نرخ ارز کامل خواهد بود. گذر نرخ ارز زمانی کامل خواهد بود که هم‌زمان با افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول داخلی) به میزان یک درصد، قیمت داخلی کالاهای وارداتی نیز به میزان یک درصد افزایش یابد. حالت دیگر «قیمت‌گذاری محلی» است که در آن قیمت‌ها بر حسب ارز کشور مقصد تعیین می‌شوند و به دلیل تفاوت هزینه تمام‌شده کالاها در این حالت گذر نرخ ارز ناقص است. به این معنی که تغییر یک‌درصدی نرخ ارز منجر به تغییر یک‌درصدی قیمت داخلی کالاهای وارداتی نمی‌شود. مطالعات بسیاری در رابطه با درجه گذر نرخ ارز صورت گرفته اســـت، که نشان می‌دهد این اثر در زمان‌ها، کشورها و بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت هستند. مطالعات مختلف نشان داده‌اند عوامل متفاوتی در درجه گذر نرخ ارز تاثیرگذار است.

مثلاً در برخی از مطالعات بر سیاســـت قیمت‌گذاری شرکت‌های چندملیتی تاکید شده است. این شرکت‌ها از سیاست قیمت‌گذاری درون‌بنگاهی استفاده می‌کنند، به این معنا که این شرکت‌ها با تغییر در قیمت‌های فروش حاشیه سود خود را تغییر می‌دهند و از این راه میزان گذر تغییرات نرخ ارز به قیمت‌های داخلی را کاهش می‌دهند. در دسته دیگری از نظریات موسوم به قیمت‌گذاری بازاری، بر کشش قیمتی تقاضا تاکید می‌شود. به این معنا که صادرکنندگان، با توجه به شرایط بازار و همچنین کشش تقاضای مصرف‌کنندگان قیمت را در سطح معینی ثابت نگه می‌دارند تا هنگام مواجه‌شدن با نوسانات ارزی با افزایش یا کاهش دادن حاشیه سود خود، آن را جبران کنند. در این روش نیز اثر گذر نرخ ارز ناقص است.

**مسئله نرخ ارز با توجه به ماهیتی که دارد می‌تواند سطح عمومی قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. اگرچه در زمینه اثرات نرخ ارز بر سطح عمومی قیمت‌ها مطالعات زیادی شده است، اما در زمینه میزان اثرگذاری نرخ ارز بر قیمت در بخش‌های مختلف اقتصادی مطالعات کمتری انجام شده است.**

دسته دیگر از مطالعات به درجه جانشـــینی کالاها پرداخته‌اند، به این صورت که هرچه میزان درجه جانشینی کالاها کمتر باشد، قدرت بازاری فروشندگان بیشتر است و در نتیجه، گذر نرخ ارز نیز بیشتر خواهد بود. گروه دیگر مطالعات نیز به نقش محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای اشاره کرده‌اند. بر این اساس، هرچه میزان محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای بیشتر باشد، گذر نرخ ارز کمتر خواهدبود. عوامـــل دیگری مانند اندازه و مدت زمان تغییرات نرخ ارز، شرایط کلان اقتصادی، درجه بـــاز بودن تجاری جهت تغییرات نرخ ارز، نااطمینانی تقاضای کل و نوســـان نرخ ارز نیز می‌تواننـــد بر درجه گـــذر نرخ ارز تاثیرگذار باشند.

بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند که رابطه بین تغییرات نرخ ارز و قیمت‌ها در بسیاری از اقتصادها یک به یک نیست. در این صورت پرسشی که مطرح می‌شود این است که چه عواملی مانع از تاثیرگذاری یک به یک نرخ ارز بر قیمت‌ها می‌شوند. ادبیات نظری در این زمینه به دو نکته اصلی اشاره می‌کنند: یک شاخه از ادبیات بر چسبندگی‌های اســـمی قیمت‌ها تاکید دارد، در حالی که در شاخه دیگری از ادبیات با تمرکز بر اقتصاد خرد، بر ساختار و ویژگی‌های بازار و زیربخش‌های اقتصاد و همین‌طور بر وزن متفاوت نهاده‌های قابل تجارت و غیرقابل تجارت در زیربخش‌های مختلف اقتصاد تاکید دارند.

در مجموع ساختار متفاوت بازار، تفاوت در درجه باز بودن تجاری، تفاوت در تنوع محصولات، و ســـهم متفاوت نهاده‌های وارداتی و نیز نهاده‌های غیرقابل تجارت در تولید در بخش‌های مختلف یک اقتصاد ســـبب می‌شـــود واکنش قیمت در این بخش‌ها به تغییرات نرخ ارز یکسان نباشد. این عوامل هم بر درجه حساسیت قیمت این بخش‌ها به تغییرات نرخ ارز اثرگذار هستند، و هم بر زمان‌بندی اثرات تغییرات نرخ ارز بر قیمت‌ها مؤثر هســـتند، به‌طوری که ممکن است در برخی از بخش‌ها قیمت ســـریعاً تحت تأثیر قرار گیرند و در برخی دیگر از بخش‌ها این تأثیر با تأخیر همراه باشد.

## دستاوردهای تحقیق: حساسیت بالا به نرخ ارز

در ایـــن پژوهش تأثیر تغییرات نرخ ارز بر اجزای شـــاخص قیمت تولیدکننده (شامل بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات) با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری ســـاختاری محاسبه شده‌اســـت. برای این منظور، از داده‌های فصلی دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۳۹۶ استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، در بخش کشاورزی و خدمات با گذشت یک دوره طولانی (۲۴ فصل) گذر نرخ ارز به صورت ناقص (کمتر از ۱۰۰ درصد) رخ داده است، به‌طوری که به ازای ۱۰۰ درصد افزایش در نرخ ارز در مجموع و به صورت انباشـــته قیمت در بخش خدمات ۴۰ درصد و در بخش کشاورزی حدود ۴۶ درصد افزایش یافته است. همچنین شاخص قیمت مصرف‌کننـــده به ازای افزایش ۱۰۰ درصدی نـــرخ ارز در نهایت حدود ۲۳ درصد افزایش یافته است. در بخش صنعت برخلاف سایر بخش‌های اقتصادی گذر نرخ ارز تقریباً کامل و حدود ۱۰۰ درصد بوده است به‌طوری که در فصل ۲۴ در مجموع به ازای ۱۰۰ درصد افزایش در نرخ ارز شاهد افزایش بیش از ۹۷ درصد در قیمت‌های تولیدکننده در بخش صنعت هســـتیم. با توجه به نتایج می‌توان گفت که تفاوت قابل‌توجهی بین اجزای شاخص قیمت تولیدکننده در ایران از نظر انتقال اثرات نرخ ارز و میزان حساسیت به آن دیده می‌شود که می‌توان آن را به ساختار متفاوت این بخش‌ها نسبت داد.

# معمای چین

## رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱
## و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا

گردآوری، تلخیص و ترجمه:
محمد حسین باقی

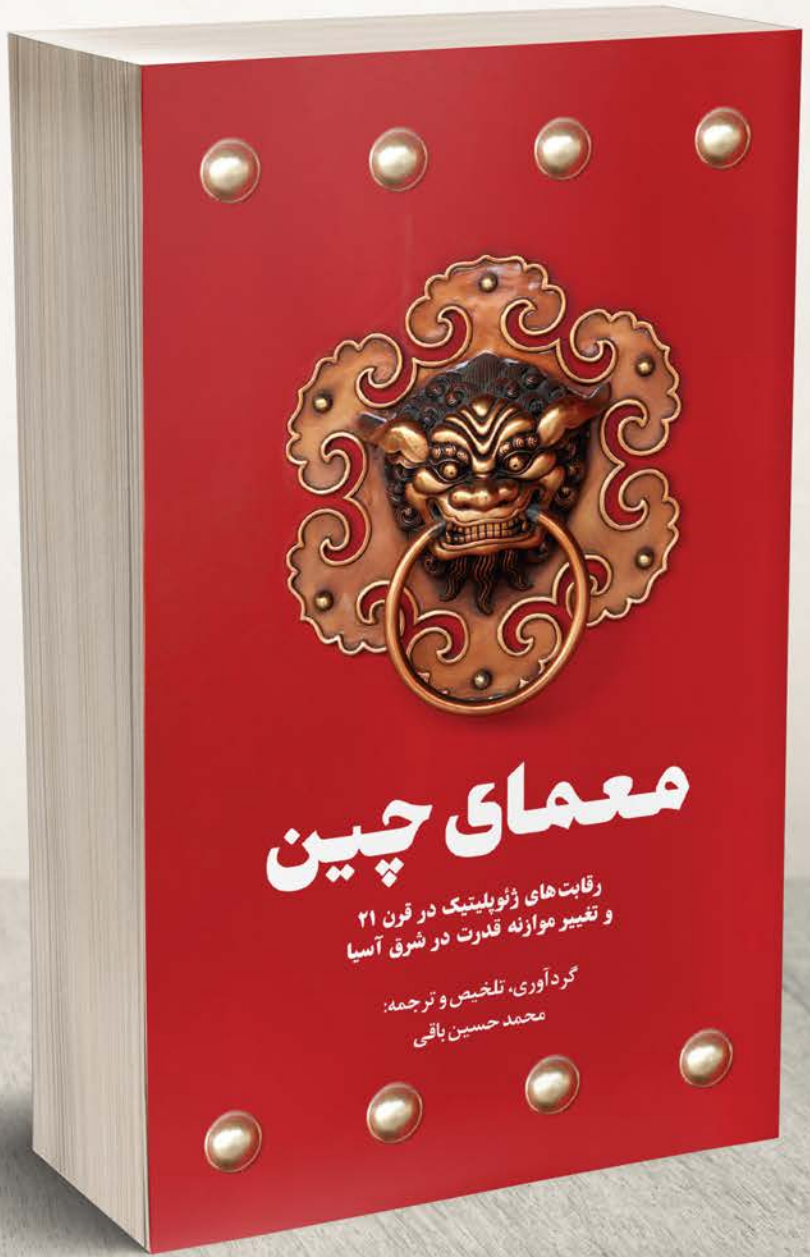


اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب



# نرم‌افزاری کم هزینه‌تر
# برای کسب‌وکارهای متوسط

با راهکاران ابری
نیازی به خرید لایسنس نرم‌افزار،
سِرور و زیرساخت‌های سخت‌افزاری ندارید.

با همکاران سیستم
تماس بگیرید: ۸۵۲۰-۰۲۱
systemgroup.net/**cloud**

راهکاران ابری
همکاران سیستم

همکاران
سیستم